



صاحب امتیاز:

انجمن علوم سیاسی ایران

مدیر مسئول:

مجتبی مقصودی

سر دبیر:

علی کریمی مله

## • پژوهشنامه علوم سیاسی

فصلنامه علمی انجمن علوم سیاسی ایران

• سال هجدهم، شماره ۱، زمستان ۱۴۰۱

• پژوهشنامه علوم سیاسی براساس مجوز شماره ۳/۹۰۹۷ مورخه ۸۵/۹/۲۵

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، فصلنامه علمی محسوب می شود.

## • هیئت تحریریه

طاہرہ ابراہیمی فر (دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی)، قاسم افتخاری (دانشیار دانشگاه تهران)، محمدرضا تاجیک (دانشیار دانشگاه شهید بهشتی)، امیرمحمد حاجی یوسفی (دانشیار دانشگاه شهید بهشتی)، محسن خلیلی (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)، سید محمد کاظم سجادیور (استاد دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه)، حسین سلیمی (استاد دانشگاه علامه طباطبائی)، حسین سیف زاده (استاد دانشگاه تهران)، علی کریمی (استاد دانشگاه مازندران)، مجتبی مقصودی (دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی)، ارسلان قربانی شیخ نشین (استاد دانشگاه خوارزمی)

## • مشاوران علمی

حمید احمدی (استاد دانشگاه تهران)، رضا رئیس طوسی (دانشیار دانشگاه تهران)، مسعود غفاری (استادیار دانشگاه تربیت مدرس)، عبدالحی قوام (استاد دانشگاه شهید بهشتی)، ابراهیم متقی (استاد دانشگاه تهران)، سید علی مرتضویان (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی)، محسن مدیرشانه چی (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی مشهد)، بهرام نوازی (دانشیار دانشگاه امام خمینی)، داوود هرمیداس باوند (مدرس دانشگاه های کشور)

## • داوران این شماره

علی اسمعیلی (عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)، علی ایلیخانی پور (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان)، محمدرضا تاجیک (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی)، محمدعلی توانا (عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز)، حسین جمالی (عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران)، ندا سادات حاجی وفاق (دکترای علوم سیاسی)، امیرمحمد حاجی یوسفی (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی)، غلامرضا حداد (عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)، شقایق حیدری (دکترای علوم سیاسی)، زهرا خشک جان (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان)، رضا خلیلی (عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی)، محسن خلیلی (عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد)، امیر دبیری مهر (دکترای علوم سیاسی)، شهاب دلیلی (دکترای علوم سیاسی)، حسین سیف زاده (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، بهاره سازمند (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، حسین سلیمی (عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)، وحید سینایی (عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد)، شهرزاد شریعتی (عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس)، غایت الله شریف پور (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان)، محسن شفیعی سیف آبادی (عضو هیئت علمی دانشگاه اردکان)، صدیقه شیخ زاده جوشانی (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان)، سیدجواد صالحی (عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز)، محمد عابدی اردکانی (عضو هیئت علمی دانشگاه یزد)، حامد عامری گلستانی (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز)، حسین علایی (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، حبیب الله فاضلی (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، احمد فاطمی نژاد (عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد)، حسین فروغی نیا (عضو هیئت علمی دانشگاه فروردین قائمشهر)، محمدتقی قرلسفلی (عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران)، علی کریمی (عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران)، یحیی کمالی (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان)، الهه کولایی (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، محسن مدیرشانه چی (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد)، علی مرشدی زاد (عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد)، حمیرا مشیرزاده (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، مجتبی مقصودی (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی)، عباس ملکی (عضو هیئت علمی دانشگاه صنعتی شریف)، محمد منصورنژاد (دکترای علوم سیاسی دانشگاه تهران)، داود میرمحمدی (دکترای جامعه شناسی و مدرس دانشگاه)، سید عبدالامیر نبوی (عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی)، رضا نجف زاده (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی)، علی اشرف نظری (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، حسینعلی نوردی (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج)، حسین نوروزی (عضو هیئت علمی گروه روابط بین الملل دانشگاه تهران)، هادی نوری (عضو هیئت علمی دانشگاه گیلان)، حمید هوشنگی (عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع))

این فصلنامه در پایگاه های اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی به نشانی [www.sid.ir](http://www.sid.ir) و کتابخانه منطقه ای علوم و تکنولوژی شیراز به نشانی [www.srlst.com](http://www.srlst.com) و بانک اطلاعات نشریات کشور به نشانی [www.magiran.com](http://www.magiran.com) نمایه می شود.

• **نشانی:** تهران، خیابان کریمخان زند، ابتدای آبان شمالی، ساختمان دانشگاه علامه طباطبائی، طبقه سوم، دفتر انجمن های علمی ایران، شماره ۳۰۵، انجمن علوم سیاسی ایران، پژوهشنامه علوم سیاسی  
تهران، خیابان انقلاب، خیابان لبافی نژاد، بین خیابان دانشگاه و فخر رازی، نبش کوچه انوری، پلاک ۱، طبقه همکف، انجمن علوم سیاسی ایران.

**کد پستی:** ۱۹۵-۱۳۱۴۵، **سایت انجمن:** <http://www.ipsa.ir>، **سایت فصلنامه:**

<http://www.ipsajournal.ir>، **پست الکترونیک:** [ipsajournal@gmail.com](mailto:ipsajournal@gmail.com)

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه، قیمت: ۳۰۰۰۰۰ ریال

مدیر داخلی:

شقایق حیدری

ویراستار و صفحه آرا:

سمیه صالح نیا

## فراخوان

انجمن علوم سیاسی ایران به عنوان یکی از مراجع مهم علمی در حوزه علوم سیاسی و روابط بین الملل، با هدف توسعه و ترویج این علوم در ایران از صاحبان قلم و اندیشه برای همکاری علمی و ارسال مقالات علمی – پژوهشی دعوت می نماید. از استادان، دانشجویان و پژوهشگرانی که مایل به همکاری با فصلنامه هستند، درخواست می شود مقالات خود را از طریق نشانی اینترنتی <http://www.ipsajournal.ir> ارسال نمایند.

### راهنمای ارسال مقاله ها

۱. حجم مقاله از ۷۰۰۰ کلمه بیشتر نباشد.
۲. مقاله با نرم افزار word حروف نگاری شده باشد (ارسال فایل مقاله پس از پذیرش آن ضروری است).
۳. کلمات غیرفارسی در داخل متن با عدد توک شماره گذاری و معادل آنها در پایین صفحه درج شود.
۴. ارجاعات در پایان مقاله و به روش زیر ذکر شود:  
الف: نحوه ارجاع فقط در متن به صورت: نام نویسنده، سال: صفحه، مانند (احمدی، ۱۳۸۳: ۸-۲۱۷). در صورت تعدد منابع از یک نویسنده (الف) و (ب) در کنار سال انتشار افزوده می شود. مانند (احمدی، ۱۳۸۳ (الف): ۲۳)؛  
ب: ارجاع در پایان با روش: نام خانوادگی، نام نویسنده (سال)، عنوان کتاب/ ترجمه، جلد، محل نشر: ناشر. تنظیم شود. در مورد مقالات علمی پس از عنوان مقاله، نام مجله، دوره، شماره و مکان نشر آن ذکر شود؛  
ج: معادل لاتین اسامی و اصطلاحات غیرفارسی متن در پانویست درج شود؛  
د: جداول، شکل ها، نمودارها، منحنی ها، تصاویر و نقشه ها به ترتیبی که در متن آمده اند شماره گذاری شوند و مأخذ آنها به طور دقیق ذکر گردد.

## چگونگی تدوین مقاله‌ها

### صفحه نخست

۱. عنوان کامل مقاله
۲. نام و نام خانوادگی کامل نویسنده یا نویسندگان
۳. نشانی پست الکترونیکی نویسنده یا نویسنده پاسخگو
۴. چکیده فارسی و انگلیسی
۵. واژه‌های کلیدی (بین ۳ تا ۵ کلمه)
۶. در پایین صفحه، مشخصات علمی نویسنده یا نویسندگان به ترتیب رتبه علمی دانشگاهی، رشته تحصیلی و محل کار یا تحصیل
۷. در صورتی که مقاله برگرفته از پایان‌نامه یا طرح پژوهشی باشد، نام سازمان یا نهادی که هزینه مالی پروژه را پرداخت کرده است، در پانوشت صفحه اول درج شود.

### صفحات دوم به بعد

انجمن علوم سیاسی ایران مقاله‌هایی را علمی-پژوهشی می‌داند که دارای ویژگی‌ها زیر باشند:

۱. مقدمه یا بیان مسئله پژوهش
۲. بررسی ادبیات و نظرات موجود
۳. تعیین و توضیح هدف پژوهش
۴. تعیین روش مناسب برای مشاهده واقعیت
۵. کاربست روش تعیین‌شده در گردآوری و تحلیل داده‌ها
۶. استفاده از منابع معتبر
۷. روایی نتیجه‌گیری از تحلیل داده‌ها
۸. بیان صریح یافته‌های پژوهش و پیامدهای نظری و علمی آنها
۹. رعایت ترکیب و تناسب در سازماندهی پژوهش
۱۰. رعایت قواعد شکلی در نگارش گزارش پژوهش



## فهرست مطالب

|     |                                                                                                                                                |
|-----|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ۷   | - جایگاه مفهومی «حق و خیر» در گفتمان‌های غالب در جمهوری اسلامی<br>افشین حبیب‌زاده کلی، رضا اکبری نوری و سید خدایار مرتضوی اصل                  |
| ۴۷  | - وضعیت حساس: نمایش آپوریای قانون و استثنا در جمهوری اسلامی ایران<br>سید عباس حسینی داورانی                                                    |
| ۸۹  | - گفتمان راه سوم در ایران عصر مشروطه<br>احمد خالقی دامغانی و محمدصادق پورابراهیم اهوازی                                                        |
| ۱۳۹ | - تبیین جامعه‌شناختی میزان تأثیرگذاری فرهنگ سیاسی بر مطالبه‌گری مدنی شهروندان اهواز<br>تورج فتاحی، علی حسین حسین‌زاده و یوسف امینی             |
|     | - آسیب‌شناسی فعالیت‌های پژوهشی اعضای هیئت علمی رشته علوم سیاسی دانشگاه‌های دولتی تهران در<br>چارچوب نظام آموزش عالی                            |
| ۱۶۹ | فاطمه کربلانی حسین فالاح، زاهد غفاری هاشجین، عبدالرضا بیگی نیا و حمزه علی نورمحمدی                                                             |
| ۲۰۷ | - تحولات سیاسی و اجتماعی پس از انقلاب اسلامی و بازتاب آن بر وضعیت زنان ایرانی در عرصه هنر<br>مهری مارابی، طهماسب علی‌پوریانی و روح‌الله بهرامی |
| ۲۵۳ | - تبیینی سیاسی-تاریخی از تحولات پوششی زنان ایران معاصر<br>عبدالله ولی‌نژاد، محمدعلی خلیلی اردکانی و امیر عظیمی دولت‌آبادی                      |





## Research Paper

# The Conceptual Position of "Right and Good" in the Dominant Discourses in the Islamic Republic

Afshin Habibzadeh<sup>1</sup> \*Reza Akbari Nouri<sup>2</sup> Seyed Khodayar Mortazavi<sup>3</sup>

1. Ph.D. student in Political Science, Department of Political Science and International Relations, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

2. Assistant Professor, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

3. Assistant Professor, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

DOI: [10.22034/ipsa.2023.476](https://doi.org/10.22034/ipsa.2023.476)

Receive Date: 01 October 2022

Revise Date: 13 December 2022

Accept Date: 07 January 2023



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

## Extended Abstract

### Introduction

Tension and duality distinctions are the characteristics of human societies. Since a group is formed with certain beliefs, it creates a dual distinction between itself and the other. The number of these dualities is wide depending on which point of view it is explained and under what conditions it is created. According to environmental requirements, avoiding others or fight others has various roots and forms. Sometimes having social or class roots, sometimes cultural or economic and sometimes political. These bipolar can regulate the specific social life system.

An important question that is raised in the discussions of political philosophy and regarding the bipolarity of good and right is whether an external basis is necessary to measure the rightness and wrongness of a person's behavior and actions, or is the standard of behavior and actions based on the goal that one seeks? Because the answer to this question can create two different social systems and a different discourse system around each of these poles, so that the fate and path of the society will be guided in two different ways. Therefore, the duality of good and right and the discussion about the precedence of one over the other or the logical relationship between the two are important topics of political and democratic theory.

The relationship between good and right can influence the shape of the legal system and the rule of law of any country. What kind of discourses govern the political atmosphere of the country and whether these discourses are based on good or based on right can determine power relations. From this point of view, we try to answer these questions in this article: How has the dual reflection of right and good been in the dominant political discourses in the Islamic Republic? Is it possible to find traces of this duality in the system of intra-discourse meanings and inter-discourse confrontations in the political field after the Islamic Revolution of Iran?

### Methodology

From the perspective of typology, this research is in the theoretical foundation class. From the point of view of the descriptive method, it is a discourse analysis method. In terms of the research strategy, it is qualitative and finally, its data is derived from document data

#### \* Corresponding Author:

Reza Akbari Nouri, Ph.D.

E-mail: [Aber.reza@gmail.com](mailto:Aber.reza@gmail.com)





that reflect the opinions and discourse positions of the subjects of analysis.

The analysis methodology of this article is based on discourse theory. Discourse theory is a theory emerging from the post-structuralist doctrine that tries to create a synthesis between text and context and to understand the meanings of signs, symbols, behaviors and social actions in the context of a system of intellectual and material meanings and relations. From this point of view, explaining the many manifestations of reality under the discourse as an epistemological and analytical tool on the one hand and trying to combine the mind and the object within the discourse narrative on the other hand, provides the researcher with possibilities to describe the space and various social conditions. The occurrence of the Islamic Revolution of Iran and the establishment of the Islamic Republic of Iran established certain conditions in the last four decades and established a system of meanings and ideas, the analysis of which requires an interpretive approach to understand the intellectual complexities and implied meanings of signs and actions in Iranian politics. For this reason, we have chosen the discourse approach, which provides a good analytical tool for interpreting the clear and implied meanings of political opinions and their relationship with the system of dominant meanings in Iranian politics.

### Discussion and Results

Duality is something that has been around for two centuries, that is, since the time when our traditional society faced the new culture and civilization and showed its image in the mirror of rationality and the new western civilization in our society, and every so often it appears among us. This duality is completely natural and results from two types of worldview, two ontological ways and two ways of facing the world, the world of tradition, beliefs and ways of personal life, social and political from these beliefs on the one hand, and the modern world, values, beliefs and ways of personal, social and political life based on modern values, On the other hand. The emergence of this duality between these two historical traditions (the world of tradition and modernity) is a completely natural and historical thing that should not and cannot be ignored. In the following, we will first discuss the theoretical foundations and then explain the signs and symbols of the dominant discourses in the Islamic Republic from the perspective of good and right.

### Theoretical Foundations

"Good" is a positive goal that is achieved through our actions, and "right" is a set of moral rules or norms that limit and restrict our pursuit of good. In a brief expression, good means that humans are purposeful and goal-seeking creatures with desires and aspirations; And the right means that people follow their lives in groups whose organization and order include rules, laws and necessary institutions. In the discussions of contemporaries, the distinction or opposition of these two concepts was at the center of the debate between the two viewpoints of consequentialism and deontology: consequentialists consider good to be the first and right actions are those that are bound to good; Deontology consider the right to be the first and independent of the good and even prohibit the actions leading to the good when they are exposed to fundamental moral rules.

In the ancient era and in the thought of Socrates, the general characteristics of "good" gradually emerge, and in Plato's thought, the rational soul must move in pursuit of the absolute good, the political implications of which can be found in the Treatise of the President.

In the new centuries, along with the evolution of philosophical thinking and political thought, the place of reflection on the duality of right and good also changed. Individualism became a focal point in the new political thought and the foundations of ethics in politics were transformed. In the same way, the nature of the discussion was changed from emphasizing the heaven of examples and the example of the supreme



person of good to the ground of human rights and the discussion about good and right was also transferred to the wishes and freedom of the individual and the country's legal system. One aspect of this discussion can be considered with regard to the intervention of justice in the concept of "right". Justice in social institutions, not justice of individuals. John Rawls in a theory about justice and justice as fairness (retelling of a theory) (Rawls, 2001) states that the right is prior to the good because he believes that justice precedes happiness. Happiness has value if it is just, and he goes on to say that man has the right to choose his way of life based on the principles of justice he has achieved. Therefore, people can find the answer to how to govern well by relying on the principles of justice that they have achieved.

Among other great thinkers who entered the discussion of right and good in the contemporary period, we can mention Alasdair MacIntyre. In the book "In Pursuit of Virtue", he has a critical and historical view of modern Western culture from the Enlightenment era and a critique of liberalism and the common concept of rationality arising from it.

Charles Taylor and Michael Sandel are other experts who have contributed to the discussion of good and right. These two are considered to be members of the theory of socialism. Taylor instead of focusing his critique on the originality of individuality criticizes the cultural approach of the originality of utility and the originality of nature to the individual. Michael Sandel also criticizes the liberal point of view from a socialistic point of view.

### Discourse signs of reformism and principalism

With the passage of four decades since the occurrence of the Islamic Revolution, the arrangement of forces and discourses in the political life of the Islamic Republic have become consistent in a way that they can be placed under two discourses known as "reformism" and "fundamentalism". These two discourses are the main sub-discourses of the "Islamic Revolution" macro-discourse, and the course of evolution they have had has absorbed the enduring elements of smaller discourses and articulated them within themselves.

In general, if we consider the discourse of the Islamic Revolution as a spectrum of discourse elements, using classical political definitions, we can consider reformism as the left position of the Islamic Revolution discourse and fundamentalism as the right position.

Radical reformism   Moderate reformism   Moderate principalism   Radical principalism  
◀-----▶

**Diagram 1. The range of sub-discourses of the macro-discourse of the Islamic Revolution**

### Discourse of principalism

Principalism means adherence to special principles and values, which are elements of the discourse of the Islamic Revolution.

The main signifiers of the discourse of principalism, which had its roots in the transformation of the traditional right, are the authenticity of traditional jurisprudence, the implementation of Sharia rules, and the supremacy of the clergy as the main interpreters of jurisprudence. The discourse of principalism, with features such as complete obedience to the faqih guardianship, aims to organize the Islamic society based on religious values. Of course, there is a sign of religious democracy in their discursive system, with the difference that they do not consider the role of giving legitimacy to the people in the political system by interpreting some of Imam Khomeini's opinions. The discourse of



principalism is a kind of transnational discourse of Islamism. According to this discourse, the nation, national borders, national interests, national government and national identity are artificial things, and the originality is with the Islamic nation and its identity and interests. From this point of view, nation-state and national borders have no originality. The discourse of principalism considers the world as its field of action, and as far as its internal functions are concerned, it interprets internal affairs from the perspective of global struggle.

### Reformist Discourse

In the beginning, this discourse was known as the Islamic left. The signs of this discourse can be seen in the concepts and ideas, the legitimacy of Islam and the necessity of upholding its rulings, the faqih guardianship, social justice, redistribution of wealth and assets, state economy, populism, the rule of jurisprudence and the authenticity of the clergy, seeking martyrdom, believing in a single Islamic nation (Islamic internationalism), anti-arrogance and support for the world's oppressed, alienation from the West and especially the United States, support for Palestine, cynicism towards international organizations and the policy of looking to the East. The Islamic left was basically an extension of the ideology proposed by the late Dr. Shariati.

After the death of Imam Khomeini, the Islamic left withdrew from the executive power. During the eight years of the Sazandegi government, the Islamic left discourse had become a critic of power. This crisis of the Islamic left discourse became the prelude to its transformation into reformism. Reformism, in contrast to the right hyper discourse, which articulated on the Islamic aspect of the system, followed an intellectual interpretation of the Islamic Revolution's macro-discourse, especially under the influence of the theoretical works of new religious thinkers. Therefore, the signs of the Islamic democratic discourse were organized around the republic of the system or the concept of the people. In contrast to the discourse of the right, which was articulated around the sign of the Islamization of the system, the symptoms of the reformist discourse, which promised an Islamic democracy, tried to make the republic or people's participation more prominent in the discourse of the Islamic revolution than in the past. Therefore, he called himself the flag bearer of political development, civil society and democracy and called for the Islamization of the system based on what he called dynamic jurisprudence, which was a religious escape for compatibility between the teachings of Islam and some new demands of the middle class, such as the participation of women and tolerance. with dissidents, less interference in the private lives of society members and de-escalation of international relations, especially with the slogan of dialogue between civilizations.

### Comparison of discourses

| discourse of principalism                                                        | Reformation discourse                                  |
|----------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------|
| Emphasis on the movement against the national government                         |                                                        |
| Emphasis on Islamic-Shia ideology and worldview                                  |                                                        |
| A herald of the supreme goodness based on the laws of Sharia                     |                                                        |
| Believes in religious democracy (instead of western democracy)                   |                                                        |
| Unable to provide a model based on maximum rights and freedom for citizens       |                                                        |
| Competition based on political ideology instead of political thought and opinion |                                                        |
| the originality of traditional jurisprudence teachings                           | Belief in dynamic jurisprudence                        |
| people's vote only acceptability                                                 | People's vote, legitimacy and acceptability            |
| the Islamic-Iranian model of progress                                            | Political and economic development                     |
| transnational discourse, global ideal                                            | Interests, identity and national government (after 76) |
| the Islamic Ummah                                                                | State - Nation                                         |
| duty is prior to right                                                           | Rights cannot be taken away from duty                  |

|                                                                                                    |                                                                                                   |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------|
| The value of Islam is based on its truth, not on the approval of the people (installation theory). | The government chosen by the people (republican)                                                  |
| believe in the priority of good over the right                                                     | Trying to provide a combined model of good and right with the logical precedence of right         |
| resistance to new concepts                                                                         | Emphasis on new concepts in the field of rights and freedom (with the aim of prioritizing rights) |
| issuing revolution and idealism in foreign policy                                                  | Reducing friction with foreign powers (after 76)                                                  |

In short, in measuring the ratio of discourses of fundamentalism and reformism with the dual concepts of good and right, it should be noted that the necessity of proposing a theory about justice and right is to have a tradition of political thought in which the concepts related to public ethics and social life are arranged. Rather than being based on political thought and theory, the discourses of principalism and reformism were the generator of political ideologies for political struggle in order to gain and maintain power. In this way, like other political ideologies, they have been heralds of a great good or a comprehensive political doctrine, which is possible to achieve if they adhere to their desired political beliefs. It is also worth noting that although the emphasis on the establishment of Sharia law and the duty of society to follow Sharia laws have been one of the foundations of the political discourses of the Islamic Revolution, here too good is given precedence because Sharia laws are a medium for guiding people to Towards worldly and hereafter happiness and interests of Islamic society.

## Conclusion

The important sub-discourses of the Islamic Revolution, i.e., principalism and reformism, both in their own way have been directed to a comprehensive doctrine and supreme good, without presenting even an implicit theory about the duality of right and good or the priority of one over the other, and in fact it can be claimed that many Cases with the right are far from its Rawlsian concept.

The stream of principalism with the a priori consideration of values, opinions and norms such as the theory of the faqih guardianship, political Islam and the creation of judicial principles based on agreed upon values is close to the concept of right with Islamic interpretation. However, from the point of view of principalism, good lies entirely in Islamic values and right can be defended as a concept emanating from Islamic values. As a result, they think by consensus on their accepted principles and the persuasion of other groups so that right emerges from the path of their previous good and belief. Therefore, it can be said that although the traditional religious and jurisprudential thought has the capacity to provide a theory of justice through theorizing and innovation based on the requirements of the time, its descent into the political game and its transformation into a political ideology aimed at gaining and maintaining power, theoretical possibilities It sacrifices it for the sake of political imperatives.

The reformist discourse, during its transformation from a value-ideological current with previous principles, was able to distance itself from the imposition of the Islamic-jurisprudential interpretation of good on the right and tried to be somewhat closer to the Rawlsian concept of the right. In recent years, the words and opinions of some reformers who propose a consensus concept such as nationality and Iranianness as a basis for starting a dialogue between political forces are closer to the concept of right without prior interpretation - as Rawls stated. However, this view is still on the sidelines and the spokesmen of this view are not very consensus with the reformist discourse.

**Keywords:** Duality Right and Good, Islamic Revolution, Discourse Analysis, Reformist, Principalism



## References

- Abolhosni, Ali Mohammad (2014), *Socialism*, Pajoohe website, 15 November.
- Abedi Ardakani, Mohammad, Azimi, Parveen (2012), "Comparative study of the views of fundamentalist and reformist currents regarding women's political participation in the Islamic Republic of Iran (1997-2005)", *Biannual scientific Research journal Theoretical Policy Research*, New period, Number 12, Autumn and Winter.
- Ahmadinejad, Mahmoud (2006), *Speech at the 61st session of the United Nations General Assembly*, In September.
- Ashraf, Ahmad and Banouzazi, Ali (2008), *Social classes, government and revolution in Iran*, Tehran: Nilufar Publications.
- Audard, Catherine (2014), *Right, Just, Good*, In *Dictionary of Untranslatables: A Philosophical Lexicon*. Edited by Barbara Cassin, Princeton: Princeton University Press.
- Azimi Dolatabadi, Amir (2008), *Conflicts of political elites and political stability in the Islamic Republic of Iran*. Tehran: Islamic Revolution Documentation Center.
- Barzin, Saeed (1999), *Political factionalism in Iran from the 1981 to May 23, 1997*, Tehran: Markaz.
- Bashirih, Hossein (2008), *An introduction to the political sociology of Iran during the Islamic Republic*, Tehran: Negahe Moaser.
- Caplestone, Frederick (2009), *History of Philosophy (Volume 1) Greece and Rome*. Translation: Seyed Jalaaleddin Mojtavavi, Tehran: Scientific and Cultural.
- Darabi, Ali (2007), "Iran today: fundamentalism, its nature and components", *Zamaneh*, April 2007, number 55.
- Day, John (2001), John Rawls; *Theory of Justice*, In the review of great political works of the 20th century, Murray Forsyth and Maurice Kinzapper, Translated by Abdul Rahman Alam. Tehran: University of Tehran.
- Dehghani Firouzabadi, Jalal (2007), "The Discourse of Justice-Oriented Fundamentalism in the Foreign Policy of the Ahmadinejad Government", *Political knowledge*, Spring and summer, Number 5.
- Dehghani Firouzabadi, Jalal (2009), "The discourse of justice in the foreign policy of the Islamic Republic of Iran", *Political cognition*, The first year, Spring and summer, Number 1.
- Edel, Abraham (2006), *Right and good in the culture of the history of ideas*,

Translation by Translators' Collection, Vol. 2, Editor: Philip Wiener, Tehran: Saad Publication.

Ehteshami, A., M. Zweiri (2007), *Iran and the Rise of its Neoconservatives: The Politics of Tehran's Silent Revolution*, London: I.B.Tauris.

Gramsci, Antonio (2005), *State and civil society*, Translation by Abbas Milani, Tehran: Akhtaran.

Haghighat, Seyyed Sadegh (2008), *Political Science Methodology*, Qom: Mofid University Publications Institute.

Harsij, Hossein & Hosseini, Seyed Motahhare (2009), "The formation of the left political current in the first decade after the revolution", *Policy Quarterly*, Volume 39, Number 3.

Hazeri, Ali Mohammad, Irannejad, Ebrahim & Mehraayin, Mustafa (2011), *Islamic reformist discourse in Iran after the revolution*, *Encyclopaedia of Social Sciences of Tarbiat Modares (Sociology of History)*, third term, spring and summer.

Hosseinzadeh, Ahmed (2009), "Examination and criticism of Babi Saeed's theorizing about the Islamic Revolution of Iran", *Amozeh magazine*, Number 7.

Hosseinzadeh, Seyyed Mohammad Ali (2014), *The issue of freedom in two fundamentalist and reformist discourses*, *Sepehr Siasat*, first year, number one.

Howarth, David (1998), "Discourse", Translated by: Ali Asghar Soltani, *Political Science Quarterly*, Volume 1, Year 1, Issue 2, Autumn, Pages 156-183.

Imam Khomeini (2002), *The faqih guardianship*, Tehran, Institute of Set and Publication of Imam Khomeini's Works, 11th edition.

Imam Khomeini (2006), *Imam will*, 22-volume series, Tehran: Imam Khomeini's Set and Publishing Institute, 4th edition.

Izadi, Rajab, Rezaee Panah, Amir (2014), "Social and economic foundations of transformation in dominant political discourses in the Islamic Republic of Iran", *Contemporary political essays*, Fourth year, fourth issue, Winter.

Jorgensen, Marian & Phillips, Louise (2010), *Theory and method in discourse analysis*, Translated by Hadi Jalili, Tehran: Ney Publication.

Kadi, Niki (2006), *The results of the Iranian revolution*, Translated by Mehdi Haghighat Khah. Tehran: Ghoghnoos.

Khatami, Ahmad (2006), "The Quranic Foundations of the Islamic State", *Iran newspaper*, special issue at the end of 2010. 16 March.

Khorramshad, Mohammad Bagher & Jamali, Javad (2018), "Political matters and political discourses in Iran after the Islamic Revolution", *Islamic Revolution*



Studies, Fall, No. 54.

Laclau, Ernesto & Mouffe, Chantal (1985), *Hegemony and socialist strategy: Towards a Radical Democratic Politics*. London: Verso.

Lialy, Mohammad Ali (2014), *Political Current Studies, Volume 1, Supreme Leader's Representation Institution in Universities*, Education Publishing Office.

Marsh, David & Jerry Stocker (2005), *Theory and Method in Political Science*, Translated by: Amir Mohammad Haji Yousefi, Tehran: Research Center for Strategic Studies.

McIntyre, Elisider (2013), *In Pursuit of Virtue: A Research in Moral Theory*, Translated by Hamid Shahriary. MohammadAli Shomali. Thehran: Samt.

Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi (1999), *Political Theory of Islam*, Qom: Publication Institute of Imam Khomeini Research Educational Center.

Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi (2012), "The homeland is a contractual thing that is not worth sacrificing one's life/ The discussion of patriotism is the slogan of the era of ignorance", *Mashreq*, 2 December. <https://www.mashreghnews.ir/news/174779>.

Mesbah Yazdi, M., (2005), *Speech, Partov-e-Sokhan*, (December 28).

Plato (2008). *Plato's Banquet*, Translated by Mohammad Ali Foroughi, Tehran: Jami.

Plato (1974). *Republic*, Translated by Mohammad Hasan Lotfi, Tehran: Khoshe printing house.

Quchani, Mohammad (2000), *Religious state, state religion*, Tehran: Saraei.

Rabbani Khorasgani & Mirzaei (2015), "Analysis of the Discourse Contrast of Fundamentalism and Reformism in the 10th Presidential Election", *Applied Sociology*, 26th year, winter 2015, Number 4.

Rawls, John (2015), *Justice as fairness*, Translated by Erfan Sabeti. Tehran: Ghoghnoos.

Rawls, John (2017), *A Theory of Justice*, Translated by Morteza Nouri, Tehran: Nashr-e-Markaz.

Rawls, John (1988), "The Priority of Right and Ideas of the Good" *Philosophy & Public Affairs*, Vol. 17, No. 4, Autumn, pp. 251-276.

Rawls, John (1999), *A Theory of Justice*. Cambridge, Mass: Belknap Press of Harvard University Press.

Rawls, John (2001), *Justice as Fairness: a Restatement*. Cambridge, Mass.: Harvard University Press.

Rawls, John (2008), *Stanford Encyclopedia of Philosophy*, First published Tue



- Mar 25, 2008; substantive revision Mon Apr 12, 2021.  
<https://plato.stanford.edu/entries/rawls>.
- Saeed, Babi (2000), *Fear Fundamentalism*, translated by Gholamreza Jamshidi, Tehran: Vafsy.
- Saffarian, Gholam Ali and Faramarz Motamed Dezfouli. (2008): *The fall of the Bazargan government*, Tehran: Qalam.
- Sandel, Michael (1998), *Liberalism and the Limits of Justice*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Sandel, Michael (a) (2018), *Liberalism and its limitations*, Translated by Hassan Afshar. Tehran: NaShr-e-Markaz.
- Sandel, Michael (b) (2018), *Justice; which work is correct?*, Translated by Hassan Afshar. Tehran: NaShr-e-Markaz.
- Sandel, Michael, (1995): *Liberalism and its critics*, Translated by Ahmad Tadaion. Tehran: Scientific and Cultural.
- Soltani, Ali Asghar (2008), *Power, discourse and language: mechanisms of power flow in the Islamic Republic of Iran*, Tehran: Ney Publication.
- Tajik, Mohammad Reza (2011), *Post-politics, theory and method*, Tehran: Ney Publication.
- Tajik, Mohammad Reza (2000), *Secure society in Khatami's discourse*, Tehran: Ney Publication.
- Tajik & Roozkhosh (2008) "Investigation of the 9th Iranian presidential election from the perspective of discourse analysis", *Iran's social issues*, Number 5.
- Taylor, Charles (2016), *Hegel and modern society*, Translator: Manouchehr Haghighi Rad. Tehran: Nashr-e-Markaz
- Takeye, Ray (2009), *Guardian of the Revolution: Iran and the World in the Age of the Ayatollahs*, Oxford: Oxford University Press.
- Thaler, D.E, A. Nader, Sh. Chubin, J. Green, Ch. Lynch, and F. Wehrey (2010), *Mullahs, Guard, and Bonyads: An Exploration of Iranian Leadership Dynamics*, Santa Monica, Calif: RAND Corporation.
- Zarifinia, Mohammadreza (1999), *Autopsy of Iran's political factions: 1979 to 1999*. Tehran: Azadi Andishe.
- Zarshenas, Shahriar (2003), *Cultural-Political Dictionary*, Tehran, Political Deputy of Friday prayer Policy Council.





## جایگاه مفهومی «حق و خیر» در گفتمان‌های غالب در جمهوری اسلامی

افشین حبیب‌زاده کلی<sup>۱</sup> \* رضا اکبری نوری<sup>۲</sup> سید خدایار مرتضوی اصل<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی دکترای تخصصی علوم سیاسی، گرایش مسائل ایران، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب

۲. استادیار علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب، تهران، ایران

۳. استادیار علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب، تهران، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: [https://hamyab.sinaweb.net/Ci\\_result/details/D06B937C7F3B8AD8/10%](https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/details/D06B937C7F3B8AD8/10%)

20.1001.1.1735790.1401.18.1.1.4

### چکیده

دوگانه مفهومی خیر و حق از اساسی‌ترین موضوعات اندیشه سیاسی و ازجمله شالوده‌های مباحث نظری درباره دموکراسی خواهی و حکومت قانون به‌شمار می‌آید. تقدم و تأخر این دو مفهوم نسبت به یکدیگر نیز از موضوعات اختلافی بین فیلسوفان سیاسی حتی مدرنی چون کانت و رالز بوده است. در این پژوهش سعی شده است ضمن بررسی نگاه غالب گفتمان‌های جمهوری اسلامی به این دو مفهوم، تقدم و تأخر آن‌ها (در صورت وجود یک یا هر دوی آن‌ها در این گفتمان‌ها) نیز بررسی شود؛ ازاین‌رو، با مفروض گرفتن اهمیت این دو مفهوم در نگاه به امر سیاسی، در این مقاله کوشیده‌ایم به این پرسش‌ها پاسخ دهیم که «بازتاب این دوگانه در گفتمان‌های سیاسی مسلط در جمهوری اسلامی چگونه بوده است؟» «آیا می‌توان نشانی از این دوگانه را در نظام معانی درون‌گفتمانی و تقابل‌های میان‌گفتمانی در حوزه سیاسی پس از انقلاب اسلامی ایران یافت؟» روش تحلیل به‌کاررفته در این مقاله مبتنی بر نظریه گفتمان است. در چارچوب نظری نیز ضمن اشاره به مباحث مفهومی موجود درباره دوگانه خیر و حق، تأکید بیشتر را بر نظریه عدالت به‌مثابه انصاف جان رالز گذاشته‌ایم که ضمن تلاش برای ارائه ترکیبی میان مقوله‌های حق و خیر، تقدم منطقی را بر حق قرار می‌دهد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که دو گفتمان مسلط اصلاح‌طلبی/ اصول‌گرایی و پیشینیان گفتمانی آن‌ها در دوره جمهوری اسلامی، رویکردهایی خیرمحور دارند و معطوف به غایتی آرمانی بوده‌اند.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۰۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۹/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۷

نوع مقاله: پژوهشی

### واژگان کلیدی:

دوگانه حق و خیر، انقلاب اسلامی، تحلیل گفتمان، اصلاح‌طلبی، اصول‌گرایی

\* نویسنده مسئول:

رضا اکبری نوری

پست الکترونیک: Aber.reza@gmail.com

## مقدمه<sup>۱</sup>

تش و تمایزهای دوگانه یکی از ویژگی‌های جوامع بشری است. از زمانی که یک گروه با عقاید خاص تشکیل می‌شود، تمایز دوگانه‌ای میان خود و دیگری ایجاد می‌کند. شمار این دوگانگی‌ها بر پایه اینکه از چه دیدگاهی تبیین و در چه شرایطی ایجاد شود، گسترده است. بنا به مقتضیات محیطی، دگرگیزی یا دگرستیزی، ریشه‌ها و شکل‌های گوناگونی دارد. گاهی دارای ریشه اجتماعی یا طبقاتی است، گاه فرهنگی یا اقتصادی و گاهی سیاسی. پاره‌ای از این شقاق‌ها، ریشه اجتماعی طبقاتی دارند؛ مانند کار و سرمایه و ارباب و رعیت که با بیانی گفتمانی، امکان درک و فهم میان اعضای گروه‌های متعارض اجتماعی را فراهم می‌کنند. پاره‌ای دیگر، بیش از آنکه بیان طبقاتی وضع موجود باشند، تفسیر بشر از رویارویی‌اش با هستی است؛ مانند خیر و شر یا نور و تاریکی که از فرهنگ یا رسوم ناشی می‌شوند و رسوم و فرهنگ، ناشی از فلسفه فهم‌نشده در ناخودآگاه عام انسان‌ها است، که گاهی نیز توسط فیلسوفان و اندیشمندان جامعه به‌گونه‌ای مدون ارائه شده است. این دوقطبی‌ها می‌توانند سامان زیست اجتماعی ویژه‌ای را تنظیم کنند.

پرسش مهمی که در فلسفه سیاسی درباره دوقطبی خیر و حق مطرح است، این است که آیا برای سنجش درستی و نادرستی رفتار و کردار آدمی، مبنایی بیرونی لازم است یا محک رفتار و کردار انسان، غایتی است که او می‌جوید؟ پاسخ این پرسش می‌تواند دو نظام اجتماعی و گفتمانی متفاوت را حول هریک از این قطب‌ها ایجاد کند؛ به‌گونه‌ای که سرنوشت و مسیر جامعه را به دوراه متفاوت هدایت کند؛ از این‌رو، دوگانه خیر و حق و بحث درباره تقدم یکی بر دیگری یا رابطه منطقی این دو، از مباحث مهم نظریه سیاسی و دموکراتیک به‌شمار می‌آید.

رابطه خیر و حق می‌تواند بر شکل نظام قانونی و حکومت کشورها تأثیرگذار باشد. نوع گفتمان‌های حاکم بر فضای سیاسی کشور و خیرمحوری یا حق‌محوری آن‌ها می‌تواند روابط قدرت را تعیین کند و تأثیر درازمدت تسلط آن‌ها می‌تواند جهت‌گیری بنیادین نظام قانونی، سیاسی، و قضایی کشور را به‌سوی حق‌محوری یا خیرمحوری سوق دهد؛ از این‌رو، در این پژوهش در پی تحلیل جایگاه دوگانه حق و خیر در گفتمان‌های مسلط دوران حاکمیت

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری دانشجو افشین حبیب‌زاده در گروه علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی با عنوان «تبیین دوقطبی سیاسی در جمهوری اسلامی ایران (با محوریت خیر و حق)» است.

جمهوری اسلامی بوده‌ایم. چارچوب نظری برای بحث درباره‌ی این دوگانه نیز مبتنی بر نظریه‌ی عدالت به مثابه انصاف جان رالز است. البته در بخش مبانی نظری به چند نظریه‌ی مهم دیگر در مناظره حق و خیر نیز اشاره شده است.

یکی از مباحث عمده در تحلیل نسبت گفتمان‌های جمهوری اسلامی با گفتمان عدالت به مثابه انصاف، برپایه‌ی صورت‌بندی موردنظر رالز، بحث درباره‌ی نسبت مصالح عمومی و مصالح یا خیرهای فردی و گروهی است. مفهوم نظام عدالت جان رالز یک نظام سیاسی مبتنی بر برداشتی سیاسی از عدالت است که توضیحی از لوازم تحقق بیشترین میزان آزادی و برابری ممکن را برای شهروندان جامعه‌ای دموکراتیک ارائه دهد. در نظام عدالت به مثابه انصاف، آزادی، درون نظام عدالت که حوزه‌ی نهادینه‌شده‌ی مصالح عمومی است، محقق می‌شود و نظام عدالت به واسطه‌ی نهادهای عهده‌دار مصالح عمومی یا به گفته رالز، نهادهای ساختار اساسی جامعه، جاری می‌شود. نظریه‌ی عدالت به مثابه انصاف رالز، جامعه‌ای متشکل از شهروندان آزاد را توصیف می‌کند که از حقوق اولیه‌ی برابری برخوردارند و در یک نظام اقتصادی برابری‌جو همکاری می‌کنند (دایرةالمعارف فلسفه استنفورد<sup>۱</sup>، ۲۰۲۱). هدف او، حل تنش دیرینه در اندیشه‌ی دموکراتیک بین آزادی و برابری و کاهش محدودیت‌های مدنی و تحمل بین‌المللی است (دایرةالمعارف فلسفه استنفورد، ۲۰۲۱). این ساختار اساسی نیز همراه با وجود کشور یا ملت-دولت است؛ از این رو، در کنار تضمین تواناسازی شهروندان برای بهره‌مندی از آزادی، تضمین برابری در برآورده‌سازی منافع فردی نیز از اجزای مهم مصلحت ملی و عمومی نظام عدالت به مثابه انصاف است. بدین‌سان، نظام عدالت به مثابه انصاف، گفتمان کلان و همه‌شمولی است که باید در برابر همه‌ی گفتمان‌های موجود در جامعه، بی‌طرف باشد و به تمام گفتمان‌ها، آزادی بروز بدهد؛ مگر اینکه بنیان گفتمان کلان عدالت به مثابه انصاف نقض شود؛ به‌ویژه به واسطه‌ی آموزه‌های فراگیر سیاسی که مدعی انحصار معرفت در روایت خود از جهان و سیاست هستند. خیر عمومی نهادینه‌شده، درواقع، «حق» است؛ به‌گونه‌ای که در نهادهای حقوقی بی‌طرف تبلور یافته و خیرهای خصوصی و غیرعمومی می‌توانند دربردارنده‌ی خیرهای فردی و گروهی‌ای باشند که در نظام عدالت، مجاز یا غیرمجاز شمرده می‌شوند. از این دیدگاه، کوشیده‌ایم در پژوهش حاضر به این پرسش‌ها پاسخ دهیم:

## 1. Stanford Encyclopedia of Philosophy

«بازتاب دوگانه حق و خیر در گفتمان‌های سیاسی مسلط در جمهوری اسلامی چگونه بوده است؟» «آیا می‌توان نشانی از این دوگانه را در نظام معانی درون‌گفتمانی و تقابل‌های میان‌گفتمانی در حوزه سیاسی پس از انقلاب اسلامی ایران پیدا کرد؟»

## ۱. چارچوب نظری دوگانه حق و خیر

جریان‌های گوناگون فکری-تاریخی در جوامع گوناگون، دریافتی را از سعادت فردی و جمعی و انتظام امور اجتماعی عرضه کرده‌اند که گاه بر وجه «خیر» تمرکز داشته‌اند که بر محور سعادت فردی و جمعی برپایه آمال شخصی یا گروهی می‌گشت و گاه بر «حق»، که خیر را تابع مجموعه‌ای از قواعد و سامانی حقوقی می‌دانستند. نگارندگان تاریخ فلسفه و اندیشه، صورت‌بندی این دوگانه در هر دوره تاریخی را همراه با مناسبات و شیوه‌های زندگی اجتماعی سیاسی و فکری دانسته‌اند؛ به‌عنوان مثال، در دوران شاهنشاهی هخامنشی یا امپراتوری رم، نظامات حقوقی و اداری، پیشرفت چشمگیری داشته‌اند، درحالی‌که فیلسوفان دولت شهر آتن، غایت را در خیر می‌دیدند. چنان‌که ویل دورانت در «تاریخ تمدن» می‌آورد، داریوش هخامنشی «سازمان اداری کشور را به شکلی درآورد که تا سقوط امپراتوری روم، پیوسته به‌عنوان نمونه‌ای عالی از آن پیروی می‌کردند.

براساس آنچه در ادامه خواهد آمد، «خیر»، هدفی مثبت است که به‌وسیله کنش‌های ما حاصل می‌شود و «حق»، مجموعه‌ای از قواعد یا هنجارهای اخلاقی است که هدف‌جویی ما برای دستیابی به خیر را محدود و مقید می‌کند. به بیان روشن‌تر، خیر یعنی اینکه آدمیان، مخلوقات هدفمند، هدف‌جو، و صاحب تمایلات و آرزوها هستند؛ و حق، یعنی اینکه آدمیان، زندگی خود را در قالب گروه‌هایی دنبال می‌کنند که سازمان و انتظام، متضمن قاعده و قانون و نهاد، لازمه آن‌هاست. در بحث‌های اندیشمندان معاصر، تمایز یا تقابل این دو مفهوم، در کانون مناظره میان دو دیدگاه نتیجه‌گرایی<sup>۱</sup> و وظیفه‌گرایی<sup>۲</sup> قرار گرفت: نتیجه‌گرایان، خیر را مقدم دانسته و کنش‌های درست یا برحق را آن‌هایی می‌دانند که به خیر می‌انجامند و وظیفه‌گرایان، حق را مقدم انگاشته و آن را مستقل از خیر می‌دانند و حتی کنش‌های منتج به خیر را زمانی که

1. Consequentialism

2. Deontology

متعرض قواعد اخلاقی بنیادین می‌شوند، منع می‌کنند (اوارد<sup>۱</sup>، ۲۰۱۴: ۹۰۷-۹۰۵؛ ادل، ۱۳۸۵، ۱۱۸۴-۱۱۸۳).

در عصر باستان و در اندیشه سقراط، ویژگی‌های کلی «خیر» پدیدار شد و در اندیشه افلاطون، نفس عقلانی باید در پی خیر مطلق حرکت کند که پیش‌زمینه‌های سیاسی آن را در رساله «جمهور» می‌توان یافت. در جمهور افلاطون (۱۳۵۳)، صورت یا مثال خیر در قلمرو جاودانگی، به‌گونه‌ای عرضه شده است که همانندی دارد با خورشید مبصر در دنیای محسوس در حال تغییر. افلاطون در رساله «ضیافت» (۱۳۸۷) (مهم‌ترین اثر افلاطون درباره عشق که موضوع آن، دیالوگ اروس یا عشق است) بر این نظر است که روح در جست‌وجوی خیر مطلق است و آن جزء از وجود آدمی که در پی این جست‌وجو است، در قالب عنصر عقلانی یا نفس ناطقه نمود می‌یابد. در فلسفه ارسطو نیز هر چیزی را غایتی است که خیر آن است و غایت زندگی شهروندی نیز سعادت است که جامعه باید با اعتدال در طبایع خود، به‌سوی آن حرکت کند (کاپلستون، ۱۳۸۸، ج ۱، ۲۴۱-۲۳۹).

در سده‌های جدید، هم‌زمان با تحول در اندیشیدن فلسفی و اندیشه سیاسی، جایگاه تأمل درباره دوگانه حق و خیر نیز تغییر کرد. فردگرایی به یکی از کانون‌های اندیشه سیاسی جدید تبدیل شده و مبانی اخلاقیات در سیاست دگرگون شد. به‌همین ترتیب، ماهیت بحث از تأکید بر آسمان مثل‌ها و نمونه فرد اعلای امر خیر، به زمین حق انسانی تغییر کرد و بحث درباره خیر و حق نیز به خواست‌ها و آزادی فرد و نظام حقوقی کشور منتقل شد. جنبه‌ای از همین بحث را می‌توان با توجه به مداخله عدالت در مفهوم «حق» مشاهده کرد؛ عدالت در نهادهای اجتماعی نه عدالت اشخاص. جان رالز در «نظریه‌ای درباره عدالت» (رالز، ۱۳۹۶) و عدالت به‌مثابه انصاف (بازگویی یک نظریه) (رالز، ۲۰۰۱؛ رالز، ۱۳۹۴) عنوان می‌کند که حق بر خیر مقدم است؛ زیرا، او عدالت را مقدم بر خوشبختی می‌داند و بر این نظر است که اگر خوشی، عادلانه باشد، ارزشمند است و ادامه می‌دهد که انسان، شایستگی این را دارد که روش زندگی خود را بر پایه اصول عدالتی که به آن دست یافته است، انتخاب کند؛ بنابراین، انسان‌ها می‌توانند در کنار هم با تکیه بر اصول عدالت که به آن دست یافته‌اند، پاسخ چگونگی حکمروایی خوب را بیابند.

در مقابل، در دیدگاه فایده‌باورانه و برخی نحله‌های لیبرالی، اصالت با خیر فردی است.

1. Audard

فرد، آزاد است که به هر شکلی که می‌خواهد، جویای خیر و سعادت خود باشد و تنها محدودیتی که می‌توان برای آن در نظر گرفت، عدم تعرض به دیگری است. در اینجا، حق یا نظام حقوقی، تنها باید فضای چنین مناسبات آزادانه‌ای را فراهم کند که افراد بتوانند منافع خود را بیشینه و اهدافشان را پیگیری کنند (ادل، ۱۳۸۵، ۱۱۸۵-۱۱۸۳). در این دیدگاه، حق، تابع خیر است؛ اما رالز، منتقد فایده‌باوری است. او آزادی را فراتر از پی‌جویی منافع و امیال شخصی می‌داند و بنیاد آن را در نظام عدالت می‌جوید.

مک‌اینتایر، یکی دیگر از اندیشمندان بزرگ معاصر است که درباره حق و خیر بحث می‌کند. او در کتاب «در پی فضیلت» (مک‌اینتایر، ۱۳۹۲) نگرشی انتقادی و تاریخی به فرهنگ مدرن غرب از عصر روشنگری و نقدی بر لیبرالیسم و مفهوم رایج عقلانیت برخاسته از آن دارد. موضوع اصلی مورد تأکید مک‌اینتایر، بررسی خاستگاه رشد و انحطاط فرهنگ اخلاقی و سیاسی غرب است. به نظر او، مباحث اخلاقی در مغرب‌زمین از معنای خود تهی شده و تنها به عنوان پوششی برای بیان سلیقه‌ها، احساسات، و کوشش برای کسب قدرت به کار می‌رود و نسبتی با بحث اصیل خیر و حق ندارد. او ریشه این زوال را در عصر روشنگری می‌جوید و به عنوان فیلسوفی اجتماع‌گرا، «بر این نکته اصرار دارد که عقلانیت و عینیت در عرصه اخلاق و سیاست، مبتنی بر قرار دادن افراد و مباحثات آنان با یکدیگر در چارچوب فراگیر جامعه است» (ابوالحسنی، ۱۳۹۳). به نظر مک‌اینتایر، بازیابی جوامع به شکلی که پیش از دوران روشنگری در اروپا وجود داشت و حول تعبیری خاص از «خیر» وحدت یافته بود، بار دیگر زمینه بروز گفتمان آشکارکننده مفهوم عدالت را فراهم خواهد کرد. به طور خلاصه، نقد تند مک‌اینتایر نه پشتیبان پیشی گرفتن خیر بر حق، بلکه منتقد اصالت خیر افراد در نظام عدالت عصر مدرن است. به نظر او، خیر جمعی، یک «خیر اعلا» است که باید مبنای نظام عدالت به مثابه حق قرار گیرد. بر این اساس، «خیر اعلایی» که مک‌اینتایر از آن سخن می‌گوید، غیر از آموزه فراگیر سیاسی ای است که رالز در مورد آن هشدار می‌داد.

چارلز تیلور و مایکل سندل از دیگر صاحب‌نظرانی هستند که سهمی در بحث خیر و حق داشته‌اند. این دو را از اصحاب نظریه «اجتماع‌گرایی می‌دانند». تیلور (۱۳۹۵) به جای قرار دادن لبه نقد خود بر اصالت فردیت (کاری که مک‌اینتایر کرد)، رویکرد فرهنگی اصالت فایده و اصالت طبیعت را مورد نقد قرار می‌دهد. تیلور موافق مک‌اینتایر است که برداشت عقلانی از اخلاقیات، مبتنی بر نگرش و تصور تقلیل‌یافته‌ای از انسان و زیست است؛ از این رو، نظریه‌های

اخلاقی و سیاسی، ناگزیر از توجه به برداشت‌های گوناگون از فرد و سرشت زندگی خوب (یا همان مفهوم «خیر»)، هستند. به نظر تیلور، بحث تقدم خیر بر حق و تفسیر «باید»‌ها برپایه امر نیک یا خیر، ضرورت دارد؛ بنابراین، خیر فردی در اندیشه تیلور، بنیادین است، اما با عطف نظر به این دیدگاه که معنای این خیر در نظام گفتمانی اجتماع نهفته است، به عبارتی، «خیر» مستدرک از عرف جامعه و فرهنگ آن است. درواقع، فردیت فرد مشتق از اجتماع و آموزه‌ها و ارزش‌های اجتماع است (ابوالحسنی، ۱۳۹۳).

مایکل سندل (۱۳۹۷ الف؛ ۱۳۹۷ ب) نیز دیدگاه لیبرالی را از موضعی اجتماع‌گرایانه نقد می‌کند. وی بر این نظر است که لیبرالیسم رویه‌گرا<sup>۱</sup>، مانند هر نظریه سیاسی دیگری، در کانون خود پیش‌فرض‌هایی دارد و چیزی بیش از قواعد صرف است. پیش‌فرض بنیادین این مکتب، برپایه نظر سندل، «خود غیرمقید<sup>۲</sup>» است (سندل، ۱۳۷۴). آنچه برای سندل اهمیت دارد، اصالت اجتماع به‌گونه‌ای است که هم خیرها و آزادی‌های فردی و هم فضیلت جمعی را به‌گونه‌ای هم‌زمان در خود لحاظ کند و فضیلت جمعی و خیر عمومی را نیز پیش‌ببرد. بدین‌سان، به اجتماع‌گرایان دیگری نزدیک می‌شود که اصالت صرف فردیت و تقدم خیر فردی بر هر چیز را نقد می‌کنند. به نظر سندل، دولت و حکومت نمی‌تواند در مورد نوع زندگی مردم بی‌طرف باشد. تقدم حق بر خیر، نزد آنان، اولویت عدالت بر خیر است، چنان‌که مایکل سندل می‌گفت: «تقدم حق به معنای این است که نخست، حقوق فردی را نمی‌توان قربانی خیر عمومی کرد (در این معنا در تضاد با فایده‌باوری است)؛ دوم، اصول عدالت را که تعیین‌کننده حقوق هستند، نمی‌توان برآمده از هیچ دیدگاه خاصی درباره زندگی خوب (یا مبتنی بر خیر) دانست» (سندل، ۱۹۹۸)؛ از این دیدگاه، سندل به جان رالز نزدیک می‌شود.

جان رالز، بحث مفصلی را درباره حق و خیر مطرح می‌کند. در نظریه فلسفی رالز درباره عدالت، تقدم حق بر خیر به معنای این است که عدالت به مثابه انصاف — که برداشتی از حق است — چگونگی ترکیب خیر یا به گفته او «ایده‌های خیر» در عدالت را محدود و هدایت می‌کند. وی دو معنای عام و خاص از تقدم حق بر خیر را شرح می‌دهد.

معنای خاص تقدم حق بر این مسئله دلالت دارد که اصول عدالت، سبب‌ساز محدود شدن شیوه‌های زیست مجاز شهروندان می‌شود و به این ترتیب، دعاوی آن‌ها «در» و «بر»

1. Procedural
2. Unencumbered self

جامعه برای پیگیری اهداف مطلوبشان را مقید می‌کند. از این دیدگاه، تقدم حق، دلایل پیشنهادی در سنجش‌ها و گفت‌وگوهای فردی و اجتماعی را مانند آنکه اصول عدالت مقدم بر ملاحظات و نظراتی متعارض با آن اصول است، سازماندهی می‌کند. از این نظر، یک ایدئولوژی خاص که غایت خاصی را برای ابنای بشر معیار می‌داند، حق ندارد که غایت خود را ملاک عمل دیگران بداند و افراد جامعه را به کرنش در برابر اراده خود وادار کند. معنای عام تقدم حق در ادامه گزاره پیشین، این‌گونه آمده است: «تنها منبع فراتر از خیرهای فردی و بنیاد نظام حق، اراده عمومی تبلور یافته در نظام عدالت و ساختار بنیادین یک جامعه سیاسی یا کشور است که به عنوان یک نظام عدالت سیاسی، افراد را شهروندان برابر و آزادی به شمار می‌آورد که هیچ آموزه فراگیری نباید بر آن‌ها و بر کشور چیرگی یابد». این تعریف خاص از تقدم حق را می‌توان به سرشت وظیفه‌گرایانه عدالت به مثابه انصاف تفسیر کرد: این نکته که تقدم حق موجب محدود و مقید شدن شیوه‌های زیست مجاز می‌شود، می‌تواند به این معنا باشد که حق یا نظام عدالت، تعیین‌کننده حدود خیر است. تقدم حق، نیازمند این است که هر ایده‌ای درباره خیر که قرار است در عدالت به مثابه انصاف در نظر گرفته شود، باید ایده‌ای سیاسی باشد؛ زیرا، عدالت به مثابه انصاف، مفهومی سیاسی و مربوط به گسترش عدالت در زندگی جمعی همه افراد کشور است و نمی‌تواند ایده‌های خاص اجتماعی یا آموزه‌های جامعه را سرلوحه خود قرار دهد؛ که در این صورت، نقض منظور عدالت است. هیچ برداشت خاص، جامع، یا بی‌طرفانه از خیر نمی‌تواند مبنای مفهوم عدالت قرار گیرد. مفهوم عدالت، زمانی صفت سیاسی به خود می‌گیرد که بر «اجماع هم‌پوشان»<sup>۱</sup> حاکم باشد؛ به این ترتیب، از دیدگاه سیاسی، برداشت‌هایی از خیر که نقض عدالت باشند، ممنوع خواهند بود (مانند برداشت‌های معارض با اساس کشور؛ مخالف ساختارهای اساسی؛ نژادپرستی؛ انحصارگرایی و...). آن‌گونه که رالز می‌نویسد: جامعه عادلانه «گستره‌ای را که در آن افراد می‌توانند اهداف خود را پیگیری کنند، تعریف می‌کند و چارچوبی از حقوق، فرصت‌ها، و امکانات مناسب را فراهم می‌کند که می‌توان این اهداف را درون آن و با به کارگیری آن به شیوه‌ای منصفانه دنبال کرد» (رالز، ۱۳۹۶، ۶۸؛ رالز، ۱۹۹۹، ۲۸). به همین دلیل، «دعای شهروندان برای پیگیری اهدافی که از محدودیت‌های اصول عدالت گذر می‌کنند، محلی از اعراب ندارند» (رالز، ۱۹۸۸، ۲۵۱).

## 1. Overlapping Consensus



نقطه مقابل عدالت به مثابه انصاف، آموزه‌های فراگیر ایدئولوژی‌های معاصر و دیدگاه‌های تقلیل‌گرایانه آن‌ها از مفهوم خیر است. در دیدگاه‌های ایدئولوژیکی معاصر، این خیر است که در معنای وحدت‌انگازانه خود، بر حق تقدم دارد؛ به این معنا که می‌توان خیر را با همه مسائل منطبق با اصل مطلق ایدئولوژیکی (که یک اصل سیاسی فراتاریخی است)، یکسان انگاشت. ایدئولوژی‌ها می‌توانند دینی باشند و تفسیری سیاسی از دین برای کسب و حفظ قدرت ارائه دهند، می‌توانند غیردینی باشند و بر مبنای گزاره‌هایی شبه‌علمی، مدعی اصولی همه‌گیر باشند. از دیدگاه ایدئولوژیکی، زندگی خوب در کسب رضایت خداوند یا حرکت در مسیر تعیین‌شده تاریخی است؛ حتی اگر دارای مؤلفه‌های دنیوی خوشبختی فردی نباشد؛ زیرا، امتداد آن، پاداش اخروی یا آزادی تاریخی است.

## ۲. روش پژوهش

این پژوهش از منظر گونه‌شناسی در طبقه بنیادی نظری جای می‌گیرد و از منظر روش، توصیفی با روش تحلیل گفتمان است؛ از دیدگاه راهبرد پژوهش، کیفی است و سرانجام، داده‌های آن برگرفته از داده‌های اسنادی است که بازتاب‌دهنده اندیشه‌ها و مواضع گفتمانی موارد موضوع تحلیل هستند.

روش تحلیل این مقاله، مبتنی بر نظریه گفتمان است. نظریه گفتمان، نظریه‌ای برآمده از اندیشه پساساختارگرایی است که می‌کوشد میان متن و زمینه<sup>۱</sup> آمیختگی ایجاد کند و معانی نشانه‌ها، نمادها، رفتارها، و کنش‌های اجتماعی را در زمینه نظامی از معانی و مناسبات فکری و مادی بشناسد. از این منظر، توضیح جلوه‌های بسیار واقعیت در چارچوب گفتمان به مثابه ابزاری معرفتی و تحلیلی از یک سو و کوشش برای آمیختن ذهن و عین درون روایت گفتمانی از سوی دیگر، امکاناتی را برای شرح فضا و شرایط اجتماعی گوناگون در اختیار پژوهشگر می‌گذارد. رخداد انقلاب اسلامی ایران و استقرار نظام جمهوری اسلامی، شرایط ویژه‌ای را در طول چهار دهه اخیر رقم زده و نظامی از معانی و ایده‌ها را مستقر کرده است که تحلیل آن‌ها نیازمند رویکردی تفسیری برای شناخت پیچیدگی‌های فکری و معانی تلویحی نشانه‌ها و کنش‌ها در سیاست ایران است؛ به این سبب در پژوهش حاضر، رویکرد گفتمان را برگزیده‌ایم که ابزار تحلیلی مناسبی را برای تفسیر معانی روشن و تلویحی عقاید سیاسی و نسبت آن‌ها با

### 1. Text and Context

نظام معانی مسلط در سیاست ایران، در اختیار می‌گذارد.

از دیدگاه ارنستو لاکلاو و شنتال موفه، پدیده‌ها را بیرون از فضای گفتمان‌ها نمی‌توان شناخت. اگرچه امر واقع یا عینی وجود دارد و آن‌ها منکر عینیت نیستند، اما معرفت به واقعیت، یک امر گفتمانی است (تاجیک، ۱۳۹۰، ۲۰۰). گفتمان‌ها همه‌چیز را، از معانی و واژگان و ایده‌ها گرفته تا هرچه در عرصه اجتماع با آن روبه‌رو می‌شویم، اعم از اندیشه‌ها و نهادها، توضیح می‌دهند (هوارت، ۱۳۷۷، ۱۶۲). به تعبیر نظریه‌پردازان گفتمان، «فرایندی که موجب شکل‌گیری گفتمان‌ها می‌شود، مفصل‌بندی<sup>۱</sup> نام دارد. مفصل‌بندی درواقع، هر عملی است که رابطه میان نشانه‌ها را تثبیت می‌کند؛ به گونه‌ای که موقعیت نشانه‌ها، دست‌خوش تغییر و استقرار (مفصل‌بندی) در نظامی جدید شود. گفتمان، همان کلیتی است که از عمل مفصل‌بندی به‌دست می‌آید» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹، ۵۶).

گفتمان، به‌واسطه تثبیت معنا حول دال یا گره‌گاه اصلی مرکزی<sup>۲</sup> شکل می‌گیرد (لاکلاو و موفه، ۱۹۸۵، ۱۱۲). در فضای گفتمانی، هر دال یا نشانه، از طریق رابطه با دال‌های دیگر، در یک مومان<sup>۳</sup> تثبیت می‌شود. نقطه مقابل لحظه، عنصر یا المان است. عنصر در نظریه گفتمان به دال‌های شناوری گفته می‌شود که هنوز تثبیت نشده‌اند؛ معانی سیالی که در جامعه وجود دارند و نسبت مشخصی با نظام نشانگانی گفتمانی خاصی نیافته‌اند. در ادامه به برخی از مفاهیم اساسی تحلیل گفتمان اشاره کرده‌ایم.

یکی از مفاهیم مهم در تحلیل گفتمان، «خصومت» و «غیریت» است. مناسبات تنش‌آمیز و خصمانه در سیاست، ازجمله محورهای تثبیت صورت‌بندی‌های گفتمانی به‌شمار می‌آید. به‌واسطه تنش و ضدیت است که گفتمان‌ها امکان ظهور پیدا می‌کنند (مارش و استوکر، ۱۳۸۴، ۲۰۵). مفهوم مهم دیگر، «زنجیره‌های هم‌ارزی و تفاوت» است؛ به این معنا که هویت هر پدیده‌ای در شبکه هویت‌های دیگر و در قالب فرایندهای گفتمانی‌ای که با هم مفصل‌بندی می‌شوند، شکل و معنا می‌یابد (حقیقت، ۱۳۸۷، ۱۰۷). دال‌ها، نشانه‌هایی هستند بی‌محتوا که به‌خودی‌خود معنا و مفهومی ندارند، تا زمانی که به کمک «زنجیره هم‌ارزی»، با نشانه‌های دیگری که به آن‌ها معنا می‌بخشند، ترکیب می‌شوند. مفهوم مهم دیگر در تحلیل گفتمان، تسلط

1. Artculation
2. Nodal Point
3. Moment

یا «هژمونی» (برگرفته از نظریه‌های آنتونیو گرامشی) است. هژمونی، به معنای تسلط یک شیوه گفتمانی خاص بر افکار عمومی در جامعه مدنی و حاشیه‌ای‌سازی جریان‌های فکری دیگر در عرصه مدنی و سیاسی است. در تحلیل گفتمان، هژمونی هرگز منعقدشده و کامل نیست و یک روایت گفتمانی نخواهد توانست تمام نیروهای اجتماعی را در خود جذب کند و بر همه مردم مسلط شود؛ بنابراین، مخالفت‌ها و نارضایتی‌ها، اموری ناگزیرند و این به پویایی گفتمان‌ها و رقابت‌ها و تعارض‌ها دامن می‌زند. توانایی هژمونی گفتمانی در جلب و به‌کارگیری عناصر اصلی جامعه می‌تواند موقعیت ممتاز آن را تضمین کند.

«ازجاشدگی» و «بی‌قراری»، یکی دیگر از مفاهیم مهم حوزه گفتمان است. به این سبب که خصوصیت همواره در میان گفتمان‌ها و در تلاش برای استقرار غیریت‌ها در «میدان گفتمانی» جاری است، هر گفتمانی همواره در معرض بی‌قراری، ازجاشدگی، و سرانجام، فروپاشی است. میدان گفتمانی به فضایی دلالت دارد که در آن، معانی‌ای از گفتمان‌های گوناگون سرریز می‌شود؛ معانی‌ای که ریشه در گفتمان دیگری دارد، ولی از گفتمان یادشده جدا یا حذف شده است؛ بنابراین، هر چیزی که از یک گفتمان حذف می‌شود یا خارج از آن است، در میدان گفتمانی قرار دارد. ازجاشدگی، دلالت بر حالتی دارد که هژمونی و برتری یک گفتمان به ظاهر عینیت‌یافته و مسلط با چالش جدی روبه‌رو شده و در معرض فروپاشی قرار می‌گیرد. «بی‌قراری نیز به برهم خوردن نظم و فروپاشی گفتمان موجود علاقه دارد و جامعه را به‌سوی بحران و فروپاشی سوق می‌دهد. بی‌قراری‌ها از یک‌سو، بسترساز مفصل‌بندی‌های جدید و از سوی دیگر، قادر به ترغیب گفتمان مسلط به بازسازی خود هستند» (حسین‌زاده، ۱۳۸۷، ۲۸-۲۶).

تحلیل گفتمان بر پایه مفاهیم بالا (البته مفاهیم بنیادین روش تحلیل گفتمان و روابط آن‌ها، مفصل‌تر از این است)، می‌کوشد تا دلایل ظهور و افول گفتمان و معانی درونی آن‌ها را تبیین کند.

### ۳. پیشینه پژوهش

دوپارگی، امری است که از دو قرن پیش، یعنی از همان زمانی در ایران بروز و ظهور یافت که جامعه سنتی ما با فرهنگ و تمدن جدید روبه‌رو شد و سیمای خود را در آئینه عقلانیت و تمدن جدید غربی دید؛ مسئله‌ای که هزارچندگاهی در میان ما سر باز می‌کند. این دوپارگی، امری کاملاً طبیعی و حاصل دو گونه جهان‌بینی، دو نحوه هستی‌شناسی و دو شیوه رویارویی با جهان

است؛ جهان سنت، باورها و شیوه‌های زیست فردی، اجتماعی و سیاسی حاصل از این باورها از یک سو و جهان مدرن، ارزش‌ها و باورها و شیوه زیست فردی، اجتماعی، و سیاسی مبتنی بر ارزش‌های مدرن، از سوی دیگر. ظهور این دویارگی میان این دو سنت تاریخی (عالم سنت و مدرنیته) امری کاملاً طبیعی و تاریخی است که به هیچ‌روی نباید و درواقع، نمی‌توان آن را نادیده گرفت. ضرورت به رسمیت شناختن دوقطبی شدن جامعه ایران در شرایط کنونی و با توجه به بحران‌های عمیقی که جامعه ما در حال حاضر با آن روبه‌رو است، انکارناپذیر است.

در این بخش، پیشینه دوقطبی سیاسی در جمهوری اسلامی، با تمرکز بر ریشه‌های این دوقطبی، بررسی شده است. هرچند شاید به دلیل نپرداختن صریح گفتمان‌های موردنظر به بحث‌های نظری مربوط به این موضوع، مفاهیم یادشده کمتر بررسی شده باشند، اما پژوهش‌های انجام‌شده پیشین می‌توانند جهت‌گیری‌های اصلی گفتمان‌های موردنظر را نمایان کنند.

ربانی خوراسگانی و میرزایی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل تقابل گفتمانی اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی در دهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری»، این دویارگی را چنین معرفی کرده‌اند: «شکاف میان گرایش به علقه‌های جدید و نو، به مبانی معرفت‌شناختی و سیاسی غرب و گرایشی با اذعان به توانایی‌های عقبه تئوریک مرکزیت‌محور اسلام، هم در عرصه عمل و هم در مقام نظر. شکافی که در ذات خودش، تعامل‌آفرین و تنش‌زا بوده و اختلافاتی را در همه سطوح ایجاد کرده است؛ شکافی که می‌توان آن را اختلاف میان تجددگرایان و سنت‌گرایان نام نهاد».

حاضری و دیگران (۱۳۹۰) در «گفتمان اصلاح‌طلبی در ایران پس از انقلاب»، تأکید کرده‌اند که: «ادبیات سیاسی یک قرن اخیر این مرزوبوم، نشان از شکافی در بستر جامعه ایران دارد که سرمنشأ بسیاری از تحولات آن بوده است. از اوایل دوره قاجار، سنت‌گرایی و تجددگرایی در فضای سیاسی-اجتماعی ایران، همواره دو نیروی متعارض بنیادین و پیش‌راننده تحولات اجتماعی بوده‌اند».

عظیمی دولت‌آبادی (۱۳۸۷) آغاز این شکاف پس از پیروزی انقلاب اسلامی را چنین معرفی می‌کند: «با پیروزی گفتمان انقلاب اسلامی پس از سرکوب غیرمستتر، یعنی گفتمان پهلویسم و به دست گرفتن سیاست و اجتماع توسط گفتمان نو و از میان رفتن فضای استعاری به دلیل مواجهه با واقعیت، نخستین شقاق و طرد در گفتمان انقلاب پدید آمد و از دیدگاهی با پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جدید، رویارویی‌های گسترده گروه‌های غیرمذهبی،

مارکسیستی، و چپ‌گرا با آن شروع شد».

سلطانی (۱۳۸۷) در کتاب «قدرت، گفتمان و زبان: سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران»، از جمهوری‌خواهان یا تجددگرایان و سکولارها در برابر سنت‌گرایان یا اسلام‌گرایان در گفتمان انقلاب با مفصل‌بندی دقایق خاص خود نام می‌برد و شکاف تجددگرایی و سنت‌گرایی را به اوایل دوره قاجار مربوط می‌داند که درون گفتمان انقلاب اسلامی به زیست خود ادامه می‌دهند. به بیان سلطانی، معنای اصلاحات در برجسته‌سازی تجدد و حاشیه‌رانی سنت نهفته است.

بشیری (۱۳۸۱) در کتاب «دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران» بر این نظر است که «جامعه ایران به‌عنوان جامعه‌ای نیمه‌سنتی-نیمه‌مدرن یا در حال‌گذار، دارای صورت‌بندی و شمار پیچیده‌ای از شکاف‌های اجتماعی بوده است». از یک سو، شکاف‌های قومی، فرهنگی، و منطقه‌ای مربوط به جامعه سنتی و از سوی دیگر، شکاف‌های جامعه مدرن و همچنین، یک شکاف عمیق‌تر و بنیادین‌تر که ناشی از دویارگی سراسری آن است «با عنوان شکاف تجدد و سنت‌گرایی». به نظر بشیری، «شکاف در تاریخ اخیر ایران، جلوه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، و سیاسی گوناگونی پیدا کرده است». او همچنین، درباره ریشه‌های پیدایش این دویارگی پس از انقلاب اسلامی می‌گوید: «در سال‌های دهه ۱۳۶۰، گفتمان انقلاب، عملاً منسجم، یکدست، و هژمونیک بود و در سیطره نیروهای سنت‌گرا قرار داشت. اما در طول این سال‌ها، در نبود غیریت خارجی، انفصال درون گفتمان و بین نیروهای خودی آغاز شد». در دهه نخست انقلاب اسلامی، شاهد حضور راست سنتی و چپ اسلامی در میدان مناسبات نیروها بودیم. راست سنتی از مالکیت خصوصی، به‌ویژه برای حفاظت از بازاریان سنتی، دفاع می‌کرد و پشتیبان عدم دخالت گسترده دولت در اقتصاد و عدم کنترل بازرگانی بود. چپ اسلامی که بیشتر از میان تحصیل‌کردگان دانشگاهی با روحیه مذهبی برمی‌خاست، از سیاست‌های چپ‌گرایانه اقتصادی، اصلاحات ارضی، مداخله و سیاست‌گذاری اقتصادی گسترده دولت و یک فضای بسته و برنامه‌ریزی‌شده اقتصادی حمایت می‌کرد.

حسینی‌زاده (۱۳۹۳) در «مسئله آزادی در دو گفتمان اصول‌گرا و اصلاح‌طلب» می‌گوید: «از آنجاکه در گفتمان اصول‌گرا، قائلان به نظریه نصب، غلبه دارند و برپایه آن، بعد اسلامیت نظام، بیشتر موردنظر و توجه قرار می‌گیرد تا بعد جمهوریت آن، معنا و مفهوم آزادی سیاسی نیز متأثر از آن خواهد بود؛ از این رو، طی آن، آزادی تنها در چارچوب شریعت، تفسیر می‌شود، نه

خواست مردم که در معنای جمهوریت نهفته است. اما در گفتمان اصلاح طلب، این نظریه انتخاب است که مقبولیت بیشتری پیدا می کند؛ لذا طی آن، جمهوریت نظام و خواست مردم، پررنگ تر شده و براساس آن، حدود مرزهای آزادی نیز متفاوت تر جلوه می کند؛ به گونه ای که در این گفتمان، محدوده وسیع تری برای آزادی تعریف می شود».

اردکانی و عظیمی (۱۳۹۱) در «بررسی تطبیقی دیدگاه های جریان اصول گرا و اصلاح طلب نسبت به مشارکت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۴-۱۳۷۶)» آورده اند که در مبانی حقوق، اصول گرایان بر این نظرند که اولاً تکلیف بر حق مقدم است؛ ثانیاً تمام حقوق انسان ها از حق خداوند سرچشمه می گیرد. در مقابل، اصلاح طلبان بر این نظرند که حقوق از تکلیف منتزع نمی شود، بلکه حقوقی داریم که خارج از تکلیف هم می توان آن را به رسمیت شناخت. افزون بر این، در شناسایی حقوق نباید عقل و ادراک انسان را دست کم گرفت. در کنار پیروی از دین و خدامحوری، اعتقاد به حقوق طبیعی و وضعی و عمل به آن ها، نه تنها منعی ندارد، بلکه عقلانی نیز هست؛ زیرا، لزوماً تمام مسائل اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در دین نیامده است؛ بنابراین، می توان، برای مثال، حقوق بشر را پذیرفت و در عین حال، مسلمان و دین دار باقی ماند.

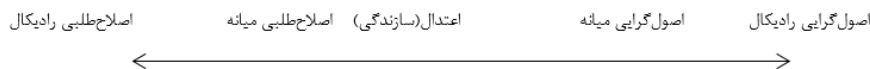
با وجود طرح بحث های گوناگون در تحلیل گفتمان های انقلاب اسلامی، به نظر می رسد که ورود به وجوه اندیشگی این حوزه و تبیین اختلاف های فکری میان گفتمان های اصلی می تواند تلاش علمی شایسته ای باشد. این پژوهش، کندوکاوی است در جایگاه دوگانه حق و خیر درون گفتمان های مسلط ذیل انقلاب اسلامی که، بر سازنده تعریف مفهوم عدالت در یک نظام فکری است.

#### ۴. نسبت دوگانه خیر و حق با گفتمان های اصلاح طلبی و اصول گرایی

با گذشت چهار دهه از رخداد انقلاب اسلامی، آرایش نیروها و گفتمان ها در زیست سیاسی جمهوری اسلامی به گونه ای قوام یافته است که می توان آن ها را در قالب دو گفتمان موسوم به «اصلاح طلبی» و «اصول گرایی» جای داد. این دو گفتمان، که خود زیرگفتمان های اصلی کلان گفتمان «انقلاب اسلامی» به شمار می آیند، در سیر تحولی شان، عناصر دوام یافته گفتمان های کوچک تر را به خود جذب و درون خود مفصل بندی کرده اند؛ به گونه ای که برای مثال، اکنون گفتمان موسوم به اعتدال را که ادامه گفتمان سازندگی است، می توان زیرگفتمانی از اصلاح طلبی در معنای عام دانست (البته باید به این نکته مهم توجه داشت که این گفتمان،

روایت محافظه‌کارانه‌ای از اصلاح‌طلبی در قیاس با اصلاح‌طلبان رادیکال است). به‌طورکلی، اگر گفتمان انقلاب اسلامی را به‌صورت یک طیف از عناصر گفتمانی درنظر بگیریم، با استفاده از تعابیر کلاسیک سیاسی می‌توان اصلاح‌طلبی را موضع چپ گفتمان انقلاب اسلامی و اصول‌گرایی را موضع راست آن به‌شمار آورد. هرچه به سویه چپ طیف نزدیک می‌شویم، مبارزه گفتمانی برای مفصل‌بندی عناصر گفتمانی تحول‌گرایانه به‌منظور تغییر موازنه نیروها و تغییر ساختار سیاسی، شدیدتر می‌شود و هرچه به سویه راست آن حرکت کنیم، تلاش گفتمانی برای حفظ اصول ساختاری و ایدئولوژیک حکومت اسلامی به‌سود روایتی محافظه‌کار از کلان‌گفتمان انقلاب اسلامی، بیشتر می‌شود؛ تاجایی‌که معتقد به فاصله وضع موجود از آرمان‌های بنیادین گفتمان انقلاب اسلامی و خواستار تغییر موازنه نیروها و طرد عناصر گفتمانی تحول‌گرایانه به‌منظور احیاء آرمان‌های انقلابی است. در نمودار شماره (۱)، ترتیب زیرگفتمان‌های کلان‌گفتمان انقلاب اسلامی بر روی طیفی از راست به چپ نمایش داده شده است.

نمودار شماره (۱). طیف زیرگفتمان‌های کلان‌گفتمان انقلاب اسلامی



#### ۱-۴. گفتمان اصول‌گرایی

در ادامه، مهم‌ترین عناصر سازنده گفتمان اصول‌گرا بررسی شده است.

##### ۱-۴-۱. پابندی به اصول و ارزش‌ها

اصول‌گرایی، به‌معنای پابندی به اصول و ارزش‌های ویژه‌ای از عناصر گفتمان انقلاب اسلامی است؛ اگرچه برخی از اصل‌گرایی به بنیادگرایی نیز تعبیر می‌کنند که عبارت است از «جنبشی در چارچوب یک دین یا آیین سیاسی که به شکل اصلی و ارزش‌های اولیه آن دین یا آیین سیاسی گرایش دارد» (دارابی، ۱۳۸۶، ۱۳؛ لیالی، ۱۳۹۲، ۸۵). به‌این‌ترتیب، بنیادگرایی بر دو معنای متمایز مثبت و منفی دلالت دارد؛ «مثبت آن، اصولی بودن و تمسک به اصل است و کاربرد منفی آن، قشری‌گری و تمسک به ظواهر» (دارابی، ۱۳۸۶، ۱۳). بااین‌همه، در فضای عمومی از مفهوم بنیادگرایی به‌گونه‌ای منفی برداشت می‌شود، اما در متون مختلف اسلامی اشاره شده است که اسلام، مخالف هرگونه تحجر و واپس‌گرایی بوده و در عین توجه به مبانی و

اصول و حاکمیت آن‌ها، به همه زمان‌ها و نیازهای بشر توجه کرده و برای آن برنامه دارد؛ از این رو، تعبیر بنیادگرایی به جای اصول‌گرایی، مناسب به نظر نمی‌رسد و در اصول‌گرایی، ضمن پابندی به اصول و ارزش‌ها، از قشری‌گری، تحجر، و واپس‌گرایی کناره‌گیری می‌شود. رهبر ایران در دیدار با کارگزاران نظام (در تاریخ ۲۹ خرداد ۱۳۸۵) در سخنانی با عنوان «تبیین اصول‌گرایی و شاخص‌ترین مفاهیم آن»، دال‌های گفتمان اصول‌گرایی را این‌گونه معرفی کرده‌اند: ایمان و هویت اسلامی و انقلابی؛ عدالت؛ حفظ استقلال؛ اعتماد به نفس ملی؛ جهاد علمی؛ تأمین آزادی و آزاداندیشی؛ اصلاح روش‌ها؛ شکوفایی اقتصادی<sup>(۲)</sup>.

#### ۲-۱-۴. اصالت آموزه‌های فقهی سنتی

در دهه نخست پس از انقلاب، گفتمان راست سنتی در مقابل گفتمان چپ اسلامی قرار گرفت که اولی مبتنی بر آموزه‌های فقه‌ای اسلام بود و مشی محافظه‌کارانه‌ای در سیاست پساانقلابی داشت و دومی، متأثر از اندیشه رادیکال شریعتی بود. از نقطه نظر دینی، چپ اسلامی «بر فقه پویا و لزوم قرائت دین بر مبنای شرایط زمانه پافشاری می‌کرد و در مقابل، راست سنتی به اصالت احکام اولیه و فقه سنتی معتقد بود» (ظریفی‌نیا، ۱۳۷۸، ۶۵).

دال‌های اصلی گفتمان اصول‌گرایی که ریشه در تحول راست سنتی داشتند، عبارت بودند از اصالت آموزه‌های فقهی سنتی، اجرای احکام شریعت و برتری روحانیت به عنوان مفسران اصلی آموزه‌های فقهی. در این مقطع، دال‌های اصلی گفتمان چپ اسلامی اصلاح طلب به عنوان غیریت اصول‌گرایی را می‌توان در پیوند فقه با اندیشه رادیکال، و آنچه بعدها فقه پویا نامیدند، و اجرای سیاست‌های انقلابی مبتنی بر آموزه‌های شرع به همراه تفسیر اسلامی از آن‌ها، خلاصه کرد.

#### ۳-۱-۴. ولایت فقیه، خیر/اعلا

گفتمان اصول‌گرایی با دارا بودن ویژگی‌هایی همچون پیروی کامل از ولایت فقیه، پابندی به آرمان‌های امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای، عدالت‌خواهی، و... بر آن است که جامعه اسلامی مبتنی بر ارزش‌های دینی را سامان دهد (دارابی، ۱۳۸۸، ۱۳۳). بر این اساس، گفتمان اصول‌گرایی در تقابل با گفتمان اصلاح طلبی، عناصر جدیدی را در منظومه گفتمانی خود مفصل‌بندی کرد. در این دوره، اصول‌گرایان با محوریت دال ولایت فقیه سعی داشتند خوانش اصلاح طلبان از دال مردم و تأکید بر شعارهای آزادی و جامعه مدنی و ملاک بودن انتخابات آزاد را ساختارشکنی کنند. البته تأکید بر دال ولایت به معنای نادیده گرفتن نقش مردم در گفتمان اصول‌گرایی نیست، بلکه دال



مردم‌سالاری دینی در منظومه گفتمانی آن‌ها نیز وجود دارد؛ با این تفاوت که با تفسیر برخی از دیدگاه‌های امام خمینی، برای مردم، نقش مشروعیت‌بخشی در نظام سیاسی قائل نیستند و رأی و نظر مردم را وسیله‌ای برای فراهم کردن مقبولیت و امکان تشکیل حکومت می‌دانند. «حکم الهی برای رئیس و مرنوس متبع است. یگانه حکم و قانونی که برای مردم متبع و لازم‌الاجراست، همان حکم و قانون خداست. تبعیت از رسول اکرم (ص) هم به حکم خدا است، که می‌فرماید: «و أطيعوا الرسول» (از پیامبر پیروی کنید). پیروی از متصدیان حکومت یا «اولوالامر» نیز به حکم الهی است... رأی اشخاص، حتی رأی رسول اکرم (ص) در حکومت و قانون الهی هیچ‌گونه دخالتی ندارد» (امام خمینی، ۱۳۸۱، ۴۵).

آیت‌الله مصباح یزدی در سخنرانی خود در مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) در تاریخ ۸۴/۹/۲۰ این‌گونه بیان کردند: «اینکه امام، قانون اساسی را تصویب کرد، این یعنی من دستور می‌دهم این‌گونه عمل کنید و اعتبار پیدا می‌کند، چون او امضا کرده است. اگر امضا نکرده بود، هیچ اثری نداشت؛ حتی اگر تمام مردم هم رأی می‌دادند، هیچ اعتبار قانونی و شرعی نداشت؛ همان‌طور که خودش فرمود. براساس نظریه نصب، اصلاً اعتبار قانون اساسی از امضای او سرچشمه می‌گیرد، اما طبق نظریه انتخاب، توجیه اعتبار قوانین و تصرفات، مشکل است» (پرتو سخن، ۱۳۸۴).

یکی از ایدئولوگ‌های اصول‌گرا در توضیح این مفهوم می‌گوید: «رهبر انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، در اواخر دهه ۱۳۷۰ از این واژه استفاده کرد و مراد از «خودی»، کسان یا جریان‌ات و اشخاصی بودند که «انقلاب اسلامی را برپایه هویت اسلامی و لزوم تأسیس حکومت اسلامی به رهبری روحانیت و ولی فقیه، باور داشته» و در مقابل آن‌ها «غیرخودی»‌ها، «بی‌اعتنا به تفکر اصیل اسلامی و آرمان‌های انقلاب و جریان سیاسی آن، یعنی اصل ولایت فقیه هستند» (زرشناس، ۱۳۸۲، ۱۳۱). در بنیاد این گفتمان، می‌توان این معنا را دریافت که کلان‌گفتمان انقلاب اسلامی، منادی یک غایت خیر بشری در دنیا و آخرت است و ولی فقیه، راهنمای یگانه و تجسم این خیر است که تمسک به او و پیروی مطلق از او، مهم‌ترین اصل سیاسی است. این، وجه تمایز میان خودی و ناخودی است.

#### ۴-۱-۴. امت‌گرایی، محور گفتمان فراملی اسلام‌گرایی

گفتمان اصول‌گرایی، نوعی گفتمان فراملی است از گونه اسلام‌گرایی. در نظر این گفتمان، ملت،

مرزهای ملی، منافع ملی، دولت ملی، و هویت ملی، امور مصنوعی هستند و اصالت با امت اسلامی و هویت و منافع آن است. بانی سعید بر این نظر است که: «اسلام‌گرا، کسی است که هویت اسلامی خود را در مرکز عمل سیاسی‌اش قرار می‌دهد» (حسین‌زاده، ۱۳۸۸). وی می‌افزاید: «اسلام‌گرایی، یک گفتمان سیاسی است و از این حیث، به گفتمان‌های سیاسی دیگر، مانند سوسیالیسم یا لیبرالیسم، شبیه است»؛ همچنین می‌گوید: «اسلام‌گرایی، گفتمانی است که تلاش می‌کند اسلام را در مرکز نظام سیاسی قرار دهد... اسلام‌گرایی، طرحی است که می‌خواهد اسلام را از نقطه مرکزی درون گفتمان‌های اجتماعات مسلمین به دال برتر تبدیل کند. طرح اسلام‌گرایی، اساساً مصمم است که از اسلام، دال برتر نظامی-سیاسی بسازد؛ می‌کوشد که نشان دهد، دال‌ها یک مجموعه گفتمانی را که مرکزی است، می‌سازند و به آن انسجام می‌دهند؛ زیرا، تبدیل یک دال به دال برتر، مساوی است با ایجاد وحدت و هویت یک کل و اجزایش» (سعید، ۱۳۷۹، ۱۲۳).

به نظر دهقانی فیروزآبادی، مهم‌ترین مفاهیم گفتمانی قوام‌بخش اصول‌گرایی عبارتند از: «حکومت اسلامی، انقلاب اسلامی ایران، و نظام بین‌الملل». از درون این سه مفهوم کلی، مفاهیمی فرعی مشتق می‌شوند که چگونگی مفصل‌بندی آن‌ها و غیریت‌سازیشان با دیگر گفتمان‌ها، هویت اصول‌گرایی را تعیین می‌کند؛ «در نتیجه، علت و هدف اولیه انقلاب در داخل ایران، محقق کردن آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی در چارچوب یک نظام و دولت اسلامی است؛ یعنی تأسیس و استقرار یک حکومت اسلامی برای اجرای احکام و حدود الهی یا اعمال حاکمیت دین اسلام در چارچوب یک نظام دینی. در عرصه بین‌المللی نیز انگیزه و هدف نخستین انقلاب اسلامی ایران، گسترش این ارزش‌ها در جوامع و کشورهای دیگر برای ایجاد یک جامعه جهانی اسلامی و استقرار نظم جهانی اسلام از طریق انقلاب اسلامی است» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶، ۷۶-۷۳).

از این دیدگاه، دولت-ملت و مرزهای ملی، اصالتی ندارند. آیت‌الله مصباح، که مهم‌ترین نظریه‌پرداز اصول‌گرایی به‌شمار می‌آید، با طرح تعارض ذاتی میان دیانت و ملیت معتقد است: «وطن، چیزی قراردادی است که ارزش اهدای جان را ندارد» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱). «چقدر انسان باید تنزل پیدا کند که به‌جای خدا و ارزش‌های الهی، ملیت و ایرانیت را مطرح کند» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱).

همچنین، آیت‌الله سید احمد خاتمی (۱۳۸۵) معتقد است: دولت اسلامی، برخلاف دولت‌های سکولار عرفی، ماهیتی دینی و اسلامی دارد و در آن، ضرورتاً، «قضاوت،

قانون‌گذاری، و اجرای امور براساس موازین و احکام اسلامی-شیعی» انجام می‌شود؛ در نتیجه، شرط الزامی برای مدیران و رهبران آن نیز «آگاهی و شناخت کامل از این اصول، مبانی، و قوانین اسلامی در چارچوب شرع مقدس اسلام» و عمل به آن است.

دولت و جامعه نزد این گفتمان از منظر ادراکی-اخلاقی صورت‌بندی می‌شوند؛ به این معنا که اصول ارزش تشکیل‌دهنده دولت و جامعه، بر مبنای یک آموزه خیر فراگیر نهفته در روابط اخلاقی شرعی استوار شده‌اند که فراتاریخی و فراجغرافیایی هستند. بر همین اساس بود که احمدی‌نژاد که رئیس‌جمهور تراز اصول‌گرایان در دهه ۱۳۸۰ بود، هم «تأمین سعادت و تعالی انسان در جامعه داخلی» را وظیفه دولت می‌دانست و هم مهم‌ترین رسالت و مأموریت سیاست خارجی جمهوری اسلامی را تعالی جوامع انسانی به‌شمار می‌آورد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶، ۷۵).

وانگهی، برخلاف دولت ملی که مبتنی بر حاکمیت ملت است، دولت اسلامی، مبتنی بر حاکمیت الهی است. حاکمیت الهی، مبتنی بر سلسله‌مراتبی است که از حق تعالی، آغاز، به پیامبر منتقل، و از او به ائمه معصوم (ع) و به واسطه نصب عام از سوی معصوم، به ولی فقیه که رهبر عالی حکومت اسلامی است، انتقال می‌یابد و دیگر نهادهای قدرت در حکومت، در چارچوب اراده و زیر نظر مستقیم یا غیرمستقیم او قرار می‌گیرند. «قضیه ولایت فقیه، یک چیزی نیست که مجلس خبرگان ایجاد کرده باشد. ولایت فقیه، یک چیزی است که خدای تبارک و تعالی درست کرده است. همان ولایت رسول الله هست و این‌ها از ولایت رسول الله هم می‌ترسند» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ۳۰۸).

بی‌دلیل نیست که نهادهای نظارتی و قضایی مهمی مانند شورای نگهبان، مجلس خبرگان، و قوه قضائیه در اختیار گفتمان اصول‌گرایی است. این نهادها در واقع، مراکز قدرت زعیمان صالح است که با ابزارهای خود می‌توانند تحرک سیاسی مردم را کنترل کنند (برای بحث تفصیلی ن.ک: مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ۱۷۲).

دال «انقلاب اسلامی» به معنای انقلابی جهانی، در کانون گفتمان اصول‌گرایی جای دارد و به دال‌های گفتمانی دیگر، جهت می‌دهد. بر این مبنای، نظام بین‌المللی به عنوان نظامی ناعادلانه، همچون غیریت و خصم نظام جهانی آرمانی انقلاب اسلامی مفصل‌بندی می‌شود. نفی این نظام به عنوان غیریت و دشمن ذاتی و ابدی انقلاب اسلامی، هویت گفتمان اصول‌گرایی را تشکیل می‌دهد؛ گفتمانی که با بسیج و تدارک امکانات کشور، آرمان جهانی خود را عدالت‌گستری تا برپایی «نظام عدل جهانی» می‌داند؛ بر این اساس، سیاست خارجی

گفتمان اصول‌گرایی نیز همانند بنیاد سیاسی این گفتمان، که ملت و منافع ملی را عارضی می‌دانست نه بااصالت، غایت خود را برهم زدن نظم بین‌الملل و ایجاد و استقرار جهانی مبتنی بر ایدئولوژی و آموزه جامع خود می‌داند که قرار است با هزینه و ابتکار منابع کشور ایران محقق شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶، ۷۹؛ تیکی<sup>۱</sup>، ۲۰۰۹، ۲۳۸).

#### ۵-۴. آمیختگی سیاست داخلی و خارجی در خدمت آرمان جهانی اصول‌گرایی

نمود نگرش داخلی و خارجی گفتمان اصول‌گرایی که نفی تمرکز بر منافع ملی (مانند «توسعه اقتصادی») به‌عنوان هدفی اصیل در داخل کشور و نفی نظم بین‌المللی است، در برنامه دولت نهم مکتوب شده است:

«هم‌اینک، ایران اسلامی به آرامی در این سوی، رخ می‌نماید تا بر نظام سلطه جهانی، خط بطلان بکشد و نور عدالت و معنویت را بپراکند... ما توسعه، به‌معنای تقلیدی و شاید تحمیلی آن را شجاعانه بایگانی می‌کنیم. آنچه بالندگی، شکوفایی، و درعین حال سرآمدی جامعه ما را تضمین می‌کند، تنها تعبیر قرآنی تعالی است که در سایه حکمت، بصیرت، عدالت، و حکومت مبتنی بر اسلام ناب محمدی فراچنگ می‌آید و غایت آن، سرآمدی موعود است» (برنامه دولت نهم، ۱۳۸۴، ۹-۷).

گفتمان اصول‌گرایی، میدان عمل خود را جهان می‌داند و تاجایی که به کارکردهای داخلی آن مربوط است، امور داخلی را از دیدگاه مبارزه جهانی تفسیر می‌کند؛ از این‌رو، «توسعه» را مفهومی تقلیدی و تحمیلی از سوی «نظام سلطه جهانی» به‌شمار آورده و نفی می‌کند. گفتمان اصول‌گرایی، ضمن نفی و غیریت‌سازی با گفتمان‌های اصلاحات و سازندگی، دال‌های محوری این گفتمان‌ها را که عبارتند از توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی، نفی می‌کند. تأکید گفتمان اصول‌گرایان (در این دوره) بر مفصل‌بندی عناصری چون «دولت اسلامی»، «آوردن پول نفت بر سر سفره مردم»، «تحول در نظام مدیریت کشور»، «ساده‌زیستی و مردمی بودن مسئولان»، «مبارزه با فساد و اشرافی‌گری»، «مبارزه با مافیای اقتصادی»، «عدالت و مهرورزی»، نفی «توسعه» و جایگزینی آن با مفهوم مبهم «پیشرفت» — که قرار بود با برگزاری همایش‌های پرهزینه، نظریه‌ای برای آن با عنوان «الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت» تبیین شود — «مبارزه با تهاجم فرهنگی غرب»، «مبارزه با نظام سلطه»، «برپایی عدالت جهانی»، «تحول در

1. Takeye

مدیریت جهانی»، «برپایی نظام جهانی انسان کامل»، و مانند آن، سامان می‌داد (ن.ک: تاجیک و روزخوش، ۱۳۸۷، ۱۰۹).

احمدی‌نژاد و اصول‌گرایان بر این نظرند که دو دیدگاه در مورد انقلاب وجود دارد؛ یکی انقلاب را پدیده‌ای تاریخی و دیگری آن را حقیقتی فراتاریخی و اعتقادی به‌شمار می‌آورد (تالر<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۱۰، ۸۱). دیدگاه نخست، متعلق به گفتمان اصلاح‌طلبی و سازندگی است که در تجربه سیاسی خود پس از دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰، از نگرش انقلاب دائمی و آرمان‌گرایی در تضاد با واقعیت گذر کرده‌اند و تلاش می‌کنند تا پیوندی میان آرمان‌های انقلاب اسلامی و واقعیت روزمره بیابند. گروه دوم، که همان گفتمان اصول‌گرایی است، درکی فرازمانی از انقلاب دارد که باید در هر لحظه از زندگی روزمره، بازسازی و تکرار شود؛ ازاین‌رو، گفتمان اصول‌گرایی به شدت ایدئولوژیک‌تر از گفتمان‌های اصلاح‌طلبی و سازندگی است.

برخی ناظران، ویژگی‌های نظری ایدئولوژی اصول‌گرایی را اسلام‌گرایی، انقلابی‌گری، و پوپولیسم برمی‌شمرند (نگاه کنید به: احتشامی و زویری<sup>۲</sup>، ۲۰۰۷). این ایدئولوژی در فضای گفتمانی غیریت‌سازی با غرب مفصل‌بندی شده است؛ ازاین‌رو، نوک پیکان انقلابی‌گری و روایت خاص آن از اسلام، هرچه را مظهر غربی به‌شمار می‌آید، هدف گرفته است.

## ۲-۴. گفتمان اصلاح‌طلبی

در ادامه مهم‌ترین ویژگی‌های گفتمان اصلاح‌طلبی، بررسی و واکاوی شده است.

۱-۲-۴. *چپ اسلامی (ولایت فقیه، فقه پویا، عدالت اجتماعی، اقتصاد دولتی، استکبارستیزی، انترناسیونالیسم اسلامی، و...)*

در سال‌های نخست پس از انقلاب اسلامی، پس از کنار زده شدن نیروهای میانه‌رو موسوم به لیبرال، نخستین زیرگفتمانی که در نتیجه چیرگی گفتمان اسلام‌گرایی با مفصل‌بندی مستحکمی به قدرت دست یافت، گفتمان چپ اسلامی بود. سرآغاز راه‌یابی قطعی این گفتمان به عرصه سیاست جمهوری اسلامی را می‌توان در انتخابات سوم ریاست‌جمهوری و نشانه‌های آن را می‌توان در مفاهیم و تصورات زیر جست:

«حقانیت اسلام و بایستگی برپاداشتن احکام آن، ولایت فقیه، عدالت اجتماعی،

1. Thaler

2. Ehteshami and Zweiri

بازتوزیع ثروت و دارایی‌ها، اقتصاد دولتی، مردم‌گرایی، حاکمیت فقه و اصالت روحانیت، شهادت‌جویی و بسیجی‌گری، باور به امت واحد اسلامی (انترناسیونالیسم اسلامی)، استکبارستیزی و پشتیبانی از مستضعفان جهان، غیریت‌سازی با غرب و به‌ویژه ایالات متحده، پشتیبانی از فلسطین، بدبینی به سازمان‌های بین‌المللی و سیاست نگاه به شرق؛ در این میان می‌توان از انگاره‌های ولایت فقیه و عدالت اجتماعی به‌منزله نشانه‌های مرکزی این گفتمان یاد کرد. درواقع این گفتمان، پیروزی جریان خواهان بازگشت ایدئولوژیکی به سنت در روایتی چپ‌گرایانه به‌لحاظ سیاسی، در برابر جریان تجدیدگرای خواهان آزادی‌های سیاسی و مدنی بود» (صفاریان و معتمد دزفولی، ۱۳۸۷، ۱۱۳-۱۱۲؛ خرمداد و جمالی، ۱۳۹۷).

چپ اسلامی در جریان‌های اسلامی مبارز پیش از انقلاب ریشه دارد. این نیروها عمدتاً عبارت بودند از برخی از اقشار دانشجویی و دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها، شماری از روحانیان، خاصه جوان‌ترها و برخاسته از خاستگاه حاشیه‌ای و دهقانی، کارگری و لایه‌های کم‌درآمدتر بازاری (هرسیج و حسینی، ۱۳۸۸، ۳۷۴). برخلاف راست سنتی که با پیروی از روحانیت سنتی و دیدگاه‌های فقهایی مانند مطهری، تاحدی فاصله خود را با ایدئولوژی چپ‌گرایانه شریعتی حفظ کرده بودند، چپ اسلامی، امتداد ایدئولوژی طرح‌شده از سوی مرحوم شریعتی بود. همان‌گونه که برزین می‌گوید: «چپ اسلامی از جهات اساسی‌ای مانند رادیکالیسم در روش، مبارزه طبقاتی، مبارزه ضداستبدادی و تجدیدنظرخواهی در اندیشه مذهبی، به شریعتی نزدیک است» (برزین، ۱۳۷۸، ۵۸).

اختلافات این دو گروه، بیشتر گرد دریافت‌های متضاد دو گفتمان راست سنتی و چپ مسلمان «در مباحث اقتصادی و زاویه دید به دین، فقه، و اختیارات ولی فقیه» می‌گشت (قوچانی، ۱۳۷۹، ۷۶). «در برابر گفتمان چپ که به دخالت گسترده دولت در اقتصاد، محدودیت مالکیت و کوچک‌تر کردن بخش خصوصی باور داشت، گفتمان راست به آزادسازی اقتصادی، محترم بودن مالکیت و عدم دخالت گسترده دولت در تجارت خارجی و انحصاری نبودن بازرگانی خارجی باور داشت» (قوچانی، ۱۳۷۹، ۷۶). از نقطه نظر دینی، چپ اسلامی «بر فقه پویا و لزوم قرائت دین بر مبنای شرایط زمانه پافشاری می‌کرد و در مقابل، راست سنتی به اصالت احکام اولیه و فقه سنتی معتقد بود» (ظریفی‌نیا، ۱۳۷۸، ۶۵).

به‌نظر دهقانی فیروزآبادی، ظهور چپ اسلامی به‌عنوان نیرویی تعیین‌کننده در قدرت را باید آغاز تسلط رویکرد ایدئولوژیکی و آرمان‌گرایانه اسلامی در سیاست خارجی جمهوری

اسلامی قلمداد کرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸، ۱۹۳). این گفتمان آرمان‌گرا بر این نظر بود که «سیاست خارجی جمهوری اسلامی باید بر پایه آموزه‌ها و موازین اسلامی و تحقق آرمان‌ها، ارزش‌ها، و احکام اسلامی تدوین، تنظیم، و اجرا شود». قلب این گفتمان، ایده «مصلح و منافع اسلام و مسلمانان و انترناسیونالیسم اسلامی» بود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸، ۱۹۳). نشانگان گفتمان چپ اسلامی در امور اقتصادی، مبتنی بر دال‌های عدالت اجتماعی، اقتصاد توزیعی، و اقتصاد دولتی بود. دال‌های فرعی‌ای که در چارچوب اقتصاد توزیعی دولتی مفصل‌بندی می‌شدند عبارت بودند از استقلال، خودکفایی، پشتیبانی از مستضعفان، بازتوزیع دارایی‌ها و منابع و ثروت کشور و مردم به‌ویژه سرمایه‌داران، مصادره و ملی کردن صنایع، مبارزه با سرمایه‌داری، ساده‌زیستی، اقتصاد کوپنی، و مانند آن. تأکید گفتمان چپ بر پشتیبانی از مستضعفان، طبقات پایین، به‌ویژه از طریق یارانه و کوپن، به‌گونه‌ای بود که برخی از مخالفان از آن‌ها با تعبیر «کپونیست»، بر وزن «کمونیست»، یاد می‌کردند. دیدگاه چپ اسلامی به اقتصاد که مبتنی بر دولت‌محوری و ضدیت ذاتی با بخش خصوصی و سرمایه‌داری بود، در قانون اساسی جمهوری اسلامی بازتاب یافت؛ چنان‌که اصل ۴۴ قانون اساسی، اقتصاد ایران را دولتی، تعاونی، و سرانجام، خصوصی نامید که در عمل، بخش ناچیزی از اقتصاد را دربر می‌گرفت (ن.ک: ایزدی و رضایی‌پناه، ۱۳۹۲؛ اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۷، ۲۳۵-۲۳۴؛ کدی، ۱۳۸۵، ۴۱).

#### ۲-۴. تحول گفتمانی (روایتی دموکراسی‌خواهانه از اسلام‌گرایی؛ مردم‌سالاری دینی)

پس از درگذشت امام راحل، چپ اسلامی از قدرت اجرایی کنار رفت و جای خود را به جریانی داد که از درون راست سنتی بیرون آمده بود، اما ایده‌های اقتصادی تجدیدنظریافته‌ای داشت. این جریان که به زعامت مرحوم هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری و بخش مهمی از قدرت حکومتی دست یافته بود، خود را مجموعه‌ای از عقاید قوم و راه میانه چپ و راست سنتی می‌دانست؛ جریان یادشده بعدها، به‌ویژه در میانه دهه ۱۳۸۴، همچون خرده‌گفتمانی عمل‌گرا به گفتمان اصلاح‌طلبی نزدیک شد. در طول هشت سال دولت سازندگی، گفتمان چپ اسلامی نه تنها از قدرت، دور و به منتقد قدرت و سیاست‌های اصلاح‌طلبانه دولتی در عرصه اقتصاد تبدیل شده بود، بلکه در پی تحولات جمعیت‌شناختی و گفتمانی جامعه و تحول زمانه، دچار بی‌قراری گفتمانی شده و نیازمند بازسازی درونی خود بود. این بحران گفتمان چپ اسلامی، مقدمه تبدیل آن به اصلاح‌طلبی شد. اصلاح‌طلبی، در مقابل ابرگفتمان راست که مفصل‌بندی خود را حول وجه اسلامیت نظام قرار

می‌داد، در پی تعبیری روشنفکرانه از کلان‌گفتمان انقلاب اسلامی، به‌ویژه تحت تأثیر آثار نظری نواندیشان دینی برآمد؛ از این‌رو، نشانه‌های گفتمان دموکرات اسلامی بر گرد جمهوری نظام یا همان مفهوم مردم، سامان یافت (ن.ک: تاجیک، ۱۳۷۹، ۱۰۸-۱۰۷؛ ایزدی و رضایی‌پناه، ۱۳۹۲، ۶۳). با توجه به اینکه این تحول گفتمانی، درون الزامات گفتمانی انقلاب اسلامی امکان‌پذیر بود، گفتمان اصلاح‌طلبی ناچار از تطبیق تلاش دموکراسی‌خواهانه خود با غیریت‌سازی ضد غربی انقلاب اسلامی و یافتن هم‌ارزی گفتمانی با گفتمان پیشین خود بود؛ بنابراین، مفصل‌بندی گفتمانی اصلاح‌طلبان به گرد نشانه جمهوری، منجر به گنجانده شدن دموکراسی در چارچوب آموزه فراگیر ایدئولوژی انقلابی شد و به سرعت غایت خود را «مردم‌سالاری دینی» عنوان کرد؛ مفهومی که هیچ‌گاه نتوانست نظریه‌ای حقوقی از آن ارائه دهد تا نسبت آن را با حق و عدالت روشن کند. به‌طور خلاصه، آرمان‌ها و هدف‌گذاری گفتمان اصلاح‌طلبی، بازایی انقلاب اسلامی، نوسازی ساختار حکومتی، و تقویت پاسخ‌گویی آن در برابر مطبوعات جامعه مدنی بود (بنگرید به: احتشامی و زویری، ۲۰۰۷، ۹-۶).

در مقابل گفتمان راست که حول دال اسلامیت نظام مفصل‌بندی می‌شد، نشانگان گفتمان اصلاح‌طلبی که نوید یک دموکراسی اسلامی را می‌داد، کوشید تا جمهوریت یا وجه مشارکت مردمی را در گفتمان انقلاب اسلامی، پررنگ‌تر از گذشته کند؛ از این‌رو، خود را پرچم‌دار توسعه سیاسی خواند و در پی آن بود تا اسلامیت نظام را بر پایه آنچه «فقه پویا» می‌نامید و عبارت از گریزگاهی شرعی بود برای ایجاد سازگاری میان آموزه‌های اسلام و برخی خواسته‌های جدید طبقه متوسط، مانند مشارکت زنان و مسامحه با دگراندیشان، مداخله کمتر در زندگی خصوصی افراد جامعه و تش‌زدایی از روابط بین‌المللی به‌ویژه با شعار گفت‌وگوی تمدن‌ها.

جدول شماره (۱). مقایسه دو گفتمان غالب در ایران پس از انقلاب اسلامی

| گفتمان اصلاح‌طلبی                                                  | گفتمان اصول‌گرایی          |
|--------------------------------------------------------------------|----------------------------|
| تأکید بر جنبش یا نهضت در برابر دولت ملی                            |                            |
| تأکید بر ایدئولوژی و جهان‌بینی اسلامی-شیعی                         |                            |
| منادی خیر اعلی بر پایه قوانین شریعت                                |                            |
| قائل به مردم‌سالاری دینی (جایگزین دموکراسی غربی)                   |                            |
| ناتوان از ارائه الگویی مبتنی بر حقوق و آزادی حداکثری برای شهروندان |                            |
| رقابت با تمسک بر ایدئولوژی سیاسی به‌جای اندیشه و نظر سیاسی         |                            |
| اعتقاد به فقه پویا                                                 | اصالت آموزه‌های فقه سنتی   |
| رأی مردم، مشروعیت و مقبولیت                                        | رأی مردم فقط مقبولیت       |
| توسعه سیاسی و اقتصادی                                              | الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت |



|                                                                  |                                                          |
|------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------|
| منافع، هویت، و دولت ملی (پس از ۱۳۷۶)                             | گفتمان فراملی، آرمان جهانی                               |
| دولت-ملت                                                         | امت اسلامی                                               |
| حقوق از تکلیف منتزع نمی‌شود                                      | تکلیف بر حق مقدم است                                     |
| حکومت برآمده از نظر مردم (جمهوری‌خواه)                           | ارزش اسلام به حق بودنش است نه به موافقت مردم (نظریه نصب) |
| تلاش برای ارائه الگوی ترکیبی خیر و حق با تقدم منطقی حق           | اعتقاد به تقدم خیر بر حق                                 |
| تأکید بر مفاهیم جدید در حوزه حقوق و آزادی (با هدف مقدم شمردن حق) | مقاومت در برابر مفاهیم جدید                              |
| کاهش اصطکاک با قدرت‌های خارجی (پس از ۱۳۷۶)                       | صدور انقلاب و آرمان‌گرایی در سیاست خارجی                 |

به‌طور خلاصه، در سنجش نسبت گفتمان‌های اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی با دوگانه مفهومی خیر و حق باید اشاره کرد که لازمه طرح نظریه‌ای درباره عدالت و حق، برخورداری از سنت اندیشه‌ای سیاسی است که مفاهیم مربوط به اخلاق عمومی و زندگی اجتماعی درون آن سامان یابند. گفتمان‌های اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی، بیش از آنکه مبتنی بر اندیشه و نظریه سیاسی باشند، زاینده ایدئولوژی‌های سیاسی برای مبارزه سیاسی به‌منظور کسب و حفظ قدرت بوده‌اند. به این ترتیب، آن‌ها مانند ایدئولوژی‌های سیاسی دیگر، منادی یک خیر عالی یا آموزه فراگیر سیاسی بوده‌اند که در صورت تمسک به باورهای سیاسی موردنظر آن‌ها، رسیدن به آن ممکن می‌شود. این نکته نیز قابل توجه است که با آنکه تأکید بر برپایی شریعت و تکلیف افراد جامعه به پیروی از قوانین شرع، یکی از پایه‌های گفتمان‌های سیاسی انقلاب اسلامی بوده‌اند، اما در اینجا نیز تقدم با خیر است؛ زیرا، قوانین شریعت، واسطه‌ای است برای هدایت و ارشاد آدمیان به سوی سعادت دنیوی و اخروی و مصالح جامعه اسلامی.

### نتیجه‌گیری

در این مقاله کوشیدیم با بررسی گفتمان‌های مسلط در عصر جمهوری اسلامی، جایگاه و چگونگی دوگانه احتمالی حق و خیر در دیدگاه نیروهای سیاسی در چارچوب گفتمان انقلاب اسلامی را بررسی کنیم. براساس تحلیل این پژوهش، زیرگفتمان‌های مهم انقلاب اسلامی، یعنی اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی، هر دو به شیوه خاص خود، معطوف به آموزه‌های فراگیر و خیری عالی بوده‌اند، بی‌آنکه نظریه‌ای، هرچند ضمنی، درباره دوگانه حق و خیر یا تقدم یکی بر دیگری ارائه دهند و درواقع، می‌توان ادعا کرد که در بسیاری از موارد با حق به مفهوم رالزی آن فاصله دارند. با این همه، این احتمال را در نظر گرفتیم که نشانه‌های بالقوه‌ای برای طرح بحث حق و خیر در میان عناصر گفتمانی این دو جریان بتوان یافت.

جریان اصول‌گرایی با پیشینی انگاشتن ارزش‌ها، عقاید، و هنجارهایی همچون نظریه ولایت فقیه، اسلام سیاسی، و ایجاد اصول قضایی متکی بر ارزش‌های مورداجماع خود، به مفهوم حق با تفسیری اسلامی نزدیک است. بااین‌حال، از نگاه جریان اصول‌گرا، خیر به‌طور کامل در ارزش‌های اسلامی نهفته است و حق به‌عنوان مفهومی برآمده از ارزش‌های اسلامی، قابل دفاع است. در نتیجه آن‌ها به اجماع بر روی اصول موردقبول خویش و اقناع گروه‌های دیگر می‌اندیشند تا حق از مسیر خیر پیشینی و اعتقادی‌شان ظهور کند. به‌این ترتیب، می‌توان گفت اگرچه اندیشه سنتی دینی و فقهی، ظرفیت آن را دارد که با نظریه پردازی و نوآوری مبتنی بر اقتضاها و زمانه بتواند طرحی از نظریه عدالت فراهم کند، فروافتادن آن در بازی سیاسی و استحاله در ایدئولوژی سیاسی معطوف به کسب و حفظ قدرت، امکانات نظری آن را به سود الزامات سیاسی، قربانی می‌کند.

گفتمان اصلاح طلبی نیز در طول تحول خود از یک جریان ارزشی-عقیدتی با اصول پیشینی در سال‌های پس از جنگ تحمیلی توانست از تحمیل تفسیر خیر اسلامی-فقهی بر حق فاصله بگیرد و سعی کرد تا حدودی خود را به حق به مفهوم رالزی آن نزدیک کند. در سال‌های اخیر، سخنان و دیدگاه‌های برخی اصلاح طلبان که مفاهیمی مورداجماع همچون ملیت و ایرانیت را به مثابه پایه‌ای برای آغاز گفت‌وگوی میان نیروهای سیاسی مطرح می‌کنند، به مفهوم حق بدون تفسیر پیشینی آن‌گونه که رالز بیان می‌کرد— نزدیک‌تر است؛ هرچند این دیدگاه هنوز در حاشیه قرار دارد و سخنگویان آن نیز چندان مورداجماع گفتمان اصلاح طلبی نیستند.\*

## یادداشت‌ها

۱. رالز توضیح می‌دهد که جامعه سیاسی، انجمنی نیست که افراد به‌طور اختیاری وارد آن شده باشند؛ ما در لحظه معینی از تاریخ، خود را در جامعه سیاسی خاصی می‌یابیم که در آن متولد شده‌ایم و عضویت‌مان از سر انتخاب نبوده است (رالز، ۱۳۹۴، ۲۵). به‌نظر رالز، جامعه، کمابیش انجمنی خودکفا از اشخاص است که یک «تأسیس سیاسی» دارد؛ براین اساس او دولت‌ها (کشورها) را درنظر دارد (دی، ۱۳۸۰، ۲۴۶). به‌این ترتیب، رالز سامان عدالت در کشور را توضیح می‌دهد و البته به‌نظر او، این کشور باید آراسته به نظامی دموکراتیک باشد که اصول اساسی عدالت را پیاده کند.

۲. مقام معظم رهبری در سخنانی در تاریخ ۲۹ خرداد ۱۳۸۵ خود با کارگزاران نظام، اصل نخست اصول‌گرایی را «ایمان و هویت اسلامی و انقلابی و پابندی به آن» اعلام کردند. ایشان افزودند: «یکی از وظایف مهم دولت و نظام جمهوری اسلامی این است که هویت اسلامی را در دنیای اسلام برجسته و شفاف کند تا این در جلوی چشم ملت‌های مسلمان معیار باشد» (ن.ک: برخورداری، ۱۳۹۴).

## منابع

- ادل، آبراهام (۱۳۸۵). «حق و خیر» در فرهنگ تاریخ اندیشه‌ها. ترجمه مجموعه مترجمان. ج ۲. تهران: انتشارات سعاد.
- ابوالحسنی، علی محمد (۱۳۹۳). جامعه‌گرایی. پایگاه اینترنتی پژوه. ۲۴ آبان ۱۳۹۳، در دسترس در: <http://pajoohe.ir>
- اشرف، احمد؛ بنوعزیزی، علی (۱۳۸۷). طبقات اجتماعی، دولت، و انقلاب در ایران. تهران: انتشارات نیلوفر.
- افلاطون (۱۳۸۷). ضیافت افلاطون. ترجمه محمدعلی فروغی. تهران: جامی.
- افلاطون (۱۳۵۳). جمهوری. ترجمه محمدحسن لطفی. تهران: چاپخانه خوشه.
- امام خمینی (۱۳۸۱). ولایت فقیه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. چاپ یازدهم.
- امام خمینی (۱۳۸۵). صحیفه امام. دوره ۲۲ جلدی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. چاپ چهارم.
- ایزدی، رجب؛ رضایی‌پناه، امیر (۱۳۹۲). مبانی اجتماعی و اقتصادی تحول در گفتمان‌های سیاسی مسلط در جمهوری اسلامی ایران. جستارهای سیاسی معاصر. ۴(۴).
- برزین، سعید (۱۳۷۸). جناح‌بندی سیاسی در ایران از دهه ۱۳۶۰ تا دوم خرداد ۱۳۷۶. تهران: مرکز. بشیریه، حسین (۱۳۸۱). دیپلاچهای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران در دوران جمهوری اسلامی. تهران: نگاه معاصر.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۹۰). پس‌اسیاست، نظریه و روش. تهران: نی.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹). جامعه امن در گفتمان خاتمی. تهران: نشر نی.
- تاجیک، محمدرضا؛ روزخوش، محمد (۱۳۸۷). بررسی نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران از منظر تحلیل گفتمان. مسائل اجتماعی ایران. دوره ۱۳۸۷، شماره ۵ (شماره ۶۱-۱۳۸۷).
- تیلور، چارلز (۱۳۹۵). هگل و جامعه مدرن. ترجمه منوچهر حقیقی راد. تهران: نشر مرکز.
- حاضری، علی محمد؛ ایران‌نژاد، ابراهیم؛ مهرآیین، مصطفی (۱۳۹۰). «گفتمان اصلاح‌طلبی اسلامی در ایران پس از انقلاب». دانشنامه علوم اجتماعی تربیت مدرس (جامعه‌شناسی تاریخ). دوره سوم.
- حسین‌زاده، احمد (۱۳۸۸). بررسی و نقد نظریه‌پردازی «بابی سعید» درباره انقلاب اسلامی ایران. مجله آموزه، شماره ۷.
- حسینی‌زاده، سید محمدعلی (۱۳۹۳). مسئله آزادی در دو گفتمان اصولگرا و اصلاح‌طلب. سپهر سیاست، ۱(۱).
- حقیقت، سیدصادق (۱۳۸۷). روش‌شناسی علوم سیاسی. قم: مؤسسه انتشارات دانشگاه مفید.
- خاتمی، احمد (۲۵ اسفند ۱۳۸۵). مبانی قرآنی دولت اسلامی. روزنامه ایران، ویژه‌نامه پایان سال ۱۳۸۵.
- خرمشاد، محمدباقر؛ جمالی، جواد (۱۳۹۷). امر سیاسی و گفتمان‌های سیاسی در ایران بعد از انقلاب اسلامی. مطالعات انقلاب اسلامی. شماره ۵۴.
- دارابی، علی (۱۳۸۶). ایران امروز: اصول‌گرایی، ماهیت و مؤلفه‌های آن. شماره ۵۵.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۸۶). گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور در سیاست خارجی دولت

احمدی نژاد، دانش سیاسی، شماره ۵.

دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۸۸) گفتمان عدالت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. معرفت سیاسی، ۱(۱).

دی، جان (۱۳۸۰): جان رالز؛ نظریه عدالت. در نقد و بررسی آثار بزرگ سیاسی سده بیستم. موری فورسیت و موریس کینزسایپر. ترجمه عبدالرحمن عالم. تهران: دانشگاه تهران

ربانی خوراسگانی و میرزایی (۱۳۹۴). تحلیل تقابل گفتمانی اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری. جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیست‌وششم، ۴ (۶۰).

رالز، جان (۱۳۹۴). عدالت به مثابه انصاف. ترجمه عرفان ثابتی. تهران: ققنوس.

رالز، جان (۱۳۹۶): نظریه‌ای در باب عدالت. ترجمه مرتضی نوری. تهران: نشر مرکز.

زرشناس، شهریار (۱۳۸۲): واژه‌نامه فرهنگی سیاسی. تهران: معاونت سیاسی شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه.

سعید، بابی (۱۳۷۹)، هراس بنیادین، ترجمه غلام‌رضا جمشیدی. تهران: وسفی.

سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۸۷). گفتمان، قدرت، زبان؛ سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی، تهران: نی.

سندل، مایکل (۱۳۹۷ الف). لیبرالیسم و محدودیت‌های آن. ترجمه حسن افشار. تهران: نشر مرکز.

سندل، مایکل (۱۳۹۷ ب). عدالت؛ کدام کار درست است؟. ترجمه حسن افشار. تهران: نشر مرکز.

سندل، مایکل، (۱۳۷۴). لیبرالیسم و منتقدان آن. ترجمه احمد تدین. تهران: علمی و فرهنگی.

صفاریان، غلامعلی؛ معتمد دزفولی، فرامرز (۱۳۸۷). سقوط دولت بازرگان. تهران: قلم

ظریفی‌نیا، محمدرضا (۱۳۷۸). کالبدشکافی جناح‌های سیاسی ایران: ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۸. تهران: آزادی اندیشه.

عابدی اردکانی، محمد؛ عظیمی، پروین (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی دیدگاه‌های جریان اصول‌گرا و اصلاح طلب نسبت به مشارکت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۴-۱۳۷۶). دوفصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش سیاست نظری، دوره جدید، شماره ۱۲.

عظیمی دولت‌آبادی، امیر (۱۳۸۷). منازعات نخبگان سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

قوچانی، محمد (۱۳۷۹) دولت دینی، دین دولتی. تهران: سرایی.

کاپلستون، فردریک (۱۳۸۸). تاریخ فلسفه (جلد ۱) یونان و روم. ترجمه سید جلال‌الدین مجتبوی. تهران: علمی و فرهنگی.

کدی، نیکو (۱۳۸۵). نتایج انقلاب ایران. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. تهران: ققنوس.

گرامشی، آنتونیو (۱۳۸۴). دولت و جامعه مدنی. ترجمه عباس میلانی. تهران: اختران.

لیالی، محمدعلی (۱۳۹۳). جریان شناسی سیاسی. ج ۱. تهران: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها. دفتر نشر معارف.

مارش، دیوید؛ استوکر، جری (۱۳۸۴). نظریه و روش در علوم سیاسی. ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۸). نظریه سیاسی اسلام. قم: مؤسسه انتشارات مرکز آموزشی-پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). وطن چیزی قراردادی است که ارزش اهدای جان را ندارد/ طرح مباحث وطن دوستی شعار دوران جاهلیت است. مشرق. ۱۲ آذر ۱۳۹۱، در دسترس در: <https://www.mashregnews.ir/news/174779>

مصباح یزدی، محمدتقی (۷ دی ۱۳۸۴). سخنرانی. پرتو سخن.  
مک‌این‌تایر، الیسیدر (۱۳۹۲). در پی فضیلت: تحقیقی در نظریه اخلاقی. ترجمه حمید شهریاری و محمدعلی شمالی. تهران: سمت.  
هرسیچ، حسین؛ حسینی، سیدمطهره (۱۳۸۸). شکل‌گیری جریان سیاسی چپ در دهه اول پس از انقلاب. فصلنامه سیاست. ۳۹ (۳).  
هوارث، دیوید (۱۳۷۷). گفتمان. ترجمه علی اصغر سلطانی. فصلنامه علوم سیاسی، ۱ (۲)، ۱۵۶-۱۸۳.  
یورگنسن، ماریان؛ فیلیپس، لوییز (۱۳۸۹). نظریه و روش در تحلیل گفتمان. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نی.

Audard, Catherine (2014). Right, Just, Good. In: *Dictionary of Untranslatables: A Philosophical Lexicon*. Edited by Barbara Cassin. Princeton: Princeton University Press.

Ehteshami, A. & Zweiri, M. (2007). *Iran and the Rise of its Neoconservatives: The Politics of Tehran's Silent Revolution*. London: I.B.Tauris.

Laclau, Ernesto & Mouffe, Chantal. (1985). *Hegemony and socialist strategy: Towards a Radical Democratic Politics*. London: Verso.

Rawls, John (1988). The Priority of Right and Ideas of the Good. *Philosophy & Public Affairs*, 17(4), 251-276.

Rawls, John (1999). *A Theory of Justice*. Cambridge, Mass: Belknap Press of Harvard University Press.

Rawls, John (2001). *Justice as Fairness: a Restatement*. Cambridge, Mass. : Harvard University Press.

Sandel, Micheal (1998). *Liberalism ad the Limits of Justice*. Cambridge: Cambridge University Press.

Stanford Encyclopedia of Philosophy (2008). *John Rawls*. First published Tue Mar 25, 2008; substantive revision Mon Apr 12, 2021. Available at: <https://plato.stanford.edu/entries/rawls/>

Takeye, Ray (2009). *Guardian of the Revolution: Iran and the World in the Age of the Ayatollahs*. Oxford: Oxford University Press.

Thaler, D.E, Nader, A., Chubin, Sh., Green, J., Lynch, Ch. & Wehrey, F. (2010). *Mullahs, Guard, and Bonyads: An Exploration of Iranian Leadership Dynamics, Santa Monica*. Calif: RAND Corporation.



## Research Paper

## State of Sensitive: Displaying the Aporia of Law and Exception in the Islamic Republic of Iran

\*Seyyed Abbas Hoseini Davarani<sup>1</sup> 

1. Ph.D. candidate of Political Sociology, Department of Political Science, Faculty of Social Science, Razi University, Kermanshah, Iran

DOI: [10.22034/ipsa.2023.482](https://doi.org/10.22034/ipsa.2023.482)

Receive Date: 04 December 2022

Revise Date: 06 February 2023

Accept Date: 03 March 2023



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

## Extended Abstract

## Introduction

Mahsa Amini- a young girl who was taken to the police station because of her dressing- passed away hours past her detention. A while after that, protests started off in the streets with a velocity that after two days, the political order saw itself grappling with a full-scale challenge and a hybrid war. The international internet blacked out, social media was banned, and the stores, which were closing in the name of a strike, were sealed off. The number of detainees bumped up. Indictments of "acting against national security", "spreading corruption on earth", and "waging war against God and the state" increased. And the execution of perpetrating rioters was implemented immediately. The riots and protests which took place in 1999, 2009, 2017, 2019, and the early years of the 90s created a similar situation. But all of these decisions were temporary to control the "current sensitive state" and secure the system, which is of the most importance; but some of these decisions didn't end, and that temporary decision continued. This state of sensitivity, however, doesn't only manifest in the middle of riots, protests, and obvious crises; it is present in all conditions- selecting ministers and brokers, legislating foreign policies, passing laws, increasing the numbers of factories and heavy industries, analyses and explanations, and in the proposing of many theories. Conditions those intrinsically are demonstrative of crises, fear, complications, worries, expediencies, and the unusual state of the Islamic Republic. The inescapability of the nature of the politics of Iranian society from the state of sensitivity demonstrates an exception that became a principle and reveals itself in different shapes. That, why is Iranian society in this situation and why there is no escape from that is something for politicians to answer because they are the ones who decide about the state of sensitivity and lead the country based on that decision. But the thing that is essential in a theoretical framework is providing a framework for comprehending that situation. A situation that guides us into studying the state of exception in Iranian society.

The history of introducing the state of exception traces back to the 1920s and Carl Schmitt's struggles in justifying fascism. The controversial debates of Walter Benjamin with him expanded the boundaries of this concept, and this was the Italian Giorgio Agamben, who influenced by these two thinkers, pursued its genealogy and detected the roots of the state of exception up until before christ and expanded this concept more than

\* Corresponding Author:

Seyyed Abbas Hoseini Davarani, Ph.D.

E-mail: [abbasdavarani@ut.ac.ir](mailto:abbasdavarani@ut.ac.ir)



before. Although this expansion was in line with the Homo Sacer project of Agamben, and his conceptual scheme of that is also manifested in consistence with his theoretical device, the importance of Agamben's genealogy is in that he threw various opinions and theoretical possibilities. What could be concluded from this theory is that: 1- Anomie types, emergency situations, intra-legality, full powers, the force of law, state of security, the continuance of suspension, and the threshold of indeterminacy could be detected within the state of exception, which despite similarities and samenesses, possesses differences and special symptoms. And the state of sensitivity could also be one of these approaches. 2- The status of the state of exception is different in the legal traditions of countries and faces a division.

### Methodology

Since the theoretical framework of this Article is consistent with Agamben's thinking, its method is based on the same model, namely "paleontology." Agamben's paleontology is a Collection of the three concepts of paradigm, Signature, and Archaeo. The paradigm is an instance that offers the ability to understand its logic in its context. Paradigm is a singular case that is isolated from its context only as far as, by exhibiting its own singularity, it makes intelligible a new ensemble, whose homogeneity constitutes itself. Therefore, the "state of sensitive" is itself a paradigmatic instance that appears in its detail (i.e., as part of a set) and emerges from the detail and appears as a general thing with general properties, and this is the paradoxical nature of the species.

The Signature is what enables us to decipher. An index that creates a reference to a particular interpretation... Each sign is a code that reveals its understanding in a particular context. The sign is not predetermined, but in any situation anything can be a sign. In this way, state of sensitive in any time contains signs and signatures.

Archaeo is also a key concept and even the focus of Agamben's paleontology. Archaeo is the moment of beginning, of emergence and origin. However, this beginning is not "predetermined in time". Rather, it is in the encounter between in-time and simultaneity, and paleontology leads to the origin in which a certain position and situation arose... Therefore, in paleontology we are not looking for the exact historical origin, but for the reasonable origin that made possible the appearance and non-appearance of objects and phenomena. According to Agamben, paleontology is a search for the archeology of things, so that the "state of sensitive" in each epoch has an origin or origins. The newness that makes the critical situation a paradigm with signs to make the present understandable on the basis of similarity and through the movement from part to part. In this way, the method that dominates this research is a kind of pursuit through the detection of the process of formation and the existence of phenomena, concepts, trends, rules and laws related to the state of sensitive.

### Results and Discussion

The birth of the Islamic Republic itself took place in the struggle against states of exception. In response to the behavior of the revolutionaries and the critical conditions that arose, the established Pahlavi regime resorted to measures appropriate to the situation: Suspension of the law and military rule in order to preserve the law and the imperial regime. On the other hand, the revolutionaries were looking for the establishment of a new Constitution. The process of drafting the Constitution of the Islamic Republic also shows the origin of the emergency and critical situation. One of the promises that the Iranian revolutionary leader kept mentioning was the formation of a Constituent Assembly to draft the Constitution.

But the critical situation led to the formation of a smaller assembly instead of this assembly. Moreover, the principles of the Constitution were written in such a way that



they were in a critical situation and kept the conditions open to justify the critical situation in the future. The Iranian Constitution emphasizes both the intra-legal approach to exceptionalism and its extra-legal status. Principle 79 of the Constitution is similar to Principle 16 of the French Constitution and explicitly recognizes the state of emergency, but analysis and rereading shows that this principle aims to prohibit the introduction of the state of emergency than to declare the state of emergency. Apart from this Principle, however, there are other principles that implicitly clarify the intra-legal approach. A number of the Principles of the Constitution is always limited by these restrictions: except according to law, based on law, and the law determines. Among these, it is natural that some Principles require separate legal mechanisms from the constitution; but there are at least 12 Principles that, the urgency and sensitivity of the time should determine their suspension or the passage of an appropriate law. However, other negotiations related to Principle 9 of the constitution show that the drafters of the Constitution believed in an extra-legal approach to an exceptional situation that should not be included in the Constitution.

As we see in practice, the critical situation is not the suspension of the law, but the emergency is always the discrimination in the implementation of the law (such as Principles 20, 34 and 36), the origin of the interpretation of the law (according to Principle 98), the origin of the interpretation of the legal conditions (such as Principles 26, 27, 62, 168, 175), the origin of the development of economic plans (Principle 50), the origin of the plurality of the law (leading to the formation of different legislative institutions) is the origin of the judicial decision and ultimately the origin of everything.

### Conclusion

These two assumptions are the starting point of this essay in explaining the "state of sensitivity" and a foundation for asking the question, "How does the state of sensitive of the Islamic Republic of Iran show itself in relation to the Constitution?" This question, which on the basement of the constitution of the Islamic Republic and with the deliberation records of the Assembly of Experts for Constitution in 1979, makes the conclusion that the state of sensitivity is in an indeterminable legal area, which in appearance the suspension of law never occurs but interpretation, discrimination, and abundance of the law manifest in various ways and reveals the state of exception. In terms of methodology, it has to be reminded that since the theoretical framework concerning the state of exception is compliant with the genealogy and paleontology of Agamben, the method of this writing is also consistent with the same pattern; a type of tracing by researching through the formation and the making of phenomena, concepts, processes, laws, and principles. Therefore, in the first section, we assess the theory of the state of exception and its approaches, and then by explaining Schmitt's and Romano's approaches, we assess the two intralegal and extralegal patterns of the state of exception in legal traditions. In the second section, we trace these two patterns in the constitution and the legal tradition of the Islamic republic, and in the end, by an 8-item presentation, we validate our hypothesis.

**Keywords:** Islamic Republic of Iran, Constitution, state of necessity, State of exception, state of Sensitive.



## References

- Agamben, Giorgio, (2020), State of Exception, (Agamben's preface to the Persian translation), translated by Pouya Imani, Tehran: Ney. (In Persian).
- Agamben, Giorgio, (2005), State of Exception, translated by Kevin Attell, Chicago, The university of Chocago press.
- Agamben, Giorgio, (2009). The Signature of All Things: On Metho, Translated by Luca D'isanto with Kevin Attell, New York: Zone Books.
- Aghababaei, H, (2021), "A comparative study of emergency law with a look at the management of COVID-19 disease; from legal foundations to imposing criminal intervention", The Judiciarys Law Journal, 85(116), 1-31. (In Persian).
- Ahmad, Alirezabeygi, (2023-2-10), "Why should the country's wealth of hundreds of thousands of billions be given to 7 people?", Etemadonline, Accessible in: <https://www.etemadonline.com/tiny/news-596325>, (In Persian).
- Alibabaei, Ali, (2005), What happened in Iran for twenty-five years?, V3, Tehran: Omide Farda. (In Persian).
- Amid Zanjan, Abbasali, (2011-12-28), "Legal view of the Approving Oversight of the Guardian Council in the Constitution", Guardian Council website, Accessible in: <https://www.shora-gc.ir/0000bV>, (In Persian).
- Debates of Assembly for the Final Review of the Constitution of the Islamic Republic of Iran, (1985), Tehran: public relations of Islamic Consultative Assembly, (In Persian).
- Esmaeili, Kheyrolah, (2001), temporary government, Tehran, Islamic Revolution Documentation Center. (In Persian).
- Etemad(Newspaper), (12-12-2022)," A historical view: Who was not ordered to fight?", Accessible in: <https://www.etemadonline.com/fa/tiny/news-586817> (In Persian).
- Fazaeli, Mehdi, (2021-2-20), "Sensitive situations become more sensitive", Sobheno Newspapre, N1122, (In Persian).
- Guardian Council's Research Institute, (2018), the Constitution of the Islamic Republic of Iran along with the Interpretations of the Guardian Council (In Persian).
- Guardian Council Research Center, (2013), the plurality of legislative authorities in the Islamic Republic of Iran, Research report, N13920031, (In Persian).
- Harisi, K., & Soleymani, M. (2016), "Suspension of Rights and Liberties in the Constitution of the Islamic Republic of Iran with an Eye to the Human Rights

- Documents", Islamic Law, 13(50), 37-60, (In Persian).
- Habib Zadeh, Tavakkol & Mohammad Meysam Naddafpour, (2020), "The Evolution of State of Emergency in Canadian Legal System", Govah, 6(10), 315-338, (In Persian).
- Jalali, A. R., & Abouata, M. (2020). "State of Emergency and Limitation of Fundamental Rights: The Measures of the Italian Government to Fight against Covid-19". Public Law Research, 22(67), 41-61. (In Persian).
- Jamali, Abbas & H.R. Mahboubi Arani, (2017). "potentiality as method: a reflection on Giorgio Agamben's Philosophical Methodology". Journal of Recognition, 10(1), 39-59, (In Persian).
- Jazaei, M. (2017). The "New Homo Sacer, a Study of the State of Emergency in Turkey on the Basis of Agamben and Schmitt's Theory", Political and international research, 8(29), 221-246, (In Persian).
- Jazaei, M., & najafzadeh, R. (2021). "State of exception and Coronation of corona in politics", Political and International Approaches, 13(1), 177-206, (In Persian).
- Karimi, Vahideh, (2020-1-27), "How ratification The Approving Oversight", Shargh Newspaper, Accessible in: <https://www.sharghdaily.com/fa/tiny/news-257969>, (In Persian).
- Khalili, Mohsen (1998), "The necessity of creating a constitution of the Islamic Republic of Iran in Imam Khomeini's view", Research Letter of Matin, 1(1), 225-266, (In Persian).
- Khalili, Mohsen, (2021), Labyrinth of Constitution, Tehran: Mizan, (In Persian).
- Mahboubi Arani, Hamidreza & Abbas Jamali, (2022), "Agamben and Philosophical Archaeology", Journal of Philosophical Investigations, 16(39): 712-729, (In Persian).
- Mohammad Zade, Mohammadjavah, (2013), "We are all guilty", Tarza weekly, NO.14, (In Persian).
- Mohebbi, Davood & Hamed Karami, (2016), "The nature of response patterns to emergency situations with emphasis on the Constitution of the Islamic Republic of Iran", Scientific Journal of Security Horizons, 9(32), 67-98, (In Persian).
- Mosadegh, Najme & Zahra Zamanian, (2018-5-14), "Investigating the legal bases of the house arrest of the leaders of the rebellion", Fars news-agency, Accessible in: <http://fna.ir/bm31o7>, (In Persian).
- Murray, Alex, (2015), Giorgio Agamben, translated by Farhad Akbar Zadeh, Tehran: Dibayeh, (In Persian).



nasiri hamed, R. (2020), "The Corona crisis as an opportunity to reflection on the current political situation", *Research Letter of Political Science*, 15(2), 225-261, (In Persian).

Roshan, Hasan, (2015), "Analysis of Article 9 of the Constitution of the Islamic Republic of Iran", *Kanoun monthly*, N:147 & 148, 169-174, (In Persian).

Saniei Monfared, Mohammad Ali, (2001), "The role of scientific modeling in the implementation of some principles of the constitution: the case of the ninth principle", *Law & Political science*, 53(0), 55-75. (In Persian).

Sahmloo, Bagher & A yoosefi, (2013), "Rules governing the declaration of a state of emergency and the application of extraordinary criminal restrictions", *Journal of Law Research*, Special Issue N14. 103-130, (In Persian).

Schmitt, Carl (2005), *Political Theology. Four Chapters on the Concept of Sovereignty*, trans. by G. Schwab, Chicago: University of Chicago Press.

Schmitt, Carl (2014), *Dictatorship. From the Origin of the Modern Concept of Sovereignty to Proletarian Class Struggle*, trans. by M. Hoelzl and G. Ward, Cambridge: Polity Press.

Vinx, lars (2019), Carl Schmitt, *Stanford encyclopedia of philosophy*.

## وضعیت حساس: نمایش آپوریای قانون و استثنا در جمهوری اسلامی ایران

\* سید عباس حسینی داورانی<sup>۱</sup>

۱. دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: [https://hamyab.sinaweb.net/Ci\\_result/details/98EE8011B0E5BE9D/6%](https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/details/98EE8011B0E5BE9D/6%)

20.1001.1.1735790.1401.18.1.3.6

### چکیده

«شرایط حساس کنونی»، گزاره‌ای است که از لحظه تولد انقلاب اسلامی بر سامان حکمرانی ایران سایه افکنده و بن‌مایه درست‌انگاری تصمیم‌سازی‌ها شده است؛ به‌گونه‌ای که همه شئون حاکمیتی، رد و نشانی از آن را به خود آویخته، وضعیتی استوار بر اضطراب، بحران، و خاص‌بودگی را ساخته و قلمرو زیست‌سیاست ایرانیان را گرد آن پرداخته‌اند. چارچوب موشکافی این ریختار زودگذر پایدار که در درازنای تاریخ جهان، هستی داشته، در پنداره «وضعیت استثنائی» نهفته است؛ وضعیتی که در آن قانون معلق می‌شود تا پاس داشته شود. تبارشناسی آگامبن، این وضعیت را در ریخت‌های گوناگونی نمایش داده است که هریک افزون‌بر یکسانی‌هایی، سازه‌ای ویژه دارد و همه آن‌ها در دو سنت حقوقی و فراحقوقی جلوه می‌کنند. انگارباور این نوشتار این است که ریخت استثنائی در جامعه ایرانی، «وضعیت حساس» بوده و چیستان این جستار، پایش جایگاه آن وضعیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. منطقه تعیین‌ناپذیر حقوقی و نمایش تفسیر، تبعیض، و فراوانی قانون نیز دستاورد این پژوهش خواهد بود.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۲

نوع مقاله: پژوهشی

### واژگان کلیدی:

جمهوری اسلامی  
ایران، قانون اساسی،  
وضعیت استثنائی،  
وضعیت اضطرابی،  
وضعیت حساس

\* نویسنده مسئول:

سید عباس حسینی داورانی

پست الکترونیک: [abbasdavarani@ut.ac.ir](mailto:abbasdavarani@ut.ac.ir)

## مقدمه

مهسا امینی - دختر جوانی که به دلیل پوششش، او را به اداره پلیس برده بودند - سه روز پس از بازداشت درگذشت و اندکی پس از آن، اعتراضات در خیابان آغاز شد. شتاب فراگیری حضور خیابانی معترضان در کوتاه مدت به اندازه‌ای بود که سامان سیاسی، خود را گرفتار یک چالش همه‌جانبه و جنگ ترکیبی دید. اینترنت جهانی قطع شد، شبکه‌های اجتماعی فیلتر شدند، مغازه‌هایی که به نام اعتصاب تعطیل کرده بودند، مهر و موم شدند، شمار بازداشتی‌ها افزایش یافت، اعلام جرم اقدام علیه امنیت ملی و محاربه با نظام اسلامی گسترش یافت، و اعدام اغتشاش‌گران محارب به سرعت انجام شد. سال‌های ۱۳۹۸، ۱۳۹۶، ۱۳۸۸، ۱۳۷۸ و ابتدای دهه ۱۳۷۰ نیز شورش‌ها و اعتراضات سرتاسری، وضعیتی همانند را به وجود آورد که طی آن، برای مهار شرایط بحرانی، خطوط قرمز افزایش یافت، سخت‌گیری‌ها دامن‌دارتر شد، تعدادی ممنوع‌الکار، ممنوع‌التصویر، ممنوع‌البیان و ممنوع‌النام شدند، تسویه‌های سازمانی و دولتی عمومیت یافت، مجوز برخی احزاب باطل شد، برخی رهبران شورش به جای محاکمه در دادگاه، رهسپار زندان خانگی شدند، با بسیاری از رسانه‌ها برخورد قهری صورت گرفت؛ اما همه این‌ها تصمیماتی موقتی بودند تا بحران در «وضعیت حساس کنونی» کنترل و حفظ نظام که از اوجب واجبات است، انجام شود، اما برخی از این تصمیم‌ها پایان نیافت و آن تصمیم موقتی، تداوم یافت.

این وضعیت حساس، تنها در هنگامه شورش‌ها و اعتراضات و بحران‌های عینی نمود ندارد. وضعیت حساس پس از انقلاب، سبب اعدام‌های انقلابی بی‌ضابطه شد؛ وضعیت حساس دوره بازسازی پس از جنگ، منجر به سرمایه‌داری بی‌قاعده شد؛ وضعیت حساس منجر به تأیید و رد صلاحیت‌های انتخاباتی شد؛ وضعیت حساس در انتخاب وزیران و کارگزاران، تعیین‌کننده عمل کرد. خط توجیه سیاست خارجی تهاجمی یا انفعالی در همه دوره‌ها، وضعیت حساس بود. تصویب قانون حجاب اجباری و حضور گشت ارشاد یا پلیس امنیت اخلاقی، بیان‌کننده وضعیت حساس بود. تصویب قوانین، ابلاغیه‌ها، برنامه‌های پنج‌ساله، سند چشم‌انداز ۲۰ ساله و ۵۰ ساله، جملگی رد و نشانی از وضعیت حساس داشتند. افزایش شمار کارخانه‌ها و صنایع سنگین با اعلام وضعیت حساس همراه بود. تحلیل‌ها و تبیین‌ها نیز خود را با همین قید نشان داده‌اند: وضعیت حساس به دلیل تحریم‌ها، وضعیت حساس به دلیل انتخابات، وضعیت حساس به دلیل سیاست‌های منطقه‌ای غرب، وضعیت حساس به دلیل ژئوپلیتیک ایران، وضعیت حساس به دلیل پیشرفت‌های جمهوری اسلامی.

همچنین، پشتوانه طرح بسیاری از نظریه‌ها یا مفاهیمی چون اقتصاد مقاومتی، گام دوم، مهندسی فرهنگی، و انبوهی از مسائل دیگر همین موضوع بوده است: «شرایط حساس کنونی». شرایطی که ذاتاً بیانگر بحران، ترس، مشکلات، اضطراب‌ها، مصلحت‌ها و وضعیت غیرعادی حاکم بر جمهوری اسلامی است.

«شرایط حساس کنونی»، قیدی است که از لحظه آغازین استقرار جمهوری در ایران، ردیف شعر قانون‌گذاری، سیاست‌ورزی، حکمرانی، و تصمیم‌گیری بوده و چندان واگوشه شده است که گاه پهلوی به ریشخند زده و باورمندان به آن نیز با این قید به بیان می‌پردازند که: «این بار حساس‌تر و جدی‌تر است». گریزناپذیری زیست‌سیاست جامعه ایرانی از وضعیت حساس، بیانگر استثنائی است که تبدیل به قاعده شده و خود را در ریخت‌های گوناگونی آشکار می‌کند. اینکه چرا جامعه ایرانی در این شرایط قرار گرفته و چرا گریزی از آن نیست و اینکه آیا شرایط ما از بنیاد، حساس است، مسئله‌ای است که سیاستمداران باید به آن پاسخ دهند؛ زیرا، آنان هستند که درباره وضعیت حساس تصمیم می‌گیرند و جامعه را مطابق با آن تصمیم، هدایت می‌کنند؛ اما آنچه در کار نظری بایسته است، ارائه چارچوبی برای فهم آن وضعیت است؛ وضعیتی که ما را به ناگزیر به خوانش «وضعیت استثنائی»<sup>۱</sup> در جامعه ایرانی رهنمون می‌کند.

پیشینه طرح «وضعیت استثنائی» به دهه ۱۹۲۰ و تکاپوی کارل اشمیت<sup>۲</sup> برای توجیه فاشیسم برمی‌گردد؛ مناظره‌های جنجالی والتر بنیامین<sup>۳</sup> با او، سویه‌های این مفهوم را گسترده کرد و این جورجو آگامبن<sup>۴</sup> ایتالیایی بود که با تأثیرپذیری از این دو اندیشمند، به تبارشناسی آن روی آورد و ریشه‌های وضعیت استثنائی را تا پیش از میلاد مسیح، شناسایی کرد و این مفهوم را بیش از پیش توسعه داد. اگرچه این توسعه در راستای پروژه هوموساکر<sup>۵</sup> آگامبن بود و طرح مفهومی وی از آن نیز متناسب با دستگاه نظری‌اش نمود دارد، اما اهمیت تبارشناسی آگامبن در این است که دیدگاه‌ها و امکان‌های نظری گونه‌گونی را در انداخته است. آنچه می‌توان از این تبارشناسی استنتاج کرد، این است که: (۱) ریخت‌های آنومی، وضعیت اضطراری، درون‌قانونی، اختیار تام، زورقانون<sup>۶</sup>، وضعیت

1. State of Exception
2. Carl Schmitt
3. Walter Benjamin
4. Giorgio Agamben
5. Homo Sacer
6. force of Law

امنیتی<sup>۱</sup>، تداوم تعلیق و منطقه تعیین ناپذیر<sup>۲</sup> را می‌توان در چارچوب وضعیت استثنائی شناسایی کرد که با وجود همانندی‌ها و همسانی‌ها، از ناهمسانی‌ها و نشانگان ویژه‌ای برخوردار است و «وضعیت حساس» نیز می‌تواند یکی از این رویکردها باشد؛ (۲) جایگاه وضعیت استثنائی در سنت‌های حقوقی کشورها، متفاوت و با یک دوگانگی روبه‌رو است.

این دو انگارباور<sup>۳</sup>، نقطه آغازین این جستار در تبیین «وضعیت حساس» و پایه‌ای برای طرح این مسئله است که «وضعیت حساس جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با قانون، خود را به چه شکلی نشان می‌دهد؟» این پرسش که با هدف کشف چیستی وضعیت حساس طرح شده، با مبنا قرار دادن قانون اساسی جمهوری اسلامی، صورت مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی در سال ۱۳۵۸، و نمودهای عرصه تصمیم‌سازی و حکمرانی، با الهام‌گیری از «دیرینه‌شناسی» آگامبن<sup>(۱)</sup> ما را به این گزاره‌ها رهنمون می‌سازد که وضعیت حساس در یک منطقه تعیین ناپذیر حقوقی قرار دارد که به ظاهر، تعلیق قانون هیچ‌گاه رخ نمی‌دهد اما تفسیر قانون، تبعیض قانون، و فراوانی قانون در وجوه گوناگون آشکار می‌شود و ریخت تازه‌ای از وضعیت استثنائی موردنظر آگامبن را عینیت بخشیده است.

#### ۱. پیشینه پژوهش

جستار پیش‌رو در ذیل دو مفهوم به‌سامان شده است: «وضعیت حساس» و «وضعیت استثنائی و مفاهیم در پیوند با آن». در حدود نخست، مفهوم و تتبع در یابش چیستی و چرایی دیدمانیک<sup>۴</sup> «وضع حساس»، نگاشته‌ای جز آورده‌های رسانه‌ای در بیان یا ریشخند تکرار «برهه حساس کنونی» یافت نشد؛ از این‌رو، نخستین نوآوری این نوشتار، به‌نظم کشیدن «وضعیت حساس» است. اما تکاپوهای علمی در حوزه مفهوم دوم، اگرچه کم‌شماره‌اند، اما از زوایایی به آن توجه داشته‌اند. این نوشته‌ها را می‌توان در قالب چند قسم نگریست؛ نخست آنچه به تشریح مفهومی آن پرداخته‌اند؛ دوم، کندوکاوهایی چون شاملو و یوسفی (۱۳۹۲) که آن را به لحاظ حقوقی و نظرگاه حقوق بشری بررسی کرده و برآنند که باید معیارهای حقوقی‌ای بر شرایط ناشی از وضعیت اضطراری حاکم باشد تا حاکمیت قانون و کرامت انسانی خدشه‌دار

1. State of Security
2. Threshold of Indeterminacy
3. Assumption
4. Theoric



نشود؛ سوم، آثاری چون حبیب‌زاده و نداف‌پور (۱۳۹۹)، جزائی (۱۳۹۵)، جلالی و ابوعطا (۱۳۹۹) که آن نظریه را در کشورهای خارجی به‌کار بسته‌اند؛ و چهارم، پژوهش‌های مرتبط با وضعیت ایران.

در دسته اخیر می‌توان به آثار زیر اشاره کرد:

مشهدی، دارایی و قارلقی (۱۳۹۹)، در مقاله «شرایط استثنایی و استثنای حاکمیت قانون» دیدگاه خبرگان قانون اساسی جمهوری اسلامی از منظر حاکمیت قانون و حقوق عمومی را بررسی کرده و تنها با شماره کردن اصول ۹، ۶۸، ۷۸ و ۷۹ به این نتیجه رسیده‌اند که نگرش نهایی خبرگان قانون اساسی متأثر از رویدادهای تاریخی گذشته، پذیرش شرایط استثنائی در زمان‌های گوناگون با رویکردی معقول و منضبط بوده است.

هریسی نژاد و سلیمانی (۱۳۹۵) تعلیق حقوق و آزادی‌ها در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را در پرتو اسناد حقوق بشری بررسی کرده و تنها با اشاره به اصل ۷۹ به این رسیده‌اند که چیزی با عنوان تعلیق حقوق و آزادی‌ها در شرایط اضطراری در قانون اساسی مقرر نشده است.

نصیری حامد (۱۳۹۹) وضعیت استثنائی در ایران را در پرتو همه‌گیری کرونا برپایه نظریه آگامبن، اشمیت و بنیامین بررسی کرده و نتیجه گرفته است که جامعه ایران همچون جوامع دیگر در مواردی از اقتضاهای ناشی از برقراری شرایط استثنائی، ازجمله تعلیق قانون، تأثیر پذیرفته است، اما به سبب عدم نفوذ قانون یا ابهام در مفاد آن، دچار مشکل دوچندان است.

ملکوتی هشجین و یوسف‌زاده (۱۳۹۷) اختیارات فوق‌العاده رهبری در شرایط اضطراری و برای تأمین مصلحت نظام را برپایه اندیشه اشمیت و اکاوی کرده و در نتیجه‌ای نه‌چندان روشن به تناقض میان اصل ۷۹ و اصل ۱۱۰ درباره حق و آزادی‌های بنیادین شهروندان در قانون اساسی رسیده‌اند.

نجف‌زاده و جزایی (۱۴۰۰) با کاربست وضعیت استثنائی آگامبن، فوکو، و اشمیت در دوره کرونا و تطبیق آن با ایران و فرانسه، با اشاره به اصل ۷۹ قانون اساسی که می‌توانست به‌کار گرفته شود، به این انداز رسیده‌اند که کرونا در فرانسه با افزایش اختیارات دولت، عرصه را برای مداخله‌های زیستی سیاسی در جامعه فراخ‌تر کرد، اما در ایران، باوجود بسیج منابع و امکانات، زیست‌سیاست شهروندان را نشانه نگرفت و ویژگی‌های سیاسی ساخت دولت و ماهیت آن سبب شد که وضعیت استثنائی کنونی تنها آشکارکننده تراکم بحران‌ها در ایران باشد.

آقابابایی (۱۴۰۰) نیز همین رویکرد را درباره کرونا با مطالعه تطبیقی حقوقی بررسی کرده

است. یافته‌های پژوهش وی حاکی از این است که هرچند وجود سازوکار شورای عالی امنیت ملی، مشکل‌گشای مقررات تجویزی و شرایط پیش‌بینی‌نشده بوده، اما با توجه به اصل ۷۹ قانون اساسی و بهره‌مندی از تجربه کشورهای مختلف، تدوین حقوق وضعیت اضطراری ضروری است. درواقع، وی به عدم بهره‌گیری از امکان برقراری وضعیت استثنائی در ایران رأی داده است.

محبی و کرمی (۱۳۹۵)، پس از بررسی الگوهای پاسخ به وضعیت اضطراری در قانون اساسی، اصل ۷۹ را الگوی قانونی و اصل ۱۱۰ و اختیارات فوق‌العاده مقام رهبری را الگوی فراقانونی وضعیت اضطراری دانسته‌اند و سرانجام به این نتیجه رسیده‌اند که پیش‌بینی این دو الگو، این ظرفیت را ایجاد کرده است که به همه وضعیت‌های اضطراری به‌گونه‌ای شایسته و در وقت مناسب، پاسخ فوری داده شود.

بررسی این آثار نشان می‌دهد که بیشتر آن‌ها یا از وضعیت استثنائی و سازوکارهای حقوقی آن دفاع کرده و عدم بهره‌مندی از آن را در سنت حقوقی ایران گوشزد کرده‌اند یا درباره خدشه‌پذیری آزادی شهروندان در صورت اعمال آن، هشدار داده‌اند. اما نکته مهم و قابل توجهی که این آثار به آن توجه نکرده یا گذرا از آن عبور کرده‌اند، نکته کلیدی آگامین در مورد وضعیت استثنائی است و آن نه تنها تعلیق قانون، بلکه تداوم تعلیق قانون است. درواقع، بن‌مایه نظریه وضعیت استثنائی آگامین که در پژوهش‌های مورد اشاره به آن توجه نشده است، نه توجیه برقراری وضعیت استثنائی، بلکه انتقاد از تداوم و قاعده شدن این وضعیت است. ازاین‌رو، آگامین در دیدگاه‌های تازه‌تر خود، نه به وضعیت استثنائی، بلکه به وضعیت امنیتی رسیده که بر حکمرانی دولت‌های غربی سایه افکنده است. به‌این ترتیب، توجه به این نگاه آگامین، نوآوری دوم این نوشتار است.

## ۲. چارچوب نظری پژوهش

جرج دبلیو بوش در تاریخ ۱۳ نوامبر ۲۰۰۱ و در پاسخ به حملات ۱۱ سپتامبر، فرمان «حبس نامحدود» را صادر کرد. این فرمان و در پی آن، تأسیس زندان گوانتانامو، در کانون توجه آگامین (۲۰۰۵) برای اثبات ماندگاری «وضعیت استثنائی» در غرب قرار گرفت. آگامین برای رسیدن به تعریف خود از وضعیت استثنائی مطابق با مفاهیم دستگاه نظری‌اش، به تبارشناسی آن از دوران باستان تا امروز پرداخت؛ پویشی که منجر به گسترش این مفهوم شد و جای خود را در تحلیل‌های سیاسی و اجتماعی باز کرد.

از نگاه آگامبن، در وضعیت استثنائی، قانون تعطیل نمی‌شود، از بین نمی‌رود، و با قانون دیگری جایگزین نمی‌شود. قانون تعلیق می‌شود؛ یعنی هست، مشروع هم هست، الزام اجرایی نیز دارد، اما حاکم با توجه به شرایط استثنا، قانون را بین زمین و هوا نگه می‌دارد. این گزاره، با رویکرد آگامبن دربارهٔ حاکمیت همسو است. در این نگاه، اراده حاکم بر همه چیز است. حاکم یا در تعبیر دموکراسی‌های اروپایی، «قوة مجریه، به یک نهاد قانون‌گذار تبدیل می‌شود» (آگامبن، ۲۰۰۵، ۱۲) تا به زعم حاکمان، با فرمان‌های متفاوت از قانون «تدبیری باشد برای مدیریت بحران» (آگامبن، ۲۰۰۵، ۹)، «قانون را معلق می‌کند، تا قانون حفظ شود» (آگامبن، ۲۰۰۵، ۳۳)؛ اما این، «فضایی سردرگم را بین احکام قوة مجریه و قوانین مصوب پارلمان ایجاد می‌کند و همین سردرگمی، ویژگی بنیادین وضعیت استثنائی است» (آگامبن، ۲۰۰۵، ۳۸). آگامبن برای تبیین بهتر این وضعیت از زورِ قانون سخن به میان می‌آورد. وضعیت استثنائی، بیانگر وضعیتی است که در آن «از یک سو، هنجار لازم‌الاجراست، اما زور ندارد و از سوی دیگر، احکامی که قانون نیستند، زور قانون را کسب می‌کنند...؛ وضعیتی که در آن، زور قانون بدون قانون حکم فرماست» (آگامبن، ۲۰۰۵، ۳۸).

آگامبن با طرح مناظره‌های حقوقی دربارهٔ مبنا و منطق شکل‌گیری وضعیت استثنائی، سرانجام با تأثیرپذیری از والتر بنیامین، مسئله‌ای بنیادین را در وضعیت استثنائی اعلام می‌کند و آن اینکه قوانین در شرایط اضطراری و استثنائی معلق می‌شوند، اما این تعلیق، تداوم پیدا می‌کند و «استثنا به قاعده» تبدیل می‌شود؛ از این رو، حاکمیت مدرن در ظاهر و لوای قانون و نظام دموکراتیک که بر مبنای سامان حقوقی به هیچ‌روی دیکتاتوری نیست همان‌گونه که فاشیسم و نازیسم به لحاظ حقوقی دیکتاتوری نبودند (آگامبن، ۲۰۰۵، ۴۸) — فراتر از قانون عمل می‌کند، قوانین را تعلیق می‌کند، و از همه مهم‌تر، «جایگاه قانونی افراد را از بیخ‌وین از بین می‌برد و یک هستی قانوناً نام‌ناپذیر و طبقه‌بندی‌نشده‌ی ایجاد می‌کند» (ماری، ۱۳۹۴، ۱۲۷).

در کنار این رویکرد آگامبن که مختصاتی از کلیات وضعیت استثنائی را نیز به همراه داشت، بایسته است که به رویکردها و ریخت‌های دیگر این وضعیت نیز توجه کنیم؛ ریخت‌هایی که در کنار همانندی‌ها، نشانگر ناهم‌سویی‌هایی نیز هستند. «آنومی» فضای تعطیلی و محاق کامل قانون و تعینات قانونی است که ریشه در نهاد یوستیتیوم<sup>۱</sup> جمهوری روم

1. Iustitum

دارد. «اضطرار»، رویکردی است که ریشه در آرای سانتی رومانو دارد و ذات تأسیس قانون را متأثر از اضطرار می‌داند. رویکرد «درون‌قانونی» را می‌توان در آرای کارل اشمیت مشاهده کرد که وضعیت استثنائی را در مرکز قانون و سنت حقوقی توجیه می‌کند. «اختیار تام»، ناظر بر اعمال حق دولت در دفاع مشروع از خود است؛ «زور قانون» وضعیتی است که قدرت اعمال قانون وجود دارد، اما آن نه برای اجرای قانون، بلکه برای اعمال تصمیمات فراقانونی به‌کار گرفته می‌شود. «منطقه تعیین‌ناپذیر» را باید در نقد والتر بنیامین از اشمیت استخراج کرد که برپایه آن، وضعیت استثنائی، منطقه‌ای میان آنومی و قانون است. «وضعیت امنیتی» نیز رویکرد جدیدتر آگامبن است که آن را در سال ۲۰۱۳ در یک سخنرانی پیش کشید و در مقاله‌های گوناگون، از جمله در مقدمه‌اش بر ترجمه فارسی کتاب وضعیت استثنائی، از آن بهره برد.

براساس ریخت وضعیت امنیتی، مصلحت‌های یک دولت به‌طور کامل امنیتی است. حفظ وضعیت ترس فراگیر، سیاست‌زدایی فزاینده از شهروندان و فروکاستن مشارکت آنان، و عدم قطعیت‌های قانونی، سه ویژگی وضعیت امنیتی و دولت امنیت‌محور است. در دولت قانون، جرم پس از تحقیق و استدلال ثابت می‌شود، اما در دولت امنیتی، حرف پلیس و رسانه‌های وابسته به حکومت، برای اعلام جرم بسنده است. شهروندان باید همواره در شک و تردید درباره آنچه تهدیدشان می‌کند، باقی بمانند. در این وضعیت هر رفتاری و به هر دلیلی می‌تواند برچسب ضد امنیت و نظم بخورد (رک: آگامبن، ۱۳۹۹، ۱۷-۱۳).

براساس آنچه گفته شد، بی‌تردید می‌توان با استفاده از هریک از ریخت‌ها و رویکردهای وضعیت استثنائی، به تبیین نزدیک و قانع‌کننده‌ای از «وضعیت حساس» در جمهوری اسلامی دست یافت؛ اما برپایه فرضیه‌های این جستار و از آنجاکه مبنای داده‌ها، چارچوب‌های رسمی و قابل استناد است، به‌نظر می‌رسد که دو رویکرد اضطرار رومانو و درون‌حقوقی اشمیت — که باوجود اختلاف‌نظرها، مکمل یکدیگر هستند — برای تشریح وضعیت حساس در ایران از کارایی بیشتری برخوردار باشند.

## ۲-۱. وضعیت اضطراری<sup>۱</sup>

این رویکرد را باید در قاعده سانتی رومانو، حقوق‌دان ایتالیایی، جست: «اضطرار، منشأ قانون است» (آگامبن، ۲۰۰۵، ۲۷). به‌نظر رومانو، اضطرار را باید حالتی پنداشت که استقرار قانونی

1. State of Necessity

آن را نمی‌توان از رهگذر هنجارهای موجود انتظار داشت. بلکه برپایه ضرب‌المثل قدیمی «اضطراب، قانون ندارد»، خودش پایه‌گذار قانون است؛ یعنی اضطراب، «منشأ واقعی قانون و نخستین و اصلی‌ترین منشأ هر قانون است؛ به‌گونه‌ای که منابع دیگر را در مقایسه با آن باید دست‌دوم به‌شمار آورد» (آگامبن، ۲۰۰۵، ۲۷). رومانو برای اثبات این ادعای خود به شرایط انقلابی و دولت برآمده از انقلاب اشاره می‌کند. درحالی‌که انقلاب و رفتارهای انقلابی، کاملاً مغایر با نظم و رویه‌های حقوقی مستقر است، اما اضطراب می‌تواند به این اقدام غیرقانونی، مشروعیت بدهد یا درواقع، «انقلاب، قانون خودش را دارد» (آگامبن، ۲۰۰۵، ۲۸). اما پس از استقرار دولت انقلابی و تثبیت آن نیز این اضطراب خود را به‌شکلی استثنائی یا با ویژگی‌هایی خفیف‌تر، بازتولید و تکرار می‌کند. «درنتیجه، وضعیت استثنائی در کنار انقلاب و تأسیس یک قانون اساسی، شکلی از اضطراب و یک تمهید غیرقانونی منطبق بر نظم حقوقی و قانون اساسی به‌نظر می‌رسد که با ایجاد هنجارهای تازه، تحقق می‌یابد» (آگامبن، ۲۰۰۵، ۲۷)؛ بنابراین، وضعیت استثنائی برآمده از اضطراب و وضعیت انقلابی که خود بر سیاق اضطراب شکل گرفته است، «منطقه‌ای دوپهلوی هستند که در آن، اعمال واقعی که به‌خودی‌خود ضدحقوقی‌اند، به قانون تبدیل می‌شوند، هنجارهای حقوقی با واقعیت محض آمیخته و واقعیت و قانون در آستانه تصمیم‌ناپذیری قرار می‌گیرند» (آگامبن، ۲۰۰۵، ۲۹)

«آستانه تصمیم‌ناپذیری»<sup>۱</sup>، که آگامبن در تشریح رویکرد رومانو مطرح می‌کند، به این قاعده و پیش‌فرض بورچارد ورمس<sup>۲</sup>، اسقف حقوق‌دان، در نگارش مجموعه ۲۰ جلدی «قانون» اشاره دارد که «قانون از واقعیت برمی‌خیزد». آگامبن ضمن تأیید این قاعده، عکس آن را نیز در وضعیت استثنائی صادق می‌داند و بر این نظر است که آستانه تصمیم‌ناپذیری همین است که «امر واقع و قانون در هم محو می‌شوند» (آگامبن، ۲۰۰۵، ۲۹) و قابل تشخیص از هم نیستند.

یکی دیگر از مبانی تشریح اضطراب، خلأهای حقوقی است. ازیک‌سو، در نظام‌های حقوقی مدرن، قاضی باوجود خلأ قانونی، موظف به صدور حکم است و این مطابق با این قاعده است که «قانون ممکن است خلأ داشته باشد، اما نظام حقوقی خلأی ندارد» (آگامبن، ۲۰۰۵، ۳۰)؛ ازاین‌رو، اضطراب، خلأی است که توسط قوه مجریه یا به‌دستور قوه مجریه پر می‌شود؛ اما ازسوی دیگر، آگامبن نگاهی انتقادی به خلأ دارد تا آن را برپایه دیدگاه خود تفسیر

1. Threshold of Undecidability

2. Burchard of Worms

کند. وی بر این نظر است که «خلاً به نقص یا سکوت قانون مربوط نمی‌شود، بلکه به تعلیق نظم جاری مربوط است تا وجود خودش را تضمین کند؛ زیرا، وضعیت استثنائی، واکنشی به خلاً هنجاری نیست، بلکه گشودن خلاً است جعلی با هدف حفظ قانون و هنجار در شرایط عادی؛ بنابراین، خلاً درون قانون نیست، بلکه رابطه آن با واقعیت است. اجرای قانون معلق می‌شود، ولی خود قانون همچنان معتبر می‌ماند» (آگامبن، ۲۰۰۵، ۳۱).

## ۲-۲. درون قانونی

کارل اشمیت، نخستین نظریه‌پرداز وضعیت استثنائی بود و این وضعیت را در توجیه فاشیسم و عملکرد جمهوری وایمار، در دو اثر «دیکتاتوری» و «الهیات سیاسی» مفهوم‌پردازی کرد. وی در اثر نخست به تابوشکنی از دیکتاتوری به‌عنوان امری منفی روی آورد و با حمله به فرایندهای گُند پارلمانی و بوروکراسی، بر اعمال قدرت دولتی مستقل از تأیید اکثریت و رها کردن قوه مجریه از هرگونه محدودیت قانونی تأکید کرد. از دید اشمیت، این عمل، دیکتاتوری است و هر دولتی که قادر به اقدام قاطع باشد، باید عنصری از دیکتاتوری را در قانون اساسی خود لحاظ کند. به این ترتیب، او تعلیق پیوسته نظم قانونی توسط هیتلر را در دوران رایش سوم، تئوریزه کرد.

اشمیت با تمایز قائل شدن بین «دیکتاتوری کمیساریال»<sup>۱</sup> و «دیکتاتوری ساورن»<sup>۲</sup>، مورد نخست را مدافع و مجری قانون می‌دانست و دومی کسی است که می‌تواند به‌گونه‌ای مستقل به نام مردم در مورد استثنا تصمیم بگیرد. «مبنای عمل دیکتاتوری نخست، تمایز میان «هنجارهای قانون» و «هنجارهای اجرای قانون» و مبنای عمل دومی، تمایز میان «قدرت سازنده»<sup>۳</sup> و «قدرت برساخته»<sup>۴</sup> است» (آگامبن، ۲۰۰۵، ۳۳). «دیکتاتوری کمیساریال»<sup>(۲)</sup>، قانون را معلق می‌کند تا آن را حفظ کند و قانون تعلیق می‌شود، بدون آنکه اعتبارش از بین برود؛ اما در دیکتاتوری ساورن، دیکتاتور از قانون اساسی موجود دفاع نمی‌کند، بلکه تلاش می‌کند تا قانون اساسی جدیدی ایجاد کند و این کار را به نام مردم و حقی که مردم به او داده‌اند، انجام می‌دهد» (اشمیت، ۲۰۱۴، ۱۳۱-۱۱۲).

1. Commissarial Dictatorship
2. Sovereign Dictatorship
3. Constituent Power
4. Constituted Power

تمایزی که اشمیت میان دو نوع دیکتاتوری گذاشته است، درواقع، بیانگر دو الگوی وضعیت استثنائی است؛ الگوی نخست: وضعیتی که دولت مستقر با تعلیق قانون، در پی گذر از بحران و حفظ قانون است؛ ازاین‌رو، با تمایز میان هنجارهای قانونی و هنجارهای اجرای قانون، یک وضعیت استثنائی ایجاد می‌کند؛ الگوی دوم: وضعیتی است انقلابی که علیه قانون و دولت مستقر اعمال می‌شود تا نظم حقوقی جدیدی روی کار بیاید. این وضعیت استثنائی از یک‌سو، بیانگر فروپاشی قانون اساسی مستقر و قدرت بر ساخته است و از سوی دیگر، ایجاد قانون اساسی جدید با تکیه بر قدرت سازنده است و این قدرت سازنده یا قدرت بنیان‌گذاری، مبنای مشروعیت نابودی قدرت بر ساخته و ایجاد وضعیت استثنائی است. آگامبن (۲۰۰۵، ۳۶) تفاوت این‌دو را این‌گونه مطرح کرده است: «در دیکتاتوری کمیساریال، قانون اجرا نمی‌شود، اما اعتبار دارد؛ اما در دیکتاتوری ساورن، قانون اجرا می‌شود، اما اعتبار و نفوذ ندارد».

اشمیت (۲۰۱۴، ۳۳-۲۰) با الهام‌گیری از انقلاب فرانسه، بین این دو دیکتاتوری و دو وضعیت استثنائی تمایز قائل می‌شود. انقلاب فرانسه، رابطه بین حاکمیت و دیکتاتوری را به هم ریخت و وضعیت متفاوتی را ایجاد کرد؛ زیرا، «دولت‌های انقلابی، به‌شدت بر اقدامات دیکتاتوری متکی بودند تا وضعیت عادی جدید و قانون اساسی دیگری را ایجاد کنند. دولت‌های انقلابی، مانند حاکمیت مطلقه، مدعی قدرت تصمیم‌گیری در مورد استثنا بودند، اما ادعای حاکمیت نداشتند. در عوض، آن‌ها ادعا می‌کردند که از اختیار تصمیم‌گیری در مورد استثنا به‌نام مردم فرانسه استفاده می‌کنند؛ حتی زمانی که آن‌ها با استفاده از روش‌های دیکتاتوری بر مردم فرانسه حکومت می‌کردند» (اشمیت، ۲۰۱۴، ۱۴۷-۱۳۲)؛ پس حاکمیت و دیکتاتوری با هم آمیختند و این مبنای نظریه حاکمیت اشمیت در کتاب «الهیات سیاسی» شد.

«حاکم کسی است که در مورد استثنا تصمیم می‌گیرد» (اشمیت، ۲۰۰۵، ۵). این، خلاصه نظریه «حاکمیت» اشمیت و نظریه وضعیت استثنائی اوست که آگامبن هم آن را مبنای کار خود قرار داد. «حاکم می‌تواند درباره وضعیت استثنائی تصمیم‌گیری کند، اتکای آن به نظام حقوقی را ضمانت کند... [و خود] بیرون از آن نظام حقوقی در حالت عادی و معتبر می‌ایستد، اما باز درون نظام است؛ زیرا، او عهده‌دار مسئولیت تصمیم‌گیری درباره تعلیق کامل قانون اساسی است» (آگامبن، ۲۰۰۵، ۳۵).

مبنای درون قانون بودن وضعیت استثنائی در نگاه اشمیت — که معنای درون و بیرون بند پیشین را نیز مشخص می‌کند — تمایزی است که او میان دو رکن قانون گذاشته است: هنجار و

تصمیم. وضعیت استثنائی با تعلیق هنجار، رکن دیگر قانون، یعنی تصمیم، را نمایان می‌کند و با اینکه هر دو از ارکان قانون به‌شمار می‌آیند، اما جدا از هم هستند. «در وضع عادی، خودمختاری تصمیم به حداقل می‌رسد [و قانون، خود را در هنجار نشان می‌دهد] اما در وضعیت استثنائی، این هنجار است که به کنار می‌رود و [قانون، خود را در تصمیم نشان می‌دهد]» (آگامبن، ۲۰۰۵، ۳۴).

### ۳-۲. جایگاه استثنا در سنت‌های حقوقی

برای جایگاه وضعیت استثنائی در سنت‌های حقوقی می‌توان دو شکل درونی و بیرونی را شناسایی کرد. نخست، نظام‌هایی مانند فرانسه و آلمان که وضعیت استثنائی را در متن قانون اساسی به رسمیت شناخته‌اند. اصل ۴۸ قانون اساسی جمهوری وایمار برای زمان تهدید نظم و امنیت عمومی به رئیس‌جمهور، اختیارات ویژه‌ای داده است. در متمم قانون اساسی جمهوری فدرال نیز وضعیت استثنائی با عنوان «وضعیت اضطراری داخلی» به رسمیت شناخته شده است (رک: آگامبن، ۲۰۰۵، ۱۵-۱۴). در فرانسه نیز در سال ۱۷۹۱، مجلس مؤسسان قانون اساسی، وضعیت فوق‌العاده را به رسمیت شناخت و در سال ۱۷۹۹ آشکارا از تعلیق قانون اساسی یاد کرد (آگامبن، ۲۰۰۵، ۱۱) که تا امروز به گونه‌های مختلفی در قانون و بازنگری‌های آن حفظ شده است. اصل ۱۶ قانون اساسی کنونی فرانسه نیز آشکارا از اختیار تام رئیس‌جمهور برای رفع تهدیدها یاد کرده است. «اما از آوریل ۱۹۶۱ این اصل دیگر محل مراجعه نشد و به‌موجب تمایل همیشگی دموکراسی‌های غربی، اعلام وضعیت استثنائی، رفته‌رفته جای خود را به گسترش بی‌سابقه پارادایم امنیت به‌مثابه راهکار عادی حکومت داد» (آگامبن، ۲۰۰۵، ۱۴).

دوم، نظام‌هایی مانند ایتالیا، انگلستان و ایالات متحده<sup>(۳)</sup> که وضعیت استثنائی را امری بیرونی، فراحقوقی، سیاسی، و حق طبیعی دولت برای دفاع از خود و قانون مستقر می‌دانند. قانون اساسی پیشین و کنونی ایتالیا، هیچ نشانی از وضعیت استثنائی ندارد؛ اما دولت‌ها بارها در شرایط جنگ، آشوب، شورش داخلی، تروریسم، و رویدادهای طبیعی مانند زلزله، به اعلام وضعیت فوق‌العاده متوسل شده و این عمل آن‌قدر تکرار شده و قوه مجریه در جایگاه قانون‌گذاری ورود کرده است که از قوانین عادی با عنوان «لوائح متکی بر وضع اضطراری»<sup>(۱)</sup> یاد می‌شود. این به‌آن معناست که کارکرد قوه مقننه، به تصویب احکام صادره از سوی قوه مجریه

#### 1. Bills Strengthened by Guaranteed Emergency



محدود است. در انگلیس حکومت نظامی، اختیارات فوق‌العاده، و دادگاه‌های ویژه در دوره‌های گوناگون، نشانگر جایگاه وضعیت استثنائی به‌عنوان امری بیرونی است. در ایالات متحده نیز آبراهام لینکلن این سنت را پایه‌گذاری کرد و در دوره‌های مختلف نیز با عنوان‌هایی چون اختیار اعمال کنترل تام بر کشور، وضع فوق‌العاده ملی محدود و نامحدود، وضع فوق‌العاده نظامی و اقتصادی، اختیار رئیس‌جمهور در وضعیت اضطراری، وضعیت استثنائی را اعلام و آن را به قاعده تبدیل کرده‌اند (آگامبن، ۲۰۰۵، ۲۲-۱۶).

آگامبن با طرح این دو انگاره، ضمن نقد آن‌ها، تاحدی شکل‌سومی را نشان می‌دهد. وی بر این نظر است که وضعیت استثنائی، «نه بیرون از نظام حقوقی است و نه درون آن و تعریف و تحدید آن نیز در یک منطقه تعیین‌ناپذیر و نامتمایز قرار دارد؛ درون و بیرون، دو وضعیت متناقض نیستند، بلکه آمیزه‌ای از یکدیگرند. تعلیق قانون به‌معنای ابطال آن نیست و آن ابطال نیز مغایر با نظام حقوقی نیست» (آگامبن، ۲۰۰۵، ۲۳)؛ ازاین‌رو، فهم مرزهای یک نظام حقوقی برای تشخیص جایگاه وضعیت استثنائی اهمیت دارد.

### ۳. دیرینه‌شناسی آگامبن

ازآنجا که چارچوب نظری این پژوهش، مبتنی بر اندیشه آگامبن است، تلاش شده است که روش به‌کاررفته در آن نیز همسو با همان الگو، یعنی «دیرینه‌شناسی»، باشد. دیرینه‌شناسی آگامبن، پیوستاری از سه مفهوم پارادایم<sup>۱</sup>، نشانه<sup>۲</sup>، و آرچه<sup>۳</sup> است. پارادایم، نمونه‌ای است که در بستر «ازآنی»، توان فهم منطق آن را فراهم می‌کند. «امری منحصر به فرد<sup>۴</sup> که تنها با جدا شدن از بافتش و نشان دادن فوق‌العادگی خود، مجموعه تازه‌ای را که خود تجانس<sup>۵</sup> آن را تشکیل می‌دهد، قابل فهم می‌کند» (آگامبن، ۲۰۰۹، ۱۸)؛ ازاین‌رو، «وضعیت حساس»، خود یک نمونه پارادایمیک است که «با توجه به اینکه در جزئیت خود — یعنی جزئی از یک مجموعه بودن — نمایان می‌شود، از جزئیت خود خارج شده و همچون امری کلی و با ویژگی‌های کلی ظاهر می‌شود و این همان ویژگی پارادوکسیکال نمونه است» (محبوبی ارانی و جمالی، ۱۴۰۱، ۷۱۸).

1. Paradigm
2. Signature
3. Archao
4. Singular Case
5. Homogeneity

نشانه یا امضا، چیزی است که رمزگشایی را برای ما فراهم می‌کند. «نمایه‌ای که زمینه ارجاع به یک تفسیر ویژه را ایجاد می‌کند... هر نشانه‌ای، رمزی است که فهم آن در بافتاری خاص امکان‌پذیر است» (آگامبن، ۲۰۰۹، ۵۹). «نشانه، ازپیش تعیین‌شده نیست، بلکه در هر شرایطی هر چیزی می‌تواند یک نشانه باشد» (آگامبن، ۲۰۰۹، ۳۱). به این ترتیب، وضعیت حساس در هر دوره‌ای و در هر زمانی، دربردارنده نشانه‌ها و امضاهایی است. آرخه نیز مفهومی کلیدی و حتی کانون دیرینه‌شناسی آگامبن است. آرخه، لحظه آغاز، سر برآوردن، و خاستگاه است. اما این آغاز، «ازپیش معین‌شده در زمان نیست، بلکه خود را در برخورد در زمانی و هم‌زمانی قرار می‌دهد» (آگامبن، ۲۰۰۹، ۳۲) و «دیرینه‌شناسی، راه به آن خاستگاهی می‌برد که در آن موضع و موقعیت خاص، چیزی سر برکرده و به ظهور رسیده است...؛ بنابراین، در دیرینه‌شناسی، در پی خاستگاه دقیق تاریخی نیستیم، بلکه در پی آن خاستگاه معقولی هستیم که امکان ظهور و عدم ظهور اشیاء و پدیده‌ها را فراهم کرده است» (جمالی و محبوبی آرانی، ۱۳۹۶، ۴۳). به‌زعم آگامبن، دیرینه‌شناسی، جست‌وجو برای یابش آرخه امور است؛ به این ترتیب، «وضعیت حساس» در هر دوره از خاستگاه یا خاستگاه‌هایی برخوردار است. اکنون‌بودگی که وضعیت حساس را در مقام یک پارادایم، از نشانه‌هایی برخوردار می‌کند تا برپایه شباهت و با حرکت از جز به جز، اکنون را فهم‌پذیر کند. به این ترتیب، روش به‌کاررفته در این پژوهش، نوعی ردیابی از طریق جست‌وجو در فرایند شکل‌گیری و هست شدن پدیده‌ها، مفاهیم، روندها، قواعد و قوانین مرتبط با وضعیت حساس است.

#### ۴. وضعیت حساس در جمهوری اسلامی ایران

در ادامه روند وضعیت حساس در جمهوری اسلامی در سه مرحله آغاز، تاسیس و نشان‌واره عینی به بحث گذاشته می‌شود.

##### ۴-۱. لحظه آغاز

تولد جمهوری اسلامی ایران، خود در کشاکش دو وضعیت استثنائی «ساورن» و «کمیساریال» بود. رژیم مستقر پهلوی در واکنش به رفتار انقلابیون و شرایط بحرانی ایجادشده، به اقدامات متناسب با آن وضعیت روی آورد: تعلیق قانون و ایجاد حکومت نظامی برای حفظ قانون و رژیم شاهنشاهی. درمقابل، انقلابیون نیز در پی استقرار قانون اساسی تازه بودند. قوانین عادی

جامعه، قانون اساسی مشروطه، و آیین نامه‌ها و دستورالعمل‌های رژیم مستقر، همه دارای اعتبار بودند، اما زورِ قانون وجود نداشت. رژیم مستقر، هنجار بی‌تصمیم داشت و انقلابیون، تصمیم بی‌هنجار و هر دو قانونی بود. رهبر انقلاب ایران خود را متکی به مردم و اسلام می‌دانست و با همین پشتوانه در پی براندازی قانون مستقر و تأسیس قانون جدید بود؛ پس تولد جمهوری اسلامی، در بحران، اضطرار، استثنا، تعلیق قانون، و تأسیس قانون ریشه دارد.

از صبح ۲۳ بهمن ۱۳۵۷، کشور وارد یک منطقه تعیین‌ناپذیر قانونی شد. قوانین موجود، قدرت هنجاری و تصمیم‌گیری خود را از دست داده بودند. در مقابل، انقلابیون نیز در خلأ هنجار، با تصمیم خود، قانون را اجرا می‌کردند؛ یعنی تصمیم‌های انقلابی، نقش قانون را بازی می‌کرد؛ زیرا، وضعیت اضطراری به وجود آمده، منشأ قانونی بود که خود را در تصمیم نشان داد. البته، همواره در سخن و کلام انقلابیون، مبنای تصمیم، خواست مردم و دین اسلام بود. تشکیل دادگاه‌های انقلابی و اعدام‌های انقلابی از همان ساعت‌های نخست پیروزی انقلاب، عالی‌ترین نمونه نفوذ و اعتبار تصمیم قانون در برابر هنجار قانون بود. این اقدام مبتنی بر شرایط اضطراری و وضعیت حساس ابتدای انقلاب بود؛ اضطرار و حساسیتی که انقلابیون آن را به نام مردم و احکام اسلام تعیین می‌کردند. تشکیل شورای انقلاب و دولت موقت نیز از همان رو بود؛ یعنی پیش از تأسیس قانون اساسی، اضطرار، منبع و منشأ تأسیس نهادهایی بود که هنجار و تصمیم انقلابی را اتخاذ می‌کردند.

## ۲-۴. لحظه تأسیس

روند تأسیس قانون اساسی جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۸ نیز خود منشأ اضطرار و وضعیت حساس را نشان می‌دهد. یکی از وعده‌هایی که رهبر انقلاب ایران، پیوسته از آن سخن به میان می‌آورد، تشکیل مجلس مؤسسان و تأسیس قانون اساسی جدید بود (رک: خلیلی، ۱۳۷۷، ۲۴۰-۲۳۶)؛ اما وضعیت حساس و شرایط خاص حاکم بر فضای آن دوران، سبب بروز اختلاف‌هایی در تشکیل آن شد. پس از آنکه دولت موقت، پیش‌نویس قانون اساسی را ارائه کرد، عده‌ای که بیشتر آن‌ها از رهبران مذهبی انقلاب بودند، استدلال کردند که تشکیل مجلس مؤسسان با سازوکاری که دارد، زمان زیادی را می‌طلبد و هرج و مرج و خطرات تهدیدکننده انقلاب، اجازه تشکیل این مجلس را نمی‌دهد و پیش‌نویس را باید به‌طور مستقیم به رأی مردم گذاشت؛ اما در مقابل، ملی‌گرایان با اتکا به جایگاه حقوقی و بین‌المللی مجلس مؤسسان و

وعده‌های رهبر انقلاب، بر تشکیل مجلس مؤسسان تأکید داشتند و سرانجام، پیشنهاد محمود طالقانی، مبنی بر تشکیل مجلسی محدود با حدود ۷۰ نماینده، پذیرفته شد (رک: علی‌بابایی، ۱۳۸۴، ج ۱، ۲۲۹-۲۲۸؛ اسماعیلی، ۱۳۸۰، ۱۱۶-۱۱۴)، تا هم پاسخی به وضعیت حساس جامعه و هم همسو با وعده‌های دموکراتیک داده شده و قاعده حقوقی تأسیس قانون اساسی باشد. فرمان امام خمینی در تاریخ ۴ خرداد ۱۳۵۸ درباره تشکیل مجلس خبرگان نشان می‌دهد که سرعت عمل برای او از همه چیز مهم‌تر بود. این شتاب، نشان‌گر وضع حساس نیز هست. امام خمینی، خود از طرفداران تشکیل مجلس مؤسسان بود، اما بعدها به یکی از منتقدان آن تبدیل شد و در آن شرایط حساس، چون وجود ضدانقلاب، جنگ روانی، خونریزی، و جدال، تشکیل مجلس مؤسسان را الهام گرفته از شیاطین غرب و سبب هدررفت زمان و بروز توطئه و خطری برای اسلام، رسول الله، و امام زمان دانست (رک: خلیلی، ۱۳۷۷، ۲۴۴-۲۴۰)؛ زیرا، او آگاه به شرایط استثنائی و حساسیت زمان یا حتی تعیین‌کننده آن بود.

استثنا و وضعیت حساس حاکم بر تشکیل سریع مجلس بررسی قانون اساسی بر مذاکرات و تصویب اصول قانون اساسی نیز چیره بود؛ به گونه‌ای که می‌توان آن را از صورت مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی بازشناسی کرد؛ اما آنچه در این پژوهش اهمیت دارد، واکاوی مبنای وضعیت استثنائی در قانون اساسی و مذاکرات خبرگان است. این واکاوی، نشان‌دهنده وجود دو شأن درونی و بیرونی وضعیت استثنائی در آن قانون است.

#### ۱-۲-۴. جایگاه درونی وضعیت حساس

اگر بر آن باشیم تا در قانون اساسی جمهوری اسلامی، اصلی چونان اصل ۱۶ قانون اساسی فرانسه یا اصل ۴۸ قانون اساسی جمهوری وایمار بیابیم که به «برقراری محدودیت‌های اضطراری» حکم داده باشد، یگانه اصلی که می‌توان شناسایی کرد، همانا اصل ۷۹ است. اما اگرچه به ظاهر، «وضعیت حساس» از آن مراد می‌شود، اما بازخوانی آن، چیز دیگری را نشان می‌دهد. در این اصل آمده است:

«برقراری حکومت نظامی ممنوع است. در حالت جنگ و شرایط اضطراری نظیر آن، دولت حق دارد با تصویب مجلس شورای اسلامی، موقتاً محدودیت‌های ضروری را برقرار نماید، ولی مدت آن به هر حال نمی‌تواند بیش از سی روز باشد و در صورتی که ضرورت همچنان باقی باشد، دولت موظف است مجدداً از مجلس کسب مجوز کند».

برای فهم این اصل و هدف آن، ارجاع به مذاکرات خبرگان قانون اساسی بایسته است. این اصل در جلسه سی و چهارم مجلس، بررسی و به تصویب رسید. به ظاهر، این اصل دو قسم دارد: حکومت نظامی و شرایط اضطراری، که باید آن‌ها را دوریخت جداگانه از وضعیت استثنائی دانست. حکومت نظامی، به معنای اداره موقت امور کشور از سوی نظامیان و ارتش و تعلیق قوانین عادی از سوی آن‌ها برای کنترل اوضاع در شرایط جنگی یا شورش است؛ عریان‌ترین شکل وضعیت استثنائی که در طول تاریخ و در کشورهای مختلف اجرا شده است. در دوره پهلوی نیز وضعیت استثنائی، در حکومت نظامی نمود یافته بود و از قضا صراحتی قانونی داشت. قانون ۱۳ ماده‌ای حکومت نظامی در سال ۱۲۸۹ (۲۷ سرطان ۱۳۲۹ هجری قمری) به تصویب مجلس شورای ملی رسیده بود.

در مذاکرات مربوط به اصل ۷۹ (مشروح مذاکرات خبرگان، ۱۳۶۴، ج ۲، ۸۸۹-۸۸۱) همه نمایندگان، معتقد به ممنوعیت مطلق حکومت نظامی به دلیل پیشینه ناخوشایند آن در رژیم پهلوی بودند که این در قسمت نخست، اصل ۷۹ به تصویب رسید؛ بنابراین، یکی از ریخت‌های وضعیت استثنائی که حکومت نظامی است، در قانون اساسی جمهوری اسلامی، هیچ جایگاهی نداشته و مطلقاً ممنوع است. حتی این خواسته به شکلی بود که علانم نگارشی در متن نیز به دلیل احتمال بروز شبهه یا تفسیری خاص، تغییر داده شد. در متن پیش‌نویس این‌گونه نوشته شده بود که: «برقراری حکومت نظامی ممنوع است، ولی در حالت جنگ و شرایط اضطراری...» واژه «ولی» در این عبارت محل نزاع بود؛ زیرا، حرف ربط به‌شمار می‌رفت و احتمال داشت شرایط جنگی یا اضطراری به حکومت نظامی مرتبط شود؛ از این‌رو، پیشنهاد شد که «ولی» حذف و به جای آن «،» گذاشته شود، اما سرانجام با «،» نیز مخالفت و برای صراحت بیشتر «،» گذاشته شد تا هیچ شبهه‌ای را در مورد ممنوعیت مطلق حکومت نظامی ایجاد نکند.

اما هم‌زمان، خبرگان اظهار کردند که نمی‌توان از شرایط استثنائی و فوق‌العاده‌ای که ممکن است در آینده رخ دهد، چشم‌پوشی کرد؛ از این‌رو، بر این نظر بودند که قانون اساسی باید به وضعیت اضطراری که قابل پیش‌بینی نیست، ورود کند. تمام دغدغه و هدف خبرگان، که در مذاکرات آمده است، این بود که باید سازوکاری ایجاد کرد که، به‌ویژه دولت‌ها، از این اصل قانونی بد بهره‌گیری نکرده و پیوسته با اعلام وضعیت اضطراری، برای شهروندان محدودیت ایجاد نکنند. درواقع، هدف غایی از این اصل، ایجاد محدودیت برای اعلام وضعیت اضطراری

بود که آن را می‌توان از بخش‌های مختلف صورت مذاکرات مجلس خبرگان و متن اصل ۷۹ دریافت:

- قوه مجریه بدون مجوز مجلس، حق اعلام وضعیت اضطراری ندارد؛
- قوه مقننه بدون درخواست قوه مجریه، حق عمل تقنینی متناسب با آن وضعیت ندارد؛
- صرفاً قوه مجریه می‌تواند از مجلس درخواست شرایط اضطراری و اجرای محدودیت‌های ضروری کند؛
- صرفاً مجلس، مرجع تشخیص و تصویب شرایط اضطراری است؛
- شرایط اضطراری و محدودیت قوانین باید مدت‌دار (حداکثر ۳۰ روز) باشد؛ یعنی نباید با قید موقت به آن‌ها تداوم بخشید و در صورت نیاز، این مجلس است که باید تمدید آن را به تصویب برساند؛
- وضعیت اضطراری، شرایطی خیلی خاص چون جنگ یا شبیه جنگ است؛ پس اعلام این وضعیت به ندرت رخ خواهد داد.

آشکار است که با وجود صراحت قانونی برقراری محدودیت در قانون اساسی، محدود بودن و مدت‌دار بودن آن نیز پیش چشم نویسندگان بود. ناگفته پیداست که محدودیت‌آفرینی آن تا امروز به‌اندازه‌ای بوده است که در عمل، این اصل قانونی تاکنون اجرا نشده و هیچ لایحه یا قانونی حتی در دوره جنگ هشت‌ساله، ذیل این اصل قرار نگرفته است. تصمیم محدودسازی و فیلترینگ اینترنت در هنگامه شورش‌های پس از فوت مهسا امینی می‌توانست یکی از مصادیق این تصمیم باشد که به مدت ۳۰ روز، آن‌هم با تصویب مجلس شورای اسلامی، برقرار شود؛ نکته‌ای که رئیس کمیسیون اقتصاد دیجیتال مجلس در نامه‌ای به رئیس‌جمهور یادآوری کرد، اما طبق سنت نادیده‌انگاری این اصل، به آن توجهی نشد. به بیان روشن‌تر، به لحاظ اجرای اصل ۷۹، تاکنون در جمهوری اسلامی، وضعیت اضطراری نداشته‌ایم و حتی شورای نگهبان نیز هیچ نظریه تفسیری‌ای درباره آن صادر نکرده است.

متن اصل ۷۹ و صورت مذاکرات آن نشان می‌دهد که قیود این اصل به‌اندازه‌ای منع‌کننده است که اولاً، اصلی محدودیت‌آفرین برای تعلیق قانون و ایجاد وضعیت اضطراری است تا جایگاهی قانونی برای حالت فوق‌العاده و امر استثنایی و ثانیاً، نگاه به برخی مذاکرات خبرگان قانون اساسی درباره برخی اصول نشان می‌دهد که بیشتر نویسندگان قانون اساسی به جایگاه استثنا در سنت حقوقی‌نگاهی بیرونی دارند و مرادشان از وضعیت اضطراری در اصل ۷۹

مشخص نیست، یا تنها آن را به عنوان بی قانونی و آنومی — چیزی شبیه «یوستیتیوم» جمهوری روم — فهم کرده اند، یا اینکه بیش از وضعیت استثنائی به «قانون استثنائی» عقیده داشته اند.

در تشریح استثنا باید بین دو اقدام سلبی و ایجابی تفاوت قائل شویم. در اقدام سلبی با یک وضعیت و شرایط عمومی استثنائی روبه رو هستیم که بر کلیه قوانین و قواعد جامعه تأثیر می گذارد و بیشتر با تعلیق قوانین نمود می یابد و این نکته را می توان در اصل ۷۹ دید؛ اما در اقدام ایجابی، نه با وضعیت، بلکه با قانون استثنائی روبه رو هستیم؛ یعنی حاکم «به جای اعلام وضعیت استثنائی ترجیح می دهد قوانین استثنائی را وضع کند» (آگامبن، ۲۰۰۵، ۲۱). بررسی اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی نشان می دهد که نویسندگان آن، خواسته یا ناخواسته و با هر نیت و سببی، اصولی را به تصویب رسانده اند که در هر زمانی می تواند مبنایی قانونی برای توجیه وضعیت حساس به شمار آید؛ چیزی که شاید مورد توجه نویسندگان نیز نبوده است.

تعداد زیادی از اصول قانون اساسی همواره با این قیود محدود شده اند: «مگر به حکم قانون، به موجب قانون، قانون معین می کند، و مواردی از این دست». طبیعی است که در بین این موارد، برخی اصول نیازمند سازوکارهای قانونی جدا از قانون اساسی باشند؛ اما می توان دست کم ۱۲ اصل را برشمرد که ناگزیر، اضطراب و حساسیت زمان باید در مورد تعلیق یا وضع قانون متناسب با آن، تصمیم بگیرد:

- اصل ۲۲: ممنوعیت تعرض به حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن، و شغل اشخاص، مگر به تجویز قانون؛
- اصل ۲۴: آزادی نشریات و مطبوعات، مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد؛
- اصل ۲۵: ممنوعیت فاش کردن مکالمات تلفنی، سانسور، استراق سمع و هرگونه تجسس، مگر به حکم قانون؛
- اصل ۳۳: ممنوعیت تبعید، مگر به موجب قانون؛
- اصل ۶۲: تعیین شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان و کیفیت انتخابات؛
- اصل ۹۸: تفسیر قانون اساسی؛
- اصل ۱۱۰: وظایف و اختیارات مقام رهبری؛
- اصل ۱۱۲: مجمع تشخیص مصلحت نظام؛
- اصل ۱۶۴: عدم انفصال قاضی مگر به اقتضای مصلحت جامعه؛

- اصل ۱۶۵: علنی بودن محاکمات، مگر به تشخیص دادگاه؛
- اصل ۱۶۸: تعریف جرم سیاسی توسط قانون؛
- اصل ۱۷۶: وظایف شورای عالی امنیت ملی در مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی.

#### ۲-۲-۴. جایگاه بیرونی وضعیت حساس

مذاکرات درباره اصل ۹ قانون اساسی (مشروح مذاکرات خبرگان، ۱۳۶۴، ج ۱، ۴۳۲-۴۲۱) به لحاظ درک و فهم وضعیت حساس و نگرش نویسندگان قانون اساسی درباره جایگاه استثنا، نکات قابل توجهی دارد. در این اصل آمده است:

«در جمهوری اسلامی ایران، آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند و حفظ آن‌ها، وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی، و تمامیت ارضی ایران، کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی‌های مشروع را، هرچند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند».

متن، به ظاهر نشان‌دهنده یک تناقض است؛ یعنی از یک سو هیچ کس به نام آزادی حق خدشه وارد کردن به استقلال و تمامیت ارضی را ندارد و از سوی دیگر، هیچ مقامی هم حق ندارد به نام حفظ استقلال، آزادی‌های مشروع را سلب کند. همین تناقض، آغازگر مذاکرات درباره این اصل در مجلس خبرگان قانون اساسی شد. جعفر سبحانی در انتقاد به این اصل می‌گوید: «آزادی مشروع ممکن است روزی با استقلال و تمامیت ارضی تزامنی پیدا کند و در صورت تزامن، چه کار باید کرد و کدام بر دیگری مقدم است» (مشروح مذاکرات خبرگان، ۱۳۶۴، ج ۱، ۴۲۱).

سید محمد بهشتی در پاسخ می‌گوید: «به طور عادی و به طور ذاتی، این دو با یکدیگر پیوسته‌اند؛ اما اینکه در یک نوع شرایط فوق‌العاده و استثنائی، آزادی‌ها محدود می‌شود، این امر در جوامع و کشورها در حالت استثنائی عمومی است. این غیر این است که ما به سوی این جهت کشانده بشویم یا برویم دنبال این فکر که اصولاً می‌شود در جامعه این قبیل آزادی‌ها که فرمودید از بین برود. ما خواستیم با این اصل این حالت را نفی کنیم و الاً حالت‌های استثنائی و فوق‌العاده در تاریخ هر ملت و در ایام حیات هر گروهی پیش می‌آید. البته در آن ایام که وضع فوق‌العاده است، چیزهایی که در حالت عادی جایز بوده است، ممنوع می‌شود.... موارد استثنائی را که نباید داخل کرد» (مشروح مذاکرات خبرگان، ۱۳۶۴، ج ۱، ۴۲۲-۴۲۱).



جعفر اشراقی در ادامه توضیحات بهشتی از قاعده «الاهم و فی الاهم» در این شرایط یاد می‌کند (مشروح مذاکرات خبرگان، ۱۳۶۴، ج ۱، ۴۲۲). شیخ علی تهرانی در موافقت با این اصل به چرایی و انگیزه آن اشاره می‌کند و می‌گوید: «در زمان طاغوت هر نوع آزادی را سرکوب می‌کردند به‌عنوان اینکه استقلال کشور در خطر است. برای سیاست مستقل کشور هر نوع آزادی را سرکوب می‌کردند؛ حتی دیدید که رساله عملی مرجع بزرگ عالم تشیع در ایران ما که مهد تشیع است، ممنوع بود و اگر رساله پیدا می‌شد، مردم را به چندین سال زندان محکوم می‌کردند و مدعی بودند که از استقلال و تمامیت ارضی کشور حمایت می‌کنند و انواع آزادی‌ها را سرکوب می‌کردند. این اصل برای تضمین این آزادی‌ها بوده است؛ و انشالله از این‌ها بعد معلوم شود که آزادی و استقلال تفکیک‌پذیر نیستند و ممکن نیست تراحمی برای یکدیگر داشته باشند... تلازم این قید (مشروعیت آزادی) این است که آزادی تاجایی که مزاحم آزادی دیگران نشود و باعث از بین رفتن هدف و تجزیه کشور نشود، محترم است» (مشروح مذاکرات خبرگان، ۱۳۶۴، ج ۱، ۴۲۲).

جواد فاتحی، دیگر نماینده موافق این اصل نیز می‌گوید: «... در حالتی که جامعه دچار یک وضع حادی می‌شود مثل وقتی که انسان دچار بیماری می‌شود یک مورد استثنائی است و آن را خود قوانین براساس الاهم و فی الاهم معین می‌کند. مسئله در اینجا به‌صورت عادی و در حالت عادی گفته شده است که این‌ها از همدیگر تفکیک‌ناپذیرند و نظام اجتماعی و قانونی بعد باید حامی این اندیشه باشد که هریک از این‌ها پشتوانه دیگری است. هیچ‌یک هم با یکدیگر اصطکاک و تراحم ندارند، البته اگر حالت غیرعادی پیش آید، ممکن است غیرازاین بشود» (مشروح مذاکرات خبرگان، ۱۳۶۴، ج ۱، ۴۲۳). ناصر مکارم شیرازی نیز در موافقت می‌گوید: «ممکن است در بعضی از حالت‌های اضطراری مملکت، تضاد بین این‌ها پیدا بشود و ما متوسل به قانون اهم و مهم بشویم؛ انشالله به آنجا هم نمی‌رسد» (مشروح مذاکرات خبرگان، ۱۳۶۴، ج ۱، ۴۲۷).

در ادامه بررسی‌ها درباره واژگان این اصل، آنجا که به گزاره «هرچند با وضع قوانین و مقررات» می‌رسد، سید محمد خامنه‌ای می‌پرسد: «اگر در جامعه یک وضع فوق‌العاده بود و قانون لازم بود، چطور؟» و بهشتی در پاسخ می‌گوید: «با رفراندوم این کار را می‌کنند» (مشروح مذاکرات خبرگان، ۱۳۶۴، ج ۱، ۴۲۹). همچنین، سید حسن آیت بر گزاره «به‌نام استقلال» تأکید می‌کند و می‌گوید: «ما گفتیم به‌نام استقلال، نه برای استقلال» (مشروح

مذاکرات خبرگان، ۱۳۶۴، ج ۱، ۴۳۱). تأکید آیت به این معناست که «به نام استقلال»، نشان‌گر وضع عادی است و نباید به این بهانه، آزادی‌ها را محدود کرد؛ اما «برای استقلال»، امری اضطراری و استثناست که قاعده خودش را خواهد داشت.

به نظر می‌رسد که در مورد این اصل و مذاکرات مربوط به آن، یک برداشت تناقض‌آمیز وجود دارد و شورای نگهبان نیز تفسیری از آن ارائه نداده است. «چنانچه در شرایط خاص و ویژه‌ای جمع بین آزادی و سایر عناصر یادشده در اصل نهم، فراهم نباشد یا در صورت تزامم بین آن‌ها، تفوق و برتری با کدام است؟» (روشن، ۱۳۹۴، ۱۷۳). پاسخ به این پرسش می‌تواند متناسب با وضعیت حساس در هر برهه‌ای از زمان باشد.

اما به‌طور کلی و صرف‌نظر از هر نیتی در تصویب این اصل، فارغ از تناقضات متن و پاسخ‌هایی که برای رفع آن داده شده است (رک: صنیعی منفرد، ۱۳۸۰)، مذاکرات این اصل، نشان‌دهنده باور ذهنی نویسندگان قانون اساسی به وجود تفاوت میان وضعیت عادی و استثنائی است که در وضعیت عادی، آزادی، استقلال، وحدت، و تمامیت سرزمینی، جداشدنی نیستند و باید طبق قانون اساسی عمل شود، اما در صورت پیش آمدن حالت غیرعادی، آن را به سیاست و شرایط زمانی خودش حواله می‌دهند و برآنند که جای امر استثنا در قانون اساسی نیست و اضطرار، خود منشأ یک تصمیم یا تعلیق قانون می‌شود. این همان چیزی است که مبنای جایگاه بیرونی وضعیت استثنائی را مشخص می‌کند.

همچنین، اظهار نظر بهشتی در پاسخ به خامنه‌ای نشان می‌دهد که وضعیت فوق‌العاده نه چیزی است که بخواهد در قانون اساسی جایگاهی داشته باشد و نه چیزی است که نظام بتواند خارج از سنت حقوقی درباره آن تصمیم بگیرد، بلکه قوانین و مقررات در وضعیت فوق‌العاده از طریق فرماندوم مشخص می‌شوند. البته این هیچ جایگاهی در اصول قانون اساسی ندارد و اصل ۵۹ آن نیز کاملاً با آن بی‌ارتباط است و نمی‌توان از آن چنین برداشت کرد.

### ۳-۴. منطقه تعیین‌ناپذیر: نشان‌واره عینی وضعیت حساس

همان‌گونه که اشاره شد، تفهم هم‌زمان جایگاه درونی و بیرونی وضعیت حساس، جایگاه داشتن قانون استثنائی و اینکه قواعد حاکم بر وضعیت حساس نه درونی است و نه بیرونی، بلکه می‌تواند از طریق همه‌پرسی انجام شود، ما را به یک منطقه تعیین‌ناپذیر و آپوریای قانونی رهنمون می‌کند و بیان مصداقی آن، ما را به درک بهتری از آن می‌رساند.

### ۱-۳-۴. اضطرار، منشأ تبعیض

در چارچوب جایگاه درونی اشاره کردیم که قانون اساسی، تعلیق یا قانون‌گذاری در اجرای برخی اصول را به اضطرار حکم داده است (با قیودی چون مگر به حکم قانون و...); اما در برخی از اصول، حکمی به اضطرار نداده؛ اما این اصول در شرایط اضطراری با تبعیض اجرایی روبه‌رو می‌شوند.

• همه افراد ملت، اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند (اصل ۲۰ قانون اساسی)؛

• دادخواهی، حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این‌گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون، حق مراجعه به آن را دارد، منع کرد (اصل ۳۴ قانون اساسی)؛

• حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد (اصل ۳۶ قانون اساسی)؛

این ۳ اصل قانون اساسی، هیچ‌قیدی را برای قانون استثنائی اعلام نکرده است؛ اما وضعیت حساس می‌تواند بیرونی و فراحقوقی باشد؛ از این رو، ممکن است موجب تبعیض قانونی و عدم اجرا برای برخی افراد شود. حصر ناتمام تعدادی از سران پیشین حکومتی، از نشانه‌های شاخص وضعیت حساس و آپوریای قانون و استثناست. درواقع، محصوران خانگی از هر سه اصل یادشده محرومند بدون آنکه قانون به آن حکم داده باشد؛ درحالی‌که براساس رویکرد درونی جایگاه استثنا در سنت حقوقی، این تبعیض، اقدامی غیرقانونی است، اما برپایه رویکرد بیرونی، کاملاً قانونی است؛ یعنی ورود به منطقه تعیین‌ناپذیر. شرایط حساس و مصلحت بر این حکم داده است که این افراد در حصر خانگی قرار گیرند و از این اصول محروم باشند.

حصر این افراد، متکی به مصوبه شورای عالی امنیت ملی، به‌عنوان یکی از نهادهای تعیین‌کننده استثناست؛ نهادی قانون‌گذار، فراتر از قوه مقننه و نهادی مجازات‌کننده، فراتر از قوه قضائیه؛ اما این شورا نه قانون گذاشته و نه مجازاتی کرده است. درواقع، حصر نه مجازات است و نه به معنای زندانی کردن یک مجرم، بلکه تصمیم شورا، ایجاد «نوعی محرومیت اجتماعی موقتی ناشی از اضطرار است... یک اقدام تنبیهی و تأمینی موقت به منظور حفظ امنیت... که

بعد از رفع این شرایط و آمادگی جامعه برای محاکمه رسمی و اجرای قانون، قانون درخصوص آن‌ها اجرا می‌شود» (مصدق و زمانیان، ۱۳۹۷). نکته مهم این مسئله این است که اقدام موقت یادشده، دائمی شده است؛ زیرا، وضعیت حساس همواره درحال بازتولید خود است و درحالی که قانونی نیست، قانونی است.

## ۲-۳-۴. اضطراب منشأ تفسیر

تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است (اصل ۹۸ قانون اساسی) وجود نهاد تفسیرکننده قانون اساسی، در سنت‌های گوناگون حقوقی، امری پذیرفته شده است؛ اما هیچ تضمینی وجود ندارد که تفسیر، بی طرفانه باشد و وضعیت حساس را درنظر نگیرد؛ چیزی که به زعم علمای حقوق در تفاسیر شورای نگهبان، محرز است. ناصر کاتوزیان (۱۳۸۳، ۳۰۵-۳۰۶) با انتقاد از رویه تفسیری شورای نگهبان می‌گوید: «... یکی از ابزارهایی که می‌تواند حقوق و آزادی‌های از دست رفته را دوباره در اختیار حکومت نهد، تفسیر قانون اساسی است که می‌تواند اساساً معنای قانون اساسی را عوض کند.... باید این حقیقت را گفت که بسیاری از تفاسیری که شورای نگهبان تابه‌حال از قانون اساسی کرده است، با انگیزه‌های سیاسی بوده و این خارج کردن قانون اساسی از مسیر حقیقی آن است.... در قانون اساسی، مفسر نباید مصلحت‌گرا باشد و تحمیل سلیقه فردی کند.... بلکه باید با کمال احتیاط، مقصود نویسندگان قانون اساسی را دریافته و آن را بیان کند.... هر جا با ابهامی در قانون اساسی مواجهیم، باید اصل را بر بی طرفی بدهیم که حق و آزادی مردم تأمین شود.... اصل، حمایت از حق مردم در مقابل قدرت است و شورای نگهبان درواقع، شورای حفظ حقوق و آزادی‌های ملی است نه حفظ قدرت؛ ولی آیا مثالی را به یاد دارید که شورا قانونی را بدین عنوان به مجلس بازگردانده باشد، درحالی که قوانین این چنینی کم نیستند....».

محسن خلیلی (۱۴۰۰، ۷۹) از پژوهشگران پرکار حقوق اساسی نیز بر این نظر است که: «قانون اساسی متنی است که در آن حقوق اساسی و آزادی‌های فردی گنجانده شده و تفسیر، اقدامی است که می‌تواند به توسیع یا تضییع حقوق و آزادی‌ها منجر شود. روح قانون به هیچ عنوان اجازه نمی‌دهد که جمعی اندک بتوانند قانون اساسی را به نحوی تفسیر کنند که حقوق و آزادی‌ها تضییع شود».

این سخنان، حاکی از تمرکز شورای نگهبان بر مبنا قرار دادن وضعیت حساس در ارائه

نظریه‌های تفسیری یا نظارت‌های انتخاباتی است که در آن ممکن است قانون به نفع اضطرار و علیه ملت، تعلیق و یا عوض شود. تأیید و رد نامزدهای انتخاباتی در قالب «نظارت استصوابی»<sup>(۴)</sup> شورای نگهبان، یکی از عالی‌ترین نشانه‌های وضعیت حساس در جمهوری اسلامی است که بر مبنای تفسیر قانون، به قانون تبدیل شده است. بر پایه اصل ۹۹ قانون اساسی، نظارت بر انتخابات به عهده شورای نگهبان است. نه در نص و نه در مذاکرات در مورد آن در مجلس خبرگان (مشروح مذاکرات خبرگان، ۱۳۶۴، ج ۲، ۹۶۵-۹۷۰؛ ج ۳، ۱۷۶۲) هیچ تعریف و تحدیدی درباره نظارت وجود نداشته است و اساساً درباره نظارت، صحبت نشده و آنچه هست، چالش‌ها و مباحثات درباره قسمت دوم اصل پیشنهادی، یعنی درخواست مراجعه به آرای عمومی بوده است که سرانجام نیز حذف شد.

تا دهه ۱۳۷۰، شورای نگهبان به مسئله صلاحیت نامزدهای انتخابات ورود نکرده بود؛ اما در آستانه مجلس چهارم، در تفسیری اعلام کرد: «نظارت مذکور در اصل ۹۹ قانون اساسی، استصوابی است و شامل تمام مراحل اجرایی انتخابات، از جمله تأیید و رد صلاحیت کاندیداها می‌شود» (پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۷، ۱۷۲). این تفسیر که «پس از ولایت فقیه، جنجال‌انگیزترین تأسیس حقوقی در نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران» (خلیلی، ۱۴۰۰، ۲۶۷) به شمار می‌رود، به باور برخی «به رسمیت شناخته شدن اختیاری جدید برای شورای نگهبان» (کریمی، ۱۳۹۸) خارج از وظایف قانونی آن بود. بر این اساس، شورای نگهبان، مشخص‌کننده استثنا و وضعیت حساس در عرصه تأیید نامزدهای انتخاباتی شد. این نهاد تشخیص می‌دهد که بر پایه شرایط موجود، چه کسی می‌تواند نامزد شود و چه کسی نمی‌تواند و این به معنای ورود آشکار این شورا به عرصه انتخاب نامزدهای انتخاباتی است. با وجود صریح نبودن نص و مذاکرات اصل ۹۹ درباره نظارت، از قضا در مورد مسئله ورود به تعیین نامزدها، در مذاکرات مجلس خبرگان جمله صریحی وجود دارد که چندان به چشم نیامده و به آن توجه نشده است. سید محمد کیاوش می‌پرسد: «رئیس‌جمهور را چه کسی کاندیدا می‌کند؟ اگر شورای نگهبان کاندیدا می‌کند، پس نظارت در آنجا، به معنای موافقت یا مخالفت، معنی ندارد» و بهشتی در پاسخ می‌گوید: «شورای نگهبان هیچ‌وقت نمی‌تواند کاندیدا تعیین کند»<sup>(۵)</sup> (مشروح مذاکرات خبرگان، ۱۳۶۴، ج ۲، ۹۶۹).

از آنجا که «هدف تفسیر، چیزی جز فهم هدف نویسندگان نیست» (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ۳۰۶) و از آنجا که منظور از تفسیر در اصل ۹۸ این است که «اگر از محتوای مشروح مذاکرات

خبرگان قانون اساسی چیزی به دست نیاوردند، هرچه اعضای شورای نگهبان بگویند منظور است» (عمید زنجانی، ۷ دی ۱۳۹۰) باوجود استدلال‌های فقهی پرشمار شورای نگهبان در توجیه این تفسیر، اما اضطراب و وضعیت حساس، باورپذیرترین مبنا برای این تفسیر و نادیده گرفتن صراحت مذاکرات خبرگان درباره عدم تعیین نامزدها است. تفسیر شورای نگهبان در سال ۱۳۷۰ نشان داد که «نه خبرگان قانون اساسی و نه اعضای شورای بازنگری قانون اساسی، مدلول نظارت اصل ۹۹ را، استصواب به معنای رد یا تأیید همه چیز در نظر نیاورده بودند و این رأی به رنگ سیاست زمانه ارائه تفسیر، آغشته شد» (خلیلی، ۱۴۰۰، ۲۸۴). به بیان روشن‌تر، وضعیت حساس آن دوره و نیاز شورای نگهبان به «گرفتن بخش مهمی از قدرت دستگاه اجرایی در زمینه انتخابات، یعنی تأیید و رد صلاحیت اولیه کاندیداها» (خلیلی، ۱۴۰۰، ۲۸۳) اضطرابی بود که یکی از اعضای شورای نگهبان را واداشت تا از شورا بخواهد که اصل ۹۹ را تفسیر کنند و این چیزی جز «زمینه‌سازی برای گرفتن جوابی معین که از پیش درباره آن توافق‌هایی صورت گرفته بود» به نظر نمی‌آید (خلیلی، ۱۴۰۰، ۲۸۳).

رد صلاحیت‌های گسترده در انتخابات مجلس شورای اسلامی و دوره سیزدهم ریاست جمهوری که سبب عدم احراز صلاحیت چهره‌های تأییدشده در دوره‌های پیشین شد، از نشانه‌های آن است؛ اما در سنت حقوقی، تصمیم شورای نگهبان کاملاً منطبق با قانون بوده است؛ زیرا، مفسر قانون اساسی برپایه یک نظریه تفسیری، برای خود اختیاری قائل شده و هر تصمیمی بگیرد، لازم‌الاجراست و چون وضعیت، حساس است، هر چیزی می‌تواند منبع تصمیم و در نتیجه، قانونی بودن آن باشد. سهم بودن در بخش‌هایی از نابسامانی و وضع نامطلوب موجود، عدم رعایت اصل ساده‌زیستی مسئولان، سفرهای پرشمار اعضای خانواده به خارج از کشور، ازجمله دلایل عدم احراز صلاحیت علی لاریجانی در سیزدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری بوده است. همچنین، تعیین‌کننده مصداق عدم پایبندی عملی به اسلام و انقلاب اسلامی در رد صلاحیت‌ها نیز «شرایط حساس» است.

### ۳-۳-۴. اضطراب، منشأ تفسیر شرط‌ها

اجرای برخی از اصول قانون اساسی در زمینه‌هایی چون فعالیت احزاب<sup>(۶)</sup>، اجتماعات و راهپیمایی‌ها<sup>(۷)</sup>، شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان<sup>(۸)</sup>، جرم سیاسی<sup>(۹)</sup>، آزادی بیان و نشر افکار<sup>(۱۰)</sup>، وابسته به وجود شرط‌هایی است که در نص قانون نیز مطرح شده، اما مصادیقی

برای آن بیان نشده است؛ ازاین‌رو، وضعیت حساس، منشأی برای تفسیر یا احصای این شرط‌ها است. برپایه حساسیت، هر امری می‌تواند برهم‌زننده استقلال، آزادی، و مبانی اسلام باشد. گردهمایی‌های مسالمت‌آمیز کارگران اخراج‌شده یا روستایی‌های محروم از آب، غیرقانونی به‌شمار می‌آید؛ زیرا، مجوزی از فرمانداری دریافت نکرده و ممکن است به نقاط دیگر نیز سرایت کند و این در شرایط حساس کنونی، مصلحت نیست؛ اما تجمع بدون مجوز در مقابل سفارت‌خانه‌های خارجی، قانونی است؛ چون برپایه اصل ۲۷، تشکیل اجتماعات، آزاد است و حتی در شرایط کنونی، مصلحت به‌شمار می‌آید؛ یعنی حکومت، تعیین‌کننده استثنا و اضطرار است و ازاین‌رو، پیوسته درحال تفسیر، برداشت، و قانون‌گذاری است.

برخی از اصول مانند اصل ۲۳ که می‌گوید: «تفتیش عقاید، ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به‌صرف داشتن عقیده‌ای، مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد»، مطابق با وضعیت حساس با برداشت‌هایی از سوی قانون‌گذار یا قاضی همراه می‌شود که نص صریح را تعلیق می‌کند؛ به‌عنوان نمونه، وضعیت حساس مشخص می‌کند که گاهی ممکن است داشتن عقاید، جرم نباشد، اما بیان آن، جرم به‌شمار می‌آید و گاهی نیز داشتن عقیده به‌معنای بیان آن نیز تعبیر شود. بر همین مبنا می‌توان به تعریف‌های استثنائی از «مستضعفان جهان و حمایت از آن‌ها»<sup>(۱۱)</sup> نیز اشاره کرد. درحالی‌که قانون اساسی آشکارا و بدون هیچ قیدی از حمایت از همه مستضعفان جهان سخن به‌میان می‌آورد، وضعیت حساس تعیین می‌کند که منظور از جهان، کدام است و مستضعف کیست. وضعیت حساس مشخص می‌کند که مسلمانان فلسطین، لبنان، و سوریه، مصداق مستضعف و برخوردار از حمایت همه‌جانبه جمهوری اسلامی هستند، اما مسلمانان چین که سال‌ها است زیر شکنجه و آزار شدید دولت هستند، مصداق مستضعف به‌شمار نمی‌آیند.

#### ۴-۳-۴. اضطرار، منشأ توسعه

برپایه اصل ۵۰ قانون اساسی، فعالیت‌های اقتصادی و غیر آن، که با آلودگی محیط‌زیست یا تخریب جبران‌ناپذیر آن ملازمه پیدا کند، ممنوع است؛ اما اضطرار و شرایط حساس می‌تواند این ممنوعیت را تعلیق کند. حجم عظیم طرح‌های صنعتی سنگین همچون فولاد، مس، پتروشیمی و گسترش بی‌اندازه کشاورزی و اصرار بر گسترش آن، نه‌تنها سبب تخریب شدید محیط‌زیست و آلودگی خاک، هوا و آب شده است، بلکه از بنیان، منابع آبی را نیز بلعیده است. سدسازی‌ها، انتقال آب میان‌حوضه‌ای برای مصارف صنعتی و کشاورزی، چنان بحرانی را در

این عرصه ایجاد کرده است که جدای از بروز بحران‌های امنیتی‌ای مانند شورش‌های آبی سال ۱۴۰۰، تا سال‌های آینده بسیاری از شهرها و حتی استان‌های ایران را سکونت‌ناپذیر می‌کند؛ اما وضعیت حساس، سبب چشم‌پوشی از آن می‌شود. وضعیت حساس ناشی از بیکاری، لزوم خودکفایی و اشتغال‌زایی، تحریم، و مواردی از این دست، منطق مدیران، به‌ویژه نمایندگان مجلس، برای تداوم آن است و احتمالاً این اضطرار به‌حدی وخیم است که عده‌ای از عملیات کند طرح‌های در دست‌اجرا نیز گلايه می‌کنند.

محمدجواد محمدزاده، رئیس سازمان محیط‌زیست در دولت دهم، در مصاحبه با نگارنده (۱۳۹۲، ۱۸-۱۴) اظهار کرد که دلیل بحران‌های زیست‌محیطی این است که تصمیمات و قوانین از سوی سازمان‌ها و نهادها به دلایل گوناگونی اجرا نمی‌شود. عامل اصلی خشک شدن دریاچه ارومیه، برنامه‌های وزارت کشاورزی و تبدیل زمین‌های طبیعی به باغ‌های کشاورزی بوده است. همچنین، دستگاه‌ها و سرمایه‌گذارها برای برنامه‌های توسعه‌ای خود همواره در پی دور زدن سازمان محیط‌زیست یا پنهان کردن آن یا یافتن قانون و تبصره‌ای برای رعایت نکردن الزامات زیست‌محیطی هستند.

#### ۵-۳-۴. اضطرار، منشأ تکرر قانون

پر شمار بودن قوانین و دستگاه‌های قانون‌گذار و از بین رفتن انحصار قوه مقننه، یکی از نشانه‌های وضعیت حساس در جمهوری اسلامی است. با یک نگاه اجمالی درمی‌یابیم که حجم قوانین در سنت حقوقی ما تا چه اندازه بالاست. افزون بر قوانین مصوب مجلس، با انبوهی از فرمان‌ها، سندها، ابلاغیه‌ها، و مصوبه‌هایی روبه‌رو هستیم که مصوبه مجلس و نهاد قانون‌گذار نیست، اما در حکم قانون و لازم‌الاجراست که منشأ همه آن‌ها، اضطرار است. همچنین، وجود دستگاه‌های موازی قانون‌گذار که هریک بنا به اضطرار و وضعیت حساس برای ارائه مصوبات قانونی تأسیس شده‌اند، خود اضطرار را بازتولید می‌کنند. شورای عالی انقلاب فرهنگی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس خبرگان رهبری، شورای عالی امنیت ملی، شورای عالی فضای مجازی، مقام رهبری، نظریه‌های تفسیری شورای نگهبان، و شورای هماهنگی اقتصادی سران قوا، به‌طور رسمی، قانون وضع می‌کنند و مصوبات همه آن‌ها، بالاتر از قوانین مجلس به‌شمار می‌آید و در نظام حقوقی جمهوری اسلامی نیز کاملاً رسمیت دارد، اما برای اینکه با قانون مجلس خلط نشود و انحصار آن را از بین نبرند، ممکن است از واژه



قاعده‌گذاری به جای قانون‌گذاری استفاده شود: «در جمهوری اسلامی ایران به مقتضای نوع نظام و اهداف متفاوتی که دنبال می‌کند، نهادهای متعدد قانون‌گذاری را می‌توان مشاهده کرد که دارای حق قانون‌گذاری در حدود متفاوت قانونی هستند که برای رفع برخی نیازها از اختیار قانونی قاعده‌گذاری برخوردار شده‌اند» (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۹۲، ۲)

فراوانی قوانین، تبصره‌ها، و نهادهای قانون‌گذار، دقیقاً چیزی است که منطق وضعیت حساس آن را ایجاب می‌کند. در این نگاه، وضعیت حساس در جمهوری اسلامی، تعلیق قوانین نیست، بلکه پرشماری قوانین و دستگاه‌های قانون‌گذار است. این موارد، زمینه را برای مدیریت وضعیت حساس و تصمیم‌سازی در آن وضعیت، فراهم و شرایط اضطراری را توجیه قانونی می‌کند؛ از این رو، قانون‌گرایی در کانون گفتمان سرآمدان سیاسی کشور است و هر امر اضطراری‌ای، یا هر عمل غیرقانونی‌ای، کاملاً قانونی به‌شمار می‌آید؛ به عنوان نمونه، می‌توان از مصوبه بسیار جنجالی «مولدسازی دارایی‌های دولت» یاد کرد که در شورای هماهنگی اقتصادی سران قوا تصویب و لازم‌الاجرا شد. به لحاظ منطقی و قانونی «مولدسازی دارایی‌های دولت» باید چه در قالب طرح و چه لایحه، در مجلس شورای اسلامی بررسی و پس از تأیید شورای نگهبان به قانون لازم‌الاجرا تبدیل شود؛ اما وضعیت حساس کشور و اضطرار تأمین بودجه، منشأ این تصمیم بود که خارج از ضوابط تقنینی گنجانده شده در قانون اساسی به تصویب رسید و حتی باینکه ریزبینانه «با ۳۰ اصل قانون اساسی در تضاد و تعارض است» (ر.ک: علیرضاییگی، ۱۴۰۱/۱۱/۲۱)، و از این حیث کاملاً غیرقانونی به‌شمار می‌آید، اما کاملاً قانونی است؛ زیرا، وضعیت حساس حکم داده است که سران سه قوه می‌توانند قانون تصویب کنند.

#### ۶-۳-۴. اضطرار، منشأ حکم قضایی

احکام محاربه، فساد فی الارض، اقدام علیه امنیت ملی، تبانی علیه امنیت کشور، عموماً متأثر از وضعیت حساس صادر می‌شوند؛ از این رو، هر اقدامی می‌تواند در قالب این جرم‌ها قرار گیرد. ماجرای اعدام محسن شکاری که در شورش‌های پس از مرگ مهسا امینی بازداشت شده بود، یکی از این نمونه‌هاست. دیدگاه‌های حقوقی و فقهی درباره حکم صادرشده بسیار متفاوت و متناقض است و نشان می‌دهد که صدور حکم اعدام در این فقره، دست‌کم نیاز به بررسی بیشتری داشت؛ اما چون مرجع تشخیص اضطرار و وضعیت حساس، قانون نیست، پس قانون، حکم به محاربه و اعدام داده است. در سخنان مسئولان نیز این حکم، قانونی و رعایت مّر

قانون بوده است. این درحالی است که نمونه‌های مشابه بسیاری را می‌توان ذکر کرد که شبیه به عمل شکاری یا شدیدتر از آن بوده است، اما حکم محاربه صادر نشده یا در صورت صدور، سال‌هاست که اجرا نشده است. «پسر وزیر اسبق اطلاعات با اسلحه خود یک مأمور نیروی انتظامی را به قتل رساند، اما محکوم نشد. مشاور قاضی سعید مرتضوی به علت استفاده غیرمجاز از اسلحه بازداشت شد، اما به محاربه محکوم نشد، پرونده موسوم به قتل‌های محفلی کرمان با اعلام رضایت اولیای دم بسته شد. اسیدپاش‌های اصفهان و اسلحه‌کشی یکی از مداح‌های معروف تهران مصداق چنین حکمی نبود، عامل ترور سعید حجاریان نه تنها حکم محاربه نگرفت، بلکه با عفو از زندان آزاد شد، بابت زنجانی به اتهام فساد فی الارض به اعدام محکوم شد، اما سال‌هاست که این حکم اجرا نشده است» (اعتماد، ۱۴۰۱/۹/۲۱)؛ اما این وضعیت حساس و اضطراب است که مشخص می‌کند چه چیزی محاربه و فساد است و کدام عامل محاربه و فساد باید اعدام و کدام باید معلق شود.

#### ۷-۳-۴. اضطراب، منشأ همه چیز

شناسایی نشانه‌های حقوقی و تصمیم‌های منطبق با وضعیت حساس با سرمنشأ اضطراب در جمهوری اسلامی به حدی بالاست که بعید است بتوان در یک نوشتار حتی آن‌ها را نام برد. در یک نگاه کلی همه چیز در جمهوری اسلامی، متأثر از وضعیت حساس است که منطق اضطراب بر آن حکم می‌راند. وضعیت حساس یا گزاره «شرایط حساس کنونی»، توجیه‌گر تصمیم‌ها در ابعاد گوناگون بوده و هست. به کارگیری واژه «توجیه» در اینجا به این معناست که وضعیت حساس، نوعی منطقه مشروعیت بخش و مورد توافق همه تصمیم‌سازان است که پیوسته به آن استناد می‌شود یا در پی بازتولید آن هستند. «در جهانی با مختصات جهان ما و انقلابی با ویژگی‌های انقلاب اسلامی ایران، ما همواره و به درستی در شرایط حساس کنونی هستیم! شرایط کنونی نه تنها واقعاً حساس است، بلکه به سمت حساس‌تر شدن هم می‌رود» (فضائلی، ۲ اسفند ۱۳۹۹).

رویدادهای پس از مرگ مهسا امینی و واکنش سیاسیون به آن، یکی از بهترین نمونه‌ها و جدیدترین مورد درباره نشانه‌های وضعیت حساس به صورت عینی و ملموس است. «گشت ارشاد» به دلیل «وضعیت حساس کشور از حیث حجاب» آغاز شد و تداوم یافت؛ قانونی بود، بدون اینکه قانون داشته باشد. سرانجام نیز هیچ‌یک از نهادهای قانون‌گذار، مسئولیت تصویب قانونی گشت ارشاد را به عهده نگرفتند. در چند سال اخیر، اعتراض‌ها به این گشت و حجاب

اجباری روبه افزایش نهاد، اما حاکمیت، برپایه وضعیت حساس، آن را حفظ کرده و در توجیه نیز آن را قانون اسلام و قانون کشور می‌دانست. جدای از اینکه درباره قانونی بودن یا نبودن حجاب اجباری دامنه بحث‌ها بالاست، اما باید گفت، وضعیت اضطراری در مسئله حجاب، برعکس عمل کرده است. براساس این وضعیت، برخی قوانین می‌توانند تعلیق شوند، برخی قوانین با تفسیری متفاوت ارائه شوند، برخی قوانین نادیده انگاشته شوند؛ اما حکومت با تکیه بر اینکه حجاب، قانون است از آن کوتاه نیامد. در اینجا اضطرار، منشأ تعلیق یا تصویب قانون نبود، بلکه منشأ تداوم یک قانون بود؛ اما این اضطرار کجا بود؟ منطق نظام این بود که هدف دشمن، نه حجاب، بلکه اصل نظام است و کنش‌های ضدحجاب را ضدنظام تفسیر کرد و این تعریف نظام درباره وضعیت حساس بی‌حجابی بود.

در همین راستا و با افزایش بی‌حجابی پس از فوت مهسا امینی، شاهد برخی اظهارنظرهای سیاسیون هستیم که، به‌عنوان نمونه، حساب بانکی بدحجاب‌ها بسته خواهد شد، آن‌ها را دستگیر می‌کنیم، خدمات دولتی به آن‌ها نمی‌دهیم، و مواردی از این دست و در پاسخ به اینکه آیا این تصمیمات قانونی است، بی‌تردید با این پاسخ روبه‌رو می‌شویم که آن‌ها را قانونی می‌کنیم.

جدای از این پاسخ‌ها، که فراوان هستند، باید به تعریف وضعیت حساس از سوی مخالفان جمهوری اسلامی نیز اشاره کنیم که در شورش ۱۴۰۱ بروز بیشتری یافت. این مخالفان یا در تعبیر رسمی، براندازان و اغتشاشگران، به‌نام مردم خود را در یک موقعیت انقلابی تعریف کرده و به خود اجازه دادند تا استثنا و حساسیت را مشخص کنند. افزایش خشونت، اعمال نامتعارف و غیراخلاقی، عمامه‌پرانی، حمله به زنان باحجاب، بسیجی‌کشی، و مأمورکشی برای آنان اقداماتی است که وضعیت استثنائی آن را مجاز می‌شمرد. به تعبیری، دوگانه دیکتاتوری کارل اشمیت که در دهه ۱۹۵۰ میان انقلابیون و رژیم پهلوی وجود داشت، امروز نیز میان نظام جمهوری اسلامی و براندازان در حال رخ‌نمایی است.

### نتیجه‌گیری

وضعیت استثنائی، وضعیتی است که از آغاز تاریخ دولت تاکنون و در همه کشورها، از دموکراتیک‌ترین تا استبدادی‌ترین آن‌ها، هستی داشته و دارد. تبارشناسی آگامبن و توسعه‌پنداره وضعیت استثنائی نیز در راستای نكوهش لیبرال‌دموکراسی غرب، به‌ویژه ایالات‌متحده، بوده است که

چگونه کشوری با ادعای قانونمندی و دموکراسی، قانون را به بهانه حفظ قانون، تعلیق کرده و نادیده می‌گیرد و جامعه را به یک اردوگاه تبدیل می‌کند که باید برای مدیریت و حفظ آن، به حکم اضطرار، قانون را تعلیق کرد؛ تعلیقی که تداوم می‌یابد و برای مردمی که به هموساگر تبدیل شده‌اند، عادی جلوه می‌کند. این وضعیت جهانی و تاریخی در ایران نیز نمایان است که بررسی آن در دوره جمهوری اسلامی در چارچوب «وضعیت حساس»، دستورکار این پژوهش بود.

جمهوری اسلامی ایران در یک وضعیت استثنائی تأسیس شد و این وضعیت در سرتاسر دهه‌های پیشین تا امروز ماندگار بوده است. آنچه از وضعیت استثنائی به ذهن می‌رسد، یک وضعیت فوق‌العاده یا تعلیق تمام قانون است که آشکارا از سوی حاکم اعلام می‌شود؛ اما جمهوری اسلامی در دوران زیست خود تاکنون، هیچ‌گاه وضعیت فوق‌العاده و اختیار تام رئیس‌جمهور را اعلام نکرده و حتی عموماً باور به تعلیق قانون یا تخطی از قانون نیز ندارد و همواره همه کردار و رفتار خود را همسو با قانون و اجرای آن دانسته است. به همین ترتیب، اصل ۷۹ قانون اساسی هیچ‌گاه اجرایی نشده است؛ اما وضعیت استثنائی در ایران، خود را در ریخت «وضعیت حساس» نشان می‌دهد که به یک پارادایم تبدیل شده است؛ وضعیتی که امضا و نشانه آن، تعلیق قانون و تداوم آن نیست، اما تفسیر قانون، تبعیض قانون، و فراوانی قانون در وجوه گوناگونی رخ می‌دهد. دلیل بروز این نشانه‌ها، سنت حاکم بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. جایگاه وضعیت حساس در این سنت، گرفتار یک آپوریا و منطقه تعیین‌ناپذیر است و همین امر، لحظه‌های برآمدن وضعیت حساس را توجیه قانونی می‌کند. از یک سو، برای آن جایگاهی درونی قائل است و این قاعده را به حدی تنگ گرفته است تا اعلام وضعیت اضطراری را منتفی کند، یعنی نه صراحت قانونی بر اعلام استثنا، بلکه صراحتی بر ممنوعیت آن دارد. از سوی دیگر، نویسندگان قانون اساسی در مذاکراتشان، بر جایگاه بیرونی آن گواهی داده‌اند و افزون‌براین، تلویحاً قوانین استثنائی را به رسمیت شناخته‌اند. برخی از قوانین را به گونه‌ای آشکار، بی‌قید و شرط آورده‌اند، اما تفسیر قانون را نیز جایز شمرده‌اند؛ تفسیری که می‌تواند برای آن‌ها قید و شرط بگذارد. از یک سو، قانون اساسی را میثاق ملی دانسته‌اند که در حوزه‌های گوناگون لازم‌الاجراست و از سوی دیگر، هر اقدامی را، هرچند ضدقانون اساسی، قانونی دانسته می‌شود.

همه این ناسازی‌ها و ناسانی‌ها، نشان‌دهنده این است که وضعیت حساس در سنت حقوقی ایران، به یک آپوریا تبدیل شده و وارد منطقه تعیین‌ناپذیر شده است و نه تنها جایگاه

قانونی آن مشخص نیست، بلکه استثنا در فضای میان آنومی و قانون گرفتار می‌شود. توجیه برخی از رفتارها، قاعده «شرایط حساس کنونی» بوده و تعیین‌کننده آن، کلیت نظام است؛ بنابراین منطقه تعیین‌ناپذیر، یک منطقه حساس است و چون حساس است، اضطراب بر آن حکم می‌راند و منشأ قانون می‌شود؛ اما این قانون نه قانون اساسی است و نه حتی قوانین عادی که از نگاه اشمیت «هنجار قانونی» اند، بلکه مبنای این قانون، «تصمیم» خواهد بود که رکن دیگر قانون است. پس وضعیت حساس، وضعیت آنومی و بی‌قانونی نیست، بلکه فضایی پر از قانون با انبوه بندها، تبصره‌ها، و مراجع تصمیم‌گیری است؛ زیرا، «تصمیم» و «زورِ قانون» وجود دارد؛ از این رو، هر تصمیمی که مجموعه نظام در شرایط حساس بگیرد، قانونی است. پافشاری پیاپی سرآمدان سیاسی<sup>۱</sup> مبنی بر فصل الخطاب بودن قانون و رعایت مَرّ قانون، از این روست؛ زیرا، اضطراب ناشی از وضعیت حساس، پیوسته در حال تولید قانون است، حتی اگر این با قانون اساسی ناسازگار باشد؛ زیرا، تفسیر قانون نیز امری قانونی است. اما از سوی دیگر، وضعیت حساس، وضعیت قانونی نیز نیست؛ زیرا، مبتنی بر جنبه‌هایی از قانون و نه تمام آن است که ممکن است در تعارض با قانون اساسی و اصول آن باشد و تفسیرها نه بر اساس هدف نویسندگان قانون، بلکه مبتنی بر وضعیت حساس باشد؛ زیرا، در عمل، بر اصل تفکیک قوا و حوزه اختیارات قوا خدشه وارد می‌کند و تصمیم قانون در جایی غیر از قوه مقننه صادر می‌شود یا قوه مقننه چیزی را تصویب می‌کند تا امری واقع شده را قانونی کند یا وضعیت حساس توصیه شده را به بند قانون بکشد. شرایط حساس ایجاب می‌کند که قوه مجریه، قانون بگذارد، نمایندگان مجلس آشکارا در عزل و نصب‌ها دخالت کنند، دستور قوه قضائیه نه بر پایه قانون، بلکه بر اساس توصیه و خواست آنانی باشد که درباره استثنای تصمیم گرفته‌اند؛ اما همه این‌ها کاملاً قانونی است و این به معنای آپوریا و کلاف سردرگم قانون و استثنا در سنت حقوقی ایران است که پیوسته با بازتولید وضعیت حساس، درهم پیچیده‌تر می‌شود.\*

## 1. Political Elites

## یادداشت‌ها

۱. در دستگاه نظری آگامبن، تفاوتی میان دیرینه‌شناسی و تبارشناسی، آن‌گونه که مدنظر فوکو است، وجود ندارد.
۲. در فارسی، برخی این واژه را دیکتاتوری نیابتی ترجمه کرده‌اند؛ نیابتی احتمالاً از آن‌روست که اشمیت در تعریف آن این‌گونه آورده است که «مقامات و کارگزاران به نیابت از حاکم و به‌نام او می‌توانستند از روش‌های دیکتاتوری استفاده کنند» (ن.ک: وینکس، ۲۰۱۹).
۳. آگامبن در صفحه ۱۰ کتاب خود، ایالات متحده را جزو کشورهایی می‌داند که وضعیت استثنائی در آن صراحت قانونی ندارد؛ اما در صفحات بعد عنوان می‌کند که وضعیت استثنائی در قانون اساسی آمریکا، دیالکتیک میان اختیارات رئیس‌جمهور و کنگره است و محل نزاع نیز اصل ۱ قانون اساسی است. اما این اصلی تلویحی است و مرجع تصمیم‌گیر در مورد استثنا را نیز مشخص نکرده است.
۴. برای آگاهی از تناقض‌ها و کژتابی‌های مربوط به اصل ۹۹ و نظارت استصوابی رک: (خلیلی، ۱۴۰۰، ۲۸۴-۲۶۵).
۵. شاید این جمله این‌گونه تفسیر شود که شورای نگهبان، هیچ‌وقت نمی‌تواند به کسی توصیه یا اجبار کند که به‌عنوان نامزد در انتخابات شرکت کند و تنها در مورد صلاحیت افراد تصمیم می‌گیرد.
۶. احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده، آزادند، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی، و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند (اصل ۲۶).
۷. تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آنکه مخل مبانی اسلام نباشد، آزاد است (اصل ۲۷).
۸. مجلس شورای اسلامی از نمایندگان ملت که به‌طور مستقیم و با رأی مخفی انتخاب می‌شوند، تشکیل می‌شود. شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان و کیفیت انتخابات را قانون مشخص خواهد کرد (اصل ۶۲).
۹. رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی، علنی است و با حضور هیئت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیئت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون براساس موازین اسلامی معین می‌کند (اصل ۱۶۸).
۱۰. در صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تأمین گردد (اصل ۱۷۵).
۱۱. مقدمه قانون اساسی، بند ۱۶، اصل ۳ و اصل ۱۵۴.

## منابع

- آگامین، جورجو (۱۳۹۹). وضعیت استثنایی؛ (پیش گفتار آگامین بر ترجمه فارسی). ترجمه پویا ایمانی. تهران: نشر نی.
- آقابابایی، حسین (۱۴۰۰). مطالعه تطبیقی حقوق وضعیت اضطراری با نگاهی به مدیریت بیماری کووید ۱۹؛ از مبانی قانونی تا تجویز مداخله کیفری. مجله حقوقی دادگستری، ۸۵ (۱۱۶).
- اسماعیلی، خیرالله (۱۳۸۰). دولت موقت. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- اعتماد (۱۴۰۱/۹/۲۱). یک نگاه تاریخی: برای چه کسانی حکم محاربه صادر نشد. در دسترس در: <https://www.etemadonline.com/fa/tiny/news-586817>
- پژوهشکده شورای نگهبان (۱۳۹۷). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به همراه نظرات تفسیری شورای نگهبان.
- جزائی، محدثه (۱۳۹۵). هموساکرهای نوین: بررسی وضعیت فوق العاده در ترکیه براساس نظریه اشمیت و آگامین. تحقیقات سیاسی و بین المللی، شماره ۲۹، ۲۴۶-۲۲۱.
- جلالی، علیرضا؛ ابوعطا، محمد (۱۳۹۹). وضعیت اضطراری و محدودیت حقوق بنیادین: بررسی اقدامات حکومت ایتالیا در مقابله با بیماری کرونا. پژوهش حقوق عمومی، شماره ۶۷، ۶۲-۴۱.
- جمالی، عباس؛ محبوبی آرانی، حمیدرضا (۱۳۹۶). توانش به مثابه روش؛ تأملی در باب روش شناسی فلسفی جورجو آگامین. دوفصلنامه فلسفی شناخت. شماره ۷۶/۱، ۵۹-۳۹.
- حبیب زاده، توکل؛ نداف پور، محمدمیشم (۱۳۹۹). سیر تحول وضعیت اضطراری در نظام حقوقی کانادا. نشریه آموزه های حقوقی گواه، ۶ (۱۰)، ۳۳۸-۳۱۵.
- خلیلی، محسن (۱۳۷۷). بایستگی پدیداری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در دیدگاه امام خمینی. پژوهشنامه متین، ۱ (۱)، ۲۶۶-۲۲۵.
- خلیلی، محسن (۱۴۰۰). وزارتوی قانون اساسی. تهران: نشر میزان.
- شاملو، باقر؛ یوسفی، ابوالفضل (۱۳۹۲). ضوابط حاکم بر اعلام وضعیت اضطراری و اعمال محدودیت های کیفری فوق العاده. تحقیقات حقوقی، ویژه نامه شماره ۱۴، ۱۳۰-۱۰۳.
- علی بابایی، داوود (۱۳۸۴). بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ جلد سوم. تهران: امید فردا.
- علیرضاییگی، احمد (۱۴۰۱/۱۱/۲۱). چرا باید صدها هزار میلیارد ثروت کشور را در اختیار ۷ نفر قرار داد؟. اعتمادآنلاین، کد خبر: ۵۹۶۳۲۵، در دسترس در: <https://www.etemadonline.com/tiny/news-596325>
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۹۰/۱۰/۷). تأملی حقوقی بر جایگاه نظارت استصوابی شورای نگهبان در قانون اساسی. تارنمای شورای نگهبان، در دسترس در: <https://www.shora-gc.ir/000bV>
- روشن، حسن (۱۳۹۴). تحلیل اصل نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. ماهنامه کانون، شماره ۱۴۷ و ۱۴۸، ۱۷۴-۱۶۹.
- صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۴). دوره چهارجلدی. تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.

صنیعی منفرد، محمدعلی (۱۳۸۰). نقش مدل‌سازی علمی در پیاده‌سازی برخی از اصول قانون اساسی: مورد اصل نهم. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۵۳ (۸۱۳)، ۷۵-۵۵. کریمی، وحیده (۱۳۹۸/۱۱/۷). نظارت چگونه استصوابی شد؟. روزنامه شرق، در دسترس در: <https://www.sharghdaily.com/fa/tiny/news-257969>

فضائلی، مهدی (۱۳۹۹/۱۲/۲). شرایط حساس کنونی حساس تر می‌شود. روزنامه صبح نو، شماره ۱۱۲۲. ماری، آلکس (۱۳۹۴). جورجو آگامبن. ترجمه مراد فرهادپور. تهران: نشر دیبایه. محمدزاده، محمدجواد (۱۳۹۲). همه ما مقصریم: مصاحبه با ریاست سابق سازمان محیط زیست. هفته‌نامه تراز، شماره ۱۴.

محبوبی آرانی، حمیدرضا؛ جمالی، عباس (۱۴۰۱). آگامبن و دیرینه‌شناسی فلسفی. پژوهش‌های فلسفی، ۱۶ (۳۹)، ۷۱۲-۷۲۹.

محبی، داود؛ کرمی، حامد (۱۳۹۵). ماهیت‌شناسی الگوهای پاسخ به وضعیت‌های اضطراری با تأکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. نشریه آفاق امنیت، شماره ۳۲، ۹۸-۶۷. مرکز تحقیقات شورای نگهبان (۱۳۹۲). تعدد مراجع قانون‌گذاری در جمهوری اسلامی ایران. گزارش پژوهشی، شماره مسلسل ۱۳۹۲۰۰۳۱.

مشهدی، علی؛ دارایی، علی؛ قارلقی، صدیقه (۱۳۹۹). شرایط استثنایی و استثنای حاکمیت قانون: مورد پژوهشی رویکرد خبرگان قانون اساسی به وضعیت‌های اضطراری. پژوهش‌های نوین حقوق اداری، ۲ (۴)، ۵۶-۳۹.

مصدق، نجمه؛ زمانیان، زهرا (۱۳۹۷/۲/۲۴). بررسی مبانی حقوقی و قانونی حصر خانگی سران فتنه. خبرگزاری فارس، در دسترس در:

<http://fna.ir/bm31o7>

نجف‌زاده، رضا؛ جزایی، محدثه (۱۴۰۰). وضعیت استثنایی و کرونارنگی سیاست. فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۳ (۱)، ۱۷۷-۲۰۶.

نصیری حامد، رضا (۱۳۹۹). بحران کرونا به مثابه مجالی برای بازاندیشی در وضعیت سیاسی اکنون. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۵ (۲)، ۲۶۱-۲۲۵.

هریسی‌نژاد، کمال‌الدین؛ سلیمانی، مانده (۱۳۹۵). تعلیق حقوق و آزادی‌ها در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در پرتو اسناد حقوق بشری. حقوق اسلامی، ۱۳ (۵۰)، ۶۰-۳۷.

Agamben, Giorgio (2005). *State of Exception*. translated by Kevin Attell. Chicago: The university of Chocago press.

Agamben, Giorgio (2009). *The Signature of All Things: On Metho*. Translated by Luca D'isanto with Kevin Attell. New York: Zone Books.

Schmitt, Carl (2005). *Political Theology. Four Chapters on the Concept of Sovereignty*. translated by G. Schwab. Chicago: University of Chicago Press.

Schmitt, Carl (2014). *Dictatorship. From the Origin of the Modern Concept of Sovereignty to Proletarian Class Struggle*. translated by M. Hoelzl and G. Ward. Cambridge: Polity Press.

Vinx, lars (2019). *Carl Schmitt*. Stanford Encyclopedia of Philosophy





## Research Paper

### The Discourse of the Third Way in Iran in the Constitutional Era

\*Ahmad Khaleghi Damghani<sup>1</sup> Mohammad Sadegh Pourebrahim Ahwazi<sup>2</sup>

1. Associate Professor of Political Science, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran

2. Ph.D. student in Political Science, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran

DOI: 10.22034/ipsa.2023.483

Receive Date: 30 December 2022

Revise Date: 13 February 2023

Accept Date: 09 March 2023



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

## Extended Abstract

### Introduction

Usually, in the research related to Iran's constitutional revolution, two discourses, traditional and modern, are considered by researchers. Traditional discourse is considered as the supporter of the status quo, while modern discourse is in opposition to the status quo. Thus, other discourses are not examined. The purpose of this article is to distinguish and identify a discourse called the third way among two modern and traditional discourses, which has received less attention. For this purpose, using the Fairclough's critical discourse analysis. Data was collected from primary and secondary sources and Sources have been reviewed by critical analysis method. The article investigates the discourse of the third way among the works of Davoud Feirahi. The discourse of the third way was a discourse that defined itself against the traditional and modern discourse and at the same time negated the West and tradition, and proved modernity and religion. The main question is "How does the third way discourse resist the traditional discourse?" The possible answer to the question is as follows: the third way discourse in the constitutional era, based on its social contexts, and its discourse position, resists against the ideology and power of traditional discourse, presents itself independently of the traditional and modern discourse.

There are two types of relationship between constitutional intellectual and political currents with modernity. A group defends tradition and tyranny and the continuation of the status quo (traditional discourse) and another group opposes tradition and tyranny and criticizes the status quo (modern discourse). The first group is considered to be the bearers of the royal and religious tradition, and the second group is called progressive and intellectual. In the meantime, although there are references to the differences in the spectrums of the defenders and opponents of the status quo, but so far, no specific criterion has been presented to distinguish them. This article tries to introduce a third discourse based on the analysis of Fairclough's critical discourse, and among the works of Davoud Feirahi.

The meaning of the traditional discourse is the discourse that justified the Qajar monarchy. Modern discourse, following modern political systems and knowledge,

#### \* Corresponding Author:

Ahmad Khaleghi Damghani, Ph.D.

E-mail: dr.khaleghi@ut.ac.ir



considered political modernization as requiring a break from religion. And the discourse of the third way defined itself in front of the traditional and modern discourse and at the same time negated the West and tradition, and proved modernity and religion. In the rest of the article, the Literature review and the theoretical framework are explained, and the traditional discourse is extensively investigated, and by defining the meaning of this research in the third way, its resistance and struggle against the hegemony and ideology of the traditional discourse is depicted. In the main part of the article, the method of resistance of Akhund Khorasani and Seyyed Mohammad Tabatabai against the forces of tyranny and beares of traditional discourse is specifically analyzed.

The main question is "How does the third way discourse resist the traditional discourse?" The possible answer to the question is as follows: Third way discourse in the constitutional era, based on its social context and discourse position, resists against the power and ideology of traditional discourse and presents itself independently from traditional and modern discourse.

To achieve this goal, the Literature review is considered first. Then, the theoretical framework of the research is presented in the form of Fairclough's critical discourse analysis. In the next stage, the power and ideology of the traditional discourse is introduced and subsequently, the resistance of the third way discourse against the traditional discourse is depicted. This importance is realized by examining the text, Discourse Practice, and Social Practice of two of the most important bearers and agents of the Third Way discourse, Seyyed Mohammad Tabatabai and Akhund Khorasani.

### Methodology

In this article, Fairclough's "Critical Discourse Analysis" is used as a theoretical framework. Fairclough defines discourse as follows: "I see discourses as ways of representing aspects of the world -the processes, relations and structures of the material world, the 'mental world' of thoughts, feelings, beliefs and so forth, and the social world. Particular aspects of the world may be represented differently, so we are generally in the position of having to consider the relationship between different discourses" (Fairclough, 2003: 124).

Here, paying attention to power is very important. In every discourse, power uses language to achieve its goals and turns it into "background knowledge" with the help of ideology. And with this, the means of domination and hegemony are provided to exercise power. With the use of power, inequalities are created and to overcome inequalities, resistance is needed.

Critical discourse analysis tries to reveal the role of power and ideology in the "Naturalization" of many issues justifying the status quo, by showing these unequal relations in texts, Discourse Practice, and social Practice discourse of the third way resistance.

This work is done at three levels: description, interpretation, and explanation. At the level of description, the emphasis will be on the linguistic description of the text based on the teachings of linguistics. The work of the interpretation stage is to establish a connection between the text and the context and social structures (Fairclough, 1379: 243) and explanation is also a stage after the interpretation stage that expresses the relationship between social events and social context. In the sense that it tries to explain how the processes of production and interpretation are influenced by society (Aghagolzadeh, 1386: 42).

### Discussion and Conclusion

In the pre-constitutional era, the ideology of the traditional discourse was accepted in the society and based on that, the hegemony of this discourse was also established, and the ruling apparatus succeeded in exerting power and domination over the people and rival



discourses. The traditional discourse was able to make people accept a concept of the world that belonged to the ruling class and the bearers of the traditional discourse.

But the existence of this hegemony caused the seeds of resistance to grow and the meaning of hegemony to be challenged and a tool for resistance to be provided to modern and the third way discourses.

In this article, the resistance of the discourse of the third way against the traditional discourse is presented, focusing on two important figures of this discourse, Seyyed Mohammad Tabatabai and Akhund Khorasani.

The attempt of the present article was to answer the question, "How does the discourse of the third way resist against the traditional discourse?" To reach the answer, Fairclough's critical discourse analysis was used as a theoretical framework. This analysis is a criticism that goes beyond the mere description of the text, and in understanding a discourse, it is not limited only to the text and language of that discourse, regardless of its context and social context.

Therefore, in this article, in order to understand how the third way resists against the power of traditional discourse and its naturalized and dominant ideology, in addition to the text of speech and writing of the bearers of the third way, attention was also paid to the context of the text and the situation, and the discourse practice and The social practice of two important representatives of this discourse was depicted.

Finally, it was found that the traditional discourse centered on the king, by some religious scholars and Pro-monarchy thinkers, and using power and ideology, made things appear natural and justified the existing situation and justified inequalities. This work was done by using the capacity of Shia religion and propositions of Pro-monarchy thought in ancient Iran, and in this way, is developed an ideology in defense of Qajar tyranny. Against it, the discourse of the third way started its resistance. This resistance was analyzed with the focus of two important figures of this discourse, Seyyed Mohammad Tabatabai and Akhund Khorasani, based on Fairclough's model, on three levels of description, interpretation and explanation.

From a Marja' and a mujtahid, one cannot expect a special political action similar to the political action of the bearers of the modern discourse against the traditional discourse. An important point in the resistance of the third way discourse is its use of the Fatwa mechanism as a discourse and social practice in the direction of fighting against the discourse that considers itself the guardian and main owner of tradition, religion, and Fatwa.

According to the Historical facts, the Fatwas of the three Marja' and the political action of Tabatabai and Behbahani in Tehran played a significant role in the establishment of the constitution. The fight against tyranny in the form of a discourse other than the traditional discourse, but with interpretations of it, along with the understanding of modernity through familiarity with the representation that the modern discourse gave of itself, caused the discourse of the third way to become a different resistance from the modern discourse, and help the victory of the constitutional revolution.

The experience of the third way discourse showed that to overcome the existing problems, the two-way strategy is a more appropriate option than the one-way strategies. It seems that the modernization of society and government cannot be achieved only by rejecting the tradition and applying the experience of modernity, but the reading of modernity in the context of the tradition, by modeling the experience of Discourse the third way which can pave the way to religious modernity. And in this way, to protect the society and the government from the conflicts and consequences of the conflict between tradition and modernity.

Some differences and similarities of three modern discourses, traditional discourse, and the third way in the field of ontology, epistemology, anthropology, and aims:

| The name of the discourse      | ontology                                                                                                                                                  | epistemology                                         | Anthropology                                                                                                                                                                                                                         | aims                                                                                                                                                                                                                                                                                                                               |
|--------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| Traditional discourse          | Meaning-oriented ontology, the hierarchy of the universe, The king as the Qiblah of the world                                                             | Based on revelation                                  | The subjugation of humans, the inequality of humans, the insufficient intellect of humans; Man's lack of freedom, man's obligation                                                                                                   | Strengthening and continuation of the monarchy (the naturalization of the ideology of traditional discourse and tyranny), "Implementing the rules of Islam in the shadow of the "monarchy                                                                                                                                          |
| Modern discourse               | Material-oriented ontology, non-hierarchy of the world, man as the center of existence                                                                    | Based on human experience and reason                 | Human agency and subjectivity, equality of humans, the wisdom of the foundation itself, emphasis on natural rights and freedom.                                                                                                      | secularization, Overcoming the backwardness of the country, Iran's progress and progress, getting rid of tyranny by drafting the constitution and Establishment of Parliament                                                                                                                                                      |
| The discourse of the third way | Ontology based on meaning, the universe is a tent and hierarchy of the world, the infallible Imam as the center of the world, man as the successor of God | Based on human experience and reason, and revelation | The equality of human beings with each other and with the king ,in rights<br>The inequality of human beings in Sharia duties, the freedom of human beings in the field of Sharia, and their lack of freedom in opposition to Sharia. | Opposing secularization, overcoming the backwardness of the country and paying attention to its progress, implementing the rules of Islam, getting rid of tyranny and religious tyranny, and resisting the naturalization of the ideology of traditional discourse by "drafting the constitution and Establishment of " Parliament |

**Keywords:** Critical Discourse, Third Way Discourse, Power, Resistance, Constitutional era, Davoud Feirahi.

### Resources

Adamiat, Fereydon (1985), Ideology of Iran's Constitutional Movement, Sweden: Iran Book Center, second edition (first edition: Payam Publications), first volume.

Adamiat, Fereydon (1985), Ideology of Iran's Constitutional Movement, Volume II: The First parliament and Freedom Crisis, Tehran: Roshan-Garan Publications, First Edition.

Adamiat, Fereydoun (1970), Thoughts of Mirza Fathali Akhundzadeh, Tehran:Kharazmi Publishing Company, first edition.

A group of scholars (2010), Dictionary of Principles of Jurisprudence, Qom: Research Institute of Islamic Sciences and Culture, first edition.



- Adjudani, Lotfullah (2020), Iran's intellectuals in the era of constitutionalism, Tehran: Akhtaran publications.
- Aghagolzadeh, Ferdous (a) (2012), The first collection of essays on discourse analysis and Applicationology, Tehran: Linguistics Association of Iran, Nevis Parsi Publications, Fidibo Electronic Publishing, second edition.
- Aghagolzadeh, Ferdous (b) (2012), "Description and explanation of ideological linguistic constructions in critical discourse analysis", Quarterly Journal of Comparative Literature and Language Studies, Volume 3, Number 2.
- Aghagolzadeh, Ferdous, and Ghiyathian, Maryam Sadat (2007); "Dominant Approaches in Critical Discourse Analysis", Journal of Language and Linguistics, Volume 3, Number 5.
- Brown, Edward (1950), Iran's Revolution, translated by Ahmad Pajouh, Tehran: Kanon Ma'refat.
- Fairclough, Norman (2000), Critical Analysis of Discourse, A collection of translators, Tehran: Center for Media Studies and Research, first edition.
- Fairclough, Norman (1992), Discourse and Social Change, Cambridge: Polity Press, First published.
- Fairclough, Norman (1995), Critical discourse analysis: the critical study of language, Taylor & Francis e-Library, First published.
- Fairclough, Norman (2006), New labour, New language, London and NewYork: Routledge.
- Fairclough, Norman (2003), Analysing Discourse, Textual analysis for social research, London and NewYork: Routledge Taylor & Francis Group, First published.
- Fairclough, Norman (1989), Language and Power, New York: Longman.
- Feirahi, Davoud (2017), History of political thought in contemporary Iran, Tehran: University of Tehran, Faculty of Law and Political Sciences.
- Feirahi, Davoud (2018), Methodology of political thought, Tehran: University of Tehran, Faculty of Law and Political Sciences.
- Feirahi, Davoud (2020), The concept of law in contemporary Iran, Tehran: Nashre Ney, First edition.
- Giddens, Anthony (2007), The third way; Reconstruction of Social Democracy, translated by Manouchehr Sabouri Kashani, Tehran: Shirazeh Publishing House, second edition.
- Haeri, Abdul Hadi (1985); Shi'ism and constitutionalism in Iran: a study of the role played by the Persian residents of Iraq in Iranian politics, Tehran: Amir



Kabir Publishing House, second edition.

Haghighat, Sadegh and Hosseinizadeh, Mohammad Ali (2008); "Discourse", in Approach and method in political science, Abbas Manouchehri, Tehran: Samt Publications.

Haqdar, Aliasghar (1395); First Parliament and constitutional institutions, Ankara: Literature Club, digital print, second edition with corrections.

Haugh, Helen and Kitson, Michael (2007), "The Third Way and the third sector: New Labour's economic policy and the social economy", Cambridge Journal of Economics, November, Vol. 31, No. 6, pp. 973-994; Published by: Oxford University Press.

Kadivar, Mohsen (a) (2008); Siyasatnameye Khorasani, Tehran: Kavir Publications, second edition.

Kadivar, Mohsen (b) (2008); State theories in Shia jurisprudence, Tehran: Nashre Ney, 7th edition.

Kasravi, Ahmed (1965); Iran's Constitutional History, Tehran: Amir Kabir Publishing House, 6th edition.

Khorasani, Molla Mohammad kazem; The treatise "Necessity of Urgent Treatment of Deadly Diseases", in Zargarinjad, Gholam-Hossein (2008), Constitutionalism treatises, Volume II, Tehran: Publications of Humanities Research and Development Institute, first edition.

Kranert, Michael (2019), Discourse and Political Culture, The language of the Third Way in Germany and the UK, AMSTERDAM: John Benjamins Publishing Company.

Mahmoudi, Seyed Ali (2014); Iranian neo-thinkers, Tehran: Ney Publishing.

MirAhmadi, Mansour (2011); Political thought of Akhund Khorasani, Qom: Research Institute of Islamic Sciences and Culture, first edition.

Moeini Alamdari, Jahangir (2020), Methodology in Political Science, Tehran: Faculty of Law and Political Science, University of Tehran.

Naaeni, Mirza Mohammad Hossein Gharavi (2003), Tanbih al-Umma and Tanzih al-Mellah, Qom: Publications of the Islamic Office of Qom, first edition.

Nazari, Ali Ashraf (2007), "Modern Identity and the appearance of Constitutionalism Discourse in Iran", National Studies Quarterly, Number 4 (32).

Nazim-ul-Islam-Kermani, Mohammad (2016); The history of the awakening of Iranians, Tehran: Par Publications, electronic publication: Taqcheh book reader software, first and second volumes.

Nouri, Sheikh Fazlullah (1983); Bills, by Homa Rezvani, Tehran: Iran History



Publication, first edition.

Nouri, Sheikh Fazlullah (2015), *Argumentative Fatwa of Sheikh Fazlullah Nouri on Constitutional forbidden*, quoted by Feirhi, Davoud (2015), *The threshold of modernity*, Tehran: Ney Publishing House, first edition.

Phillips, Louis, and Jorgensen Marianne (2015); *Discourse Analysis as Theory and Method*, translated by Hadi Jalili, Tehran: Ney Publishing, Fidibo Electronic Publishing.

Sadra, Mohammad (2020), "Seyyed Jamal and the third way in the entry of the Islamic society into the new era", *Transcendent Policy Research Quarterly*, Number 31, pp. 121-138.

Sariolqalam, Mahmoud (2011); *Iranian authoritarianism in the Qajar era*, Tehran: Farzan-e-rooz Publication.

Sarparast Sadaat, Seyed Ebrahim (2018), "paradigmology and critical recognition of democracy in the political current of Iranian Socialism in Second Pahlavi Period", *Iranian Sociology Quarterly Journal*, 1st year, 2nd issue, Summer, pp. 91-126.

Shakuri, Abolfazl (1991), Hojjat al-Islam Zanjani, a representative of the third school of thought in Iran's constitutional revolution, *Yaad magazine*, Spring 1370, No. 22, pp123-109.

Shamim, Ali Asghar (2004); *Iran during the Qajar monarchy*, Tehran: Zaryab Publications, second edition.

Soltani, Seyyed Aliasghar (2008); *power, discourse and language*, Tehran: Neshre Ney, second edition.

Tabatabaei, Seyyed Javad (2007); *School of Tabriz and the foundations of modernism*, Tabriz: Stoudeh Publishing House, second edition.

Tabatabaifar, Seyyed Mohsen (2012); *Sultani order from the point of view of Shia political thought (Safawiyah and Qajar period)*, Tehran: Nashre ney, second edition.

Tahmasabi, Toos (2004), "The Third Way in the Criticism", *Raahbord Scientific Quarterly*, No.32, pp. 352-364.

Tajik, Mohammad Reza (2011); *Post-politics; theory and method*, Tehran: Nashere Ney, first edition.

Zargrnejad, Gholam Hosein (2016); *Siyāsāt-nāmeḥ Qajari*, first volume, Tehran: Negaristan Andisheh, first edition.





## گفتمان راه سوم در ایران عصر مشروطه

\* احمد خالقی دامغانی<sup>۱</sup> ID محمدصادق پورابراهیم اهوازی<sup>۲</sup> ID

۱. دانشیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گرایش مسائل ایران، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: [https://hamyab.sinaweb.net/Ci\\_result/details/A5BB99230C1712F0/5%](https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/details/A5BB99230C1712F0/5%)

20.1001.1.1735790.1401.18.1.4.7

### چکیده

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۱/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۸

نوع مقاله: پژوهشی

### واژگان کلیدی:

گفتمان انتقادی،  
گفتمان راه سوم،  
قدرت، مقاومت، عصر  
مشروطه، داود فیروزی

در مطالعه انقلاب مشروطه، معمولاً از یک گفتمان سنتی به عنوان حافظ وضع موجود و از یک گفتمان مدرن، به عنوان ناقد وضع موجود یاد شده و گفتمان‌های دیگر، بررسی نمی‌شود. هدف این پژوهش، متمایز کردن و شناساندن گفتمانی با عنوان «راه سوم» در بین دو گفتمان مدرن و سنتی است که کمتر مورد توجه بوده است. برای رسیدن به این هدف از الگوی تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف بهره گرفته شده است. داده‌های پژوهش از منابع دست اول و دوم گردآوری شده و منابع، به روش تحلیل انتقادی بررسی شده‌اند. این پژوهش می‌کوشد تا گفتمان یادشده را از میان آثار داود فیروزی معرفی کند. گفتمان «راه سوم»، گفتمانی بود که خود را در مقابل گفتمان سنتی و مدرن تعریف کرده و هم‌زمان غرب و سنت را نفی، و تجدد و مذهب را اثبات می‌کرد. پرسش اصلی پژوهش این است که «گفتمان راه سوم چگونه در برابر گفتمان سنتی مقاومت می‌کند؟» فرضیه مورد بررسی در پاسخ به پرسش اصلی این است که «گفتمان راه سوم در عصر مشروطه، براساس زمینه‌های اجتماعی، و موقعیت گفتمانی خود، ضمن مقاومت در برابر قدرت و ایدئولوژی گفتمان سنتی، خود را به گونه‌ای مستقل از گفتمان سنتی و مدرن مطرح می‌کند».

\* نویسنده مسئول:

احمد خالقی دامغانی

پست الکترونیک: dr.khaleghi@ut.ac.ir

## مقدمه<sup>۱</sup>

نسبت جریان‌های فکری و سیاسی مشروطه با مدرنیته، دو گونه است؛ گروهی مدافع سنت و استبداد و استمرار وضع موجود بوده (گفتمان سنتی) و دسته دیگر، مخالف سنت و استبداد و منتقد وضع موجود (گفتمان مدرن). دسته نخست را حاملان سنت پادشاهی و مذهبی می‌دانند و دسته دوم را ترقی‌خواه و روشنفکر می‌نامند. در این میان، اگرچه به تفاوت‌های موجود در طیف‌بندی‌های مدافعان و مخالفان وضع موجود اشاره‌هایی می‌شود، ولی تاکنون، معیار مشخصی برای تفکیک آنان ارائه نشده است. این پژوهش می‌کوشد تا گفتمان سومی را برپایه تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف و از میان آثار داود فیرحی، معرفی کند.

منظور از گفتمان سنتی، گفتمان توجیه‌کننده سلطنت قاجاریه بوده است و گفتمان مدرن نیز با پیروی از دانش‌ها و نظام‌های سیاسی مدرن، نوسازی سیاسی را مستلزم گسست از مذهب می‌دانست. اما گفتمان راه سوم، خود را در مقابل گفتمان سنتی و مدرن تعریف کرده و هم‌زمان، غرب و سنت را نفی، و تجدد و مذهب را اثبات می‌کرد. در ادامه مقاله، پیشینه پژوهش و چارچوب نظری تشریح می‌شود و گفتمان سنتی به‌گونه‌ای مبسوط بررسی شده و با تعریف مراد این پژوهش از راه سوم، مقاومت و مبارزه آن با هژمونی و ایدئولوژی گفتمان سنتی به‌تصویر کشیده می‌شود. در بخش اصلی مقاله، به‌طور مشخص، نحوه مقاومت آخوند خراسانی و سید محمد طباطبایی در برابر قوای استبداد و حاملان گفتمان سنتی تحلیل می‌شود. پرسش اصلی پژوهش این است که «گفتمان راه سوم چگونه در برابر گفتمان سنتی مقاومت می‌کند؟» فرضیه موردبررسی در پاسخ به پرسش اصلی این است که «گفتمان راه سوم در عصر مشروطه، برپایه زمینه‌های اجتماعی و موقعیت گفتمانی خود، ضمن مقاومت در برابر قدرت و ایدئولوژی گفتمان سنتی، خود را به‌گونه‌ای مستقل از گفتمان سنتی و مدرن مطرح می‌کند».

برای رسیدن به این هدف، در ابتدا پیشینه پژوهش مطرح شده و سپس، چارچوب نظری پژوهش در قالب تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف بررسی شده است. در مرحله بعد، قدرت و ایدئولوژی گفتمان سنتی معرفی شده و پس از آن، مقاومت گفتمان راه سوم در مقابل گفتمان سنتی به‌تصویر کشیده می‌شود. این مهم، با بررسی متون، کردار گفتمانی، و کردار اجتماعی دو تن از مهم‌ترین حاملان و فاعلان گفتمان راه سوم، یعنی سید محمد طباطبایی و آخوند خراسانی، محقق می‌شود.

۱. مقاله حاضر، برگرفته از رساله دکترای دانشجو با عنوان «مفهوم برابری در ایران عصر مشروطه» است.

## ۱. پیشینه پژوهش

تاکنون درباره مفهوم «راه سوم»، آثار گوناگونی چاپ شده است و یکی از مهم‌ترین اندیشمندانی که نامش با مفهوم راه سوم گره خورده است، آنتونی گیدنز است. وی در کتاب «راه سوم؛ بازسازی سوسیال‌دموکراسی» مراد خود از این مفهوم را بیان کرده است. دغدغه گیدنز در این کتاب، آینده سیاست‌های سوسیال‌دموکراسی است. به نظر او، از هم‌پاشیدگی همبستگی مبتنی بر دولت رفاه - که تا اواخر دهه ۱۹۷۰ در کشورهای صنعتی غالب بود - و از رونق افتادن مارکسیسم، دلایلی بودند که بحث درباره آینده سوسیال‌دموکراسی را ضروری می‌کردند. پرسش مهم گیدنز در کتاب یادشده این بود که در برابر این وضعیت باید چه واکنشی نشان داد و نیز اینکه آیا سوسیال‌دموکراسی خواهد توانست به مثابه یک فلسفه سیاسی قائم‌به‌ذات ادامه حیات دهد یا نه؟ او بر این نظر بود که چنین چیزی امکان‌پذیر است، اما تنها در صورتی که در دیدگاه‌های پیشین سوسیال‌دموکراسی بازنگری شود و درواقع، راه سومی بیابند (گیدنز، ۱۳۸۶، ۱).

براین اساس، گیدنز مفهوم راه سوم را برای اشاره به بازسازی سوسیال‌دموکراسی به کار می‌برد و به تعبیری مرادش از این مفهوم، بازاندیشی در تفکر سوسیال‌دموکراسی بود (گیدنز، ۱۳۸۶، ۱). گیدنز، برای آینده سوسیال‌دموکراسی و غلبه بر پنج مشکل بنیادین جهانی شدن، فردگرایی، چپ و راست، سازمان سیاسی، و مسائل زیست‌بومی، سیاست راه سوم را پیشنهاد می‌دهد (گیدنز، ۱۳۸۶، ۳۳).

به طور خلاصه، از دید وی، هدف کلی سیاست راه سوم باید کمک به شهروندان برای یافتن راه خود از میان انقلاب‌های عمده دوران ما، یعنی جهانی شدن، دگرگونی در زندگی شخصی، و رابطه ما با طبیعت باشد. روی هم رفته، سیاست راه سوم باید علاقه عمیق به عدالت اجتماعی را حفظ کند و در عین حال بپذیرد که مسائل گوناگونی که در تقسیم‌بندی چپ و راست قرار نمی‌گیرند، افزون‌تر از پیش است. برابری و آزادی فرد ممکن است در تعارض با یکدیگر باشند، اما اقدامات برابری خواهانه نیز اغلب دامنه آزادی‌های فرد را افزایش می‌دهند. نکته دیگر درباره سیاست راه سوم این است که جمع‌گرایی را رها کرده و در جست‌وجوی رابطه نوینی میان فرد و اجتماع و تعریف دوباره حقوق و تعهدات افراد است و شعار «هیچ حقی بدون مسئولیت»، «هیچ اقتداری بدون دموکراسی» را برای سیاست نوین پیشنهاد می‌دهد (گیدنز، ۱۳۸۶، ۷۵-۷۳).

مکتوبیان و دزفولیان در پژوهشی با عنوان «مروری بر اندیشه‌های آخرین جامعه‌شناس مدرنیته، آنتونی گیدنز»، کوشیده‌اند بخشی از مهم‌ترین اندیشه‌های گیدنز را توضیح دهند.

براین اساس، ابتدا نظریه ساختاربندی و مفهوم کنش و ساختار در اندیشه وی را شرح داده‌اند؛ سپس، اندیشه‌های گیدنز را در زمینه مدرنیته، هویت انسان در عصر مدرنیته، و ویژگی‌های این دوران مانند بازتابندگی، ازجاکندگی، مفهوم سیاست رهایی‌بخش، سیاست زندگی و نقش آن‌ها در تحولات جهانی و زندگی شخصی انسان‌ها بررسی کرده‌اند. در بخش دیگری از این مقاله، راه سوم گیدنز شرح داده شده است. مقاله یادشده بیشتر مقاله‌ای توصیفی برای شرح دیدگاه‌های گیدنز است تا تحلیل و نقد آن‌ها.

منبع دیگری که به شرح و البته نقد راه سوم گیدنز می‌پردازد، مقاله «راه سوم در بوته نقد»، نوشته طوس طهماسبی است. طهماسبی پس از معرفی و شرح سیاست راه سوم گیدنز و راه حل موردنظر او برای غلبه بر پنج مشکل بنیادین پیش‌گفته، انتقادهایی را بر اندیشه‌های گیدنز وارد می‌کند که برخی از آن‌ها عبارتند از: بی‌توجهی به فرایندهای کلان اقتصاد جهانی در ریشه‌یابی بحران دولت‌های رفاه، پیش‌فرض گرفتن دموکراسی سیاسی مبتنی بر لیبرالیسم بازار آزاد به مثابه دموکراسی، درحالی‌که برخلاف فرهنگ و سیاست که در آن رأی اکثریت می‌تواند حرف نخست را بزند، در اقتصاد، این اصل تنازع بقای داروین و حکومت اقلیت به اصطلاح لایق و توانا است که حرف نخست را می‌زند. مشکل دیگر تحلیل گیدنز، مشخص نبودن پایگاه اجتماعی و عاملان تغییر موردنظر او برای برنامه راه سوم است. طهماسبی، نقدهایی را نیز به دیدگاه «کشور بدون دشمن» گیدنز وارد می‌کند (طهماسبی، ۱۳۸۳، ۳۶۴-۳۶۲).

افزون بر منابع یادشده، تعدادی از منابع نیز به زبان انگلیسی درباره مفهوم و گفتمان راه سوم نگاشته شده‌اند؛ به عنوان مثال، کتاب «گفتمان و فرهنگ سیاسی»<sup>۱</sup> نوشته مایکل کرانرت<sup>۲</sup>، زبان و ادبیات راه سوم را در آلمان و انگلستان بررسی کرده است. ویژگی مشترک این کتاب و پژوهش حاضر، استفاده از تحلیل انتقادی به عنوان چارچوب نظری است. کتاب یادشده، گفتمان‌های نوسازی را در احزاب سوسیال‌دموکرات در بریتانیا و آلمان بین سال‌های ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۳ بررسی کرده است؛ پروژه‌ای که «راه سوم» نام گرفت. این موضوع نشان می‌دهد که چگونه زبان سیاسی و فرهنگ سیاسی به هم مرتبط هستند و چگونه سیاستمداران، یک ایدئولوژی جهانی را با شرایط و موقعیت‌های سیاسی محلی تطبیق می‌دهند تا رأی‌دهندگان را متقاعد کنند. درعین حال، این کتاب، بینش‌های جدیدی را در مورد فرهنگ سیاسی آلمان و

1. Discourse and Political Culture

2. Michael Kranert

نسخه گفتمان‌های راه سوم در حزب سوسیال‌دموکرات آلمان (SPD) به رهبری گرهارد شرودر ارائه می‌دهد که نقش بنیادینی در شکل‌دهی گفتمان سیاسی راه سوم داشته است. پژوهش بعدی با عنوان «راه سوم و بخش سوم: سیاست اقتصادی حزب کارگر جدید و اقتصاد اجتماعی»<sup>۱</sup>، نوشته هلن هاو و مایکل کیتسون<sup>۲</sup> می‌کوشد تا مفهوم راه سوم را در سیاست اقتصادی «حزب کارگر جدید» انگلیس پیگیری، و رابطه بین سیاست اقتصادی کارگری و راه سوم را تحلیل کند. پژوهش یادشده در زمره پژوهش‌هایی است که ضمن اشاره به برآمدن تونی بلر در سیاست انگلستان از سال ۱۹۹۷، این نکته را تحلیل می‌کند که وی چگونه سیاست راه سوم را در پیش گرفت و تلاش کرد تا سیاست‌های سوسیالیستی و بازار آزاد را در هم آمیزد. دسته دیگری از منابع، مفهوم راه سوم را برای توضیح برخی از مسائل ایران امروز به خدمت گرفته‌اند. هدف سرپرست سادات در مقاله «الگوشناسی و بازشناسی انتقادی مردم‌سالاری نزد جریان سیاسی سوسیالیسم ایرانی دوره پهلوی دوم»، کاوش مردم‌سالاری در اندیشه و نظر جریان سیاسی سوسیالیسم ایرانی دوره پهلوی دوم بوده است. بازه زمانی این مقاله، با پژوهش حاضر هم‌پوشانی ندارد، اما به سبب همانندی لفظی مفهوم «راه سوم» و «نیروی سوم»، گریزی از معرفی آن نیست. در بخشی از این پژوهش، حزب نیروی سوم خلیل ملکی معرفی شده است که پس از جدایی از حزب توده و انشعاب از آن، «حزب نیروی سوم» را راه‌اندازی کرد. نیروی سوم ملکی، مدعی ارائه یک نظریه جدید برای تحلیل ساختار و فرایند قدرت‌ها و نظام‌ها در سطح جهان و ایران، طرح یک راه توسعه آمیخته از عناصر سرمایه‌داری و سوسیالیسم دولت‌گرایانه، و گزینش یک راهبرد مسالمت‌آمیز برای مبارزه و تحول، تحت تأثیر نظریه‌های سوسیال‌دموکراسی اروپای غربی در دوران پس از جنگ جهانی دوم بود (سرپرست سادات، ۱۳۹۷، ۱۰۲). آشکار است که مفهوم نیروی سوم با مفهوم راه سوم در پژوهش حاضر نسبتی ندارد.

منبع دیگری که به مفهوم راه سوم در ایران اشاره کرده و به دوره مشروطه نزدیک است، مقاله «سیدجمال و راه سوم در ورود جامعه اسلامی به عصر جدید»، نوشته محمد صدراست. وی به درستی سیدجمال را جزو حاملان و فاعلان گفتمان راه سوم معرفی می‌کند و بر این نظر است که «سید جمال در پاسخ به پرسش اصلی جامعه اسلامی در برخورد با غرب، یعنی چگونگی راهیابی

1. The Third Way and the Third Sector: New Labour's Economic Policy and the Social Economy
2. Helen Haugh and Michael Kitson

به عصر جدید با حفظ هویت اسلامی، سعی کرد تا پاسخ و راه‌سومی را در میان دو راه سنت‌گرایان و غرب‌گرایان ارائه دهد. سیدجمال از یک‌سو، با تفکیک کردن مفهوم دین و سنت از هم، و همچنین، تفکیک بین مفهوم فرهنگ و تکنولوژی غربی، سعی داشت تا سنت‌گرایان را از سر راه اصلاحات خود بردارد، بدون آنکه محکوم به بدعت و غرب‌زدگی شود و از سوی دیگر، با حفظ هویت اسلامی، راه‌سومی بین این دو راه برای ورود به عصر جدید برای جوامع اسلامی بگشاید» (صدر، ۱۳۹۹، ۱۲۲). نگاه این نوشته تاحدودی به رویکرد پژوهش حاضر نزدیک است؛ با این تفاوت که هریک چارچوب نظری خاص خود را دارند.

تاکنون درباره گفتمان راه سوم در مشروطه، پژوهش مستقلی انجام نشده، اما در برخی منابع، نکته‌هایی در مورد آن مطرح شده است؛ به‌عنوان نمونه، حائری (۱۳۶۴) در کتاب «تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق»، با جای دادن شیخ فضل‌الله نوری در میان اقلیتی از علمای مذهبی، کوشیده است تا اکثریت رهبران مذهبی را در میانه گفتمان سنتی و مدرن و پیشرو در انقلاب مشروطه معرفی کند. وی با بررسی آثار و اعمال مراجع سه‌گانه (آخوند خراسانی، میرزا حسین خلیلی تهرانی، و مازندرانی)، محمدحسین نائینی، شیخ اسماعیل محلاتی، و سیدمحمد طباطبائی، نقش علمای مذهبی را در پیروزی انقلاب مشروطه برجسته می‌داند. مقاله حاضر نیز همین موضوع را بررسی کرده است، اما وجه تمایز آن با کتاب مذکور، استفاده از تحلیل گفتمان انتقادی در بررسی آثار و کردار علمای مذهبی یادشده در نسبت با علمای مذهبی مخالف مشروطه است. در مقاله حاضر، برخلاف کتاب یادشده، تقابل و مخالفت دو دیدگاه سنتی و راه سوم برجسته شده است.

محمودی (۱۳۹۳) در کتاب «نواندیشان ایرانی»، برپایه رویکردی هرمنوتیکی از مجموع اندیشمندان موردبررسی مقاله حاضر، تنها به بررسی آرای نائینی بسنده کرده و به‌سبب عدم به‌کارگیری روش‌های گفتمانی و تأکید بر متن و هرمنوتیک، از بررسی زمینه و بافت اجتماعی مشروطه غفلت ورزیده است؛ اما مقاله حاضر، با به‌کارگیری رویکرد گفتمانی، افزون‌بر متن، بر بافت نیز تمرکز کرده و به‌جز نائینی به اندیشمندان دیگر راه‌سومی نیز توجه داشته است.

در فصل پنجم کتاب «روشنفکران ایران در عصر مشروطیت»، نوشته آجودانی (۱۳۹۹)، جایگاه و اندیشه‌های روحانیون از دیدگاه روشنفکران ایران در عصر مشروطیت بررسی شده است. آجودانی نشان داده است که روشنفکران آن دوران، علما را تنها در قالب سنتی دسته‌بندی کرده و نقدهای یکسانی به همه آنان وارد کرده‌اند؛ به بیان روشن‌تر، روشنفکران، علمای مذهبی را

در رویارویی با خود تصور کرده، و به همین سبب، اندیشمندان و کنشگران جامعه را به دو دسته روشنفکر و عالم مذهبی تقسیم کرده و به گفتمان سومی در میانه این دو گفتمان توجه نکرده‌اند. آدمیت (۱۹۸۵) در بخشی از کتاب «ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران» با عنوان «مشروطگی از نظرگاه ملایان» و در بخش «مشروطیت مشروعه»، به نقد دیدگاه علما در مشروطه برخاسته و منکر تفکرات راه‌سومی در میان علمای مذهبی شده و اذعان داشته است که اساساً «اجتهاد شیعی نمی‌تواند منبع تجددخواهی باشد» (آدمیت، ۱۹۸۵، ۲۲۵).

واپسین نوشته‌ای که در این قسمت بررسی می‌شود، «حجت‌الاسلام زنجانی؛ نماینده خط فکری سوم در انقلاب مشروطیت ایران» نام دارد. ابوالفضل شکوری در این مقاله، «آخوند ملا قربان‌علی زنجانی»، معروف به حجت‌الاسلام را معرفی کرده و او را نماینده خط فکری سوم در مشروطه می‌داند. در بررسی این نوشته، مشخص شد که حجت‌الاسلام زنجانی، عالمی مشروعه‌خواه بوده که بیشتر به حاملان گفتمان سنتی و شیخ فضل‌الله نوری نزدیک بوده است تا به فاعلان گفتمان راه سوم. به ظاهر، مراد نویسنده از خط فکری سوم این بوده است که با توجه به شخصیت اثرگذار و جاذبه و دافعه بالای ملا قربان‌علی زنجانی، او دوستان و دشمنان سرسختی داشته و در نتیجه، قضاوت‌ها و گزارش‌های غلوآمیز له یا علیه او را باید اندکی صیقل داد و درباره علم و شخصیت و اثرگذاری اش قضاوتی میانه داشت.

روی هم رفته، مهم‌ترین وجه تمایز این پژوهش با پژوهش‌های پیشین، این است که مقاله حاضر با به کارگیری چارچوب نظری یادشده و تأکید بر قدرت، ایدئولوژی، و مقاومت، گفتمان راه سوم را از دو گفتمان مدرن و سنتی جدا می‌کند و ماهیت آن را به گونه‌ای مستقل به تصویر می‌کشد.

## ۲. چارچوب نظری پژوهش

در این مقاله از «تحلیل گفتمان انتقادی»<sup>۱</sup> فرکلاف به عنوان چارچوب نظری بهره گرفته شده است. فرکلاف، گفتمان‌ها را به مثابه راه‌هایی برای بازنمایی جنبه‌هایی از جهان در نظر می‌گیرد که ممکن است بر پایه آن‌ها، جنبه‌های ویژه‌ای از جهان به گونه‌ای متفاوت بازنمایی شود. گفتمان‌های متفاوت، دیدگاه‌های متفاوتی در مورد جهان دارند که به موقعیت آن‌ها در جهان، هویت‌های اجتماعی و شخصی آن‌ها، و روابط اجتماعی آنان با مردمان دیگر بستگی دارد» (فرکلاف، ۲۰۰۳، ۱۲۴). فرکلاف، گفتمان را «مجموعه به هم تافته‌ای از سه عنصر کردار

### 1. Critical Discourse Analysis (CDA)

اجتماعی، کردار گفتمانی، و متن می‌داند؛ در نتیجه، تحلیل یک گفتمان خاص، به معنای تحلیل هریک از این سه پایه و روابط میان آن‌ها» (فرکلاف، ۱۹۹۵، ۷۴) خواهد بود. صفت انتقادی در اینجا در مقابل صفت توصیفی به کار می‌رود که می‌خواهد تحلیل گفتمان را به ورای توصیف صرف برساند. اگر توصیف، تنها به قواعد دستوری و نحوی زبان توجه دارد، رویکرد انتقادی، توجه را به سوی زمینه‌های اجتماعی و عمل اجتماعی ایجاد یک متن سوق می‌دهد (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶، ۳۹).

## ۱-۲. زبان، قدرت، و ایدئولوژی

در بررسی زمینه‌ها و بافت اجتماعی، توجه به قدرت، اهمیت فراوانی دارد. قدرت در هر گفتمان، برای رسیدن به اهدافش از زبان بهره می‌گیرد و به کمک ایدئولوژی، آن را به «دانش پیش‌زمینه»<sup>۱</sup> تبدیل می‌کند و با این کار، ابزار سلطه و هژمونی را فراهم می‌کند تا اعمال قدرت رخ دهد. با اعمال قدرت، نابرابری‌ها ایجاد شده و برای غلبه بر نابرابری‌ها، نیاز به عنصر مقاومت شکل می‌گیرد. آگاهی، پیش شرط مقاومت است. تحلیل گفتمان انتقادی می‌کوشد تا با هویدا کردن نقش قدرت و ایدئولوژی در «طبیعی‌شدگی»<sup>۲</sup> بسیاری از امور توجیه‌گر وضع موجود، این روابط نابرابر را از طریق نشان دادن سویه‌های آن در متن، کردار گفتمانی، و کردار اجتماعی آشکار کرده و مقاومت را گسترش دهد.

تحلیل گفتمان انتقادی، به قدرت از زاویه سنتی می‌نگرد که در آن جامعه به دو قطب فرمانروا و فرمان‌بردار تقسیم می‌شود. قدرت، چیزی است که در اختیار بعضی‌ها هست و در اختیار بعضی دیگر نیست. قدرت برای توجیه نابرابری‌هایی که می‌آفریند، باید به ایدئولوژی روی آورد؛ زیرا، ایدئولوژی توجیه‌کننده سلطه و روابط نابرابر قدرت است؛ در نتیجه، معنا و زبان در فهم ایدئولوژی، اهمیت بسیاری دارند؛ زیرا، «معنا در خدمت قدرت» است (سلطانی، ۱۳۸۷، ۵۰).

## ۲-۲. مقاومت<sup>۳</sup>

فرکلاف، سوژه را کاملاً گرفتار جبر گفتمانی نمی‌داند، بلکه بر این نظر است که انسان، ظرفیت تغییر آنچه را که خود به وجود آورده است، دارد و در واقع، مقاومت و تغییر نه تنها ممکن، بلکه

1. Background Knowledge
2. Naturalization
3. Resistance



همواره در حال وقوع است (سلطانی، ۱۳۸۷، ۴۸). با اینکه سوژه‌ها، موقعیتی ایدئولوژیک دارند و مجبورند در جایگاه‌هایی از پیش ساخته شده به نحو گفتمانی عمل کنند، همچنین، می‌توانند اعمال و ساختارهای تعیین‌کننده موقعیت خود را بازساختار بندی کنند (فیلیپس و یورگنسن، ۱۳۹۴، ۱۰۹؛ حقیقت و حسینی‌زاده، ۱۳۸۷، ۱۳۸).

### ۲-۳. عناصر تحلیل گفتمان انتقادی

عناصر تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف عبارتند از: متن، کردار گفتمانی، و کردار اجتماعی (سلطانی، ۱۳۸۷، ۵۲). تحلیل متن، دربردارنده دو قسمت است: تحلیل زبان‌شناختی<sup>۱</sup> و تحلیل بینامتنی<sup>۲</sup>. فرکلاف، تحلیل زبان‌شناختی را به معنایی گسترده به کار می‌برد که نه تنها سطوح تحلیل سنتی در زبان‌شناسی (واژگان و دستور زبان)، بلکه تحلیل سازمان‌دهی متن فراتر از جمله، شامل انسجام بین جمله‌ای را نیز دربر می‌گیرد (فرکلاف، ۱۹۹۵، ۱۸۸).

تحلیل بینامتنی، برخلاف تحلیل زبان‌شناختی، اندکی از متن فاصله گرفته و نشان می‌دهد که چگونه متون به گونه‌ای گزینش‌گرانه از نظم‌های گفتمانی بهره می‌برند. تحلیل بینامتنی، ارتباط بین زبان و بافت اجتماعی را واسطه کرده و ارتباط بین متون و زمینه‌ها را تسهیل می‌کند (فرکلاف، ۱۹۹۵، ۱۸۹-۱۸۸). شاید بتوان گفت که تحلیل بینامتنی، فضا و شرایط را برای حرکت از تحلیل متن به تحلیل کردار گفتمانی و کردار اجتماعی آماده می‌کند.

«کردار گفتمانی»<sup>۳</sup>، ماهیت فرایندهای تولید و تفسیر متن را مشخص کرده و تعیین می‌کند که از کدام انواع گفتمان استفاده شود (فرکلاف، ۱۹۹۲، ۴). کردار گفتمانی، در میانه متن و کردار اجتماعی قرار می‌گیرد و فرایندی است که با استفاده از آن، متن به کردار اجتماعی شکل می‌دهد و همچنین، از آن شکل می‌پذیرد (سلطانی، ۱۳۸۷، ۵۴).

عنصر سوم، یعنی «کردار اجتماعی»<sup>۴</sup> مجموعه متنوعی از عناصر فیزیکی (مانند اعمال بدنی افراد و محیط‌های فیزیکی)، عناصر جامعه‌شناختی (ساختارهای نهادی و سازمانی، رویه‌ها، و مناسک)، عناصر روان‌شناختی (باورها و احساسات) و زبان را در کنار هم قرار می‌دهد (فرکلاف، ۲۰۰۶، ۱۴۴).

1. Linguistic Analysis
2. Intertextuality Analysis
3. Discourse Practice
4. Social Practice

کردار اجتماعی، فرایندهای کلان کردار گفتمانی را تعیین می‌کند و این فرایندها هستند که به متن شکل می‌دهند. فرکلاف برای بررسی کردار اجتماعی، گفتمان را در رابطه با ایدئولوژی و قدرت بررسی می‌کند و آن را در قالب نگرش قدرت به مثابه هژمونی و دیدگاهی از تحول روابط قدرت به مثابه مبارزه هژمونیک قرار می‌دهد (فرکلاف، ۱۹۹۲، ۸۶).

#### ۴-۲. توصیف، تفسیر، تبیین

تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف در مرحله عمل، بر پایه سه سطح توصیف، تفسیر، و تبیین<sup>۱</sup> انجام می‌شود. البته این سطوح با اینکه «به لحاظ نظری از یکدیگر جدا شده‌اند، ولی در مرحله عمل، رعایت این گونه تفکیک به گونه‌ای قاطعانه، امکان‌پذیر نیست (آفاگل زاده (الف)، ۱۳۹۱، ۱۳).

در سطح توصیف بر توصیف زبانی متن بر مبنای آموزه‌های زبان‌شناسی تأکید می‌شود (آفاگل زاده (ب)، ۱۳۹۱، ۱۷). بر پایه دیدگاه‌های فرکلاف در کتاب «زبان و قدرت»، می‌توان چند پرسش مهم را سازمان‌دهی کرد و از یک متن پرسید (فرکلاف، ۱۹۸۹، ۱۰۹). این پرسش‌ها به واژگان و گرامر مربوط می‌شوند. در قسمت واژگان و دستور زبان باید پرسید که کلمات متن چه ارزش‌های تجربی، رابطه‌ای، و بیانی‌ای دارند؟

در ارزش تجربی، تجربه تولیدکنندگان متن از جهان طبیعی یا اجتماعی بازنمایی می‌شود. ارزش تجربی به محتوا، دانش، و اعتقادات مربوط می‌شود. ارزش رابطه‌ای، نشانه‌ای از آن دسته از روابط اجتماعی ارائه می‌دهد که متن در گفتمان به وجود می‌آورد. ارزش بیانی نیز به سوژه‌ها و هویت‌های اجتماعی مربوط می‌شود و حکایت از ارزش‌گذاری‌هایی دارد که مؤلف به سوژه‌ها نسبت می‌دهد (فرکلاف، ۱۹۸۹، ۱۱۲).

کار مرحله تفسیر، برقرار کردن ارتباط بین متن، زمینه، و ساختارهای اجتماعی است (فرکلاف، ۱۳۷۹، ۲۴۳) که این کار توسط یک یا چند گفتمان انجام می‌شود. درواقع، «گفتمان به عنوان واسطه بین متن، زمینه، و ساختار اجتماعی عمل کرده و متن از طریق آن با ساختارهای اجتماعی پیوند برقرار می‌کند» (تاجیک، ۱۳۹۰، ۲۸۱).

برای مرحله تفسیر، شش قلمرو وجود دارد. دو قسمت آن (بافت موقعیتی و بافت بینامتنی) به تفسیر بافت متن مربوط می‌شوند، و چند مورد دیگر (شامل ظاهر و معنای کلام، و انسجام متن)، با تفسیر متن ارتباط دارند (فرکلاف، ۱۳۷۹، ۲۱۶). «برای تفسیر بافت موقعیتی

#### 1. Description, Interpretation, and Explanation

و چگونگی مشخص کردن نوع گفتمان مربوطه توسط این تفسیر، این پرسش‌ها مطرح می‌شود که «ماجرا چیست؟» (بررسی فعالیت، عنوان، و هدف)؛ «چه کسانی درگیر ماجرا هستند؟» و «چه روابطی میان آن‌ها وجود دارد؟»

تبیین نیز مرحله‌ای پس از مرحله تفسیر است که به بیان ارتباط میان رویدادهای اجتماعی و بافت اجتماعی می‌پردازد؛ به این معنا که می‌کوشد تا چگونگی فرایندهای تولید و تفسیر متأثر از اجتماع را توضیح دهد (آفاگل‌زاده، ۱۳۸۶، ۴۲). همچنین، به بیان روابط قدرت و سلطه و ایدئولوژی‌هایی می‌پردازد که کردارهای گفتمانی را به صحنه مبارزه اجتماعی (فرکلاف، ۱۳۷۹، ۲۴۴) و مناسبات قدرت تبدیل می‌کنند. در مرحله تبیین، سخن از کردارهای اجتماعی به میان می‌آید و در چارچوب آن، به شرایط نهادی و اجتماعی، و عوامل علی برای توضیح پدیده‌ها توجه می‌شود (معینی، ۱۳۹۹).

### ۳. قدرت و ایدئولوژی در گفتمان سنتی

گفتمان سنتی با استفاده از قدرت و ایدئولوژی، امور را طبیعی جلوه می‌دهد و با توجیه وضع موجود، نابرابری‌ها را نیز توجیه می‌کند. قدرت موردنظر فرکلاف، بیرون از ذهن و به گونه‌ای ملموس وجود دارد؛ بنابراین، در مقاله حاضر، قدرت اصلی، همان قدرت سلسله قاجاریه است که در رأس آن شاه و دربار قرار دارند. افزون‌براین، قدرت یادشده، توسط عده‌ای از علمای مذهبی و متفکران درباری، با عنوان گفتمان سنتی، حمایت و توجیه می‌شود.

شاه قاجار، فرمانرواست و مردمان، فرمانبر. شاه به وسیله قدرت و زبان، بستر تحقق روابط قدرت را فراهم می‌کند و با قواعدی که در الگوی گفتاری گنجانده شده‌اند، میان خود و کنشگران اجتماعی دیگر، رابطه قدرت برقرار می‌کند (تاجیک، ۱۳۹۰، ۲۷۵).

در تاریخ، موارد فراوانی روایت شده است که اعمال قدرت شاه را بر دیگران از طریق گفتار و زبان نشان می‌دهند. گفت‌وگوها و اعمال قدرت و کنترل‌گری‌های شاه در برابر رعیت، معمولاً با ترس و تملق افراد و خشونت کلامی یا فیزیکی با چاشنی تحقیر از سوی شاه همراه بوده است.

با بررسی قدرت، مشخص می‌شود که «در عهد قاجاریه به جز شخص شاه، حتی وزیران نیز اعتبار و تشخص اجتماعی نداشتند و برای آن‌ها نیز حدودی قانونی برای تصمیم‌گیری وجود نداشت. همه مردم، حکم رعیت را داشتند و تنها شاه، اعتبار مطلق داشت» (سریع‌القلم، ۱۳۹۰،

۶۱-۶۰). این اعتبار به این معنا بود که «در آن نظام خودکامه، شاه تنها نهاد، شمرده می شد؛ از این رو، دست وی بر جان و مال مردم ایران باز بود و در غیاب نهادهایی که می توانستند از ضایع شدن حقوق مردم و مصالح ملی جلوگیری کنند، شاه، یگانه ملجأ و مرجع به شمار می آمد (طباطبایی، ۱۳۸۶، ۴۳۹)؛ مرجعی که خود به جای پناه دادن به مردم، آنان را بی پناه می کرد.

دست اندرکاران حکومتی نیز در برابر شاه، اعتبار و حاشیه امنی نداشتند؛ اما این امر سبب نمی شد که آنان در چپاول و تعدی به جان و مال و ناموس مردم دست بسته باشند. به همان نسبتی که شاه به رعیت و زیردستان و نزدیکان خود ستم می کرد، نزدیکانش نیز مردم را از دم تیغ می گذراندند. به بیان روشن تر، «شاه دست عمال حکومتی را در چپاول مردم باز می گذاشت و راه را بر تباهی های بسیار آنان باز می کرد. بسیاری از این حاکمان تبهکار، خویشان نزدیک و وابستگان شاه بودند که به تبع خود او، جان و مال مردم را ملک طلق خود می دانستند و با پشتوانه خودکامگی شاه از چنان بسطیدی برخوردار بودند که به صغیر و کبیر رحم نمی کردند» (طباطبایی، ۱۳۸۶، ۴۵۷).

در مناسبات بین شاه، درباریان، و مردم، «پاسخ گویی، حداقلی بود. آیین نامه و چارچوب هایی وجود نداشت تا برای اعمال قدرت، حدودی مشخص کنند. شاه، محور قبله و قبله عالم بود. بالاتر از او سطحی وجود نداشت و بقیه، همه رعیت بودند؛ حتی درباریان. در این نظام تصمیم گیری و ساختار قدرت، نه حکم قانونی وجود داشت، نه شأن اجتماعی، نه جایگاه سیاسی، و نه پایه های اخلاقی» (سریع القلم، ۱۳۹۰، ۶۰).

قدرت، در زمان پیشامشروطه و مشروطه خود را با ایدئولوژی توجیه می کرد و «طبیعی شده» جلوه می داد؛ به این معنا که به گونه ای مسلط شده بود که گفتمان های دیگر کاملاً سرکوب شده بودند، با این حال، تلاش می کرد که استبدادی به نظر نرسد، بلکه طبیعی و مشروع دیده شود (آقاگل زاده، ۱۳۸۶، ۴۴). این کار با استفاده از ظرفیت مذهب تشیع و گزاره هایی از اندیشه شاهی در ایران باستان رخ می داد و از این طریق، ایدئولوژی ای را در دفاع از استبداد قاجاری دست و پا می کرد.

متون ایدئولوژیک این گفتمان، یا در قالب رساله ها قرار می گیرند یا در چارچوب سیاست نامه ها. رساله های این دوره، ماهیت شرعی داشته و به تعبیری، شریعت نامه بودند. سیاست نامه ها نیز بیشتر به سبک و سیاق سیاست نامه های ایران باستان و به ویژه سیاست نامه (سیرالملوک) خواجه نظام الملک طوسی نوشته شده بودند.

از میان رساله‌ها و نوشته‌های علما، آرای شیخ فضل‌الله نوری و پیشتر از او، میرزای قمی، و سیدجعفر کشفی مهم‌تر از بقیه هستند. میرزای قمی در «ارشادنامه»، و سیدجعفر کشفی در دو رساله خود به نام‌های «تحفة الملوک» و «میزان الملوک» (کدیور (ب)، ۱۳۸۷، ۷۱؛ طباطبایی فر، ۱۳۹۱)، تمهیدات نظری خود را برای دفاع از گفتمان سنتی تدارک دیده‌اند.

شیخ فضل‌الله نوری، مهم‌ترین عالم دینی طرفدار گفتمان سنتی در عصر مشروطه و مخالف سرسخت مشروطه و از مدافعان گفتمان سنتی بود که با ابزار تکفیر و ارتداد، به گونه‌ای علنی با مشروطه و مشروطه‌خواهان مخالفت می‌کرد و به دفاع از محمدعلی‌شاه مبادرت می‌ورزید. به نظر او، هرآنچه جدید بود، بدعت و حرام بود. به همین سبب، مفاهیم جدید قانون، برابری، و آزادی در نگاه شیخ، خلاف اسلام و خلاف مصالح مسلمین به شمار می‌آمد. او در توجیه گفتمان سنتی، مانند کشفی و میرزای قمی، با تفکیک امور عرفی از امور شرعی، رسیدگی به «امور شرعی، یعنی فتوا، صدور احکام قضایی، و استنباط احکام کلی در امور عامه را به عهده فقیهان عادل می‌گذاشت و امور عرفی، یعنی سلطنت، تدبیر دنیا، و سیاست و مصالح عامه را به عهده سلاطین صاحب‌شوکت اسلام‌پناه» (کدیور (ب)، ۱۳۸۷، ۷۵) قرار می‌داد و به این ترتیب، پشتیبانی نظری و شرعی خود را از محمدعلی‌شاه اعلام می‌کرد.

شیخ در رساله «حرمت مشروطه» به گونه‌ای شفاف، اولاً همه رفتار و گفتار و مشروطه‌خواهان علیه دین را «تأسیس بدعت، تدوین ضلالت، انجام افعال قبیح و منکرات و توهین به اسلام، تبدیل احکام اسلام، تذلیل و خوار کردن علمای دین، هتک ناموس شریعت و دین، برافراشتن باطل، رفع احترام از کتاب خدا» و... اعلام کرد و ثانیاً، حمله مشروطه‌خواهان به محمدعلی‌شاه، یا به تعبیر خودش، «سلطان‌الاسلام» و انتقاد از او و بی‌ادبی به او را هم‌ردیف و هم‌مرتبه اعمال بالا می‌دانست.

به نظر شیخ، محمدعلی‌شاه در برابر مشروطه‌خواهان، شکیبایی و بردباری بسیاری به خرج داده است، اما در عوض، آنان با گستاخی تمام کار را به جایی رسانده‌اند که سرانجام، خداوند به محمدعلی‌شاه امر کرد که آنان را هلاک کند: «فعند ذلک اتی امرالله تعالی باهلاکهم فجعل کیدهم فی تضلیل و فعل بهم السلطان العادل (محمدعلی‌شاه) ما فعل باصحاب الفیل» (نوری، ۱۳۹۴، ۵۸۶).

کوشش شیخ فضل‌الله نوری در رساله حرمت مشروطه، در راستای نفی قانون و مساوات و حریت و مشروطه و مشروطه‌خواهان، به صدور حکم و فتوای ارتداد مشروطه‌خواهان و اعلام

ناهمسویی مشروطه با اسلام ختم شد. در پایان این رساله، شیخ به جان محمدعلی شاه قاجار دعا می‌کند و از خداوند یاری سپاهش، و جاودانگی ملک و سلطنتش را می‌خواهد و مخالفانش، یعنی مشروطه‌خواهان، را لعنت می‌کند: «فرحم الله من اعان الاسلام و اهله. اللهم ائد سلطاننا (محمدعلی شاه) و ائد جیشه و ائد عیشه و خلد ملکه و سلطانه و ثبته علی الصراط المستقیم، و العن اللهم من اهان الاسلام او اراد توهینه او تبدیله» (نوری، ۱۳۹۴، ۵۹۲).

افزون بر رساله‌ها، گفتمان سنتی می‌کوشید تا با تولید متون گوناگون، به‌ویژه در قالب «سیاست‌نامه‌ها» نیز ایدئولوژی گفتمان سنتی را تقویت کند. روش سیاست‌نامه‌نویسی به دوران ایران باستان برمی‌گردد که توسط خواجه نظام‌الملک طوسی احیا شد. سیاست‌نامه‌ها «از تلفیق اندیشه ایرانی‌شهری باستانی و آموزه‌های دینی پدیدار شده بود، عنصر سلطنت را نهادی مقدس می‌دانست، و بر مشروعیت بی‌چون‌وچرای آن تأکید داشت. خواجه نظام‌الملک بر این نظر بود که ایزد تعالی در هر روزگاری، یکی از میان خلق برگزیند و او را به هنرهای پادشاهانه و ستوده آراسته کند و مصالح جهان و آرام‌بندگان را بدو باز بندد، و در فساد و فتنه را بدو بسته گرداند، و هیبت او اندر دل‌ها و چشم خلایق بگستراند، تا مردم اندر عدل او روزگار گذرانند» (حق‌دار، ۱۳۹۵، ۱۰۴).

برخی از این سیاست‌نامه‌ها، نگاشته دولتمردان قاجاری است، تعدادی نیز حاصل قلم علمای شرعی است که «وعاظ السلاطین» بودند. یکی از مهم‌ترین آن‌ها، کتاب «تحفة الناصریه فی معرفه الالهیه»، نوشته ابن مرحوم حاج محمدحسین نصرالله دماوندی است که در زمان سلطنت محمدشاه به ناصرالدین میرزا تقدیم شده است. وی در کتابش ضمن تأکید بر مشروعیت کامل و بی‌حدومرز دستگاه سلطنت، عقیده راسخی به جایگاه ظل‌اللهی پادشاه داشته و ادعا می‌کند که هر کسی و هر سری که شایسته سلطنت و افسری نباشد، اگر ادعای سروری و افسری کند، به اندک‌روزگار، روزگار دمار از کارش برآورد (زرگری‌نژاد، ۱۳۹۵، ۳۲ و ۶۷-۶۶).

نوشته دیگر، کتاب «حقوق دول و ملل متمدن» یا «تحفة خاقانیه» نگاشته عالم سلطنت‌طلبی به نام محمدرفیع طباطبایی تبریزی ملقب به «نظام‌العلماء» است. وی بر این نظر بود که اگر سلطان داد ورزید، مردم باید شکر الهی به‌جای آورند. اگر هم ستمکاری روا داشت، وظیفه مردم، شکیبایی و بردباری است (زرگری‌نژاد، ۱۳۹۵، ۱۱۹-۱۱۸).

با این توضیحات معلوم شد که در عصر پیشامشروطه، ایدئولوژی گفتمان سنتی در جامعه پذیرفته شده و برپایه آن، هژمونی این گفتمان نیز مستقر شده بود و دستگاه حاکم موفق

به اعمال قدرت و سلطه بر مردم و گفتمان‌های رقیب گشته بود. گفتمان سنتی توانسته بود به مردم، مفهومی از جهان را بقبولاند که متعلق به طبقه حاکم و حاملان گفتمان سنتی بود. مؤلفه‌های گفتمان سنتی به صورت عقل سلیم بروز پیدا کرده و همدلی طبقات تابع را از این راه جلب کرده بود؛ اما وجود همین هژمونی، سبب شد که بذره‌های مقاومت رشد کرده و معنای هژمون به چالش کشیده شود و ابزاری برای مقاومت در اختیار گفتمان‌های مدرن و راه سوم قرار گیرد. برای غلبه بر این هژمونی باید از جایی آغاز کرد و مقاومت با گفتمان را به جامعه گسترش داد و علیه ایدئولوژی مستقر شورید.

#### ۴. مقاومت گفتمان راه سوم در برابر گفتمان سنتی

پیش از به تصویر کشیدن مقاومت گفتمان راه سوم، باید ماهیت آن روشن شود. بر این اساس، در این قسمت، ابتدا توضیحاتی درباره چیهستی گفتمان راه سوم ارائه و سپس، ویژگی‌های مقاومت راه سوم در برابر گفتمان سنتی بررسی شده است.

##### ۱-۴. چیهستی گفتمان راه سوم

«با ورود مدرنیته به ایران، سه گفتمان، جویای شناخت آن شدند: گفتمان سنتی که به طور کلی، غرب را نفی می‌کرد. گفتمان مدرن، که به شدت تفکر سنتی را نفی می‌کرد و نظرش این بود که باید از فرق سر تا نوک پا غربی شد (فیرحی، ۱۳۹۶)، تقلید و اخذ دانش‌های غربی و الگو برداری از نظام سیاسی غرب را سر لوحه خویش قرار داد (فیرحی، ۱۳۹۵)، و برای نوسازی سیاسی باید مذهب را کنار گذاشت. یکی از مهم‌ترین حاملان این گفتمان، میرزا فتحعلی آخوندزاده بود که در «مکتوبات کمال‌الدوله» بر جدایی سیاست از مذهب و دین پافشاری می‌کرد (فیرحی، ۱۳۹۷).

مقاله حاضر در پی بررسی گفتمان مدرن نبوده و دغدغه اصلی‌اش، نشان دادن مقاومت گفتمان راه سوم در مقابل هژمونی گفتمان سنتی است؛ اما از آنجاکه در این مبارزه و مقاومت، از بافت و زمینه‌ای که گفتمان مدرن در مبارزه و مقاومت با گفتمان سنتی فراهم کرده است، بهره برده و تأثیر پذیرفته است، در ادامه شرح کوتاهی از گفتمان مدرن فارغ از نظرگاه داود فیرحی نیز ارائه می‌شود.

در یک نگاه کلی و کلان، دو دسته از اندیشمندان در قالب گفتمان مدرن قرار می‌گیرند: قائلان به دموکراسی سیاسی و معتقدان به دموکراسی اجتماعی. دسته نخست، افرادی بودند که به تعبیر فریدون آدمیت با دغدغه دموکراسی سیاسی فعالیت می‌کردند و به شرح بنیادهای مشروطگی،

اصول قانون اساسی و حکومت منتظم، حقوق آزادی فرد، فلسفه حقوق طبیعی، اراده ملت به عنوان منشأ حاکمیت دولت، حکومت قانون و در کل، به مهم ترین مبانی فلسفه سیاسی جدید پرداختند. میرزا ملکم خان یکی از این نویسندگان بود که در اواخر عمرش، عصر مشروطیت را نیز درک کرد. این افراد از گروه ترقی خواهان و روشنفکران جدید به شمار می آیند. افرادی مانند میرزا محمدعلی خان ذکاءالملک فروغی، میرزا حسن خان مشیرالملک پیرنیا، و میرزا مصطفی خان منصورالسلطنه در این دسته جای می گیرند (آدمیت، ۱۹۸۵، ۲۰۶-۲۰۵).

حاملان گفتمان مدرن کوشیدند تا ارزش ها و اصول بنیادینی مانند آزادی، قانون، برابری، حقوق فردی، حق رأی، و حاکمیت مردم را نهادینه کنند. با تأثیرپذیری از این آگاهی جدید بود که در فرایند انقلاب مشروطه، اندیشه های شهروندی و حاکمیت ملی به گونه ای جدی به مسئله عمومی تبدیل شد و خواست و اجماعی همگانی برای تحقق اهداف مشروطه به عنوان آشکارترین نماد پیشرفت و تجدد شکل گرفت (نظری، ۱۳۸۶، ۳۸). تحت تأثیر این زمینه و فضا، گفتمان راه سوم با این مفاهیم آشنا شد و خود را برای مبارزه با گفتمان سنتی مجهز کرده و کوشید تا به «مغالطه درباره آزادی» و «مغالطه درباره مساوات» (نائینی، ۱۴۲۴ق، ۹۶ و ۱۰۰) که گفتمان سنتی (با محوریت شیخ فضل الله نوری) در فضای اندیشه پراکنده بود، پاسخ دهد. گروه دیگری از حاملان گفتمان مدرن به دموکراسی اجتماعی معتقد بودند که بیشتر بر اصالت جمع، عدالت اجتماعی، از بین بردن نابرابری های اجتماعی، و مساوات اقتصادی متمرکز است. پیشرو این فکر میرزا آقاخان کرمانی بود و محمدامین رسولزاده و علی اکبر دهخدا (آدمیت، ۱۹۸۵: ۲۷۴-۲۶۹) نیز هریک به طریقی، چنین دیدگاهی را دنبال می کردند. در بحث از گفتمان مدرن باید به میرزا فتحعلی آخوندزاده نیز اشاره کرد؛ زیرا از مهم ترین و البته پیشروان گفتمان مدرن در عصر مشروطه و پیشامشروطه بود. «اهمیت مقام وی در سیر اندیشه سیاسی در این است که اندیشه ساز فلسفه ناسیونالیسم جدید، مروج اصول مشروطیت و حکومت قانون، و نماینده فلسفه سکولاریسم و تفکیک مطلق سیاست از شریعت است که از این جهت، پیشرو همه متفکران ایران است (آدمیت، ۱۳۴۹، ۱۰۸).

در مقابل گفتمان مدرن و سنتی، گفتمان راه سوم قرار داشت که در میانه غرب گرایی و سنت گرایی ایستاده بود (فیرحی، ۱۳۹۶) و می کوشید تا مناقشه را از تضاد و طرد به حوزه گفت و گو سوق دهد (فیرحی، ۱۳۹۹، ۱۷۸) و به همین سبب تلاش می کرد تا با دو تفکیک به نوعی تجدد و دین را به هم نزدیک و تجدد را از استعمار غرب، و دین را از سنت های تاریخی آن جدا کند



(فیرحی، ۱۳۹۵). از نظر این گفتمان، «دین یک مفهوم متافیزیکی و وحیانی دارد و در متون خاصی قرار گرفته است؛ اما سنت، درکی است که مسلمانان نه تنها از دینشان، بلکه از تاریخ و زندگی و فرهنگ دارند. برپایه این دیدگاه، سنتی بودن لزوماً ملازمه‌ای با دین دار بودن ندارد».

«نتیجه تفکیک‌های بالا این بود که اولاً نیروی ویرانگر استعمار، ناشی از فرهنگ غرب است و نه ناشی از تجدد؛ بنابراین، می‌توان تجدد و علم و فناوری غرب را گرفت و استعمار را کنار زد. در کنار آن، حاملان راه سوم، بر این نظر بودند که مسائلی مانند استبداد و پیامدهای مهم آن نظیر عقب ماندگی نیز نتیجه سنت هستند و ربطی به دین ندارند» (فیرحی، ۱۳۹۶).

«این گفتمان برای حفظ اصالت خود با دو گفتمان سنتی و مدرن چالش داشت؛ زمانی که با گفتمان سنتی درگیر بود، به گفتمان مدرن نزدیک شده و از مفاهیم آن استفاده می‌کرد و برعکس، زمانی که با گفتمان مدرن چالش پیدا می‌کرد، به گفتمان سنتی نزدیک می‌شد. این مسئله سبب شده بود که حاملان این گفتمان در پی یافتن یک هویت مستقل برای خودشان باشند. این کار، نوعی بازگشت انتقادی به سنت بود که از آن با عنوان اصلاح یا رفورم نیز یاد می‌شود» (فیرحی، ۱۳۹۵، ۸).

پیش از ورود به بحث اصلی، برخی از تفاوت‌ها و شباهت‌های سه گفتمان مدرن، گفتمان سنتی، و راه سوم در حوزه هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی، و اهداف به‌گونه‌ای تقریبی در جدول شماره (۱) ارائه شده است.

جدول شماره (۱). بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌های سه گفتمان مدرن، سنتی، و راه سوم

| نام گفتمان  | هستی‌شناسی                                                                                                                          | معرفت‌شناسی                                                                            | انسان‌شناسی                                                                                                                                                             | اهداف                                                                                                                                    |
|-------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| گفتمان سنتی | هستی‌شناسی<br>معنما محور،<br>سلسله‌مراتبی بودن<br>عالم (جهان خیمه‌ای)<br>(طباطبایی‌فر، ۱۳۹۱)،<br>شاه به مثابه قله عالم و<br>ظل الله | مبتنی بر وحی<br>(کتاب و سنت)،<br>نابسنده بودن<br>عقل و تجربه<br>بشری در<br>معرفت‌شناسی | مقهور بودن انسان،<br>نابرابری انسان‌ها (نوری،<br>۱۳۹۴، ۵۸۷)؛ عقل<br>نابسنده انسان؛ عدم آزادی<br>انسان و «بدعت بودن<br>آزادی» (نوری، ۱۳۹۴،<br>۵۸۸)، تکلیف محوری<br>انسان | تقویت و تداوم سلطنت<br>(طبیعی‌شدگی ایدئولوژی<br>گفتمان سنتی و استبداد)،<br>«اجرای احکام اسلام در<br>سایه سلطنت»<br>(نوری، ۱۳۹۴، ۵۸۹)     |
| گفتمان مدرن | هستی‌شناسی مادی‌گرا،<br>سلسله‌مراتبی نبودن<br>عالم، انسان به عنوان<br>مرکز هستی                                                     | مبتنی بر تجربه و<br>عقل بشری<br>(حاکم شدن<br>نگرش علمی و<br>پوزیتیویستی<br>صرف)        | فاعلیت و سوژگی انسان،<br>برابری انسان‌ها، خرد<br>خودبنیاد، تأکید بر حقوق<br>طبیعی و آزادی،<br>حق محوری انسان                                                            | سکولاریزاسیون؛ غلبه بر<br>عقب‌ماندگی کشور، ترقی و<br>پیشرفت ایران، رهایی از<br>استبداد با تدوین قانون<br>اساسی و تشکیل مجلس<br>شورای ملی |

|                                                                                                                                                                                                                                                                         |                                                                                                                                                                                                                                                             |                                               |                                                                                                                        |                |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------|
| مخالفت با سکولاریزاسیون، غلبه بر عقب‌ماندگی کشور و توجه به پیشرفت آن، اجرای احکام اسلام، رهایی از استبداد و استبداد دینی، و مقاومت در برابر طبیعی‌شدگی ایدئولوژی گفتمان سنتی با «تدوین قانون اساسی و تشکیل مجلس شورای ملی» (نائینی، ۱۴۲۴ ه‍.ق: ۸۸-۸۹؛ کدیور، ۱۳۸۷، ۱۷۲) | مسائلات و برابری انسان‌ها با یکدیگر و با پادشاه در حقوق (نائینی، ۱۴۲۴ ه‍.ق، ۶۰-۴۵، ۶۴)، نابرابری انسان‌ها در تکالیف شرعی (نائینی، ۱۴۲۴ ه‍.ق، ۱۰۰)، آزادی انسان‌ها در حیطة شرع و حوزه مباحات و عدم آزادی آنان در مخالفت با شرع، تکلیف‌محوری و حق‌محوری انسان | مبتنی بر تجربه و عقل بشری، و وحی (کتاب و سنت) | هستی‌شناسی<br>معنامحور، جهان‌خیمه‌ای و سلسله‌مراتبی بودن عالم، امام معصوم به‌مثابه مرکز عالم، انسان به‌عنوان خلیفه خدا | گفتمان راه سوم |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------|

## ۲-۴. مقاومت گفتمان راه سوم در برابر گفتمان سنتی

برپایه آنچه درباره امکان مقاومت گفته شد، در ادامه، مقاومت گفتمان راه سوم در برابر گفتمان سنتی با محوریت دو شخصیت مهم این گفتمان، یعنی سید محمد طباطبایی و آخوند خراسانی (به‌عنوان نمونه) بررسی شده است.

### ۱- ۲-۴. سید محمد طباطبایی

طباطبایی، در بحبوحه مشروطه و پس از رخداد مهاجرت صغری، کنش و کردارهای اجتماعی مختلفی انجام داده و سخنان گوناگونی را مطرح کرد که جملگی، نشان‌دهنده مقاومت در برابر گفتمان سنتی بود؛ به‌عنوان مثال، گزیده‌ای از عریضه وی به مظفرالدین‌شاه پس از رویداد مهاجرت صغرای علما به حرم عبدالعظیم حسنی (در شوال سال ۱۳۲۳ هجری قمری) به شرح زیر است:

«اعلیٰ حضرات! مملکت خراب، رعیت پریشان و گداست، تعدی حکام و مأمورین بر مال و عرض و جان رعیت دراز» (۱). «ظلم حکام و مأمورین اندازه ندارد» (۲). «از مال رعیت هر قدر میلشان اقتضا کند، می‌برند» (۳). «قوة غضب و شهوتشان به هر چه میل کند، از زدن و کشتن و ناقص کردن اطاعت می‌کنند» (۴). «این عمارات و وجوهات و املاک در اندک‌زمان از کجا تحصیل شده؟» (۵) «تمام مال رعیت بیچاره است» (۶). «این ثروت، همان فقرای بی‌مکتند که اعلیٰ حضرت بر حالشان مطلعید» (۷). «در اندک‌زمان از مال رعیت صاحب مکت و ثروت شده‌اند» (۸). «پارسال، دخترهای قوچانی را که در عوض سه ری گندم مالیات که نداشته‌اند،

بدهند، گرفته و به ترکمن‌ها و ارامنه عشق آباد به قیمت گزاف فروختند» (۹)، «هزار رعیت قوچانی از ظلم به خاک روس فرار کردند» (۱۰). «ده هزار رعیت ایران از ظلم حکام و مأمورین به ممالک خارجه هجرت کرده، به حمالی و فعلگی گذران می‌کنند و در ذلت و خواری می‌میرند» (۱۱). «بیان حال این مردم را از ظلم ظلمه به این مختصر عریضه ممکن نیست» (۱۲). «تمام این قضایا را از اعلی حضرت مخفی می‌کنند و نمی‌گذارند اعلی حضرت مطلع شده، در مقام چاره‌ای به‌سر آیند» (۱۳). «حالت حالیه این مملکت اگر اصلاح نشود، عن قریب این مملکت جزء ممالک خارجه خواهد شد» (۱۴). «البته اعلی حضرت راضی نمی‌شوند در تاریخ نوشته شود در عهد همایونی، ایران به باد رفت، اسلام، ضعیف و مسلمین ذلیل شدند» (۱۵). «اعلی حضرت! تمام این مفاسد را مجلس عدالت، یعنی انجمنی مرکب از تمام اصناف مردم که در آن انجمن به داد عامه برسند و شاه و گدا در آن مساوی باشد، رفع خواهد کرد» (۱۶). «فوائد این مجلس را اعلی حضرت همایونی بهتر از همه می‌دانند» (۱۷). «مجلس اگر باشد این ظلم‌ها رفع خواهد شد و خرابی‌ها آباد خواهد شد» (۱۸). «خارجه طمع به مملکت نخواهد کرد، سیستان و بلوچستان را انگلیس نخواهد برد، فلان محل را روس نخواهد خورد، عثمانی تعدی به ایران نمی‌تواند بکند» (۱۹). «وضع نان و گوشت که قوت غالب مردم است و مایه الحیات خلقند، بسیار مغشوش و بد است. بیشتر مردم از این دو محرومند» (۲۰). «اعلی حضرت همایونی اقدام به اصلاح این دو فرمودند، بعضی خیرخواهان حاضر شدند، افسوس آن‌ها که روزی مبلغی گزاف از خباز و قصاب می‌گیرند، نمی‌گذارند این مقصود حاصل و مردم، آسوده شوند» (۲۱). «حال سرباز که حافظ دولت و ملت است، بر اعلی حضرت مخفی است» (۲۲). «جزئی جیره و مواجب هم به آن‌ها نمی‌دهند» (۲۳). «پیش‌تر به عملگی و فعلگی قوتی تحصیل می‌کردند، آن را هم قدغن نمودند و همه‌روزه جمعی از آن‌ها از گرسنگی می‌میرند» (۲۴). «برای دولت نقصی از این بالاتر تصور نمی‌شود» (۲۵). «در زاویه حضرت عبدالعظیم سی روز با کمال سختی گذراندیم تا دستخط همایونی در تأسیس مجلس مقصود، صادر شد» (۲۶). «شکرها به‌جا آوردیم، به‌شکرانه مرحمت، چراغانی کرده، جشن بزرگی گرفته شد» (۲۷). «به‌انتظار انجام مضمون دستخط مبارک،

روز می گذرانند، اثری ظاهر نشد» (۲۸). «همه را به طفره گذرانده، بلکه صریحاً می گویند این کار نخواهد شد و تأسیس مجلس منافی سلطنت است» (۲۹). «نمی دانند سلطنت صحیح بی زوال، با بودن مجلس است» (۳۰). «بی مجلس، سلطنت بی معنی و در معرض زوال است» (۳۱) (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۹۵).

در ادامه مراحل توصیف، تفسیر، و تبیین نامه یادشده ارائه شده است. در مرحله توصیف، عبارت (۹)، مربوط به اعتقادی دینی و ملی و عرفی مبنی بر غیرت است که چنین کاری را زشت و فاجعه می داند؛ به ویژه اگر زن مسلمان را به غیر مسلمان (ارمنی) بفروشد. طباطبایی برای نشان دادن فاجعه ظلم عمال حکومتی، این مثال را می آورد تا مظفرالدین شاه را از احوال بسیار اسفناک ظلم آگاه کند. در مورد عبارت (۱۵) نیز این گونه به ذهن می رسد که این جمله، بر اعتقاد به مجد ایران و اسلام دلالت دارد و اینکه مسلمانان نباید خوار و ذلیل شوند تا تنگ آن متوجه شاه نشود. همچنین، این جمله به این اعتقاد طباطبایی اشاره دارد که یکی از وظایف حکومت، حفظ اسلام است.

واژگان هم معنای این متن عبارتند از: رعیت پریشان و گدا، فقرای بی مکت، رعیت بیچاره، مسلمین ذلیل، مردن مردم در ذلت و خواری. دسته دیگری از کلمات هم معنا نیز وجود دارد که در تضاد با دسته بالا قرار می گیرند: ظلم حکام و مأمورین (دو بار تکرار شده)، تعدی حکام و مأمورین، بردن مال رعیت، میل قوه غضب و شهوت مأموران به زن و کشتن و ناقص کردن مردم. متن بالا دارای «عبارت بندی افراطی» نیز هست؛ زیرا، طباطبایی برای نشان دادن عمق فاجعه سیاه بختی مردم و مملکت، شمار زیادی از کلمات هم معنا را در توصیف حال و روز ملت و مملکت به کار برده است.

نکته قابل توجه دیگر متن، ویژگی های دستوری دارای ارزش های تجربی آن است؛ به گونه ای که دریابیم که در این متن چه نوع ویژگی های مشترکی مسلط است؟ ویژگی های مشترک مسلط در سه نوع جمله خبری مشخص می شود: جمله دارای «فاعل و فعل»؛ «فاعل و مفعول و فعل»؛ «فاعل و متمم و فعل» که به ترتیب بیانگر رخدادها، کنش ها، و توصیف ها هستند (فرکلاف، ۱۳۷۹، ۱۸۶). طباطبایی در این نامه، مظفرالدین شاه را به گونه ای مستقیم مخاطب قرار داده است؛ بنابراین، کارگزار و کنشگر غالب و مسلط این متن، طباطبایی است؛ اگرچه این تسلط به صورت نرم و با زبانی ملایم خود را نشان داده است. پرسش دیگر این است که آیا کنشگری، نامشخص است؟ زیرا، در پرده ابهام پیچیدن کنشگری می تواند انگیزه

ایدئولوژیک داشته باشد. این عمل، به این سبب است که مقاومت در برابر گفتمان سنتی و استبداد سبب نشود که قوه قاهره آن سریعاً فعال شود. البته در بیشتر عبارات‌های این متن، کنشگری علامه مشخص است نه نامشخص.

جمله‌های زیر در قالب جمله خبری، در صدد توصیف وضع موجود هستند که با ترکیب «فاعل و متمم و فعل» ظاهر شده‌اند. طباطبایی در این جمله‌ها کوشیده است تا با تشریح وضع خراب مملکت، شاه را متقاعد کند تا به تأسیس مجلس راضی شود؛ مجلسی که مشروط‌کننده و محدودکننده قدرت گفتمان سنتی است (عبارت (۱)، (۲۰)، (۲۵)، (۳۰)، (۳۱)، و جمله «مجلس عدالت، انجمنی مرکب از تمام اصناف مردم (است) که شاه و گدا در آن مساوی (هستند)» که در عبارت (۱۶) قرار دارد).

تعدادی از جمله‌های متن به صورت «فاعل و فعل» ظاهر شده‌اند که بیانگر یک رخداد هستند: (۲)، (۲۴)، (۱۰، و ۱۱). تعدادی از جمله‌ها نیز به صورت «فاعل و مفعول و فعل» بیان شده‌اند که هریک بیانگر یک کنش است (۳)، (۱۶، ۱۸، ۱۹). البته مجموع دو عبارت پایانی، شرطی هستند که با جدا کردن بخش نخست آن، می‌توان آن‌ها را جمله‌های خبری در نظر گرفت.

نکته دیگر این است که در متن مورد نظر از فرایند نام‌گذاری (اسم‌سازی) بهره‌گیری نشده است. گاهی این کار با این هدف انجام می‌شود که کنشگر و فاعل نهفته بمانند، ولی در این متن، طباطبایی نیازی به پنهان ماندن فاعلان احساس نکرده است، بلکه برعکس قصد داشته تا آنان را معرفی کند. پرسش دیگر این است که جمله‌های متن، مجهول هستند یا معلوم؟ این کار نیز معمولاً برای این انجام می‌شود که کنشگر و فاعل پنهان بمانند. در این متن بیشتر جمله‌ها، معلوم هستند. برخی جمله‌های مجهول عبارتند از: (۵) و (۸). دو جمله «در تاریخ نوشته شود» و «جشن بزرگی گرفته شد» نیز مجهول هستند.

لازم است که جمله‌های مثبت و منفی متن نیز مشخص شوند (فرکلاف، ۱۳۷۹، ۱۷۰)؛ زیرا، نفی، اساسی‌ترین روش برای بررسی این موضوع است که مشخص شود چه چیزی واقعیت دارد و چه چیزی واقعیت ندارد. تعداد جمله‌های منفی این متن، کم نیست که عبارتند از: (۱۱)، (۱۲)، (۱۳)، (۱۴)، (۱۵)، (۱۹)، (۲۱)، (۲۳)، (۲۵)، (۲۸)؛ این جمله نیز منفی است: «صریحاً می‌گویند این کار نخواهد شد».

در قسمت واژگان و گرامر باید کلمه‌های دارای ارزش‌های رابطه‌ای نیز مشخص شوند. برخی از کلمه‌هایی که در متن بالا بر ارزش رابطه‌ای دلالت دارند، عبارتند از: «علی‌حضرت و

سلطنت و همایونی؛ رعیت و مردم؛ حکام و مأمورین و ظلمه و «آن‌ها» در عبارت (۲۱)؛ مجلس و انجمن؛ خارجه و روس و انگلیس و عثمانی؛ ضمیر «ما» در عبارت (۲۶). این کلمه‌ها، بازتاب‌دهنده الگویی از روابط اجتماعی به شرح زیر هستند.

در اینجا طباطبایی با خطاب قرار دادن شاه و ضمیر متکلم «ما» ی نهفته در جمله «... سی‌روز به سختی گذرانیدیم»، خود را به عنوان یکی از عناصر مقاومت در برابر شاه معرفی می‌کند. طرف دیگر روابط موجود، رعیت و مردم هستند که طباطبایی خود را برای آنان سپر قرار داده تا در برابر استبداد و اعمال گفتمان سنتی، از آنان محافظت کند. به اعتقاد طباطبایی، ابزار این مقاومت با تشکیل مجلس شورای ملی فراهم خواهد شد. در این میان، با مقاومت در برابر استبداد و زیر سایه مجلس، خطر قوای خارجه نیز دفع خواهد شد.

یکی دیگر از موارد مهمی که در اینجا لازم است بررسی شوند، ویژگی‌های دستوری (گرامری) است که دارای ارزش‌های رابطه‌ای هستند. در متن حاضر، تعدادی جمله دارای وجه خبری و پرسشی وجود دارد. در «وجه پرسشی دستوری» نوعی بازخواست کردن مخاطب و مطالبه‌گری و حق به جانی دیده می‌شود. در این متن، تنها یک جمله پرسشی دستوری قابل مشاهده است: عبارت (۵) که آن هم به سبب پاسخی که طباطبایی فوراً در ادامه متن به آن می‌دهد، حالت بازخواستی خود را خنثی کرده است. طباطبایی در این نامه، به گونه‌ای رفتار کرده است تا حمایت مظفرالدین شاه را جلب کند و به وسیله آن، او را علیه مدافعان گفتمان سنتی و درباریان بشوراند و همچنین، تأسیس مجلس را گوشزد کند.

در مورد ارزش رابطه‌ای در گرامر، به وجه امری نیز توجه می‌شود. «وجه امری یک جمله، فاعل نداشته و شروعش با مفعول یا فعل است و در آن چیزی خواسته می‌شود، درحالی که مخاطب معمولاً مطیع است و در نتیجه، خواستن از جایگاه قدرت انجام می‌شود»؛ اما در این متن، خبری از امر نیست؛ زیرا، طباطبایی در مقام تظلم خواهی ظاهر شده و شکایت مأموران حکومتی را نزد شاه برده و برای اصلاح امور، پیشنهاد تأسیس مجلس را مطرح کرده است. هنگامی که مخاطب، شاه باشد و گوینده یا نویسنده هم در صدد باشد تا احترام مقامش را حفظ کند، دیگر امر کردن، بی معنا خواهد بود.

عنصر دیگر بخش گرامر، ارزش‌های رابطه‌ای «وجهیت» نام دارد. «وجهیت با اقتدار گوینده یا نویسنده سروکار دارد. اگر اقتدار وی در رابطه با احتمال یا صدق بازنمایی واقعیت مطرح باشد، می‌گوییم وجهیت بیانی؛ یعنی وجهیت ارزیابی گوینده یا نویسنده از صدق یک

موضوع. وجهیت به وسیله افعال کمکی وجهی مثل بایستن، توانستن، ممکن بودن، و احتمال داشتن بیان می‌شود؛ به عنوان مثال، نتوانستن و نباید، نشانه مجاز نبودن است». براین اساس، این متن فاقد وجهیت بیانی است و افعالی مانند بایستن و توانستن در آن یافت نشد.

در ادامه باید شیوه استفاده از ضمیرهای «ما» و «شما» مشخص شود. «شیوه استفاده از آن‌ها به روابط قدرت و همبستگی بستگی دارد. ضمیر «ما» دارای اقتداری است که از طرف دیگران حرف می‌زند. ضمیر «شما» نیز زمانی به کار می‌رود که مخاطبان بالفعل و بالقوه بسیاری وجود دارند که هویت آنان برای گوینده یا نویسنده ناشناخته است» (فرکلاف، ۱۳۷۹، ۱۹۵-۱۹۱). در متن، ضمیر «ما» و «شما» به صورت مصرح به کار نرفته است، ولی در عبارت‌های (۲۶)، (۲۷)، و (۲۸) به صورت ضمیر مستتر به کار رفته است که بر اقتدار طباطبایی دلالت دارد و اینکه وی در این جمله خود را نماینده مردم دانسته و از سوی آنان با شاه سخن می‌گوید.

مورد قابل بررسی دیگر، ارزش‌های بیانی است و مقصود از آن، ارزشیابی مثبت یا منفی نویسنده از پدیده‌ها است. ارزش بیانی «به سوژه‌ها (فاعل‌ها) و هویت‌های اجتماعی مربوط می‌شود و حکایت از ارزش‌گذاری‌هایی دارد که مؤلف به سوژه‌ها نسبت می‌دهد (فرکلاف، ۱۹۸۹، ۱۱۲؛ تاجیک، ۱۳۹۰، ۲۷۹)». طباطبایی با توجه به متن، در مورد طرفداران گفتمان سنتی و مأموران حکومتی، و بیگانگان (روس، انگلیس، و عثمانی) ارزشیابی منفی، و در مورد جایگاه مجلس، مردم، و رعیت، ارزشیابی مثبت، و در مورد سربازان، دیدی مثبت به همراه ترحم دارد.

پس از توصیف، نوبت به مرحله تفسیر می‌رسد که در آن، باید در سطح بافت اجتماعی در ارتباط با مراکز قدرت و ایدئولوژی، گفتمان مورد نظر (راه سوم) در تناظر با گفتمان رقیب (گفتمان سنتی) مطرح شود تا معنا و پیام نهفته در آن در قالب پاسخ به پرسش‌های زیر آشکار شود. پرسش نخست در تفسیر، این است که «ما چرا چیست؟» فعالیت متن بالا عبارت است از نامه‌نگاری مجتهد بزرگ تهران برای شاه ایران با عنوان آگاهی بخشی به شاه درباره وضعیت اسفناک مملکت و ظلم مأموران حکومتی، با هدف ترغیب شاه به تأسیس مجلس شورای ملی. پرسش دوم این است که «متن یادشده متعلق به چه گفتمانی است؟» این متن متعلق به گفتمان راه سوم است.

پرسش سوم این است که «نویسنده، چه کسی است و در چه جایگاه قدرت و پایگاه اجتماعی‌ای قرار دارد؟» نویسنده نامه، سید محمد طباطبایی، از مهم‌ترین حاملان گفتمان راه سوم در عصر مشروطه است. پدرش، حجت الاسلام آقا سید صادق طباطبایی بود که در مدت شصت سال در تهران و شاید در کل ایران، رئیس بزرگ ملت بود» (ناظم الاسلام کرمانی،

۱۳۹۵). طباطبایی، افزون بر پدر، از سیدجمال‌الدین افغانی به‌عنوان دوست و شیخ‌هادی نجم‌آبادی به‌عنوان استاد اخلاق نیز تأثیر پذیرفته بود (حائری، ۱۳۶۴، ۱۰۲).

او سال‌ها در سامرا در کنار میرزای شیرازی به تحصیل پرداخت. در سال ۱۳۰۹ هجری قمری که رویداد رژی رخ داد، میرزای شیرازی به او امر کرد تا به تهران برود و در آنجا واسطه‌وی و حکومت ناصرالدین‌شاه باشد (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۹۵). برخی ویژگی‌های او، در کمتر مجتهد شیعی آن زمان یافت می‌شد. او همواره طالب صحبت بزرگان و جهانبگدان دانا بوده و به مطالعه روزنامه‌ها و اطلاع از اوضاع و احوال اروپاییان تمایل داشته است (حائری، ۱۳۶۴، ۱۰۲). سفرهای او به روسیه و کشورهای عربی و ترکیه و دیدن رهبران و سیاستمداران گوناگون و پیوند وی با «انجمن مخفی» ایران، سبب شد که با اصول نوگرایی، ملیت، و مشروطه» (حائری، ۱۳۶۴، ۱۰۲، ۱۰۴) آشنا شود؛ به‌گونه‌ای که ناظم‌الاسلام کرمانی او را بنیان‌گذار مشروطیت ایران می‌دانست (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۹۵). مقاومت وی در برابر گفتمان سنتی هنگامی به‌گونه‌ای جدی آغاز شد که «با هم‌قطار روحانی و مجتهد خود، سیدعبدالله بهبهانی قرارداد همکاری بست». این دو شخصیت، در مشروطه به «سیدین سندی» شهرت یافته‌اند.

ناظم‌الاسلام کرمانی او را در رده مظفرالدین‌شاه قرار داده است. توصیف ناظم‌الاسلام کرمانی از طباطبایی چنین است: «وی سیاست می‌داند، خطوط خارجه را می‌خواند، به حقوق ملل عارف، به قوانین ممالک و دول، واقف، ملت‌دوست، معارف‌خواه، وطن‌شناس، دولت‌خواه، به مواقف و مقتضیات عصر آگاه، با دانش و دوربین، موشکاف و نکته‌چین، به معضلات امور بینا، خرده‌بین و خرده‌گیر و خرده‌دان و دانا، غیرتمند و جوانمرد، باذوق و اهل درد، برای وطن شب و روز در چاره‌جویی و خیرجویی، در امور خیریه، ساعی و جاهد و در ترقی ملیه مجاهد، مخصوصاً برای اصلاح معارف ایران، سری پرشور دارد و دقیقه‌ای آرام ندارد. مشوق مدارس و مکاتب، مروج جراید و مکاسب، چنان‌که خود، مدرسه اسلام را در تهران افتتاح نمود و حق این است با موانعی که در پیش بود، لولا وجود ایشان و اقداماتشان، کار مدارس و مکاتب نضجی نمی‌گرفت و اغلب، جرئت اقدام به این‌گونه امور نداشتند» (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۹۵).

پرسش بعدی در تفسیر، پرسش از مخاطب است: «مخاطب جمله، چه کسی و در چه جایگاه قدرت و پایگاه اجتماعی ای است؟» مخاطب نامه، مظفرالدین‌شاه است که به‌عنوان اصلی‌ترین فرد گفتمان سنتی شناخته می‌شود. و پرسش دیگر، درباره موقعیت گفتمان‌های رقیب است و اینکه آنان در جامعه به‌لحاظ جایگاه قدرت سیاسی و اجتماعی چگونه هستند؟



دو گفتمان رقیب برای گفتمان راه سوم وجود داشت. گفتمان سنتی و مدرن. درباره جایگاه قدرت سیاسی، اجتماعی، و ایدئولوژیک گفتمان سنتی در قسمت‌های پیشین تاحدی سخن گفتیم. درباره جایگاه قدرت سیاسی و اجتماعی گفتمان مدرن باید گفت که این گفتمان در عصر مشروطه، قوام و ثبات گفتمان سنتی را نداشت، ولی باوجوداین، در جایگاه مبارزه با آن قرار گرفت. این گفتمان در برخی از موارد، علیه گفتمان راه سوم نیز موضع می‌گرفت، اما دشمن اصلی آن، گفتمان سنتی، قوای استبداد، و به‌ویژه علمای این گفتمان و در رأس آنان، شیخ فضل‌الله نوری بود. درواقع، در مشروطه و به‌ویژه در مجلس اول و در دوره استبداد صغیر، نوعی اتحاد میان گفتمان مدرن و راه سوم، علیه گفتمان سنتی به‌وجود آمد.

پرسش دیگر مرحله تفسیر، این است که «چرا در این مقطع تاریخی چنین متنی نوشته شده است؟» این نامه به‌سبب شرایط حاد اقتصادی و تهدید هم‌زمان ملت و مملکت توسط استبداد و استعمار نوشته شده است. آخرین پرسش مرحله تفسیر، این است که «هدف از چنین اظهارنظری چه می‌تواند باشد؟» (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۱، ۱۱). تلاش برای رهایی ایران از فلاکت مادی و معنوی، رهایی از استبداد، کوشش برای مجاب کردن شاه برای تسهیل تشکیل مجلس و عدالت‌خانه، هدف این نامه بود. «طباطبایی، خودش گواهی می‌دهد که قصد واقعی وی در مبارزاتش برضد قاجار، همانا پشتیبانی از تأسیس یک حکومت مشروطه بوده است» (حائری، ۱۳۶۴، ۱۰۵).

در «تبیین» متن این نامه نیز باید گفت که علت نوشتن آن، مبارزه و مقاومت بوده است. شرایط و زمینه اجتماعی متن نیز همان‌گونه که در خود متن ذکر شده است، چنین است: ایران به‌لحاظ داخلی و خارجی، وضعیت بغرنجی داشت. بیگانه به مملکت طمع داشت و حاملان گفتمان سنتی نیز به مملکت نظر داشتند و در پی منافع خود و دربار بودند؛ ازاین‌رو، طباطبایی در این نامه برای رهایی از چنین شرایطی، پیشنهاد تأسیس مجلس را به شاه می‌دهد.

طباطبایی در نامه دیگری که به عین‌الدوله نوشته است، زمینه و زمانه ایران آن دوره را چنین بیان می‌کند: «خطر، نزدیک و وقت، مضیق و حال ایران، حال مریض مشرف به موت است. در علاج چنین مریضی آیا مسامحه رواست یا علاج را به تأخیر انداختن سزاوار است؟ به خداوند متعال و به جمیع انبیا و اولیا قسم به اندکی مسامحه و تأخیر، ایران می‌رود» (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۹۵).

در مرحله تبیین، کردار اجتماعی برجسته می‌شود. یکی از نمونه‌های کردار اجتماعی، نامه سیدمحمد طباطبایی به مظفرالدین‌شاه بود که از نظر گذشت. نمونه دیگر، نامه او به عین‌الدوله بود

که لحنی عتاب‌آلود و تند داشت. از دیگر کردارهای اجتماعی مهم طباطبایی، تلاش برای مهاجرت صغرا و کبرای علمای مشروطه‌خواه بود. مهاجرت علما به حرم عبدالعظیم حسنی، به پیشنهاد و رهبری طباطبایی و به‌بهانه و در اعتراض به گران شدن قند و در اصل، برای تأسیس مجلس، با همراهی سیدعبدالله بهبهانی در روز شانزدهم شوال سال ۱۳۲۳ هجری قمری رخ داد. وی در سال ۱۳۲۴ هجری قمری نیز با برخی دیگر از علما به قم مهاجرت کرد تا به روند تأسیس مجلس شورای ملی کمک کرده و به آن سرعت ببخشد. برخی از خواسته‌های طباطبایی و مهاجران در مهاجرت صغرا، این بود که در هر بلدی از بلاد ایران یک عدالت‌خانه برپا شود که به عرایض و تظلمات رعیت رسیدگی شود و به‌طور عدل و مساوات رفتار کنند؛ و قانون اسلام دربارهٔ آحاد و افراد، بدون ملاحظه از احدی جاری شود (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۹۵).

مقاومت و مبارزهٔ طباطبایی در برابر گفتمان سنتی تا جایی پیش رفت که وی و بهبهانی در دورهٔ استبداد صغیر تا نزدیکی کشته شدن پیش رفتند. طباطبایی با اینکه همیشه در کردار اجتماعی خویش می‌کوشید تا از جنگ و خونریزی جلوگیری کند، اما در دورهٔ استبداد صغیر نزدیک بود جان خود را در راه مبارزه از دست بدهد:

«بعد از به توپ بستن مجلس که بهبهانی و طباطبایی همراه چند نفر دیگر از مجلس به پارک امین‌الدوله مراجعت کردند، قوای قزاق و طرفداران سلطنت به آن‌ها حمله کرده، آنان را کتک زده، دشنام دادند، و رخت از تن‌هایشان کندند. بهبهانی و طباطبایی و امام جمعه خویی را چندان زدند که اندازه نداشت. یکی از این رو سیلی یا مشت یا قنداق تفنگ می‌نواخت و آن یکی، فرصت نداده از آن رو مشت یا سیلی می‌خوابانید. سر لخت آقا سیدعبدالله در هوا این‌ور می‌رفت و آن‌ور می‌گردید. در همهٔ این آسیب‌ها، تنها سخنی که از زبان اینان بیرون می‌آمد، جمله «لا اله الا الله» بود. پس از آنکه از زدن سیر شدند، آن زمان به کندن ریش‌ها پرداختند. بعد از آنجا، دو سید و دیگرانی را به باغ شاه بردند و در همین حین، هریک از طرفداران دربار و استبداد، آن‌ها را کتک زده و سپس، هریک را به گوشه‌ای از باغ شاه برده و بند نمودند» (کسروی، ۱۳۴۴، ۶۴۴، ۶۲۶، و ۶۴۷). پس از این رویداد، در شعبان سال ۱۳۲۶ هجری قمری، طباطبایی پس از آنکه چند ماهی در شمیرانات آواره و متواری بود، به مشهد نفی بلد شد تا اینکه در شعبان ۱۳۲۷ هجری قمری وارد تهران شد (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۹۵).

کردار اجتماعی مهم طباطبایی، در جریان بررسی متمدن قانون اساسی رخ داد. این عمل بیشتر در تقابل با گفتمان مدرن رخ داد؛ اگرچه در خلال آن، طباطبایی تلاش می‌کرد تا از نفوذ

رای شیخ فضل‌الله نوری در جلسه‌های متمم قانون اساسی نیز بکاهد. درواقع، طباطبایی، هم‌زمان با دو گفتمان به چالش پرداخت. ازیک‌سو، اصرار داشت تا در متمم قانون اساسی، بحث نظارت شرعی و هیئت ناظران را تصویب کند تا «عدم مخالفت قطعی» قوانین مصوب مجلس با شرع احراز شود و ازسوی دیگر، با شیخ فضل‌الله و طیف مذهبی گفتمان سنتی بر سر این موضوع چالش داشت تا «لزوم موافقت قطعی» قوانین مصوب مجلس با شرع انور در مذاکرات متمم قانون اساسی به تصویب نرسد. توجه به همین تلاش‌های دوگانه، تفاوت گفتمان راه سوم با دو گفتمان مدرن و سنتی را آشکار می‌کند.

## ۲-۴. آخوند خراسانی

با آغاز دوره استبداد صغیر و در تنگنا قرار گرفتن سیدین سندین (طباطبایی و بهبهانی) در تهران، مراجع ثلاث (محمدکاظم خراسانی، میرزا حسین خلیلی تهرانی، و عبدالله مازندرانی) نقش پررنگ‌تری ایفا کردند. کردار اجتماعی و کردار گفتمانی مراجع نجف، بیشتر در قالب صدور حکم و فتوا، و پاسخ به استفتائات مردم برای کسب تکلیف در رخدادهای مشروطه، در قالب تلگراف و در حمایت از مشروطه بوده است.

به‌منظور بررسی مقاومت آخوند خراسانی، متن زیر، به‌عنوان نمونه، بررسی شده است. در جمادی‌الاول سال ۱۳۲۷ هجری قمری، محمدعلی‌شاه به آخوند خراسانی و عبدالله مازندرانی نامه زیر را می‌نویسد:

جنابان مستطابان مقتدالانامان آقایان حجج اسلام، آخوند ملا محمدکاظم و آقای آخوند ملا عبدالله دامت برکاتهما، چون به اقتضای حب وطن که همیشه مفطور و مجبول ذات همایون ما بوده است، تشیید اساس مشروطیت را برای اصلاح احوال مملکت لازم دانستیم، لهذا افتتاح پارلمان و اجرای قوانین مقدسه اساسی را به‌موجب صدور دستخط امر و مقرر فرمودیم و اینک محض استحضار خواطر محترم جنابان مستطابان عالی موافقت خود را به تأیید این اساس اسلامی و عین دستخط را ذیل درج می‌نماییم که از طرف جنابان مستطاب عالی به عموم مسلمین تلگراف شود که این عطایای ملوکانه را مغتنم شمرده به مراحم مخصوصه ما امیدوار باشند.

آخوند خراسانی و عبدالله مازندرانی نیز در پاسخ نوشتند:

اگرچه تلگرافی که حامل بودید، دستخط مشروطیت و الزام به قانون اساسی را بدون

زیاد و نقصان متضمن بود» (۱)، «در بعضی بلاد هم طبع و نشر شده» (۲) «و لکن خیرالمقال ما صدقه‌الفعال» (۳). «گذشته از اینکه مکرر، نقض عهود ابواب اطمینان ملت را به کلی مسدود نموده است» (۴)، «علاوه بر آن، ابقاء مفسدین طهران و اردوی تبریز کماکان و عدم اخراج قشون روس و انگلیس از بلاد و حدود، و عدم تفویض ذخائر و توپخانه و قوای حربیه و مالیه و تلگراف و سایر قوای مملکت به وزرای مسئول، و سد ابواب مخابرات تلگرافی بر ملت، الی غیر ذلک که شفاهاً ذکر شده، نقض عملی این تلگراف است» (۵). «و لهذا لازم است شرح مذاکرات شفاهیه را به ابلاغ خالصانه معروض دارید» (۶). «اگر بعد از این همه خرابی‌های مملکت و اتلاف نفوس و اموال ملت مظلومه، حقیقت اغراض مفسدین مملکت ویرانه‌ساز مکشوف، و حصول اتحاد و اصلاح مفاسد را جدّاً در صدد» (۷)، «و از روی صدق و صفا به قوانین مشروطیت التزام دارند» (۸)، «لازم است به اصلاح مفاسد مذکوره مبادرت» (۹)، «و از امروز، بنای عمل را بر عدم تخطی از قانون اساسی گذارند» (۱۰)، «و عجالتاً از اشخاصی که محل اطمینان و منتخب ملت باشند، از وکلای دوره سابقه که حاضرند، و عده دیگر از امنای ملت، مجلس ملی را موقتاً برای استحکام اساس و حفظ قانون و مسئولیت وزرا و غیر ذلک، فعلاً تشکیل دهند تا انتخابات جدید انجام و مبعوثان ملت با اطمینان و ایمنی حاضر شوند» (۱۱)، «و موجبات دلگرمی ملت را به عدم تجدد نقض عهود از هر جهت کاملاً فراهم فرمایند» (۱۲)، «تا از مراکز ملیه، مایه بشارت انجام مأمول به این خدام شرع انور برسد» (۱۳)، «و در لوازم اصلاح و اتحاد به تکالیف لازمه قیام نماییم» (۱۴). «و الا با این حالت حالیه، انتخابات و توجه مبعوثان ملت به مرکز و معاودت مهاجرین به وطن، چطور ممکن؟» (۱۵) «و تکلیف شرعی این خدام شرع انور، ترتیب اثر به این تلگراف چگونه مقتضی تواند بود» (۱۶). «من جرّب المجرب، حلّت به الندامه» (۱۷) (کدیور، ۱۳۸۷، ۲۳۶).

برای توصیف متن بالا، لازم است که واژگان و گرامر برپایه ارزش‌های تجربی، رابطه‌ای، و بیانی بررسی شوند. مراد از بررسی واژگان برپایه ارزش‌های تجربی، اعتقاد تولیدکننده متن به امور است. عبارت «خیرالمقال ما صدقه‌الفعال» (بهترین گفتار، کلامی است که عمل و رفتار، ثابتش کند) که حدیثی از امام اول شیعیان است، نشان‌دهنده این اعتقاد است که باید قول و

فعل آدمی با هم هماهنگی داشته باشد. درواقع، آخوندخراسانی در پاسخ به محمدعلی‌شاه می‌گوید: طرفداری وی از مشروطه در کتابت و گفتار، با مخالفت عملی و رفتاری او با مشروطه در این دوره (استبداد صغیر) همخوانی ندارد.

عبارت (۴)، نشان‌دهنده دو اعتقاد است: یکی، حرمت نقض عهد و لزوم رعایت آن، و دیگری اینکه نقض عهدهای پیاپی حاکم، اعتماد مردم را خدشه‌دار می‌کند. در عبارت (۵) نویسنده، مصادیق عملی نقض عهد محمدعلی‌شاه را اعلام می‌کند: ابقا و انتخاب دوباره افراد مفسد در منصب‌های سیاسی؛ اخراج نکردن استعمارگران از کشور؛ نگماردن مسئولان کاردان در وزارتخانه‌ها؛ و مانع‌تراشی در استفاده مردم از تلگراف به منظور جلوگیری از آگاهی مردم از اخبار و امور و پیام‌های مربوط به مشروطه.

عبارت (۷) نشان‌دهنده این اعتقاد آشکار است که قتل نفس و غارت اموال ملت، عملی ناپسند و نکوهیده است. عبارت (۱۰) نشان از اعتقاد آخوندخراسانی به قانون اساسی مشروطه و انقلاب مشروطیت دارد. عبارت «مجلس ملی را موقتاً برای استحکام اساس و حفظ قانون و مسئولیت وزرا و غیرذلک فعلاً تشکیل دهند تا انتخابات جدید، انجام و مبعوثان ملت با اطمینان و ایمنی حاضر شوند» اعتقاد آخوند خراسانی به مجلس، امر ملی، قانون، مسئولیت وزرا، و قوه مجریه در برابر مجلس و قانون، و انتخابات را نشان می‌دهد.

ویژگی‌های دستوری دارای ارزش تجربی متن نامه موردبررسی نیز به این شرح است: دو نویسنده نامه، محمدعلی‌شاه را به‌طور مستقیم مخاطب قرار داده‌اند؛ بنابراین، کارگزار و کشگر مسلط این متن، این دو مرجع (با محوریت آخوندخراسانی) هستند. این تسلط، زبانی بین نرم و تند دارد؛ به این معنا که گاهی خطاب‌ها، سرزنش‌آمیز و گاهی، محترمانه است. جمله‌های زیر در قالب جمله خبری، درصدد توصیف وضع موجود هستند که با ترکیب «فاعل و متمم و فعل» بیان شده‌اند: جمله (۴)، توصیف‌کننده بی‌اعتمادی مردم به حکومت در آن دوره است. عبارت (۵) نیز وضع مملکت را در آن دوره، یعنی دوره استبداد صغیر، به‌خوبی توصیف کرده و می‌افزاید که این شرایط، نشان می‌دهد که شاه برخلاف تلگراف خود مبنی بر پذیرش قانون اساسی مشروطه، مشروطه را پاس نمی‌دارد.

عبارت (۷) و (۸) به چند قسمت قابل تقسیم است. جمله «بعد از این همه خرابی‌های مملکت... مکشوف (شده است)»، به عنوان جمله‌ای خبری، درصدد توصیف وضع موجود بوده که با ترکیب «فاعل و متمم و فعل» بیان شده است. جمله «حصول اتحاد و اصلاح مفاسد

را جدّاً درصدد (هستند)» و جمله (۸)، دو جمله خبری هستند که به صورت «فاعل و مفعول و فعل» آمده‌اند و هریک بیانگر یک کنش هستند. البته با در نظر گرفتن ساختار شرطی جمله پیش از این دو جمله، روشن است که کنش دستیابی به اتحاد، اصلاح مفاسد، و پابندی به قوانین مشروطیت از محمدعلی شاه، سر نزده است، بلکه خراسانی نوشته است که اگر شاه با دیدن ویرانی‌های مملکت می‌خواهد چنین کند، لازم است تا به اصلاح مفاسد مبادرت ورزد. جمله «من جرّب المجرب حلّت به الندامه» (هرکس آزموده را بیازماید، پشیمانی بر او فرود می‌آید)، یک جمله خبری دربردارنده «فاعل، مفعول، فعل» و بیانگر کنشی است که آخوند خراسانی از آن پرهیز می‌کند؛ به این معنا که آخوند نمی‌تواند به قول شاه اطمینان کند و تازمانی که شاه اقدامات اصلاحی را به گونه‌ای عملی انجام ندهد، دستور برگزاری انتخابات و گشایش مجلس بی‌فایده است.

پرسش دیگر این است که جمله‌های این متن مجهول هستند یا معلوم؟ به طور معمول، هدف از به کارگیری جمله‌های مجهول این است که کنشگر و فاعل، مخفی بماند. در این متن، بیشتر جمله‌ها معلوم هستند نه مجهول. برخی جمله‌های مجهول عبارتند از: عبارت (۲) و «... الی غیرذلک که شفهاً ذکر شده». در جمله دوم، آخوند، برخی از اقدامات نادرست شاه را بیان نکرده و با به کار بردن فعل مجهول «ذکر شده»، فرد بیان‌کننده شفاهی اقدامات خلاف شاه در حضور خود شاه را پنهان گذاشته و با این بیان، معلوم نیست که خودش این مطالب را در حضور شاه گفته یا دیگری چنین گفته‌اند. بیشتر جمله‌های این متن، مثبت هستند و تقریباً جمله منفی‌ای در آن وجود ندارد.

در قسمت واژگان و گرامر باید کلمات دارای ارزش‌های رابطه‌ای نیز مشخص شوند. برخی از کلمه‌هایی که در متن بالا بر ارزش رابطه‌ای دلالت دارند عبارتند از: ملت، مفسدین طهران (منظور هیئت حاکمه و درباریان و نظامیان دولتی است)، اردوی تبریز (منظور، قوای نظامی‌ای است که از تهران حرکت کرده و در تبریز برای مقابله با مجاهدان استقرار پیدا کرده‌اند)، قوای مملکت، وزرای مسئول (وزرای طرفدار مشروطه و برآمده از مجلس شورای ملی اول پیش از به توپ بسته شدن مجلس و آغاز استبداد صغیر)، ملت مظلومه، مفسدین مملکت، قشون روس و انگلیس، منتخب ملت، وکلای دوره سابقه، امنای ملت، مجلس ملی، مسئولیت وزراء، مبعوثان ملت (دو مرتبه در متن به کار رفته است)، مراکز ملیه، خدام شرع انور (دو مرتبه در متن، قید شده که منظور از آن مراجع هستند)، و مهاجرین به وطن. این کلمات، بازتاب‌دهنده الگوهایی از روابط اجتماعی به این شرح

است: رابطه خصمانه با بیگانگان (روس و انگلیس)، رابطه خصمانه با درباریان و قوای حکومتی ظالم، رابطه همدلانه و راهبر محور با ملت و مردم، تعامل و تأیید مجلس، مبعوثان ملت، منتخبان ملت، و وزرای مسئول برآمده از انتخابات و پارلمان. در این متن، خراسانی با خطاب قرار دادن شاه، خود را به عنوان یکی از عناصر مقاومت در برابر شاه معرفی می‌کند. طرف دیگر روابط موجود، ملت هستند که خراسانی به عنوان رهبر آنان، قصد دارد از ملت در برابر شاه و استبداد و عمال گفتمان سنتی محافظت کند.

در اینجا لازم است که ویژگی‌های دستوری (گرامری) دارای ارزش‌های رابطه‌ای متن نیز مشخص شود. «ارزش‌های رابطه‌ای به سه قسمت وجه‌های جمله، وجهیت، و ضمائر دسته‌بندی می‌شوند. منظور از وجه‌های جمله، جمله خبری، پرسشی دستوری، و امری است. در وجه خبری، جایگاه فاعل (نویسنده)، جایگاه دهنده اطلاعات و جایگاه مخاطب، جایگاه دریافت‌کننده اطلاعات است». در متن حاضر، چند جمله با وجه خبری وجود دارد که به آن‌ها اشاره شد. در متن، دو جمله پرسشی دستوری وجود دارد که در آن نوعی بازخواست کردن شاه و مطالبه‌گری از وی وجود دارد که عبارتند از: عبارت (۱۵) و (۱۶). «در وجه امری، خواستن چیزی وجود دارد، در حالی که مخاطب، معمولاً مطیع است و در نتیجه، خواستن از جایگاه قدرت انجام می‌شود». در اینجا، شاهی وجود دارد که خودش در جایگاه قدرت است، اما این جایگاه به دلیل وقوع انقلاب مشروطه متزلزل شده و به همین سبب، آخوند می‌تواند به راحتی او را آمرانه خطاب کند و به او دستوراتی بدهد. امر کردن آخوند خراسانی به شاه، دلیل دیگری نیز دارد و آن اینکه وی یکی از مراجع تقلید بزرگ شیعه در آن عصر است و همین کافی است تا به پشتوانه قدرت مذهبی فراوانش، شاه را مخاطب قرار داده، او را بازخواست کرده، و به او امر و نهی کند. برخی از جمله‌های امری او به شاه عبارتند از: عبارت (۹)، (۱۰)، (۱۱)، (۱۲)، و (۶).

عنصر دیگر در قسمت گرامر، ارزش‌های رابطه‌ای وجهیت نام دارد. وجهیت با اقتدار گوینده یا نویسنده سروکار دارد. وجهیت، به وسیله افعال کمکی وجهی مانند بایستن، توانستن، ممکن بودن، و احتمال داشتن بیان می‌شود. در این متن، دو عبارت وجود دارد که بر وجهیت دلالت می‌کنند: عبارت (۱۵) و (۱۶). دو فعل کمکی وجهی «ممکن بودن»، و «توانستن» در این جمله‌ها، بر وجهیت دلالت می‌کنند.

در ادامه باید شیوه استفاده از ضمائر «ما» و «شما» مشخص شود. «شیوه استفاده از آن‌ها بستگی به روابط قدرت و همبستگی دارد. ضمیر «ما»، حاکی از اقتداری است که از سوی

دیگران حرف می‌زند». چند جمله، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بر ضمیر «ما» دلالت دارند: در دو جمله (۱۳) و (۱۴)، عبارت «این خدام شرع انور» و ضمیر «مای» مستتر در فعل «قیام نماییم»، دارای اقتدار و برآمده از شرع است. در جمله (۱۶)، عبارت «این خدام شرع انور» بر چنین چیزی دلالت می‌کند. در یک متن، «ضمیر «شما» نیز زمانی به‌کار می‌رود که مخاطبان بالفعل و بالقوه بسیاری وجود دارند که هویت آنان برای گوینده یا نویسنده ناشناخته است؛ البته در این متن، این نکته یافت نشد.

یکی دیگر از موضوع‌هایی که باید مشخص شود، ارزش‌های بیانی است. در این نامه، آخوند خراسانی در مورد طرفداران گفتمان سنتی، یعنی محمدعلی‌شاه و مأموران حکومتی، دیدگاه بسیار منفی‌ای دارد. او به شاه بدبین است و بر این نظر است که پادشاه به وعده‌هایی که در طرفداری از مشروطه می‌دهد، همچون گذشته عمل نخواهد کرد. وی با به‌کارگیری واژه‌های «مفسدین طهران» و «مفسدین مملکت» در وصف مأموران حکومتی، ارزیابی بدی دربارهٔ آنان ارائه می‌دهد.

خراسانی در مورد مردم و ملت، نگاه و ارزشیابی مثبتی دارد. با توجه به متن موردنظر، او در مورد «وزرای مسئول»، «قوانین مشروطیت»، «مشروطیت»، «قانون اساسی»، «انتخابات»، «مجلس ملی» و آزادی نیز ارزشیابی مثبتی دارد. وی با به‌کار بردن عبارت «سد ابواب مخبرات تلگرافی بر ملت»، بر ارزیابی منفی خود از محدودیت و سانسور، و ارزیابی مثبت در مورد آزادی تأکید می‌کند. با توجه به عبارت «اخراج قشون روس و انگلیس از بلاد و حدود»، مشخص است که وی در مورد بیگانگان (روس و انگلیس) نیز ارزشیابی منفی‌ای دارد. عبارت‌هایی مانند «منتخبان ملت»، «مبعوثان ملت»، «وکلاي دورهٔ سابق مجلس»، و «امنای ملت» در متن و نوع اشاره به آن‌ها، حاکی از ارزشیابی مثبت آخوند خراسانی در مورد مجلس، انتخابات، مفهوم نمایندگی و جایگاه نمایندگان مجلس است.

پس از توصیف متن، نوبت به تفسیر آن می‌رسد. برپایهٔ الگوی فرکلاف، معنا و پیام نهفته در متن موردنظر، حول پاسخ به پرسش‌های زیر آشکار می‌شود: پرسش و پاسخ نخست: «ماجرا چیست؟» «مرجع تقلید بزرگ شیعه به نامهٔ شاه پاسخ می‌دهد». پرسش و پاسخ دوم: «متن مذکور متعلق به چه گفتمانی است؟» «گفتمان راه سوم». پرسش و پاسخ سوم: «نویسنده چه کسی، در چه جایگاه قدرت و پایگاه اجتماعی است؟» «نویسندهٔ نامه، آخوند خراسانی است».

«این فقیه نوگرا و عقل‌گرا، هم در عرصهٔ فقه و اصول و هم در عرصهٔ سیاست و عمل،



جایگاه خاصی در جهان اسلام و عالم تشیع دارد. به طور خاص، وی در حوزه های علمیه شیعه، فقیه و عالم اصولی متبحر و توانایی است که حتی امروزه، طلاب، بدون آشنایی با افکار اصولی وی در کتاب «کفایة الاصول»، مسیر اجتهاد را طی نمی کنند. او در نجف در محضر شیخ مرتضی انصاری، شاگردی کرد. پس از آن، همچون سید محمد طباطبایی، مدتی به سامرا مهاجرت کرد و در درس میرزای شیرازی شرکت کرد. پس از رحلت میرزا، شاگردان وی از سامرا به نجف آمدند و در درس آخوند حاضر شدند. وی جانشین میرزای شیرازی و بزرگترین مرجع تقلید تشیع در آن عصر شد» (میراحمدی، ۱۳۹۰، ۲۷-۱۹).

پرسش و پاسخ چهارم: «مخاطب متن چه کسی و در چه جایگاه قدرت و پایگاه اجتماعی ای است؟» «مخاطب نامه، محمدعلی شاه است که به عنوان اصلی ترین فرد گفتمان سنتی شناخته می شود». پرسش و پاسخ پنجم: «موقعیت گفتمان های رقیب در جامعه به لحاظ جایگاه قدرت سیاسی و اجتماعی چگونه است؟» «دو گفتمان رقیب برای گفتمان راه سوم وجود داشت؛ گفتمان سنتی و مدرن». درباره جایگاه قدرت سیاسی و اجتماعی و ایدئولوژی گفتمان سنتی پیشتر مطالبی مطرح شد. درباره جایگاه قدرت سیاسی و اجتماعی گفتمان مدرن در عصر مشروطه باید گفت که این گفتمان، به اندازه گفتمان سنتی، استحکام نداشت و در جایگاه مبارزه با آن قرار داشت. این گفتمان، در برخی از موارد، علیه گفتمان راه سوم نیز موضع می گرفت، اما دشمن اصلی آن، گفتمان سنتی بود.

پرسش و پاسخ ششم: «چرا در این مقطع زمانی، چنین متنی نوشته شده است؟» «این نامه در دوره استبداد صغیر و در حالی نوشته شد که حاملان گفتمان سنتی در دو شاخه درباری و حوزوی آن، قوی ترین و نزدیک ترین همکاری خود را علیه گفتمان راه سوم و گفتمان مدرن به نمایش گذاشتند. این نامه به منظور دفع آفات استبداد نگاشته شده است». پرسش و پاسخ هفتم: «هدف از چنین اظهارنظری چه می تواند باشد؟» «مبارزه با گفتمان سنتی و به حاشیه راندن شاه، تلاش برای برقراری مجلس شورای ملی و حاکم شدن قانون اساسی، اخراج بیگانگان از مملکت، خلع مأموران حکومتی فاسد و قاتلان مردم و دزدان مال آنان و جایگزین کردن آنان با مبعوثان و منتخبان ملت، برقراری مشروطه، و استقرار مشروطیت».

پس از تفسیر، در «تبیین» این نوشته باید گفت که علت نوشتن آن، مبارزه و مقاومت بوده است. شاه برخلاف تعهدات پیشین و قول هایی که به مراجع ثلاث و سیدین سندین داده بود، با مشروطه، قانون اساسی، و مجلس شورای ملی به مخالفت سرسختانه روی آورد و در عین حال،

در حال فریب مراجع ثلاث بود تا از این طریق، بتواند از کمند فتاوا و پشتیبانی‌های آخوند خراسانی از مشروطه فرار کند. این متن به منظور خنثی کردن اقدامات محمدعلی شاه علیه مشروطه نوشته شد.

این نامه در شرایط اجتماعی و زمینه اجتماعی استبداد صغیر نوشته شده است. در این دوره، شاه با همکاری قوای قزاق روسیه تزاری به معاونت و مشاوره سرگنی شاپشال و فرماندهی میدانی لیاخوف، مجلس را به توپ بسته و جنایت‌های باغ شاه را رقم زد و بسیاری از آزادی‌خواهان را دستگیر کرد و برخی نیز به دستور او کشته یا خفه شدند. این نامه پس از همه رویدادهای دوره استبداد صغیر نوشته شد و به همین سبب است که آخوند خراسانی در پاسخ نامه شاه می‌نویسد: «خیر المقال ما صدقه الفعالم»؛ زیرا، شاه در این مدت، «لیاخوف روسی را به فرمانداری نظامی تهران، منصوب و برای جلوگیری از پناهنده شدن آزادی‌خواهان و ملیون به سفارت‌خانه‌های خارجی و برای آنکه به مشروطه‌خواهان دست پیدا کند، فرمان عفو عمومی صادر کرد. این کار باعث شد برخی از آزادی‌خواهان ساده‌دل از مخفی‌گاه خود بیرون بیایند و به دست مأموران استبداد گرفتار شده و به قتل برسند» (شمیم، ۱۳۸۳، ۵۳۹).

مقاومت راه سوم در دو بعد عملی (کردار اجتماعی) و نظری (کردار گفتمانی) بروز و ظهور یافت. مبارزه با گفتمان سنتی و ایدئولوژی مستقر، سخت به نظر می‌رسید. دانش زمینه‌ای آن عصر، شاه را مقدس و ظل‌الله می‌دانست و قدرتی مطلقه در اختیار او قرار داده و در این راه از دین و علمایی مثل شیخ فضل‌الله نوری تأییدیه می‌گرفت. در این زمان، آخوند خراسانی و حاملان دیگر گفتمان راه سوم کوشیدند تا علیه این دانش زمینه‌ای اقدام کرده و با تلاش در راستای استقرار دولت مشروطه، گفتمان سنتی را به حاشیه برانند. از جمله تلاش‌های قلمی و نظری‌ای که بر پایه چارچوب نظری پژوهش حاضر، کردار گفتمانی نام می‌گیرد، کتاب «تنبيه الامه و تنزيه المله» علامه نائینی، «عوالی الیالی» شیخ اسماعیل محلاتی، و رساله «ضرورت علاج عاجل امراض مهلكه» آخوند خراسانی است.

این رساله کوتاه در ذی‌حجه سال ۱۳۲۶ نگاشته شد و آخوند خراسانی در آن — که تنها نگاشته مستقل او درباره مشروطه است — کوشیده است تا نشان دهد که چگونه حاملان گفتمان سنتی قصد داشتند تا با سلاح تهمت و تکفیر، بساط مشروطه‌گری و مشروطه‌طلبان را جمع کنند. «رفعت و عظمت مشروطیت و لطمه‌ای که روس و انگلیس از این انقلاب دیدند، باعث شد که مستبدین و این دو قدرت، توطئه‌هایی علیه مشروطیت انجام دهند که عبارت بودند از: متهم کردن مشروطه‌طلبان به پیروی از آیین مزدک و بابی‌گری، تکفیر مشروطه‌طلبان، و ستیز با

مشروطیت به نام دولت‌خواهی». اما وی با «تعریف مشروطیت و تأکید بر ضرورت شرعی تحدید قدرت مطلقه سلطان» کوشید تا اسلحه تکفیر گفتمان سنتی را خنثی کند. آخوند خراسانی اعلام کرد که اتفاقاً مشروطه‌خواهی، نه تنها بدعت نیست و مشروطه‌طلبان مرتد نیستند، بلکه «اقدام به تحدید استیلا و کاستن از تصرفات جائزانه به هر عنوان و هر اندازه که ممکن باشد، از اظهر ضروریات اسلام است و مخالفان مشروطه و معتقدان به گفتمان سنتی با اعتقاد به مطلق‌الاختیار بودن هر انسان غیرمعصوم، ضروریات احکام دین را انکار کرده، یا حداقل بدعت‌گذار خواهند بود» (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۷، ۱۷۳-۱۷۲).

دربارهٔ کردار اجتماعی آخوند خراسانی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: نامه‌نگاری‌ها، تلگراف‌ها، صدور احکام و فتوای مختلف در پاسخ به شاه و دیگر حاملان گفتمان سنتی، حاملان گفتمان راه سوم، و مردم عادی و مقلدانش. این فعالیت‌ها از جمله اعمالی است که در دستهٔ کردارهای اجتماعی قرار می‌گیرند. کردارهای اجتماعی گفتمان راه سوم با یک تقسیم کار نانوشته، و فعالیت‌های عملی و میدانی آن در تهران به رهبری و حرکت سیدین سندین پیش می‌رفت.

نائینی و محلاتی گفتمان راه سوم را از جنبهٔ نظری غنی می‌کردند (این تلاش‌ها در زمرهٔ کردار گفتمانی گفتمان راه سوم نیز جای می‌گیرند) و مراجع ثلاث، به‌ویژه، آخوند خراسانی، رهبری و جهت‌دهی کلی حرکت این گفتمان را به‌عهده داشتند که این مهم را گاهی با ابزار فتوا و صدور احکام و استفاده از ظرفیت مرجعیت شیعه در تأیید مشروطه و قانون اساسی و مجلس شورای ملی، و ترغیب مردم به طرفداری از مشروطه و کمک به استقرار آن، و گاهی با نوشتن نامه و فرستادن تلگراف انجام می‌دادند.

### ۳-۴. فتوا؛ کرداری گفتمانی و اجتماعی

فتوا که به معنای ابراز و اعلان رأی مجتهد دربارهٔ حکم شرعی برای مقلدانش (جمعی از محققان، ۱۳۸۹، ۶۰۰) است، بیشتر ابزاری در دست گفتمان سنتی برای پیشبرد مقاصد و منکوب کردن مخالفانش بوده است، اما آخوند خراسانی کوشید تا با استفاده از آن، گفتمان راه سوم را به مقاومت و مبارزه با گفتمان سنتی وادارد. شاید بتوان گفت که فتوا در گفتمان راه سوم، هم کرداری گفتمانی است و هم کرداری اجتماعی. کرداری گفتمانی است، زیرا به فرایند تولید و مصرف متن مربوط می‌شود و کرداری اجتماعی است، چون تأثیر اجتماعی دارد و گاهی در واکنش به رویدادی اجتماعی صادر می‌شود و گاهی نیز خود همچون یک کنش رخ می‌دهد و

در جامعه و رخدادهای اجتماعی پیامدهای قابل توجهی به جای می گذارد. نمونه ای از استفاده موفق از فتوا توسط گفتمان راه سوم در طرفداری از مشروطیت و مبارزه با گفتمان سنتی و علیه شاه قاجار به قرار زیر است:

به عموم ملت، حکم خدا را اعلام می داریم: الیوم همت در رفع این سفاک جبار (محمدعلی شاه) و دفاع از نفوس و اعراض و اموال مسلمین از اهم واجبات و دادن مالیات به گماشتگان او از اعظم محرمات و بذل جهد در استحکام و استقرار مشروطیت، به منزله جهاد در رکاب امام زمان ارواحنا فداه و سر مویی مخالفت و مسامحه به منزله خذلان و محاربه با آن حضرت است (تهرانی، خراسانی، مازندرانی؛ حائری، ۱۳۶۴، ۱۱۰).

پس از صدور این فتوا از سوی مراجع ثلاث، عده ای از مقلدان مراجع در ایران، در حکم بالا تشکیک کرده و درباره آن از آخوند خراسانی استفتاء کردند و احتمال دادند که این فتوا به این سبب صادر شده است که مراجع، به سبب دوری از ایران، آن گونه که شایسته و بایسته است، مفهوم و معنای مشروطیت را متوجه نشده و قانون اساسی را نخوانده اند؛ اما پاسخ آخوند به این استفتاء، کاملاً روشن بود و نشان می دهد که طرفداری وی از مشروطه با علم و آگاهی زیادی انجام شده است:

امر، این از آن است که اشتباه شود. قبح ظلم و حسن عدل را عقل و شرع حاکم است. قانون اساسی را هم دیده ایم و احکام از ماست و بر هر مسلم، تکلیف متابعت و اجرا حتم و واجب است (کدیور، ۱۳۸۷، ۲۱۷).

کسروی نیز به نقش مؤثر مراجع ثلاث در استقرار مشروطه اشاره کرده است: یک مردانگی بسیار به جایی از سه تن از علمای نجف سر زد. چگونگی آنکه مشروطه خواهان در میان کوشش های خود یکی هم به نجف تلگراف هایی فرستاده از مراجع یاوری طلبیدند. در میان تلگراف های مشروطه خواهان مختلف، یک تلگراف نیز متعلق به دو سید از تهران بود. در پاسخ به این درخواست ها، علمای نجف فتوای زیر را در تأیید مجلس و مشروطه صادر کردند: «تلگراف موحش، موجب ملالت فوق العاده گردید. با اقدامات غیر مترقبه آنچه متوقف علیه حفظ اسلام و مسلمین است، معمول فرمایید عموم مسلمین اطاعت نموده نتیجه را سریعاً اطلاع». مراجع ثلاث تلگراف پایین را نیز فرستادند: «همگی بدانند که همراهی با مخالفین اساس

مشروطیت، هرکه باشد، ولو با تعرض بر مسلمانان، حامیان این اساس قویم محاربه با امام عصر عجل الله فرجه است باید تحرز و ابداً برضد مشروطیت اقدام ننمایند» (کسروی، ۱۳۴۴، ۶۱۵-۶۱۴).

علمای نجف در هواداری از مشروطه در فتوای دیگری نیز مخالفان مشروطه را به پیروان یزید تشبیه کردند: «همراهی با مخالفین مشروطه و اطاعت حکمشان در تعرض به مجلس خواهان به منزله اطاعت یزیدبن معاویه است» (کسروی، ۱۳۴۴، ۷۲۹).

مراجع ثلاث در راستای مبارزه با گفتمان سنتی، هنگامی که شیخ فضل الله برضد مشروطه برخاست نیز با استفاده از فتوا، پشتیبانی خویش را از مشروطه‌گران نشان دادند و به صراحت نوشتند: «نوری چون مخل به آسایش و مفسد است، تصرفش در امور، حرام است» (حائری، ۱۳۶۴، ۱۰۸). ادوارد براون نیز نقل کرده است که چون

شیخ فضل الله در واقعه به توپ بستن مجلس، دستیار شاه و بلکه ابتکار عمل داشت، علمای نجف فتوا دادند که به واسطه اختلال در امور مسلمین، از درجه اجتهاد ساقط است و حق فتوا دادن ندارد (براون، ۱۳۲۹، ۳۴۴).

همچنین، در سال ۱۳۲۵ قمری، حکم تبعید شیخ فضل الله نوری به پیشنهاد بهبهانی و طباطبایی و توسط مراجع ثلاث صادر شد. به این ترتیب که این دو سید، نامه‌ای با این مضمون به مراجع نوشته و تحرکات منفی شیخ فضل الله را به ایشان اطلاع دادند:

با وجود اغماض از حرکات شیخ فضل الله و بذل مجهود در اعاده او از زاویه مقدسه که خاطرهای مبارک مسبوق است، در این مدت به همدستی دشمن مجلس و امداد معاندین اسلام را مشغول کار بود، چند روز است علناً شروع و با جمعی قاطرچی‌ها و ساربانان و الواط در میدان توپخانه مقیم، و حکم به قتل علما و مجلس خواهان نموده، محرکین به هرج و مرج و قتل و نهب مشغول، عامه مردم و بلاد در هیجان، اقدامات مجدانه فوری لازم، چاره فوری، صدور حکم به تبعید او از آن ناحیه مقدسه است. تکلیف بلاد را مستقیماً به خودشان اطلاع بفرمایید.

مراجع هم در پاسخ نوشتند: «رفع اغتشاشات داخله و تبعید نوری را عاجلاً اعلام» و در وقتی دیگر نیز اعلام کردند که «شیخ فضل الله نوری، مفسد، متابعتش حرام، ابعادش به خراسان به جمیع مسلمین واجب، بدون مفسده» (کدیور، ۱۳۸۷، ۱۸۱-۱۸۰).

یکی دیگر از اقدامات آخوند، صدور فتوایی در تأیید مجلس شورای ملی بود. مراجع

ثلاث در پاسخ به یک نامه که در آن آمده بود:

با آنکه اساس مجلس بر اجرای احکام شرع مبین و نشر عدل بین العباد است، معذک بعضی از روی منافات این وضع با مقاصد و اغراض شخصیه خودشان در مقام تخریب و درصدد تشویش و تشکیک اند. مستدعی است که تکلیف عامه مسلمین را در این باب معین فرمایید تا رفع تشویشات بشود، نوشتند که: بر هر مسلمی سعی و اهتمام در استحکام و تشدید این اساس قویم لازم، و اقدام در موجبات اختلال آن محاده و معانده با صاحب شریعت مطهره است (کدیور، ۱۳۸۷، ۱۷۲ و ۱۶۹).

افزون بر موارد بالا، آخوند خراسانی در نامه دیگری، مخالفت با مجلس را محاربه با صاحب الزمان به شمار آورد. در جای دیگر، فتوایی مبنی بر «تکلیف شرعی تقویت مجلس شورای ملی و اساس مشروطیت» و نیز فتوای دیگری در «تأیید و حمایت از مصداق مجلس شورای ملی» (کدیور، ۱۳۸۷، ۱۷۴ و ۱۸۷-۱۸۸) صادر کرد.

در جریان مقاومت تبریز در حمایت از مشروطه و اینکه محمدعلی شاه پیوسته سپاه به سوی آن شهر می فرستاد، علمای سه گانه باز هم فتوایی در حمایت از تبریز صادر کردند و نوشتند که رفتن به تبریز، به منزله جنگ با امام زمان، و بستن راه خواروبار برای آن شهر، در حکم بستن آب فرات بر روی اصحاب سیدالشهداء است (کسروی، ۱۳۴۴، ۷۲۹).

### نتیجه گیری

تلاش مقاله حاضر بر این بود تا به این پرسش پاسخ دهد که «گفتمان راه سوم، چگونه در برابر گفتمان سنتی مقاومت می کند؟» برای رسیدن به پاسخ، تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف به عنوان چارچوب نظری به کار گرفته شد. این تحلیل، از آن رو انتقادی است که از توصیف صرف متن، فراتر می رود و در فهم یک گفتمان، تنها به متن و زبان آن گفتمان، فارغ از زمینه و بافت اجتماعی اش، بسنده نمی کند؛ بنابراین، در این مقاله برای رسیدن به فهم چگونگی مقاومت راه سوم در برابر قدرت گفتمان سنتی و ایدئولوژی طبیعی انگاری شده و مسلط گشته آن، افزون بر متن گفتار و نوشتار حاملان راه سوم، به بافت متن و موقعیت نیز توجه شد و کردار گفتمانی و اجتماعی دو نماینده مهم این گفتمان به تصویر کشیده شد.

با کاربست تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، مشخص شد که گفتمان سنتی با محوریت شاه و توسط عده ای از علمای مذهبی و متفکران درباری و با استفاده از قدرت و ایدئولوژی،

امور را طبیعی جلوه می‌داد و توجیه‌گر وضع موجود شده و نابرابری‌ها را توجیه می‌کرد. این کار با استفاده از ظرفیت مذهب تشیع و گزاره‌هایی از اندیشه شاهی در ایران باستان انجام می‌شد و از این طریق، ایدئولوژی‌ای را در دفاع از استبداد قاجاری دست‌وپا می‌کرد. در مقابل، گفتمان راه سوم در برابر گفتمان سنتی موضع گرفت و مقاومت خویش را آغاز کرد. این مقاومت، با محوریت دو شخصیت مهم این گفتمان، یعنی سید محمد طباطبایی و آخوند خراسانی، برپایه الگوی فرکلاف در سه سطح توصیف، تفسیر، و تبیین تحلیل شد.

از یک مرجع تقلید و یک مجتهد نمی‌توان انتظار کنش سیاسی ویژه و مشابه با کنش سیاسی حاملان گفتمان مدرن علیه گفتمان سنتی داشت. نکته قابل تأمل درباره مقاومت گفتمان راه سوم، استفاده آن از سازوکار فتوا به مثابه کرداری گفتمانی و اجتماعی در راستای مبارزه با گفتمانی است که خود را متولی و صاحب اصلی سنت و مذهب و فتوا می‌داند. به شهادت تاریخ، فتواهای مراجع ثلاث و کنش سیاسی طباطبایی و بهبهانی در تهران، در استقرار مشروطه نقش چشمگیری داشت. مبارزه با استبداد در قالب گفتمانی به‌غیر از گفتمان سنتی، اما با برداشت‌هایی از آن، به انضمام فهم تجدد از رهگذر آشنایی با بازنمایی‌ای که گفتمان مدرن از خود ارائه می‌داد، سبب شد که گفتمان راه سوم به مقاومتی متفاوت با گفتمان مدرن در برابر گفتمان سنتی دست بزند و به پیروزی انقلاب مشروطه کمک شایانی کند.

تجربه گفتمان راه سوم در مقاومت در برابر استبداد و مبارزه با گفتمان سنتی در عصر مشروطه نشان داد که برای چیره شدن بر مشکلات موجود، راهبرد دوسویه، نسبت به راهبردهای یک‌سویه، گزینه مناسب‌تری است. به نظر می‌رسد که متجدد شدن جامعه و حکومت، تنها با طرد سنت و گرفتن و به‌کارگیری همه‌جانبه و کامل تجربه مدرنیته حاصل نشود، بلکه خوانش مدرنیته در بافت و چارچوب سنت، با الگوبرداری از تجربه گفتمان راه سوم است که می‌تواند مسیر رسیدن به تجدیدی مذهبی را هموار کرده و به این ترتیب، جامعه و حکومت را از تعارضات و پیامدهای درگیری سنت و مدرنیته مصون دارد.\*

## منابع

- آجودانی، لطف‌الله (۱۳۹۹). روشنفکران ایران در عصر مشروطیت. تهران: نشر اختران
- آدمیت، فریدون (۱۳۴۹). اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده. تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- آدمیت، فریدون (۱۹۸۵). ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران. سوئد: کانون کتاب ایران، چاپ دوم (چاپ اول: انتشارات پیام)، جلد نخستین.
- آدمیت، فریدون (۱۹۸۵). ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران. جلد دوم: مجلس اول و بحران آزادی. تهران: انتشارات روشنگران.
- آقاگل‌زاده، فردوس (الف) (به‌کوشش) (۱۳۹۱). مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی تحلیل گفتمان و کاربردشناسی. تهران: انجمن زبان‌شناسی ایران.
- آقاگل‌زاده، فردوس (ب) (۱۳۹۱). توصیف و تبیین ساخت‌های زبانی ایدئولوژیک در تحلیل گفتمان انتقادی. فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، ۳ (۲).
- آقاگل‌زاده، فردوس؛ غیاثیان، مریم سادات (۱۳۸۶). رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی. مجله زبان و زبان‌شناسی، ۳ (۵).
- براون، ادوارد (۱۳۲۹). انقلاب ایران. ترجمه احمد پژوه. تهران: کانون معرفت.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۹۰). پس‌اسیاست؛ نظریه و روش. تهران: نی.
- جمعی از محققان (۱۳۸۹). فرهنگ‌نامه اصول فقه. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۴). تشیع و مشروطیت در ایران و نقش شیعیان مقیم عراق در مشروطه. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- حقدار، علی اصغر (۱۳۹۵). مجلس اول و نهادهای مشروطیت. آنکارا: باشگاه ادبیات.
- حقیقت، صادق؛ حسینی‌زاده، محمدعلی (۱۳۸۷). گفتمان. در: رهیافت و روش در علوم سیاسی. به‌اهتمام عباس منوچهری. تهران: انتشارات سمت.
- زرگری‌نژاد، غلام‌حسین (۱۳۸۷). خراسانی، ملامحمدکاظم؛ رساله «ضرورت علاج عاجل امراض مهلکه»، در: رسایل مشروطیت؛ مشروطه به روایت موافقان و مخالفان. جلد دوم. تهران: انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- زرگری‌نژاد، غلام‌حسین (۱۳۹۵). سیاست‌نامه‌های قاجاری؛ سی‌ویک اندرزنامه سیاسی عصر قاجار. جلد اول. تهران: نگارستان اندیشه.
- سرپرست سادات، سیدابراهیم (۱۳۹۷). الگوشناسی و بازشناسی انتقادی مردم‌سالاری نزد جریان سیاسی سوسیالیسم ایرانی دوره پهلوی دوم. فصلنامه جامعه‌شناسی ایران، ۱ (۲)، ۹۱-۱۲۶.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۰). اقتدارگرایی ایرانی در عهد قاجار. بی‌جا.
- سلطانی، سیدعلی‌اصغر (۱۳۸۷). قدرت، گفتمان و زبان سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران. تهران: نشر نی.
- شکوری، ابوالفضل (۱۳۷۰). حجت‌الاسلام زنجانی نماینده خط فکری سوم در انقلاب مشروطیت



- ایران. نشریه یاد، شماره ۲۲، ۱۰۹ تا ۱۲۳.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۸۳). ایران در دوره سلطنت قاجار. تهران: انتشارات زریاب.
- صدرا، محمد (۱۳۹۹). سیدجمال و راه سوم در ورود جامعه اسلامی به عصر جدید. فصلنامه علمی-پژوهشی سیاست متعالیه، ۸ (۳۱)، ۱۲۱-۱۳۸.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۶). مکتب تبریز و مبانی تجددخواهی. تبریز: انتشارات ستوده.
- طباطبایی فر، سیدمحسن (۱۳۹۱). نظام سلطانی از دیدگاه اندیشه سیاسی شیعه (دوره صفویه و قاجاریه). تهران: نشر نی.
- طهماسبی، طوس (۱۳۸۳). راه سوم در بوته نقد. فصلنامه علمی راهبرد، شماره ۳۲، ۳۶۴-۳۵۲.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹). تحلیل انتقادی گفتمان. جمعی از مترجمان. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- فیرحی، داود (۱۳۹۵). درس گفتار راه سوم. مقطع دکترا. تقریر عارف مسعودی. تهران: دانشگاه تهران.
- دانشکده حقوق و علوم سیاسی. نیمسال اول تحصیلی ۱۳۹۵-۱۳۹۶.
- فیرحی، داود (۱۳۹۶). درس گفتار تاریخ اندیشه سیاسی در ایران معاصر. مقطع دکترا. تهران: دانشگاه تهران.
- دانشکده حقوق و علوم سیاسی. نیمسال دوم سال ۱۳۹۵-۱۳۹۶.
- فیرحی، داود (۱۳۹۷). درس گفتار روش‌شناسی اندیشه سیاسی. مقطع دکترا. تقریر رضا تاران. تهران: دانشگاه تهران.
- دانشکده حقوق و علوم سیاسی. نیمسال اول تحصیلی ۹۸-۱۳۹۷.
- فیرحی، داود (۱۳۹۹). مفهوم قانون در ایران معاصر (تحولات پیشامشروطه). تهران: نشر نی.
- فیلیپس، لوئیس؛ ماریان، یورگنسن (۱۳۹۴). نظریه و روش در تحلیل گفتمان. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.
- کدیور، محسن (الف) (۱۳۸۷). نظریه‌های دولت در فقه شیعه. تهران: نشر نی.
- کدیور، محسن (ب) (۱۳۸۷). سیاست‌نامه خراسانی؛ قطعات سیاسی در آثار آخوند ملا محمد کاظم خراسانی. تهران: انتشارات کویر.
- کسروی، احمد (۱۳۴۴). تاریخ مشروطه ایران. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶). راه سوم؛ بازسازی سوسیال دموکراسی. ترجمه منوچهر صبوری کاشانی. تهران: نشر شیرازه.
- محمودی، سیدعلی (۱۳۹۳). نواندیشان ایرانی. تهران: نشر الکترونیک نی.
- معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۹۹). درس گفتار روش‌شناسی در علم سیاست. مقطع کارشناسی ارشد. دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. نیمسال اول تحصیلی ۱۴۰۰-۱۳۹۹.
- مکتوبیان، مریم؛ دزفولیان، الهام (۱۳۹۴). مروری بر اندیشه‌های آخرین جامعه‌شناس مدرنیته، آنتونی گیدنز. مقاله ارائه شده در سومین کنفرانس ملی جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی.
- میراحمدی، منصور (۱۳۹۰). اندیشه سیاسی آخوند خراسانی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ناظم الاسلام کرمانی، محمد (۱۳۹۵). تاریخ بیداری ایرانیان. تهران: انتشارات پر.
- نائینی، میرزا محمدحسین غروی (۱۴۲۴ ه.ق). تنبیه‌الامة و تنزیه الملة. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- نظری، علی اشرف (۱۳۸۶). هویت مدرن و ظهور گفتمان مشروطیت در ایران. فصلنامه مطالعات ملی، ۴ (۳۲).

نوری، شیخ فضل‌الله (۱۳۶۲). لوايح آقا شيخ فضل‌الله نوری. به‌کوشش هما رضوانی. تهران: نشر تاريخ ايران.

نوری، شیخ فضل‌الله (۱۳۹۴). فتاوی استدلالی شیخ فضل‌الله نوری در حرمت مشروطه. به‌نقل از فی‌رحی، داود (۱۳۹۴). آستانه تجدد. تهران: نشر نی.

نوری، شیخ فضل‌الله (منسوب) (۱۳۲۶ ه.ق). تذکرة الغافل و ارشاد الجاهل. به‌خط زین‌العابدین ملقب به ملک الخطاطین، بی‌جا.

Fairclough, Norman (1992). *Discourse and Social Change*. Cambridge: Polity Press, First published.

Fairclough, Norman (1995). *Critical Discourse Analysis: The Critical Study of Language*, Taylor & Francis e-Library. First published.

Fairclough, Norman (2006). *New Labour, New Language*. London and NewYork: Routledge.

Fairclough, Norman (2003). *Analysing Discourse, Textual Analysis for Social Research*. London and NewYork: Routledge Taylor & Francis Group.

Fairclough, Norman (1989). *Language and Power*. New York: Longman.

Kranert, Michael (2019). *Discourse and Political Culture, The language of the Third Way in Germany & the UK*. AMSTERDAM: John Benjamins Publishing Company.

Haugh, Helen & Kitson, Michael (2007). The Third Way and the third Sector: New Labour's Economic Policy and the Social Economy. *Cambridge Journal of Economics*, November 2007, 31(6) (November 2007), 973-994, Published by: Oxford University Press.



## Research Paper

## Sociological Explanation of the Impact of Political Culture on Civil Claiming of Ahvaz Citizens

Touraj Fattahi<sup>1</sup> \*Ali Hosein Hosein Zadeh<sup>2</sup> Yousef Amini<sup>3</sup>

1. Ph.D. Student, Department of Sociology, Shoushtar Branch, Islamic Azad University, Shoushtar, Iran

2. Professor of Sociology Department, Chamran University of Ahvaz- Professor of Department of Sociology, Shoushtar Branch, Islamic Azad University, Shoushtar, Iran

3. Assistant Professor, Department of Sociology, Shoushtar Branch, Islamic Azad University, Shoushtar, Iran

DOI: 10.22034/ipsa.1401.480

Receive Date: 22 November 2022

Revise Date: 09 January 2023

Accept Date: 23 February 2023



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

## Extended Abstract

## Introduction

Demanding (claiming) is recognized as one of the deep social concepts, through which, solutions are provided and efforts are made to solve the problems besides recognizing and stating the problems. The realization of demanding needs attention to individual, methodological, process, and knowledge requirements, and mainstreaming the demanding at the community level requires providing relevant solutions (Torabi, 2019: 23). Demanding is known as one of the substantial drivers of the realization and sustainability of democracy and a solidifying element of the political culture of the society, which will be fulfilled by thoughtful, questioner, and demanding (claimer) citizens.

There are certain components in the political culture, which has an outstanding status in the field of political sociology. It encompasses people's emotional beliefs and values towards their own political system (Noorian, Masoud, and Mansourzadeh, 2018: 27) and is indeed the product of the mentality and political orientations of the citizens, which sensible and objective characteristics will be manifested in the political behavior and civil participation (Qavam, 2021: 31).

Political culture is shaped under the influence of factors such as climatic conditions and the structure of the political, social, cultural, and economic system, which is then institutionalized in a continuous process of political socialization to be transferred from one generation to the next generation. In other words, political culture is that part of society's general culture that is oriented toward politics and the political system and forms the content of individuals' political tendencies and behaviors (Zarei, 2019: 97-98).

The three individual, social, and governance system levels may be described as the benefits and effects of demanding. These benefits within the individual sphere are individual performance improvement, peace of conscience, creating mobility, self-actualization, spiritual conduct, and acquiring heavenly blessings. The benefits of the social and governance systems area include the efforts of officials to improve prosperity and solve problems, develop social vitality, raise the awareness and maturity of the society, reform and consolidate the social foundations, and guarantee the security factor of

\* Corresponding Author:

Ali Hosein Hosein Zadeh, Ph.D.

E-mail: a.hosseinzadeh@suc.ac.i



the society, as well as encouraging the accompanying of the nation and gaining social trust to cooperate with the ruling forces of the system, preventing the decline of the justification and reasonableness of the system foundations, and giving it legitimacy (Torabi, 2019: 73). Demanding is seen as one of the profound and deep-rooted social concepts, through which, solutions are provided and efforts are made to solve the problems besides recognizing and stating the problems.

“Almond and Verbera” write in the book “The Civic Culture”: Political culture is a set of attitudes, beliefs, and feelings within a nation regarding politics at a certain time, which is shaped by the history of that nation through social and economic processes and continuous political action. Their political culture model encompasses three types of culture as below:

- Parochial (incomplete or limited) political culture specifically belongs to traditional and primitive societies where expertise is at a low level. People in such societies lack a particular perception concerning political institutions and their macro- and micro-issues.
- Subject (subordinate) political culture, in which culture, people act sensitively to the political issues and culture of the society and some kind of top-to-bottom subordination and compliance is seen in them. Citizens in such a culture do not reveal a particular demanding attitude.
- Participant political culture, in which society members act sensitively to their culture and social issues and react to political phenomena. Civil and political participations happen at high levels in these societies (Almond and Verbera, 2012: 26-78).

Political trust is recognized as one of the substantial and major concepts in political culture and the level of civil and political participation of citizens. Political trust refers to the possibility of acquiring optimal results without a group of people doing anything to make those outcomes happen (the possibility of performing the people's desired affairs through the government with no need for their direct intervention) (Gamson, 2010: 161). Political trust is trust in institutions and bodies that are directly involved with power.

The sense of social belonging appears as one of the core variables in the citizens' demanding as just the level of civic participation in its parallel. The sense of social belonging can bring changes in behaviors, lifestyles, and social interactions and relationships. A sort of civil culture is formed in the shadow of these changes, which can lead to the enhanced civil participation of citizens. Definitely, such participation will positively influence the proper governance and the level of legitimacy of political systems.

### Research and Methodology

This research was done using a quantitative (surveying) method. The study's statistical population included citizens over 18 living in the city of Ahvaz who accounted for 1,320,000 people according to the latest census performed in 2016 by the Province Management and Planning Organization. According to Cochran's formula, 385 subjects were chosen as the sample size with an error of 5%. A simple random sampling method was used in the research. The tool used in this research was a researcher-made questionnaire, containing 65 items made based on the Likert scale. The questionnaire validity was examined and confirmed through face validity and the approval of university professors and its reliability was measured and confirmed by Cronbach's alpha test.

Structural equation modeling utilizing the Smart PLS software was used to test the research hypotheses. This method is a technique for data analysis, which is employed to assess the relationship between two types of variables (observable and latent).

## Results and Discussion

**Table 1: The results of testing the research hypotheses**

| Hypothesis                                 | Path Coefficient | t-value | P-value | Test Result         | R <sup>2</sup> | GOF  |
|--------------------------------------------|------------------|---------|---------|---------------------|----------------|------|
| Social belonging with demanding            | -0.17            | 3.45    | 0.001   | Hypothesis accepted | 0.51           | 0.47 |
| Communication with demanding               | 0.30             | 4.90    | 0.001   | Hypothesis accepted | 0.51           | 0.47 |
| Subject culture with demanding             | -0.03            | 0.63    | 0.529   | Hypothesis rejected | 0.51           | 0.47 |
| Political trust with demanding             | 0.02             | 0.37    | 0.712   | Hypothesis rejected | 0.51           | 0.47 |
| Parochial culture with demanding           | 0.11             | 2.05    | 0.041   | Hypothesis accepted | 0.51           | 0.47 |
| Participant (Civic) culture with demanding | 0.30             | 4.97    | 0.001   | Hypothesis accepted | 0.51           | 0.47 |

- Hypothesis 1: It seems that there is a significant relationship between social belonging and demanding.
- Hypothesis 2: It seems that there is a significant relationship between communication and demanding.
- Hypothesis 3: It seems that there is a significant relationship between the subject political culture and demanding.
- Hypothesis 4: It seems that there is a significant relationship between political trust and demanding.
- Hypothesis 5: It seems that there is a significant relationship between parochial political culture and demanding.
- Hypothesis 6: It seems that there is a significant relationship between participant culture and demanding.

## Conclusion

The research findings suggest a significant relationship between the sense of social belonging and the level of civic demanding of Ahvaz citizens. This implies that a high and strong sense of social belonging significantly influences the level of civic participation and strengthens the political culture. The sense of social belonging leads to attachment, dependence, and loyalty to society, which will cause solidarity between people and create connections or the “sense of becoming us” in such a way that the individual considers himself an integral part of society.

The results findings also demonstrated a significant relationship between the rate of social communications and the civil demanding of Ahvaz citizens. Social communications strengthen trust, a sense of belonging, and social solidarity. Civil partnerships increase in the light of such trust and solidarity, and prosperity, happiness, and development are realized for society accordingly. Social communications can be strongly influenced by the level of citizens’ demanding. Hence, if the grounds of self-expression and stating opinions and the so-called demanding of the citizens are realized, communications will enhance as well and effective efforts would be made for constructive and informed participation. However, in the absence of an atmosphere for criticism, expressing opinions, and demanding, society will suffer from stagnation and would turn into indifferent individuals with declining minds.

It was hypothesized based on the research results that the subject (subordinate) political culture has a significant impact on the civic demanding of Ahvaz citizens. According to the theory of “Almond and Verben” regarding the subject political culture, people fail to play a positive role in politics due to the absence of channels of expressing opinions and



demanding and the lack of appropriate structures to pool interests, and thereby, they will have no role in the political process. In such a situation, there would be only a command and obedience relationship between the government and the citizens, and in such conditions, citizens feel unable to play their role in society. As a result, society will face a sharp decline in conscious and voluntary civil participation.

No significant relationship was found between the parochial political culture and the civil demanding of Ahvaz citizens according to the research findings. People show poor orientations toward political goals and the legitimacy of the system in a parochial political culture. They indeed show a sense of mistrust and the idea of not being useful regarding the changes in society, and parallel to such thinking, civic participation will diminish. In such conditions, the situation of the society worsens day by day and unwise and ignorant management involves all economic, social, political, and cultural aspects of the society, and thereby, the society retreats deeply towards underdevelopment. Citizens also fail to imagine a clear and transparent picture of the political system and culture for themselves in this type of culture. Consequently, they lose their interest in demanding and constructive criticism and turn into indifferent and sometimes riotous citizens with dark and destructive criticisms.

No significant relationship was seen between political trust and the civil demanding of Ahvaz citizens based on the research results. Trust is recognized as one of the important components of human relations, which provides the ground for cooperation between members of society and directs the citizens towards cooperation and participation in various groups and institutions of society. Democratic systems, social order and stability, balance and solidarity, and social cohesion will not happen in society without building trust. Trust is one of the major prerequisites for the development of any society.

The study results demonstrated a significant relationship between participant culture and demanding of Ahvaz citizens. Participant culture is a culture in which the participatory political culture is balanced through secondary and limited orientations toward political issues. Political culture from this perspective is composed of orientations toward politics and government, which requires a high level of political awareness, a sense of self-sufficiency and individual ability, a willingness to cooperate with others, and the tendency to participate in the member's decisions. In general, one of the major characteristics of this culture implies that the citizens feel to possess the necessary ability to influence the government, but most often, they prefer not to do so. In this sense, participant culture will make sense with political stability and democracy.

**Keywords:** Citizenship claiming, Citizenship rights, Political culture, Political trust, Ahvaz citizens.

## References

- Ahmadi, Y., Mohammadzadeh, H., and Majidi, A., (2018). "Typology of the political culture of students in Kurdistan province based on socio-cultural variables", *Applied Sociology*, 29 (69). 107-128.
- Akhtarshahr, A., (2017). *The components of political socialization in religious government*. Tehran: Islamic Culture and Thought Research Institute Publishing Organization.
- Allem, A. (2022). *Foundations of political science*, Tehran: Nashr-e Ney Publication.

- Bagheri, M., Shojaei, H., and Kiyani, S., (2021). "Meta-analysis of social capital studies with political participation in Iran after the Iranian Islamic Revolution". *Islamic Social Studies*. 27 (1). 247-278.
- Bagheri Bonjar, A. and Rahimi, M., (2012). "The study of the relationship between citizens' sense of social belonging and their social, cultural, and political participation (citizens of districts 3&12 of Tehran)". *Urban Sociological Studies*. 2. 143-170.
- Bashiriyeh, H., (2019). *Political sociology: the role of social forces in political life*. Tehran: Nashr-e Ney Publication.
- Jalalirad, M. and Sepehrnia, R., (2017). "Indexes of the political culture of the Islamic Republic of Iran in the small dimension from the elites' view". *Contemporary Political Essays*. 8 (25). 85-105.
- Chitchian, M., H., (2022). "What is claiming and what goals it has?", *Youth Saman News Base*. Recovery address: [www.samanjavanan.ir](http://www.samanjavanan.ir)
- Chilkut, R., (2018). *Comparative policy theories*. Translated by Vahid Bozorgi and Alireza Tayeb. Tehran: Rasa Cultural Services Institute Publication.
- Ghaffari Novin, Sh. (2016). *Investigating political trust and the effective factors on it*. MA thesis of social science research. Tehran: Al-Zahra University.
- Ghavam, A. (2021). *Comparative policies*. Tehran: Samt Publication
- Gheysari, N. (2019). *Elites and the evolution of political culture in the Qajar era of Iran*. Tehran: Islamic Revolution Documentation Center.
- Khanbashi, M., (2011). *A model for comparative assessment of the effective environmental strategic factors on the public trust (a systematic framework to analyze the effective factors on political trust)*. Public administration doctoral dissertation. Tehran: Allameh Tabatabai University.
- Mohammadifar, N., Masoudnia, H. and Moradi, G. (2011). "The review of the relationship between social capital and political culture of students, case study: Isfahan University". *Culture-Communication Studies (Former Journal of Cultural Research)*. 12 (16). 203-234.
- Moradi, S., Kavakebian, M. and Falahatpisheh, H.A. (2017). "Meta-analysis of political trust studies in Iran after the Islamic Revolution". *Journal of Islamic Revolution Research*. 7 (24). 105-133.
- Nourian, A., Masoud, Z. and Mansourzadeh, M.B. (2018). "The impact of political culture on political development in the Islamic Republic of Iran". Presented in The Third International Conference on Management and Humanities Research, Tehran.



- Noazi, M. et al. (2021). "Meta-analysis of studies on the relationship between social capital and political participation in Iran in 2006-2018". *Cultural Protection of the Islamic Revolution*. 24. 125-153.
- Radaadi, M., (2020). *The theory of political trust with emphasis on Islamic discourse*. Tehran: Imam Sadegh University.
- Rashidizadeh, B. and Mohammadizia, A. (2018). "Political culture and its effect on the failure of the process of realizing democracy in the Middle East with an emphasis on the Arab world". *Political Sociology of the Islamic world*. 6 (13). 33-58.
- Rahbarghazi, M.R. et al. (2016). "Investigating the effect of social capital on participatory political culture". *Quarterly Journal of Socio-Cultural Development Studies*. 4 (4). 101-122.
- Zarei, A., (2019). *The effect of globalization on the political culture of Iran*, Baz publication.
- Seyedemami, K., (2007). "Political participation of students: evaluating several predictors of political participation". *Journal of Political Science Research*. 2 (1). 59-78.
- Sinaei, V. and Mozaffaripour, Z. (2013). "Oil incomes, subordinate political culture, and authoritarianism in Iran (1957-1978)". *Research Journal of Political Science*. 9 (1). 89-116.
- Shabani, M. (2020). "Claiming role from officials in the strategic management of the country". Presented in: *The National Conference of Civilizing Components in the Statement of the Second Step of the Revolution*.
- Shirdel, A. and Mohammadi, M. (2021). "A qualitative study about the arrival of a sense of social belonging and recidivism in experienced clients". *Social Studies and Research in Iran*. 10 (2). 499-528.
- Torabi, N., (2019). *Designing the ideal model of demand: description of demand and expression of the requirements of demand*. Tehran: Jihadi Think-Room.



## تبیین جامعه‌شناختی میزان تأثیرگذاری فرهنگ سیاسی بر مطالبه‌گری مدنی شهروندان اهواز

تورج فتاحی<sup>۱</sup> \*، علی حسین حسین‌زاده<sup>۲</sup> ID، یوسف امینی<sup>۳</sup> ID

۱. دانشجوی دکتری گروه جامعه‌شناسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران

۲. استاد گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران؛ استاد گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شوشتر

۳. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شوشتر، شوشتر، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: [https://hamyab.sinaweb.net/Ci\\_result/details/260ABC3B65370D4C/6%](https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/details/260ABC3B65370D4C/6%20.1001.1.1735790.1401.18.1.5.8)  
 20.1001.1.1735790.1401.18.1.5.8

### چکیده

پژوهش حاضر با هدف تبیین جامعه‌شناختی میزان تأثیرگذاری فرهنگ سیاسی بر مطالبه‌گری مدنی شهروندان اهواز، با به‌کارگیری روش کمی «پیمایشی» و در میان تعداد ۱۳۲۰۰۰ نفر از شهروندان اهواز به‌عنوان جامعه آماری انجام شده است؛ براساس فرمول کوکران، تعداد ۳۸۵ نفر از افراد جامعه آماری با استفاده از شیوه نمونه‌گیری تصادفی ساده تعیین شده‌اند. ابزار گردآوری داده‌های پژوهش، پرسش‌نامه محقق‌ساخته بوده که برپایه روایی صوری و پایایی، از طریق آلفای کرونباخ، تأیید شده‌اند. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش مدل‌یابی معادلات ساختاری به‌کمک نرم‌افزارهای PLS و نیز SPSS استفاده شده است. نتایج به‌دست‌آمده از تحلیل داده‌ها نشان داد که (۱) بین تعلق اجتماعی با مطالبه‌گری مدنی، رابطه معناداری وجود دارد؛ (۲) بین ارتباطات و مطالبه‌گری مدنی، رابطه معناداری وجود دارد؛ (۳) بین فرهنگ سیاسی تبعی و مطالبه‌گری، رابطه معناداری وجود دارد؛ اما داده‌های پژوهش نشان داد که (۴) بین اعتماد سیاسی و مطالبه‌گری، رابطه معناداری وجود ندارد؛ بنابراین، فرضیه چهارم پژوهش رد شد. برپایه یافته‌های پژوهش (۵) بین فرهنگ محدود و مطالبه‌گری، رابطه معناداری وجود دارد؛ و (۶) بین فرهنگ مدنی و مطالبه‌گری نیز رابطه معناداری وجود دارد؛ براین اساس، پیشنهاد می‌شود که به‌منظور تقویت حقوق شهروندی، فرهنگ مدنی، اعتماد و ارتباطات اجتماعی و تعلق و وابستگی اجتماعی شهروندان، برنامه‌ریزی‌های لازم انجام شود تا روحیه مطالبه‌گری شهروندان تقویت شود و بتوانند نقد سالمی از وضعیت‌های گوناگون اجتماع داشته و مشارکت مدنی خود را افزایش دهند.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۰/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۴

نوع مقاله: پژوهشی

### واژگان کلیدی:

مطالبه‌گری شهروندی،  
حقوق شهروندی،  
فرهنگ سیاسی،  
اعتماد سیاسی،  
شهروندان اهواز

\* نویسنده مسئول:

علی حسین حسین‌زاده

پست الکترونیک: a.hosseinzadeh@suc.ac.ir

## مقدمه

مطالبه‌گری یکی از مفاهیم عمیق اجتماعی است که در آن، به‌جز شناخت و بیان مشکل، به ارائه راه‌حل و راهکار و تلاش برای رفع مشکل نیز توجه می‌شود. تحقق مطالبه‌گری، نیازمند توجه به بایسته‌های فردی، روشی، فرایندی، و دانشی است و برای جاری کردن آن در سطح جامعه، لازم است که راهکارهایی ارائه شود (ترابی، ۱۳۹۸، ۲۳). مطالبه‌گری یکی از پیشران‌های اصلی تحقق و پایداری دموکراسی و عنصر قوام‌بخش فرهنگ سیاسی جامعه به‌شمار می‌آید که به‌واسطه شهروندان اندیشمند، پرسش‌گر، و مطالبه‌گر به‌دست می‌آید و درصورت مشارکتی و مدنی بودن فرهنگ سیاسی جامعه می‌توان مطالبه‌گری را احساس کرد. برخی از اندیشمندان، فرهنگ را ریشه تمام تفاوت‌ها می‌دانند و در این میان، به‌نظر می‌رسد که ارزش‌های فرهنگی، نقش چشمگیری در مطالبه‌گری و احقاق حقوق شهروندان دارد (هریسون و هانتینگتون<sup>۱</sup>، ۲۰۲۰، ۱۴). مطالبه‌گری، ویژگی اصلی شهروندی است که در نتیجه آگاهی شهروندان از حقوق خود، شکل می‌گیرد. پارادایم «حقوق شهروندی<sup>۲</sup>»، مفهوم جدیدی است که به‌تازگی در گفتمان‌های سیاسی و اجتماعی رواج یافته است. شهروندی یکی از پدیده‌های اجتماعی مدرن و از مؤلفه‌های اصلی جامعه در نظام‌های سیاسی دموکراتیک برخوردار از حوزه عمومی و جامعه مدنی کارآمد و پویا است. فرایند شکل‌گیری حقوق شهروندی، شامل حقوق مالکیت، حقوق مشارکت‌های مدنی و سیاسی، حقوق اجتماعی و برخورداری از شرایط برابر با دیگران در جامعه است (فلکس<sup>۳</sup>، ۲۰۱۲، ۱۲۲).

فرهنگ سیاسی، دارای اجزای معینی است که در عرصه جامعه‌شناسی سیاسی، جایگاه برجسته‌ای دارد و دربردارنده باورها و ارزش‌های احساسی مردم درباره نظام سیاسی خودشان بوده (نوریان، مسعود، و منصورزاده، ۱۳۹۷، ۲۷) و حاصل ذهنیت و جهت‌گیری‌های سیاسی شهروندان است که ویژگی آشکار و عینی آن در رفتار سیاسی و مشارکت‌های مدنی نمود پیدا می‌کند (قوام، ۱۴۰۰، ۳۱). مفهوم فرهنگ سیاسی در ادبیات سیاسی ایران، بسیار دیرتر از غرب رواج یافت و هنوز در شناخت همه‌جانبه آن، مشکلاتی وجود دارد (قیصری، ۱۳۹۸، ۱۲۸). فرهنگ سیاسی با تأثیرپذیری از عواملی چون وضعیت اقلیمی، ساختار نظام سیاسی و اجتماعی، فرهنگی، و

1. Harrison and Huntington
2. Citizenship Rights
3. Faulks

اقتصادی شکل گرفته و آن‌گاه در یک فرایند مستمر جامعه‌پذیری سیاسی، نهادینه شده و از نسلی به نسلی بعد، منتقل می‌شود. به بیان روشن‌تر، فرهنگ سیاسی، آن بخش از فرهنگ عمومی جامعه می‌باشد که معطوف به سیاست و نظام سیاسی است و محتوای گرایش‌ها و رفتارهای سیاسی افراد را شکل می‌دهد (زارعی، ۱۳۹۸، ۹۸-۹۷). آگاهی شهروندان از نظام سیاسی و کارکردهای آن، از طریق فرایند جامعه‌پذیری سیاسی شکل می‌گیرد. جامعه‌پذیری سیاسی، سازوکاری است که افراد از طریق آن دربارهٔ سیاست آگاهی پیدا کرده و ارزش‌ها، هنجارها، آداب و رسوم، اعتقادات، نمادها، و سنت‌ها را کسب و برپایهٔ این فرایند، ارتباطات خود را با نظام سیاسی مشخص می‌کنند. درواقع، هدف جامعه‌پذیری سیاسی، یاددهی تدریجی ایستارها و هنجارها به منظور تنظیم رفتارهای سیاسی به شهروندان است (عالم، ۱۴۰۱، ۱۲۱). نظام‌های سیاسی برپایهٔ اعتماد عمومی و ارادهٔ مردم استوار می‌شوند؛ بنابراین، استمرار، مشروعیت، و اقتدار آن‌ها به مشارکت مدنی و دخالت مردم وابسته است (بشیری، ۱۳۹۸، ۳۹).

فواید و تأثیرات مطالبه‌گری را می‌توان در سه سطح فردی، اجتماعی، و نظام حکمرانی بررسی کرد. در حوزهٔ فردی این فواید دربردارندهٔ بهبود عملکرد فردی، آرامش وجدان، ایجاد تحرک، خودسازی و سلوک معنوی و کسب برکات اخروی؛ در حوزهٔ اجتماعی و حکمرانی دربردارندهٔ تلاش مسئولان برای آبادانی و رفع مشکلات، گسترش نشاط اجتماعی، افزایش آگاهی و بلوغ جامعه، اصلاح و تحکیم بنیان‌های اجتماعی و تضمین ضریب امنیت جامعه و همچنین، همراهی ملت و کسب اعتماد اجتماعی برای همکاری با نیروهای حاکمهٔ نظام، جلوگیری از تزلزل پایه‌های توجیه‌پذیری و معقول بودن نظام و مشروعیت‌بخشی به آن است (ترابی، ۱۳۹۸، ۷۳). مطالبه‌گری، ازجمله مفاهیم عمیق اجتماعی است که در آن افزون‌بر شناخت و بیان مشکل، به ارائهٔ راه‌حل و راهکار و تلاش برای رفع مشکل نیز توجه می‌شود. با گذر از دههٔ چهارم جمهوری اسلامی، یعنی دههٔ پیشرفت و عدالت، شخصیت‌ها و سازمان‌های مهمی از لزوم و اهمیت مطالبه‌گری سخن به میان آورده‌اند؛ ولی باوجود تمام ضرورت‌ها و نیازها، تا امروز این موضوع به‌گونه‌ای علمی، عملی، و همه‌جانبه، کالبدشکافی نشده است. درواقع، لازم است که چراغ راه و خط‌مشی مشخصی برای افرادی مشخص شود که می‌خواهند در این حوزه فعالیت کنند.

در پژوهش حاضر این پرسش اصلی بررسی شده است که «آیا مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی بر میزان مطالبه‌گری مدنی شهروندان اهواز تأثیر دارند؟» و با توجه به این پرسش، اهداف زیر موردتوجه و بررسی قرار گرفته است:

- تعیین ارتباط بین تعلق اجتماعی با میزان مطالبه‌گری مدنی شهروندان اهواز؛
- تعیین رابطه بین ارتباطات با میزان مطالبه‌گری مدنی شهروندان اهواز؛
- تعیین ارتباط بین فرهنگ سیاسی تبعی با میزان مطالبه‌گری مدنی شهروندان اهواز؛
- تعیین ارتباط بین فرهنگ سیاسی محدود با میزان مطالبه‌گری مدنی شهروندان اهواز؛
- تعیین ارتباط بین فرهنگ مدنی با میزان مطالبه‌گری مدنی شهروندان اهواز؛
- تعیین ارتباط بین اعتماد سیاسی با میزان مطالبه‌گری مدنی شهروندان اهواز.

### ۱. پیشینه پژوهش

در این بخش برخی از پژوهش‌های مرتبط با موضوع پژوهش حاضر بررسی شده است. باقری، شجاعی، و کیانی در مقاله «مطالعات سرمایه اجتماعی با مشارکت سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی ایران» (۱۴۰۰، ۲۴۷) در فراتحلیل خود به این نتیجه رسیده‌اند که هر قدر از زمان انقلاب اسلامی می‌گذرد، رابطه سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی افزایش می‌یابد و این نکته بیانگر این است که سرمایه اجتماعی، از مهم‌ترین متغیرهای مرتبط با مشارکت سیاسی به‌شمار می‌آید و در برنامه‌ریزی‌های کشوری باید به این موضوع توجه شود و زمینه افزایش سرمایه اجتماعی از طریق اعتمادسازی، بالا بردن سطح آگاهی، و ترغیب شهروندان به مشارکت‌های مدنی فراهم شود.

نیازی و همکاران (۱۴۰۰، ۱۲۵)، در فراتحلیل «مطالعه رابطه سرمایه اجتماعی و فرهنگ و مشارکت سیاسی در ایران در سال‌های ۱۳۹۷-۱۳۸۵» به این نتیجه رسیده‌اند که رابطه سرمایه اجتماعی و فرهنگ و مشارکت سیاسی، با اطمینان بسیار بالایی معنادار است. همچنین، می‌توان اذعان داشت که سرمایه اجتماعی در سطح بالایی می‌تواند بر فرهنگ و مشارکت سیاسی تأثیرگذار باشد.

احمدی، محمدزاده و مجیدی (۱۳۹۷، ۱۰۷)، در پژوهشی با عنوان «گونه‌شناسی فرهنگ سیاسی دانشجویان استان کردستان بر پایه متغیرهای اجتماعی-فرهنگی» به این نتیجه رسیده‌اند که فرهنگ سیاسی با متغیرهای جامعه‌پذیری سیاسی، ارتباطات خانوادگی، اقتدارگرایی شخصیتی، جهت‌گیری مذهبی، سن، تحصیلات، محل اقامت و قومیت دانشجویان رابطه معناداری دارد.

رشیدی‌زاده و محمدی‌ضیاء (۱۳۹۷، ۳۳)، در مطالعه‌ای با عنوان «فرهنگ سیاسی و

تأثیر آن بر ناکامی فرایند تحقق دموکراسی در خاورمیانه با تأکید بر جهان عرب» بیان کرده‌اند که تنوع الگوهای رفتاری و فرهنگ سیاسی جهان عرب از قبیل اقتدارگرایی، حضور بی‌ضابطه گروه‌های سیاسی غیررسمی، ملی‌گرایی و پان‌عرب‌یسم به مثابه ساختار فرهنگی، از رسیدن به آگاهی و تحقق دموکراسی جلوگیری می‌کنند.

جلالی‌راد و سپهرنیا (۱۳۹۶، ۸۵)، در پژوهشی با عنوان «تبیین شاخص‌های قدرت نرم در فرهنگ سیاسی ایران از دیدگاه نخبگان»، نشان داده‌اند که گزاره‌های «بازتولید مبانی دینی-سیاسی» و «افراط و تفریط‌گرایی»، بیشترین اثرگذاری و «عاملیت سیاسی نخبگان» و «رضایت دائم از شرایط موجود»، کمترین تبیین‌کنندگی را در بُعد خرد فرهنگ سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران دارد.

مرادی، کواکبیان و فلاح‌پیشه (۱۳۹۶، ۱۰۵) در مطالعه خود با عنوان «فراتحلیل مطالعات اعتماد سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی»، به این نتیجه رسیده‌اند که پژوهش‌های مربوط به اعتماد سیاسی عمدتاً در دهه سوم و چهارم انقلاب اسلامی انجام شده و بیشتر در دهه سوم و چهارم انقلاب اسلامی انجام شده و بیشتر جنبه تبیینی دارند و فرهنگ و اعتماد سیاسی با «رویکرد نهادی» و تحت تأثیر متغیرهایی در سه سطح خرد، میانی، و کلان بررسی شده است. اعتماد سیاسی کل شهروندان در حد متوسط بوده و عملکرد دولت و عوامل اقتصادی در سطح کلان، اعتماد عمومی و رسانه‌های جمعی در سطح میانی، و میزان ادراک دین‌داری افراد در سطح خرد بر فرهنگ و اعتماد سیاسی تأثیرگذار بوده‌اند.

رهبرقاضی و همکاران (۱۳۹۵، ۱۰۱)، در پژوهشی با عنوان «بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر فرهنگ سیاسی مشارکتی»، از اثرگذاری سرمایه اجتماعی شناختی بر فرهنگ سیاسی مشارکتی یاد می‌کنند.

غفاری نوین (۱۳۹۵، ۳)، در پژوهش خود با عنوان «بررسی اعتماد سیاسی و عوامل مؤثر بر آن» نشان داده است که فرهنگ و اعتماد سیاسی زنان بیشتر از مردان، افراد بیکار کمتر از شاغلان، افراد مسن کمتر از جوانان، و طبقه کم‌درآمد بیشتر از طبقه پردرآمد است.

سینایی و مظفری‌پور (۱۳۹۲، ۸۹)، در پژوهشی با عنوان «درآمدهای نفتی، بازتولید فرهنگ سیاسی تبعی و اقتدارگرایی در ایران» به این نتیجه رسیده‌اند که رانت نفت، بر بازتولید فرهنگ سیاسی تبعی و اقتدارگرایی در جامعه ایرانی، ساختار، و کارکردهای دولت تأثیر می‌گذارد، اما تنها، وجود آن به استقلال دولت از جامعه و اقتدارگرایی نمی‌انجامد.

خانباشی (۱۳۹۰، ۳) در پایان‌نامه خود با عنوان «الگوی برای سنجش عوامل راهبردی محیطی تأثیرگذار بر اعتماد عمومی (چارچوبی نظام‌مند برای تحلیل عوامل تأثیرگذار بر اعتماد سیاسی)» به وجود رابطه معنادار میان ادراک عمومی از سطح پاسخ‌گویی سازمان‌های دولتی و مؤلفه‌های مهم محیط راهبردی از یک‌سو، و سطح اعتماد سیاسی از سوی دیگر، اشاره می‌کند. نتایج مطالعه محمدی‌فر، مسعودنیا، و مرادی در پژوهش «بررسی عوامل اجتماعی-روان‌شناختی مؤثر بر مشارکت سیاسی استادان دانشگاه اصفهان» (۱۳۹۰، ۲۰۳)، نشان می‌دهد که بین فرهنگ سیاسی محدود، تبعی، و مشارکتی و متغیر میزان انسجام اجتماعی و همچنین، بین متغیر امنیت اجتماعی با فرهنگ سیاسی محدود و مشارکتی و تبعی رابطه وجود دارد.

اویدمی<sup>۱</sup> (۲۰۱۵، ۱۱)، در پژوهشی نشان داده است که استفاده از اینترنت در میان بسیاری از جوانان، تحت تأثیر اشکال گوناگون نابرابری، مانند نوع دسترسی به اینترنت، وضعیت دسترسی، هزینه دسترسی، درآمد خانواده، و نژاد آن‌ها است که در نتیجه، تجربه کامل مشارکت و شهروندی با ابزارهای دیجیتال برای بسیاری از جوانان به خطر می‌افتد که این امر در بسیاری از موارد می‌تواند بر حقوق شهروندی و نوع مشارکت تأثیرگذار باشد.

آلموند و وربا<sup>۲</sup> (۲۰۱۲، ۱۲۱) در پژوهشی با عنوان «فرهنگ سیاسی و رابطه آن با رفتار سیاسی» به این نتیجه رسیده‌اند که فرهنگ سیاسی، توزیع خاصی از ارزش‌ها، ایستارها، احساسات، اطلاعات، و مهارت‌های سیاسی است. همان‌گونه که ایستارهای افراد بر اعمال آنان تأثیر می‌گذارد، فرهنگ سیاسی یک ملت نیز بر رفتار شهروندان و رهبران آن در سراسر نظام سیاسی تأثیرگذار است. با این وصف، رفتار انسان‌ها، نتیجه ارزش‌ها، نگرش‌ها، و گرایش‌های آنان است؛ بنابراین، رفتار سیاسی یا مشارکت سیاسی از این مؤلفه‌ها تأثیر می‌پذیرد.

پژوهش‌هایی که درباره فرهنگ سیاسی ایران انجام شده‌اند، به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته نخست، در تحلیل یافته‌ها و نتایج، فرهنگ سیاسی ایران را از نوع اقتدارگرایانه معرفی کرده‌اند. در این پژوهش‌ها، ویژگی‌های فرهنگ سیاسی ایران عبارتند از: بیگانگی و از خود بیگانگی، اقتدارگرایی، سرکوب و کنترل فرهنگی، پیرومنشی، آمریت و تابعیت، عدم تساهل و سعه‌صدر، خشونت و سیاست‌گریزی، استبدادگرایی، کلی‌گویی، قوم‌مداری و فرهنگ عشیره‌ای، نبود شفافیت، فقدان

1. Oyedemi

2. Almond and Verba

وحدت فرد با جمع، بی‌اعتمادی و بدبینی سیاسی. دسته دوم پژوهش‌ها، فرهنگ سیاسی ایران را مشارکت‌گرایانه و دموکراتیک ارزیابی کرده‌اند. این دسته از نوع تبعی مشارکتی تا مشارکتی-دموکراتیک را دربر می‌گیرد. ویژگی‌های فرهنگ سیاسی ایران برپایه این پژوهش‌ها عبارتند از: فرهنگ‌پذیری، گسترش جامعه مدنی، مشارکت اقلیت‌ها و قومیت‌ها، کاهش اقتدارگرایی ساخت‌های سیاسی، میانه‌روی و چانه‌زنی، قانون‌گرایی، نظم‌پذیری، مسئولیت‌پذیری، ظلم‌ستیزی، عدالت‌خواهی، شورا و مشورت، آزادی‌خواهی و روحیه تعاون.

## ۲. چارچوب نظری پژوهش

در این بخش، مهم‌ترین دیدگاه‌های نظری درباره متغیرهای پژوهش حاضر، یعنی فرهنگ سیاسی و مطالبه‌گری شهروندی، بررسی شده‌اند.

واژه فرهنگ سیاسی<sup>۱</sup>، نخستین بار پس از جنگ دوم جهانی (اخترشهر، ۱۳۹۶، ۳۷) و توسط گابریل آلموند<sup>۲</sup> وارد ادبیات توسعه سیاسی شد (چیلکوت، ۱۳۹۷، ۴۷). به نظر آلموند، هر نظام سیاسی‌ای درون الگوی خاصی از سمت‌گیری برای کنش سیاسی فعالیت می‌کند. لوسین پای<sup>۳</sup> فرهنگ سیاسی را مجموعه‌ای از نگرش‌ها، اعتقادات، و احساسات می‌داند که سبب سامان‌بخشی به روند سیاسی شده، قواعد و اصول تعیین‌کننده حاکم بر رفتار سیاسی را مشخص می‌کند (کامروا<sup>۴</sup>، ۲۰۱۹، ۷۳).

وربا<sup>۵</sup>، فرهنگ سیاسی را نظام باورهای تجربه‌پذیر، نهادها، و ارزش‌هایی تعریف می‌کند که پایه و مبنای کنش سیاسی هستند. وی بر این نظر است که فرهنگ سیاسی در پی این است که بین تحلیل خرد (جنبه‌های روان‌شناختی رفتار سیاسی فرد) و تحلیل کلان (جامعه‌شناسی سیاسی) ارتباط برقرار کند (ناس<sup>۶</sup>، ۲۰۱۸، ۵۰).

آلموند و وربا در کتاب «فرهنگ مدنی»<sup>۷</sup> نوشته‌اند که فرهنگ سیاسی، مجموعه‌ای از

1. Political Culture
2. Gabriel Almond
3. Lucian Pye
4. Kamrava
5. Verba
6. Nass
7. The Civic Culture

منش‌ها، اعتقادات، و احساسات درونی یک ملت دربارهٔ سیاست در زمانی مشخص است که توسط تاریخ آن ملت و از طریق فرایندهای اجتماعی، اقتصادی، و عمل سیاسی پیوسته شکل می‌گیرد. الگوی فرهنگ سیاسی ایشان شامل سه نوع فرهنگ به این شرح است: (۱) فرهنگ سیاسی ناقص یا محدود، که به جوامع سنتی و ابتدایی‌ای مربوط می‌شود که در آن‌ها تخصص در سطح پایینی است. در این جوامع، افراد تصور خاصی دربارهٔ نهادهای سیاسی و مسائل خرد و کلان آن ندارند؛ (۲) فرهنگ سیاسی تبعی، که افراد جامعه در این فرهنگ در مورد مسائل و فرهنگ سیاسی جامعه حساس بوده و نوعی تبعیت و پیروی از بالا به پایین در آن‌ها دیده می‌شود. در این نوع فرهنگ، شهروندان، مطالبه‌گری خاصی از خود نشان نمی‌دهند؛ (۳) فرهنگ سیاسی مشترک، که در آن افراد جامعه در مورد فرهنگ و مسائل اجتماعی خود حساس بوده و در برابر پدیده‌های سیاسی، واکنش نشان می‌دهند. در این جوامع، مشارکت‌های مدنی و سیاسی در سطح بالایی مشاهده می‌شود (آلموند و وربا<sup>۱</sup>، ۲۰۱۲، ۸۷-۲۶).

یکی از مفاهیم مهم و تأثیرگذار بر فرهنگ سیاسی و مشارکت مدنی و سیاسی شهروندان، اعتماد سیاسی<sup>۲</sup> است. اعتماد سیاسی، به معنای احتمال کسب نتایج مطلوب است، بدون اینکه یک گروه از مردم برای وقوع آن کاری انجام دهند (احتمال انجام امور مطلوب مردم از سوی دولت بدون اینکه نیازی به دخالت مستقیم آن‌ها باشد) (گمسون<sup>۳</sup>، ۲۰۱۰، ۱۶۱). اعتماد سیاسی، اعتماد به نهادهای دستگاه‌هایی است که به گونه‌ای مستقیم با قدرت سروکار دارند. بیشتر پژوهشگران، اعتماد سیاسی را با محوریت «هماهنگی هنجاری» یا براساس «کارآمدی انتظاری از دولت» تعریف می‌کنند. این نگرش و باور، بر این پایه استوار است که تاج‌حد دولت براساس «انتظارات هنجاری» مردم رفتار می‌کند. هرچقدر دولت بیشتر بتواند انتظارات هنجاری مردم را برآورده کند، بیشتر مورد اعتماد مردم خواهد بود (ردادی، ۱۳۹۹، ۴۷). فوکویاما بر این نظر است که ایجاد اعتماد سیاسی نیازمند درک مشترک جامعه اخلاقی، اجتماعی، و سیاسی است که هر سه بُعد باید بر ارزش اجتماعی تأکید کنند (فوکویاما<sup>۴</sup>، ۲۰۱۸، ۷۱). اعتماد سیاسی از دیدگاه هترینگتون، حدی از باور و اعتقاد شهروندان به توانایی و موفقیت سردمداران سیاسی برای برآورده کردن انتظارات آن‌هاست. به نظر او، ارتباط تنگاتنگی

1. Almond and Verberna
2. Political Trust
3. Gamson
4. Fukuyama



از یک سو بین اعتماد اجتماعی (اعتماد مردم به همدیگر) و سیاسی (اعتماد به نخبگان خود) و از سوی دیگر، بین تجربه‌های سیاسی افراد و برداشت آن‌ها از کارآمدی دولت وجود دارد. برپایه این تعریف، عنصر مهم و کلیدی در برداشت و ادراک شهروندان از کارآمدی دولت نهفته است و نه موفقیت‌ها و موقعیت‌های واقعی دولت (هترینگتون<sup>۱</sup>، ۱۹۹۸، ۷۹۲).

یکی از متغیرهای مهم در مطالبه‌گری شهروندان و به‌موازات آن، میزان مشارکت‌های مدنی، احساس تعلق اجتماعی<sup>۲</sup> است. احساس تعلق اجتماعی می‌تواند زمینه تغییر در رفتارها، سبک زندگی، تعاملات و ارتباطات اجتماعی را فراهم کند. در سایه این تغییرات، نوعی فرهنگ مدنی شکل می‌گیرد که می‌تواند به افزایش مشارکت مدنی شهروندان بینجامد و بی‌تردید، این مشارکت بر حکمرانی شایسته و مشروعیت نظام‌های سیاسی تأثیرگذار است. افراد یک جامعه به یکدیگر و اجتماع خود احساس تعلق اجتماعی می‌کنند و وجود چنین احساسی، منشأ وابستگی و وفاداری است. انسان، موجودی ذاتاً اجتماعی است و برای برقراری ارتباط، ابتدا باید خودش را متعلق به جایی و کسی بداند. درحقیقت، افراد در اجتماع و در بین دیگران به رشد و بالندگی می‌رسند، زندگی‌شان معنا پیدا می‌کند، و هدفمند می‌شوند؛ بنابراین، احساس تعلق اجتماعی، شهروندان را به مشارکت مدنی ترغیب می‌کند. جامعه و اجتماع بر شدت و ضعف حس تعلق اجتماعی تأثیرگذارند؛ زیرا، رشد انسان به‌صورت اجتماعی انجام می‌شود (شیردل و محمدی، ۱۴۰۰، ۵۰۴). پژوهش‌های پرشماری نشان داده‌اند که احساس تعلق اجتماعی مثبت، سبب افزایش ارتباطات و مشارکت مدنی در جامعه می‌شود (باقری‌بنجار و رحیمی، ۱۳۹۱، ۱۴۴). تغییر در احساس تعلق اجتماعی شهروندان، روند زندگی آنان را تغییر می‌دهد (بودوزک و هایلند<sup>۳</sup>، ۲۰۱۱، ۶۰۵)؛ بنابراین، توجه به این مسئله می‌تواند بر میزان مطالبه‌گری و مشارکت مدنی شهروندان تأثیرگذار باشد.

مطالبه‌گری، به مجموعه اقداماتی گفته می‌شود که با هدف تحریک و تشویق افرادی صورت می‌گیرد که مسئولیتی در زمینه‌ای به‌عهده دارند تا مسئولیت خود را به بهترین شکل انجام دهند؛ از این رو، مطالبه‌گری، یک کنش اجتماعی-سیاسی است که می‌تواند با ابزارهای گوناگونی انجام شود؛ به‌گونه‌ای که می‌توان از هر ابزار مشروعی که بتواند در راستای این هدف قرار گیرد، استفاده کرد (چیت‌چیان، ۱۴۰۱). مطالبه داشتن و ابراز و پیگیری آن، مطالبه‌گری نامیده می‌شود.

1. Hetherington
2. Sense of Social Belonging
3. Boduszek and Hyland

مطالبه‌گری در پی کمال و آرمان‌گرایی است و مطالبه‌گر می‌تواند به هر طیف یا گروه یا هر حزب و جریانی تعلق داشته باشد. هدف مطالبه‌گری، رسیدن به جامعه آرمان‌گرا و قانونمند است و مهم‌ترین ویژگی جامعه و حکومت منطبق بر شهروندمداری این است که همه افراد در آن، دارای حقوق و جایگاه یکسانی هستند. برپایه قانون بسیاری از کشورها، از جمله ایران، منعی برای مطالبه‌گری از مسئولان و افراد با جایگاه‌های مختلف وجود ندارد. درواقع، مطالبه‌گری سبب رونق جامعه می‌شود؛ رونقی که بیشتر مسائل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی را دربر می‌گیرد. مطالبه‌گری سبب می‌شود که حس مشارکت‌پذیری در تمام شهروندان تقویت شده و آن‌ها خود را جزئی از بازوی نظارتی و شفاف‌سازی جامعه بدانند. زمانی که مطالبه‌گری در جامعه نهادینه شود، جامعه به‌گونه‌ای باورنکردنی به‌سوی رشد و تعالی حرکت می‌کند، رانت و فساد، دزدی، اختلاس و کم‌کاری در نهادهای گوناگون به حداقل می‌رسد (شبابی، ۱۳۹۹). تحقق مطالبه‌گری، نیازمند درنظر گرفتن بایسته‌های فردی، روشی، فرایندی، و دانشی است که موارد زیر را دربر می‌گیرد.

• اصل خیرخواهی: مطالبه‌گری باید با نیت خیرخواهانه انجام شود و مخاطب مطالبه‌گری نیز نباید به قضاوت و انگیزه‌خوانی منتقدان بپردازد؛

• رعایت اخلاق و ادب مطالبه‌گری: خوش‌خلقی و خوش‌زبانی، داشتن گمان‌نیکو و پرهیز از پیش‌داوری، رعایت انصاف و اعتدال، آبروداری و حفظ حرمت افراد، شجاعت، صراحت و قاطعیت، مسئولیت‌پذیری، و مقابله با سیاه‌نمایی، از جمله آداب مطالبه‌گری به‌شمار می‌آیند؛

• مطالبه‌گری بر مدار آرمان‌گرایی: باید پذیرفت که مطالبه‌گری، زمانی در مسیر درست خود قرار می‌گیرد که با آرمان‌گرایی همراه باشد. دراین‌میان، تنظیم رابطه آرمان‌گرایی با سه مؤلفه به‌ظاهر متضاد، یعنی واقع‌بینی، مصلحت‌سنجی، و خط قرمز، اهمیت فراوانی دارد. لازمه آرمان‌گرایی، ترکیب آن با واقع‌بینی‌های درست، مصالح حقیقی، و خطوط قرمز اصیل و تفکیک آن از محافظه‌کاری، واقعیت‌پنداری و واقعیت‌نمایی، مصلحت‌سنجی‌ها، و خطوط قرمز کاذب و دروغین است؛

• مطالبه‌گری تشکیلاتی: مطالبه‌گری سازماندهی شده، تشکیلاتی و گروهی، موجب زایش و تبلور اندیشه‌های جدید و شکل‌گیری خلاقیت‌ها و برنامه‌های قوام‌یافته‌تر، کامل‌تر، تخصصی‌تر، و عملی‌تر می‌شود. برای انجام فعالیت‌های تشکیلاتی، به ساختارسازی‌های چابکی مانند تشکیل اتحادیه‌ها، قرارگاه‌ها، سمن‌ها، و تشکل‌ها نیاز است. دراین‌راستا می‌بایست با اعتمادزایی و اطمینان‌آفرینی برای جلب نظر افراد به مشارکت، تلاش کرد.

• مطالبه‌گری راهبردی: منظور، اولویت‌بندی و ارزش‌گذاری موارد با توجه به توان و

ظرفیت مطالبه‌گران است تا از نشانی‌های نادرست، مسائل کم‌ارزش و مطالبات مصداقی که باعث به‌حاشیه رفتن مسائل کلان و امور مهم می‌شود، اجتناب شود؛

• برنامه‌ریزی و تدوین نقشه راه: توجه به این نکته باعث می‌شود که حرکت مطالبه‌گری در مسیری هدفمند قرار گیرد و رسالت‌های مهم خویش را محقق کند. در این راستا به سه مؤلفه نیاز داریم: نخست، عقل راهبردی و تفکر استراتژیک، دوم، بصیرت همراه با هوشمندی، و سوم، منظومه فکری؛

• موقعیت‌شناسی و زمان‌شناسی: به این معنا که از مطالبه‌گری در هنگام وقوع بحران‌های طبیعی، سیاسی، امنیتی، و اقتصادی پرهیزیم؛ در زمان مناسب و به‌دور از شتاب و تأخیر به مطالبه پردازیم؛ به حالت‌های مخاطب مطالبه‌گری توجه کنیم؛ و جایگاه و موقعیت نظام حکمرانی را در نظر بگیریم؛

• آموزش مطالبه‌گری: تحقق این هدف، نیازمند توسعه الگوها و روش‌های درست آموزش علمی و عملی برآمده از الگوهای بومی است؛

• مطالبه‌گری پایدار: مطالبه‌گری، همزاد و همراه صبر، تحمل بالا، جدیت، سعه صدر، و جهاد است (ترابی، ۱۳۹۸، ۳۲-۲۸).

به‌نظر بسیاری از اندیشمندان، فعالیت و کنش سیاسی، یکی از مؤلفه‌های مهم دموکراسی و مردم‌سالاری به‌شمار می‌آید. به همین سبب، اگر مردم و شهروندان نتوانند در فرایندهای سیاسی مشارکت کنند، نمی‌توان از حکومت مردم‌بر مردم سخن گفت. دموکراسی زمانی قابلیت کاربرد دارد که شهروندان به افرادی فعال تبدیل شوند؛ به این معنا که شهروندان باید پیوسته در فرایندهای سیاسی فعالیت کنند تا بتوان به مرحله‌ای از توسعه سیاسی دست یافت. برخی از اندیشمندان استدلال می‌کنند که هسته اصلی دموکراسی، انتخاب مسئولان و مقامات سیاسی توسط مردم است؛ اما نظریه‌های جدید نشان می‌دهند که فعالیت سیاسی تنها به حوزه انتخابات محدود نمی‌شود و فعالیت‌های گسترده‌ای را دربر می‌گیرد؛ مانند اعمالی که به شکل مستقیم و غیرمستقیم بر نتایج انتخابات اثر می‌گذارند یا اقداماتی که موجب اثرگذاری بر تصمیم‌های سیاست‌گذاران می‌شوند (رهبرقاضی و همکاران، ۱۳۹۵، ۱۰۲).

مارشال، از اندیشمندان لیبرالی است که در نیمه دوم قرن بیستم، به مقوله فرهنگ مدنی یا حقوق شهروندی توجه داشته است. تحلیل تاریخی-جامعه‌شناختی وی، نقطه شروع کلاسیکی برای مبحث

شهروندی است. مارشال و باتامور در اثر خود با عنوان «شهروندی و طبقه اجتماعی»<sup>۱</sup> (۱۹۵۰) تأکید کرده‌اند که شهروندی، موقعیتی است که به همه اعضای یک جامعه اعطا شده و شهروندان تا آنجا با هم برابرند که به حقوق و تعهدات مربوط می‌شود (مارشال و باتامور<sup>۲</sup>، ۲۰۱۹، ۸۱). مارشال و باتامور، شهروندی را دربردارنده سه نوع حقوق می‌دانند: الف) مدنی؛ ب) سیاسی؛ ج) اجتماعی. حقوق مدنی موردنظر آنان عبارتند از: حفظ آزادی‌های فردی از جمله آزادی شخصی، آزادی بیان، آزادی اندیشه و عقیده، حق مالکیت شخصی، حق انعقاد قراردادهای معتبر، و حق برخورداری از عدالت. حقوق سیاسی، عبارت است از حق مشارکت در اعمال قدرت سیاسی به‌عنوان یکی از اعضای نهاد برخورداری از اقتدار سیاسی یا به‌عنوان یکی از انتخاب‌کنندگان اعضای چنین نهادی. حقوق اجتماعی نیز در قرن بیستم به‌شکل مدرن خود با ایجاد نهادهای دولت رفاه شامل نظام ملی آموزش همگانی و خدمات بهداشتی و اجتماعی، توسعه یافته است (نش<sup>۳</sup>، ۲۰۱۹، ۴۸).

عوامل زیادی بر کنش سیاسی شهروندان اثرگذارند، اما پیش از تبیین این عوامل، پرسش اصلی این است که «چرا مردم در حوزه‌های سیاسی مشارکت می‌کنند؟» در این راستا، برای تبیین مشارکت سیاسی و اصولاً هرگونه رفتار سیاسی‌ای در کلی‌ترین سطح، دو دیدگاه مهم وجود دارد که عبارتند از: نظریه‌های انتخاب عقلانی و نظریه‌های جامعه‌شناختی. در نظریه‌های انتخاب عقلانی که آنتونی داونز<sup>۴</sup>، مهم‌ترین نظریه‌پرداز آن است، هرگونه رفتار سیاسی‌ای، حاصل تصمیم فردی بازیگر است که به‌گونه‌ای عقلانی از میان گزینه‌های گوناگونی که در یک وضعیت خاص پیش روی اوست، گزینه‌ای را که اهداف او را به بهترین نحو تأمین می‌کند، برمی‌گزیند. به‌نظر او، رأی‌دهندگان، انتخاب‌کنندگان عاقلی هستند که شرکت در انتخابات را وسیله‌ای برای تأمین خواسته‌های خود می‌دانند. از دیدگاه جامعه‌شناختی، عمل فردی و گروهی، برآمده از ارزش‌ها و هنجارهایی است که در جامعه وجود دارند؛ بنابراین، تحلیل رفتار و فرهنگ سیاسی در پرتو مطالعه عواملی چون شرایط جامعه‌پذیری سیاسی افراد، فرهنگ سیاسی، روابط گروهی، و شرایط دیگر مربوط به محیط اجتماعی، امکان‌پذیر می‌شود. در «نظریه بسیج منابع»<sup>۵</sup> ادعا می‌شود که برخی از منابع اجتماعی و

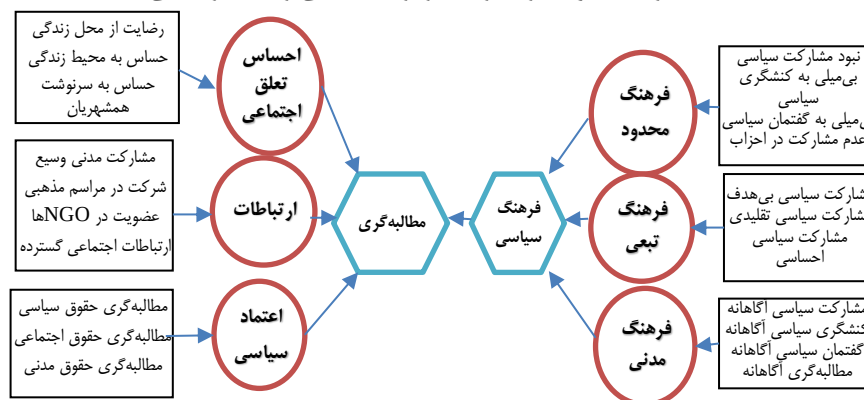
1. Citizenship and Social Class
2. Marshall and Bottomore
3. Nash
4. Anthony Downs
5. Theory of Resource Mobilization

اقتصادی بر مشارکت سیاسی افراد تأثیر می‌گذارند. دسترسی نابرابر افراد به این منابع بر شکل‌گیری سبک زندگی، شبکه‌های اجتماعی، و انگیزه‌های افراد مؤثر است؛ بنابراین، رفتار مشارکتی افراد را باید برحسب عضویت آنان در گروه‌های مختلف توضیح داد (سیدامامی، ۱۳۸۶، ۵۹).

با توجه به پیشینه و مبانی نظری، فرضیه‌های زیر در چارچوب اهداف و پرسش‌های پژوهش ارائه می‌شود:

- بین تعلق اجتماعی با میزان مطالبه‌گری مدنی شهروندان اهواز رابطه وجود دارد؛
  - بین ارتباطات با میزان مطالبه‌گری مدنی شهروندان اهواز رابطه وجود دارد؛
  - بین فرهنگ سیاسی تبعی با میزان مطالبه‌گری مدنی شهروندان اهواز، رابطه وجود دارد؛
  - بین فرهنگ سیاسی محدود با میزان مطالبه‌گری مدنی شهروندان اهواز رابطه وجود دارد؛
  - بین فرهنگ مدنی با میزان مطالبه‌گری مدنی شهروندان اهواز رابطه وجود دارد؛
  - بین اعتماد سیاسی با میزان مطالبه‌گری مدنی شهروندان اهواز رابطه وجود دارد.
- الگوی نظری مقاله، با توجه به مطالعات نظری مربوط به موضوع پژوهش با بررسی پیشینه‌ها و چارچوب نظری مرتبط با اهداف و پرسش‌های پژوهش به شکل زیر ترسیم می‌شود:

شکل شماره (۱). الگوی نظری میزان تأثیر فرهنگ سیاسی بر مطالبه‌گری مدنی



### ۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر با استفاده از روش کمی (پیمایشی) انجام شده و جامعه آماری آن، شامل شهروندان بالای ۱۸ سال ساکن شهر اهواز هستند که برپایه آخرین سرشماری انجام‌شده در این شهر در سال ۱۳۹۵ توسط سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان، تعداد ۱۳۲۰۰۰۰ نفر هستند که با توجه به

فرمول کوکران با خطای ۵ درصد، تعداد ۳۸۵ نفر به عنوان حجم نمونه انتخاب شدند. شیوه نمونه‌گیری پژوهش، تصادفی ساده بوده و ابزار به کار رفته در آن، پرسش‌نامه محقق ساخته به تعداد ۶۵ گویه است که بر پایه طیف لیکرت ساخته شده است. روایی پرسش‌نامه از طریق اعتبار صوری و تأیید استادان دانشگاه و پایایی آن نیز از طریق آزمون آلفای کرونباخ، سنجش و تأیید شده است.

#### ۴. یافته‌های پژوهش

در پژوهش حاضر از اعتبار صوری برای سنجش ابزار گردآوری داده‌ها و برای به دست آوردن پایایی نیز از آلفای کرونباخ استفاده شده و نتایج به دست آمده در جدول شماره (۱)، ارائه شده است.

جدول شماره (۱). آماره تحلیل پایایی گویه‌های مربوط به متغیرهای اصلی پژوهش

| متغیرها      | تعداد گویه‌ها | ضریب آلفای کرونباخ ( $\alpha > .7$ ) | AVE   |
|--------------|---------------|--------------------------------------|-------|
| تعلق اجتماعی | ۷             | ۰/۵۸                                 | ۰/۴۲۵ |
| ارتباطات     | ۷             | ۰/۷۶                                 | ۰/۴۰۴ |
| فرهنگ تبعی   | ۷             | ۰/۵۸                                 | ۰/۴۹۸ |
| اعتماد سیاسی | ۸             | ۰/۸۱                                 | ۰/۳۷۶ |
| فرهنگ محدود  | ۸             | ۰/۷۴                                 | ۰/۳۴۷ |
| فرهنگ مدنی   | ۸             | ۰/۷۰                                 | ۰/۴۰۳ |
| مطالبه‌گری   | ۸             | ۰/۸۸                                 | ۰/۵۵۴ |

اعتبار صوری پس از طراحی گویه‌های طیف‌های مربوطه (بر پایه تحقیقات انجام شده و مبانی نظری) در اختیار استادان دانشگاه قرار گرفت. پس از اظهار نظر این افراد و استادان راهنما و مشاور در راستای سنجش گویه‌های هر طیف، سرانجام گویه‌های مناسب برای هر طیف مشخص شدند. شاخص‌ها و گویه‌های مربوط به هریک از متغیرهای اصلی پژوهش در جدول شماره (۲) ارائه شده است.

جدول شماره (۲). وضعیت روایی و اگرایی مربوط به متغیرهای اصلی پژوهش

| سازه‌ها      | تعلق  | ارتباطات | فرهنگ تبعی | اعتماد سیاسی | فرهنگ محدود | فرهنگ مدنی | مطالبه‌گری |
|--------------|-------|----------|------------|--------------|-------------|------------|------------|
| تعلق اجتماعی | ۰/۶۶  |          |            |              |             |            |            |
| ارتباطات     | -۰/۴۹ | ۰/۶۳     |            |              |             |            |            |
| فرهنگ تبعی   | ۰/۳۲  | -۰/۱۸    | ۰/۷۰       |              |             |            |            |
| اعتماد سیاسی | -۰/۱۱ | ۰/۳۲     | ۰/۱۱       | ۰/۵۶۱۸       |             |            |            |
| فرهنگ محدود  | -۰/۲۹ | ۰/۵۳     | -۰/۲۶      | ۰/۳۷         | ۰/۵۹        |            |            |
| فرهنگ مدنی   | -۰/۳۷ | ۰/۵۸     | -۰/۲۲      | ۰/۳۳         | ۰/۶۹        | ۰/۶۳       |            |
| مطالبه‌گری   | -۰/۴۶ | ۰/۶۲     | -۰/۲۱      | ۰/۲۷         | ۰/۵۶        | ۰/۶۲       | ۰/۷۰       |

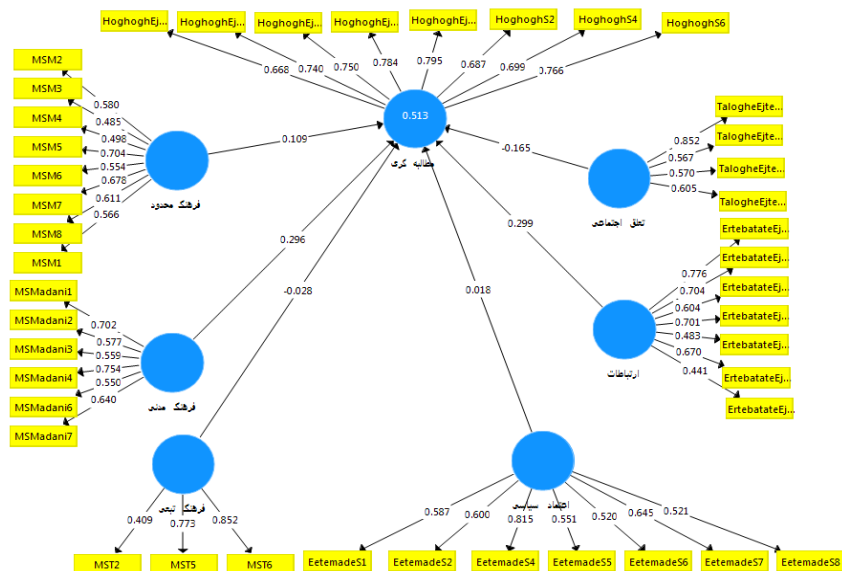
\* مقدار قطر اصلی از جذر AVE می‌آید.

به منظور سنجش روایی و اگرایی از روایی تشخیصی استفاده شده است. انجام این آزمون بر این

اصل استوار است که یک متغیر مکنون یا سازه باید دارای واریانس تبیین‌کننده بیشتری با سنجه‌ها یا شاخص‌ها و متغیرهای مشاهده‌گر خود در قیاس با سازه‌های دیگر در الگو باشد. برای سنجش روایی و اگر از شاخص AVE یا میانگین واریانس استخراج شده استفاده می‌شود. براین اساس، AVE (واریانس بین آن سازه یا متغیر مکنون) باید از ضریب همبستگی با سازه‌های دیگر یا متغیرهای مکنون، بزرگ‌تر باشد. مقدار ملاک برای مناسب بودن سطح قبولی AVE، ۴ درصد است؛ به بیان روشن‌تر، جذر AVE باید از قدر مطلق همبستگی بین آن متغیر مکنون و متغیرهای مکنون دیگر، بزرگ‌تر باشد. همان‌گونه که در جدول شماره (۲) مشاهده می‌شود، جذر AVE در هر سطر از همبستگی متغیرهای مکنون سطرهای پایین‌تر خود بزرگ‌تر است که نشان‌دهنده این است که الگو، دارای روایی و اگر است.

به منظور آزمون فرضیه‌های پژوهش، از الگوسازی معادلات ساختاری به وسیله نرم افزار Smart PLS استفاده شده است. این روش، شیوه‌ای برای تحلیل داده‌ها است که به منظور ارزیابی رابطه بین دو نوع متغیر (آشکار و مکنون) به کار می‌رود. الگوی کلی دربردارنده تمامی سازه‌ها، ابعاد و گویه‌های پژوهش اجرا شده به وسیله نرم افزار در جدول شماره (۳) گزارش شده است. مقدار ملاک برای مناسب بودن ضرایب بارهای عاملی، ۴ درصد است. در پژوهش حاضر، همه ضرایب بارهای عاملی گویه‌ها از ۴ درصد بیشتر است که نشان از مناسب بودن این معیار دارد. برای بررسی برازش بخش الگوی ساختاری، از روش روایی و اگر،  $R^2$ ، و ضرایب معناداری  $t$  استفاده شده و به منظور سنجش روایی و اگر، شاخص AVE یا میانگین واریانس استخراج شده به کار رفته است. براین اساس AVE (واریانس بین آن سازه یا متغیر مکنون) باید از ضریب همبستگی با سازه‌های دیگر یا متغیرهای مکنون، بزرگ‌تر باشد یا به عبارت دیگر، جذر AVE باید از قدر مطلق همبستگی بین آن متغیر مکنون و متغیرهای مکنون دیگر، بزرگ‌تر باشد. همان‌گونه که داده‌های جدول شماره (۳) نشان می‌دهد، جذر AVE در هر سطر از همبستگی متغیرهای مکنون سطرهای پایین‌تر از خود، بزرگ‌تر است که نشان می‌دهد، الگو، دارای روایی و اگر است. معیار  $R^2$  نشان‌دهنده تأثیری است که یک متغیر برون‌زا بر یک متغیر درون‌زا می‌گذارد. هرچه مقدار  $R^2$  مربوط به سازه‌های درون‌زای یک الگو بیشتر باشد، برازش الگو نیز بهتر خواهد بود. همان‌گونه که در جدول شماره (۳) مشخص است، همه مقادیر  $R^2$  متغیرهای درون‌زا، بیشتر از ۰/۵۱ هستند که این امر نشان‌دهنده برازش قوی الگوی ساختاری پژوهش است.

شکل شماره (۲). الگوی ساختاری در حالت ضرایب عاملی



برای بررسی معیار دوم (پایایی ترکیبی) نتایج خروجی نرم‌افزار PLS در مورد سازه‌های اصلی الگو در جدول شماره (۳) ارائه شده است، که در این روش پایایی به وسیله دو معیار آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی (CR) موردسنجش قرار می‌گیرد. ضریب آلفای کرونباخ، نشان‌دهنده میزان توانایی پرسش‌ها در تبیین مناسب ابعاد مربوط به خود است و ضریب پایایی ترکیبی نیز میزان همبستگی پرسش‌های یک بُعد به یکدیگر برای برازش کافی الگوهای اندازه‌گیری را مشخص می‌کند. همچنین، مقدار آلفای کرونباخ و ضریب پایایی ترکیبی بالاتر از ۷ درصد، نشانگر پایایی قابل قبول است؛ بنابراین، همه این معیارها در مورد متغیرهای مکنون تاحدودی مقدار مناسبی را اتخاذ کرده‌اند و می‌توان مناسب بودن وضعیت پایایی و روایی همگرایی پژوهش حاضر را تأیید کرد.

جدول شماره (۳). نتایج سه معیار آلفای کرونباخ، پایایی ترکیبی، و روایی همگرا

| متغیرهای مکنون | ضریب آلفای کرونباخ<br>(Alpha > .7) | ضریب پایایی ترکیبی<br>(CR > .7) | میانگین واریانس استخراجی<br>(AVE > .4) |
|----------------|------------------------------------|---------------------------------|----------------------------------------|
| تعلق اجتماعی   | ۰/۵۸                               | ۰/۷۴۸                           | ۰/۴۳۵                                  |
| ارتباطات       | ۰/۷۶                               | ۰/۸۲۱                           | ۰/۴۰۴                                  |
| فرهنگ تبعی     | ۰/۵۸                               | ۰/۷۳۳                           | ۰/۴۹۷                                  |
| اعتماد سیاسی   | ۰/۸۱                               | ۰/۸۰۴                           | ۰/۳۷۶                                  |
| فرهنگ محدود    | ۰/۷۴                               | ۰/۸۰۷                           | ۰/۳۴۷                                  |
| فرهنگ مدنی     | ۰/۷۰                               | ۰/۸۰                            | ۰/۴۰۳                                  |
| مطالبه‌گری     | ۰/۸۸                               | ۰/۹۰۵                           | ۰/۵۴۴                                  |



در ادامه، نتایج آزمون فرضیه‌های پژوهش بررسی شده است.

جدول شماره (۴). نتایج آزمون فرضیه‌های پژوهش

| فرضیه                      | ضریب مسیر | t-value | P-value | نتیجه آزمون | R <sup>2</sup> | GOF  |
|----------------------------|-----------|---------|---------|-------------|----------------|------|
| تعلق اجتماعی با مطالبه‌گری | -۰/۱۷     | ۳/۴۵    | ۰/۰۰۱   | پذیرش فرضیه | ۰/۵۱           | ۰/۴۷ |
| ارتباطات با مطالبه‌گری     | ۰/۳۰      | ۴/۹۰    | ۰/۰۰۱   | پذیرش فرضیه | ۰/۵۱           | ۰/۴۷ |
| فرهنگ تبعی با مطالبه‌گری   | -۰/۰۳     | ۰/۶۳    | ۰/۵۲۹   | رد فرضیه    | ۰/۵۱           | ۰/۴۷ |
| اعتماد سیاسی با مطالبه‌گری | ۰/۰۲      | ۰/۳۷    | ۰/۷۱۲   | رد فرضیه    | ۰/۵۱           | ۰/۴۷ |
| فرهنگ محدود با مطالبه‌گری  | ۰/۱۱      | ۲/۰۵    | ۰/۰۴۱   | پذیرش فرضیه | ۰/۵۱           | ۰/۴۷ |
| فرهنگ مدنی با مطالبه‌گری   | ۰/۳۰      | ۴/۹۷    | ۰/۰۰۱   | پذیرش فرضیه | ۰/۵۱           | ۰/۴۷ |

• فرضیه نخست: بین احساس تعلق اجتماعی و مطالبه‌گری، رابطه معناداری وجود دارد. با توجه به مقدار  $\beta = -0.17$  و مقدار بحرانی  $3.45$  ( $1.96 \leq t \leq 1.96$ ) در آزمون این فرضیه، متغیر تعلق اجتماعی می‌تواند بر متغیر مطالبه‌گری تأثیر گذاشته و آن را تبیین کند؛ در نتیجه، این فرضیه با اطمینان ۹۵ درصد تأیید می‌شود. همچنین، ضریب تعیین، بیان‌کننده این است که ۵۱ درصد از تغییر متغیر (مستقل) تعلق اجتماعی توسط متغیر وابسته (مطالبه‌گری) تبیین می‌شود.

• فرضیه دوم: بین ارتباطات و مطالبه‌گری، رابطه معناداری وجود دارد. با توجه به تأثیر  $\beta = 0.30$  و مقدار بحرانی  $4.90$  ( $1.96 \leq t \leq 1.96$ )، متغیر مستقل ارتباطات می‌تواند متغیر وابسته مطالبه‌گری را تحت تأثیر قرار دهد و آن را تبیین کند؛ در نتیجه، فرضیه دوم پژوهش با اطمینان ۹۵ درصد، تأیید می‌شود. همچنین، ضریب تعیین، بیان‌کننده این است که ۵۱ درصد از تغییر متغیر وابسته مطالبه‌گری توسط متغیر مستقل ارتباطات تبیین می‌شود.

• فرضیه سوم: بین فرهنگ سیاسی تبعی و مطالبه‌گری، رابطه معناداری وجود دارد. با توجه به داده‌های جدول شماره (۴)، ضریب تأثیر غیرمستقیم فرهنگ تبعی بر مطالبه‌گری شهروندان برابر با  $0.03$  و همچنین، تأثیر مستقیم فرهنگ تبعی بر مطالبه‌گری شهروندان  $0.529$  گزارش شده است که مقدار سطح معناداری آزمون محاسبه‌شده برای تحلیل مسیرهای یادشده، بیشتر از  $0.05$  است؛ در نتیجه، فرضیه سوم پژوهش، رد می‌شود و بین فرهنگ سیاسی تبعی و میزان مطالبه‌گری، رابطه معکوس وجود دارد.

• فرضیه چهارم: بین اعتماد سیاسی و مطالبه‌گری، رابطه معناداری وجود دارد.

با توجه به اینکه ضریب تأثیر غیرمستقیم اعتماد سیاسی بر مطالبه‌گری شهروندان برابر ۰/۰۲، همچنین، تأثیر مستقیم اعتماد سیاسی ۰/۷۱۲ گزارش شده است که مقدار سطح معناداری آزمون محاسبه‌شده برای تحلیل مسیرهای یادشده، بیشتر از ۰/۵ است و در نتیجه، فرضیه چهارم پژوهش رد می‌شود و اعتماد سیاسی، ارتباط اندکی با مطالبه‌گری دارد.

• فرضیه پنجم: بین فرهنگ سیاسی محدود و مطالبه‌گری، رابطه معناداری وجود دارد. در این فرضیه، ضریب تأثیر  $\beta = 0/11$  و مقدار بحرانی  $3/45$  ( $1/96 \leq t \leq 1/96$ ) است و متغیر مستقل محدود می‌تواند بر متغیر وابسته مطالبه‌گری تأثیرگذار بوده و آن را تبیین کند؛ در نتیجه، این فرضیه با اطمینان ۹۵ درصد تأیید می‌شود. همچنین، ضریب تعیین، بیان‌کننده این است که ۵۱ درصد از تغییر متغیر وابسته (مطالبه‌گری)، توسط متغیر مستقل فرهنگ محدود، تبیین می‌شود.

• فرضیه ششم: بین فرهنگ مدنی و مطالبه‌گری، رابطه معناداری وجود دارد. با توجه به داده‌های جدول شماره (۴)، ضریب تأثیر  $\beta = 0/30$  و مقدار بحرانی  $4/97$  ( $1/96 \leq t \leq 1/96$ ) می‌باشد و متغیر مستقل فرهنگ مدنی می‌تواند بر متغیر وابسته مطالبه‌گری تأثیر گذاشته و آن را تبیین کند. در نتیجه این فرضیه با اطمینان ۹۵ درصد تأیید می‌شود. همچنین، ضریب تعیین، بیان‌کننده این است که ۵۱ درصد از تغییر متغیر وابسته (مطالبه‌گری)، توسط متغیر مستقل فرهنگ مدنی تبیین می‌شود.

### نتیجه‌گیری

مطالبه حق به‌عنوان یک رفتار اجتماعی و سیاسی، در کنار شرایط لازم برای ارتقای آگاهی حقوقی، تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، و روان‌شناختی است. فرهنگ سیاسی دارای اجزای معینی است که در عرصه جامعه‌شناسی، جایگاه برجسته‌ای دارد و این اجزا عبارتند از: باورها و ارزش‌های احساسی مردم در مورد نظام سیاسی خودشان. در این میان، به‌نظر می‌رسد که «فرهنگ» و «ارزش‌های فرهنگی»، نقش چشمگیری در احقاق حقوق افراد دارند.

براساس یافته‌های پژوهش، بین احساس تعلق اجتماعی با میزان مطالبه‌گری مدنی شهروندان اهوازی، رابطه معناداری وجود دارد؛ به این معنا که احساس تعلق اجتماعی بالا و قوی، بر میزان مشارکت مدنی بالاتر تأثیرگذار بوده و باعث تقویت فرهنگ سیاسی می‌شود. حس تعلق اجتماعی باعث دلبستگی، وابستگی، و وفاداری به جامعه می‌شود که این امر می‌تواند همبستگی بین افراد و

ایجاد پیوستگی یا «احساس ما شدن» را در پی داشته باشد؛ به گونه‌ای که فرد، خود را بخش جدایی‌ناپذیری از جامعه می‌داند. مشارکت مدنی شهروندان از الزامات زیست مدنی است و این فرهنگ و زیست مدنی هنگامی تحقق پیدا می‌کند که شهروندان از حالت زندگی فردی درآمده و با احساس مسئولیت جمعی و تعلق اجتماعی، به شهروندانی هوشمند، آگاه، و حساس به امور اجتماعی خود تبدیل شوند. در این صورت، مشارکت مدنی آگاهانه و داوطلبانه شهروندان افزایش یافته و این عمل مشروعیت نظام سیاسی و اجتماعی را در پی خواهد داشت.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بین میزان ارتباطات جمعی و مطالبه‌گری مدنی شهروندان اهوازی، رابطه معناداری وجود دارد. ارتباطات اجتماعی سبب تقویت اعتماد و احساس تعلق و همبستگی اجتماعی می‌شود. در سایه این اعتماد و همبستگی، مشارکت مدنی افزایش یافته و از این طریق، بهروزی، سعادت، و توسعه جامعه محقق می‌شود. ارتباطات اجتماعی می‌تواند به شدت تحت تأثیر میزان مطالبه‌گری شهروندان قرار گیرد. به این صورت که چنانچه زمینه‌های ابراز وجود و نظر و به عبارتی مطالبه‌گری شهروندان فراهم شود، ارتباطات نیز افزایش یافته و تلاش برای مشارکت سازنده و آگاهانه شکل می‌گیرد. در صورت نبودن فضای نقد و بررسی و نظر و مطالبه‌گری، جامعه دچار خمودگی شده و افراد به انسان‌هایی بی تفاوت و دچار خمودگی فکری تبدیل می‌شوند.

برپایه یافته‌های پژوهش، فرهنگ سیاسی تبعی بر مطالبه‌گری مدنی شهروندان اهوازی تأثیر معناداری دارد. طبق نظریه آلموند و وربا، در فرهنگ سیاسی تبعی، به دلیل نبودن مسیرهای اظهارنظر و مطالبه‌گری و نبود ساختارهای مناسب برای تجمیع منافع، افراد نمی‌توانند نقش مثبتی در سیاست ایفا کنند و بنابراین، در فرایند سیاسی نقشی ندارند. در چنین شرایطی، بین حکومت و شهروندان تنها یک رابطه فرماندهی و فرمانبری وجود دارد و در این شرایط، شهروندان، احساس ناتوانی از ایفای نقش خود در جامعه دارند و بنابراین، جامعه با کاهش شدید مشارکت مدنی آگاهانه و داوطلبانه روبه‌رو می‌شود.

برپایه یافته‌های پژوهش، بین فرهنگ سیاسی محدود با مطالبه‌گری مدنی شهروندان اهوازی، ارتباط معناداری وجود ندارد. در فرهنگ سیاسی محدود، افراد در مورد اهداف سیاسی و مشروعیت نظام، جهت‌گیری‌های ضعیفی از خود نشان می‌دهند. در واقع، در برابر تغییرات جامعه، حس بی‌اعتمادی و تصور مفید نبودن دارند و به موازات این تفکر، کاهش مشارکت مدنی رخ می‌دهد. در چنین شرایطی، وضعیت جامعه روزبه‌روز بدتر شده و مدیریت‌های نابخردانه و بی‌دانشی، همه ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی جامعه

را درگیر می‌کند و جامعه به‌سوی توسعه‌نیافتگی عقب‌نشینی می‌کند. در این نوع فرهنگ همچنین، شهروندان نمی‌توانند تصویر روشنی از نظام و فرهنگ سیاسی برای خود تصور کنند؛ بنابراین، علاقه خود را به مطالبه‌گری و نقد سازنده از دست داده و به شهروندانی بی‌تفاوت و گاهی، آشوبگر با نقدهای سیاه و مخرب تبدیل می‌شوند.

براساس یافته‌های پژوهش، بین اعتماد سیاسی و مطالبه‌گری مدنی شهروندان اهوازی، ارتباط معناداری وجود ندارد. اعتماد، یکی از مؤلفه‌های مهم روابط انسانی است که زمینه همکاری بین اعضای جامعه را فراهم می‌کند و شهروندان را به‌سوی همکاری و تعاون در گروه‌ها و نهادهای گوناگون جامعه هدایت می‌کند. بدون ایجاد اعتماد نمی‌توان شاهد نظام‌های دموکراتیک، نظم و ثبات اجتماعی، تعادل و همبستگی و انسجام اجتماعی در جامعه بود. اعتماد از پیش شرط‌های اصلی توسعه هر جامعه‌ای به‌شمار می‌آید و می‌تواند عاملی برای تعامل فرد یا افراد جامعه با دولت باشد. نظام سیاسی هر کشوری برپایه اعتماد و اراده مردم شکل گرفته و باقی می‌ماند. استقرار و اقتدار نظام سیاسی در هر کشوری، وابسته به مشارکت مدنی و حضور داوطلبانه، آگاهانه، و فعال مردم در عرصه‌های گوناگون است. یکی از بارزترین نمونه‌های مشارکت مردمی، مشارکت مدنی است که کمک شایانی به حفظ وحدت و همبستگی ملی می‌کند. براین اساس، مشارکت مدنی را می‌توان فعالیت داوطلبانه اعضای جامعه برای انتخاب رهبران و شرکت مستقیم و غیرمستقیم در سیاست‌گذاری عمومی دانست. به بیان روشن‌تر، مشارکت مدنی عبارت است از ورود به عرصه و جرگه‌ای که به تحقق یک اراده جمعی منجر شده یا مانع تحقق آن می‌شود.

نتایج پژوهش نشان داد که بین فرهنگ مدنی و مطالبه‌گری شهروندان اهوازی، رابطه معناداری وجود دارد. فرهنگ مدنی، فرهنگی است که در آن، فرهنگ سیاسی مشارکتی از طریق جهت‌گیری‌های تبعی و محدود در مورد مسائل سیاسی، متوازن می‌شود. فرهنگ سیاسی از این دیدگاه، مرکب از جهت‌گیری‌هایی در مورد سیاست و حکومت است که لازمه میزان بالایی از آگاهی سیاسی، احساس خودکفایی و توانایی فردی، تمایل به همکاری با دیگران و تمایل به مشارکت در تصمیم‌گیری‌های عضو است. به‌طورکلی، یکی از ویژگی‌های اصلی چنین فرهنگی این است که شهروند، احساس کند که توانایی لازم را برای تأثیرگذاری بر حکومت دارد، اما غالباً ترجیح می‌دهد چنین نکند. فرهنگ مدنی به این معنا، با ثبات سیاسی و دموکراسی، معنا پیدا می‌کند.

با توجه به اینکه توسعه فرهنگ سیاسی جامعه ضروری است و لازمه ارتقای فرهنگ سیاسی، اندیشیدن، پرسش‌گری، و مطالبه‌گری است، این مفهوم را می‌توان از جنبه‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی، اجتماعی یا فرهنگی تعریف کرد. این پژوهش راهکارهایی را به برنامه‌ریزان ارائه می‌دهد تا در راستای فراهم کردن بستر توسعه ملی، نظام‌های سیاسی‌ای را ارائه دهند که پذیرای خواست و مطالبات عمومی باشند و با تشکیل کمیته‌های فنی و تخصصی در راستای انجام آن بکوشند. در ادامه پیشنهادهاى زیر ارائه می‌شود:

• اشاعه و اصلاح آموزه‌های تربیتی و آموزشی در راستای نقدپذیری و انتقادگری و تحمل آرای یکدیگر از طریق بازآفرینی محتوا و روش‌های تدریس و تربیت؛

• تبدیل فعالیت‌های گروهی و جمعی به ارزش اجتماعی و تقویت آن به منظور پرهیز از تک‌روی و تک‌اندیشی برای مصالح جامعه؛

• گسترش گروه‌ها، تشکله‌ها، و انجمن‌های سیاسی و اجتماعی به منظور آگاهی‌بخشی جامعه از طریق این سمن‌ها؛

- توجه به هویت قومی در رسانه‌های دولتی و تقویت روحیه مطالبه‌گری آنان؛
- فرهنگ‌سازی و ایجاد بستر مناسب برای آموزش روحیه مطالبه‌گری به شهروندان؛
- تقویت روحیه مشارکت مدنی در شهروندان؛
- آموزش شیوه‌های نقد و مطالبه‌گری به شهروندان با محور توسعه کشور؛
- حمایت از اندیشه‌ها و خواسته‌های به حق و منطقی شهروندان و نخبگان؛
- تقویت شیوه تفکر دانش‌بنیان و مدیریت نخبه‌محور؛
- تقویت فرهنگ شهروندی آحاد جامعه و شناسایی حقوق شهروندی آنان؛
- تقویت اعتماد شهروندان در سطح جامعه.\*

## منابع

- احمدی، یعقوب؛ محمدزاده، حسین؛ مجیدی، ابوبکر (۱۳۹۷). گونه‌شناسی فرهنگ سیاسی دانشجویان استان کردستان برپایه متغیرهای اجتماعی-فرهنگی. *جامعه‌شناسی کاربردی*. ۲۹ (۶۹). ۱۰۷-۱۲۸.
- اخترشهر، علی؛ عیوضی، محمدرحیم (۱۳۹۶). مؤلفه‌های جامعه‌پذیری سیاسی در حکومت دینی. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- سیدامامی، کاووس (۱۳۸۶). مشارکت سیاسی دانشجویان: ارزیابی برخی از پیش‌بینی‌کننده‌های مشارکت سیاسی. *پژوهشنامه علوم سیاسی*. ۲ (۱). ۷۸-۵۹.
- باقری، معصومه؛ شجاعی، حسن؛ کیانی، سارا (۱۴۰۰). فراتحلیل مطالعات سرمایه اجتماعی با مشارکت سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی ایران. *پژوهش‌های اجتماعی اسلامی*. ۲۷ (۱)، ۲۷۸-۲۴۷.
- باقری‌بنجار، علیرضا؛ رحیمی، ماریا (۱۳۹۱). بررسی رابطه میزان احساس تعلق اجتماعی شهروندان با میزان مشارکت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آنان (شهروندان مناطق ۳ و ۱۲ شهر تهران). *مطالعات جامعه‌شناختی شهری*. ۲، ۱۴۳-۱۷۰.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۸). *جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*. تهران: نشر نی.
- ترابی، ناصر (۱۳۹۸). طراحی الگوی مطلوب مطالبه‌گری: توصیف مطالبه‌گری و بیان بایسته‌های مطالبه‌گری مطلوب. تهران: اندیشکده جهادی.
- جلالی‌راد، محمدرضا؛ سپهرنیا، رزیتا (۱۳۹۶). شاخص‌های فرهنگ سیاسی جمهوری اسلامی ایران در بُعد خرد از دیدگاه نخبگان. *جستارهای سیاسی معاصر*. ۸ (۲۵)، ۱۰۵-۸۵.
- چیت‌چیان، محمدحامد (۱۴۰۱). *مطالبه‌گری چیست و چه اهدافی دارد؟*. پایگاه خبری سمن جوانان. در دسترس در: [www.samanjavanan.ir](http://www.samanjavanan.ir)
- چیلکوت، رونالد (۱۳۹۷). *نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای*. ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب. تهران: نشر مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- خانباشی، محمد (۱۳۹۰). الگویی برای سنجش عوامل راهبردی محیطی تأثیرگذار بر اعتماد عمومی (چارچوبی نظام‌مند برای تحلیل عوامل تأثیرگذار بر اعتماد سیاسی). رساله دکتری مدیریت دولتی. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- رداد، محسن (۱۳۹۹). *نظریه اعتماد سیاسی با تأکید بر گفتمان اسلامی*. تهران: دانشگاه امام صادق.
- رشیدی‌زاده، بهنام؛ محمدی‌ضیاء، علی (۱۳۹۷). فرهنگ سیاسی و تأثیر آن بر ناکامی فرایند تحقق دموکراسی در خاورمیانه با تأکید با جهان عرب. *جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام*. ۶ (۱۳). ۵۸-۳۳.
- رهبرقاضی، محمودرضا و همکاران (۱۳۹۵). *بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر فرهنگ سیاسی*

مشارکتی. فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی-فرهنگی. ۴ (۴)، ۱۲۲-۱۰۱.

زارعی، آرمان (۱۳۹۸). تأثیر جهانی شدن بر فرهنگ سیاسی ایران. تهران: انتشارات باز.

سینایی، وحید؛ مظفری‌پور، زهرا (۱۳۹۲). درآمدهای نفتی، فرهنگ سیاسی تبعی و اقتدارگرایی در ایران (۱۳۵۷-۱۳۳۶). پژوهشنامه علوم سیاسی. ۹ (۱)، ۸۹-۱۱۶.

شبان، محمد (۱۳۹۹). نقش مطالبه‌گری از مسئولین در مدیریت راهبردی کشور. ارائه‌شده در: کنفرانس ملی مؤلفه‌های تمدن‌ساز در بیانیه گام دوم انقلاب.

شیردل، الهام؛ محمدی، مریم (۱۴۰۰). مطالعه کیفی شکل‌گیری احساس تعلق اجتماعی و تکرار جرم در مددجویان سابقه‌دار. مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران. ۱۰ (۲)، ۴۹۹-۵۲۸.

عالم، عبدالرحمن (۱۴۰۱). بنیادهای علم سیاست. تهران: نشر نی.

غفاری‌نوبین، شیرین (۱۳۹۵). بررسی اعتماد سیاسی و عوامل مؤثر بر آن. پایان‌نامه کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی. تهران: دانشگاه الزهرا.

قوام، عبدالعلی (۱۴۰۰). سیاست‌های مقایسه‌ای. تهران: سمت.

قیصری، نورالله (۱۳۹۸). نخبگان و تحول فرهنگ سیاسی در ایران دوره قاجاریه. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

محمدی‌فر، نجات؛ مسعودنیا، حسین؛ مرادی، گل‌مراد (۱۳۹۰). بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و فرهنگ سیاسی دانشجویان، مطالعه موردی: دانشگاه اصفهان. مطالعات فرهنگ-ارتباطات (نامه پژوهش فرهنگی سابق). ۱۲ (۱۶)، ۲۳۴-۲۰۳.

مرادی، سالار؛ کواکبیان، مصطفی، فلاحت‌پیشه، حشمت‌اله (۱۳۹۶). فراتحلیل مطالعات اعتماد سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی. پژوهشنامه انقلاب اسلامی. ۷ (۲۴)، ۱۳۳-۱۰۵.

نوریان، احسان؛ مسعود، زهرا؛ منصورزاده، محمدباقر (۱۳۹۷). تأثیر فرهنگ سیاسی بر توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران. ارائه شده در: سومین همایش بین‌المللی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی. تهران.

نیازی، محسن و همکاران (۱۴۰۰). فراتحلیل مطالعات رابطه سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی در ایران در سال‌های ۱۳۹۷-۱۳۸۵. پاسداری فرهنگی انقلاب اسلامی. ۲۴. ۱۵۳-۱۲۵.

Almond, A.G. & Verba, S. (2012). *The Civic Culture: Political Attitudes and Democracy in Five Nations*. New York: Sage Publication.

Boduszek, D. & Hyland, P. (2011). The Theoretical Model of Criminal Social Identity: Psycho-Social Perspective. *International Journal of Criminology and Sociological Theory*. 1. 604-615.

Faulks, K. (2012). *Citizenship in Modern Britain*. Edinburgh: Edinburgh University Press.

Fukuyama, F. (2018). *Trust: The Social Virtuous and the Creation of Prosperity*. New York: The Free Press.

Gamson, W. (2010). *Power and Discontent*. Homewood: Dorsey Press.

Harrison, L.E. & Huntington, S.P. (2020). *Culture Matters: How Values Shape*

*Human Progress*. New York: Basic Books.

Hetherington, MJ. (1998). The Political Relevance of Political Trust. *American Political Science Review*, 92 (4), 791-808.

Kamrava, M. (2019). *Understanding Comparative Politics: A Framework for Analysis*. London & New York: Rutledge.

Marshall, T.H. & Bottomore, T. (2019). *Citizenship and Social Class*. London: Pluto Press.

Nash, K. (2019). *Contemporary Political Sociology: Globalization, Politics and Power*. New Jersey: Wiley- Blackwell.

Nass, M.B. (2018). *Political Protest and Political Conformity: A Study of Attitudes and Behavior of Blacks and Whites in America*. USA: Syracuse University.

Oyedemi, T. (2015). Participation, Citizenship and Internet Use among South African Youth. *Telematics and Informatics*. 32 (1). 11-22.





## Research Paper

**Pathology of the Research Activities of Political Science Faculty Members of Tehran State Universities in the Framework of the Higher Education System**Fatemeh Karbalai Hossein Fallah<sup>1</sup> \*Zahed Ghaffari Hashjin<sup>2</sup> Abdolreza Beginia<sup>3</sup> HamzaAli Nurmohammadi<sup>4</sup>

1. Ph.D. Political Studies of the Islamic Revolution, Shahed University, Tehran, Iran
2. Professor of Political Science, Shahed University, Tehran, Iran
3. Associate Professor of Management, Shahed University, Tehran, Iran
4. Associate Professor of Information Science and Epistemology, Shahed University, Tehran, Iran

DOI: [10.22034/ipsa.2023.477](https://doi.org/10.22034/ipsa.2023.477)

Receive Date: 17 November 2022

Revise Date: 20 January 2023

Accept Date: 13 February 2023



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

**Extended Abstract****Introduction**

In the 21st century, which is the subject of the sovereignty of science, it should be said that the research orientations in advanced countries tend towards a high level of research orientations in the university compared to the non-academic sector (Chol Shin et al., 2013:23). Considering the fundamental role of higher education in the research system of any country, it should be said that unfortunately, one of the most obvious weaknesses of Iran's research system is that higher education has been reduced to a mere level (Tasdeghi & Tasdeghi, 2016: 38), which is with the weaknesses is seriously faced in the field of research. Part of this weakness is caused by theoretical and methodological fields, and another major reason is based on the political and social foundations of Iranian society, which is indifferent to science and research. The share of political science in the neglect of political foundations is more than other disciplines and the reason for that are the issues raised in political science. Therefore, pathology of these activities is necessary. The main purpose of this research is to investigate the pathology of the research activities of the political science faculty members of Tehran State Universities. The main question of the research is: What are the harms of the research activities of the political science faculty members of the government universities located in Tehran in the framework of the higher education system.

**Methodology**

This research is applied in terms of purpose and in terms of mixed research method (quantitative and qualitative). This research has used 4 steps to collect data: in the first step, by referring to the texts, documents and websites of universities in order to search for research activities with the aim of analyzing

\* Corresponding Author:  
Zahed Ghaffari Hashjin, Ph.D.  
E-mail: [ghafari@shahed.ac.ir](mailto:ghafari@shahed.ac.ir)

the activities of political science faculty members. In the second stage, semi-structured interviews with 43 political science faculty members of public universities based in Tehran were used to obtain information by snowball method. In the third step, thematic analysis method was used to analyze the obtained data. In the fourth step: in addition to that, for the validity of the research structures from the three-way consensus, that is, gathering from different sources (documents, documents and interviews) and for the external validity (examination of the pattern in other cases), the dimensions and components identified through the survey in the step The fourth were examined (Mirahmadi, Khorasani, Nazarpour & Shams Morkani, 140: 46).

### Results and Discussion

In the discussion of the pathology of scientific ability, mastery of foreign languages, the method of conducting research is one of the causes of the weakness of political science faculty members. The results obtained in this research can be in line with the literary researches of Sardarnia and his colleagues and the weakness of language with the opinions of Babai and Pai Bast in the field of the weakness of the scientific ability of the faculty members in the field of political science. Components such as qualitative orientation. Extreme, lack of familiarity with research tools and lack of familiarity with all qualitative methods is one of the new findings of this research.

In the purposeful and problem-oriented component of research, the lack of applicability of research is considered to be in line with the opinion of truth. The components of "not being demand-oriented", "not being problem-oriented", "not being objective" and finally the superficiality of the researches are among the new disadvantages of the present research. The component of lack of specialization is considered to be related to the lack of self-confidence and self-belief for theorizing with Babai and Pai Bast's research; The components of "lack of creativity and repetition of other people's researches", "not having expertise in a specific research axis" and "researching, randomness and formality of researches" are new findings, .

The quality and credibility of journals and the component of lack of scientific validity and conflict of interest in publishing articles in some scientific journals are considered to be related to the damage of this dimension with Sadeghi Arani's research. The component of not needing to publish an article in international publications is one of the new findings of this research in the field of pathology. In the communication damage section, the components of lack of dynamism and international scientific mobility, low score for study opportunities and weak communication. Professors with media and society are new findings. In the section of (individual) research challenges, the use of tools and the exploitation of graduate students is in line with the research of Uzada, Afifian and Sadeghi Arani.

The decline of qualitative works is considered to be related to the research of Salimi and Haddad. In the current research, there are components just for the promotion of the scientific rank, lack of motivation of professors for deep



scientific research, lack of scientific synergy between professors with each other, sharing of research works, and lack of sufficient supervision of articles. by the professors, the sense of inferiority and the rejection of the elites of the university from each other, the illusion of knowledge, the simplification of the professors regarding the lack of serious international research, the atomization of the professors and the lack of Scientific work, scientific stagnation of professors in the past, degradation of quality work has introduced individual challenges and obstacles.

In the research (organizational) challenges and obstacles section, the findings of the research based on the dominance of quantification over quality are in line with Sadeghi Arani's research. In addition, special components of humiliation and rent in the field of research resources are considered to be related to honest statements presented in the presence of the Supreme Leader. The lack of a realistic and fair criterion in the promotion regulations is considered to be related to the results of the researches of Uzada and Afifian, Jamali Zavareh and colleagues. "The lack of books as a rich educational resource for students" is in line with the findings of Ezra and Afifian. "Qualitative decline in the recruitment of professors" is considered to be related to the researches of Salimi, Haddad, Babaei and Pai Bast.

"The application of personal taste in giving the promotion of the scientific rank" is considered to be in line with the research of Ezra and Afifian. "The lack of mission orientation of universities and groups" is consistent with the output of Yousefi's evaluation. , "The lack of practicality of educational guidance" "The lack of attention to think tanks to solve operational gaps" "The idolatry of numbers and the system of scientific capitalism", "The dominance of educational activities over research", "Competition for the guidance of theses and dissertations" Ph.D.", "Ignoring the research process in scientific-review articles", "Implementation of customized plans and without the need to solve the problem", "One year deadline for research activities" and finally "No comparison International" is one of the new findings in the present study. In the section of research (economic) challenges and obstacles, the component of lack of research financial resources to be used in research affairs is one of these damages that was also mentioned in Dunyay Ekhtaz newspaper.

In the section of (political) research challenges and obstacles, "predominance of the security view over the scientific approach" is in line with the research of Uzada et al. "The lack of independence of universities and academic freedom" is considered to be related to the results of the research evaluation presented by Salimi and Haddad and Haqit. governing elites and academic elites", "formation of the behavioral form of conservatism and lying", "lack of link between structure and agent", "lack of political support for theorizing", "political sensitivities" for research and finally "lack of access of professors to Advanced and primary data for serious research" is one of the new findings in the present study.

## Conclusions

The present study, with a pathological approach, tried to explore the field of research activities within the framework of the regulations of scientific promotion in the field of political science. Some damages showed that upgrading the scientific rank requires paying attention to the two dimensions of quantity and quality together, and measuring with a quantitative approach has resulted in serious damages in the field of research productions in the field of political science.

**Keywords:** Political Science Field, Faculty Members, Research Activities, State University and Higher Education System

## References

- Adibi; M, Taghavei; M. A. & Mustafavi, S. (2019). Weakness of quantitative research in political science research in Iran. *Political Science Quarterly*, 16 (1). 25- 44.
- Aristopour, Sh. (2013). A pathological look at the regulations for the promotion of faculty members and the resulting negative consequences in the field of science production. The first national conference on science assessment: evaluation and pathology of scientific outputs.
- Asareh; F. & Afifian, F. (2016). Criticism on the regulations for the promotion of academic faculty members of universities and educational institutions of the country: Pathology and offering solutions. *Book review, information and communication quarterly*, 4(15), 213-223.
- Babai; M. & Pai Bast, S. (2018). Challenges of theorizing in Iranian political science from the point of view of political elites; Presenting a contextual model. *Political Science Association Conference 2018*.
- Center of Boards of Trustees and Audit Boards (2015). Regulations for promoting the rank of members of the educational, research and technological faculty. First edition, Payam Noor University Printing and Publishing Center, pp. 1-96.
- Cheol Shin. J, Arimoto. A, Cummings, W. K. & Teichle, U. (2013). *Teaching and Research in Contemporary Higher Education*. Publisher Springer Netherlands, Edition Number 1, Number of Pages XXII, 410. Doi.10.52547/istd.31444.8.28.1.
- Haghighat, S. S. (2011). Pathology of Political Science in Iran, *Culture Strategy*, No. 19. pp. 53-79.
- Jamali Zavareh; B, Nasr Esfahani; A. & Nili, M. (2017). Analysis of the regulation of faculty promotion: challenges and consequences. *Iranian Higher Education Research Quarterly*, 10th year, 1st issue. 79-98.



Khastar, H. (2009). Providing a method for calculating the reliability of the coding stage in research interviews. *Scientific-Research Quarterly of Human Sciences Methodology*, 15(58). 161-174.

Mir Ahmadi; Kh, Khorasani; A, Nazarpur; M, T & Shams Morkani; Gh. (2021). Pathology of human resources supply system in higher education: development and validation of a model. *Iranian Journal of Higher Education*, 13 (4). 39-64.

Mosfa, N. (2006). *Siri in the educational and research developments of political science and international relations*. Tehran: Research Institute of Cultural and Social Studies, first edition.

Nazari, Ali Ashraf (2018). "Analysis and evaluation of the political science field in Iran: measuring the attitude of political science professors of Tehran University". *Journal of Political Science*, Volume 13, Number 1 - Serial Number 49, pp. 191-220.

Nazari, Ali Ashraf (2014). "Obstacles to the formation of collective rationality in the field of political science and international relations research". *Proceedings of the third annual status conference of the Iranian Political Science Association, the status of research in the field of political science and international relations in Iran*. pp. 358-347.

Ranjabr, M. (2003). The crisis of political science in Iran. *Political Science Quarterly*, 6(24)95-112.

Regulations "Promotion of faculty members of state higher education, research and technology institutions". (2015). Ministry of Science, Research and Technology.

Sadeghi Arani, Z. (2021). Using the approach of systemic thinking in order to investigate the side effects of higher education policies: a critique on the article-oriented nature of the regulations for the promotion of faculty members. *Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education*. 27(3).53-85.

Salimi; H & Haddad, Gh. (2018). The future of studying the situation of political science in Iran based on the STEEP (V) process analysis model. *Journal of Political Science*.15 (1). 75-110.

Sardarnia, Kh. (2012). "Pathology of the method and content of political science research in Iran". *Proceedings of the third annual conference on the status of the Iranian Political Science Association, the status of research in the field of political science and international relations in Iran*.

Taghi Zadeh Kerman; N, Hossein Qolizadeh; R & Javidi Kalate Jafarabadi, T.



(2014). Pathology of knowledge production in humanities research cores. Culture strategy, 30. 161-188.

Tasdighi, M. A & Tasdighi, F. (2009).obstacles to research and research culture in the higher education system. Cultural Engineering Monthly, 4(35-36), pp. 37-47.

Yousef, H. (2022). Investigation and pathology of the promotion system of faculty members; 2. The proposed package for amending and revising the regulations for the promotion of faculty members. Journal: Expert Reports (Research Center of the Islamic Council). Office Name: Deputy of Social and Cultural Research - Cultural Studies and Education (Higher Education, Research and Technology Department).

## آسیب‌شناسی فعالیت‌های پژوهشی اعضای هیئت علمی رشته علوم سیاسی دانشگاه‌های دولتی تهران در چارچوب نظام آموزش عالی

فاطمه کربلائی حسین فلاح<sup>۱</sup> \* زاهد غفاری هاشجین<sup>۲</sup> عبدالرضا بیگی‌نیا<sup>۳</sup> حمزه‌علی نورمحمدی<sup>۴</sup>

۱. دانش‌آموخته دکترای مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی دانشگاه شاهد، تهران، ایران

۲. استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه شاهد، تهران، ایران

۳. دانشیار گروه مدیریت، دانشگاه شاهد، تهران، ایران

۴. دانشیار علم اطلاعات و دانش‌شناسی دانشگاه شاهد، تهران، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: [https://hamyab.sinaweb.net/Ci\\_result/details/DC8E9C3B1143459E/6%](https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/details/DC8E9C3B1143459E/6%20.1001.1.1735790.1401.18.1.2.5)

20.1001.1.1735790.1401.18.1.2.5

### چکیده

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۰/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۴

نوع مقاله: پژوهشی

### واژگان کلیدی:

رشته علوم سیاسی،  
اعضای هیئت علمی،  
فعالیت‌های پژوهشی،  
دانشگاه دولتی، نظام  
آموزش عالی

این مقاله به لحاظ هدف، کاربردی و به لحاظ روش پژوهش، آمیخته است. گردآوری داده‌ها نخست از طریق مرور مبانی نظری و مقررات مربوط به آیین‌نامه ارتقای اعضای هیئت علمی و سپس، با استفاده از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته و پرسش‌نامه انجام شده است. جامعه آماری در زمان اجرای پژوهش، ۱۷۴ نفر است. داده‌های پژوهش مربوط به بازه زمانی ۱۳۹۵ از زمان اجرایی شدن آخرین آیین‌نامه ارتقای اعضای هیئت علمی تا پایان سال ۱۳۹۹ است. داده‌های میدانی پژوهش پس از انجام مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۴۳ نفر از اعضای هیئت علمی رشته علوم سیاسی در بخش کیفی با بهره‌گیری از روش گدگذاری باز و محوری اشتراوس-کوربین (۱۹۹۶) و با استفاده از تحلیل مضمون و نرم‌افزار Maxqda تجزیه و تحلیل شد. پس از بررسی داده‌های کیفی، کدهای اولیه استخراج، در چند مرحله بازبینی، و سرانجام، در چهار مقوله اصلی و نه مقوله فرعی، طبقه‌بندی شده است. پس از تجزیه و تحلیل و تقلیل دادن واحدهای معنادار، ۶۴ کد اولیه به ۳۶۳، فراوانی مضامین در بخش آسیب‌شناسی فعالیت‌های پژوهشی اعضای هیئت علمی رشته علوم سیاسی، احصاء و سرانجام، الگوی آسیب‌شناسی، استخراج شده است. در بخش کیفی یافته‌های پژوهش، به چالش‌ها و موانع فردی، سازمانی و سایر موانع پژوهشی اشاره شده و در بخش کمی با استفا از پرسش‌نامه محقق ساخته و پس از اطمینان‌یابی از روایی و اعتبار آن، ۱۳۵ پرسش‌نامه بین نمونه آماری اعضای هیئت علمی علوم سیاسی توزیع و گردآوری شده است و برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS و Smart PIS استفاده شده است.

\* نویسنده مسئول:

زاهد غفاری هاشجین

پست الکترونیک: ghafari@shahed.ac.ir

## مقدمه<sup>۱</sup>

در قرن بیست و یکم که بحث حکمرانی علم یا سیاست‌گذاری علم و سامان نظام دانایی، به گونه‌ای بی سابقه و پیوسته گسترش می‌یابد، باید گفت که جهت‌گیری‌های پژوهشی در کشورهای پیشرفته نسبت به کشورهای در حال ظهور با در نظر گرفتن بخش دانشگاهی و غیردانشگاهی — به شدت به سوی حوزه‌های پژوهشی در دانشگاه (در مقایسه با بخش غیردانشگاهی) گرایش دارد (چول شین<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۱۳، ۲۳)؛ از این رو، دانشگاه، محور اصلی تولید علم از طریق دانش و پژوهش است (تقی‌زاده کرمان و همکاران، ۱۳۹۴، ۱۶۲) است. اکنون با وجود نقش بنیادین آموزش عالی در نظام پژوهشی همه کشورهای، متأسفانه، یکی از برجسته‌ترین ضعف‌های نظام پژوهشی ایران در این حقیقت رخ می‌نماید که آموزش عالی، تنها به نقش آموزشی فروکاسته شده است و استادان آن که از عوامل اصلی و مهم نظام آموزش عالی کشور هستند (تصدیقی و تصدیقی، ۱۳۸۸، ۳۸) با ضعف‌های جدی‌ای در حوزه امور پژوهشی روبه‌رو هستند.

با بررسی سیاست‌گذاری‌های کلان و اسناد بالادستی در حوزه فعالیت‌های پژوهشی و رشته علوم سیاسی (همچون قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نقشه علمی جامع کشور، سند چشم‌انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی، قوانین و مقررات مصوب در حوزه فعالیت‌های پژوهشی و رشته علوم سیاسی مانند کارگروه تحول و ارتقای علوم سیاسی) می‌توان به اهمیت تحقیق و پژوهش در ایران و با وجود سیاست‌گذاری‌های کلان در رشته علوم سیاسی پی برد. با وجود این تأکیدها، فعالیت‌های پژوهشی در رشته‌های علوم اجتماعی به طور عام و در رشته علوم سیاسی به طور خاص، با کمبودهای جدی‌ای روبه‌رو است. بخشی از این ضعف، ناشی از زمینه‌های نظری و روش‌شناختی است و عامل عمده دیگر آن، در بنیادهای سیاسی و اجتماعی بستر اجتماع ایران نهفته است که به علم و پژوهش بی‌اعتنا است و در این بین، علوم سیاسی بیش از رشته‌های دیگر، مورد بی‌اعتنایی قرار گرفته است که شاید دلیل آن، مقوله‌ها و موضوع‌های موردنظر در علم سیاست باشد. با وجود بنیادین بودن این رشته در حل پیچیدگی‌های سیاسی - اجتماعی کشور، ناکارآمدی درونی و سطح پایین آموزش و پژوهش، یکی دیگر از عوامل اساسی بدون استفاده بودن این رشته بوده است (رنجبر،

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکترای نویسنده اول با عنوان «شناسایی، ارزیابی، و آسیب‌شناسی فعالیت‌های پژوهشی اعضای هیئت علمی رشته علوم سیاسی دانشگاه‌های دولتی تهران در چارچوب نظام آموزش عالی» در دانشگاه شاهد است.

2. Cheol Shin et.al



۱۳۸۲، ۹۵)؛ بنابراین، آسیب‌شناسی این فعالیت‌ها برای ارتقای کیفیت و کارآمدی این پژوهش‌ها، ضروری به‌نظر می‌رسد.

هدف پژوهش حاضر، آسیب‌شناسی فعالیت‌های پژوهشی اعضای هیئت‌علمی رشته علوم سیاسی دانشگاه‌های دولتی تهران در چارچوب نظام آموزش عالی است و دراین‌راستا، پرسش اصلی پژوهش این است که «با توجه به آیین‌نامه ارتقای علمی، آسیب‌های مربوط به فعالیت‌های پژوهشی اعضای هیئت‌علمی رشته علوم سیاسی دانشگاه‌های دولتی مستقر در شهر تهران کدامند؟» به بیان روشن‌تر، این پژوهش در پی بررسی ابعاد پرسش پژوهش در زمینه آسیب‌های فردی (توانمندی علمی)، آسیب‌های پژوهشی (همچون هدفمند و مسئله‌محور=کاربردی بودن، تخصص‌گرایی و خلاقیت ذهنی و کیفیت و اعتبار مجله‌ها، و آسیب‌های ارتباطی (همکاری علمی داخلی و بین‌المللی) و سرانجام، چالش‌ها و موانع فردی، سازمانی، اقتصادی، و سیاسی در رشته علوم سیاسی، به‌عنوان آسیب‌های اصلی فعالیت‌های پژوهشی اعضای هیئت‌علمی رشته علوم سیاسی، است. هدف پژوهش این است که فعالیت‌های پژوهشی اعضای هیئت‌علمی رشته علوم سیاسی را با توجه به آخرین آیین‌نامه ارتقای علمی مصوب، در بازه زمانی ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۹، آسیب‌شناسی کند.

## ۱. پیشینه پژوهش

بسیاری از پژوهش‌های انجام‌شده درباره آیین‌نامه ارتقای علمی، مربوط به نقدهایی بوده‌اند که بر آن نوشته شده و کمتر به آسیب‌های آن در بُعد پژوهشی توجه شده است. به آسیب‌شناسی فعالیت‌های پژوهشی اعضای هیئت‌علمی رشته علوم سیاسی نیز به‌صورت جزئی و موردی اشاره شده و تاکنون کلیت آن برپایه آیین‌نامه ارتقای علمی پژوهشی بررسی نشده است. در ادامه، نتایج برخی از مرتبط‌ترین پژوهش‌های انجام‌شده در این حوزه را به‌اختصار مرور خواهیم کرد.

یوسفی (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «بررسی و آسیب‌شناسی نظام ارتقای اعضای هیئت علمی؛ بسته پیشنهادی اصلاح و بازنگری آیین‌نامه ارتقای اعضای هیئت‌علمی»، در یک بسته پیشنهادی ابتدا به روند پژوهی و آسیب‌شناسی نظام ارتقا و سپس، به مطالعه تطبیقی دانشگاه‌های گوناگون دراین‌مورد پرداخته است.

صادقی آرانی (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «بهره‌گیری از رویکرد تفکر سیستمی به‌منظور بررسی اثرهای جانبی سیاست‌های آموزش عالی: نقدی بر مقاله‌محور بودن آیین‌نامه ارتقای اعضای هیئت‌علمی» به آسیب‌شناسی «پژوهش‌های بی‌کیفیت، غیرکاربردی و مشابه،

افزایش مجلات علمی و تشکیل شبکه‌های قدرت حول آن برای چاپ مقاله، گسترش سوءرفتارهای پژوهشی و هنجارشکنی‌های علمی و سایه‌نویسی و تجاری‌شدن آموزش عالی و تغییر نگرش اعضای هیئت علمی از نگاه کریمانه به نگاه ابزاری به دانشجویان» پرداخته است.

بابائی و پای‌بست (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «چالش‌های نظریه‌پردازی در علوم سیاسی ایران از نگاه نخبگان سیاسی: ارائه یک مدل زمینه‌ای»، فراهم نبودن بسترهای کافی برای بحث و آزاداندیشی از سوی دولت، فقدان بنیان‌های فکری و ضعف فرهنگ دموکراتیک به عنوان شرایط زمینه‌ای، ضعف ارتباط و تعامل دولت‌ها با نخبگان سیاسی، و ضعف زبان دلایل فقدان نظریه‌پردازی در علوم سیاسی ایران را به عنوان مهم‌ترین دلایل فقدان نظریه‌پردازی در علوم سیاسی ایران مطرح کرده‌اند.

سلیمی و حداد (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «آینده پژوهی وضعیت علوم سیاسی در ایران براساس الگوی تحلیل روند STEEP<sup>(۱)</sup>» به پایین آمدن سطح کیفی پژوهش علوم سیاسی، استفاده بیش از اندازه از متون ترجمه و کمبود تألیف، نبود معیار علمی مناسبی برای گزینش استادان و همچنین، عدم استقلال رأی به واسطه فشارهای سیاسی غیرعلمی و منطقی به دانشگاه‌ها اشاره کرده‌اند.

جمالی زواره و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «واکاوی آیین‌نامه ارتقای اعضای هیئت علمی: چالش‌ها و پیامدها» نقاط ضعف آیین‌نامه را با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی بررسی کرده‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که ایراد کلی در نظر گرفته شده برای آیین‌نامه ارتقا، این است که برای همه دانشگاه‌ها و همه رشته‌ها، تنها یک آیین‌نامه نگاشته شده است؛ درحالی‌که بنا به ماهیت متفاوت رشته‌ها، روش ارتقای اعضای هیئت علمی در رشته‌های مختلف اعم از «علوم انسانی، فنی و ریاضی، و هنر» را نمی‌توان یکسان در نظر گرفت. افزون‌براین، تأکید آیین‌نامه بر فعالیت‌های پژوهشی، به‌ویژه انتشار مقاله‌های علمی-پژوهشی، از جمله ISI، در مقایسه با فعالیت‌های آموزشی، از اصلی‌ترین نقدهایی است که به آیین‌نامه یادشده وارد شده است.

عصاره و عقیقیان (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «نقدی بر آیین‌نامه ارتقای اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی و پژوهشی کشور: آسیب‌شناسی و ارائه راهکارها» با مطالعه متون مربوط و بررسی آیین‌نامه‌های موجود، نقدی بر آیین‌نامه ارتقای اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها و مراکز علمی-تحقیقاتی کشور داشته‌اند و ضمن آسیب‌شناسی آن‌ها،

راهکارهایی را در قالب پیشنهاد، ارائه داده‌اند.

ارسطوپور (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «نگاه آسیب‌شناسانه به آیین‌نامه ارتقای اعضای هیئت علمی و پیامدهای منفی حاصل از آن در زمینه تولید علم» مشکلات زبانی و نظام انگیزشی آیین‌نامه ارتقای مصوب ۱۳۸۹ را بررسی کرده است.

ادیبی و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «ضعف تحقیقات کمی در پژوهش‌های علوم سیاسی در ایران» به کمبود پژوهش‌های میدانی و کمی در حوزه علوم سیاسی نسبت به پژوهش‌هایی «علوم اجتماعی، علوم تربیتی، و روان‌شناسی» اشاره کرده‌اند.

سردارنیا (۱۳۹۲) نیز در پژوهشی با عنوان «آسیب‌شناسی روش و محتوای پژوهش‌های علوم سیاسی در ایران»، مهم‌ترین اشکالات روش و محتوای پژوهشی در رشته علوم سیاسی را کم‌توجهی به روش‌های کمی و آماری و ضرورت آزمون آماری و آشنایی ناکافی با نظریه‌پردازی و پژوهش برشمرده است.

حقیقت (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «آسیب‌شناسی رشته علوم سیاسی در ایران» به مؤلفه‌هایی همچون غیرکاربردی بودن، خودسانسوری اندیشمندان و دانش‌پژوهان، فقدان مکاتب فکری و عاریت‌پذیری علوم سیاسی از رشته‌های دیگر علوم انسانی، بی‌اعتمادی بین حوزه دانشگاهی و قدرت اشاره کرده است.

با توجه به اینکه در چارچوب آیین‌نامه ارتقای علمی با ماهیت مهم‌ترین مؤلفه‌های فعالیت‌های پژوهشی در رشته علوم سیاسی، پژوهش جامعی صورت نگرفته است، پژوهش حاضر به منظور پُر کردن این خلأ پژوهشی انجام شد. با وجود چارچوب‌هایی که برای علوم سیاسی و روابط بین‌الملل مشخص شده است، نمی‌توان چارچوب‌های خط‌کشی شده‌ای برای آن‌ها در نظر گرفت و از آنجاکه بن‌مایه و ماهیت بررسی‌ها و آموزش‌های در نظر گرفته شده برای این دو رشته، جدایی‌ناپذیر است (مصفا، ۱۳۸۶، ۳)، به کارگیری عنوان هریک از این دو رشته در پژوهش حاضر، شامل دیگری نیز می‌شود.

## ۲. چارچوب مفهومی پژوهش

اعتقاد عمومی بر این است که با افزایش نتایج پژوهش‌های علمی، منافع اجتماعی چشمگیری به دست می‌آید؛ از این رو، در سال‌های اخیر، به شدت بر نقش فعالیت‌های پژوهشی دانشگاه‌ها تأکید شده است و دانشگاه‌های برتر، در رقابت برای تبدیل شدن به «دانشگاه‌های جهانی»، عملکرد

پژوهشی خود را تقویت می‌کنند. همچنین، اصطلاح‌هایی همچون «جامعه دانش» و «اقتصاد دانش» بیشتر به کار می‌رود (چول شین و همکاران، ۲۰۱۳، ۳۹۶)؛ بنابراین، تأکید شدید بر پژوهش، سبب جلب توجه دانشگاهیان به فعالیت‌های پژوهشی اعضای هیئت علمی شده است. فعالیت‌های پژوهشی در رشته علوم سیاسی، تاجایی که بتوانند پیوسته تحولات سیاسی را برپایه نیازهای جامعه رصد کنند و با ارائه راهکارهای مورد نیاز، نظام سیاسی را همراهی کنند، امری ضروری به نظر می‌رسد؛ از این رو، «تحقیق و پژوهش در سیاست و روابط بین‌الملل در هزاره جدید»، ارزش دوچندانی یافته است. افزون بر این، عملکرد پژوهشی اعضای هیئت علمی به شدت بر اعتبار دانشگاه، جذب اعتبارات پژوهشی، و پذیرش دانشجویان بین‌المللی و محلی تأثیر می‌گذارد؛ بنابراین، ارزیابی‌های پیوسته و چشمگیر در حوزه بررسی فعالیت پژوهشی اعضای هیئت علمی می‌تواند راهکار مناسبی برای تحقق اهداف مورد نظر باشد.

رشته علوم سیاسی نیز به عنوان یک عرصه نظام‌مند، از حوزه‌های مهم علوم انسانی به شمار می‌آید که موضوع آن، مطالعه و تحقیق درباره پدیده‌های سیاسی، کشف علل بروز پدیده‌های سیاسی، نحوه اداره سیاسی جامعه، و ایجاد ارتباط محترمانه متقابل با کشورهای دیگر در عرصه جامعه جهانی است؛ هدف این رشته، تربیت دانش‌آموختگانی است که از قدرت تحلیل، ابتکار، و توانایی فکری وسیعی در مورد تحولات سریع در جامعه داخلی و خارجی برخوردار باشند. نکته مهم اینکه رشته علوم سیاسی و محتوای آن، به عنوان رشته‌ای پویا در دنیا، متناسب با نیازها و مسائل روز، پیوسته در حال تغییر و دگرگونی است؛ ولی با گذشت بیش از یکصد سال از تأسیس مدرسه علوم سیاسی در ایران، این علم به عنوان یکی از علوم راهبردی در امر توزیع قدرت و ثروت در جامعه و ساماندهی ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، نظامی، و حتی زیست محیطی، با نقاط ضعف و تهدیدهای بسیاری روبه‌رو بوده است؛ به گونه‌ای که تعداد زیادی از استادان رشته علوم سیاسی بر این نظرند که وضعیت فعلی رشته، در حد بسیار پایینی برپایه آخرین تحولات علمی طراحی شده است و وضعیت کیفی رشته را نیز در سطح متوسط به پایین ارزیابی می‌کنند (نظری، ۱۳۹۶، ۲۱۴).

شاید بتوان یکی از بارزترین مشکلات موجود در حوزه پژوهش‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل را فقدان ظرفیت‌های ارتباطی و عدم شکل‌گیری «عقلانیت جمعی» عنوان کرد؛ بنابراین، در یک نگاه اجمالی می‌توان مهم‌ترین مشکلات موجود را چنین برشمرد: ۱) «فقدان حلقه واسط و

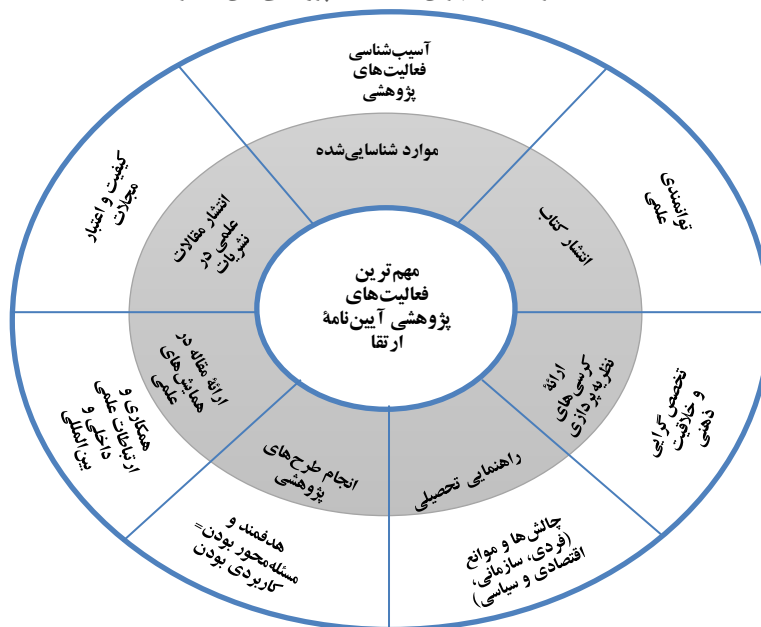
زبان مشترک بین استادان و پژوهشگران؛ ۲) فقدان زمینه‌های گفت‌وگو و تبادل نظر؛ ۳) انزوای وجودی و ناتوانی در فهم علایق و موضوعات جدید؛ ۴) عدم بهره‌گیری از دستاوردهای پیشین؛ ۵) فقدان نگاه پیوستار به پژوهش برای پرهیز از تکرار نتایج پژوهش‌های پیشین؛ ۶) تأکید بر ماهیت انفرادی پژوهش؛ ۷) عدم بهره‌گیری از ظرفیت‌های عقلانیت مشترک؛ ۸) فقدان رایزنی و تعامل پژوهشگران با یکدیگر» (نظری، ۱۳۹۲: ۳۵۶-۳۴۷) و.... با وجود این ادعاها، با بررسی سیاست‌گذاری‌های کلان و اسناد بالادستی در حوزه فعالیت‌های پژوهشی و رشته علوم سیاسی (همچون قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نقشه علمی جامع کشور، سند چشم‌انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی، قوانین و مقررات مصوب در حوزه فعالیت‌های پژوهشی و رشته علوم سیاسی مانند کارگروه تحول و ارتقای علوم سیاسی) می‌توان به اهمیت تحقیق و پژوهش در ایران پی برد، ولی همچنان فعالیت‌های پژوهشی در رشته‌های علوم اجتماعی به‌طور عام و رشته علوم سیاسی (بر پایه آیین‌نامه ارتقای علمی) به‌طور خاص با کمبودهای جدی‌ای روبه‌رو است.

«در کشور ایران، آیین‌نامه استخدامی و ارتقای اعضای هیئت علمی به‌عنوان اسناد بالادستی دانشگاه، پشتیبان بسیاری از قوانین و رویه‌های علمی، اجرایی، و آموزشی، ازجمله تبدیل وضعیت‌ها، ترفیع‌های سالانه، ارزشیابی‌های آموزشی، ارزشیابی‌های پژوهشی، و معیارهای تنظیم پژوهانه به‌شمار می‌آید. آیین‌نامه ارتقای اعضای هیئت علمی برای نخستین بار در سال ۱۳۴۸ در دانشگاه تهران تدوین و از آن به‌بعد در شش مرحله بازنگری شده است. هفتمین ویرایش این آیین‌نامه در اسفند ۱۳۹۴ در شورای عالی انقلاب فرهنگی، تصویب و از سال ۱۳۹۵ لازم‌الاجرا شده است. در آیین‌نامه یادشده، ارزیابی عملکرد اعضای هیئت علمی مؤسسه‌های آموزش عالی، پژوهشی و فناوری دولتی و غیردولتی به‌منظور ارتقای مرتبه در چهار ماده از این قرار صورت می‌گیرد: ماده (۱) فعالیت‌های فرهنگی، تربیتی، و اجتماعی؛ ماده (۲) فعالیت‌های آموزشی؛ ماده (۳) فعالیت‌های پژوهشی و فناوری و ماده (۴) فعالیت‌های علمی و اجرایی» (صادقی آرانی، ۱۴۰۰، ۶۴).

بنابراین، آسیب‌شناسی کمیت و کیفیت فعالیت‌های پژوهشی به‌منظور «ارائه تصویر روشنی از وضعیت کارکرد ساختار علمی و تکامل آن، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در عرصه سیاست ملی علمی یا راهبرد مدیریت تحقیقاتی هر کشوری است. با توجه به عصر رقابت در عرصه تولید علم در جهت کسب رتبه و اعتبار علمی، آسیب‌شناسی فعالیت‌های پژوهشی اعضای هیئت علمی در جهت اهداف در نظر گرفته‌شده برای این رشته، امری لازم است. با توجه به تعریف در نظر گرفته‌شده برای

فعالیت‌های پژوهشی برطبق آیین‌نامه ارتقا که «فعالیت‌های پژوهشی را مجموعه‌ای از فعالیت‌های عضو هیئت علمی می‌داند که «ضمن هدفمند بودن، قابلیت کشف و توسعه حقایق و به‌کارگیری یافته‌های علمی را دارد و با هدف رفع نیاز جامعه، توسعه مرزهای دانش و بسط فناوری‌های برخوردار از اولویت در کشور شکل گرفته است» (دفتر هیئت‌های امنا و هیئت‌های ممیزه آیین‌نامه ارتقا، ۱۳۹۵)؛ براین اساس، در زمینه آسیب‌شناسی فعالیت‌های پژوهشی به مواردی همچون داشتن آثار انتشار یافته علمی معتبر، برخورداری از حوزه تخصصی و متمرکز علمی، برخورداری از روحیه خلاقیت و نوآوری علمی، وجود همکاری و ارتباطات علمی داخلی و بین‌المللی و کاربردی، و تقاضامحور بودن طرح‌های پژوهشی می‌توان اشاره کرد. در ایران، اعضای هیئت علمی علوم سیاسی که پژوهشگر سیاسی به‌شمار می‌آیند، بایستی برخی مراتب ارتقا را طی کنند. درحالی‌که درک فعالیت‌های پژوهشی اعضای هیئت علمی بسیار مهم است، پژوهش‌های اندکی درباره عملکرد اعضای هیئت علمی برخی رشته‌ها، ازجمله علوم سیاسی، انجام شده است. برپایه نظرات مطرح‌شده و با توجه به پرسش‌های پژوهش می‌توان الگوی زیر را برای فعالیت‌های پژوهشی اعضای هیئت علمی علوم سیاسی برپایه آیین‌نامه ارتقا طراحی کرد.

شکل شماره (۱). مهم‌ترین فعالیت‌های پژوهشی آیین‌نامه ارتقا



منبع: آیین‌نامه ارتقا، ۱۳۹۵

### ۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر، به لحاظ هدف، کاربردی و به لحاظ روش اجرای تحقیق، ترکیبی (کمی و کیفی) است. روش کیفی مبتنی بر تحلیل مضمون<sup>۱</sup> بوده و برای گردآوری داده‌ها چند گام برداشته شده است: در گام نخست به منظور شناسایی فعالیت‌های پژوهشی اعضای هیئت علمی رشته علوم سیاسی، متون، اسناد، و سایت دانشگاه‌ها بررسی شد. سپس، به منظور بررسی آیین‌نامه ارتقای علمی، از سایت وزارت علوم، تحقیقات، و فناوری و برخی از سایت‌های دانشگاه‌های تهران از جمله، دانشگاه تهران و دانشگاه شاهد استفاده شد. در گام دوم با ۴۳ تن از اعضای هیئت علمی رشته علوم سیاسی دانشگاه‌های دولتی مستقر در شهر تهران (دانشگاه تهران، دانشگاه شهید بهشتی، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشگاه خوارزمی، دانشگاه امام صادق (ع)، و دانشگاه شاهد) اعم از رسمی و پیمانی، مصاحبه نیمه ساختاریافته انجام شد. تعداد اعضا در زمان اجرای پژوهش ۱۷۴ نفر بود که برای انتخاب مصاحبه‌شوندگان پژوهش از روش گلوله برفی<sup>۲</sup> استفاده شد.

علت استفاده از روش گلوله برفی، عدم شناخت نویسندگان پژوهش از همه اعضای هیئت علمی رشته علوم سیاسی بود و به همین سبب، نمونه‌های پژوهش به کمک پاسخ‌گویان شناسایی شدند. نمونه‌گیری تاجایی ادامه یافت که پژوهشگران به این نتیجه رسیدند که پاسخ‌های داده شده از طریق مصاحبه نیمه ساختاریافته با اعضای هیئت علمی رشته علوم سیاسی با یکدیگر شباهت داشته و منجر به تکراری شدن پاسخ‌های حاصل از مصاحبه شده است. در نتیجه، پژوهشگران، پس از رسیدن به اشباع نظری<sup>۳</sup>، تعداد مصاحبه‌ها را کافی دانستند.

جامعه خبرگان دانشگاهی مورد مصاحبه در این پژوهش، ۴۳ نفر است، اما با توجه به اینکه شرط بسنده بودن حجم نمونه برای انجام مصاحبه در پژوهش‌های کیفی، رسیدن به نقطه اشباع نظری است، در این پژوهش از مصاحبه چهل و یکم مفهوم جدیدی به مضمون‌ها و مفاهیم یافت شده در مصاحبه‌های پیشین، افزوده نشد که این مسئله، نشان‌دهنده به اشباع رسیدن داده‌هاست؛ با وجود این، مصاحبه‌ها تا ۴۳ نفر ادامه یافت. افزون‌براین، هنگام اجرای مصاحبه‌ها سعی بر آن بود که نسبت خانم‌ها و آقایان رعایت شود و در ضمن از نظرات اعضای

1. Thematic Analysis
2. Snowball Sampling
3. Saturation Point

هیئت علمی‌ای که در بخش تحصیلات تکمیلی دانشجوی دکترا داشتند و همچنین اعضای فاقد دانشجوی دکترا، استفاده شد. همچنین، سعی بر آن بود که پرسش‌ها، تعدیل شده و به گونه‌ای هدفمند دنبال شوند.

اشباع نظری تاجایی ادامه داشت که هم تنوع و هم تغییر در محتوای پرسش‌ها ایجاد شود؛ تاجایی که احساس شد ایده جدیدی در مصاحبه‌ها مطرح نمی‌شود، ضمن اینکه پاسخ پرسش‌های موردنظر به دست آمد. در گام سوم، برای تجزیه و تحلیل داده‌های به دست آمده از روش تحلیل مضمون که شامل سه مرحله دستیابی به مضامین پایه<sup>۱</sup>، مضامین سازمان دهنده<sup>۲</sup>، و مضامین فراگیر<sup>۳</sup> است، استفاده شد. پس از گردآوری داده‌ها، به منظور شناخت و دسته‌بندی آسیب‌ها در ابعاد و مؤلفه‌های الگوی کیفی آسیب‌شناسی فعالیت‌های پژوهشی اعضای هیئت علمی رشته علوم سیاسی، مفاهیم موردنظر تولید شد. در پژوهش حاضر، برای برآورد میزان پایایی، از روش پایایی بین دو کدگذار (شاخص تکرارپذیری) بهره گرفته است. پایایی بین دو کدگذار (تکرارپذیری) به میزانی اشاره دارد که دو یا چند کدگذار، برآیند همدیگر را بازگویی می‌کنند. چنانچه کدگذاران یک متن را به یک روش کدگذاری کنند، به فرایند کدگذاری، کدگذاری تکرارپذیر گفته می‌شود. شیوه پیشنهادی برای برآورد درصد پایایی بین دو کدگذار، که به عنوان شاخص پایایی تجزیه و تحلیل به کار می‌رود، به شرح زیر است (خواستار، ۱۳۸۰، ۱۷۰).

$$\text{درصد پایایی بازآزمون} = \frac{\text{توافقات} \times 2}{\text{تعداد کل کدها}} \times 100$$

برای برآورد و ارزیابی پایایی مصاحبه به روش توافق درون موضوعی دو کدگذار، پژوهشگر از یک دانشجوی دکترا علوم سیاسی درخواست کرد تا به عنوان دستیار، چهار مصاحبه را به طور تصادفی گزینش و کدگذاری کند. در این گام تلاش شد تا با توجه به چارچوب پژوهش، کدهای تکراری یا تغییرپذیر حذف شوند. هدف از اجرای این مرحله این است که با منظم کردن مضمون‌ها، مضمون‌های پایه به دست آید و با بازیابی مضمون‌های پایه، مضمون‌های سازمان دهنده استخراج شدند. در تراز بالاتر انتزاع، مضمون‌های فراگیر ساخته شدند. گام

1. Basic
2. Organizing
3. Global



بعدی در این بخش، تحلیل شبکه مضامین است. در این گام پس از دستیابی به شبکه رضایت بخشی از مضمون های وابسته به پدیده آسیب شناسی فعالیت های پژوهشی، تلاش شد تا در پرتو این شبکه، درک عمیق تری از معانی به دست آید.

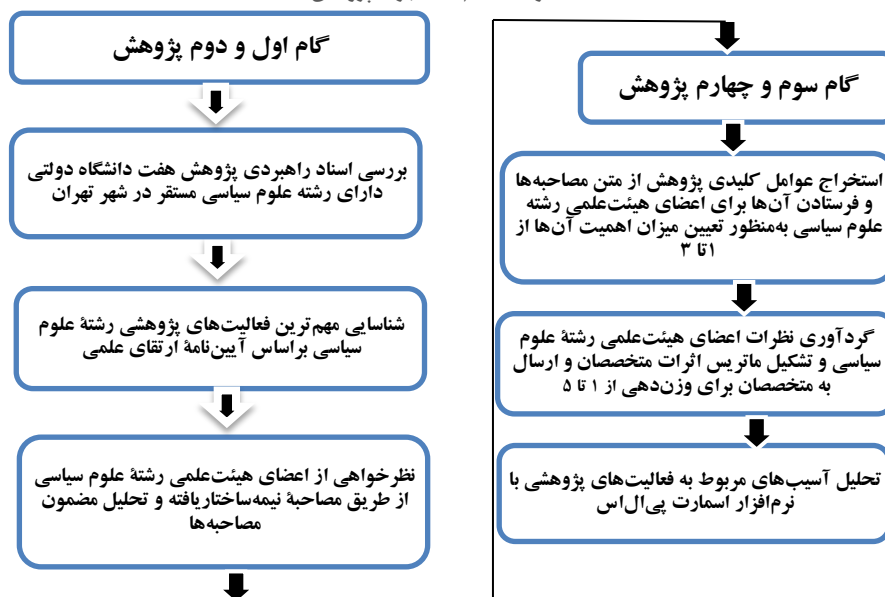
پس از ایجاد شبکه مضامین، دوباره به متن مصاحبه ها مراجعه و به کمک شبکه، تفسیر شد. همچنین، مضمون ها، مورد بازبینی قرار گرفت. یکپارچه سازی متن، گام پایانی واکاوی داده ها بود. در این پژوهش برای مرحله تلخیص، از نرم افزار مکس کیودا استفاده شد. همچنین، پژوهش حاضر به لحاظ روش بحث تحلیل مضمون و به کارگیری نرم افزار مکس کیودا برای گردآوری داده ها و دستیابی به یافته ها، در حوزه علوم سیاسی، بدیع و جدید است. مضمون های اولیه از مصاحبه با اعضای هیئت علمی رشته علوم سیاسی استخراج شدند و در یک قالب سیصد و شصت و سه مضمونی ساختاردهی شد. سپس، مضمون های اولیه در شبکه مضامین به هم ارتباط داده شدند و شصت و چهار مضمون فرعی و یک مضمون اصلی به دست آمد و ساختار پژوهش بر این اساس صورت بندی شد.

در گام چهارم، به منظور ایجاد اعتبار در سازه های پژوهش از اجماع سه سویه یعنی گردآوری از منابع مختلف (اسناد، مدارک و مصاحبه) و برای اعتبار بیرونی (بررسی الگو در سایر موارد) ابعاد و مؤلفه های شناسایی شده از طریق پیمایش در مرحله چهارم بررسی شدند (میراحمدی و همکاران، ۱۴۰۰، ۴۶). سرانجام، از خروجی این مراحل، پرسش نامه مقدماتی پژوهش استخراج شد. روایی پرسش نامه مقدماتی و میزان اهمیت آن از ۱ تا ۳، از طریق نظرخواهی از تعدادی از اعضای هیئت علمی رشته علوم سیاسی، سنجیده شد. پرسش نامه نهایی بین نمونه واقعی که به روش فرمول کوکران به دست آمده بود و با توجه به حجم نمونه (نمونه طبقه ای متناسب با حجم) بین نمونه توزیع شد.

پاسخ های پیشنهادی با استفاده از طیف لیکرت پنج گزینه ای درجه بندی و بررسی شد. افزون بر این برای تأمین روایی صوری پرسش نامه، از دیدگاه های استادان و صاحب نظران استفاده شد و ابزار این نظر در مراحل مختلف، مورد جرح و تعدیل قرار گرفت. مقدار آلفای کرونباخ گویه های انتخاب شده (۹ گویه) به منظور آسیب شناسی فعالیت های پژوهشی اعضای هیئت علمی رشته علوم سیاسی دانشگاه های دولتی مستقر در شهر تهران، نزدیک به ۰/۸۴ به دست آمد که حاکی از سازگاری درونی مناسب و قابل قبول است. سرانجام، به دلیل نزدیکی

تعداد نمونه آماری به حداقل حجم نمونه در رویکرد معادلات ساختاری و ناپسند بودن نمونه آماری در دسترس، ۱۶ پرسش نامه بیشتر از تعداد مطرح شده در طرح تحقیق، بین اعضای هیئت علمی توزیع، و نتایج به دست آمده در این مرحله با استفاده از فنون آماری، تجزیه و تحلیل شد. در مرحله ارائه یافته های پژوهش تلاش شد تا افزون بر حفظ اصول استاندارد و روند مقاله های علمی پژوهشی، آسیب شناسی فعالیت های پژوهشی با جزئیات کافی ارائه شود. با توجه به مطالب مطرح شده، گام های اجرای پژوهش در شکل شماره (۲) ترسیم شده است.

شکل شماره (۲). گام های اجرای پژوهش



#### ۴. یافته های پژوهش

در مرحله نخست پس از مطالعه مرتبط ترین منابع و پژوهش های انجام شده، مهم ترین آسیب های فعالیت های پژوهشی اعضای هیئت علمی رشته علوم سیاسی دانشگاه های دولتی تهران، به ویژه آیین نامه ارتقای مرتبه علمی در چارچوب نظام آموزش عالی، استخراج و دسته بندی شد. در مرحله دوم و طی فرایند مصاحبه، ابتدا نظر مصاحبه شوندگان درباره مؤلفه های شناسایی شده در مرحله تحلیل اسناد، بررسی، و سپس، مؤلفه هایی غیر از مؤلفه های شناسایی شده در مرحله پیشین، از دیدگاه آنان استخراج شد. با توجه به استفاده از روش کیفی

در مراحل نخست و دوم و تحلیل داده‌ها در قالب مضمون‌یابی و تحلیل مضمون، به‌منظور حفظ اختصار، نتایج کدگذاری مراحل نخست و دوم، ترکیب و تنها تعداد فراوانی کدها در مصاحبه‌های اشاره‌شده، ارائه شده است.

جدول شماره (۱). نتایج تحلیل (کدگذاری) مصاحبه‌ها

| مضمون فراگیر    | مضمین سازمان‌دهنده                | مضامین پایه                  | نتایج تحلیل مضمون آسیب‌شناسی فعالیت‌های پژوهشی استخراج‌شده از مصاحبه‌ها                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                | فراوانی کد |
|-----------------|-----------------------------------|------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------|
| آسیب‌های فردی   | وابستگی علمی                      | ضعف زبان                     | ۱۳ - ضعف و ندانستن یک زبان بین‌المللی برای انتقال اندیشه‌ها و نوشته‌های خود؛<br>- ناآشنایی با ادبیات جدید در عرصه بین‌الملل، مطالب، مفاهیم و رویکردهای جدید به‌ویژه در گرایش‌های دارای ماهیت برون‌مرزی همچون مطالعات منطقه‌ای یا روابط بین‌الملل؛<br>- دور ماندن از جریان روندهای علمی دنیا.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                           |            |
|                 |                                   | کیفی‌گرایی افراطی            | ۱۴ - بی‌توجهی به روش‌های کمی و ترکیبی، ناتوانی در علت‌یابی و تحلیل دقیق پدیده‌های پیچیده؛<br>- بهره‌نبردن از روش‌ها، معیارها، و فنون ترکیبی برای پژوهش؛<br>- ناآشنا بودن با روش‌های آینده‌پژوهانه و عدم استفاده از آن برای ارائه تحلیل‌های چندبعدی؛<br>- نداشتن شناخت کافی از روش‌ها، فقدان مهارت‌های روشی، و اختصاص واحدهای کم به این موضوع؛<br>- افراط در انجام پژوهش‌های کیفی و استفاده از ابزار کتابخانه‌ای، اسنادی، و سندپژوهی.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   |            |
|                 |                                   | ناآشنایی با روش‌های کمی      | ۴ - کمبود مطالعات میدانی و کمی در حوزه پژوهش‌های رشته علوم سیاسی؛<br>- ناترازی پژوهش‌های کتابخانه‌ای، توصیفی، و غیرتجربی در این رشته نسبت به روش‌های کمی؛<br>- نبود سنت مطالعات کمی در ایران و عدم آموزش آن؛<br>- هزینه‌بر و زمان‌بر بودن روش کمی.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                     |            |
|                 |                                   | ناآشنایی با ابزار پژوهش      | ۹ - عدم آشنایی و تسلط به فنون خاص روش‌های کمی مانند تهیه پرسش‌نامه، استفاده از امار، و نرم‌افزارهای پژوهشی.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                            |            |
|                 |                                   | ناآشنایی با همه روش‌های کیفی | ۱ - ناآشنایی با روش‌هایی همچون تحلیل گفتمان، گراندد تئوری، و...؛<br>- عدم آموزش همه روش‌های کیفی؛<br>- عدم توازن بین حوزه‌های مطالعاتی، کلی‌گویی‌ها، ابهام، و نگاه کروئولوژیکی <sup>(۲)</sup> به موضوع مورد مطالعه.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                    |            |
| آسیب‌های پژوهشی | هدفمند و مسئله‌محور= کاربردی بودن | کاربردی نبودن                | ۲۰ - به‌لحاظ فردی:<br>- نظری و کتابخانه‌ای بودن بیشتر پژوهش‌ها؛<br>- ناسودمندی و اثربخش نبودن پژوهش‌ها؛<br>- ناتوانی در درک مسائل عینی و واقعی کشور؛<br>- ارتباط ناکافی استادان در طرح‌های پژوهشی؛<br>- به‌لحاظ سازمانی:<br>- جایگزینی دغدغه کار اداری با دغدغه کار پژوهشی؛<br>- وزن پایین پژوهش‌های کاربردی در ارتقای اعضای هیئت علمی؛<br>- عدم تمایز طرح‌های اصیل با موارد سطحی و تکراری؛<br>- نبود بانک اطلاعات جامع از پژوهش‌های کاربردی؛<br>- نبود بانک اطلاعات جامع از پژوهش‌های کاربردی در سطح کشور؛<br>- عدم ارائه به‌موقع نتایج طرح‌های پژوهشی در زمان تصمیم‌گیری‌ها.<br>- به‌لحاظ سیاسی:<br>- نسپردن پژوهش‌های کاربردی به دانشگاه؛<br>- کم‌توجهی و فقدان نگاه بلندمدت به تحقیقات بنیادی و عدم احساس نیاز به پشتوانه پژوهشی در تصمیم‌گیری‌ها. |            |
|                 |                                   |                              | ۶ - عدم نیاز دولت به‌عنوان بزرگ‌ترین درخواست‌کننده و تأمین‌کننده منابع مالی برای فعالیت‌های کاربردی و تقاضامحور؛<br>- تأثیر سنگینی هنجارهای بازاری بر حوزه علم؛<br>- فقدان دغدغه‌مندی پژوهش‌ها برای اعضای هیئت علمی.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   |            |
|                 |                                   |                              |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                        |            |

|  |                            |                                                |    |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                |
|--|----------------------------|------------------------------------------------|----|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
|  | (تخصص‌گرایی و خلاقیت نسبی) | مستلزم نبودن                                   | ۲  | <p>- فقدان پژوهش‌های معطوف به حل مسائل کشور و جامعه؛</p> <p>- پژوهش‌های مبتنی بر رتبه‌بندی دانشگاه‌ها و عدم بهره‌مندی جامعه.</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                               |
|  |                            | هدفمند نبودن                                   | ۱  | <p>- فقدان پژوهش‌های جهت‌دار و برنامه‌ریزی‌شده؛</p> <p>- عدم استفاده درست از یک برنامه درست و سودمند.</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                      |
|  |                            | سطحی بودن پژوهش‌ها                             | ۲  | <p>- تعیین مهلت این‌نامه ارتقا و در نظر گرفتن زمان کارهای پژوهشی یک‌ساله؛</p> <p>- سرسری شدن پژوهش‌ها برای رفع تکلیف و پُر کردن سقف این‌نامه ارتقا؛</p> <p>- صاحب‌نظر نبودن اعضای هیئت‌علمی در یک حوزه پژوهشی خاص؛</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                         |
|  |                            | عدم خلاقیت و تکرار پژوهش‌های دیگران            | ۶  | <p>- ضعف خلاقیت ذهنی در استادان علوم سیاسی با اثری که به ۳۰-۲۰ زبان ترجمه شده و از آن اقتباس شود؛</p> <p>- مصرف‌کننده پژوهش‌های دیگران</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                     |
|  | (کوتاه و ابتذال مجلات)     | فقدان کرسی‌های نظریه‌پردازی                    | ۸  | <p>- ضعف فرهنگ نظریه‌پردازی در میان اعضای هیئت‌علمی؛</p> <p>- ضعف نظریه‌پردازی براساس جامعه‌شناسی تاریخی ایران؛</p> <p>- فقدان اعتمادبه‌نفس در اعضای هیئت‌علمی برای نظریه‌پردازی؛</p> <p>- نظریه‌پردازی برپایه گفتمان غربی و عدم موفقیت در نظریه‌پردازی مستقل؛</p> <p>- ناکافی بودن مهارت استادان در روش‌شناسی و چگونگی فرایند نظریه‌پردازی؛</p> <p>- اعتمادبه‌نفس و خودباوری کم برای نظریه‌پردازی؛</p> <p>- آشنایی ناکافی با نظریه‌پردازی؛</p> <p>- پرهیز اعضای هیئت‌علمی رشته علوم سیاسی از پژوهش مستقیم جامعه ایرانی، و فرضیه‌پردازی برپایه نظریه‌های مربوط به سیاست و جامعه در کشورهای مغرب‌زمین؛</p> <p>- فقدان بنیان‌های فکری و ضعف فرهنگ دموکراتیک به‌عنوان شرایط زمینه‌ای؛</p> <p>- عدم ورود استادان به این فعالیت‌ها به‌دلیل حواشی اطراف کرسی‌ها.</p> |
|  |                            | تخصص نداشتن در یک محور پژوهشی خاص (تخصص‌گرایی) | ۵  | <p>- عدم انسجام آثار استادان به‌دلیل کار مشترک با دانشجویان؛</p> <p>- ضعف تخصص موضوعی در زیرگرایش‌های رشته‌های مختلف حوزه علوم سیاسی؛</p> <p>صاحب‌نظر نبودن در یک حوزه خاص پژوهش سیاسی (خط فکری مخصوص به خود یا صاحب اندیشه و تفکر و دیدگاه بودن)؛</p> <p>- عدم پذیرش جامعه حرفه‌ای (مقبولیت علمی) برای ارجاع.</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                             |
|  |                            | پژوهش‌نما، گره‌پردازی و تشریفاتی بودن          | ۱  | <p>- مستدل نبودن محتوای کیفی پژوهش‌ها برای کار علمی قوی.</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   |
|  |                            | عدم وجاهت برخی مجلات علمی                      | ۷  | <p>- پذیرش مقالات در برخی مجلات براساس روابط شخصی؛</p> <p>- لابی‌گری و رایزنی و چاپ مقالات از مسیرهای خاص؛</p> <p>- ارتباطات شخصی سردبیران مجله‌های علمی با برخی نویسندگان مقالات؛</p> <p>- افزایش مجلات علمی و تشکیل شبکه‌های قدرت حول آن برای چاپ مقاله؛</p> <p>- کمبود استادان توانمند برای داوری تعداد زیاد مقالات؛</p> <p>- دادن امتیاز مجله علمی-پژوهشی به هر نشریه‌ای و افت کیفی نشریه‌های علمی در چند سال اخیر؛</p> <p>- سفارشی شدن چاپ مقاله‌ها به‌دلیل آشنایی با سردبیر.</p>                                                                                                                                                                                                                                                                         |
|  | ارتباطات علمی              | عدم ضرورت چاپ مقاله در نشریات بین‌المللی       | ۷  | <p>- روی‌آوری استادان به همکاری با رشته‌های دیگر بدون داشتن هیچ‌گونه حوزه تخصصی به‌دلیل اهرم فشار دانشگاه‌ها برای چاپ مقالات نمایه‌شده در نشریه‌های بین‌المللی به‌منظور ارتقای مرتبه علمی؛</p> <p>- انتشار مقالات در نشریه‌های خارجی کم کیفیت و نامعتبر به‌دلیل الزام دانشگاه‌ها برای چاپ مقالات بین‌المللی و سرانجام، خروج ذخیره ارزی از کشور؛</p> <p>- بازی جدید نظام سرمایه‌داری برای سرگرم کردن کشورها با داشتن مقالات ISI، و امتناع بسیاری از کشورها برای در اختیار گذاشتن اطلاعات داخلی خود.</p>                                                                                                                                                                                                                                                         |
|  |                            | تعارض منافع در مجله‌های علمی                   | ۱  | <p>- رانت‌خواری در پذیرش، داوری، و نوبت چاپ مقالات؛</p> <p>- سوگیری در ارزیابی به‌دلیل شهرت، صاحب‌نظر و مرجع بودن نویسندگان؛</p> <p>- ترجیح نشریات به انتشار مقاله‌های صاحب‌نام؛</p> <p>- اجحاف در حق پژوهشگران گمنام؛</p> <p>- غریبال شدن پژوهشگران به‌دلیل ناتوانی در پرداخت هزینه‌های چاپ مقاله در نشریه‌های علمی.</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                      |
|  |                            | فقدان پویایی و تحرک علمی بین‌المللی            | ۱۶ | <p>- رشد نیافتگی ارتباطات و همکاری‌های علمی بین دانشگاه‌ها، مؤسسه‌های پژوهشی و انجمن‌های علمی ایران با دانشگاه‌های خارجی و مؤسسات تحقیقاتی متناسب با نیازهای جدی ایران؛</p> <p>- نامطلوب بودن میزان ثبت انجمن‌های علمی ایران در جوامع علمی بین‌المللی؛</p> <p>- ناآشنایی اعضای هیئت‌علمی با سازمان‌ها، انجمن‌ها، و کنسرسیوم‌های ملی و بین‌المللی علوم سیاسی سایر کشورها و عدم استفاده از آندوخته‌های افراد دیگر.</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                           |
|  |                            |                                                |    |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                |

|    |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                           |                                                    |  |
|----|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------|--|
| ۱۰ | <p>- عدم تخصیص بورس‌های تحصیلی و فرصت‌های مطالعاتی؛</p> <p>- عدم ایجاد فرصت‌های منطقه‌ای یا حتی قاره‌ای برای بحث و گفت‌وگو و تبادل دانش میان دانشمندان علوم سیاسی کشور با ایجاد روابط کاری پیوسته بین انجمن‌های ملی و بین‌المللی؛</p> <p>- باز ماندن کشور از روند علمی و فکری جهان؛</p> <p>- عدم تقویت اعتماد به نفس به عنوان عضویت در هیئت تحریریه نشریات بین‌المللی با فرصت‌های مطالعاتی.</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                           | امتیاز کم برای فرصت‌های مطالعاتی                   |  |
| ۴  | <p>- ضرورت حضور اعضای هیئت علمی در عرصه عمومی و ترویجی به لحاظ ابعاد اجتماعی علم؛</p> <p>- فقدان جایگاه مناسب برای فعالیت‌های ترویجی همچون حضور در میزگردها، گفت‌وگوهای رسانه‌ای و حتی روزنامه‌ای، سخنرانی‌های عمومی و مدیریت کانال یا گروه مجازی در نظام انگیزشی آیین‌نامه ارتقا؛</p> <p>- عدم تقدیر عادلانه از اعضای هیئت علمی برای شرکت در این فعالیت‌ها؛</p> <p>- جا نیفتادن چنین فرهنگی در میان جامعه دانشگاهی؛</p> <p>- کسر شأن و منزلت دانستن چنین ارتباطاتی از سوی برخی از اعضای هیئت علمی؛</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   | ضعف ارتباطی با رسانه‌ها و جامعه                    |  |
| ۱۶ | <p>- رد کردن مقالات دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد توسط مجلات و نیاز دانشجویان به امتیاز چنین مقالاتی و روی‌آوری به کار مشترک با استاد درحالی‌که بار اصلی به عهده دانشجو است؛</p> <p>- ثبت درصدی از تولیدات علمی به نام استادان یا قالب‌هایی چون تکلیف کلاسی، تحقیقات پژوهشی، مقالات مشترک، پایان‌نامه‌های دانشجویی؛</p> <p>- گلچین کردن دانشجویان قوی‌تر توسط استادان و تظلم آن‌ها برای نگارش و چاپ مقاله در نشریه‌ها و همایش‌ها؛</p> <p>- تغییر دیدگاه اعضای هیئت علمی به دانشجویان از نگاه کریمانه به نگاه ابزاری؛</p> <p>- تأکید دانشگاه‌ها بر لزوم ارائه مقالات ISI با ضریب تأثیر بالا به عنوان شرط دفاع از پایان‌نامه در راستای کسب امتیازات ماده پژوهشی برای اعضای هیئت علمی و ارتقای رتبه‌بندی دانشگاه‌ها؛</p> <p>- تأکید آیین‌نامه ارتقا بر انتشار مقالات علمی-پژوهشی و تشدید رقابت بین استادان در پذیرش راهنمایی پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دکتری در تحصیلات تکمیلی؛</p> <p>- فقدان نقش قابل توجه بسیاری از اعضای هیئت علمی در نگارش مقالات و کتب خودشان؛</p> <p>- تبدیل کردن استادان به سارقان علمی و استثمار دانشجو به دلیل تأکید آیین‌نامه بر مقاله؛</p> <p>- عدم اشراف اعضای هیئت علمی به رزومه علمی خود به دلیل نقش نداشتن مؤثر در تدوین آثار علمی مشترک.</p> | استفاده ابزاری و استثمار دانشجویان تحصیلات تکمیلی  |  |
| ۸  | <p>- ارزیابی کمی صرف و تشویقی نبودن نظام ارزیابی عملکرد؛</p> <p>- جایگزینی بالا رفتن از نردبان مرتبه علمی به جای دغدغه تأثیرگذاری علمی؛</p> <p>- بی‌انگیزگی و روی‌آوری به کارهای سطحی پژوهشی برای گرفتن امتیاز علمی بدون توجه به کاربردی بودن یا تقاضامحوری؛</p> <p>- ساختار انگیزشی ناشی از فرایند ارتقا (از طریق مقاله و تمایل استاد به ارتقا از طریق مقاله)؛</p> <p>- استقبال بیشتر اعضای هیئت علمی برای کسب امتیاز از طریق انتشار مقاله؛</p> <p>- محدودتر کردن جایگاه‌های استادی و دانشیاری به منظور پیشگیری از برعکس شدن هرم اعضای هیئت علمی.</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                    | صرفاً برای ارتقای مرتبه علمی                       |  |
| ۷  | <p>- فقدان انگیزه برای کار پژوهشی عمیق در استادان علوم سیاسی به دلیل بها ندادن به آن‌ها؛</p> <p>- بی‌انگیزگی استادان به سبب سنجش استادان بر اساس معیارهای کمی؛</p> <p>- بی‌انگیزگی برای کار علمی پس از کسب مرتبه علمی استادی؛</p> <p>- بی‌انگیزگی به سبب فساد و رانت در حوزه منابع پژوهشی؛</p> <p>- بی‌انگیزگی استادان به دلیل اولویت آخر پژوهش برای آن‌ها.</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                           | بی‌انگیزگی استادان برای پژوهش علمی عمیق            |  |
| ۲  | <p>- فقدان فرهنگ کار گروهی و نداشتن روحیه همکاری، تساهل و تسامح استادان با یکدیگر؛</p> <p>- امتناع از بیم مطرح شدن همکاران در جامعه علمی و نقدهای مورد نیاز.</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                          | عدم هم‌افزایی علمی استادان با یکدیگر               |  |
| ۲  | <p>- فقدان ماهیت انباشتی و تراکمی پژوهش برای اعضای هیئت علمی رشته علوم سیاسی؛</p> <p>- فضای اشتراکی پژوهش در نوشتن کتاب و مقاله تبدیل به شرکت سهامی.</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                  | شرکت سهامی شدن کارهای پژوهشی                       |  |
| ۱  | <p>- قرار گرفتن برخی استادان در مقامات اجرایی و تدریس در درس‌های مختلف.</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                               | عدم نظارت کافی استادان بر مقالات                   |  |
| ۱  | <p>- عدم قبول مرجعیت علمی اعضای هیئت علمی توسط همکاران.</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                               | حس خودکم‌ترینی و طرد نخبگان دانشگاهی از سوی یکدیگر |  |

چالش‌ها و منابع

(فردی)

|    |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                              |                                                                            |                   |       |
|----|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------|-------------------|-------|
| ۲  | <p>- حس درونی خودبتریبی و جامع‌العلوم بودن استادان؛</p> <p>- غرور علمی کاذب در پی کسب عناوین مختلف علمی همچون دانشیار و استاد؛</p> <p>- ویژگی‌های نکوهیده اخلاقی در برخی اعضای هیئت علمی رشته علوم سیاسی (همچون تنبلی، دانش پایین، ادعای بالا و حسادت).</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                  | توهّم دانایی                                                               |                   |       |
| ۱  | ضعف استادان در نوشتن مقالات بین‌المللی و نشناختن زبان مجله‌های بین‌المللی و ضعف زبان                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                         | ناتوانی استادان از انجام پژوهش‌های جدی بین‌المللی                          |                   |       |
| ۱  | <p>- ضعف چرخه همکاری علمی در بین استادان؛</p> <p>- انزوای علمی استادان رشته علوم سیاسی از گروه‌های آموزشی دیگر؛</p> <p>- سلیقه‌محوری و فردمحوری استادان رشته علوم سیاسی در فعالیت‌های پژوهشی مشترک و بالطبع ساختارمحور نبودن پژوهش.</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                      | اُتمیزه شدن استادان و عدم همکاری علمی                                      |                   |       |
| ۲  | <p>- جمود فکری و به‌روز نبودن متناسب با روش آموزش و پژوهش نوین دنیا؛</p> <p>- ضعف فهم بین‌المللی از تعاملات دانشگاهی و ارتقایافتگی همانند یک معلم ارتقایافته؛</p> <p>- برملا شدن ضعف‌های عملکرد آموزشی و سیلابس درسی استادان علوم سیاسی در پی انتشار عام آن در سایت‌ها؛</p> <p>- متوقف شدن استادان علوم سیاسی در تاریخ و فلسفه؛</p>                                                                                                                                                                                                          | رکود علمی استادان در گذشته                                                 |                   |       |
| ۱  | <p>- کاهش توانایی و مهارت استادان علوم سیاسی و افت سطح کیفی پژوهش بر اثر تنزل کیفیت مقالات پژوهشی.</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                       | تنزل کارهای کیفی                                                           |                   |       |
| ۱۶ | <p>- پیمودن فرایند ارتقا با حداکثر سرعت ممکن؛</p> <p>- بی‌توجهی به مؤلفه‌های کیفی ارزیابی ارتقای علمی؛</p> <p>- جنبه امتیازدهی در پی رشد انتشار مقالات بی‌کیفیت؛</p> <p>- تقسیم آثار   هرچند بی‌کیفیت   پژوهش به کوچک‌ترین واحد قابل چاپ؛</p> <p>- بی‌توجهی به آثار باکیفیت، نفوذپذیر، دارای ارزش علمی، میزان ارجاع و کاربردی بودن مقالات؛</p> <p>- افزایش کپی‌برداری و سرقت‌های علمی و ادبی اعضای هیئت علمی؛</p> <p>- تربیت نشدن اعضای هیئت علمی چندمهارته؛</p> <p>- کمی شدن آیین‌نامه ارتقای علمی و بالطبع، پایین آمدن سطح آموزش عالی.</p> | سیطره کمیت‌گرایی بر کیفیت                                                  | جایگاه‌ها و منابع | نتیجه |
| ۶  | <p>- عدم نظارت حرفه‌ای و اصولی بر بودجه‌های طرح‌های پژوهشی کلان؛</p> <p>- دادن بودجه‌های پژوهشی به افراد دارای روابط خاص خارج از دانشگاه؛</p> <p>- عدم تخصیص بودجه‌های پژوهشی براساس شایستگی؛</p> <p>- اختصاص بودجه و رانت به افرادی در نهادهای و مجامع تصمیم‌گیر؛</p> <p>- تزئینی بودن طرح‌های پژوهشی ارائه‌شده در سایت وزارتخانه‌ها و نهادهای؛</p> <p>- فساد علمی در تعلق گرفتن رانت‌های پژوهشی.</p>                                                                                                                                       | ویژه‌خواری و رانت در حوزه منابع پژوهشی                                     |                   |       |
| ۵  | <p>- تدوین آیین‌نامه ارتقا به‌صورت کلی برای همه رشته‌ها بدون توجه به ماهیت متفاوت آن‌ها؛</p> <p>- بی‌توجهی فاحش میان رشته‌های علوم انسانی و علوم پایه، فنی و مهندسی؛</p> <p>- عدم تناسب در ارزش‌گذاری فعالیت‌ها؛</p> <p>- تحمیل فشار کاری زیاد به اعضای هیئت علمی در ابتدای فرایند ارتقا؛</p> <p>- الزام برای کسب همه ماده‌ها توسط اعضای هیئت علمی؛</p> <p>- تفاوت چشمگیر در حجم مقالات علوم انسانی با علوم پایه و فنی-مهندسی؛</p> <p>- مکانیکی شدن بیش از حد آیین‌نامه ارتقای علمی.</p>                                                     | نبود معیار واقع‌بینانه و منصفانه در آیین‌نامه ارتقا                        |                   |       |
| ۵  | <p>- تبدیل شدن انسان‌ها به عدد و سرمایه‌داری علمی؛</p> <p>- عدم استفاده بهینه از تولیدات علمی بنیادین و کاربردی در حوزه علوم سیاسی؛</p> <p>- قلمداد کردن نظام ارزشی علم براساس نظام سرمایه‌داری علمی بدون توجه به معیارهای ارزشی و بومی.</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                 | بُت‌واری عدد و نظام سرمایه‌داری علمی                                       |                   |       |
| ۷  | <p>- عدم تناسب فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی؛</p> <p>- تعدد واحدهای تدریس استادان بیشتر از استانداردهای جهانی؛</p> <p>- الزامات اداری، عدم عضوگیری گروه‌ها متناسب با رشته به‌منظور صرفه‌جویی سازمانی و بار اقتصادی آموزش؛</p> <p>- روی‌آوری اعضای هیئت علمی به تدریس به‌دلیل وزن مسائل اقتصادی در برخی دوره‌ها (تدریس در دانشگاه آزاد).</p>                                                                                                                                                                                                     | غلبه فعالیت‌های آموزشی بر پژوهش                                            |                   |       |
| ۷  | <p>- تصمیم‌گیری و اعمال نفوذ برخی گروه‌ها براساس ضوابط گروه‌های خود بر وزارت عتف؛</p> <p>- متأثر بودن فضای غالب بر آیین‌نامه ارتقای موجود براساس رشته‌های پزشکی، علوم پایه و فنی؛</p> <p>- تفکر حاکم گروه‌های فنی و مهندسی (دانش‌های مصرفی) بر آموزش عالی کشور و عدم دریافت پاسخ مناسب در حوزه علوم انسانی؛</p> <p>- تنظیم قوانین همه رشته‌ها توسط برخی گروه‌ها.</p>                                                                                                                                                                         | تأثیر هیمنه گروه‌های فنی و مهندسی بر وزارت علوم و درنهایت، آیین‌نامه ارتقا |                   |       |

|   |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   |                                                              |
|---|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------|
| ۲ | <p>– امتیاز یکسان در این‌نامه ارتقا برای همایش بین‌المللی و ملی؛</p> <p>– برگزاری برخی همایش‌ها توسط مجلات برای گرفتن سفارش مقاله و کسب سود؛</p> <p>– ترجیح شرکت در همایش‌های داخلی به‌منظور گریز از گرفتن ویزا، هزینه سفر، و...؛</p> <p>– وجود انگیزه برای برپایی همایش‌ها به‌سبب اعطای امتیازات علمی به برگزارکنندگان این همایش‌ها؛</p> <p>– برگزاری بسیاری از همایش‌های برای مقاصد شخصی مانند گرفتن مقام بالاتر یا بهره‌گیری از برخی مزایا</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                 | <p>صوری و ظاهری بودن همایش‌های علمی</p>                      |
| ۵ | <p>– اهرم فشار تنبیهی برای چاپ یک مقاله به یکی از زبان‌های خارجی رایج برای هر دوره؛</p> <p>– تشکیل سد و به‌توقیف افتادن ارتقای علمی با اجرایی شدن این مصوبه در دانشگاه‌ها؛</p> <p>– روی‌آوری برخی از استادان به کسب امتیاز این مرحله با گروه‌هایی به‌جز تخصص خودشان؛</p> <p>– ونویی نبودن کتاب برخلاف مقالات علمی-پژوهشی و ISI برای متقاضی ارتقای علمی؛</p> <p>– فرایند طولانی دوری کتاب و متناسب نبودن امتیاز آن با انرژی و زمان صرف‌شده؛</p> <p>– تأثیر منفی بر ارتقای رتبه‌بندی دانشگاه‌ها به‌دلیل کاهش تعداد کتاب‌های تألیفی؛</p> <p>– فقدان یک نظام ارزیابی علمی سراسری برای کتاب؛</p> <p>– انتشار کتاب و کسب امتیاز موردنظر آن با هر درجه کیفیتی؛</p> <p>– عدم انتشار تقریباً هیچ کتابی به زبان‌های خارجی در دانشکده‌های علوم سیاسی کشور؛</p> <p>– استفاده بیش از اندازه استادان علوم سیاسی از متون ترجمه و عدم تألیف منابع علمی مناسب این رشته؛</p> <p>– عدم استقبال استادان علوم سیاسی از تألیف کتاب به‌دلیل امتیاز پایین آن نسبت به مقالات علمی-پژوهشی؛</p> <p>– عدم احساس نیاز به پژوهش مستقل در قالب کتاب از سوی استادان به‌دلیل نگارش مقاله توسط دانشجویان؛</p> <p>– ترجمه ضعیف کتاب افرون بر نداشتن تألیف مناسب.</p> | <p>مقررات وتویی فراتر از این‌نامه</p>                        |
| ۸ | <p>– عدم دسترسی استادان بیشتر درس‌ها به منابع جدید و متناسب با مقطع تحصیلی؛</p> <p>– محروم بودن دانشجویان از منابع منسجم و پرمایه؛</p> <p>– روی‌آوری دانشجویان به مقاله‌های موجود یا مطالب کمتر معتبر در اینترنت، برای مطالعه دروس موردنظر.</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   | <p>فقدان کتاب‌های منبع غنی آموزشی برای دانشجویان</p>         |
| ۵ | <p>– یکسان بودن استانداردهای بررسی صلاحیت‌های علمی؛</p> <p>– استخدام اعضای هیئت‌علمی بدون توجه به توان پژوهشی آن‌ها؛</p> <p>– کمی شدن مالک‌های ارزیابی و امکان رخداد تقلب در نگارش آثار علمی؛</p> <p>– کاهش دقت در بررسی پرونده اعضای هیئت‌علمی به‌دلیل محدودیت‌های زمانی؛</p> <p>– فقدان معیار علمی مناسب برای گزینش استادان؛</p> <p>– اعمال نظر سیاسی در جذب استادان خاص؛</p> <p>– سنجش، گزینش، جذب فله‌ای، و غیر حرفه‌ای استادان؛</p> <p>– جذب اعضای هیئت‌علمی با باندبازی و جناح‌گری و طرد افراد توانمند؛</p> <p>– فقدان دانش و مهارت‌های علمی لازم بسیاری از استادان علوم سیاسی؛</p> <p>– بورس گرفتن برخی از استادان در زمان‌های خاص بدون شایسته‌سالاری و براساس ملاحظات ایدئولوژیک.</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                     | <p>افت کیفی جذب استادان</p>                                  |
| ۱ | <p>– رقابت‌پذیری منفی پژوهشی برای گرفتن راهنمایی پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دکترای این اعضای هیئت‌علمی به‌دلیل مقالات برگرفته از آن؛</p> <p>– تشدید رقابت بین اعضای هیئت‌علمی به‌سبب الزام برخی دانشگاه‌ها به ارائه مقاله ISI به‌عنوان شرط دفاع از پایان‌نامه در جهت کسب امتیازات ماده‌پژوهشی برای اعضای هیئت‌علمی و ارتقای رتبه دانشگاه‌ها.</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   | <p>رقابت بر سر راهنمایی پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دکترای</p> |
| ۲ | <p>– سوگیری، رابطه‌مداری، و برخورد گزینشی گزینشگران برای سنجش فرد متقاضی ارتقا؛</p> <p>– باندبازی و لابی‌گری در فرایند ارتقا و افول اخلاق علمی؛</p> <p>– روابط جناحی، فردی، و سیاسی، و صوری و بوروکراتیک بودن فرایند بررسی‌ها؛</p> <p>– وجود مشکلات در بررسی روند پرونده مانند عدم تشکیل جلسه به‌بهانه نبود داور خارجی؛</p> <p>– دیر اقدام کردن، تأثیر نظرات شخصی معروضه و دخالت و اعمال نظر شخصی در اعمال رای و دادن امتیازها؛</p> <p>– متفاوت بودن معیارهای امتیازدهی مقالات در کمیته تخصصی و کمیته‌های دیگر؛</p> <p>– عدم آشنایی (کمسیون تخصصی و هیئت‌ممیزه) متخصص با رشته و گرایش متقاضی؛</p> <p>– شناخت قلی اعضای هیئت‌ممیزه نسبت به برخی متقاضیان و تأثیر آن بر اظهارنظر.</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                               | <p>اعمال سلیقه شخصی در ارتقای مرتبه علمی</p>                 |
| ۲ | <p>– مغفول ماندن رسالت پژوهش دانشگاه و توده‌گرایی به‌جای تجربه‌پروری؛</p> <p>– همپوشانی‌های قابل توجه دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های آموزش عالی و پژوهشی رشته علوم سیاسی؛</p> <p>– دور ماندن از سیاست‌های آمایش آموزش عالی.</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                           | <p>مأموریت‌گرا نبودن دانشگاه‌ها و گروه‌ها</p>                |

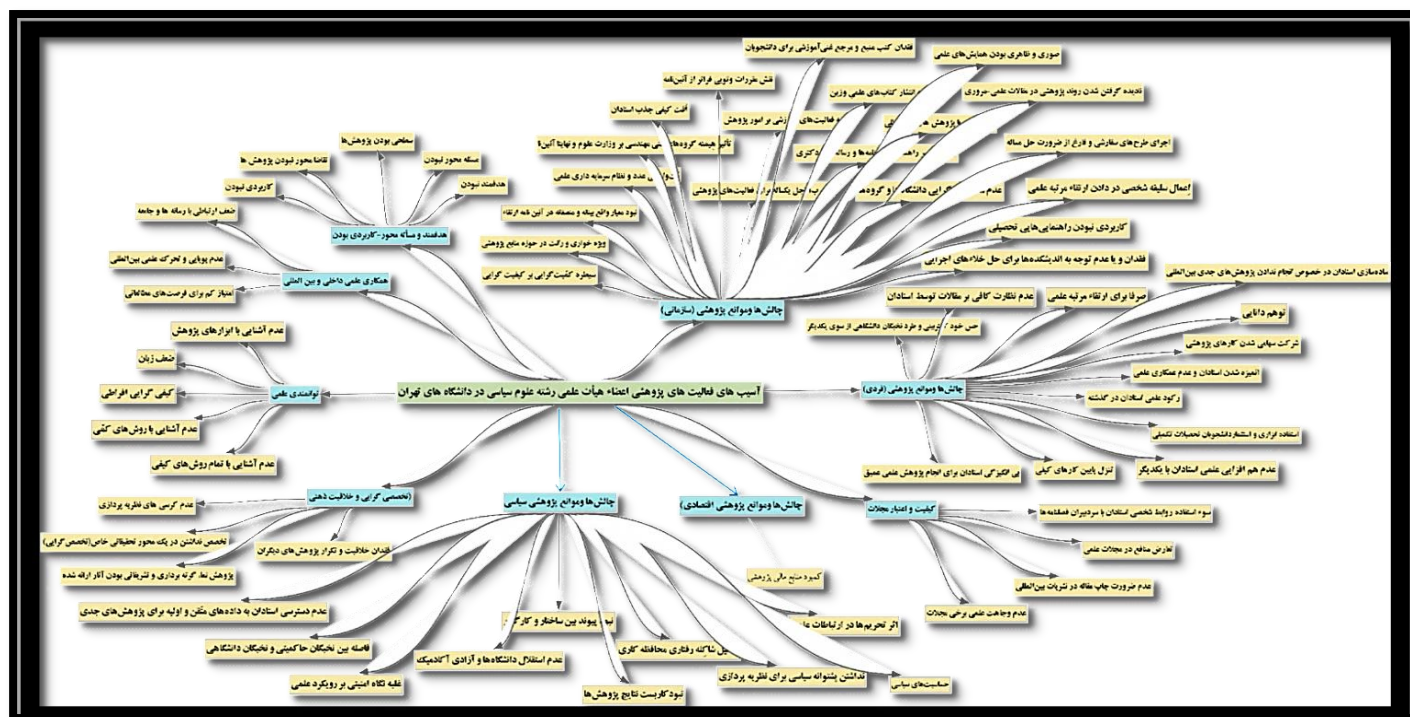
|    |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                            |                                                 |   |
|----|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------|---|
| ۱  | <p>- دورافتادگی رساله‌ها از واقعیت‌ها و نیازهای سیاسی-اجتماعی جامعه و کشور؛</p> <p>- انترازی و کاربردی نبودن تولیدات پژوهشی در قالب پایان‌نامه و رساله؛</p> <p>- فقدان جهت‌دهی پژوهشی دوره‌های تحصیلات تکمیلی از ابتدا (تعیین و تصویب دوره‌های ارشد و دکترا بر مبنای محورهای پژوهشی).</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                  | کاربردی نبودن راهبردی‌های تحصیلی                |   |
| ۱  | - تأکید بر مقالات پژوهشی و کم‌توجهی به روند پژوهش.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                         | نادیده گرفتن روند پژوهش در مقاله‌های علمی-مروری |   |
| ۱  | <p>- رقابت و فعالیت در قالب مراکز مطالعاتی ازجمله اندیشکده‌ها؛</p> <p>- طرح ایده‌های نو در قالب رساله و کتاب در اندیشکده‌ها و کمک به افزایش خلأهای اجرایی؛</p> <p>- موانع و چالش‌های جلوگیری از شکل‌گیری اندیشگاه‌ها ازجمله: (۱) وابستگی سازمانی و دولتی؛ (۲) بی‌اعتنایی به کارشناسان؛ (۳) عدم استقلال مالی؛ و (۴) عدم پیوند ساختاری با سیاست داخلی و خارجی.</p>                                                                                                                                                                                                                           | بی‌توجهی به اندیشکده‌ها برای حل خلأهای اجرایی   |   |
| ۱  | <p>- انجام طرح‌های سفارشی فارغ از ضرورت مسئله و حل مشکل؛</p> <p>- عدم ارتباط طرح‌های پژوهشی با کارهای میدانی و نتیجه‌گیری موردانتظار برپایه نظر پژوهشگران.</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                             | اجرای طرح‌های سفارشی فارغ از ضرورت حل مسئله     |   |
| ۲  | <p>- درنظر گرفتن یک بازه زمانی فوری برای امور پژوهشی؛</p> <p>- روی‌آوری به انجام کارهای پژوهشی سطحی و فوری.</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                            | مهلت یک‌ساله برای فعالیت‌های پژوهشی             |   |
| ۱  | <p>- درهم‌تنیدگی شبکه‌های علمی در جهان؛</p> <p>- عدم تمایل به شرکت در مقایسه‌های بین‌المللی گسترده‌تر؛</p> <p>- جزیرهای بودن جامعه علمی کشور در پی عدم مقایسه بین‌المللی.</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                              | عدم مقایسه بین‌المللی                           |   |
| ۱۰ | <p>- تأمین مالی منابع آموزش عالی کشور از دو منبع اصلی بودجه عمومی دولت (برای دانشگاه‌های دولتی) و شهریه‌های دانشجویی (اغلب برای دانشگاه‌های غیردولتی)؛</p> <p>- سهم اندک تأمین مالی منابع آموزش عالی کشور از فعالیت‌های دانشگاهی؛</p> <p>- وابستگی مالی دانشگاه‌های دولتی ایران به بودجه‌های دولتی و عدم استقلال مالی آن‌ها؛</p> <p>- کمبود منابع مالی خارج از کمک‌های دولتی در دانشگاه‌های ایران برای امور پژوهشی؛</p> <p>- کمبود امکانات و منابع مالی و لجستیکی (وزارتخانه‌ها یا نهادهایی که امکانات سفر و مشاهده را در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد و گروهی که بتواند به او کمک کند).</p> | کمبود منابع مالی پژوهشی                         | ۲ |
| ۲  | <p>- عدم صدفات پژوهشی در انتقال تفاسیر معتبر و طرح ادعاهای موجه به‌عنوان یک باور شخصی؛</p> <p>- ارائه گزارش‌ها در پژوهش‌های سیاسی تنها برپایه هنجارهای حرفه‌ای نه در نتیجه باورهای ذهنی و عقیدتی؛</p> <p>- تبدیل فعالیت‌های پژوهشی دارای نقاط قوت به نقطه ضعف با تغییر فضای سیاسی؛</p> <p>- محدود شدن استقلال علمی با دریافت پروژه در راستای تأیید حرکت نظام.</p>                                                                                                                                                                                                                          | ایجاد رفتار محافظه‌کارانه                       |   |
| ۴  | <p>- محدودیت انتشار آزاد برای ارتباطات علمی ایران؛</p> <p>- محدودیت حضور در عرصه‌های بین‌المللی در دوره‌های افزایش تحریم‌ها؛</p> <p>- از دست دادن فرصت شرکت در نشست‌های علمی و دسترسی به منابع اطلاعاتی؛</p> <p>- محدودیت در نمایه شدن مقالات در نشریه‌های خارجی به‌دلیل رد شدن سریع آن در نتیجه تحریم‌های بین‌المللی.</p>                                                                                                                                                                                                                                                                 | اثر تحریم‌ها بر ارتباطات علمی                   |   |
| ۹  | <p>- غلبه رویکرد امنیتی بر روابط در سفرهای بین‌المللی (شرکت در همایش‌ها و کنفرانس‌ها) ملاحظات و هشدارهای مسافرتی درباره مورد سوءاستفاده قرار نگرفتن در جریان تاملات علمی؛</p> <p>- صرف‌نظر کردن استادان از چنین مسافرت‌هایی به‌دلیل وجود حساسیت‌های سیاسی و امنیتی؛</p> <p>- تأکید نهادهای امنیتی بر مورد سوءاستفاده قرار نگرفتن در مرادوات علمی؛</p> <p>- قرار گرفتن تولیدات علمی ایران در اختیار کسانی که از آن علیه ایران استفاده می‌کنند.</p>                                                                                                                                          | غلبه نگاه امنیتی بر رویکرد علمی                 | ۳ |
| ۴  | <p>- خودسانسوری اندیشمندان و دانش‌پژوهان رشته علوم سیاسی؛</p> <p>- نگاه سیاسی به دانشگاه در ایران و فضای ایدئولوژیکی حاکم بر آن؛</p> <p>- عدم استقلال رای و امنیت شغلی استادان به‌دلیل فشارهای سیاسی غیرعلمی و منطقی به دانشگاه‌ها؛</p> <p>- وارد نشدن به بحث‌های فکری و باورهای سیاسی، مذهبی، یا فلسفی سیاستمداران به‌دلیل ترس از سانسور یا تلافی؛</p> <p>- مخدوش شدن تمامیت معرفت و یکپارچگی علمی با سیطره دولت بر دانشگاه‌ها و اعمال نفوذ بر آن‌ها.</p>                                                                                                                                 | عدم استقلال دانشگاه‌ها و آزادی دانشگاهی         |   |
| ۳  | <p>- فقدان نگاه سیستمی بین ساختار و کارگزار؛</p> <p>- دوگانگی ساختار و عاملیت (کنش‌کنشگر اجتماعی در حوزه علوم اجتماعی و اثرات آن)؛</p> <p>- فقدان اراده لازم و دغدغه برای ایجاد پیوند بین این دو نهاد (تصمیم‌گیر و دانشگاهی).</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                          | نبود پیوند بین ساختار و کارگزار                 |   |



|    |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                        |                                                        |
|----|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------|
| ۹  | <p>مهم‌ترین دلایل عدم کاربست نتایج پژوهش‌ها در علوم سیاسی:</p> <p>- ضروری ندانستن و اهمیت ندادن متولیان پژوهش به پژوهش استادان علوم سیاسی؛</p> <p>- احساس بی‌نیازی تصمیم‌گیرندگان، سیاست‌گذاران، و مدیران اجرایی از پژوهش استادان علوم سیاسی؛</p> <p>- تردید استادان علوم سیاسی درباره چگونگی گردآوری اطلاعات و روش‌شناسی پژوهش؛</p> <p>- تردید درباره قابلیت‌ها و شایستگی علمی استادان علوم سیاسی و ناآشنایی بیشتر آنان با اصول و روش پژوهش؛</p> <p>- فقدان ارتباط دوسویه میان استادان علوم سیاسی و مجریان و تصمیم‌گیران حاکمیتی؛</p> <p>- بی‌اعتنایی بسیاری از استادان علوم سیاسی به نیازها و ترجیحات محلی، منطقه‌ای، سازمانی، و ملی؛</p> <p>- برگزار نشدن جلسه‌های هم‌اندیشی بین استادان علوم سیاسی و کاربران حاکمیتی؛</p> <p>- متناسب نبودن راهکارها با شرایط و ابزارها و بی‌اعتمادی تصمیم‌گیران حکومتی به استادان علوم سیاسی؛</p> <p>- تأکید استادان علوم سیاسی بر بررسی‌های توصیفی به جای بررسی‌های پیمایشی.</p> | عدم کاربست نتایج پژوهش‌ها                              |
| ۱۱ | <p>- کم‌رنگ بودن جلسه‌های هم‌اندیشی استادان علوم سیاسی با نهادها و سازمان‌های سیاسی؛</p> <p>- بی‌اعتمادی نخبگان حاکمیتی به نخبگان دانشگاهی؛</p> <p>- بی‌اعتمادی دستگاه‌های سیاست‌گذاری به پژوهش‌های استادان علوم سیاسی؛</p> <p>- فقدان نگاه جدی دولت، به‌عنوان عامل اصلی سیاست‌گذاری، به پژوهش استادان علوم سیاسی؛</p> <p>- وجود مراکز پژوهشی ویژه در نهادهای حاکمیتی.</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                             | فاصله بین نخبگان حاکمیتی و نخبگان دانشگاهی             |
| ۱  | <p>- فقدان پشتوانه سیاسی برای نظریه‌پردازی؛</p> <p>- فقدان پشتوانه سیاسی برای مرجعیت یک نظام فکری؛</p> <p>- نهادینه نشدن آزادی اندیشه و بیان و فراهم نبودن شرایط گفت‌وگو علمی با رعایت اخلاق و منطق مباحثه در قانون اساسی؛</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                         | نداشتن پشتوانه سیاسی برای نظریه‌پردازی                 |
| ۲  | <p>- عدم اجازه ورود حاکمیت به غیرخودی به برخی موضوعات سیاست خارجی؛</p> <p>- چاپ نشدن مقاله‌های انتقادی در مورد ایران در برخی مجله‌های بین‌المللی.</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                  | حساسیت‌های سیاسی                                       |
| ۵  | <p>- عدم تمایل برخی نهادها به دسترسی دستگاه‌های دیگر به بانک اطلاعاتی‌شان به سبب نگرانی از سوءاستفاده‌های احتمالی؛</p> <p>- فقدان تحلیل‌های درست و قوی در حوزه پژوهش‌های رشته علوم سیاسی به دلیل عدم دسترسی استادان به آمار درست و دقیق؛</p> <p>- تحلیل همه گزارش‌های پژوهشی براساس گزاره‌های دریافتی از طریق سایت‌های خبری؛</p> <p>- برج‌عاج‌نشینی استادان علوم سیاسی و تحلیل‌های انتزاعی.</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                        | عدم دسترسی به داده‌های متقن و اولیه برای پژوهش‌های جدی |

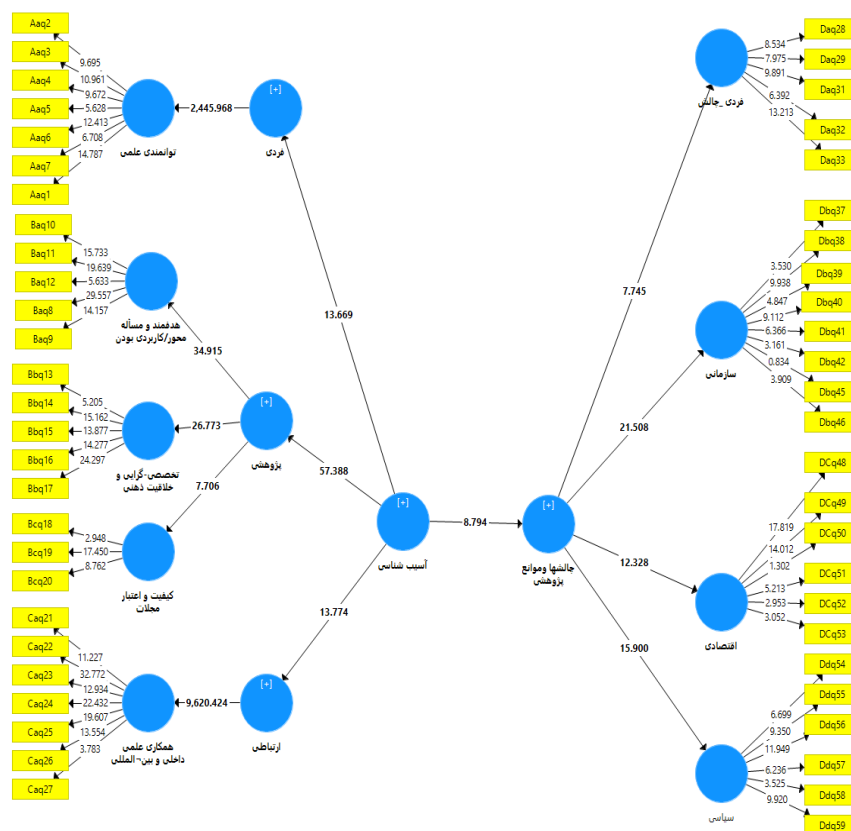
کدها، مفاهیم، و مضمون‌های اصلی پژوهش، پس از استخراج، بر پایه الگوی مفهومی برگرفته از آیین‌نامه ارتقای علمی خروجی از نرم‌افزار مکس کیودا، نسخه ۲۰۲۰، در نمودار شماره (۱) نمایش داده شده است.

نمودار شماره (۱). نمودار درختی آسیب‌های فعالیت‌های پژوهشی اعضای هیئت علمی رشته علوم سیاسی دانشگاه‌های دولتی مستقر در شهر تهران



پس از استخراج مضمون‌های حاصل از مصاحبه‌ها و تحلیل مضمون، پرسش‌نامه‌ای محقق‌ساخته طراحی و پس از اطمینان از روایی و پایایی آن، در بین ۱۳۵ نفر از اعضای هیئت علمی رشته علوم سیاسی دانشگاه‌های دولتی مستقر در شهر تهران توزیع شد. نتایج حاصل از پرسش‌نامه‌ها به وسیله نرم افزار اسمارت پی ال اس تجزیه و تحلیل شد و پس از حذف پرسش‌هایی که مقدار بار عاملی آن‌ها کمتر از ۰/۵ بود، الگوی اندازه‌گیری اصلاح شده در قالب شکل شماره (۳) ترسیم شد.

شکل شماره (۳). الگوی اندازه‌گیری اصلاح شده در حالت ضرایب معناداری



## ۵. کیفیت الگوی بیرونی انعکاسی

در معادلات ساختاری کواریانس<sup>۱</sup> محور درواقع، «کیفیت»، جایگزین «برازش» است. منظور

### 1. Structural Equations of Covariance

از کیفیت، قدرت پیش‌بینی الگو است. در اینجا باید از Run یا اجرای BF یا دستور نادیده‌گیری یا چشم‌پوشی استفاده کنیم. در این روش برخی از داده‌ها به‌صورت سیستماتیک پاک می‌شوند و الگوی بیرونی، آن‌ها را پیش‌بینی می‌کند. اگر الگوی به‌دست‌آمده باکیفیت باشد، پیش‌بینی نزدیک به آن اعداد خواهد بود. برای اینکه کیفیت پیش‌بینی مناسبی داشته باشیم از شاخص اشتراکی روایی متقاطع (CVCOM) استفاده می‌کنیم. هنسler اشاره می‌کند که این مقدار با سه عدد ۰/۰۲ (ضعیف)، ۰/۱۵ (متوسط)، و ۰/۳۵ (قوی) ارزیابی می‌شود.

جدول شماره (۲). آزمون مقادیر CVCOM به‌منظور بررسی کیفیت الگو

| Q <sup>2</sup> (=1-SSE.SSO) | SSE       | SSO       |                                  |
|-----------------------------|-----------|-----------|----------------------------------|
| ۰/۱۰۳                       | ۷۳۶/۴۹۵   | ۸۱۰/۰۰۰   | چالش‌ها و موانع اقتصادی          |
| ۰/۲۵۲                       | ۵۰۴/۵۸۸   | ۶۷۵/۰۰۰   | تخصص‌گرایی و خلاقیت ذهنی         |
| ۰/۲۱۵                       | ۷۴۲/۱۴۵   | ۹۴۵/۰۰۰   | توانمندی علمی                    |
| ۰/۰۳۱                       | ۱/۷۰۰/۹۸۹ | ۱/۷۵۵/۰۰۰ | چالش‌ها و موانع سازمانی          |
| ۰/۱۸۸                       | ۶۵۷/۴۲۲   | ۸۱۰/۰۰۰   | چالش‌ها و موانع سیاسی            |
| ۰/۱۵۶                       | ۷۹۷/۲۱۱   | ۹۴۵/۰۰۰   | چالش‌ها و موانع فردی             |
| ۰/۳۲۲                       | ۴۵۷/۳۷۸   | ۶۷۵/۰۰۰   | هدفمند و مسئله‌محور=کاربردی بودن |
| ۰/۳۴۱                       | ۶۳۲/۹۸۷   | ۹۴۵/۰۰۰   | همکاری علمی داخلی و بین‌المللی   |
| ۰/۱۵۸                       | ۳۴۰/۹۷۷   | ۴۰۵/۰۰۰   | کیفیت و اعتبار مجلات             |

در الگوی اندازه‌گیری کلیه مقادیر CVCOM مؤلفه‌های آسیب‌ها و موانع پژوهشی، مؤلفه‌های «همکاری علمی داخلی و بین‌المللی، هدفمند و مسئله‌محور=کاربردی بودن»، به‌لحاظ کیفیت، بسیار عالی و در حد مطلوب، در مؤلفه‌های کیفیت و اعتبار مجلات، چالش و موانع فردی، سیاسی، توانمندی علمی، تخصص‌گرایی و خلاقیت ذهن، کیفیت در حد متوسط روبه‌بالا، در مؤلفه اقتصادی کیفیت نزدیک به متوسط، و در مؤلفه سازمانی، کیفیت، ضعیف است.

## نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به آسیب‌شناسی فعالیت‌های پژوهشی اعضای هیئت علمی رشته علوم سیاسی دانشگاه‌های دولتی مستقر در شهر تهران برپایه آیین‌نامه ارتقای علمی پرداخته است. با بررسی اسناد، مدارک، و همچنین مصاحبه با ۴۳ تن از اعضای هیئت علمی رشته علوم سیاسی و نتایج تحلیل مضمون مصاحبه‌ها، پس از تجزیه و تحلیل و تفکیک آن‌ها در قالب واحدهای

معنادار، ۳۶۳ گزاره اولیه با فراوانی ۷۱۳ کد در بخش های آسیب شناسی فعالیت های پژوهشی استخراج شدند و در دسته های مفهومی مضمون اصلی پژوهش، یعنی توانمندی علمی با مقوله هایی همچون ضعف زبانی، کیفی گرایی افراطی، ناآشنایی با روش های کمی، ناآشنایی با ابزار پژوهش، و ناآشنایی با روش های کیفی؛ و مقوله هدفمند و مسئله محور=کاربردی بودن، با مضمون هایی همچون کاربردی نبودن، تقاضا محور نبودن، مسئله محور نبودن، هدفمند نبودن و سطحی بودن پژوهش ها؛ مقوله تخصصی بودن و خلاقیت ذهنی، با مضمون هایی همچون زمینه های عدم خلاقیت و تکرار پژوهش های دیگران، فقدان کرسی های نظریه پردازی، تخصص نداشتن در یک محور پژوهشی خاص (تخصص گرایی) و پژوهش نما، گرتة برداری و تشریفاتی بودن؛ مقوله کیفیت و اعتبار مجلات، با مضمون هایی همچون عدم وجاهت علمی برخی مجله های علمی، عدم ضرورت چاپ مقاله در نشریه های بین المللی، تعارض منافع در مجله های علمی و سوء استفاده از روابط شخصی استادان با سردبیران فصلنامه ها؛ مقوله همکاری علمی داخلی و بین المللی، با مضمون هایی همچون عدم پویایی و تحرک علمی بین المللی، در نظر گرفتن امتیاز کم برای فرصت های مطالعاتی، و ضعف ارتباطی با رسانه ها و جامعه، طبقه بندی شدند.

• مقوله چالش ها و موانع پژوهشی فردی، با مضمون هایی همچون استفاده ابزاری و استثمار دانشجویان تحصیلات تکمیلی، تنها با هدف ارتقای مرتبه علمی، بی انگیزگی استادان برای پژوهش علمی عمیق، عدم هم افزایی علمی استادان با یکدیگر، شرکت سهامی شدن کارهای پژوهشی، عدم نظارت کافی استادان بر مقاله ها، حس خودکمر بستگی و طرد نخبگان دانشگاهی از سوی یکدیگر، توهم دانایی، ضعف و ناتوانی استادان در انجام پژوهش های جدی بین المللی، اتمیزه شدن استادان و فقدان همکاری علمی، رکود علمی استادان در گذشته، تنزل کارهای کیفی.

• مقوله سازمانی به عنوان دومین چالش و مانع پژوهشی با مؤلفه هایی همچون سيطرة کمیت گرایی بر کیفیت، ویژه خواری و رانت در حوزه منابع پژوهشی، نبود معیارهای واقع بینانه و منصفانه در آیین نامه ارتقا، بت وارگی عدد و نظام سرمایه داری علمی، غلبه فعالیت های آموزشی بر پژوهش، تأثیر هیمنه گروه های فنی و مهندسی بر وزارت علوم و همچنین آیین نامه ارتقا، صوری و ظاهری بودن همایش های علمی، مقررات و تویی فراتر از آیین نامه، عدم انتشار کتاب های وزین علمی، فقدان کتاب های منبع غنی آموزشی برای دانشجویان، افت کیفی

جذب استادان، رقابت بر سر راهنمایی پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دوره دکترا، اعمال سلیقه شخصی در ارتقای مرتبه علمی، مأموریت‌گرا نبودن دانشگاه‌ها و گروه‌ها، کاربردی نبودن راهنمایی‌هایی تحصیلی، نادیده گرفتن روند پژوهشی در مقاله‌های علمی-مروری، بی‌توجهی به اندیشکده‌ها برای حل خلاهای اجرایی، اجرای طرح‌های سفارشی فارغ از ضرورت حل مسئله، تعیین مهلت یک‌ساله برای فعالیت‌های پژوهشی و عدم مقایسه بین‌المللی؛

• مقوله اقتصادی که سومین چالش و مانع پژوهشی است، مضمون کمبود منابع مالی پژوهشی را دربر می‌گیرد؛

• سرانجام، مقوله سیاسی به‌عنوان آخرین مانع و چالش فعالیت‌های پژوهشی در قالب ایجاد رفتار محافظه‌کارانه و دروغ‌گویی، اثر تحریم‌ها بر ارتباطات علمی، غلبه نگاه امنیتی بر رویکرد علمی، عدم استقلال دانشگاه‌ها و آزادی آکادمیک، نبود پیوند بین ساختار و کارگزار، عدم کاربست نتایج پژوهش‌ها، فاصله بین نخبگان حاکمیتی و نخبگان دانشگاهی، فقدان پشتوانه سیاسی برای نظریه‌پردازی، حساسیت‌های سیاسی و عدم دسترسی استادان به داده‌های متقن و اولیه برای پژوهش‌های جدی، بررسی شد.

### پیشنهادهای اجرایی پژوهش

• در نظر گرفتن تنوع برای دانشگاه‌ها و گروه‌ها به لحاظ مأموریت، نوع آموزش و پژوهش و خروجی‌ها، و تفکیک ضوابط علوم انسانی از علوم مهندسی یا پزشکی در حوزه‌های پژوهشی؛ به‌گونه‌ای که نسخه‌های اختصاصی آیین‌نامه، برپایه دسته‌بندی رشته‌های دانشگاهی از جمله رشته علوم سیاسی، (نه به‌عنوان یک متن تلفیقی برای همه رشته‌ها) چاپ شود؛

• تجدیدنظر در شیوه ارتقا و ترفیع اعضای هیئت علمی رشته علوم سیاسی با تأکید بر کیفی کردن فعالیت‌های پژوهشی؛

• جهت‌دهی و متمرکز کردن فعالیت‌های پژوهشی اعضای هیئت علمی رشته علوم سیاسی در حوزه‌های تخصصی؛

• لزوم برقراری توازن مناسب بین معیارهای پژوهشی، آموزشی، و خدماتی؛

• توجه به فعالیت‌های پژوهشی مستقل و تک‌نویسنده؛ به‌گونه‌ای که هر متقاضی هنگام ارتقای علمی دست‌کم ۲ مقاله و ۱ کتاب به‌صورت تک‌نویسنده داشته باشد؛

• توجه به وزن انتشار کتاب‌های تصنیفی و اصیل در رشته علوم سیاسی؛ بنابراین، پیشنهاد

می‌شود که تألیف کتاب به‌عنوان بند وتویی برای رشته علوم سیاسی در نظر گرفته شود. افزون‌براین، لازم است که به محتوای کتاب و میزان اثرگذاری آن بر ارتقای رشته علوم سیاسی و همچنین، سهم آثار پژوهشی متقاضی در رفع نیازهای جامعه، توجه شود؛

- طراحی سامانه ارزیابی کتاب برای اینکه هر کتابی برپایه رتبه علمی خود امتیازاتی به‌دست آورد؛ به‌عنوان نمونه، چاپ کتاب‌های آموزشی پرتیراژ، افزایش تعداد تجدیدچاپ کتاب‌های معتبر آموزشی در رشته علوم سیاسی، چاپ کتاب برپایه اعتبار محل انتشار کتاب‌های آموزشی و داشتن نظریه‌های جدید؛

- معرفی فهرست کتاب‌های ارزشمند جهانی در رشته علوم سیاسی توسط وزارت عتف به دانشگاه‌ها، تا ترجمه این کتاب‌ها توسط اعضای هیئت علمی رشته علوم سیاسی به‌شایستگی تشویق شود؛

- تدوین برنامه پژوهشی برای یک بازه زمانی مشخص مثلاً پنج‌ساله، به‌منظور جهت‌دهی پژوهشی؛ به‌گونه‌ای که همه فعالیت‌های پژوهشی اعضای هیئت علمی رشته علوم سیاسی در یک حوزه تخصصی ساماندهی شود و به استادان فرصت داده شود تا ترکیب سبب فعالیت خود را تعیین کنند؛

- حمایت بیشتر از کرسی‌های ترویجی و نظریه‌پردازی و تعلق گرفتن امتیاز ویژه به ایده‌های جدید؛ بنابراین، پیشنهاد می‌شود که مشوق‌های لازم برای این نوع کرسی‌ها در آیین‌نامه تدارک دیده شود؛

- تعیین حداکثر سقف امتیاز برای مقاله‌های علمی-پژوهشی به‌منظور الزام اعضای هیئت علمی به انجام فعالیت‌های کاربردی؛

- توجه به کیفیت عملکردها، توانمندی‌ها، و تولیدات علمی و پژوهشی اعضای هیئت علمی رشته علوم سیاسی به‌منظور جذب در دانشگاه و ارتقای مرتبه علمی؛

- تأکید بر اثرگذاری فعالیت‌های پژوهشی انجام‌شده در فرایند ارزیابی ارتقای علمی، ازجمله در نظر گرفتن شاخص‌هایی همچون اثرگذاری علمی از طریق بررسی میزان استنادها، تبدیل شدن تألیف‌های اعضای هیئت علمی رشته علوم سیاسی به مرجع و منبع درسی در دانشگاه‌ها، استناد به این منابع در تصمیم‌گیری‌های نهادهای سیاست‌گذار و تصمیم‌گیر؛

- ایجاد انگیزه برای اعضای هیئت علمی رشته علوم سیاسی با هدف ترغیب به اثرگذاری با تعریف خروجی‌های مرتبط با سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری، ازجمله «تهیه پیش‌نویس طرح

قانونی»، «طراحی بسته سیاستی»، تدوین آیین‌نامه یا دستورالعمل»؛

• درنظر گرفتن امتیاز ویژه برای برگزاری همایش‌های علمی به دلیل نیاز به تغییر و تحول اساسی در رشته علوم سیاسی و فعالیت‌های پژوهشی انجام‌شده در آن (مشارکت در برگزاری همایش و سخنرانی)؛

• افزایش اعتبار نظریه‌های اصیل و طرح‌های پژوهشی برای حل مشکلات کشور؛  
• ارتقای مهارت‌های ارتباطات علمی ملی و بین‌المللی اعضای هیئت علمی رشته علوم سیاسی؛

• ضرورت تدوین معیارهای بیشتر و متنوع‌تری مانند موفقیت دانشجویان تحت راهنمایی؛

• شناسایی حوزه‌های پژوهشی تقاضامحور و هدایت فعالیت‌های پژوهشی کاربردی موردنیاز جامعه به‌سوی آن؛

• به‌کارگیری شاخص‌های کیفی گفتمان‌سازی به‌جای درنظر گرفتن شاخص‌های صرفاً کمی؛ به‌عنوان مثال، به‌جای درنظر گرفتن چاپ مقاله در پایگاه‌های استنادی خارجی یا داشتن Q۱، بایستی به این مسئله توجه کرد که چند مقاله منتشرشده معطوف به مسائل کشور بوده و به حل مشکلات آن کمک کرده است؛

• درنظر گرفتن پژوهش‌های ملی دارای مباحث نوآورانه که مشکلی از مسائل کشور را حل کند؛

• میزان اثرگذاری استاد بر دانشجو و نفوذ در ذهن او: به‌گونه‌ای که اگر یک استاد بتواند بر دانشجویان تأثیر مثبتی بگذارد، بالطبع کلاس‌های تدریس وی شلوغ‌تر خواهد بود؛

• تعریف جایگاه‌های مرتبط با مرتبه‌های علمی و در پی آن، برای معکوس نشدن هرم اعضای هیئت علمی، محدودتر کردن جایگاه‌های استادی و دانشیاری برای اعضای هیئت علمی رشته علوم سیاسی؛

• تعیین ملاک‌ها و معیارهای مناسب برای جذب اعضای هیئت علمی رشته علوم سیاسی؛

• درنظر گرفتن امتیاز درخور توجه برای فعالیت‌های پژوهشی بین‌رشته‌ای در آیین‌نامه ارتقا از طریق «رویکرد میان‌رشته‌ای»، بین‌رشته‌ای و چندرشته‌ای و فرارشته‌ای.



## تشکر و قدردانی

نویسندگان مقاله حاضر مراتب تشکر خود را از مسئولان دانشگاه شاهد ابراز می‌دارند. همچنین، از اعضای هیئت علمی رشته علوم سیاسی دانشگاه‌های دولتی مستقر در شهر تهران که در این پژوهش شرکت کردند، قدردانی می‌شود. \*

## یادداشت‌ها

۱. عوامل اجتماعی، فناوریانه، اقتصادی، زیست‌محیطی، سیاسی و ارزشی.
۲. طبقه‌بندی اطلاعات به صورت زمان‌بندی شده

## منابع

- آیین‌نامه ارتقای مرتبه اعضای هیئت علمی مؤسسه‌های آموزش عالی، پژوهشی و فناوری دولتی (۱۳۹۵). وزارت علوم تحقیقات و فناوری.
- ادیبی، مهسا؛ تقوی، محمدعلی؛ مصطفوی، صابر (۱۳۹۹). ضعف تحقیقات کمی در پژوهش‌های علوم سیاسی در ایران. فصلنامه دانش سیاسی، ۱۶ (۱)، ۴۴-۲۵.
- ارسطوپور، شعله (۱۳۹۳). نگاهی آسیب‌شناسانه به آیین‌نامه ارتقای اعضای هیئت علمی و پیامدهای منفی حاصل از آن در زمینه تولید علم. اولین همایش ملی سنجش علم: ارزشیابی و آسیب‌شناسی پرونده‌های علمی.
- بابائی، محمد؛ پای‌بست، صمد (۱۳۹۸). چالش‌های نظریه‌پردازی در علوم سیاسی ایران از نگاه نخبگان سیاسی؛ ارائه یک مدل زمینه‌ای. همایش انجمن علوم سیاسی ایران.
- تقی‌زاده کرمان، نفیسه؛ حسین‌قلی‌زاده، رضوان؛ جاویدی کلاته جعفرآبادی، طاهره (۱۳۹۴). آسیب‌شناسی تولید دانش در هسته‌های پژوهشی علوم انسانی. راهبرد فرهنگ، شماره ۳۰، ۱۸۸-۱۶۱.
- تصدیقی، محمدعلی؛ تصدیقی، فروغ (۱۳۸۸). موانع تحقیق و فرهنگ پژوهش در نظام آموزش عالی. ماهنامه مهندسی فرهنگی، ۴ (۳۵-۳۶)، ۴۷-۳۷.
- حقیقت، سیدصادق (۱۳۹۱). آسیب‌شناسی رشته علوم سیاسی در ایران. راهبرد فرهنگ، شماره ۱۹، ۷۹-۵۳.
- جمالی‌زواره، بتول؛ نصر اصفهانی، احمدرضا؛ نیلی، محمدرضا (۱۳۹۷). واکاوی آیین‌نامه ارتقای هیئت علمی: چالش‌ها و پیامدها. فصلنامه علمی پژوهشی آموزش عالی ایران، ۱۰ (۱)، ۹۸-۷۹.
- خواستار، حمزه (۱۳۸۸). ارائه روشی برای محاسبه پایایی مرحله کدگذاری در مصاحبه‌های پژوهشی. فصلنامه علمی-پژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی، ۱۵ (۵۸)، ۱۷۴-۱۶۱.
- رنجبر، مقصود (۱۳۸۲). بحران علم سیاست در ایران. فصلنامه علوم سیاسی، ۶ (۲۴)، ۱۱۲-۹۵.
- سردارنیا، خلیل (۱۳۹۲). آسیب‌شناسی روش و محتوای پژوهش‌های علوم سیاسی در ایران. مجموعه مقالات سومین همایش وضعیت سالانه انجمن علوم سیاسی ایران، وضعیت پژوهش در حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در ایران.
- سلیمی، حسین؛ حداد، غلامرضا (۱۳۹۸). آینده پژوهی وضعیت علوم سیاسی در ایران براساس الگوی تحلیل روند (STEEP). پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۵ (۱)، ۱۱۰-۷۵.
- صادقی آرانی، زهرا (۱۴۰۰). بهره‌گیری از رویکرد تفکر سیستمی به منظور بررسی اثرهای جانبی سیاست‌های آموزش عالی: نقدی بر مقاله‌محور بودن آیین‌نامه ارتقای اعضای هیئت علمی. فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ۲۷ (۳)، ۸۵-۵۳.
- عصاره، فریده؛ عقیقیان، فرزانه (۱۳۹۶). نقدی بر آیین‌نامه ارتقای اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی کشور: آسیب‌شناسی و ارائه راهکارها. فصلنامه نقد کتاب، اطلاع‌رسانی و ارتباطات، ۴ (۱۵)، ۲۲۳-۲۱۳.
- مرکز هیئت‌های امناء و هیئت‌های ممیزه (۱۳۹۵). آیین‌نامه ارتقای مرتبه اعضای هیئت علمی آموزشی و

پژوهشی و فناوری. چاپ اول، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور، ۹۶-۱.

مصفا، نسرين (۱۳۸۵). سیری در تحولات آموزشی و پژوهشی علوم سیاسی و روابط بین الملل. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

میراحمدی، خالد؛ خراسانی اباصلت نظریور، محمدتقی؛ شمس مورکانی، غلامرضا (۱۴۰۰). آسیب شناسی نظام تأمین منابع انسانی در آموزش عالی: تدوین و اعتبارسنجی یک الگو. مجله آموزش عالی ایران، ۱۳(۴)، ۶۴-۳۹.

نظری، علی اشرف (۱۳۹۶). تحلیل و ارزیابی وضعیت رشته علوم سیاسی در ایران: سنجش نگرش استادان علوم سیاسی دانشگاه تهران. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۳(۱)، ۲۲۰-۱۹۱.

نظری، علی اشرف (۱۳۹۲). موانع شکل گیری عقلانیت جمعی در حوزه پژوهش های علوم سیاسی و روابط بین الملل. مجموعه مقالات سومین همایش وضعیت سالانه انجمن علوم سیاسی ایران، وضعیت پژوهش در حوزه علوم سیاسی و روابط بین الملل در ایران. ۳۴۷-۳۵۸.

-یوسفی، هادی (۱۴۰۱). بررسی و آسیب شناسی نظام ارتقای اعضای هیئت علمی؛ بسته پیشنهادی اصلاح و بازنگری آئین نامه ارتقای اعضای هیئت علمی. مجله گزارش های کارشناسی (مرکز پژوهش- های مجلس شورای اسلامی). معاونت پژوهش های اجتماعی و فرهنگی-مطالعات فرهنگی و آموزش (گروه آموزش عالی، تحقیقات و فناوری)

- Adibi; M, Taghvaei, M. A., & Mustafavi, S. (2019). Weakness of Quantitative Research in Political Science Research in Iran. *Political Science Quarterly*, 16 (1). 25- 44
- Aristopour, Sh. (2013). A Pathological Look at the Regulations for the Promotion of Faculty Members and the Resulting Negative Consequences in the Field of Science Production. *The First National Conference on Science Assessment: Evaluation and Pathology of Scientific Outputs*.
- Asareh, F., & Afifian, F. (2016). Criticism on the Regulations for the Promotion of Academic Faculty Members of Universities and Educational Institutions of the Country. *Pathology and Offering Solutions. Book Review, Information and Communication Quarterly*, 4(15), 213-223
- Babai; M., & Pai Bast, S. (2018). Challenges of Theorizing in Iranian Political Science from the Point of View of Political Elites; Presenting a Contextual Model. *Political Science Association Conference 2018*.
- Cheol Shin, J., Arimoto, A., Cummings, W. K., & Teichle, U. (2013). Teaching and Research in Contemporary Higher Education. Publisher Springer Netherlands, Edition Number1, Number of Pages XXII, 410. Doi.10.52547/istd.31444.8.28.1.
- Ghanadi Najad, F., & Heydari, Gh. (2017). Explaining Obstacles and Solutions to

- Theorizing in Humanities and Social Sciences (Case Study: Members of the Faculty of Shahid Chamran University of Ahvaz). *Rehiyaft*, 28(71). 19-32.
- Haghighat, S. S. (2011). Pathology of Political Science in Iran. *Culture Strategy*, No. 19, 53-79.
- Jamali Zavareh, B., Nasr Esfahani, A., & Nili, M. (2017). Analysis of the Regulation of Faculty Promotion: Challenges and Consequences. *Iranian Higher Education Research Quarterly*, 10th year, 1st issue. 79-98.
- Khastar, H. (2009). Providing a Method for Calculating the Reliability of the Coding Stage in Research Interviews. *Scientific-Research Quarterly of Human Sciences Methodology*, 15(58), 161-174.
- MirAhmadi, Kh., Khorasani, A., Nazarpur, M. T., & Shams Morkani; Gh. (2021). Pathology of Human Resources Supply System in Higher Education: Development and Validation of a Model. *Iranian Journal of Higher Education*, 13 (4). 39-64.
- Mosfa, N. (2006). *Siri in the Educational and Research Developments of Political Science and International Relations*. Tehran: Research Institute of Cultural and Social Studies, first edition.
- Nazari, AliAshraf (2018). Analysis and Evaluation of the Political Science Field in Iran: Measuring the Attitude of Political Science Professors of Tehran University. *Journal of Political Science*, 13(1), 191-220.
- Nazari, AliAshraf (2014). Obstacles to the Formation of Collective Rationality in the Field of Political Science and International Relations Research. *Proceedings of the Third Annual Status Conference of the Iranian Political Science Association, The Status of Research in the Field of Political Science and International Relations in Iran*. 358-347
- Ranjabr, M. (2003). The Crisis of Political Science in Iran. *Political Science Quarterly*, 6(24), 95-112.
- Regulations "Promotion of Faculty Members of State Higher Education, Research and Technology Institutions". (2015). *Ministry of Science, Research and Technology*.
- Sadeghi Arani, Z. (2021). Using the Approach of Systemic Thinking in Order to Investigate the Side Effects of Higher Education Policies: A Critique on the Article-Oriented Nature of the Regulations for the Promotion of Faculty Members. *Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education*. 27(3), 53-85.
- Salimi, H, & Haddad, Gh. (2018). The Future of Studying the Situation of

Political Science in Iran Based on the STEEP (V) Process Analysis Model. *Journal of Political Science*. 15 (1), 75-110.

Sardarnia, Kh. (2012). Pathology of the Method and Content of Political Science Research in Iran. *Proceedings of the Third Annual Conference on the Status of the Iranian Political Science Association, The Status of Research in the Field of Political Science and International Relations in Iran*.

Taghi Zadeh Kerman, N., Hossein Qolizadeh, R. & Javidi Kalate Jafarabadi, T. (2014). Pathology of Knowledge Production in Humanities Research Cores. *Culture Strategy*, 30, 161-188.

Tasdighi, M. A., & Tasdighi, F. (2009). Obstacles to Research and Research Culture in the Higher Education System. *Cultural Engineering Monthly*, 4(35-36), 37-47.

Yousef, H. (2022). Investigation and Pathology of the Promotion System of Faculty Members; 2. The Proposed Package for Amending and Revising the Regulations for the Promotion of Faculty Members. *Journal: Expert Reports (Research Center of the Islamic Council)*. Office Name: Deputy of Social and Cultural Research-Cultural Studies and Education (Higher Education, Research and Technology Department).



## Research Paper

**Political and Social Developments after the Islamic Revolution and its Reflection on the Status of Iranian Women in the Field of Art**Mehri Marabi<sup>1</sup> , \*Tahmasb Alipouriani<sup>2</sup> , Ruholah Bahrami<sup>3</sup>

1. Ph.D. student, Department of Political Science, Faculty of Social Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran

2. Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Social Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran

3. Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran

DOI: [10.22034/ipsa.2023.481](https://doi.org/10.22034/ipsa.2023.481)

Receive Date: 26 November 2022

Revise Date: 01 February 2023

Accept Date: 26 February 2023



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

**Extended Abstract****Introduction**

Undoubtedly, the component of cultural power, the most fundamental component of the power of the system that emerged from the Islamic Revolution. The religious leaders of the revolution started an all-out effort to establish values and norms based on religious culture. More than any other group, this effort targeted the women's society and the new system tried to show its difference from the previous system by changing the patterns, norms and order governing this field. Among the areas of women's activities that underwent fundamental changes, we can mention the changes in their presence in the modern fields of production and distribution of cultural products, especially cinema and music. Although the position of women in these two fields, due to the role that the political system had defined for them in promoting the Islamic model, at the beginning found a valuable and revolutionary direction, but gradually and under the influence of internal and global changes, they witnessed significant changes and different from the will of the government in We are the situation of women, and the display of these changes can be seen in the field of cinema and music as a reflection of the face of the society

**Theoretical Framework**

Sociology of art, as a subgroup of the sociology of knowledge, is involved with the construction and social function of art, the relationship between society and art, and the regulations governing them. According to this point of view, the emergence of different artistic styles is not due to the internal evolution and development of art but the result of changes in the social conditions and structure, which borrow their elements from the artist (Alexander, 2018: 2). Victoria Alexander proposes two different approaches in the sociology of art, i.e., the approach of formation and the approach of reflection. According to the approach of formation, art affects society (Alexander, 2014: 84). However, according to the approach of reflection, the artistic works reflect the existing

**\* Corresponding Author:****Tahmasb Alipouriani, Ph.D.****E-mail:** [t.alipour@yahoo.com](mailto:t.alipour@yahoo.com)



conditions of the society at the time of creating the artistic work, and indeed the artistic works, like a mirror, reflect the society. Therefore, according to the approach of reflection, the study of artistic works- here the film industry and music-helps to understand the artist's concerns and views, the society, the society's values, the dominant culture, and the interactions among the people, due to the deep relationship with the social background compared to other fields of art (Alexander, 2003: 22).

### **Political and social backgrounds and their effect on the status of women in the film industry**

The film industry, as a reflection of the society, from the very beginning of the establishment of the Islamic Republic of Iran, has attracted the attention of the leaders of the revolution, as a means to consolidate and stabilize the positions of the new regime and the establishment of Islamic culture. The effort to dominate the Islamic culture in the society along with developments such as the revolution and war in the first decade of the Revolution caused fundamental changes in the social status of women. The emphasis on the ideals of the Revolution, the outbreak of the war between Iran and Iraq, and the effort to introduce the Islamic lifestyle and the model of the Islamic woman led to a significant decrease in the presence of women in the field of the film industry in the first decade of the Revolution.

The end of the war, the need to reconstruct the country's economy, preparing the grounds required to attract foreign investment, and immigration, the making the education public (the establishment of Azad and Payam-e-Noor and non-profit Universities), and the media (press, publications, television, the internet, etc.) required a serious and dramatic change and transformation in domestic and foreign policies as well as a change in the status of women in the society. During this period, women could develop their capabilities and social demands and obtain better experiences of working in the film industry due to changes gradually happening in society, and they could use the film industry as a means to make awareness and reflect on the social changes and developments. The process of social and political changes developed more easily in a period known as reforms resulting from the opening of civil society space and emphasis on human and democratic values. In this period, women became the main theme of many movies so a new film industry style as "women's the film industry"; that is, the movies with the main theme of women. In this period, modern women have played roles such as a nurse, journalists, professors, students, and managers, and were involved with acts such as driving, writing, working with computers, and photography, and those who have learned the English language, who have been more involved with educational and political issues rather than housekeeping and having children.

The growing process of women's presence in the film industry and the evolution of this field faced barriers due to the return of fundamentalists to power and the emphasis on cultural engineering. Although during this period and under the influence of new cultural policies the presence of women in the field of film industry production decreased, the social changes desecrated the values such as warriors, war, clergy, and Islamic laws. This resulted from the acceleration of social changes and developments



over the effort to return to the traditional values of the Revolution.

This process of influencing social changes and developments in society and its reflection continued during Rouhani's period of residency as well. A specific feature of the film industry during this period was paying attention to women's issues in the context of violence in the economic and political conditions of society. In general, in this decade attention to family problems was minimized, and was not focused on a specific issue but on the issues in all cultural political, and social areas. The reflection of these issues was accompanied by overt and serious violence, and the movies made during this period tried to involve the audience with the violence they experienced in society. Therefore, even though the official discourse of the government from the very beginning tried to show a woman who was indifferent to consumer culture to become a Muslim fighter to realize the culture of the Revolution and Islamic values, and focus on the family, women with the help of knowledge gained from education and new facilities such as developments in the field of communication and technology that provide them with the lived experience of women in other parts of the world could challenge gender stereotypes against women and their status and show a completely different image of the reality of their presence in the society.

#### Frequency of women's presence in the field of the film industry after the Islamic Revolution

| Year of film production | Production Group | Group of writers | Group of directors | Group of actors | Group of filming | Mise en scene group | Group of makeup artists | Sound group | Editing group | Music | Others | Produced films |
|-------------------------|------------------|------------------|--------------------|-----------------|------------------|---------------------|-------------------------|-------------|---------------|-------|--------|----------------|
| 1979-1988               | 12               | 6                | 111                | 986             | 11               | 39                  | 70                      | 6           | 11            | 6     | 26     | 339            |
| 1989-1997               | 96               | 45               | 330                | 2558            | 34               | 176                 | 324                     | 48          | 78            | 26    | 75     | 530            |
| 1998-2005               | 15<br>8          | 49               | 515                | 2395            | 67               | 332                 | 347                     | 71          | 105           | 71    | 91     | 507            |
| 2006-2013               | 19<br>3          | 76               | 686                | 2055            | 86               | 396                 | 365                     | 21          | 106           | 7     | 18     | 636            |

Source: Doulatatabadi& Davarimoghadam, 2019: 313-326)

#### Political and social backgrounds and their effects on women's status in the field of music

From the very beginning of the Revolution, music was not allowed by the ruling government due to the negative view of the religious revolutionaries and the jurisprudential beliefs on music prohibition. This ultimately led to the removal of the pre-Revolution music genre including pop, and jazz with western instruments and composition methods, the prohibition of showing the instruments in the national media, the removal of songs with romantic themes, and most importantly, the complete removal of women from the official singing arena.

The prohibition of women's singing, the restrictions posed on women's musicians to perform on the stage, and the illegality of women's dancing led female singers and dancers to follow a different way. Such restrictions were gradually lifted with the beginning of the construction period and the need to accept women in the public. It was partly influenced by Ayatollah Khomeini's fatwa in this field, which allowed activities in the field of music. The legalization of music provided opportunities for



women, and they could participate in group hymns, sing in choirs and music groups, and participate in music and composition training classes. Increased social demands, literacy, public awareness, and the formation of a new middle class created new needs among the young generation after the war, which not only caused serious changes in music but also made the grounds for women's activities in this field. Under the influence of these events, female artists could develop during this period. This gradual development continued during the reforms period. The establishment of the music house, the performance of women's concerts for women, the establishment of the Yas festival for women, and the allocation of a part of the Fajr music festival to the performance of women were some influential activities in the field of music and music for women in this period. Also, in this period, female singers were allowed to perform for women in specific performance spaces.

The measures started in the field of music and particularly in women's music from the construction period and reached relative stability during the reforms period changed in the fundamentalism period. The changes faced contradictory reactions from the government, which were the result of different reactions to social changes and developments. In this period, it was expected some kind of policy consistency in the field of cultural issues would be predicted on the agenda, but the policies in the field of cultural issues adopted in this period, contrary to what was expected, and missed the required consistency and uniformity. A reason for such inconsistency was the expansion of the Internet and communication networks in the cultural space of society, which forced the political system and the policies governing the art and the film industry to retreat from their positions. Due to the expansion of the Internet and music sites, the Department of Poetry and Music of the Ministry of Culture and Islamic Guidance had to reduce the restrictions and speed up the licensing process for music albums. The growth of Persian-speaking satellite networks and channels outside Iran provided the grounds for women to expand their activities in the field of music. Another example of contradictory policies in the field of women's music is women's solo singing, which is prohibited according to Islamic laws, and women have not been allowed to sing solo for many years. However, this policy was challenged during Rouhani's moderate government. Along with the increased presence of women in the field of music performance on the stage, the criticisms of radical and conservative currents on women's solos and singing and in general their artistic works also increased. Generally speaking, the efforts and activities of women, as 50% of the population of the society, in the field of music and challenging jurisprudential interpretations and rules on this issue indicated deep social changes and developments to present a different presence from the past. These efforts, despite several restrictions, have provided the grounds for women to use facilities in this field.

### Conclusion

Artistic works in any society provide a set of information about the social conditions, which need to be understood to find the characteristics of the society. Using the approach of reflection and accepting the theoretical hypothesis that artistic works reflect the existing conditions of the time when they were created, the present study concluded that the type of women's presence in the fields of music and film industry

during four decades after the revolution reflects their status in the social arena, representing serious changes and developments in women's roles and attitudes during these four decades. Presenting the process of these changes on a graph, one side presents the complete removal of women from the field of music, and their small and marginal presence in the field of the film industry, and the other side presents their strong presence in the field of film industry and music despite all restrictions and barriers.

**Keywords:** Women, Change and Development, Sociology of Art, Cinema, Music, Reflection, Islamic Revolution

### References

- Azad Aramaki, Taghi, Amir, Armin (2009). "Review the functions of cinema in Iran; Evaluation of the cinema from 1374 to 1385 based on the functional distribution of films". Journal of sociology of art and literature, first year, number 2.
- Alexander, Victoria (2013). Sociology of Arts: A description of beautiful and people-friendly forms of arts, Translated by Azam Ravadrad. The institute for authoring, translating and publishing text artworks. Tehran: Sociologists Publications.
- Alexsander,Victoria (2003), Sociology of the arts exploring fine and popular forms, melborne & Berlin, Blackwell publishing.
- Alexsander,Victoria (2018). Scandal and the Work of Art: The Nude in an Aesthetically Inflected Sociology of the Arts. Goldsmiths, University of London.
- Abdulkhani, Lena, Nasrabadi, Mohammad (2013), Representation of the role of women in cinema; Cultural policies in cinema before and after the Islamic revolution. Women and Culture Quarterly. Third year, Number 10.
- Asr Azad, Sahar (2000). A phoenix that was born from its own ashes, Farabi Cinema Quarterly, No. 19.
- Azimi Dolatabadi, Amir and Saida Davari-Moghadam (2018). "Representation of the presence and role of women in cinema before and after the Islamic revolution". Quarterly Journal of Social Studies and Research in Iran. Volume 8, Number 2.
- Alavi, Seyyed Alireza (2000). An introduction to the recognition of halal and haram music. Khuzestan: Academic Jihad Publishing Center.
- Alavi, Shadi (2006). Designing Arak Cinematographers' House, Master's Thesis, Gilan University.
- Chalenger, Zahra (2016). A study of music policy in Iran. Quarterly magazine of society, culture and media. Sixth year. Number 23.



- Fatehi, Mohsen (2013). From Khan Babaei Cinema to Janousi Cinema". Community, Culture, Media Quarterly, No. 13.
- Fazli, Nematullah (1995). An introduction to the sociology of art and literature. Social Sciences Quarterly, Volume 4, Number 7 and 8.
- Javadi Yeganeh, Mohammad Reza; Hatfi, Hamidah (2007). Covering women in post-Islamic revolution cinema, Journal of Cultural Studies and Communication. Period 4. Number 11.
- Khomeini, Ruhollah (1986). Sahifaye Noor. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Kazemi, Elham (2015). The social life of women's vocal music in the last century. Master's thesis. Farabi International Campus University. Supervisor: Dr. Bahman Kazemi.
- Kolayi, Elaha and Behbahani, Simin (2010). Women and cultural development, after the Islamic revolution with an emphasis on cinema. Global Media Journal, No. 11. Summer
- Maleki, Toka (2010). Iranian music women from myth to today. Tehran: Book of the Sun.
- Mottahedeh, Negar (2004). "Life Is Color!' Toward a Transnational Feminist Analysis of Mohsen Makhmalbaf's Gabbeh", Signs, núm . 30.
- Mozafari, Parmis (2011). Negotiating a Position: Women Musicians and Dancers in Post-Revolution Iran. Submitted in accordance with the requirements for the degree of Doctor of Philosophy The University of Leeds School of Music January.
- Naderi, Nasim (2018). Examining the programs and policies of citizenship rights in the governments of Mahmoud Ahmadinejad and Hassan Rouhani. Master's thesis. Department of Law and Political Science, Yazd University.
- Nafisi, Hamid (1996) Iranian cinema, in the life and art of modern Iranian cinema, Roz Isa and Sheila Whittaker, translated by Parvaneh Faridi, Tehran: Sar Kitab.
- Mohseni, Bita (2017). A look at the presence of women in post-revolution cinema in Iran; The bright shadows of a presence. Institute of Media, Thought, and Women. Available at <http://woman-media.org>
- Naficy, Hamid (1999). "Veiled vision/powerful presence: women in post-revolutionary Iranian cinema" Life and art the new Iranian cinema, Rose Issa, Sheila Whitaker, National Film Theatre / The British Film Institute.
- Niazi, Hale (1999). An introduction to the sociology of image, Farabi Quarterly,



11th volume, number 4.

Nabati Job, Amin (2013). Analyzing the female subject in the discursive space of Iranian cinema after the revolution. Master's thesis of Payam Noor University. Supervisor, Dr. Ahmed Bokharai.

Nazari, Fahima (2017) review of special concerts for women; Opportunities and challenges. Available on the website of the Iranian Sociological Association.

Rawdrad, Azam (2015). "Changes in the role of women in Iranian cinema". Global Media Journal. Number 2.

Rawdrad, Azam (2013). Sociology of cinema and Iranian cinema. Tehran: Tehran University Press.

Robertson, Ronald (2003). "Glocalización: tiempo-espacio y homogeneidad heterogeneidad". Cansancio del Leviatán : problemas políticos de la mundialización. Trotta, Madrid.

Rostgar, Yasser; Agha Babaei, Ehsan; Rasakhi, Zahra (2018). Representation of social issues in Iran's post-Islamic revolution cinema. Strategic studies of Iran's social issues. Eighth year Consecutive number 27. Fourth number.

Sadr, Hamidreza (2002). An introduction to the political history of Iranian cinema 1901-2001. Tehran: Ney Publishing.

Samadzadeh, Mehrdad (December 7, 2015). A look at parts of the history of music in the last 40 years. Available on Radio Zamane.

Student News Agency, April 2014, 397560.

Tajik, Mohammadreza (2012). Formation of identity discourse in Iran. Matin Research Journal. second year. number 7.

Tabnak newspaper, June 5, 2015.



## تحولات سیاسی و اجتماعی پس از انقلاب اسلامی و بازتاب آن بر وضعیت زنان ایرانی در عرصه هنر

مهری ماری<sup>۱</sup> \*، طهماسب علی پوریانی<sup>۲</sup>، روح الله بهرامی<sup>۳</sup>

۱. دانش آموخته دکترای گروه علوم سیاسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه رازی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران

۲. استادیار گروه علوم سیاسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه رازی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران

۳. دانشیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی کرمانشاه

لینک گزارش نتیجه مشابهت یابی: [https://hamyab.sinaweb.net/Ci\\_result/details/62F0F2ABCE4826E9/12%](https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/details/62F0F2ABCE4826E9/12%20.1001.1.1735790.1401.18.1.6.9)

20.1001.1.1735790.1401.18.1.6.9

### چکیده

مطالعه وضعیت زنان در طول چهار دهه پس از انقلاب اسلامی، گواه تغییرات جدی و معناداری در وضعیت و جایگاه آنان در دو سپهر فردی و جمعی است. زنان از فردای انقلاب تا پایان دهه چهارم آن، تغییرات عمیقی را در وضعیت خود تجربه کرده اند؛ به گونه ای که این تغییرات، موجب شکل گیری الگویی از زن در جامعه شده است که تقریباً با الگوی مورد تأیید حاکمیت متفاوت است. دو عرصه سینما و موسیقی، از جمله عرصه هایی هستند که با کمک آن ها می توان روند این تغییر و تحولات را به خوبی نشان داد؛ عرصه هایی که در طول این چهار دهه توانسته اند بازتاب دهنده تحولات روی داده در وضعیت زنان جامعه باشند؛ بنابراین، پژوهش حاضر در پاسخ به این پرسش که «چه نسبتی بین حضور زنان در عرصه اجتماع با حضور آنان در دو عرصه سینما و موسیقی وجود دارد؟» این فرضیه را مطرح می کند که «حضور زنان در عرصه موسیقی و به ویژه سینما، بازتاب مستقیم تحولات اجتماعی و سیاسی جامعه است و مطالعه جایگاه زنان در این عرصه ها، به خوبی نمایانگر تغییرات حضور آنان در عرصه اجتماعی در طول این چهار دهه است». برای بررسی این موضوع، ضمن استفاده از منابع کتابخانه ای و روش توصیفی-تحلیلی، از چارچوب نظری جامعه شناسی هنر با تأکید بر رویکرد بازتاب ویکتوریا الکساندر استفاده شده است. نتیجه پژوهش نشان می دهد که حضور زنان در عرصه سینما (بیشتر) و موسیقی (کمتر) در طول حاکمیت نظام جمهوری اسلامی، دچار تغییرات تدریجی اما عمیقی در دو بُعد کمی و کیفی شده است؛ تغییراتی که ضمن تأثیر پذیری از تحولات داخلی و جهانی، زمینه حضور فراجنسیتی زنان را فراهم کرده است.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۱/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۷

نوع مقاله: پژوهشی

### واژگان کلیدی:

زنان، تغییر و تحول، جامعه شناسی هنر، سینما، موسیقی، بازتاب، انقلاب اسلامی

\* نویسنده مسئول:

طهماسب علی پوریانی

پست الکترونیک: [t.alipour@yahoo.com](mailto:t.alipour@yahoo.com)

## مقدمه

بی تردید، مؤلفه قدرت فرهنگی، بنیادی‌ترین مؤلفه قدرت نظام برآمده از انقلاب اسلامی بود و طبیعت انقلاب و ماهیت مذهبی آن اقتضا می‌کرد که همه مؤلفه‌ها و عرصه‌ها، رنگ فرهنگ دینی به خود بگیرند. رهبران مذهبی انقلاب از همان نخستین روزهای استقرار نظام جدید، با نفی جلوه‌ها و نشانه‌های فرهنگ غیرمذهبی حاکم و تلاش برای استقرار ارزش‌ها و هنجارهای مبتنی بر فرهنگ مذهبی، تلاش همه‌جانبه‌ای را برای تحقق فرهنگ و ارزش‌های اسلامی در عرصه‌های عمومی و زندگی روزمره جامعه آغاز کردند (تاجیک، ۱۳۸۲، ۱۵۲). تلاش برای تحمیل سبک زندگی اسلامی، بیش از هر گروهی، زنان را هدف قرار داد و نظام جدید، درصدد برآمد تا از طریق تغییر الگوها، هنجارها، و نظم حاکم بر این حوزه، تفاوت خود را با نظام پیشین به‌نمایش بگذارد. ازجمله این تغییرات می‌توان به حضور زنان در عرصه فرهنگ اشاره کرد. البته با توجه به پیچیدگی و چندلایگی حوزه فرهنگ و زندگی روزمره، امکان ارائه یک برنامه ایجابی، آن‌هم در حوزه پیچیده‌ای چون فرهنگ، وجود نداشت؛ در نتیجه، ناگزیر، سیاست‌ها و اقدامات مرتبط با این عرصه، بیشتر به‌گونه‌ای سلبی نمود می‌یافت. به بیان روشن‌تر، با فرض اینکه فرهنگ و سبک زندگی حاکم در دوره پیش از انقلاب، اصولاً فاسد و از نوع «طاغوتی» بوده است، مبارزه با عناصر و جلوه‌های فرهنگ غیرمذهبی در دوره رژیم پیشین در دستورکار سیاست‌گذاران فرهنگی قرار گرفت. البته جلوه‌ها و عناصر فرهنگ غیرمذهبی رژیم پیشین، ابعاد گوناگونی را دربر می‌گرفت و از نظام باورها و اعتقادات تا نمادها و مراسم و آیین‌ها و از الگوی پوشش و معاشرت تا الگوی تفریحات و گذران اوقات فراغت را دربر می‌گرفت؛ اما برخی از این عرصه‌ها، بیشتر و سریع‌تر می‌توانست به میدان مداخلات و سیاست‌گذاری‌های نظام سیاسی تبدیل شود. از این میان، می‌توان به عرصه‌های مدرن تولید و توزیع محصولات فرهنگی، به‌ویژه سینما و موسیقی، اشاره کرد (دلآوری و قاسمی، ۱۳۹۸، ۱۱۴-۱۱۳). گرچه موقعیت زنان در این دو عرصه، به‌واسطه نقشی که نظام سیاسی در ترویج الگوی اسلامی برایشان تعریف کرده بود، در ابتدا، سمت‌وسویی ارزشی و انقلابی یافت، اما به تدریج و تحت تأثیر تغییرات و تحولات داخلی و جهانی، شاهد تغییرات معنادار و متفاوت با خواست حاکمیت در وضعیت زنان هستیم که نمایش این تغییرات را می‌توان در عرصه سینما و موسیقی، به‌عنوان بازتاب‌دهنده چهره جامعه، مشاهده کرد. هرچند جایگاه زنان در این هنرها در طول چهار دهه پس از انقلاب، یکسان نیست؛ به‌عنوان مثال، زنان در سینما، در مقام



بازیگر، کارگردان، فیلم‌ساز، و منتقد، جایگاه قابل‌توجهی را کسب کرده‌اند، درحالی‌که در حوزه موسیقی به‌طور مشخص، خوانندگی به‌دلیل ممنوعیت پخش صدای زنان، جایگاه به‌نسبت ضعیفی دارند، اما درمجموع می‌توان گفت، امروزه حوزه هنری مانند سایر حوزه‌ها و متأثر از تحولات اجتماعی، دیگر حوزه‌ای تنها مردانه نیست و حضور زنان در بخش‌های مختلف این حوزه، با تغییرات چشمگیری همراه بوده است. انقلاب، جنگ، مهاجرت، عمومیت یافتن آموزش (به‌ویژه آموزش عالی)، گسترش فناوری ارتباطات و نیز گسترش رسانه‌ها، عوامل مهمی بوده‌اند که در ورود زنان به اجتماع و حضور آنان در عرصه فرهنگ و هنر، نقش تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند.

پژوهش حاضر با تمرکز بر متغیر مستقل جامعه و به‌منظور فهم تغییر و تحولاتی که در طول چهار دهه پس از انقلاب در وضعیت و جایگاه زنان رخ داده است، دو عرصه سینما و موسیقی و تغییرات جایگاه زنان در این دو عرصه را به‌عنوان بازتاب‌دهنده وضعیت سیاسی و اجتماعی زنان بررسی کرده است. چارچوب نظری به‌کاررفته در این پژوهش، جامعه‌شناسی هنر با تأکید بر رویکرد بازتاب ویکتوریا الکساندر است.

## ۱. پیشینه پژوهش

اگرچه درباره حضور و فعالیت زنان ایرانی در عرصه هنر (بیشتر سینما)، آثار قابل‌توجهی منتشر شده است، اما هریک از این آثار، از دریچه‌ای خاص و متفاوت با پژوهش پیش‌رو، به بررسی موضوع پرداخته‌اند. پژوهش حاضر، ضمن استفاده از مطالب برخی پژوهش‌های قابل‌توجه در این حوزه، تغییرات نقش زنان در دو حوزه سینما و موسیقی پس از انقلاب اسلامی را با نگاهی جامعه‌شناسانه بررسی کرده است.

در ادامه به چند مورد از مهم‌ترین پژوهش‌های انجام‌شده در این باره اشاره شده است. اعظم راودراد ازجمله پژوهشگران فعال در حوزه جامعه‌شناسی هنر، به‌ویژه جامعه‌شناسی سینما، است. او در کتاب‌ها و مقاله‌های پرشماری که در این زمینه نوشته است، موضوع هنر -بیشتر سینما- و ارتباط آن با جامعه و نیز جامعه زنان را از زوایای گوناگونی بررسی کرده است. وی در کتاب «جامعه‌شناسی سینما و سینمای ایران» (۱۳۹۳) با نگاهی کلی به بررسی ریشه‌های نظری جامعه‌شناسی فیلم و سینما، روش‌شناسی مطالعات جامعه‌شناختی سینما در ایران، جامعه‌شناسی هنرمندان سینمای ایران، جامعه‌شناسی مخاطبان سینمای ایران و...

پرداخته است. وی همچنین در کتاب «نظریه‌های جامعه‌شناسی هنر و ادبیات»، نظریه‌های گوناگون مطرح‌شده در حوزه هنر و ادبیات را واکاوی کرده است. افزون‌براین، وی در مقاله‌های پرشماری با عناوین «تغییرات نقش زن در سینمای ایران»، «تصویر زن در آثار سینمایی رخشان بنی‌اعتماد»، «تغییرات نقش زن در جامعه و تلویزیون» و... نقش زنان و تغییرات این نقش را در سینمای پس از انقلاب بررسی کرده است. نکته مهم در این آثار، در نظر گرفتن سینما به عنوان یک متغیر مستقل است که نقشی آموزشی برای جامعه دارد. علاوه‌براین، در مقایسه با پژوهش حاضر، یکی از موضوعاتی که خانم راودراد چندان به آن توجه نداشته است، موضوع نقش زنان در عرصه موسیقی، به عنوان یکی از مهم‌ترین هنرهای اجتماعی، است؛ درحالی‌که در پژوهش پیش‌رو، ضمن توجه به سینما به عنوان متغیر وابسته و بازتاب‌دهنده تغییر و تحولات وضعیت زنان در طول چهار دهه پس از انقلاب، به بازتاب این تغییرات در عرصه موسیقی نیز پرداخته‌ایم.

سعید نفیسی در کتاب چهارجلدی «تاریخ اجتماعی سینمای ایران» تحولات سینمای ایران را در طول بیش از یک قرن از سال ۱۲۷۵ تا ۱۳۸۸ بررسی کرده است. جلد نخست این کتاب، شامل دوره صنعت‌گری از آغاز فیلم‌سازی در ایران در سال ۱۲۷۵ تا پایان حکومت رضاشاه در سال ۱۳۲۰ است. جلد دوم، دوره حکومت محمدرضاشاه را از ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ (درست پیش از انقلاب ایران) دربر می‌گیرد. جلد سوم، دوره پس از انقلاب تا سال ۱۳۶۳ و چگونگی تأثیرگذاری تحولات بر سینما و فیلم‌سازان و ظهور شیوه جدیدی برای ساخت تولیدات سینمایی را شرح می‌دهد. جلد چهارم، دوره ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۸ را پوشش می‌دهد. او در این جلد، چگونگی شکل‌گیری سینمای زنان را به عنوان سینمای قدرتمندی که زیبایی‌شناسی و مضامین خاصی دارد، بررسی کرده است؛ به نظر او، این تحولات تحت تأثیر تحولات جهانی شدن رخ داده است. در پژوهش حاضر، ضمن استفاده از مطالب جلد سوم و چهارم این اثر، تغییرات وضعیت زنان در سینما را به عنوان بازتاب تغییرات وضعیت آنان در عرصه اجتماعی، با نگاهی جامعه‌شناسانه و خاص، مطالعه کرده‌ایم.

الشا سلطان‌الشرجی (۲۰۱۱) در پایان‌نامه خود با عنوان «مذاکره در مورد سیاست‌های بازنمایی حضور زنان ایرانی در سینمای پیش و پس از انقلاب اسلامی» به بررسی و مقایسه نقش زنان در سینمای پیش و پس از انقلاب اسلامی می‌پردازد و بر نقش روبه‌رشد فیلم‌سازان زن در دوره پس از انقلاب، تأکید ویژه‌ای دارد. او در این پایان‌نامه با نگاهی مشابه پژوهش

حاضر و البته محدود، با بررسی آثار فیلم‌سازی چون سمیرا مخملباف، رخشان بنی‌اعتماد، و ته‌مین میلانی به تأثیرپذیری آنان از تحولات اجتماعی و تلاششان برای بازنمایی این تغییر و تحولات در سینما توجه دارد.

لنا عبدالحانی و محمد نصرآبادی (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان «بازنمایی نقش زنان در سینما؛ سیاست‌گذاری‌های فرهنگی در سینمای قبل و بعد از انقلاب اسلامی» به تفاوت‌های بین مضامین و محتوای فیلم‌ها در بازنمایی زنان در سینمای پیش و پس از انقلاب توجه داشته‌اند.

نباتی شغل (۱۳۹۳) در پایان‌نامه خود با عنوان «واکاوی سوژه زن در فضای گفتمانی سینمای ایران پس از انقلاب» براساس روش تحلیل گفتمان لاکلا و موفه و با تأملی گفتمانی در رابطه سینما و واقعیت، تلاش کرده است تا از خلال فیلم‌های سینمایی، به‌عنوان متون فرهنگی‌ای که از جامعه تأثیر می‌پذیرند و بر جامعه نیز تأثیرگذارند، نحوه رویارویی زنان را با جهانی که در آن زیست می‌کنند، بررسی کند. این نویسنده در پژوهش خود، ضمن پذیرش تأثیر جامعه بر سینما، به تأثیر مستقل سینما بر جامعه زنان، توجه ویژه‌ای داشته است.

الهام کاظمی (۱۳۹۵) در پایان‌نامه خود با عنوان «حیات اجتماعی موسیقی آوازی زنان در سده گذشته»، با استفاده از روشی میان‌رشته‌ای که خود در بردارنده روش‌های تاریخی، تحلیل محتوا و مقایسه‌ای و مصاحبه است، زندگی اجتماعی زنان آوازخوان را در طول یک سده اخیر، بررسی کرده است. او در این پژوهش، با تقسیم تحولات به چهار برهه تاریخی قاجار، پهلوی اول، پهلوی دوم، و جمهوری اسلامی ایران، سعی کرده است تا هریک از این برهه‌های تاریخی را با توجه به تأثیری که بر زندگی اجتماعی و آثار هنری زنان آوازخوان داشته‌اند، مطالعه کند. در این پژوهش، بررسی وضعیت زنان آوازخوان پس از انقلاب اسلامی، با مطالعه وضعیت چند تن از هنرمندان این حوزه انجام شده است و بیشتر بر فعالیت زنان در حوزه آوازخوانی متمرکز است؛ اما در پژوهش حاضر، ضمن توجه به تغییرات فعالیت زنان پس از انقلاب اسلامی در عرصه آوازخوانی، فعالیت زنان را در سایر عرصه‌های موسیقی، از جمله آهنگ‌سازی، نوازندگی، و... نیز بررسی کرده‌ایم.

مطالعه پژوهش‌های انجام‌شده درباره نقش زنان در عرصه هنر، که به برخی از آن‌ها اشاره شد، گویای توجه اندک پژوهشگران به تغییر و تحولات نقش زنان در عرصه موسیقی است. بیشتر پژوهش‌ها نقش زنان را در عرصه سینما، آن‌هم از زاویه‌ای متفاوت با پژوهش پیش‌رو، بررسی

کرده‌اند؛ اما پژوهش حاضر، ضمن توجه هم‌زمان به نقش زنان در دو عرصه مهم هنری، یعنی سینما و موسیقی، تلاش کرده است تا مجموعه تغییرات در نحوه حضور زنان در این دو عرصه را به‌عنوان بازتاب تحولات عمیق اجتماعی نشان دهد و با بررسی این تغییرات در عرصه هنر، به درک بهتر تغییرات ایجادشده در موقعیت و جایگاه زنان در متن جامعه کمک کند. درواقع، هدف از بررسی وضعیت زنان در عرصه موسیقی و سینما، پس از انقلاب اسلامی، درک بهتر تحولاتی است که در وضعیت عینی زنان در بطن جامعه به‌واسطه تحولات سیاسی و اجتماعی رخ داده است و سینما و موسیقی، ابزاری برای شناخت بهتر این تحولات به‌شمار می‌آیند.

## ۲. چارچوب نظری پژوهش

رشته‌های گوناگون جامعه‌شناسی، مانند جامعه‌شناسی دین، جامعه‌شناسی فلسفه، جامعه‌شناسی علم، و جامعه‌شناسی هنر، محصول تأملات جامعه‌شناسانه انسان قرن بیستمی در حوزه فرهنگ است که هر یک از آن‌ها به‌صورت یک نظام علمی با موضوع، هدف، و روش‌های خاص آن شناخته شده‌اند و مجموعه آن‌ها، نظام علمی گسترده‌تری به‌نام جامعه‌شناسی فرهنگ<sup>۱</sup> را تشکیل می‌دهند.

درواقع، یکی از راه‌های دستیابی به شناخت جامعه و تحولات آن، مطالعه آثار هنری است و به‌قول ویکتوریا الکساندر، هنر و زیبایی‌شناسی و حتی مسائل مربوط به ارزش هنری و نبوغ هنرمندانه، همگی می‌توانند موضوع کندوکاو جامعه‌شناسانه باشند (الکساندر، ۲۰۰۳، ۲۹۶)؛ بنابراین، جامعه‌شناسی هنر<sup>۲</sup>، به‌عنوان یکی از زیرمجموعه‌های جامعه‌شناسی معرفت، که آن‌هم تحت قیومیت جامعه‌شناسی فرهنگ قرار دارد، به بررسی ساخت و کارکرد اجتماعی هنر، ارتباط بین جامعه و هنر، و قوانین حاکم بر آن‌ها می‌پردازد (فاضلی، ۱۳۷۴، ۱۱۰). این رویکرد، پیشینه‌ای طولانی در جامعه‌شناسی دارد و هدف آن، دادن تصویر مناسبی از رابطه میان هنر و جامعه است. در این رابطه، عوامل اجتماعی‌ای که بر هنر و هنرمندان و همچنین، تغییرات هنر در طول زمان تأثیر گذاشته‌اند و آن‌ها را تعیین می‌کنند، بررسی می‌شوند؛ بنابراین، جست‌وجوی ردپای عوامل اجتماعی تأثیرگذار بر هنر، یکی از اهداف مهم جامعه‌شناسی هنر است (راووداد، ۱۳۹۳، ۹). در جامعه‌شناسی هنر و به‌تبع آن در جامعه‌شناسی سینما و موسیقی، موضوع اصلی، بررسی تأثیر

1. Sociology of Culture

2. Sociology of Art

جامعه و ساختار اجتماعی بر آثار هنری است. براساس این دیدگاه، پیدایش سبک‌های مختلف هنری، نه به دلیل تحول و تکامل درونی هنر، بلکه ناشی از تغییر شرایط و ساختار اجتماعی جامعه است. این تأثیر جامعه بر هنر در برخی از ابعاد، آشکار و در برخی دیگر، پنهان است؛ اما پنهان بودن آن نافی ضرورت شناخت و تبیین آن نیست. به طور کلی، می‌توان تأثیرات اجتماعی را از دیدگاه هنرمندان، آثار هنری، مخاطبان، سیاست‌های فرهنگی، و... بررسی جامعه‌شناختی کرد (الکساندر، ۲۰۱۸، ۲).

در این راستا و برای بررسی روابط هنر و جامعه، برخی از جامعه‌شناسان هنر و از جمله ویکتوریا الکساندر، دو رویکرد متفاوت را مطرح کرده‌اند که عبارتند از: رویکرد شکل‌دهی و رویکرد بازتاب. رویکرد شکل‌دهی، دربرگیرنده طیف گسترده‌ای از نظریه‌هاست که وجه مشترک آن‌ها، این عقیده یا استعاره اصلی است که هنر بر جامعه تأثیر می‌گذارد (الکساندر، ۱۳۹۳، ۸۴). در این رویکرد، هنر مرتبه‌ای فراتر از جامعه دارد و با تحرکات و آفرینش خود، جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اثر هنری، یک منبع حیاتی اطلاعات برای جامعه‌شناسی هنر است و هنرمند با مفاهیم و اشکالی که می‌آفریند، با مخاطب ارتباط می‌یابد و در نتیجه این رابطه، مفاهیم شکل گرفته در مخاطب، نهادینه می‌شوند (الکساندر، ۲۰۱۸، ۲۲).

اما بر پایه نظریه بازتاب، آثار هنری، بازتابی از شرایط و مناسک موجود در جامعه در زمان خلق اثر هنری هستند و درواقع، همانند آینه‌ای، شمایل جامعه را به تصویر می‌کشند. اگرچه این آینه نمی‌تواند همه ماهیت جامعه را دربر گیرد، زیرا، هنر با تمام اعجاب و رازورمز نهفته در ذاتش، بسته به نوع حوزه‌های متفاوت و خاستگاه و طبقه اجتماعی و نوع دیدگاه هنرمند، محدود است، اما در همین حدود هم توانایی و قدرت هنر در بازتاب، انکارناپذیر است؛ به گونه‌ای که بسیاری از جامعه‌شناسان هنر بر این نظرنند که شرایط، ویژگی‌ها، و تحولات اجتماعی در آثار هنری معاصرشان بازتاب داده می‌شوند؛ بنابراین، براساس نظریه بازتاب، مطالعه آثار هنری — در اینجا سینما و موسیقی به دلیل ارتباط عمیقی که در مقایسه با هنرهای دیگر با زمینه اجتماعی خود دارند — کمک می‌کند تا افزون‌بر درک هنرمند و دغدغه‌ها و رویکردهایش، شناختی قابل تأمل از جامعه، مناسک جامعه، فرهنگ غالب، و تعاملات میان افراد جامعه داشته باشیم (الکساندر، ۲۰۰۳، ۲۲).

با توجه به اینکه هدف مقاله پیش‌رو، نشان دادن تغییر و تحولاتی است که به واسطه تغییرات نظام سیاسی در وضعیت زنان رخ داده است و قصد داریم این کار را با کمک بررسی تغییرات

نقش و جایگاه زنان در عرصه سینما و موسیقی نشان دهیم، رویکرد بازتاب با هدف این مقاله تناسب بیشتری دارد؛ ازاین‌رو، همچنان‌که پیشتر نیز گفته شد، درباره چارچوب نظری پژوهش حاضر باید گفت این پژوهش، رویکردی جامعه‌شناختی به تغییر نقش اجتماعی زنان در دو عرصه سینما و موسیقی در دوره پس از انقلاب اسلامی دارد؛ بنابراین، مطالعه نظری این پژوهش، بر بنیان رویکرد جامعه‌شناختی بازتاب ویکتوریا الکساندر استوار است.

### ۳. زمینه‌های سیاسی و اجتماعی و تأثیر آن بر جایگاه زنان در سینما

پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری حکومت اسلامی که اساس آن را قوانین اسلامی شکل می‌داد، به‌گونه‌ای قابل‌توجه بر محیط سیاسی و اجتماعی کشور تأثیر گذاشت. ازجمله عرصه‌های مهمی که مشمول تغییرات گسترده و چشمگیر شد، حوزه زنان و به‌ویژه تغییر در جایگاه آنان در عرصه سینما بود. محدودیت‌های پوششی و تغییر نگرش‌ها در مورد نقش زنان در فضای عمومی، زمینه‌ساز تغییرات عمده‌ای در نحوه حضور آنان در عرصه عمومی و به‌ویژه در صنعت سینما شد که در ادامه به آن می‌پردازیم.

#### ۱- ۳. نقش زنان در سینما در دهه نخست انقلاب

سینما، عرصه‌ای است که با بهره‌گیری هم‌زمان از توانایی‌های حسی بشری و امکانات گسترده فنی، صوتی، و تصویری توانسته است به ابزار مهمی برای روایت‌گری و بازآفرینی جهان عینی تبدیل شود (علوی، ۱۳۸۵، ۱). فیلم‌ها با به‌تصویر کشیدن جامعه پیرامونی، وضعیت اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، و روانی مخاطبان خود را بازتاب می‌دهند و محصول سینمایی، تصویری از جامعه‌ای است که آن را آفریده و خود، مجدداً پذیرای مخلوق خود است (نیازی، ۱۳۷۸، ۱۴۲).

برخورداری سینما از چنین جایگاه تأثیرگذار و تعیین‌کننده‌ای، باعث شد که رهبران انقلاب برای تحکیم و تثبیت مواضع خود از همان آغاز، توجه ویژه‌ای به این عرصه داشته باشند. آیت‌الله خمینی، یکی از ابزارهای مهم برای تحول فرهنگی و مبارزه با فرهنگ حاکم در نظام پیشین را سینما می‌دانست و دراین‌باره چنین گفته است: «برای چه سینمای ما مرکز فحشاست. ما با سینما مخالف نیستیم؛ ما با مرکز فحشا مخالفیم. ما با رادیو مخالف نیستیم؛ ما با فحشا مخالفیم. ما با تلویزیون مخالف نیستیم؛ ما با آن چیزی که در خدمت اجانب برای عقب نگه داشتن جوانان ما و از دست دادن نیروی انسانی ماست، با آن مخالف هستیم. ما کی

مخالفت کردیم با تجدد، با مراتب تجدد، مظاهر تجدد، وقتی که از اروپا پایش را در شرق گذاشت، خصوصاً در ایران، مرکز چیزی که باید از آن استفاده تمدن بکنند، ما را به توحش کشانده است. سینما، یکی از مظاهر تمدن است که باید در خدمت این مردم، در خدمت تربیت این مردم باشد و شما می‌دانید که جوان‌های ما را این‌ها به تباهی کشیده‌اند و همین‌طور سایر این جاها. ما با این‌ها در این جهات مخالف هستیم. این‌ها به همه معنا خیانت کرده‌اند به مملکت ما» (صحیفه امام خمینی، ۱۳۸۷، ۴۴۶-۴۴۵).

با توجه به این تغییر و تحولات و اتخاذ سیاست‌های جدیدی که مهم‌ترین هدفشان، نفی فرهنگ حاکم بر جامعه پیش از انقلاب بود، شاهد تغییر جدی در موقعیت و جایگاه زنان در سینمای پس از انقلاب هستیم.

سینمای آغاز دهه شصت، با تأثیرپذیری از تحولات انقلابی و سیاسی جامعه، از یک سو، نمایش‌دهنده ظلم و ستم در نظام پیشین و از سوی دیگر، نمایش‌دهنده مبارزات مخالفان آن نظام بود. فیلم‌های این دوره را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد؛ دسته نخست، فیلم‌هایی است که پیش از انقلاب ساخته شده بودند و اجازه پخش پیدا نکردند؛ دسته دوم، فیلم‌هایی بودند که به نقد عریان عملکرد رژیم گذشته می‌پرداختند؛ و دسته سوم، فیلم‌هایی بودند که در جهت اهداف انقلاب ساخته شدند (فاتحی، ۱۳۹۳، ۱۰۴). این فضای آرمانی و انقلابی با وقوع جنگ تحمیلی و ادامه آن تا سال‌های پایانی دهه ۱۳۶۰، جای خود را به سینمای خاصی با عنوان «سینمای جنگ» یا «دفاع مقدس» داد که خواسته یا ناخواسته، به دلیل فضای مردانه‌ای که بر جامعه و کشور حاکم شد، سینما را به سمت و سوی ساخت آثاری برد که متأثر از این فضا بودند؛ بنابراین، در این دوره، مسائل اجتماعی به‌طور کلی و مسائل زنان به‌طور خاص به حاشیه رفته و تحت الشعاع انقلاب و جنگ قرار گرفتند. به دلیل سیاست‌های فرهنگی و ممیزی، زنان در سینمای این دوره، به لحاظ حضور فیزیکی و زیبایی‌شناسانه و نیز از منظر تعیین‌کنندگی، در حاشیه بودند؛ زیرا، در فیلم‌هایی که قرار بود در راستای تبلیغ روحیه وطن‌دوستی و دفاع از آب و خاک و ثبت عملیات قهرمانانه آن‌ها حرکت کنند، زنان به مثابه مادران و همسرانی بودند که فرزندان و شوهران خود را روانه جبهه جنگ می‌کردند و به امید بازگشت یا شهادت آن‌ها، صبر و انتظار را پیشه می‌کردند (عصر آزاد، ۱۳۷۹، ۳۸-۳۷).

افزون بر رخدادهای سیاسی‌ای همچون انقلاب و جنگ و عدم ارتباط با جهان پیرامون که تأثیرات بسیار زیادی بر نوع حضور زنان در عرصه خصوصی و عمومی داشتند، مجموعه تغییرات

فرهنگی و اجتماعی برآمده از انقلاب نیز جامعه زنان را به شدت متحول کرد. استفاده اجباری از چادر، برخورداری مردان از حق چندهمسری، ممنوعیت سفر به تنهایی، عدم امکان اقامت در هتل در صورت سفر به تنهایی، لزوم کسب اجازه از همسر برای اشتغال و خروج از کشور، و... از جمله مقرراتی بود که بر کمیت و کیفیت حضور زنان در عرصه سینما تأثیر گذاشت.

این تغییر و تحولات سیاسی و اجتماعی باعث شد که افزون بر کاهش شدید حضور زنان در عرصه فیلم و سینما (مجموع حضور زنان در جایگاه بازیگری در سال‌های اولیه پس از انقلاب و دوران دفاع مقدس، ۹۸۶ مورد بود که در مقایسه با پیش از انقلاب، که حضور بازیگران زن ۲۴۴۶ مورد بوده است، کاهش چشمگیری داشت) و اصلاح ساختار جامعه، نوع حضور آن‌ها در فیلم‌ها نیز با تغییرات چشمگیری همراه شود. الزام به استفاده از حجاب اسلامی، ممنوعیت آرایش، ممنوعیت به تصویر کشیدن زنان از نمای نزدیک، ممنوعیت تماس فیزیکی با مردان یا استفاده از کلمات یا نشانه‌هایی که ممکن بود مربوط به رفتار جنسی باشد، از جمله این تغییرات بودند. پیرو این تغییرات، تصاویر زنان بی حجاب از فیلم‌های ایرانی و فیلم‌های وارداتی حذف شدند؛ اما چون حذف تصاویر بی حجاب در برخی از فیلم‌ها، سبب سردرگمی و باورناپذیری روایت می‌شد، در ادامه به جای حذف بخش موردنظر، صحنه‌های غیرمجاز فیلم را سیاه می‌کردند (عظیمی دولت‌آبادی و داوری‌مقدم، ۱۳۹۸، ۳۱۴-۳۱۳). افزون‌براین، زنان روی پرده سینما نیز همچون اشباحی در پس‌زمینه و در پشت تصویر مردان ظاهر می‌شدند. به تدریج یک دستور زبان مشخص برپایه تمایز جنسیتی رشد کرد که به لباس شخصیت‌ها (بلند و گشاد)، به رفتار و بازی کردن (موقرانه، بدون هیچ تماس بدنی بین زنان و مردان) و به خیره‌نگری (نگاه محذورانه و نه خیره شدن مستقیم) آن‌ها شکل می‌بخشید (الشرجی، ۲۰۱۶، ۵۱). نگاهی به پوشش زنان در فیلم‌های این دوره نیز نشان می‌دهد که چادر، پوششی است که بیش از سایر انواع حجاب برای نقش اول زنان استفاده می‌شود. بیشتر زنان نقش اول در این فیلم‌ها در مقابل محارم و نامحرمان با چادر حاضر می‌شدند (جوادی‌یگانه و هاتقی، ۱۳۸۷، ۶۹).

براین اساس، حضور کم‌رنگ و حاشیه‌ای زنان در سینمای دهه نخست انقلاب، متأثر از تحولات اجتماعی جامعه‌ای بود که زنان در آن از کمترین حقوق و مسئولیت اجتماعی برخوردار بودند. چنین واقعیتی، مجاللی برای توجه به نقش زنان و مسائل آنان باقی نگذاشته بود؛ بنابراین، در آن دوران، زنان و موضوعات و مسائل مربوط به آنان، کمتر در کانون توجه فیلم‌سازان قرار می‌گرفت و خود این امر سبب می‌شد که کمتر شاهد حضور زنان در نقش‌های



اصلی فیلم‌های آن دوران باشیم. با وجود این ممنوعیت‌ها، برخی از کارگردانانی که به سبک نئورئالیستی نزدیک بودند، راه‌های جایگزینی را برای اقتباس از آثار خود و نادیده گرفتن کنترل‌ها پیدا کردند. فیلم‌هایی مانند «مادیان» و «باشو غریبه کوچک» در این دهه ساخته شدند که موضوع اصلی آن‌ها، شرایط زنانی بود که در جامعه روستایی محل زیستشان، سرپرستی خانواده‌های خود را به عهده داشتند و سعی می‌کردند به تنهایی از پس گذران زندگی خود و بچه‌هایشان برآیند، ولی هریک از آن‌ها در این مسیر، به فراخور شرایط زندگی‌شان از طرف اهالی روستا و اطرافیان با موانع و مشکلاتی روبه‌رو می‌شدند که به نوعی بیانگر سیطره گفتمانی فضای سنتی حاکم بر جامعه آن‌ها بود؛ اما با وجود نگاه متفاوت این فیلم‌ها به زنان و مسائل آنان، به دلیل حاکمیت باورها و ارزش‌های سنتی در جامعه و نادیده گرفتن زن در زندگی واقعی و در دل جامعه، مورد استقبال قرار نگرفتند» (صدر، ۱۳۸۱، ۲۸۲).

سرانجام، حاکمیت فضای انقلابی و جنگی جامعه، سبب تغییرات بنیادینی در وضعیت اجتماعی زنان شد و عرصه سینما نیز به عنوان بازتاب‌دهنده تحولات اجتماعی، درگیر این تغییر و تحولات شد. تأکید بر آرمان‌های برآمده از انقلاب و جنگ و تلاش برای معرفی سبک زندگی اسلامی و الگوی زن اسلامی، موجب کاهش قابل توجه حضور زنان در عرصه سینما در دهه نخست انقلاب شد؛ اما از اواخر دهه ۱۳۶۰ و همراه با تحولات سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی-اجتماعی شاهد حضور پررنگ‌تر زنان در سینما هستیم.

## ۲-۳. نقش زنان در سینما دوران دولت سازندگی

پایان یافتن جنگ، نیاز به بازسازی اقتصاد کشور، و آماده‌سازی بسترهای لازم برای جذب سرمایه‌های خارجی، نیازمند تغییر و تحول جدی در سیاست‌های داخلی و خارجی و تغییر در وضعیت جامعه بود. در این راستا، زنان به عنوان نیمی از جامعه از این قاعده مستثنا نبودند و این تغییرات، تاحدودی حوزه زنان را نیز دربر گرفت. انقلاب، جنگ، مهاجرت، عمومیت یافتن آموزش (تأسیس دانشگاه‌های آزاد و پیام نور و غیرانتفاعی) و همچنین، رسانه‌ها (مطبوعات، انتشارات، تلویزیون، اینترنت، و...) عوامل مهمی بودند که بر افزایش فعالیت‌های اجتماعی زنان و حضور آن‌ها در همه عرصه‌های اجتماعی از جمله آموزش، ورزش، هنر، و... تأثیرگذار بودند. این تغییرات ایجادشده در وضعیت اجتماعی زنان را می‌توان در کمیت و کیفیت حضور آن‌ها در عرصه هنر و سینما مشاهده کرد. در واقع، در شرایط نبود و ضعف نهادهای مدنی و

ضرورت دنبال کردن خواسته‌های مردم، راه برای سینما گشوده شد و سینما توانست خود را درون جامعه‌ای سنتی جای دهد و به‌گونه‌ای گسترده در خدمت زنان و خواسته‌های آنان قرار گیرد (کولایی و بهبهانی، ۱۳۹۰، ۸).

در سینمای این دوران، با کاسته شدن از حساسیت‌های دوران جنگ، به مسائلی همچون تابوشکنی، نقش‌های جدید زنان، و افزایش آگاهی و تحصیلات زنان، به‌عنوان مسائل اصلی، توجه شد؛ برای مثال، در فیلم‌هایی همچون «پاییزان» و «گل‌های داوودی»، حضور زن، مؤثر و مشهود بود. همچنین، در فیلم‌های کارگردانی چون بهرام بیضایی، زنان، جایگاه روشن و ثابتی یافتند. در فیلم‌های او، زنان، منفعل نیستند و در متن اصلی فیلم قرار دارند (محسنی، ۱۳۹۷). همچنین، در این دوره، شاهد حضور دراماتیک زنان، هم روی پرده با نقش‌های اصلی و قوی و هم پشت دوربین، به‌عنوان تهیه‌کننده و کارگردان هستیم. ظهور کسانی چون رخشان بنی‌اعتماد، پوران درخشنده، ته‌مینا میلانی، و...، گویای آغاز یک فرایند دگرگونی اجتماعی بود؛ فرایندی که طی آن، سینما به مکانی برای بازنمایی هنری شیوه‌های جدید زیست زنان تبدیل شد. در فیلم‌های این افراد، واقعیت‌های روزمره زندگی زنان (استفاده اجباری از چادر، آزادی مردان برای گرفتن چند زن، ممنوعیت سفر به تتهایی، عدم امکان اقامت در هتل در صورت سفر تنها، منع سیگار کشیدن در ملاعام، و...) با دیدگاهی انتقادی به تصویر کشیده می‌شد (رابرتسون، ۲۰۰۳، ۲۷۶).

«به‌خاطر همه‌چیز» (۱۳۷۱) به کارگردانی رجب محمدین، نمونه‌ای از تغییر تصویر زن بر پرده سینما بود. همه بازیگران این فیلم، زن بودند. نقطه‌نظر محمدین درباره فیلمش، روشنگر جنبه‌هایی از تغییرات معناداری است که به تدریج در بطن جامعه رخ داده و در سینما بازتاب یافته است. او بر این نظر است که «زنان ایرانی - آشکارا - به‌عنوان موجوداتی پست، نامشخص، و مبهم تصویر شده‌اند، توسط مردانی که آن‌ها را چون ابزار دکوری یا موجودی خیالی، خلق می‌کردند. او می‌خواهد داستانی از زنانی کوشا، فعال، و بنیان‌گذار جامعه بیان کند» (نفیسی، ۱۳۷۵، ۸۵).

این تغییر نگاه تدریجی و تکاملی به موضوع زنان، با تغییر کمیت و کیفیت حضور زنان در سینما همراه بود. به‌لحاظ کمی، در طول دهه دوم پس از انقلاب، میانگین حضور بازیگران زن، ۲۸۲/۲۲ نفر بود؛ یعنی به‌طور متوسط در هر سال این تعداد نقش را بازیگران زن اجرا می‌کردند. در مجموع، در طول این سال‌ها، ۲۵۵۸ نقش در بازیگری سینما به‌عهده زنان بود (دولت‌آبادی و داوری‌مقدم، ۱۳۹۸، ۳۱۶). پوشش غالب بازیگران زن، برخلاف دهه گذشته

که چادر بود، در این دوره به تبع تغییرات تدریجی‌ای که در پوشش زنان در سطح جامعه رخ داده بود، مانتو بلند بود و در منزل نیز علاوه بر چادر، با بلوز و شلوار نیز ظاهر می‌شدند (جواد‌یگانه و هاتفی، ۱۳۸۷، ۶۹).

بنابراین، پس از دهه نخست انقلاب و همراه با رشد توانمندی‌ها و مطالبات اجتماعی زنان و تغییر و تحولاتی که جامعه زنان به صورت تدریجی در حال تجربه آن بودند، زنان با امید بیشتری وارد عرصه سینما شدند و با توجه به تحولات عمیق اجتماعی، توانستند از سینما به مثابه ابزاری برای آگاهی‌بخشی و بازتاب دادن تغییر و تحولات اجتماعی استفاده کنند. پوران درخشنده در این مورد می‌گوید: «وقتی فیلم «رابطه» را می‌ساختم، جامعه هنوز نمی‌توانست بپذیرد که یک گروه مردانه را یک زن رهبری کند. تهیه‌کنندگان نیز همین احساس را داشتند» (کولایی و بهبهانی، ۱۳۹۰، ۹-۸)؛ اما تغییرات تدریجی و روبه‌جلوی جامعه به سمتی پیش رفت که به موازات کارگردانان مرد، شاهد حضور پررنگ فیلم‌سازان زن در این دهه (۱۹۹۰) باشیم؛ به گونه‌ای که تعداد آن‌ها در این دهه، از تعداد فیلم‌سازان زن در هشت دهه پیشین تاریخ سینمای ایران، فراتر رفت. همان‌گونه که گفته شد، این تغییرات به صورت تدریجی و طی چند مرحله به پیش رفت. به گزارش نفیسی، حضور زنان در پشت و جلوی دوربین به سه مرحله «غیبت، حضور کم‌رنگ، و حضور قدرتمند» تقسیم می‌شود. مرحله نخست، در اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی رخ داد؛ زمانی که زنان بدون حجاب (فیلم‌های خارجی) روی پرده نمایش داده نمی‌شوند و باید با یک نشانگر روی نگاتیو عکاسی فیلم به رنگ سیاه درآیند. مرحله دوم، از میانه دهه ۱۹۸۰ میلادی شروع می‌شود؛ زمانی که زنان فیلم تقریباً نامرئی هستند و همیشه در یک محیط خانگی ظاهر می‌شوند؛ مرحله سوم، اواخر دهه ۱۹۸۰ است که حضور زنان در مقابل و پشت دوربین، بیشتر دیده می‌شود (نفیسی، ۱۹۹۹، ۴۴).

مشاهده رشد هنری یکی از فعال‌ترین زنان کارگردان (رخشان بنی‌اعتماد)، نمایانگر تدریجی بودن این رشد و همگامی آن با تغییر و تحولات اجتماعی است که در بطن جامعه در حال رخ دادن بود. او در نخستین فیلم داستانی‌اش «خارج از محدوده»، با نگاهی غیرانتقادی، زنی را نشان می‌دهد که در خانه می‌ماند، در حالی که شوهرش باید برای خرید نیازمندی‌های روزانه برود. مخاطبان آمریکایی و ایرانیان خارج از کشور از اینکه کارگردانی که این چنین تصویر سنتی از زنان ارائه می‌دهد، خودش یک زن است، متعجب شدند. وی در فیلم بعدی‌اش، «زرد قناری»، زنان را در جمع خانواده و در نقش مادری قوی و پخته و در سطحی

متوسط نمایش می‌دهد، درحالی‌که مردان خانواده، خام و بی‌احتیاط یا خاموش هستند. سرانجام، در فیلم «نرگس»، نه‌تنها به تمرکز بر زندگی مردم عادی و حتی مردم حاشیه‌ای ادامه می‌دهد، بلکه با نشان دادن یک مثلث عشق بین دو زن و یک مرد، از محدوده نمایش عشق در سینما تجاوز می‌کند. بنی‌اعتماد، نخستین جایزه‌اش را در سال ۱۳۷۰ از جشنواره فیلم فجر برای کارگردانی «نرگس» گرفت. او نخستین زنی بود که به جایزه‌ای برای یک فیلم داستانی در سینمای ایران دست می‌یافت. این جایزه توسط عامه و صنعت فیلم به‌عنوان مزایای زنان در سینما ارزیابی شد (نفیسی، ۱۳۷۵، ۸۶-۸۵). در همین دوران (۱۳۷۵)، داریوش مهرجویی نیز در فیلم «لیلا»، تصویر متفاوتی از زن را نشان داد. در سینمایی که تا پیش از آن، زن یا به‌عنوان مادری مهربان و ازخودگذشته به‌تصویر درمی‌آمد یا شخصیتی که از اجتماع خود طلبکار است، مهرجویی، لیلا را در میانه طیف، به‌گونه‌ای تصویر کرد که کلیشه‌های رایج را بشکند و تماشاگر را با زنی آشنا کند که برخلاف نماد مرسوم از زن در سینمای پس از انقلاب، مصنوعی نبود؛ زنی منفعل و آسیب‌دیده که نمی‌توانست مادر شود، اما در آزمون عشق تا مرز خودویرانگری پیش می‌رفت و به شیوه خود، طغیان هم می‌کرد (محسنی، ۱۳۹۷). تهمینه میلانی، یکی دیگر از کارگردانانی بود که در این دوره و به‌ویژه در دوره اصلاحات، فیلم‌هایی را ساخت که زن در مرکز آن قرار داشت.

به این ترتیب، زنان با تکیه بر تلاش‌های خود و همسو با تحولات اجتماعی، مسیری را در پیش گرفتند که به تدریج، جایگاه مستقلی را در سینما به آن‌ها اختصاص می‌داد؛ آنچنان‌که در سایر عرصه‌های عمومی جامعه نیز چنین بود.

### ۳-۳. نقش زنان در سینما در دوران اصلاحات

روند تحولات سیاسی و اجتماعی در دوره موسوم به «اصلاحات»، به‌موجب گشودگی فضای جامعه مدنی و تأکید بر ارزش‌های انسانی و دموکراتیک، هموارتر شد. در این دوره، تحولاتی همچون حضور روزافزون زنان در عرصه‌های آموزشی و نیز عرصه اشتغال، موجب شد که آنان به‌عنوان بخشی از جامعه که قابلیت بالایی در زمینه مشارکت اجتماعی و اثبات ارزش‌های دموکراتیک دارند، مورد توجه قرار گیرند؛ بنابراین، دگرگونی‌های جدی اقتصادی و اجتماعی حاصل از افزایش آگاهی و توانمندی زنان از یک‌سو، و تأکید بر مفاهیمی چون جامعه مدنی و آزادی اجتماعی از سوی دیگر، فضا را برای حضور متفاوت زنان به‌عنوان بخشی از جامعه که

توانمندی بالایی در زمینه مشارکت اجتماعی و اثبات ارزش‌های دموکراتیک دارند، فراهم کرد (کولایی، ۱۳۸۲، ۲۳۲-۲۳۱).

بازتاب این تغییرات در سینمای این دوره نیز قابل توجه است. با وجود غیبت کامل زنان از سینما و محدود بودن نقش جدی آنان در فیلم‌ها، در این دوره، زن به موضوع اصلی بسیاری از فیلم‌ها تبدیل شد؛ به گونه‌ای که می‌توان از شکل‌گیری سبک سینمایی‌ای به نام «سینمای زن» سخن گفت؛ یعنی ساخت فیلم‌هایی که درون‌مایه بیشتر آن‌ها را موضوع‌های زنان تشکیل می‌داد. بسیاری از فیلم‌سازان تلاش کردند سیمای زن را فراتر از محدوده سنت ترسیم کنند. افزون‌براین، در این دوره، شاهد ساخت فیلم‌هایی هستیم که زنان در آن دارای حضوری مستقل هستند؛ یعنی هویت آن‌ها وابسته به مرد یا خانواده نیست و براساس خواست‌ها و اندیشه‌های شخصی خود رفتار می‌کنند.

در این دوره، زنان مدرن با نقش‌های اجتماعی جدید مانند پرستار، خبرنگار، استاد دانشگاه، دانشجو، مدیر، و با فعالیت‌هایی چون رانندگی و نویسندگی، کامپیوتر، فیلم‌برداری، عکاسی و آشنایی با زبان انگلیسی در سینما ظاهر می‌شوند که به جای مسائل شخصی و خانوادگی همچون خانه‌داری و بچه‌داری، درباره مسائل آموزشی و سیاسی گفت‌وگو می‌کنند. همچنین، موضوعات زنان، حول مسائل آموزشی، دغدغه تحصیل، موضوعات سیاسی ازجمله نقد شرایط حاکم بر جامعه، و نوع تفکر حاکم بر آن، به‌ویژه در مورد زنان بود؛ درحالی‌که در فیلم‌های پیش از این دوره، موضوع گفت‌وگو بیشتر مسائل شخصی و خانوادگی و مسائلی چون بچه‌دار شدن، خرافات و کار کردن زن در خانه بود (نباتی شغل، ۱۳۹۳، ۱۳۵).

استفاده از این عناصر روایی و بصری پذیرفته‌شده جهانی، چشم‌اندازی از جهانی شدن (جهانی‌سازی و بومی‌سازی) را در سینمای ایران ترسیم می‌کرد که مرزها را با جهان خارج باز و بسته می‌کند. در غیاب مطبوعات آزاد، سینما مسئولیت نقد اجتماعی در ایران را به‌عهده گرفت و به رسانه‌ای برای بازتاب دادن مسائل اجتماعی، نقد اجتماعی، و کار آموزشی تبدیل شد. در این زمان (دهه ۱۹۹۰) سینمای ایران، به صنعت فیلم مد روز در جشنواره‌های بین‌المللی تبدیل شد. در سال ۱۹۹۸، صنعت سینمای ایران به لحاظ تولید، در رتبه دهم جهان قرار گرفت و از آلمان، برزیل، کره جنوبی، کانادا، و استرالیا پیشی گرفت و بسیار بالاتر از شرکت‌های دیگر تولید در خاورمیانه، مصر، و ترکیه بود (متحده، ۲۰۰۴، ۱۴۱۸).

در این شرایط، فیلم‌هایی با بازی زنان و نیز فیلم‌هایی توسط زنان ساخته شد؛ اگرچه

تفاوت آشکاری در نقش زن در یک فیلم و فیلم دیگر وجود داشت: درحالی که برخی از فیلم‌های کارگردانان زن، گرایش فمینیستی آشکاری داشتند، فیلم‌هایی بودند که در آن، بازنمایی زنان بر کلیشه‌های قدیمی غلبه نکرد. باوجوداین، دوره یادشده، دوره‌ای است که فمینیسم در سینمای ملی ایران، در تولیدات مختلفی که بازتاب‌های قوی (مثبت و منفی) و موفقیت‌هایی (ملی و بین‌المللی) ایجاد می‌کند، قرار می‌گیرد (نفیسی، ۱۹۹۹، ۴۶).

از سال ۱۳۷۶ به‌این‌سو، سینمای زنانه و زن مدرن به‌شکلی جدی‌تر ظهور و بروز یافت. این زن مدرن، دارای مهارت‌هایی مانند رانندگی و موسیقی و مسائلی از این دست بود و با پوششی به‌روز در فیلم‌ها ظاهر می‌شد. فیلم‌هایی مانند «قرمز»، «دوزن» و... با همین رویکرد در نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ ساخته شدند. «قرمز» به‌نویسندگی و کارگردانی فریدون جیرانی، یکی از آثاری است که با توجه به مجموعه شرایط جامعه، امکان ساخت آن پیش از سال ۱۳۷۶ وجود نداشت. ناصر ملک (محمدرضا فروتن) عاشق دل‌خسته همسرش، هستی مشرقی (هدیه تهرانی) است، اما تعادل روانی ندارد و با کمک خواهرش منیر (کمند امیرسلیمانی)، هستی را شکنجه می‌کند. «قرمز» براساس یک داستان واقعی ساخته شد، اما چه به‌لحاظ ساختار و چه مضمون، به‌شدت متأثر از تحولات اجتماعی بود. فیلم «دوزن» نیز، ماجرای دختر دانشجوی شهرستانی‌ای بود که با وجود علاقه‌اش به تحصیل، تن به ازدواج اجباری می‌دهد و مرد که تحصیلات پایینی دارد، همواره به زن مشکوک است و حتی از تحصیل زن در دانشگاه جلوگیری می‌کند. بخش اصلی فیلم زمانی است که شوهر، کشته می‌شود و پس از مرگ او، دختر با احساس دوگانه آزادی و بدبختی روبه‌رو است و نمی‌داند چه کند (محسنی، ۱۳۹۷).

نمونه دیگری از گذشتن از خط قرمزها این بود که تا پیش از این دوره، ساخت فیلمی درباره دختران فراری، ناممکن و دور از ذهن به‌شمار می‌رفت، اما در سال ۱۳۷۷، رسول صدرعاملی، فیلم «دختری با کفش‌های کتانی» را ساخت که در آن، تنها به زندگی و بحران‌های دختری نوجوان پرداخته می‌شد که از خانه فرار کرده است. در این دوره در کنار آثاری که موضوع محوری آنان، زنان بودند، شاهد افزایش ساخت فیلم‌هایی هستیم که در آن‌ها زنان یا نقش اول را داشتند یا در کنار نقش اول از اهمیت مساوی برخوردار بودند. در سال‌های پایانی دهه ۱۳۷۰، با شخصیت‌هایی از زنان در سینما روبه‌رو هستیم که افزون‌بر اینکه تأهل و ازدواج برایشان اهمیتی ندارد، استقلال مالی و اشتغال خود را در اولویت زندگی‌شان قرار می‌دهند. این تغییر در نقش زنان در سینما، حاصل تغییرات اجتماعی ازجمله افزایش ورود زنان به دانشگاه و

بازار کار و تغییر اولویت دختران جوان و خانواده‌هایشان از ازدواج به ادامه تحصیل و یافتن شغل بود که در فیلم‌های این دوره نیز بازتاب یافت.

در همین دوران است که پس از سال‌ها، بازیگران به‌نامی همچون هدیه تهرانی، لیلا حاتمی، و مهتاب کرامتی در سینمای ایران ظهور می‌کنند. در سال ۱۳۷۹، سه اثر از سه فیلم‌ساز زن در حوزه زنان ساخته شد. «زیر پوست شهر» از ساخته‌های بنی‌اعتماد است که توانسته است با لحنی ساده، دغدغه‌ها و مشکلات خانواده‌ای پایین شهری و فقیر را به تصویر بکشد و مخاطب را به معنای واقعی کلمه، به زیر پوست شهر ببرد. این فیلم، داستان زندگی زنی به‌نام طوبی خانم است؛ زنی کارگر که یک‌تنه خرج خانواده‌اش را می‌دهد، نگران سیاسی شدن پسر کوچکش است، نگران دختر همسایه است که از خانه فرار کرده است، و نگران دختر کوچکش که در این جامعه چه بر سرش می‌آید. افزون‌براین، در همین سال منیره حکمت، «زندان زنان» را در سه دوره به تصویر کشید. ویژگی فیلم «زندان زنان» این است که شخصیت‌های داستان به هیچ وجه سپید یا سیاه مطلق نیستند. طاهره و همکارانش در مقام زندانبانان، همگی آدم‌هایی هستند مانند بقیه، با نقاط قوت و ضعف و دل‌مشغولی‌های روزمره‌ای که همه ما در زندگی داریم. زندانیان هم با اینکه سرگذشت‌هایشان ما را به‌نحوی شوکه می‌کند، آدم‌های خیالی نیستند و هریک از ما می‌توانستیم یکی از آن‌ها باشیم (محسنی، ۱۳۹۷).

تغییرات معنادار و جدی در محتوای فیلم‌های ساخته‌شده در این دوره، گویای تحولات عمیقی است که در دل جامعه ایران رخ داده بود. تغییر نقش زنان در طول این سال‌ها، از مادر یا همسری فداکار که همواره در خانه است و خود را وقف زندگی می‌کند، به زنی که عاشق می‌شود، به دنبال ادامه تحصیل است، برای رسیدن به وضعیت بهتر از خانه فرار می‌کند، یک‌تنه نقش نان‌آور خانه را به عهده دارد، و... همگی بازتاب تحولات عمیقی بود که در سطح جامعه رخ داده بود. جامعه زنان ایران در این دوران، در حال کسب تجربه‌ها و خواسته‌های نوینی بود. نقش معنادار زنان در پشت و جلوی صحنه سینما، یک پیروزی غیرمنتظره برای زنان نوگرا بود. به بیان روشن‌تر، زنان و سینما، به گونه‌ای معنادار در مشکلات اجتماعی، هم‌پیمان و هم‌نبرد شدند و به گونه‌ای غیرمنتظره توانستند از سینما به مثابه ابزاری برای بیان مطالباتشان بهره ببرند (کولایی و بهبهانی، ۱۳۹۰، ۸).

بنابراین، تحولات اجتماعی، نه تنها موجب تغییر در نوع به صحنه آمدن زنان در عرصه سینما شد، بلکه تأثیر خود را بر سیاست‌های فرهنگی نیز به جای گذاشت. از جمله این تغییرات

می‌توان به تغییرات در حوزه مدیریت جدید سینمایی کشور اشاره کرد؛ به عنوان نمونه، برخی از مراحل اداری طولانی حاکم بر روند تولید فیلم حذف شد (درخشنده، ۱۳۸۷)؛ «کمسیون فیلم‌نامه و شورای تصویب فیلم‌نامه» که پیش از آن وظیفه تصویب فیلم‌نامه را به عهده داشت، منحل شد و به جای آن شورای دیگری پدید آمد که تنها در صورتی که کارگردان و تهیه‌کننده، فیلم‌نامه را برای دریافت پروانه ساخت ارائه می‌دادند، این شورا با خواندن فیلم‌نامه و درجه‌بندی آن، میزان حمایت دولتی از آن را تعیین می‌کرد. اقدام دیگر معاونت سینمایی وزارت ارشاد، حذف مراحل غیرضروری، از جمله ارائه عکس گریم آزمایشی، ارائه فهرست کامل عوامل تولید طبق دفترچه، و مواردی از این دست بود که حذف آن‌ها، در عمل می‌توانست باعث تسریع در راه‌اندازی یک پروژه سینمایی شود. تنها عنوان فیلم‌نامه بررسی می‌شد و اجازه ساخت به کارگردان داده می‌شد، ولی در صورت فراتر رفتن از خط قرمز، فیلم اجازه اکران نمی‌یافت؛ باین حال، بخش بین‌المللی بنیاد فارابی، اجازه می‌داد تا فیلم به جشنواره‌های خارجی ارسال شود (آزاد ارملکی و امیر، ۱۳۸۸، ۱۱۷-۱۱۶).

حمایت از فضای باز و آزاد، عدم تقسیم سینماگران به خودی و غیرخودی، نمایش فیلم‌های توقیف‌شده، کاهش دخالت دولت، عدم اعمال نظر فرهنگی و پذیرش خطای فیلم‌سازان، از جمله بخشنامه‌ها و سیاست‌های این دوره بود. در واقع، دولت اصلاحات با ترویج مفاهیمی چون جامعه مدنی، آزادی اندیشه، تساهل، گسترش مشارکت سیاسی و رفع انسداد فرهنگی، کثرت‌گرایی و توجه به آزادی‌های مدنی و سیاسی و به‌ویژه آزادی مطبوعات، رسانه‌ها و هنر، زمینه را برای شکل‌گیری سینمایی کثرت‌گرا فراهم کرد. فیلم‌هایی که در سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۷۰ و ۱۳۸۱-۱۳۷۶ از نظر فروش، رتبه نخست و دوم هر سال را داشت و نقش اصلی به یک زن واگذار شده بود، ۱۶ مورد بود. عناوین این فیلم‌ها به تفکیک دوره به شرح زیر است:

دوره نخست: فیلم‌های عروس، روسری آبی، هنرپیشه، می‌خواهم زنده بمانم، نرگس، خواهران غریب، همسر و لیلا؛

دوره دوم: فیلم‌های قرمز، آواز قو، دو زن، شام آخر، شوکران، سگ‌کشی، عینک دودی، من ترانه ۱۵ سال دارم؛ بنابراین، در دوره پس از سال ۱۳۷۶، در مقایسه با دوره پیش از آن، زنان حضور فعال‌تری در ایفای نقش اصلی فیلم‌ها داشته‌اند (راو دراد، ۱۳۸۵، ۱۲).



#### ۴-۳. نقش زنان در سینما در دوره اصول‌گرایان و پس از آن

روند روبه‌رشد حضور زنان در سینما و مسیر تحولات این عرصه، با بازگشت دوباره جریان اصول‌گرایی به قدرت و تأکید بر مهندسی فرهنگی، با موانعی روبه‌رو شد. یکی از اقدامات چالش‌برانگیز دولت دهم که در راستای مهندسی فرهنگی انجام شد، منحل کردن نهاد صنفی خانه سینما بود. روند به‌تعطیلی کشاندن خانه سینما را می‌توان ادامه منطقی تشکیل سازمان سینمایی کشور در دولت دهم به‌شمار آورد که هدف اصلی‌اش، کنترل و جهت‌دهی به همه فعالیت‌های سینمایی بود. پیش‌درآمد راه‌اندازی سازمان سینمایی نیز، تشکیل شورای عالی سینما بود که «تصویب سیاست‌های کلان سینمای ایران» و «حمایت و هدایت سینمای ایران در جهت تحقق اهداف فرهنگی انقلاب اسلامی»، از هدف‌ها و وظیفه‌های آن اعلام شد. شورای عالی سینما با این پیش‌فرض که فیلم‌سازی در کشور تاکنون به‌بیراهه رفته است، «اعمال سیاست‌های واحد و متمرکز در حوزه سینمای ایران» و «اتخاذ راهکارهای مناسب و اصلاح زیرساخت‌ها به‌منظور بهبود شیوه‌های آموزش و تربیت سینماگران متعهد» را در دستورکار خود قرار داد (نادری، ۱۳۹۸، ۸۱).

گرچه مجموع فیلم‌های تولیدشده در این مقطع نسبت به گذشته افزایش یافت و رکورد تولید فیلم در سینمای ایران در سال ۱۳۸۷ با تولید ۱۰۰ فیلم شکسته شد، اما در این دوره و تحت تأثیر سیاست‌های فرهنگی جدید، اندکی از حضور زنان در برخی عرصه‌های تولید سینما کاسته شد. همچنین، با وجود تأکید و توجه دولت به تولید فیلم‌هایی با محتوا و موضوع ارزشی و آرمانی (فیلم‌هایی همچون ملک سلیمان، راه‌آب ابریشم، عصر روز دهم، و روز رستاخیز) (محمدزاده، ۱۳۸۸، ۸۶-۸۵)، مهم‌ترین ویژگی دهه ۱۳۸۰ که آن را از دهه‌های پیشین متمایز می‌کند، تقدس‌زدایی از ارزش‌های پیشین جامعه مانند رزمندگان، جنگ، روحانیت، و قوانین اسلامی بود. از خودگذشتگی مادران ایرانی، جامعه مردسالار، و تبعیض جنسیتی، همگی به‌گونه‌ای متفاوت با گذشته، بازنمایی شد؛ یعنی مسائل اجتماعی در دهه ۱۳۸۰، به‌گونه‌ای صریح‌تر مطرح شدند و نگاه به مسائل جامعه، واقع‌گرایانه بود (رستگار، آقابابایی، و راسخی، ۱۳۹۸، ۶۷-۶۶). این موضوع، حاصل غلبه شتاب تحولات اجتماعی بر تلاش برای بازگشت به ارزش‌های انقلابی و سنتی بود. از فیلم‌های پرمخاطب این دوره می‌توان به واکنش پنجم، شمعی در باد، درباره‌الی، آتش‌بس، جدایی نادر از سیمین، ستوری، بوتیک، مهمان مامان، اخراجی‌ها، و... اشاره کرد که بازتاب روشنی از مسائل جامعه همچون طلاق، خیانت، اعتیاد، تقدس‌زدایی از روحانیت و رزمندگان بودند.

همچنین، در برخی از فیلم‌های این دوره به موضوعات کمتر مورد توجهی مانند ترنس‌ها اشاره شد. در فیلم «آتش‌بس»، برای نخستین بار، ترنس‌ها و مشکلات خاص آنان مانند تعارض روح و جسم و رفتارهای والدین با آنان، به تصویر کشیده شد.

این روند تأثیرپذیری سینما از رویدادها و تحولات جامعه و بازتاب آن، در دوره روحانی نیز ادامه یافت. او ضمن توجه به تحولات فناورانه و تأثیر آن بر جامعه، درباره اهمیت سینما در انتقال فرهنگ اصیل چنین می‌گوید: «امروز، فرهنگ هم زیربنا و هم روبنا است. ما در جمهوری اسلامی ایران، فرهنگ را به عنوان مهم‌ترین مقصد و غایت برنامه‌های توسعه می‌شناسیم. سینما، یکی از کارآمدترین ابزارهای فرهنگی و هنری است که بشر امروز برای معرفی و انتقال پیام‌ها و موارث و دستاوردهای تمدنی خود کشف کرده است؛ اما تمدنی می‌تواند امید به ماندگاری، باروری، و بازتولید ارزش‌هایش داشته باشد که فرایند انتقال، توأم با ارتقای خود را مدیریت کند، آن را حیاتی بداند، نسبت به نقاط قوت و ضعف خود از منظری استراتژیک، احاطه یابد و آنی از تزریق «امید» به جامعه غافل نشود. سینمایی که دیگر با مجموعه‌ای از سالن‌های نمایش تعریف نمی‌شود، بلکه وبسایت‌ها، شبکه‌های اجتماعی، و بسیاری از تصویرافزارها که از امکان پخش تصویر متحرک برخوردارند، به نوعی در حیطه صنعت تصویر و سینما واقع می‌شوند. سینمای ما باید با جذب انبوه جوانان با استعداد، خوش‌قریحه و اندیشمند از گستره ایران‌زمین، ریشه در خاک و سر بر آسمان سایتد (president.ir). یکی از اقداماتی که دولت در این دوره در حوزه فرهنگ و هنر انجام داد، بازگشایی خانه سینما بود که نزدیک به سه سال تعطیل بود. خانه سینما، هم‌زمان با روز ملی سینما و با حضور گروهی از اعضای این نهاد صنفی در شهریور ۱۳۹۲ بازگشایی و پس از آن، جشن ملی روز سینما برگزار شد (نادری، ۱۳۹۸، ۱۵۷).

از ویژگی‌های خاص سینما در این دوره، توجه به مسائل مربوط به زنان در بستر خشونت شرایط اقتصادی و سیاسی جامعه بود. در فیلم‌های این دهه، انباشت مسائل دیده می‌شود؛ مسائلی که سینما نسبت به دهه‌های پیشین، با جسارت بیشتری به آن‌ها توجه کرد و مسائل بحرانی جامعه مانند اسیدپاشی و تجاوز مطرح شدند. همچنین، سینمای این دهه نشان داد که این مسائل در بستر فضاهای شهری رخ می‌دهند؛ به همین دلیل، به نوعی ویژگی عمومی یافتند. به طور کلی در این دهه، توجه به مسائل خانوادگی به حداقل رسید و مسائل این دهه از تمرکز بر محوری خاص فاصله گرفت و به مسائل تمام حوزه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی توجه کرد. بازنمایی این مسائل با خشوتی عریان و آشکار همراه شد و فیلم‌های این دوره کوشیدند تا مخاطب را به لحاظ حسی، درگیر

خشونت موجود در جامعه کنند. در هر فیلم، افزون‌بر یک مسئله محوری، چندین مسئله دیگر نیز وجود دارد که پیوند تنگاتنگی با مسئله اصلی دارد؛ به‌عنوان مثال، فیلم «ابد و یک روز»، که موضوع محوری آن، اعتیاد است، ولی در چارچوب این موضوع، مشکلات دیگری مانند فقر، ازدواج اجباری، نزاع و خشونت، و کارتن‌خوابی به‌نمایش درمی‌آید و گاهی تشخیص مسائل فرعی و اصلی از یکدیگر، بسیار دشوار است. در فیلم «لانتوری» نیز موضوع اصلی فیلم، اسیدپاشی است که در کنار آن، آسیب‌های اجتماعی دیگری مانند قتل، فحشا، مزاحمت خیابانی، و مصرف مشروبات الکلی نیز روایت می‌شود. فیلم «فروشنده» نیز افزون‌بر موضوع تجاوز، که محور اصلی فیلم است، آسیب‌های دیگری مانند روسپی‌گری، فحشا، خیانت، و مزاحمت خیابانی را به‌تصویر می‌کشد (رستگار، آقابابایی، و راسخی، ۱۳۹۸، ۶۹).

مسئله حاد دیگر، مسئله تجاوز است که دو فیلم در مجموع فیلم‌های این دهه به آن پرداخته‌اند؛ فیلم «هیس! دخترها فریاد نمی‌زنند» که به بازنمایی تجاوز به کودکان توجه می‌کند و فیلم «فروشنده» که تجاوز را در سنین بالاتر به‌نمایش می‌گذارد. فیلم «هیس! دخترها فریاد نمی‌زنند»، مسئله پنهان و برزبان‌نیامده‌ای را مبنا قرار می‌دهد که روح برخی از کودکان را می‌خورد. این فیلم، کوششی برای آگاه‌سازی والدین و همدلی با قربانیان بود. تا پیش از ساخت این فیلم، خبرهای مبتنی بر تجاوز به کودکان، بسیار کم و با احتیاط به گوش می‌رسید؛ زیرا، خانواده‌ها از ترس آبرو، آن را پنهان نگه می‌داشتند؛ ولی پس از اکران این فیلم، جامعه در مورد این مسئله حساس شد و پس از آن، موجی از این مسائل در جامعه آشکار شد و کوشش‌های زیادی برای پیگیری آن از سوی مسئولان کشور انجام گرفت. شاید این فیلم، زمینه‌ساز شرایطی برای انفجار خبر تجاوز به آتنا اصلانی در میانه دهه ۱۳۹۰ بود (رستگار، آقابابایی، و راسخی، ۱۳۹۸، ۷۰).

در فیلم «فروشنده»، بار دیگر، مسئله تجاوز، البته به‌نوعی دیگر، نمایش داده شده است. تجاوز در این فیلم در یک خانواده طبقه متوسط و روشنفکر اتفاق می‌افتد و مرد خانواده، برخلاف جامعه سنتی ایران عمل می‌کند. او اطلاع نمی‌دهد و به‌تنهایی می‌کوشد تا آبروی فرد متجاوز را در خانواده‌اش ببرد. همچنین، در این فیلم، نوع جدیدی از روسپی‌گری نمایش داده می‌شود؛ به‌عنوان مثال، در تمام فیلم‌های دهه‌های گذشته، روسپیان در کنار خیابان (شوکران، دایره‌زنگی)، پارتی‌های شبانه (شمعی در باد) و موارد مشابه نمایش داده می‌شدند، ولی در فیلم «فروشنده» از زنان روسپی، کلیشه‌زدایی شده است؛ به‌این‌ترتیب که آهو، که زنی روسپی است،

به جای رفتن به خیابان در خانه اش می ماند و افراد مختلف به خانه او می آیند (رستگار، آقابابایی، و راسخی، ۱۳۹۸، ۷۰).

سینماگران زن ایرانی، ضمن اینکه توانستند با کارگردانی، بازیگری، و نویسندگی اثرهای هنری ماندگار، زنان را در مرکز توجه سینما، به عنوان آینه تمام نمای جامعه قرار دهند، همچنین، با حضور پررنگ در جشنواره های جهانی، به ویژه به عنوان داور بین المللی، توانستند نگاه جهانیان را به توانایی های زنان و تلاش آن ها برای گذر از محدودیت های ساختاری، جلب کنند. به این ترتیب، در این دهه (برخلاف فضای آرمان گرایانه دهه نخست که حاکمیت تلاش می کرد همه عرصه های خصوصی و عمومی زنان از جمله حضور آن ها در سینما را از طریق ارائه الگوهای ویژه ای از سبک زندگی فردی و اجتماعی اسلامی مورد تأیید خود تغییر دهد)، سینما نگاهی واقع گرایانه و عریان تر به زنان و مسائل آن ها داشت و موضوعاتی مانند نابرابری های جنسیتی، خشونت جنسی، تجاوز، فحشا، و... بدون ملاحظه محدودیت های ساختاری، به تصویر کشیده می شدند. این گونه توجه به واقعیت های جامعه و بازنمایی آن در فیلم های این دهه، با استقبال عمومی مردم روبه رو شد؛ به عنوان مثال، فیلم «فروشنده» به کارگردانی اصغر فرهادی، با موضوع خشونت جنسی، نه تنها توانست در عرصه داخلی ایران پر فروش ترین فیلم تاریخ سینمای ایران شود، بلکه در عرصه بین المللی نیز موفق ظاهر شد و توانست برنده جایزه بهترین بازیگر مرد و بهترین فیلم نامه از جشنواره کن و نیز بهترین فیلم غیرانگلیسی زبان از جشنواره اسکار شود. این میزان توجه داخلی و خارجی به چنین فیلم هایی، گویای تحولات عمیق جامعه و خواست عمومی برای به تصویر کشیدن این تحولات بود.

بنابراین، با اینکه گفتمان رسمی حاکمیت، از همان ابتدا سعی در به تصویر کشیدن زنی داشت که به فرهنگ مصرفی بی اعتنا باشد، خانواده را در کانون توجه قرار دهد، و به مبارزی مسلمان در راه تحقق فرهنگ انقلابی و ارزش های اسلامی تبدیل شود، اما مجموعه تغییراتی که بازتاب آن را در عرصه سینما بررسی کردیم، گویای ناموفق بودن حاکمیت برای اعمال نظم اسلامی مورد نظر خود بر این عرصه است. زنان، به کمک آگاهی حاصل از افزایش سطح تحصیلات و نیز امکانات جدیدی همچون تحولات عرصه ارتباطات و فناوری، که آن ها را با تجربه های زیسته زنان نقاط دیگر جهان آشنا می کرد، توانستند ضمن به چالش کشیدن کلیشه های جنسیتی علیه زن و جایگاه و موقعیتش، با کمک سینما تصویر کاملاً متفاوتی از واقعیت حضور خود در جامعه را به نمایش بگذارند. این تصویر متفاوت را می توان در افزایش

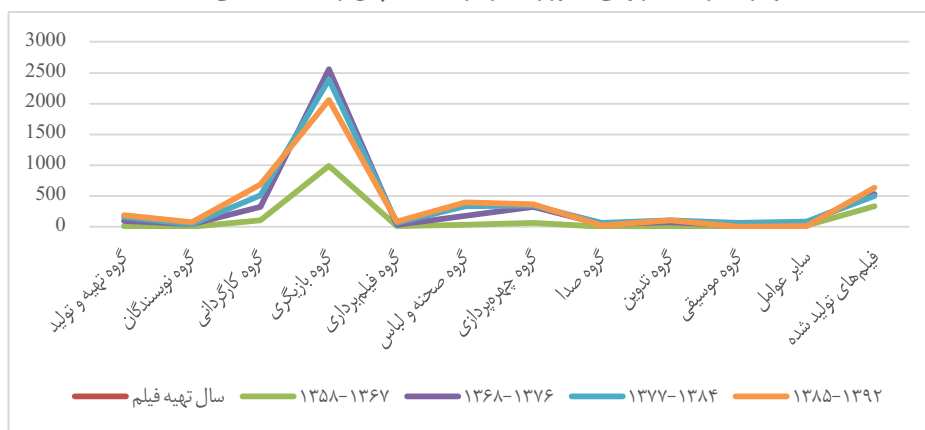
تعداد زنان در حوزه‌های گوناگون سینما، ازجمله بازیگری، کارگردانی، تهیه‌کنندگی، و... مشاهده کرد. فیلم‌هایی که به کارگردانی زنان ساخته می‌شوند، به مضمون‌هایی می‌پردازند که هدفشان، نشان دادن واقعیت‌های روزمره و انتقادی است که با تخیل ملی پس از انقلاب در تضاد است. جدول و نمودار شماره (۱) می‌تواند به ما در فهم و درک بهتر تغییرات رخ داده در وضعیت زنان در عرصه سینما کمک کند.

جدول شماره (۱). فراوانی حضور زنان در عرصه سینما پس از انقلاب اسلامی

| عوامل فیلم<br>سال تهیه<br>فیلم | گروه تهیه و تولید | گروه نویسندگان | گروه کارگردانی | گروه بازیگری | گروه فیلم‌برداری | گروه صحنه و لباس | گروه چهره‌پردازی | گروه صدا | گروه تدوین | گروه موسیقی | سایر عوامل | فیلم‌های تولید شده |
|--------------------------------|-------------------|----------------|----------------|--------------|------------------|------------------|------------------|----------|------------|-------------|------------|--------------------|
| ۱۳۵۸-۱۳۶۷                      | ۱۲                | ۶              | ۱۱۱            | ۹۸۶          | ۱۱               | ۳۹               | ۷۰               | ۶        | ۱۱         | ۶           | ۲۶         | ۳۳۹                |
| ۱۳۶۸-۱۳۷۶                      | ۹۶                | ۴۵             | ۳۳۰            | ۲۵۵۸         | ۳۴               | ۱۷۶              | ۳۲۴              | ۴۸       | ۷۸         | ۲۶          | ۷۵         | ۵۳۰                |
| ۱۳۷۷-۱۳۸۴                      | ۱۵۸               | ۴۹             | ۵۱۵            | ۲۳۹۵         | ۶۷               | ۳۳۲              | ۳۴۷              | ۷۱       | ۱۰۵        | ۷۱          | ۹۱         | ۵۰۷                |
| ۱۳۸۵-۱۳۹۲                      | ۱۹۳               | ۷۶             | ۶۸۶            | ۲۰۵۵         | ۸۶               | ۳۹۶              | ۳۶۵              | ۲۱       | ۱۰۶        | ۷           | ۱۸         | ۶۳۶                |

منبع: دولت‌آبادی و داوری‌مقدم، ۱۳۹۸، ۳۲۶-۳۱۳

نمودار شماره (۱). فراوانی حضور زنان در عرصه سینما پس از انقلاب اسلامی



منبع: نگارنده

#### ۴. زمینه‌های سیاسی و اجتماعی و تأثیر آن بر جایگاه زنان در عرصه موسیقی

حضور زنان در عرصه موسیقی از دیگر حوزه‌هایی است که با پیروزی انقلاب اسلامی و تأکید آن بر ارزش‌ها و مقررات اسلامی، به‌عنوان اساس فرهنگ و هنر، مشمول تغییرات جدی شد. این

تغییرات ناشی از تصمیمات فرهنگی و اجتماعی پس از انقلاب بود که بر موسیقی و تفسیر اسلامی آن تأکید داشت و در همین راستا، حضور زنان در این عرصه با محدودیت‌هایی روبه‌رو شد.

#### ۱-۴. نقش زنان در عرصه موسیقی در دهه نخست انقلاب اسلامی

پس از رخداد انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، وضعیت موسیقی مانند رشته‌های فرهنگی-هنری دیگر، نسبت به گذشته بسیار متفاوت شد. قالب موسیقی ایرانی به کلی دگرگون شد و جنبه‌های گوناگونی چون نبود صدای زنان، تأکید بر موسیقی مذهبی، افزایش موسیقی سفارشی دولتی، تقلید از هنرمندان پاپ ایرانی لس‌آنجلس، حذف رقص، و بسیاری از موارد دیگر در آن ظاهر شد. از آنجاکه هدف اولیه دولت برآمده از انقلاب، «اسلامی‌سازی فرهنگ» بود، رهبران انقلاب در پی این بودند که برپایه درک خود از اسلام و شریعت اسلامی، کشور را از «فساد و بداخلاقی‌های غربی» رژیم گذشته پاک کنند (مظفری، ۲۰۱۱، ۶۸)؛ بنابراین، در راستای این تغییرات، همه امور تولیدی، پژوهشی، و اجرایی موسیقی متوقف شد. موسیقی به دلیل نگاه منفی انقلابیون مذهبی و همچنین، دیدگاه‌های فقهی موجود در مورد حرمت موسیقی، طرد و با مداخلات بسیار سنگین دولت حاکم روبه‌رو شد. آیت‌الله خمینی در جایی اشاره می‌کند: «ازجمله چیزهایی که مغز جوانان ما را مات می‌کند، موسیقی است. باعث بی‌حسی در مغز شخصی که به آن گوش می‌دهد، می‌شود و به تدریج مغز را غیرفعال می‌کند و غیرجدی... از آن چیزهایی است که ذاتاً همه آن را دوست دارند، اما انسان را محروم می‌کند و آن‌ها را به موجوداتی بی‌هوده تبدیل می‌کند. رادیو و تلویزیون نباید ده ساعت موسیقی پخش کنید و قدرت جوانان قدرتمند ما را سلب کنید. موسیقی با تریاک فرقی ندارد... موسیقی را حذف کنید. نترسید از اینکه به شما بگویند که ما موسیقی را که حذف کردیم، کهنه‌پرست شدیم! باشه ما کهنه‌پرستیم! از این نترسید. همین کلمات، نقشه است برای اینکه شماها را از کار جدی عقب بزنند. موسیقی، خیانت به کشور است. خیانت به جوانان ما. همه را با هم حذف کنید و چیزی را پخش کنید که آموزشی و آموزنده باشد (خمینی، ۱۳۶۵، ۲۰۵). پیامد این جهت‌گیری‌ها، وقفه موسیقی برای بیش از یک دهه بود. این وقفه، دامن موسیقی به‌طور عام را گرفت و به لحاظ آموزش، آهنگ‌سازی، و اجرای کنسرت‌ها، افت چشمگیری در موسیقی کشور رخ داد. انتقاد از سیاست‌های فرهنگی رژیم گذشته، کوچه‌بازاری بودن و ابتذال موسیقی، مهاجرت بسیاری از موسیقی‌دانان به خارج از کشور و روشن نبودن سیاست

دستگاه‌های فرهنگی کشور، همه‌وهمه بر این وضعیت آشوب‌زده می‌افزود (چلنگر، ۱۳۹۶، ۷۳). با شروع جنگ ایران و عراق در شهریور ۱۳۵۹، موسیقی در تلویزیون و رادیوی دولتی، به سرودهای انقلابی، سرودهایی در مدح شهدا، موسیقی آرام سریال‌های تلویزیونی، و موسیقی ساده کارتون‌های کودکان محدود شد (مظفری، ۲۰۱۱، ۷۱-۷۰). این نوع نگاه منفی به موسیقی، نه تنها موجب تضعیف موسیقی و موسیقی‌دانان شد، بلکه مخاطبان موسیقی را نیز دربر گرفت؛ برای نمونه، در چند سال ابتدای انقلاب، گشت‌هایی در بیرون جاده‌های شهری وجود داشت که در بازرسی‌های مرسوم، همراه داشتن حتی یک عدد نوار کاست موسیقی را اقدامی مجرمانه به‌شمار می‌آوردند و با دارنده آن به‌شدت برخورد می‌شد (تابناک، ۹ خرداد ۱۳۹۵). این وضعیت، سرانجام، موجب حذف ژانر موسیقی پیشانقلابی، شامل موسیقی پاپ، موسیقی جاز با به‌کارگیری سازها و شیوه‌های غربی آهنگسازی، عدم نمایش ساز از رسانه ملی، حذف ترانه‌های دارای قالب عاشقانه و روابط این‌جهانی و ازهمه‌مهم‌تر، حذف کامل زنان از عرصه خوانندگی رسمی شد (تابناک، ۵ خرداد ۱۳۹۵).

درواقع، با ادغام نهادهای سیاسی و مذهبی پس از تأسیس جمهوری اسلامی، زنان، به هدف اصلی تلاش دولت برای کنترل زندگی عمومی مردم تبدیل شدند. روند محو صدای زن از قلمرو عمومی، بی‌درنگ پس از پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شد. عرصه دو کاست با صدای هنگامه اخوان و سیما مافی‌ها در بازار موسیقی پس از انقلاب، همخوانی زنان در سرودهای دسته‌جمعی و حضور در کلاس‌های آموزش موسیقی و آواز، مانع تلاش رهبران انقلاب برای حذف زنان از عرصه موسیقی (به‌ویژه خوانندگی) نشد. در آغاز به جدا کردن کلاس‌های بانوان از آقایان رضایت داده شد و بازگشایی هنرستان‌ها در دو بخش دختران و پسران در سال ۱۳۵۹، این امکان را فراهم کرد که دختران بتوانند موسیقی و ساز را بیاموزند؛ اما آوازخوانی زنان، به‌ویژه تک‌خوانی یا انتشار آوازهای انفرادی خوانندگان زن، ممنوع شد. صداوسیما که زودتر از مراکز دیگر، تحت نظارت دولت در آمد، به حذف موسیقی زنان پرداخت (ملکی، ۱۳۸۰، ۳۶۱). محدودیت و سرکوب موسیقی در دهه نخست پس از انقلاب، تأثیر زیادی بر زندگی اجتماعی زنان آوازخوان داشت. ممنوعیت صدای زنان در موسیقی، محدودیت برای رفتن نوازندگان زن به‌روی صحنه و جرم بودن رقصیدن زنان، سبب شد که زنان آوازخوان هر یک مسیر متفاوتی را بپیمایند. برخی از زنان در زمینه‌های دیگر موسیقی، ازجمله نوازندگی و آهنگسازی به فعالیت پرداختند و با دایر کردن کلاس‌های آواز

کوشیدند در پستوی خانه‌های امن و با آموزش به دیگران، خود و هنرشان را زنده نگه دارند. برخی مجبور به ترک کشور و ادامه فعالیت در خارج از کشور شدند، برخی دیگر از زنان آوازخوان نیز فعالیت خود را در قالب همخوانی با گروه‌های آواز و همکاری با هنرمندان مرد ادامه دادند و سرانجام، برخی نیز مجبور به سکوت و ترک فعالیت رسمی شدند (نباتی شغل، ۱۳۹۵، ۳).

## ۲-۴. نقش زنان در عرصه موسیقی در دوره سازندگی

واقعیت این است که زندگی اجتماعی زنان موسیقی‌دان با وجود محدودیت‌ها و موانع گسترده و جدی‌ای که در دهه نخست انقلاب در مسیر فعالیت آنان در این عرصه به وجود آمد، به تدریج با تغییر شرایط اجتماعی جامعه که متأثر از پایان جنگ، آغاز دوران سازندگی، و ضرورت پذیرش زنان در سپهر عمومی بود، ادامه یافت (ملکی، ۱۳۸۰، ۳۶۵). در این دوران که دوران سازندگی نام گرفت، برخی از فشارها از فضاهای عمومی برداشته شد. بخشی از این وضعیت، متأثر از فتوای آیت‌الله خمینی در این زمینه<sup>(۱)</sup> و قانونی شدن فعالیت در عرصه موسیقی بود. به موجب این تغییر نگاه رهبران انقلاب، شاهد استقبال از فعالیت در عرصه موسیقی هستیم. آهنگ‌های انقلابی و حماسی به تدریج جای خود را به موسیقی کلاسیک ایرانی داد که پیوسته از کانال‌های تلویزیونی و نیز رادیوی ملی پخش می‌شد. تغییر سیاست‌ها به حدی بود که به تأسیس رادیوی شبانه‌روزی «آوا» انجامید که تنها به پخش موسیقی و ترانه اختصاص یافت. همچنین، قانونی شدن موسیقی، بستر را برای فعالیت زنان فراهم کرد و زنان در این دوره با توجه به ممنوعیت آوازخوانی، در بخش‌های دیگر موسیقی به فعالیت پرداختند. این فعالیت شامل حضور آنان در سرودهای دسته‌جمعی، آوازخوانی در گروه‌های گر، همخوانی با گروه‌های موسیقی، و شرکت در کلاس‌های آموزش نوازندگی و آهنگ‌سازی بود. همچنین، در این دوران است که برای نخستین بار جشنواره موسیقی بانوان (۱۳۷۵) برگزار شد، به برخی گروه‌های موسیقی بانوان نیز اجازه داده شد که در دوران برگزاری جشنواره موسیقی فجر، اجراهایی «بار دیگر ویژه بانوان» داشته باشند و به این ترتیب، گهگاه برنامه‌هایی در تهران و برخی شهرها با اجرای خوانندگان زن و به طور اختصاصی برای زنان برگزار کنند؛ اما «تک‌خوانی» زنان، همچنان ممنوع بود (یورونیوز فارسی، ۲۲/۱۰/۲۰۲۲).

با تأثیرپذیری از این رویدادها، در این دوره با رشد تدریجی هنرمندان زن روبه‌رو هستیم؛ به گونه‌ای که در طول دوران سازندگی، ۲۶ مورد همکاری بانوان با گروه موسیقی وجود



داشته است که از میان آن‌ها، ۷ آهنگ‌ساز، ۸ گوینده، ۴ نوازنده، ۵ خواننده، ۱ دستیار آهنگ‌ساز و تنظیم موسیقی فعالیت داشته‌اند (دولت‌آبادی و داوری‌مقدم، ۱۳۹۸، ۳۱۸). پری ملکی، نخستین خواننده زنی که پس از انقلاب کنسرت برگزار کرد، درباره فعالیت زنان در دهه دوم پس از انقلاب می‌گوید:

اوایل انقلاب که حتی آقایان هم برای فعالیت‌های موسیقایی با مشکل مواجه بودند، تکلیف ما کاملاً مشخص بود. تا اینکه رفته‌رفته کمی فضا مهیاتر شد و تا سال ۱۳۷۰، برخی خانم‌های خواننده موفق به برگزاری یک یا دو کنسرت خصوصی برای خانم‌ها شدند. اما من همیشه فکر می‌کردم این بود که خانم‌ها هم باید در این عرصه حضور داشته باشند. برای همین از اوایل دهه ۱۳۷۰ تصمیم گرفتم برای خانم‌ها اجرا بگذارم. تا یکی دو سال همراه با گروه نوازنده‌ام در خانه‌ها کنسرت برگزار می‌کردیم و در هر اجرا به‌طور میانگین، ۱۰۰ تا ۱۵۰ نفر مخاطب داشتیم. تا اینکه مسئولان وزارت ارشاد متوجه این فعالیت‌ها شدند و پرسیدند، چرا وقتی قرار است کنسرت برگزار کنید، به ما خبر نمی‌دهید؟ من هم در جوابشان گفتم، چون اجازه نمی‌دهید! اجازه بدهید تا به شما هم خبر بدهم! آن‌ها هم در آن دوره روی باز نشان دادند و گفتند، بیا امتحان کن. نتیجه این شد که از همان زمان به‌دنبال گرفتن مجوز رفتیم. با اینکه خیلی سخت بود و ماه‌ها دوندگی کردم، اما بالاخره توانستم به‌عنوان نخستین بانوی خواننده، مجوز اجرا برای خانم‌ها را بگیرم و راهگشای حضور بانوان به وادی موسیقی باشم. با این مجوز، سال ۷۴ نخستین اجرای قانونی‌ام را در ورزشگاهی نزدیک تجریش برگزار کردم و تا سال ۷۸ به اجرای کنسرت و یژه بانوان ادامه دادم. از آن سال به‌بعد هم با تغییر نگاه جامعه و فراهم شدن امکان همخوانی خانم‌ها، کنسرت‌هایم را بیشتر به‌سمت کنسرت‌های مشترک بردم و با همخوانی و هم‌نوازی برای عموم مردم، برنامه اجرا کردم» (ملکی در گفت‌وگو با ایران آرت، آذر ۱۳۹۸).

سهیلا پورگرامی، خواننده و از زنان حوزه موسیقی ایران نیز که در دهه ۱۳۷۰ مجوز فعالیت گروه «آوای مهربانی» را دریافت کرد و به‌همراه پنج زن فعالیت خود را در فرهنگستان‌ها آغاز کرد، در گفت‌وگو با «شرق پاریسی» درباره وضعیت موسیقی زنان چنین گفت:

از فعالان موسیقی بانوان هیچ‌گونه اثر و ثمری باقی نمی‌ماند. این درد بزرگی برای ما است. برای همین من به‌شخصه سالی یک‌بار کنسرت مخصوص بانوان برگزار می‌کنم

که البته در آن کنسرت، رقص و سماع هم دارم. در تمام کنسرت‌های مخصوص بانوان، انتظامات خانم، تمام وسایلی که امکان ثبت و ضبط تصویر یا ویدئو را دارد، قبل از ورود آن‌ها به سالن پیش خود نگه می‌دارد؛ بنابراین، نه صدایی ضبط می‌شود و نه ویدئو و عکسی باقی می‌ماند. زنان خواننده به صورت تک‌خوان هم اجازه انتشار آلبوم ندارند، اما می‌توانند با همراهی یک مرد یا چند زن به صورت همخوان، آلبوم منتشر کنند. کاری که پورگرامی انجام داد، اما آلبوم او با نام «وصل پروانه» شش سال در وزارت فرهنگ و ارشاد باقی ماند تا اینکه در سال ۱۳۹۱، بالاخره توانست مجوز بگیرد» (پورگرامی، نسخه فارسی شرق الاوسط، ۱۳۹۲).

#### ۳-۴. نقش زنان در عرصه موسیقی در دوره اصلاحات

گرچه در دوره سازندگی، برخی حرکت‌ها در حوزه موسیقی انجام شده بود که به نوعی می‌توان آن را پایه‌گذار حرکت‌های بعدی در موسیقی به‌شمار آورد، اما تحولات سیاسی-اجتماعی دوره اصلاحات به همراه رشد فناوری اطلاع‌رسانی، موجب گسترش حرکت‌های اصلاحی در عرصه موسیقی شد. تأسیس خانه موسیقی، از جمله فعالیت‌های تأثیرگذار این دوره در عرصه موسیقی بود. این نهاد در مهرماه سال ۱۳۷۷ و با حضور جمعی از چهره‌های شاخص موسیقی سنتی و کلاسیک تشکیل شد. از دیگر اقدامات انجام‌شده در این دوره می‌توان به تعیین اعتبار ۶۰۰ میلیون تومانی برای خرید مکان‌های ویژه خانه موسیقی، اجرای کنسرت بانوان برای بانوان، راه‌اندازی جشنواره یاس مخصوص بانوان، و اختصاص بخشی از جشنواره موسیقی فجر به اجرای بانوان اشاره کرد (علوی، ۱۳۷۹، ۵۷).

دوره اصلاحات، دوره شکوفایی برای روزنامه‌نگاران، ناشران کتاب، هنرمندان، نویسندگان، فعالیت‌های تئاتری و فیلم‌سازان و همچنین، نوازندگان زن بود. اگرچه در این دوره نیز برخی از محدودیت‌ها برای تک‌خوانی زنان پابرجا بود، اما شاهد صدور مجوز برای اجراهای فقط زنانه و فراهم شدن فضاهای اجرا برای خوانندگان زن ایرانی هستیم. به‌طورکلی، در دوران اصلاحات، فرایند صدور مجوز برای کنسرت‌ها، انتشار سی‌دی و بسیاری دیگر از فعالیت‌های مرتبط با موسیقی، ساده شده بود و مسئولان نسبت به دوره‌های قبل، بسیار بهتر عمل می‌کردند (مظفری، ۲۰۱۱، ۷۷).

هرچند رشد تولیدات موسیقی به صورت آلبوم در سال‌های ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۴ به گونه‌ای

بود که حتی در اوج دوره اصلاحات نیز تکرار نشد<sup>(۲)</sup>، اما ویژگی موسیقی در این دوره نسبت به دوره پیش، تنوع تقاضاها بود. رشد مطالبات اجتماعی، افزایش سطح سواد و آگاهی افراد و نیز شکل‌گیری طبقه متوسط جدید، نیازهای تازه‌ای را در میان نسل جوان پس از جنگ به وجود آورد که هم موجب تحولات جدی در موسیقی شد و هم زمینه فعالیت زنان در این عرصه را مساعدتر کرد (منصوری، ایلنا، ۱۳۹۹). گرچه نخستین جشنواره موسیقی بانوان در سال ۱۳۷۵ و در دوره سازندگی برگزار شد، اما نهادینه شدن آن در دوره اصلاحات رخ داد؛ به گونه‌ای که در دو سال پایانی این دوره، دبیری این جشنواره نیز به یک بانوی موزیسین سپرده شد. همچنین، در این دوره، امکان همخوانی خانم‌ها در کنسرت‌ها فراهم شد؛ برای نمونه، بخشی از زنان آوازخوان در این سال‌ها، همراه با گروه‌های مرد در آثاری مختلط در خارج از کشور به اجرای موسیقی پرداختند (کاظمی، ۱۳۹۵، ۹۰). حضور بانوان در اجراها به همراه هنرمندانی چون استاد شهرام ناظری (حضور نگار خارکن به عنوان نوازنده کمانچه در این کنسرت و هنرنمایی ایشان پایه‌پای شروین مهاجر)، استاد محمدرضا شجریان (حضور مژگان شجریان، فرزند استاد، نوازنده سه‌تار به همراه گروه شهناز)، اجرای کنسرت بانوان «شیدا» به سرپرستی محمدرضا لطفی، اجرای گروه کامکارها (قشنگ کامکار، نوازنده سه‌تار و هانا کامکار، نوازنده دف و بسیاری دیگر از کامکارها) قابل توجه بود (صمدزاده، ۱۳۹۷، رادیو زمانه).

بخش عمده فعالیت زنان در این سال‌ها و در چارچوب گروه‌ها و کنسرت‌ها، خوانندگی به سبک سنتی بود و نه سبک پاپ؛ اما به تدریج در این بخش نیز به زنان فرصت داده شد که به عنوان «همخوان» در کنار مردان هنرنمایی کنند. به این ترتیب، گروه‌هایی همچون آریان ظهور کردند (یورونیوز فارسی، ۲۰۲۲/۱۰/۲۲).

#### ۴-۴. نقش زنان در عرصه موسیقی در دوره اصول‌گرایان و پس از آن

اقداماتی که در حوزه موسیقی به طور عام و موسیقی زنان به طور خاص از دوران سازندگی شروع شده و در دوره اصلاحات به ثبات نسبی رسیده بود، با سرکار آمدن اصول‌گرایان، دچار تغییراتی شد. تغییر و تحولات به وجود آمده در عرصه موسیقی در این دوره، با واکنش‌های متناقض دولت روبه‌رو شد که حاصل واکنش‌های متفاوت به تحولات اجتماعی بود. در این دوره، به ویژه پس از تدوین و انتشار گزارش تحقیق و تفحص از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دوران اصلاحات توسط مجلس هفتم شورای اسلامی، که همسو با دولت احمدی‌نژاد بود، این انتظار به وجود آمد که در عرصه

مسائل فرهنگی، نوعی انسجام سیاسی در دستورکار قرار گیرد. این گزارش، به‌طور مشخص در زمینه موسیقی، عدم نظارت مناسب بر تولید و تکثیر میلیون‌ها نوار و سی‌دی مبتذل و غیرمجاز و برگزاری کنسرت‌های مبتذل و ترویج موسیقی مبتذل غربی را ازجمله تخلفاتی می‌دانست که در دوران حضور اصلاح‌طلبان در آن وزارتخانه انجام شده است و در دوران سیطره اصول‌گرایان، باید تمهیداتی برای آن اندیشیده می‌شد. اما سیاست‌های اتخاذشده در زمینه مسائل فرهنگی در این دوره، برخلاف آنچه انتظار می‌رفت، فاقد انسجام و یک‌دستی لازم بودند؛ ازاین‌رو، شاهد اتخاذ سیاست‌های متناقض و گاه متضاد، به‌ویژه در حوزه موسیقی زنان، هستیم. یکی از دلایل اتخاذ این سیاست‌های متناقض و چندگانه، گسترش اینترنت و شبکه‌های ارتباطی در فضای فرهنگی جامعه بود که نظام سیاسی و سیاست‌های حاکم بر حوزه هنر و سینما را وادار به عقب‌نشینی از مواضع خود کرد. به‌دلیل رشد اینترنت و سایت‌های دانلود موسیقی، دفتر شعر و موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ناگزیر بود از سخت‌گیری‌های خود، کاسته و به‌روند صدور مجوز آلبوم‌های موسیقی سرعت ببخشد. در این دوره، گروهی از خوانندگان که با پرچسب زیرزمینی شناخته می‌شدند (همچون محسن چاوشی، محسن نامجو، مهدی مقدم، محسن یگانه، و...) توانستند به‌صورت رسمی فعالیت کنند (رستگار، آقابابایی، و راسخی، ۱۳۹۸، ۶۷-۶۶). رشد شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان خارج از ایران، زمینه گسترش فعالیت زنان در عرصه موسیقی را فراهم کرد؛ برای نمونه، از آهنگسازان معاصر که گاهی برنامه‌های خود را همراه با بیش از ده زن خواننده و نوازنده اجرا می‌کردند، می‌توان به آقای مجید درخشانی اشاره کرد، یا در موارد دیگری، برخی از خوانندگان مرد مانند علیرضا قربانی و سالار عقیلی، حتی با خوانندگان زن کشورهای دیگر به اجرای کنسرت پرداخته‌اند که مقدمات اولیه حجاب اسلامی را نیز رعایت نکرده بودند (کاظمی، ۱۳۹۵، ۹۰).

چنین اقداماتی در حوزه فرهنگ، سبب ایجاد موجی از انتقادهای جریان راست و اصول‌گرایان شد که اقدامات دولت احمدی‌نژاد را ضدفرهنگی تشخیص می‌دادند؛ همچنین، گروهی از اصلاح‌طلبان، سیاست‌های او را نوعی فریب برای جلب سبد رأی آنان به‌شمار می‌آوردند. یکی از واکنش‌های مهم به اقدامات این دولت در حوزه موسیقی، فتوای رهبر نظام، مبنی بر «ناسازگاری ترویج موسیقی با اهداف عالیه نظام مقدس اسلامی» در سال ۱۳۸۹ بود (استفتانات در مورد موسیقی و غنا، پرسش ۱۱۴۵) که باعث تشدید ابهام‌ها در مورد سیاست رسمی موسیقی شد. همچنین، موجی از لغو کنسرت‌ها، به‌ویژه در دوره دوم این دولت، رخ داد که نشان‌دهنده فشارهای گروه‌هایی از درون حاکمیت بود که چندان از رواج موسیقی در جامعه، رضایت نداشتند.

روی هم رفته، اگرچه به دلیل یکدست شدن حاکمیت و قبضه آن توسط اصول‌گرایان، انتظار می‌رفت که نوعی انسجام سیاستی در حوزه فرهنگی به وجود آید، اما آنچه در عمل رخ داد، تشدید منازعات در مورد مقوله فرهنگ و تداوم چندگانگی و تناقض در سیاست‌های فرهنگی، به‌ویژه در حوزه موسیقی، بود (دلآوری و قاسمی میمن‌دی، ۱۳۹۸، ۱۳۷-۱۳۵).

این تناقض، به فعالیت زنان در عرصه موسیقی نیز کشیده شد؛ به‌عنوان مثال، می‌توان این تناقض را در صدور مجوز برای آلبوم شیدا جاهدیان مشاهده کرد. وزیر ارشاد دولت دهم، در گفت‌وگو با خبرگزاری فارس گفته بود:

مجوزهای وزارت ارشاد به زنان برای خواندن تاکنون فقط به‌صورت همخوانی و جمعی صادر شده است. همخوانی نیز ضوابط و قواعد خاص خود را دارد؛ یعنی مجوز همخوانی در صورتی صادر می‌شود که در جمع خوانندگان یک اثر، صدای زن، صدای غالب نباشد؛ لذا، مجوز برای خوانندگی زنان، نباید به یک گروه دونفره داده شود، در گروه‌های دونفره خوانندگی نمی‌توان ادعای همخوانی را داشت؛ چرا که، صدای زن در چنین گروه‌هایی، صدایی غالب خواهد بود؛ بنابراین، نمی‌توان گفت که همخوانی صورت گرفته است.

با وجود این اظهارات، آلبوم «خسته‌ام از این کویر» با آهنگ‌سازی مسعود جاهد و صدای شیدا جاهدیان با دریافت مجوز از وزارت فرهنگ و ارشاد دولت دهم در تابستان ۱۳۸۹ منتشر شد (اسفند ۱۳۹۳، سایت فرارو). برداشت‌های ایدئولوژیک متعارض از موسیقی سبب سیاست‌گذاری‌های فرهنگی دوپهلوی، مبهم، و متعارض شد که وضعیت موسیقی را سال‌ها در پرده‌ای از ابهام فرو برد (چلنگر، ۱۳۹۶، ۷۴-۷۳).

نمونه دیگری از وجود سیاست‌های دوپهلوی در حوزه موسیقی زنان به تک‌خوانی زنان مربوط می‌شود که برپایه قوانین اسلامی، ممنوع است و سال‌هاست که زنان، اجازه تک‌خوانی مستقل در برنامه‌های گوناگون را نداشته‌اند؛ اما این سیاست در دولت اعتدال‌گرای روحانی به‌چالش کشیده شد. علی جنتی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت روحانی در تاریخ ۳۰ مهر ۱۳۹۲ در پاسخ به پرسشی درباره تک‌خوانی زنان گفته بود: «طبق نظر علما تک‌خوانی و جمع‌خوانی مهم نیست، اگر صدای تک‌خوان‌ها باعث مفسده نباشد، ایرادی ندارد». در پی این اظهارنظر، ناصر مکارم شیرازی، از مراجع تقلید قم، پس از بی‌سابقه خواندن این‌گونه اظهارنظرها گفته بود: «وزارت ارشاد بداند، تکرار این کارها سبب می‌شود که مردم فاصله

بگیرند». موضوع اعتراض به وزیر ارشاد در زمینه تک‌خوانی زنان، حتی به دادستانی نیز کشیده شد؛ به گزارش روزنامه «اعتماد» در تاریخ ۷ مهر ۱۳۹۳، مسئول «هیئت خانواده شهدا و ایثارگران» گفته بود که علیه وزیر فرهنگ و ارشاد، علی جنتی، پرونده‌ای قضایی تشکیل شده است؛ چون وزارت ارشاد، مجوز اجرای تک‌خوانی زنان را در تالار وحدت صادر کرده است.

پیش از آن و در سال ۱۳۹۲، دبیر و سخنگوی پیشین خانه موسیقی، داریوش پیرنیاکان، در اقدامی بی‌سابقه، از مراجع تقلید پرسیده بود که چرا موسیقی را حرام اعلام کرده‌اند و مخالف تک‌خوانی زنان هستند. خانه موسیقی در واکنش به سخنان پیرنیاکان، آن را نظرات شخصی وی خوانده بود و همین واکنش، سبب شد که این دبیر و سخنگو از مقام خود استعفا دهد. به موازات گسترش حضور زنان در عرصه اجرای موسیقی بر روی صحنه، انتقادهای جریان‌های تندرو و محافظه‌کار به تک‌نوازی و خوانندگی زنان و درعمل، جلوگیری از اجرای کار هنری آنان نیز افزایش یافت؛ برای نمونه، در مهر ۱۳۹۳ در اصفهان از اجرای نوازندگان زن گروه «عرفان» بر روی صحنه جلوگیری شد و برنامه با نوازندگی مردان گروه برگزار شد. در همین مراسم، زنان کره‌ای هم نواختند و هم خواندند. پیش از آن نیز در مرداد ۱۳۹۳ در اصفهان از اجرای گروه «هم‌آویان» به سرپرستی حسین علیزاده، به دلیل حضور نوازندگان زن جلوگیری شده بود. همچنین، اجرای کنسرت محسن یگانه، چندی پیش از آن در ارومیه به دستور شورای کنسرت نیروی انتظامی با تفکیک جنسیتی برگزار شده بود. جشنواره موسیقی زنان نیز که قرار بود از ۲۴ خرداد ۱۳۹۳ در تالار رودکی (وحدت) برگزار شود، یک ساعت پیش از شروع نخستین اجرا، لغو شد (دویچه‌وله فارسی، ۱۳۹۳).

جنگ‌جالی‌ترین مجوزی که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در سال ۱۳۹۳ صادر کرد، مجوزی بود که به آلبوم موسیقی خانم نوشین طافی داده شد. این اقدام، موجی از اعتراض مراجع تقلید را در پی داشت. مراجع تقلید با این اقدام، که به لحاظ فقهی اشکالات زیادی داشت، مخالفت کرده و رسانه‌های زیادی به این مقوله پرداختند؛ با این حال، توزیع آلبوم موسیقی یادشده متوقف نشده و مجوز آن نیز لغو نشد. علی جنتی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت یازدهم، در پاسخ به انتقادهای واردشده با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد: «وزارت ارشاد، مجوز انتشار هیچ‌گونه آلبومی در زمینه تک‌خوانی زنان ارائه نداده است». منظور جنتی این بود که در این آلبوم، تک‌خوانی صورت نگرفته و نوشین طافی به همخوانی با یک آقا پرداخته است (خبرگزاری دانشجو، ۱۳۹۴).

ملیحه مددی در پایان‌نامه خود با عنوان «کنسرت‌های بانوان؛ چالش‌ها و فرصت‌ها» که از سوی انجمن جامعه‌شناسی ایران مورد استقبال قرار گرفت، درباره موسیقی زنان چنین می‌گوید: «مشکلات و چالش‌های پیش‌روی هنرمندان زن، بسیار زیاد است. نخستین گام برای اجرای یک اثر هنری این است که شعر و ترانه، موزیسین‌ها، نوازندگان، خوانندگان، و کل گروه باید از وزارت ارشاد، مهر تأیید بگیرند و ضرورت طی این مراحل باعث می‌شود که فرصت زمانی کمی برای تبلیغات و فروش بلیط باقی بماند. اجرای بانوان، برخلاف سایر اجراها و کنسرت‌ها، هیچ‌گونه تبلیغاتی نمی‌تواند داشته باشد و شرایط برای انتشار آلبوم هم فراهم نیست. تبلیغات آن، تنها به دنیای مجازی، آن‌هم با شرایط و قوانین خاص خود، ختم می‌شود. افزون‌براین، ساعت اجرای این کنسرت‌ها همیشه ۱۴ ظهر است؛ یعنی زمانی که حتی بانوان خانه‌دار هم فرصت حضور ندارند، چه رسد به بانوان شاغل، و گاهی وسط هفته که تمام این عوامل در کنار هم، ریزش مخاطب را به همراه خواهد داشت و به‌ندرت پیش می‌آید که برنامه‌ای، حامی مالی داشته باشد و معمولاً به دلیل ریسک بسیار بالای این برنامه‌ها، حامیان مالی، حمایتی نمی‌کنند؛ زیرا، قطعاً بازده مالی‌ای نخواهد داشت و همه این موارد باعث می‌شوند که هنرمندان، شرایط بسیار دشواری را برای ترسیم نقش هنری خود به‌جان بخرند. مشکل دیگر، نبود سالن‌های مختص اجرای بانوان در سراسر کشور است که متأسفانه تنها به دو سالن وحدت و نیاوران می‌توان اشاره کرد که در پایتخت واقع شده‌اند و شرایط برای حضور فعال هنرمندان سایر شهرهای میهنمان فراهم نیست. تالار وحدت، پذیرای اجرای هنرمندان درجه یک، مانند خانم پری ملکی و میلانی، هنگامه اخوان در آواز، و فرزانه کابلی، در حرکات نمایشی است و در سالن نیاوران، هنرمندانی هنرنمایی و نقش‌آفرینی می‌کنند که شرایط حضورشان در تالار وحدت فراهم نیست و باید مسیر طولانی‌ای را سپری کنند تا به تالار وحدت راه پیدا کنند (نظری، ۱۳۹۷، انجمن جامعه‌شناسی ایران).

در مجموع، تلاش‌ها و فعالیت‌های زنان در حوزه موسیقی و به‌چالش کشاندن تفسیرهای فقهی درباره این موضوع، حاکی از تحولات عمیق اجتماعی و تلاش زنان، به‌عنوان نیمی از اعضای جامعه، برای حضوری متفاوت با گذشته است. این تلاش‌ها، با وجود محدودیت‌های پرشمار، توانسته است زمینه بهره‌مندی زنان از برخی امکانات در این حوزه را فراهم کند. امروزه زنان به‌کمک اینترنت، رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی مجازی، و سایر امکانات در دسترس، سعی دارند موانع فقهی و دینی موجود در مسیر فعالیت‌های هنری خود را کاهش دهند.

## نتیجه‌گیری

آثار هنری در هر جامعه‌ای، مجموعه اطلاعاتی را از وضعیت اجتماعی آن جامعه به‌دست می‌دهد که می‌توان با فهم آن، به ویژگی‌های جامعه موردنظر دست یافت. در پژوهش حاضر نیز در چارچوب رویکرد بازتاب و با پذیرش این فرض نظری که آثار هنری، بازتابی از شرایط موجود در زمان به‌وجود آمدن اثر هنری است، به این نتیجه رسیدیم که نوع حضور زنان در دو عرصه سینما و موسیقی در چهار دهه پس از انقلاب اسلامی، بازتابی از وضعیت آنان در عرصه اجتماعی است و این بازتاب به‌نوبه خود، گویای بروز تحولات جدی در نقش و ایستارهای زنان در جامعه در طول این چهار دهه است.

به‌موجب تغییرات بنیادینی که از فردای پس از انقلاب و در راستای حاکمیت ارزش‌های اسلامی و انقلابی در عرصه فرهنگ و هنر به‌وجود آمد، حضور زنان در دو عرصه سینما و موسیقی با تغییرات جدی و قابل‌تأملی روبه‌رو شد. چنانچه بخواهیم فرایند این تغییرات را بر روی یک نمودار نشان دهیم، در یک سوی نمودار، شاهد حذف تقریباً کامل زنان از عرصه موسیقی و نیز حضور اندک و حاشیه‌ای آنان در عرصه سینما، و در سوی دیگر آن، شاهد حضور پررنگ آنان در عرصه سینما و موسیقی، به‌رغم همه موانع موجود، خواهیم بود. این تغییرات معنادار، بازتابی از تغییرات عمیقی است که زنان در طول این سال‌ها در زیست فردی و اجتماعی خود تجربه کرده‌اند.

در سینمای دهه نخست انقلاب، زنان درحالی به نمایش درآمدند که نقش اصلی آنان، خانه‌داری و کارکرد مهمشان، همسری و مادری بود؛ اما به‌تدریج در دهه‌های بعد و متأثر از تحولات اجتماعی (افزایش فعالیت اجتماعی، شغلی، و تحصیلی) شاهد تغییرات جدی در موقعیت زنان در سینما هستیم. ازجمله این تغییرات می‌توان به حضور زنان در نقش اصلی فیلم، ساخت فیلم‌هایی با موضوع زنان و مسائل مربوط به آنان و نیز حضور فیلم‌سازان و کارگردانان زن اشاره کرد که مهم‌ترین دغدغه این کارگردانان، پرداختن به موضوع زن در سینما، حضور او در فیلم، رویکرد انسانی به زن، هویت و پایگاه اجتماعی زن، و محیط زندگی زن است. این تغییرات به‌خوبی بازتاب‌دهنده تغییراتی است که در طول چهار دهه پس از انقلاب و متأثر از مجموعه تحولات و مناسبات داخلی و جهانی در وضعیت زنان به‌وجود آمده است.

در کنار سینما، تغییر و تحولات در چگونگی حضور زنان در عرصه موسیقی، به‌عنوان رکن مهمی از نظام فرهنگی، نقش چشمگیری در بازتاب تغییرات در مناسبات جنسیتی جامعه دارد.



در این عرصه، به‌رغم نگاه منفی انقلابیون مذهبی و همچنین، دیدگاه‌های فقهی موجود که موجب حذف زنان از عرصه موسیقی، به‌ویژه حذف کامل آنان از عرصه خوانندگی در دهه نخست انقلاب شد، در سال‌های بعد و با تأثیرپذیری از تحولات اجتماعی، به‌تدریج شاهد رشد هنرمندان زن و فعالیت آن‌ها در جایگاه آهنگساز، گوینده، نوازنده، خواننده، و تنظیم‌گر موسیقی هستیم. روند این تغییرات در سال‌های اخیر شدت بیشتری یافته و کم‌وکیف آن نیز با گسترش شبکه‌های اجتماعی، دگرگون شده است. این دگرگونی به‌گونه‌ای است که امروزه بخشی از زنان آوازخوان توانسته‌اند همراه با گروه‌های مرد در آثاری مختلط در خارج از کشور به اجرای موسیقی بپردازند و با وجود محدودیت‌های داخلی برای نمایش این اجراها، با گسترده شدن فعالیت شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان خارج از ایران و نیز شبکه‌های اجتماعی مجازی، شاهد پخش نمونه‌هایی از این اجراها در رسانه‌های خارجی هستیم.\*

## یادداشت‌ها

۱. فتوای امام خمینی در دو مورد مربوط به موسیقی زنان است. از ایشان پرسیده شد: چنانچه در اجرای یک قطعه موسیقی نیاز به صدای زنان به طور دسته جمعی باشد، می‌توان از آن استفاده کرد؟ ایشان فرمودند: «اگر فساد داشته باشد، باید اجتناب شود». و دیگر پرسیده شد: «چنانچه پاسخ فوق مثبت باشد، آیا اجرای توأم کار برادران و خواهران الزامی است یا به طور مجزا می‌توانند کار کنند و ایشان مرقوم فرمودند: «حکم مسئله قبلی را دارد». در تمام صور ذکر شده، شنیدن صدای زن، صرف اینکه صدای زن است، اشکال ندارد؛ ولی اگر به نحو هیجان انگیز باشد یا موجب فساد و فتنه گردد، جایز نیست (علوی، ۱۳۷۹، ۵۸-۵۷).

۲. بر پایه آماری که از تولیدات موسیقی در دوره یادشده موجود است، سالانه ۳۰۰ تا ۴۰۰ مجوز تولید آلبوم موسیقی از سوی مرکز موسیقی، صادر و همین تعداد اثر به بازار موسیقی عرضه شده است. این رقم در سال‌های ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۰ که دوران طلایی فعالیت‌های موسیقی بود، به ۱۲۰ تا ۱۸۰ ساعت آلبوم رسید (بهاره منصوری در مصاحبه با ایلنا، ۱۳۹۹).

## منابع

- آزاد ارمکی، تقی؛ امیر، آرمین (۱۳۸۸). بررسی کارکردهای سینما در ایران؛ ارزیابی سینمای سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۵ براساس توزیع کارکردی فیلم‌ها. مجله جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، ۱ (۲).
- الکساندر، ویکتوریا (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی هنرها: شرحی بر اشکال زیبا و مردم‌پسند هنرها. ترجمه اعظم راوودراد. مؤسسه تألیف ترجمه و نشر آثار هنری متن. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۲). شکل‌گیری گفتمان هویت در ایران. مجله پژوهش متین، ۲ (۷).
- جواد یگانه، محمدرضا؛ هاتفی، حمیده (۱۳۸۷). پوشش زنان در سینمای پس از انقلاب اسلامی. مجله مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۴ (۱۱).
- چلنگر، زهرا (۱۳۹۶). مطالعه سیاست موسیقایی در ایران. فصلنامه جامعه، فرهنگ و رسانه، ۶ (۲۳).
- خمینی، روح‌الله (۱۳۶۵). صحیفه نور. ج ۲۱. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلام.
- راوودراد، اعظم (۱۳۸۵). تغییرات نقش زن در سینمای ایران. مجله جهانی رسانه، شماره ۲.
- راوودراد، اعظم (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی سینما و سینمای ایران. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رستگار، یاسر؛ آقابابایی، احسان؛ راسخی، زهرا (۱۳۹۸). بازنمایی مسائل اجتماعی در سینمای پس از انقلاب اسلامی ایران. پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران. شماره پیاپی ۲۷. شماره چهارم.
- صدر، حمیدرضا (۱۳۸۱). درآمدی بر تاریخ سیاسی سینمای ایران ۱۳۸۰-۱۳۸۰. تهران: نشر نی.
- عبدالخانی، لنا؛ نصرآبادی، محمد (۱۳۹۰). بازنمایی نقش زنان در سینما؛ سیاست‌گذاری‌های فرهنگی در سینمای قبل و پس از انقلاب اسلامی. فصلنامه زن و فرهنگ، ۳ (۱۰).
- عصر آزاد، سحر (۱۳۷۹). ققنوسی که از خاکستر خود زاده شد. فصلنامه سینمایی فارابی، شماره ۱۹.
- عظیمی دولت‌آبادی، امیر؛ داوری‌مقدم، سعیده (۱۳۹۸). بازنمایی حضور و نقش زنان در سینمای قبل و بعد از انقلاب اسلامی. فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۸ (۲).
- علوی، سیدعلیرضا (۱۳۷۹). مقدمه‌ای بر شناخت موسیقی حلال و حرام. خوزستان: مرکز انتشارات جهاد دانشگاهی.
- علوی، شادی (۱۳۸۵). طراحی خانه سینماگران اراک. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه گیلان.
- کاظمی، الهام (۱۳۹۵). حیات اجتماعی موسیقی آوازی زنان در سده گذشته. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه پردیس بین‌المللی فارابی.
- کولایی، الهه؛ بهبهانی، سمین (۱۳۹۰). زنان و توسعه فرهنگی، پس از انقلاب اسلامی با تأکید بر سینما. نشریه جهانی رسانه، شماره ۱۱.
- فاتحی، محسن (۱۳۹۳). از سینمای خان‌بابایی تا سینمای ژانوسی. فصلنامه جامعه، فرهنگ، رسانه، شماره ۱۳.
- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۷۴). درآمدی بر جامعه‌شناسی هنر و ادبیات. فصلنامه علوم اجتماعی، ۴ (۷) و ۸.
- ملکی، توکا (۱۳۸۰). زنان موسیقی ایران از اسطوره تا امروز. تهران: کتاب خورشید.

نادری، نسیم (۱۳۹۸). بررسی برنامه‌ها و سیاست‌های حقوق شهروندی در دولت‌های محمود احمدی‌نژاد و حسن روحانی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه یزد.

نفیسی، حمید (۱۳۷۵). سینمای ایران، در زندگی و هنر سینمای نوین ایران. رز عیسی و شیلا ویتاگر. ترجمه پروانه فریدی. تهران: کتاب سر.

نیازی، هاله (۱۳۷۸). درآمدی بر جامعه‌شناسی تصویر. فصلنامه فارابی، ۱۱ (۴).

نباتی‌شغل، امین (۱۳۹۳). واکاوی سوژه زن در فضای گفتمانی سینمای ایران پس از انقلاب. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه پیام‌نور.

نظری، فهیمه (۱۳۹۷). بررسی کنسرت‌های ویژه بانوان؛ فرصت‌ها و چالش‌ها. دردسترس در: سایت انجمن جامعه‌شناسی ایران، دردسترس در:

<http://www.isa.org.ir>

صمدزاده، مهرداد (۷ آذر ۱۳۹۵). نگاهی به فرازهایی از تاریخ موسیقی در ۴۰ سال گذشته، دردسترس در: رادیو زمانه، دردسترس در:

<https://www.radiozamaneh.com>

محسنی، بیتا (۱۳۹۷). نگاهی به حضور زنان در سینمای پس از انقلاب در ایران؛ سایه‌روشن‌های یک حضور. مؤسسه رسانه، اندیشه، زن، دردسترس در:

<http://woman-media.org/>

خبرگزاری دانشجو، فروردین ۱۳۹۴، ۳۹۷۵۶۰.

روزنامه تابناک، ۵ خرداد ۱۳۹۵.

Alexsander, Victoria (2003). *Sociology of the Arts Exploring Fine and Popular Forms*. Melbourne & Berlin: Blackwell Publishing.

Alexsander, Victoria (2018). *Scandal and the Work of Art: The Nude in an Aesthetically Inflected Sociology of the Arts*. Goldsmiths, University of London.

Robertson, Ronald (2003). Glocalización: Tiempo-Espacio y Homogeneidad Heterogeneidad. *Cansancio del Leviatán: Problemas Políticos de la Mundialización*. Trotta: Madrid.

Mottahedeh, Negar (2004). 'Life Is Color!' Toward a Transnational Feminist Analysis of Mohsen Makhmalbaf's *Gabbeh*. *Signs*, NO. 30.

Mozafari, Parnis (2011). *Negotiating a Position: Women Musicians and Dancers in Post-Revolution Iran*. Submitted in Accordance with the Requirements for the Degree of Doctor of Philosophy The University of Leeds School of Music January.

Naficy, Hamid (1999). *Veiled Vision/Powerful Presence: Women in Post-Revolutionary Iranian Cinema. Life and Art the New Iranian Cinema*. Rose Issa, Sheila Whitaker, National Film Theatre/ The British Film Institute.



## Research Paper

# A Politic-Historical Explanation of Contemporary Iranian Women's Clothing Changes

Abdollah Valinejad<sup>1</sup> \* Mohammad Ali Khalili Ardakani<sup>2</sup> Amir Azimi DolatAbadi<sup>3</sup>

1. Ph.D. Student of Sociology, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

2. Assistant professor of Sociology, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

3. Assistant professor of Sociology, Research institution of Imam Khomeini and Islamic revolution, Tehran, Iran

DOI: [10.22034/ipsa.2023.484](https://doi.org/10.22034/ipsa.2023.484)

Receive Date: 10 February 2023

Revise Date: 25 March 2023

Accept Date: 09 May 2023



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

## Extended Abstract

### Introduction

The subject of this research is the explanation of the current situation of Hejab in Iran; which requires considering the problematic situations of hijab/Bi-hijabi in other turning points of contemporary Iran.

Considering that historical data shows that Iranian women have had a covering policy that fits their religion and culture (Parsai et al., 1967; Motahari, Bit: 19-21; Bazargan, 2018: 167; Makarem Shirazi, 2019); While the current situation of Iran is problematic from this point of view, the hijab/bi-hijabi situation in several other periods of time can also be considered a problem. When we refer to historical documents, it seems that we have witnessed a change in the clothing patterns of some Iranian women since the time of Naser al-Din Shah Qajar (see Talebov, 1977: 104; Taj al-Sultaneh, 1983: 102-90; Ostadmalek, 1989; Ain al-Sultaneh, 1995: Volume 6: 4797; and Wills, 2009) and this problematic situation has changed its nature several times depending on the prevailing political/social formations.

It seems to be the starting point of these changes, dates back to the Naseri era (of course, after Naser al-Din Shah's travels to Europe); where it is said that non-native clothing patterns penetrated in the minds of court women to some extent (Wills, 2009: 357-357). Although these changes first occurred in the private space of court (Zaka, 1957: 39-38), but historical evidence shows that the women of middle class also became familiar with these clothing styles; And the mentioned patterns were somehow transferred to them as well (Shil, 1989: 73; Shkoufeh Newspaper, 1914 AH; Abrahamian, 1998: 113). The problematic aspect of this situation is that a part of Iranian women, as a country with a long cultural and religious history, accepted non-Iranian clothing patterns during that period; A review of the newspapers of that time (constitutional era) shows that Iranian women's imitation of western dress patterns was frequently criticized (for example, refer to: Shokoofeh newspaper, 1953



\* Corresponding Author:

Mohammad Ali Khalili Ardakani, Ph.D.

E-mail: [Mkhalili@modares.ac.ir](mailto:Mkhalili@modares.ac.ir)



A.H., year 2, number 23, page 2).

Despite the formation of that mental background for women, we witnessed some of them resisting Reza Shah's order to Unveiling (remove the hijab) (see: Vahad, 1984; Ostadmalek, 1989; Jafari et al., 1992; Jafarian, 2000; Kar, 2001: 24; Sadeghi, 2012; Zaeri, 2013). So, in this period of time, we are witnessing the problematization of the hijab situation. That is, if we assume that the Qajar era (meaning the end of the Naseri era) is the beginning of familiarization of Iranian women with western clothing patterns (and of course European culture); And the mentioned patterns are penetrated among them; How is it that Reza Shah's unveiling (order to remove the hijab), which seemed to be compatible with this trend, was not voluntarily agreed to by some of the women of that time? On the other hand, why after the imposition of special covering patterns of the first Pahlavi period; and the internalization of those patterns among a part of Iranian women in the mohammadreza Pahlavi periods; This time and at the time of the mandatory hijab decree after the Islamic revolution, did we see some Iranian women accepting the Islamic hijab (Kar, 2010: 51)? And in the end, how is it that today and in the ruling Islamic discourse that considers hijab as the foundation, with the disregard of some women towards the style of clothing that is compatible with the dominant social formation (Rafipour, 2016; Sabetinejad, 2017; Nargesi, 2017; Center Majlis Researches, 2010: 8; Vaezi, 2012; Majlis Research Center, 2013: 1; Abdi, 2016) are we facing?

With the premise that "Human is a historical being and his behavior must be explained in a historical process", we posed the main question of the present research with a historical nature as follows:

- The existence of a degree of bi-hejabi among a part of current Iranian women, how and in the form of what mechanisms can be explained?

### Methodology

The approach of this research is qualitative and historical (within-case). This type of analysis examines the features, structures and processes that exist only in "one" specific case (Taleban, 2011: 229). The effort in case analysis is to find and formulate a causal system that explains the subject under study. In terms of technical requirements, the result of work in this type of analysis can be placed in the form of three strategies: "pattern matching", "process tracing" and "causal narrative" (Taleban, 2013, 150).

One of the most important characteristics of this strategy is the possibility of maximum removal of false causes; which itself can provide the platform for the achievement of a coherent and convincing causal narrative of why the event under study occurred. In other words, the result of the work in case analysis is such that the compatibility of the studied reality with the theory increases the degree of belief; and inconsistency also weakens its foundations.

In terms of Validity, the basis of this research is to move within the framework of the theory used; and tracking the mechanisms mentioned in it; In addition, the data were collected from reliable sources and had the characteristic of frequency. Viewing unit of this article, library References (travelogue, newspapers, documents, books and articles); and the unit of analysis has been the communication networks of women in the studied periods.

### Result, Discussion and Conclusion

In the methodology section, we mentioned that the final result in historical-inside case analysis is a narrative in which the answer to the problem under analysis is told in its format and in the form of a story. In this story, various incidents and events are connected to each other in the light of theory.

By tracing the relevant historical documents from the end of Naser al-Din Shah's reign until today, we could answer the problem of this paper with an Elias analysis. Elias considers civilization to be the result of regulating the emotional relationships of people with the developing structure of society. This study also finally ended with such a result.

In short, what we found in this study is that the actual results at the end of the first and second Pahlavi periods; and so far, the Islamic Republic, which presents all three problems, cannot be clearly and only a dialectical result of the policies imposed by the governments of the time. This means that attributing the current bi-hejabi only to the policies implemented by the government cannot be a reflection of the whole reality; which basically may not be able to explain even a small part of it.

In our opinion, it is possible that the current bi-hejabi was a historical result from the time of Naseri until today, which has been going on With Elias's mechanism. Of course, an important point to note is that becoming civilized from Elias' point of view does not have a linear logic; however, the tracking of this process regarding the changes in the type of clothing of Iranian women (desire to not veil) showed something else. In response, it should be said that the formation and continuation of the communication network of the bi-hejabi was in connection with the western clothing patterns that flowed; and this means that the members of this communication network have always tried to be close to the western covering model. In other words, although civilization in the West has not had a linear logic; But it seems that it is more correct to look at the mechanism of the change in the covering patterns of a part of contemporary Iranian women (bihejabi) with a linear logic. In this regard, it seems that in the era of globalization of culture, where the direction of the operation of the mechanisms of Elias is going on in the direction of settling the western models, the changes that have already started will continue in the same context.

In the end, if we want to compare the final result of the current research with the previous research in this field, we will only refer to the way we look at hijab/bi-hijab situations. Of course, our claim is not that we have reached the truth, but we are of the opinion that (at least in this field) having a historical view of human behavior is more reliable than other approaches. If surveys and polls point to variables such as the level of religiosity, the media, and things like that and introduce them as the factors involved in today's bihejabi, they have not said anything wrong. Also, the formation of the desired subject of the political system is not wrong if it is said that women's bodies have become the object of power intervention in some periods of contemporary Iranian history. The research that has put the individual as the basis and has categorized the attitudes of veiled women with a research formulation and finally analyzed the logic of the appearance of veiling in that direction can also be a kind of teller of a part of the truth. Despite all this, it seems to be more correct to explain the change in human



behavior with the historical approach, whose main characteristic is the elimination of false causes as much as possible.

**Keywords:** Hejad, Bi-hejabi, Women, State, Historical Sociology

## References

- Abrahamian, Y. (1998). *Iran between two revolutions; an introduction to the political sociology of contemporary Iran*. Translated by Ahmed Golmohammadi and Mohammad Ebrahim Fattahi Valilaei. Tehran: Ney.
- Afari, J; Alibakhshian, M & Faturechi, M. (1999). *An attitude on gender in the constitutional era*. Chicago: Iranian Women's History Research Center.
- Anet, C. (1991). *The red flowers of Isfahan*. Translated by Fazlollah Jaloh, Tehran: Nadir.
- Avari, P. (1981). *Contemporary history of Iran; from the establishment of the Pahlavi dynasty to the coup d'état of August 28, 1953*. Translated by Mohammad Rafiei Mehrabadi, Tehran: Atai Press.
- Bakhtari, H. (1966). *What do we know about Tehran?* Tehran: Saeb.
- Bammad, B. (1968). *Iranian woman from the constitutional revolution to the white revolution*. Tehran: Ebn-Sina.
- Bell, G. (1984). *Pictures from Iran*. Translated by Bozormehr Riahi, Tehran: Kharazmi.
- Benjamin, S.J.W (1984). *Iran and Iranians; the era of Naser al-Din Shah*. Translated by Hossein Kordbacheh, Javidan.
- Binder, H. (1991). *Henry Binder's travelogue; Kurdistan, Mesopotamia and Iran*. Translated by Karamatollah Afsar, Tehran: Farhangsara.
- Blusher, V. (1984). *Blusher's travelogue*. Translated by Kikavoos Jahandari, Tehran: Kharazmi.
- Brugsch, H. (1995). *In the land of the sun*. Translated by Mohammad Jalilvand. Tehran: Markaz.
- Cronin, S. (2004). *Reza Shah and the formation of modern Iran; Government and society during the time of Reza Shah*. Translated by Morteza Saqibfar, Tehran: Jami.
- D allemagne, H. (1956). *Travelogue from Khorasan to Bakhtiari*. Translated by Iraj Farevashi. Tehran: Ebn-Sina.
- Dolatabadi, Y. (1983). *Hayat Yahya*. The fourth book, Tehran: Attar.
- Douglas, W. (1998). *Amazing land and kind and loving people*. Translated by Fereydoun Sanjari, Tehran: Gutenberg.
- Elias, N. (1991). *The Society of Individuals*. Oxford: Blackwell.





- Elias, N. (2000). *The Civilizing process: Sociogenetic and Psychogenetic Investigations*. Oxford: Blackwell.
- Elias, N. (2012). *What is sociology?* Translated by Gholamreza Khedevi, Tehran: Sociologists.
- Elias, N. (2017). *About the process of becoming civilized (studies in its sociological and psychological development)*. Translated by Gholamreza Khedevi, Tehran: Sociologists.
- Heinich, N. (2018). *Sociology Norbert Elias*. Translated by Abdul Hossein Nikgahar, Tehran: NI.
- Loyal, S. & Quilly, S. (2004). *The Sociology of Norbert Elias*. Cambridge.
- Masaharu, Y. (1993). *Masaharu Yoshida's travelogue*. Translated by Hashem Rajabzadeh. Mashhad: Astan Qods Razavi.
- Nahavandi, H. (1969). *Backwardness and economic development*. Seen in: *Pahlavi University, wisdom and effort*. Collection of scientific, cultural, social, artistic and literary reviews. out of place
- Ostadmalek, F. (1989). *Hijab and remove of hijab in Iran*. Tehran: Sanai.
- Parsai, F; Ahi, H & Malakeh Taleghani (1967). *Women in ancient Iran*. Tehran: 25 Shahrivar printing house.
- Rafipour, F. (1997). *Development and conflict*. Tehran: Shahid Beheshti.
- Rice, C. (2013). *Iranian women and their way of life*. Translated by Asadollah Azad. Tehran: Ketabdar.
- Sadeghi, F. (2012). *Discovering the Hijab: Rereading a Modern Intervention*. Tehran: Negahe Moaser.
- Sadr, M. (1985). *Memories of Sadr al-Ashraf*. Tehran: Vahid.
- Saie, A. (2012). *Comparative research method with quantitative, historical and fuzzy analysis approach*. Tehran: Agah.
- Serena, C. (1983). *People and rituals in Iran*. Translated by Ali Asghar Saeedi, Tehran: Zovar.
- Sheil, M. (1989). *Memoires of Lady Sheil*. Translated by Hasan Abo-Tarabian, Tehran: Nashre Noo.
- Shuster, M. (1965). *Suffocation of Iran*. Translated by Abul-Hasan Mousavi Shushtri. Tehran: Bongah Matboati Safi Alishah.
- Smith, D. (2001). *Norbert Elias and Modern Social Theory*. London: SAGA.
- Taj al-Saltaneh, Z. (1983). *Memories of Taj Al-Saltaneh*. Tehran: Tarikhe of Iran.
- Vahed, S. (1984). *Qoratiolien: A historical introduction to the history of Hejab in*



*Iran*. Tehran: Noor.

Valinejad, A; Khalili Ardakani, M. (2022). Technical Requirements for Achieving the Scientific Problem (Research Division for the Student Community). *Higher Education Letter*, 15 (60): 27-41.

Wright, R. (2003). *The last great revolution; Revolution and transformation in Iran*. Translated by Ahmad Tadayon and Shaheen Ahmadi, Tehran: Khadamat farhangi Rasa.

Yaghmaie, I. (1956). *The performance of Reza Shah Kabir; Founder of New Iran*. Tehran: General Department of Writing, Ministry of Culture and Arts.

Yousefmadd, S. (2018). *Political Islam and otherness of women: Women and political Islam in contemporary Iran*. Tehran: Game Noo.

Zarinkoub, A. (1999). *The times History of Iran; from the beginning to the fall of the Pahlavi dynasty*. Tehran: Sokhan.

## تبیین سیاسی-تاریخی از تحولات پوششی زنان ایران معاصر

عبدالله ولی نژاد<sup>۱</sup> \* محمدعلی خلیلی اردکانی<sup>۲</sup> ID امیر عظیمی دولت‌آبادی<sup>۳</sup> ID

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۲. استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۳. استادیار جامعه‌شناسی، پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: [https://hamyab.sinaweb.net/Ci\\_result/details/C43D20AF4569096E/3%](https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/details/C43D20AF4569096E/3%3D)

20.1001.1.1735790.1401.18.1.7.0

### چکیده

موضوع مقاله حاضر، تبیین وضعیت حجاب/ بی‌حجابی در ایران معاصر است که مسئله اصلی آن، به وضعیت فعلی جامعه ایران مربوط می‌شود؛ به این معنا که گسترش دامنه و شمار زنان و دخترانی که با حجاب اسلامی هم‌نوا نیستند، با چه منطقی قابل تبیین است؟ به منظور پاسخ‌گویی به این مسئله، رویکردی تاریخی اتخاذ کرده و به دلیل مستندات موضوعه نیز نقطه آغاز آن را بر عصر ناصری بنا کرده‌ایم. با توجه به اینکه نمونه مورد مطالعه، منفرد است، پژوهش حاضر، پژوهشی کیفی-تاریخی و از نوع درون‌موردی است. در این راهبرد که واقعیت در پرتو نظریه مورد مطالعه قرار گرفته و به نوعی نظریه‌آزمایی انجام می‌شود، سازوکارهای علی موجود در نظریه، در واقعیت مورد مطالعه ردیابی می‌شوند. نظریه نوربرت الیاس در زمینه تغییرات رفتاری افراد نیز راهنمای پژوهش حاضر بوده است. پس از گردآوری و تحلیل مستندات تاریخی، این نتیجه به دست آمد که کلیت بی‌حجابی رایج در ایران فعلی، نمی‌تواند به طور مشخص و تنها، نتیجه‌ای دیالکتیکی و برآمده از سیاست‌های جمهوری اسلامی باشد. در عین حال، ظهور اینترنت و گسترش شبکه‌های اجتماعی در دهه‌های اخیر نیز نمی‌تواند مبنای پاسخ به مسئله مورد بررسی این پژوهش باشد. به نظر می‌رسد، بخشی از زنان ایرانی از اواخر دوره ناصرالدین‌شاه به لحاظ پوشش در مسیری به سوی غربی‌شدن در حرکت بوده‌اند و آنچه امروز شاهد آن هستیم، می‌تواند پیامد تا اینجای فرایند یادشده باشد که همچنان در جریان است. در نتیجه، پژوهش حاضر، ضمن تقویت نظریه الیاس، کاربرد آن در تحلیل و تعلیل مسائل مرتبط در بستر جامعه ایران را تأیید و پیشنهاد می‌کند.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۰۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۲/۱۹

نوع مقاله: پژوهشی

### واژگان کلیدی:

حجاب، بی‌حجابی، زنان، دولت، جامعه‌شناسی تاریخی

\* نویسنده مسئول:

محمدعلی خلیلی اردکانی

پست الکترونیک: Mkhali@modares.ac.ir

## مقدمه

موضوع پژوهش حاضر، بررسی وضعیت فعلی بی‌حجابی در ایران است که تبیین آن، مستلزم در نظر داشتن وضعیت‌های پروبلماتیک حجاب/بی‌حجابی در دیگر نقاط عطف تاریخ ایران معاصر است.

درباره اینکه حجاب/بی‌حجابی به چه معناست و گستره آن، چه مواردی را دربر می‌گیرد، دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد. با وجود این، منظور نویسندگان این مقاله، بُعد عینی آن، یعنی همان الگوی پوششی‌ای است که به پوشیدگی/ناپوشیدگی تمام بدن، موی سر، دست‌ها و پاها تا مُچ اشاره دارد؛ بنابراین، اگرچه «حجاب به عنوان یک فرهنگ، ابعاد مختلفی از جمله حجاب پوششی، حجاب رفتاری، حجاب دیداری، حجاب گفتاری، و حجاب شنیداری دارد» (دهقان‌پور و اوشلی، ۱۳۸۹)، ولی تمرکز مقاله حاضر، بر نوع پوششی آن است. گفتنی است، اشاره به پوشش در این مقاله، به معنای این‌همانی آن با حجاب/بی‌حجابی نیست. حجاب مورد نظر ما، به معنای پوشیدگی زن در برابر مرد و به گونه‌ای است که جلب توجه نکند (مطهری، بی‌تا، ۶۴)؛ حال آنکه برخی پوشش‌ها این کارکرد را نداشته‌اند و به همین سبب، در چارچوب حجاب مورد نظر این پژوهش قرار نمی‌گیرند. در عین حال، در اینجا مراد از بی‌حجابی نیز الگوهای پوششی‌ای است که ضمن فاصله داشتن با تعریف اشاره شده، با سبک‌های غربی قرابت دارند.

با توجه به اینکه داده‌های تاریخی نشان می‌دهند که زنان ایرانی از دیرباز مشی پوششی متناسب با مذهب و فرهنگ خود را داشته‌اند (پارسای و همکاران، ۱۳۴۶؛ مطهری، بی‌تا، ۲۱-۱۹؛ بازگان، ۱۳۹۷، ۱۶۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۹۸)؛ ضمن پروبلماتیک بودن وضعیت فعلی ایران از این نظر، می‌توان وضعیت حجاب/بی‌حجابی را در چند مقطع زمانی دیگر نیز مسئله دانست. برپایه شواهد تاریخی، به نظر می‌رسد که از دوران ناصرالدین شاه قاجار، تغییراتی در الگوهای پوششی بخشی از زنان ایرانی رخ داده است (ر.ک: طالبوف، ۱۳۵۶، ۱۰۴؛ تاج السلطنه، ۱۳۶۲، ۱۰۲-۹۰؛ استادملک، ۱۳۶۸؛ عین السلطنه، ۱۳۷۴، ج ۶، ۴۷۹۷؛ ویلز، ۱۳۸۹) و این وضعیت پروبلماتیک، در دوره‌های بعد نیز بسته به شرایط سیاسی-اجتماعی غالب، چند بار تغییر ماهیت داده است.

به نظر می‌رسد که نقطه آغاز این تغییرات، دوران ناصری —البته پس از سفرهای ناصرالدین شاه به اروپا— باشد؛ به گونه‌ای که گفته می‌شود در این دوره، الگوهای پوششی غیربومی، تاحدودی جای خود را در ذهن زنان درباری پیدا کرد (ویلز، ۱۳۸۹، ۳۵۷-۳۵۵).

اگرچه این تغییرات، ابتدا در اندرونی روی داد (ذکاء، ۱۳۳۶، ۳۹-۳۸)، ولی مدارک تاریخی نشان می‌دهند که توده زنان نیز با این سبک‌های پوششی آشنایی پیدا کرده بودند و الگوهای یادشده به‌نوعی به آن‌ها نیز منتقل شده بود (شیل، ۱۳۶۸، ۷۳؛ روزنامه شکوفه، ۱۲۹۳ ه.ق؛ آبراهامیان، ۱۳۷۷، ۱۱۳). جنبهٔ پروبلماتیک این وضعیت، آن است که بخشی از زنان ایران، به‌عنوان کشوری که از پیشینهٔ فرهنگی و مذهبی درازی برخوردار است، در آن دوران، پذیرای الگوهای پوششی غیرایرانی شدند؛ به‌گونه‌ای که مروری بر روزنامه‌های آن‌زمان (دوران مشروطه) نشان می‌دهد که تقلید زنان ایرانی از الگوهای پوششی غربی، بارها موردانتقاد قرار گرفته است (برای مثال، ر. ک: روزنامهٔ شکوفه، ۱۳۳۲ ه.ق، سال ۲، شماره ۲۳، ص ۲).

با وجود شکل‌گیری چنین پیش‌زمینهٔ ذهنی‌ای برای زنان، بخشی از آن‌ها در برابر فرمان کشف حجاب رضاشاه مقاومت کردند (ر. ک: واحد، ۱۳۶۳؛ استادملک، ۱۳۶۸؛ جعفری و همکاران، ۱۳۷۱؛ جعفریان، ۱۳۷۹؛ کار، ۱۳۸۰: ۲۴؛ صادقی، ۱۳۹۲؛ زائری، ۱۳۹۳)؛ بنابراین، در این مقطع زمانی نیز شاهد پروبلماتیک شدن وضعیت حجاب هستیم؛ به‌این‌معنا که اگر فرض کنیم که دوران قاجار (اواخر عهد ناصری) شروع آشنایی زنان ایرانی با الگوهای پوششی غربی (و البته فرهنگ اروپایی) باشد و الگوهای یادشده درحال جایابی در میان آن‌ها بوده‌اند، چرا فرمان کشف حجاب رضاشاه که به‌ظاهر با این فرایند همخوانی داشت، موردپذیرش بخشی از زنان آن زمان قرار نگرفت؟ و چرا پس از تحمیل الگوهای پوششی خاص از بالا در دوران پهلوی اول و درونی شدن این الگوها در میان بخشی از زنان ایرانی در دو دورهٔ پهلوی، این بار و در زمان فرمان حجاب اجباری پس از انقلاب اسلامی، شاهد استقبال بخشی از زنان ایرانی از حجاب اسلامی (کار، ۱۳۸۰، ۵۱) بودیم؟ و در پایان، چرا امروزه و در شرایط حاکمیت گفتمان اسلامی که حجاب در آن، پایه و اساس است، با بی‌اعتنایی بخشی از زنان به سبک پوششی همخوان با چارچوب اجتماعی غالب (رفیع‌پور، ۱۳۷۶؛ زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۷؛ نرگسی، ۱۳۸۷؛ مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۰: ۸؛ واعظی، ۱۳۹۲؛ مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۳، ۱؛ عبدی، ۱۳۹۶) مواجهیم؟

چنان‌که گفته می‌شود، روند تغییر پوشش برخی از زنان ایرانی و دور شدن آن‌ها از حجاب اسلامی، از دههٔ ۱۳۷۰ آغاز شد (رفیع‌پور، ۱۳۷۶) و نکتهٔ درخور توجه این‌که برپایهٔ گزارش مرکز بررسی‌های استراتژیک، بخشی از جامعهٔ زنان ایرانی از سال ۱۳۸۸ به‌این‌سو، شاهد تغییر و تحولات محسوسی در نوع پوشش بوده است (به‌نقل از ایسنا، ۱۳۹۶)؛ به‌گونه‌ای که از

سال‌های پیش، نهادهایی مانند «گشت ارشاد» به میدان آمده‌اند (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۰، ۲۲؛ مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۳، ۳؛ بخشایش، ۱۳۹۶، ۱۱۰؛ مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۷، ۱) و حتی در یکی از جلسات مجلس شورای اسلامی، موضوع ساپورت‌پوشی زنان به‌عنوان یک مسئله مطرح شده است (انتخاب، ۱۳۹۳).

همان‌گونه که اشاره شد، وضعیت پوشش زنان ایرانی از دوران ناصری تا امروز، در چندین مقطع زمانی، پروبلماتیک شده است. اگر این بازه زمانی را یکپارچه در نظر بگیریم، می‌توان به‌طور کلی میان دو دسته از زنان (ضمن اذعان به احتمال وجود دسته‌های دیگر) تمایز قائل شد: دسته نخست، بخشی از زنان هستند که روند فاصله‌گیری از الگوهای پوششی اسلامی را در این فرایند تاریخی تجربه کرده‌اند و دسته دوم نیز آن‌هایی هستند که در فرایند یادشده، همچنان به پوشش اسلامی پایبند بوده‌اند. در مقاله حاضر در پی این هستیم که بدانیم چه سازوکارهای علی‌ای می‌تواند تغییرات پوششی زنان ایرانی در این دوره تاریخی را تبیین کند.

استدلال‌های مربوط به چرایی لزوم اتخاذ رویکردی تاریخی در مطالعه حجاب/بی‌حجابی را در بخش دوم مقاله دیگری با عنوان «ملاحظات نیل به مسئله تز پاسخ (تقسیم‌کاری پژوهشی برای دانشجویان)» (ولی‌نژاد و خلیلی اردکانی، ۱۴۰۱) به‌تفصیل بیان کرده‌ایم. در همین راستا، در پژوهش حاضر، عدم رعایت حجاب اسلامی از سوی بخش معناداری از زنان و دختران ایران امروز (۱۴۰۱) را به‌عنوان «پیامد» در نظر گرفته و تلاش کرده‌ایم با انجام مطالعه‌ای تاریخی، سازوکارهای علی‌ای را شناسایی کنیم که به این شرایط انجامیده‌اند. پاسخ به این مسئله ایجاب می‌کند که سازوکارهای تعلیلی و توضیح‌دهنده وضعیت‌های پروبلماتیک پوششی زنان در دیگر نقاط عطف تاریخی ایران معاصر نیز در نظر گرفته شوند؛ بنابراین، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که: «وجود میزانی از بی‌حجابی در میان بخشی از زنان ایران امروز، چگونه و در قالب چه سازوکارهایی قابل تبیین است؟»

## ۱. روش پژوهش

رویکرد این پژوهش، کیفی و از نوع تاریخی درون‌موردی<sup>۱</sup> است. این نوع تحلیل به واکاوی ویژگی‌ها، ساختارها، و فرایندهایی می‌پردازد که تنها در «یک» مورد خاص وجود دارند (طالبان، ۱۳۹۱، ۲۲۹). هدف تحلیل درون‌موردی، یافتن و فرموله کردن منظومه‌ای علی است که موضوع

1. Within-Case

مورد مطالعه را تبیین کند. نتیجه کار در این نوع تحلیل می‌تواند به لحاظ الزامات تکنیکی، در قالب سه راهبرد «تطبیق الگو»، «ردیابی فرایند» و «روایت علی<sup>۳</sup>» قرار گیرد (طالبان، ۱۳۹۳، ۱۵۰). با این حال، به نظر می‌رسد این نوع تحلیل، میزانی از هر سه را دربر داشته باشد.

راهبرد «تطبیق الگو»، در پی فهم میزان مطابقت واقعه با نظریه مورد استفاده - تقویت یا به چالش کشیدن نظریه - است؛ به بیان روشن‌تر، فن تطبیق الگو، ابزار قدرتمندی برای نشان دادن ضعف تعمیمی یک نظریه بوده و به همین سبب، با دو نوع مطالعه موردی «ابطال نظریه» و «تأیید نظریه» متناظر است (طالبان، ۱۳۹۳، ۱۵۲-۱۵۱). راهبرد «ردیابی فرایند» نیز که می‌توان از آن برای نظریه‌آزمایی در «یک مورد خاص» استفاده کرد (طالبان، ۱۳۹۳، ۱۵۶) ما را از خطای همبستگی کاذب دور نگه می‌دارد (ساعی، ۱۳۹۲، ۱۶۲). «روایت علی» نیز حاکی از بیان داستان رابطه بین رویدادهای گوناگون به صورت حلقه‌های متصل به هم است که در پرتو نظریه (ساعی، ۱۳۹۲، ۶۸ و ۷۲)، علت (ها) را به معلول وصل می‌کند (طالبان، ۱۳۹۳، ۱۶۱)؛ در نتیجه، می‌توان گفت که نظریه مورد استفاده، یک دستگاه نظری علی است که در قالب تحلیل درون‌موردی، میزان مطابقت واقعیت با آن مشخص می‌شود. در این راستا و برای پی بردن به این سازوکارها و در امان ماندن از نتیجه‌گیری‌های علی کاذب، از «ردیابی فرایند» استفاده می‌کنیم؛ و سرانجام، روایتی که از رویداد مورد نظر بر ساخته می‌شود، در ذات خود از نوع علی خواهد بود؛ به این معنا که هر سه رویه مورد اشاره، به نوعی در تحلیل درون‌موردی وجود دارند.

گفتنی است، در تحلیل درون‌موردی، فرضیه‌هایی قابل طرح است که واقعیت را با توجه به آن‌ها مشاهده کنیم؛ به این معنا که شواهد تاریخی بر پایه توالی رویدادها در یک فرایند خاص اجتماعی-تاریخی، درون یک واحد اجتماعی معین و با هدایت نظریه مطالعه می‌شوند (ساعی، ۱۳۹۲، ۶۸). در اینجا و به تعبیر طالبان (۱۳۹۸) در پی بررسی این مسئله هستیم که «آیا عوامل تبیین‌کننده و سازوکارهای علی متعاقب آن، دارای تأثیرات علی بر معلول یا نتیجه هستند یا خیر؟

به لحاظ نتیجه نیز استنتاج نهایی از این نوع نظریه‌آزمایی، که با نمونه منفرد سروکار دارد،

1. Pattern Matching
2. Process Tracing
3. Casual Narrative

با تبیین‌های تطبیقی<sup>۱</sup> متفاوت است. همان‌گونه که اشاره شد، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این راهبرد، احتمال حذف بیشینه علت‌های کاذب است که خود می‌تواند بستر دستیابی به روایت علی منسجم و متقاعدکننده‌ای از چرایی وقوع رویداد مورد مطالعه را فراهم کند. به بیان روشن‌تر، حاصل کار در تحلیل درون‌موردی به‌گونه‌ای است که هماهنگی واقعیت مورد مطالعه با نظریه در قالب استدلال‌های مستحکم موجب افزایش درجه باور می‌شود و ناهماهنگی آن در قالب استدلال‌های مستحکم نیز پایه‌های آن را لرزان می‌کند.

به لحاظ اعتبار نیز قصد پژوهش حاضر، حرکت در چارچوب نظریه مورد استفاده و ردیابی سازوکارهای اشاره شده در آن است؛ درضمن، داده‌های خام پژوهش از منابع معتبر (ونه مآخذ) گردآوری شده و از ویژگی تواتر برخوردار بودند. میدان این رساله، مکتوبات کتابخانه‌ای (سفرنامه‌ها، روزنامه‌ها، اسناد و کتب تاریخی)، واحد مشاهده آن، زنان ایرانی، و واحد تحلیل نیز ایران معاصر (ادوار مورد اشاره) است.

## ۲. چارچوب نظری پژوهش

اگر هدف، «تبیین» موضوعی درباره رفتار انسان‌ها «در گذر زمان» باشد — همانند آنچه مورد نظر پژوهش حاضر است — تئوری الیاس<sup>۲</sup> مناسب به نظر می‌رسد. تبیین به معنای بررسی این مسئله است که چه عواملی و در چه شرایطی بر وقوع یک رویداد، تأثیرگذار بوده‌اند. باین حال، در رویکرد تاریخی-درون‌موردی در پی فهم این موضوع هستیم که چه سازوکارهایی و چگونه به وقوع رویدادی خاص منجر شده‌اند. در پژوهش حاضر تلاش کرده‌ایم دریابیم که کدام عوامل و در قالب چه سازوکارهایی به وضعیت فعلی بی‌حجابی در میان بخشی از زنان ایرانی، یا فلان وضعیت حجاب/بی‌حجابی در فلان تاریخ ایران معاصر انجامیده است. نظریه الیاس نیز دقیقاً در همین راستا پردازش شده و یکی از دلایل انتخاب آن به عنوان نظریه راهنمای این پژوهش نیز این بوده است که همسویی چشمگیری با موضوع و ماهیت مسئله ما دارد.

الیاس بر این نظر بود که باید الگوی بازنمایی دنیای اجتماعی — یا پارادایم جامعه‌شناختی — را به طور کامل تغییر داد و چرخه وابستگی متقابل کارکردها را جایگزین

1. Comparative Analysis

2. Elias, N.



علیت خطی عناصرِ جداشده کرد. در این نوع اندیشه‌ورزی رابطه‌محور (لویال و کوایلی)<sup>۱</sup>، (۲۰۰۴، ۲۷) که پیش از این سابقه نداشته است، می‌توان گفت که بسیاری از موارد از قبیل ترس، ذاتی انسان نیست، بلکه از طریق «رابطه»<sup>۲</sup> با دیگران، آموخته می‌شوند.

حال اگر همان‌گونه که الیاس می‌گوید، از خلال «رابطه» با دیگران است که چیزی مانند ترس شکل می‌گیرد، فهم دوگانه فرد/جامعه نیز از طریق همین «رابطه»، شدنی است (الیاس، ۱۹۹۱، ۱۲۸). جامعه، مجموعه‌ای از پیوندهای درونی و به‌طورکلی، ارتباطات میان افراد است (الیاس، ۱۹۹۱، ۳ و ۱۶۴؛ اسمیت<sup>۳</sup>، ۲۰۰۱، ۱۶۲) و رفتارهای افراد نیز درحالی در یک فرایند تاریخی رخ می‌دهند که خود این فرایند نیز در بطن تاریخ حادث می‌شود (الیاس، ۲۰۰۰: ر. ک: مقدمه)؛ به بیان روشن‌تر، سبک خاصی از رفتار که به‌صورت کاملاً ارادی از سوی افراد انجام می‌شود، در یک فرایند تاریخی و یک صورت‌بندی، که شکل خاصی پیدا کرده است، قرار دارد و همین قالب نیز موجب می‌شود که افراد به آن شکل خاص رفتار کنند (اسمیت، ۲۰۰۱، ۱۶۲).

البته باید توجه داشت که در نگاه الیاس، تمدن، فرایندی با طرح‌ریزی و مهندسی آگاهانه و عامدانه نیست. این فرایند، به‌گونه‌ای کور به حرکت درآمده و از طریق پویایی ویژه شبکه پیچیده‌ای از روابط و مناسبات انسانی و از طریق دگرگونی‌های ویژه در چارچوب‌هایی که انسان‌ها برای زندگی با یکدیگر در آن‌ها با هم روبه‌رو می‌شوند -با منطق در ابتدا غیرعقلانی و در ادامه، هدفمند- به حرکت خود ادامه می‌دهد (الیاس، ۱۳۹۷، ۲۹۲)؛ براین اساس، مرجع رفتارها هرچه باشد، از این درهم‌آمیختگی و از وابستگی متقابل انسان‌ها به یکدیگر است که نظم کاملاً خاص شکل می‌گیرد؛ نظم بسیار الزام‌آورتر و قدرتمندتر از اراده تک‌تک انسان‌هایی که آن را شکل می‌دهند (الیاس، ۱۳۹۷، ۲۹۱). به هرروی، باید در نظر داشت که تضمین‌کننده تداوم و بازتولید آن شکل خاص از رفتار نیز اصل نیاز به تأیید دیگران است (الیاس، ۲۰۰۰، ۳۶۷). این، همان اصلی است که در چارچوب پیکربندی<sup>۴</sup> قابل فهم است. پیکربندی، ظرفی است که تحلیل روابط، درون آن انجام می‌شود. به نظر الیاس هر

1. Loyal, S. & Quilly, S.
2. Relation
3. Smith, D.
4. Figuration

پیکربندی‌ای بر افرادی که درون آن به درجات متغیری درگیرند، نیرویی بی‌اختیار وارد می‌کند؛ اما این نیرو به هیچ‌روی نسبت به افراد، بیرونی نیست. نیروی یادشده به‌سادگی از وابستگی متقابل افراد حاصل می‌شود (هینیش<sup>۱</sup>، ۱۳۹۸، ۱۲۹)؛ به‌گونه‌ای که تشدید تماس‌های مردمی، درون پیکربندی‌ها، سبب دگر‌مهارى و همچنین، خویش‌تن‌مهارى می‌شود (کوزمیکس<sup>۲</sup>، ۱۳۸۴). چنین فشارهایی را می‌توان انتظار تک‌تک افراد جامعه از نوع روابط موجود دانست که هریک از افراد به‌صورت ارادی سولی در یک فرایند تاریخی و در یک صورت‌بندی اجتماعی که شکل خاصی به رفتارها داده است—اعمال می‌کنند (اسمیت، ۲۰۰۱، ۱۶۷). هر فردی در این فرایند و درون پیکربندی‌های خاصی باید کنش‌های خود را تفکیک‌یافته‌تر، همگون‌تر، و باثبات‌تر کند (هینیش، ۱۳۹۸، ۱۲۶). به‌نظر می‌رسد، به‌همین دلیل باشد که اگر فردی قاعده غالب را با رفتاری متفاوت بر هم بزند، موجب شگفتی و احتمالاً واکنش شدید دیگران خواهد شد.

در پاسخ به این پرسش که چگونه انواع خاصی از رفتارها در انسان‌ها درونی می‌شوند، الیاس با تأثیرپذیری از فروید، ما را به سوانق و عواطف ارجاع می‌دهد (فرجی، ۱۳۹۵، ۸۹). برپایه دیدگاه الیاس، تکامل فردی فرایند متمدن شدن، با تکامل نوع بشر شباهت‌هایی دارد: تنظیم «سائق» و «کنترل عاطفه» نه تنها شکل متفاوتی را به‌خود می‌گیرند، بلکه در مسیر فرایند متمدن شدن، به میزان متفاوتی هم ارتقا می‌یابند؛ بنابراین، در نظریه الیاس، همبستگی معناداری میان «تکوین اجتماعی» و «تکوین روانی» وجود دارد. همبستگی میان این دو، به‌معنای فرایند توسعه روانشناختی و تحول در ساختار شخصیتی یا شاکله‌ای است که مبنا و همگام با تغییرات اجتماعی است (مجدالدین، ۱۳۸۳). به‌تعبیر اسمیت، در این نظریه، «ابعاد اجتماعی و روانی حیات اجتماعی، ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند» (اسمیت، ۱۳۸۶، ۸۵). همان‌گونه که احساس ما در فرایند جامعه‌پذیری و در ارتباط با دیگران به‌گونه‌ای ساختار یافته است که از فلان چیز بترسد، با سبک خاصی از رفتار یا پوشش نیز ساختار می‌یابد؛ به‌گونه‌ای که آن رفتارها به طبیعت ثانوی ما تبدیل می‌شوند. نکته مهم در این زمینه این است که از نگاه الیاس برای اینکه بخشی از تصادف‌های تاریخی بتوانند به صورت‌بندی‌های اجتماعی تبدیل شده و بازتولید شوند، وجود عنصر «قدرت» در پیکربندی‌های یادشده، ضروری است؛ براین‌اساس، احتمال تقلید الگوهای رفتاری شاهان، درباریان، و... بسیار بیشتر از افراد و

1. Heinich, N.

2. Kuzmics, H.

مجموعه‌های فاقد قدرت است.

الیاس برای فهم منطق نهفته در پس رفتارهای کنونی، به گذشته بازگشته و به رفتارشناسی افراد در قرون وسطا می‌پردازد؛ جایی که توده و اشراف، دو قشر اصلی جامعه بوده‌اند. وی با مطالعه زندگی این دو طبقه، از طریق آثار به‌جامانده از آن دوران، تفاوت‌هایی را در الگوهای رفتاری آن‌ها شناسایی می‌کند (کوزمیکس، ۱۳۸۴)؛ برای مثال، درحالی که توده در یک ظرف مشترک غذا خورده و به‌صورت دسته‌جمعی در یک اتاق می‌خوابیده‌اند، اشراف‌زادگان درباری، ظروف غذاخوری ویژه خود را داشته و هریک در اتاق جداگانه‌ای استراحت می‌کرده‌اند (فرجی، ۱۳۹۵، ۱۷۲-۱۶۰). الیاس در پاسخ به چرایی این تفاوت در رفتارها میان توده و اشراف، به رقابت خانواده‌های درباری در سلسله‌مراتب قدرت اشاره کرده و بر این نظر است که هریک از آن‌ها برای حفظ موقعیت خود و بالا رفتن از این سلسله‌مراتب، مجبور به رقابت با یکدیگر در همه عرصه‌ها بوده‌اند (اسمیت، ۲۰۰۱، ۱۶۷).

احتمالاً همین سازوکارهای مبتنی بر قدرت سبب شده‌اند که سبک‌های رفتاری درباریان از طریق نیروهای میانجی به سراسر جامعه انتقال یابند. در این زمینه گفته می‌شود: به‌موازات تسلط نوعی منش رفتاری درباری میان اشراف‌زادگان، بورژوازی نیز درحال سر برآوردن بود (الیاس، ۱۳۹۷، ۱۷). بورژواها که به‌دلیل اهرم اقتصادی خود وارد معادلات قدرت شده بودند، اشراف‌زاده نبودند؛ به این معنا که در آن شرایط، «دوگانه‌ای» سر برآورد که در یک سر آن، دربار باپرستیژ و در سر دیگر آن، بورژوازی ثروتمند فاقد منزلت قرار داشت (کوزمیکس، ۱۳۸۴)؛ بنابراین، بورژواها به‌دلیل خلأ منزلتی، خواهان کسب وجهه‌ای همانند درباریان بودند (اسمیت، ۲۰۰۱، ۱۶۴)؛ به همین سبب، افزون‌بر اینکه رفتار درباریان را تقلید می‌کردند (اسمیت، ۱۳۸۶، ۸۸ و ۸۶؛ اسمیت، ۲۰۰۱، ۱۶۲)، مسیر انتقال این سبک رفتاری به بدنه جامعه (از طریق مواردی چون کتاب‌ها و تبدیل آن به دستورالعمل‌های تربیتی) نیز هموار شد.

شکاف منزلتی موجود میان درباریان و بورژواها، و به تبع آن، بازتولید سبک رفتاری درباری توسط بورژوازی، دوگانه مشابه دیگری را به‌وجود آورد که این بار توده را درگیر کرد؛ زیرا، توده نیز همانند بورژوازی، خواهان کسب منزلت بود؛ در نتیجه، این بار شاهد تقلید آن سبک رفتاری از سوی توده بودیم. به بیان روشن‌تر، رفتاری که بورژوازی از دربار گرفته بود — در یک فرایند تاریخی — از سوی عامه مردم پذیرفته، درونی، و بازتولید شد (اسمیت، ۲۰۰۱، ۲۳). باین حال، فراگیر شدن یک نوع رفتار در میان مردم عادی جامعه، منوط به وجود

نیروهایی است که بستر را برای تغییرات فراهم کنند. در دستگاه نظری الیاس در این زمینه، وجود یک دولت متمرکز از اهمیت بالایی برخوردار است.

اگر بپذیریم که جامعه، متشکل از نیروهای پرشمار در حال رقابتی است که درصدد حذف یکدیگر برای دستیابی به منابع ارزشمند هستند، درک فوران خشونت در این رقابت، چندان دشوار نیست (هینیش، ۱۳۹۸، ۲۲)؛ بنابراین، در حالتی که تضادها و رقابت میان نیروهای مختلف تشدید شود، انحصار خشونت، موضوعیت می‌یابد (اسمیت، ۱۳۸۶، ۸۵). الیاس برای بازسازی تکوین تاریخی فرایند متمدن شدن، از تشکیل دولت و تحمیل تدریجی یک انحصار دوگانه بهره می‌برد؛ انحصار دریافت مالیات که روابط مالی میان شاه و سینیورهای فئودالی را پولی می‌کند، و انحصار اعمال خشونت قانونی، که قدرت نظامی و اختیار جنگ و صلح را در دست پادشاه متمرکز می‌کند (هینیش، ۱۳۹۸، ۲۰). در دنیای مدرن، چنین انحصاری تنها در دستان دولت است و برخلاف نظام‌های پادشاهی پیشین، که چنین ویژگی‌ای نداشته‌اند، امروزه ابزار نظامی و حق اعمال خشونت تنها در انحصار نیروهای نظامی زیرمجموعه دولت مدرن است؛ بنابراین، به موازات عملکرد نظارتی نهادهای نظامی، نهادهای دیگر وابسته به دولت نیز سعی در تسلط بر فرد داشته و تلاش می‌کنند بدن و روان وی را کنترل کنند. به تعبیر کوزمیکس (۱۳۸۴) در این فرایند، وجه تمایز شخص متمدن از شخص غیرمتمدن، توانایی فرد متمدن در سرکوب کردن تکانه‌های لذت و درد و دگرگون‌سازی و وارد کردن آن‌ها به توالی‌های طویل کنش است.

آنچه پیش از این مطرح شد، خلاصه‌ای از نظریه «متمدن شدن» با این مضمون بود که تمدن الیاسی، یکی از پیامدهای تنظیم روابط عاطفی افراد با ساختار در حال توسعه جامعه است. با این همه، باید در نظر داشت که تمدن، فرایندی خطی نیست؛ زیرا، اساساً صحبت از یک تحول منظم نیست، بلکه سخن از یک پیشرفت مرحله‌ای در میان است که در آن، هم امکان جهش وجود دارد و هم امکان پس‌رفت (هینیش، ۱۳۹۸، ۳۹). از نگاه الیاس، هر فرایند تمدنی‌ای با فرایند توحشی هم‌ارز است؛ به گونه‌ای که تلاش‌های انجام‌شده با هدف ثبات‌بخشی، سرانجام، به فروپاشی اجتماعی خواهند انجامید.

اگرچه انتقادهای/ابهام‌هایی از جمله «جهان‌شمول نبودن»، «غفلت از دین»، «شائبه جامعه‌شناختی نبودن»، و... درباره این نظریه وجود دارد، ولی در مقاله حاضر بر این نظریه که متمدن شدن می‌تواند با در نظر گرفتن احتیاط‌هایی، هدایت‌گر برخی پژوهش‌های مرتبط با

مسائل جامعه ایران باشد. یکی از این احتیاط‌ها مربوط به چگونگی رویارویی با فرضیه در آن است. به بیان روشن‌تر، در بحث فرضیه‌های پژوهش شاید اگر این نظریه در بستری مشابه با جامعه ایرانی ساخته و پرداخته شده بود، بی‌محابا اقدام به استخراج فرضیه و واریسی آن‌ها می‌کردیم، ولی واقعیت این است که ایران معاصر، جامعه‌ای است که از بسیاری جنبه‌ها (بازۀ زمانی قالب‌بندی نظریۀ متمدن شدن و عناصر تشکیل‌دهندۀ پیکربندی اروپای وقت) با جامعه غربی، متفاوت است. عناصر دخیل و نیروهای تأثیرگذار بر این جامعه، قشربندی‌های تاریخی، و وقوع چندین رویداد انقلاب‌گونه، همه‌وهمه، گویای این است که نظریه در این پژوهش، تنها یک چراغ راهنما است و نه بیشتر؛ از همین رو، نمی‌توان گزاره‌ای را به‌طور مشخص به‌عنوان فرضیۀ موردبررسی، طرح کرد. به بیان روشن‌تر، بخش اصلی تمرکز ما در گردآوری مدارک و مستندات تاریخی و تجزیه و تحلیل آن‌ها، تنها معطوف به این مسئله خواهد بود که: «آیا نوع پوشش آن‌بخش از زنان ایران امروز که آن‌ها را بی‌حجاب می‌خوانند، حاصلی از تنظیم تاریخی روابط عاطفی شبکه‌ای از زنان ایرانی با ساختار در حال توسعه جامعه ایران معاصر بوده است یا خیر؟».

### ۳. تبیینی تاریخی از چرایی وجود میزانی از بی‌حجابی در ایران امروز

همان‌گونه که در بخش روش‌شناسی مطرح شد، در تحلیل تاریخی-درون‌موردی، نتیجۀ نهایی، روایتی است که پاسخ به مسئلۀ موردواکاوی در قالب آن و به‌صورت داستان‌گونه نقل می‌شود. در این داستان، رویدادهای گوناگون در پرتو نظریه به یکدیگر وصل شده و سرانجام، روایتی علی از وضعیت مورد مطالعه به‌دست می‌آید. در ادامه، تلاش شده است با تجزیه و تحلیل مستندات و مدارک تاریخی، سازوکارهای موجود در این زمینه، در قالب روایتی علی بیان شوند.

#### ۱-۳. عهد ناصری؛ آغازی بر یک فرایند

تعلیل/تبیین وضعیت بی‌حجابی در ایران امروز (و به‌طور کلی، وضعیت‌های پروبلماتیک حجاب/بی‌حجابی در ایران معاصر) نیازمند یافتن نخستین نقطۀ عطف تاریخی درباره تغییر در الگوهای پوششی سنتی-اسلامی است. پس از مرور شواهد و مدارک تاریخی دریافتیم که نقطۀ عطف یادشده، می‌تواند دورۀ ناصرالدین‌شاه و زمانی باشد که وی به اروپا سفر کرده و به‌نوعی، مسئلۀ سنت-مدرنیته‌ای که احتمالاً پیشتر آغاز شده بود، شدت گرفت. به‌گمان نویسندگان پژوهش حاضر، آغاز تغییر در الگوهای پوششی زنان ایرانی، به همین دوره مربوط می‌شود؛ ضمن اینکه کمی بعدتر

(دوران مشروطیت) را نیز می‌توان آغاز مسئله شدن «زن» در ایران دانست.

ناصرالدین‌شاه پس از بازگشت از اروپا، دستور داد که پوشش اندرونی زنان دربار به سیاق زنان اروپایی درآید (ویلسن، ۱۳۴۷، ۲۵). از آنجاکه این کار، نقض خطوط قرمز پیکربندی مذهبی-سنتی وقت نبود، از سوی زنان دربار (به‌عنوان کنشگر و نه عامل) پذیرفته و اجرا شد. در اینجا لازم است اشاره کنیم که کنشگر به کسی گفته می‌شود که به انجام عملی با هدفی معین و مشخص مبادرت ورزد؛ برای مثال، یک معلم خانم در دوران حاضر، پیش از حضور در کلاس درس، حجاب اسلامی را رعایت کرده و لباس‌هایی را به تن خواهد کرد که با الزامات پیکربندی غالب، همخوانی داشته باشد. این عمل معلم مورد اشاره، اگرچه کنشی هدفمند است، ولی رفتارگونه نیز به نظر می‌رسد؛ زیرا، اساساً در سال‌های گذشته نیز همین کار توسط معلمان دیگر بارها و بارها تکرار شده است؛ ضمن اینکه محدودیتی در اعمال آن وجود نداشته و ندارد. درمقابل، اگر همین معلم تصمیم بگیرد لباسی در تعارض با آنچه پیکربندی وقت اقتضا می‌کند، بپوشد، «عامل» خوانده می‌شود. به‌یک معنا، اعمال کنشی در عین وجود محدودیت‌ها و در راستای مخالفت با آنچه مرسوم و موردانتظار است، می‌تواند «عاملیت» باشد. حال اگر می‌گوییم پذیرش الگوی پوششی جدید از سوی زنان دربار ناصرالدین‌شاه، نه عاملیت، بلکه کنشگری آن‌ها بوده، به‌این سبب است که سبک پوششی جدید، تنها در اندرونی (جایی که تنها محارم حضور داشتند) اجرا شد (ذکاء، ۱۳۳۶، ۳۹-۳۸).

زنان یادشده، عملی را در چارچوب الزامات پیکربندی وقت و بنا به اجبار/علاقه/یا اهدافی که داشتند، پذیرفته و در همان محفل خصوصی (اندرونی) اجرا کردند. اگر بخواهیم عاملیتی را نشان دهیم، به رفتاری اشاره خواهیم کرد که توسط قرةالعین انجام شده است (در این زمینه ر. ک: کرونین، ۱۳۸۳، ۲۸۹؛ دولت‌آبادی، ۱۳۶۲، ج ۴، ۴۳۲). درعین حال، بعدها مواضع آیت‌الله مطهری درباره مصداق‌های حجاب نیز می‌تواند نشانی از عاملیت وی باشد؛ جایی که علمای مذهبی تا پیش از آن، پوشیدگی صورت زن را الزامی و جزئی از حجاب اسلامی می‌دانستند، ولی آیت‌الله مطهری، نظری برخلاف آن را مطرح کرد (که حوزه‌های علمیه وقت، به شدت با آن مخالفت کردند).

در عصر ناصری، زنان درباری ازیک سو در شبکه ارتباطی غالب که بیشتر زنان وقت را دربر می‌گرفت (باحجاب‌ها) قرار داشتند و ازسوی دیگر، در شبکه‌ای از زنانی با پوشش غربی و در اندرونی. لزوم بقا یا امید به ارتقا در سلسله‌مراتب موجود در مورد زنان ایجاب می‌کرد که

هریک از آن‌ها در هر دو محیط اندرونی و بیرونی، کنشی هماهنگ با آنچه اعضای دیگر انتظار داشتند، از خود بروز دهند: رقابت در باحجابی بیرونی (شیل، ۱۳۶۸، ۱۷۳؛ بایندر، ۱۳۷۰، ۱۱۱-۱۱۳؛ ماساهارو، ۱۳۷۳، ۱۷۶)؛ و درعین حال، رقابت در پوشش غربی مربوط به اندرونی (سرنا، ۱۳۶۲، ۷۴؛ بنجامین، ۱۳۶۳، ۸۴؛ ویلز، ۱۳۶۸، ۳۶۶؛ بروگش، ۱۳۷۴، ۱۴۶-۱۴۵؛ کاکو، ۱۳۹۳، ۸۵). همین شرایط رقابت آمیز سبب تشدید خودکنترلی زنان درباری و تبدیل پوشش یادشده، به پوشش غالب زنان درباری شد. در نظریه‌الایاس نیز الگوهای رفتاری درباری در میان درباریان به واسطه نظارت آنان بر یکدیگر و در نتیجه، خودکنترلی‌هایی بازتولید می‌شود که از سوی هریک از افراد با هدف ابقا در موقعیت یا ارتقا در سلسله‌مراتب قدرت، صورت می‌گیرد.

پوشش یادشده در عهد ناصری، از آن‌رو که درباری بود و درعین حال، با پیکربندی وقت نیز تضاد نداشت (داده‌ها نشان می‌دهد که هرگاه شاه دستوری خلاف الزامات پیکربندی مذهبی وقت صادر می‌کرد، مورد موافقت توده مردم قرار نمی‌گرفت؛ همان‌گونه که جریان تنباکو نیز این ادعا را تأیید می‌کند)، توسط زنان رده‌بالایی تقلید شد که با دربار در ارتباط بودند و همان زنان نیز که برخلاف زنان درباری، در متن جامعه حضور داشتند (بنجامین، ۱۳۶۳، ۸۴-۸۳)، به عنوان ابزار انتقال‌دهنده سبک پوششی جدید به توده زنان عمل کردند. به بیان روشن‌تر، الگوی پوششی جدید، این‌گونه به زنان توده منتقل شد و آن‌ها نیز که الگوی یادشده را در تعارض با الزامات رفتاری پیکربندی وقت نمی‌دیدند، به منظور کسب وجهه و متمدن نشان دادن خود، اقدام به تقلید از نوع پوشش جدید کردند. اگر الیاس، بورژوازی را میانجی دربار و توده مردم دانسته و بیان می‌کند که الگوهای رفتاری درباری از طریق آن‌ها در دسترس توده مردم قرار می‌گرفت، نگارندگان نیز زنان طبقات بالای عهد ناصری را دارای چنین نقشی تشخیص داده‌ایم.

با سپری شدن بیش از یک دهه از این تاریخ، شاهد آن بودیم که الگوی پوششی جدید در میان بسیاری از زنان درباری و بخش کمی از زنان شهری رواج یافت (دالمانی، ۱۳۳۵، ۸۲۸-۸۲۷؛ موزر، ۱۳۵۶، ۲۶۸؛ بل، ۱۳۶۳، ۶۳) و همین امر نیز یکی از نیروهای محرکه‌ای بود که توانست لزوم تغییر در پوشش بیرونی زنان را به یکی از خواسته‌های جنبش مشروطه، تبدیل کند (روزنامه آئینه غیب‌نما، ۱۳۲۶ ه.ق؛ شوستر، ۱۳۴۴، ۲۳۷). اساساً تا پیش از جنبش مشروطه، «زن» در ایران مسئله نبود و در همین دوران و احتمالاً با تأثیرپذیری از آشنایی با

تمدن غربی بود که به‌طور کلی، «زن» و به‌ویژه موقعیت فردی و اجتماعی وی به‌عنوان مسائلی که باید به آن‌ها نظر داشت، مورد توجه قرار گرفت.

### ۲-۳. دوران مشروطیت: شکل‌گیری شبکه ارتباطی جدید

آشنایی روشنفکران عصر مشروطه با فرهنگ و تمدن غربی (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ۶۶) و همچنین، آشنایی ذهنی بخشی از زنان شهری وقت با پوشش غربی از طریق الگوهای درباری (شیل، ۱۳۶۸، ۷۳) موجب شد که این قشر بتواند به راحتی کشف حجاب را به‌عنوان یکی از راه‌های دستیابی به توسعه مطرح کند (ر.ک: روزنامه شکوفه، ۱۳۳۲ ه.ق، سال ۲، شماره ۲۲ و ۲۳). طرح چنین خواسته‌ای، یک سوی ماجراست و آمادگی زنان و چرایی و چگونگی پذیرش الگوی یادشده از سوی آن‌ها، سوی دیگر آن.

بعید به نظر می‌رسد که اصرار عده‌ای از افراد بر کشف حجاب و برجسته شدن آن در این دوره، پیوند زیادی با بحث مقاله حاضر داشته باشد، ولی این مسئله که چرا و چگونه بخشی از زنان آن زمان از آن حمایت کردند، در چارچوب تبیینی الیاس قابل درک است. به نظر می‌رسد، در کنار پافشاری روشنفکران بر این امر، آن بخش از زنان که در نزدیکی حلقه ارتباطی جدید قرار داشته و الگوهای رفتاری درباری از طریق نیروهای میانجی در معرض دید آن‌ها گذاشته شده بود، درگیر دوگانه متمدن/ نامتمدنی شده باشند که الیاس مطرح می‌کند؛ به این معنا که اگر هم هدف، توسعه بوده باشد، سازوکار جریان یافتن الگوی پوششی جدید در میان آن بخش از زنان، پر کردن خلأ منزلتی (و نه به‌طور مشخص، دغدغه توسعه) بوده که با سازوکاری الیاسی عمل می‌کرده است.

با وجود این، به جریان افتادن سازوکارهای الیاسی در آن دوران و با توجه به اینکه هنوز زیرساخت‌های ارتباطی فراهم نبود (یغمایی، ۱۳۳۵، ۳۲۱) و نیروهای میانجی یادشده (زنان رده بالا و روشنفکران) نیز برخلاف امروز (که ابزارهای ارتباطی فراوانی رواج یافته است) نمی‌توانستند با شمار زیادی از زنان حتی شهری در ارتباط باشند، همان‌گونه که در نظریه الیاس و در قالب یک فرایند تدریجی تاریخی شاهد آن هستیم، به‌کندی در حال وقوع بود (رایس، ۱۳۸۳، ۱۱۵؛ کاکو، ۱۳۹۳، ۸۴). احتمالاً اگر الیاس، نظریه خود را در زمان فعلی پردازش می‌کرد، لزومی نمی‌دید که برای ریشه‌یابی رفتارهای فعلی مردم اروپا به دوران قرون وسطا بازگردد. بازگشت چندقرنی الیاس به گذشته از آن رو بود که قدرت درباری تا یک قرن گذشته،



تنها به دربار محدود می‌شد؛ درحالی‌که در دنیای امروز، دربار به معنای الیاسی آن، موضوعیت نداشته و قدرت یادشده، در نتیجه رشد انواع رسانه‌ها، در دستان افراد غیردرباری و در معرض دید عامه مردم، حتی تا دوردست‌ترین نقاط، قرار دارد.

به هر روی، آنچه توسط ناصرالدین شاه در اندرونی بنا نهاده شد و با سازوکارهای، به احتمال زیاد، الیاسی به میان بخشی از زنان شهری راه یافت، پیش‌زمینه طرح آن در بیرونی توسط روشنفکران مشروطه را فراهم کرد و با توجه به اینکه این بار، موضوع اصلی، نوع پوشش بیرونی زنان بود (روزنامه آیین غیب‌نما، ۱۳۲۶ ه.ق)، شاید بتوان این دوران را نقطه عطف دیگری در زمینه پوشش زنان دانست.

روشنفکران مشروطه با طرح طیف گسترده‌ای از خواسته‌های اجتماعی، سیاسی، توسعه‌ای، و... پوشش زنان را نیز به عنوان مانعی بر سر راه توسعه کشور معرفی کرده و با مبنا قرار دادن پوشش زنان غربی و همچنین، تکیه بر نوع پوشش زنان درباری، راه را برای گذر از خطوط قرمز پیکربندی غالب آن زمان مناسب دیدند/هموار ساختند. این به آن معنا است که افزون بر زنان طبقات بالا که همچنان رابط زنان درباری و توده زنان بودند، روشنفکران (کسانی همچون ایرج میرزا، عارف قزوینی، و...) نیز به عنوان نیروی میانجی کمکی به میدان آمدند (آفاری و همکاران، ۱۳۷۸، ۲۰۳) و در شکل‌گیری شبکه ارتباطی جدید، نقش آفرین شدند.

گفتنی است، منظور از شبکه ارتباطی، نوعی شبکه سازمان‌یافته با اهداف معین نیست؛ به این معنا که تشکیل‌یابی آن بر پایه گونه‌ای برنامه‌ریزی از پیش تعیین‌شده و در راستای اهدافی خاص، نه از مستندات تاریخی برمی‌آید و نه الیاسی است. اعضای این شبکه را نیز اگرچه می‌توان تاحدی «عامل» در نظر گرفت، ولی نه آن نوع پوشش را با هدف قبلی برگزیده بودند و نه در آن زمینه، غرضی بلندمدت داشتند. با این حال، به محض شکل‌گیری، مجموعه‌ای از زنان با منافع مشترک را گرد هم آورد که تعرض به خطوط قرمز موضوعه در آن، واکنش همه اعضا را برمی‌انگیخت؛ همان‌گونه که در تابستان و پاییز ۱۴۰۱ نیز شاهد چنین واکنشی از سوی این شبکه ارتباطی بودیم؛ بنابراین، هرچند اکثریت زنان دوره قاجار، همچنان به الگوهای پوششی سنتی-اسلامی پایبند بودند (انه، ۱۳۷۰، ۱۶۲)، بخشی هرچند اندک از زنان شهری نیز در شبکه ارتباطی زنانی با پوشش غربی، گرد هم آمده (انه، ۱۳۷۰، ۱۶۳-۱۶۲) و در رقابتی پیوسته، به بازتولید الگوی پوششی یادشده مبادرت می‌ورزیدند. با وجود این، از آنجا که پروبلماتیک سنت-مدرنیته در آن زمان، هنوز عمری را سپری نکرده و در عین حال، سازوکارهای

الیاسی نیز نیازمند صرف زمان بود، تا پایان دوره قاجاریه، شمار زنانی با پوشش غربی (نسبت به کل جمعیت زنان شهری) ناچیز بود (انه، ۱۳۶۸، ۲۲؛ رایس، ۱۳۸۳، ۱۱۸-۱۱۷).  
متمدن شدن، فرایندی تاریخی است و اگر به سازوکارهای پذیرش، درونی سازی، و بازتولید الگوهای پوششی سنتی-اسلامی تا آن دوران نیز با چنین نگاهی بنگریم، درخواستیم یافت که تغییر در آن و میل به سوی دیگر، نیازمند پیموده شدن فرایند متمدن شدنی دیگر است. بااین حال، واقعیت این است که فرایند یادشده، آغاز شده و توانسته بود در روندی تدریجی از سد پیکربندی سنتی-مذهبی وقت بگذرد و بخشی (اگرچه به لحاظ شمار، اندک) از زنان را با خود همراه کند (روزنامه شکوفه، ۱۳۳۳ ه.ق، ۲). با چنین نگاهی است که می توان واکنش و مقاومت منفی بخش چشمگیری از زنان در برابر فرمان کشف حجاب رضاشاه (آور، ۱۳۶۰، ۷۲؛ مکی، ۱۳۶۲، ج ۶، ۲۷۸؛ کرونین، ۱۳۸۳، ۳۰۱) را درک کرد.

### ۳-۳. دوران رضاشاه؛ تقویت شبکه ارتباطی نوظهور

مقاومت در برابر فرمان کشف حجاب، نشان داد که حتی پس از دوره قاجار و در دوران پهلوی اول نیز بخش زیادی از زنان حتی شهری، عضو شبکه ارتباطی نوپدید قجری نبودند و این به آن معنا بود که نفوذپذیری پیکربندی وقت که خود در فرایندی تاریخی شکل گرفته و قوام یافته بود، چندان آسان نبود؛ که اگر این گونه بود، در آن برهه، شاهد نتیجه ای دیگر می بودیم.

سفت و سخت بودن پیکربندی آن دوران به این معنا است که بروز هرگونه عاملیت در جهت خلاف الزامات موضوعه، با پاسخ تند اعضای دیگر روبه رو می شد. تدابیر امنیتی مربوط به دوران کشف حجاب (مکی، ۱۳۶۲، ج ۶، ۲۶۴-۱۶۳)، ازجمله صدور بخشنامه های هدایتی-ارشادی، کنترلی، نظارتی، دستوری، یا جریمه ای (برای مثال، ر. ک: سند نامه رئیس الوزرا به والی ایالت خراسان، در تاریخ ۱۳۱۳۴/۱۰/۱۴ در: جعفری و همکاران، ۱۳۷۱، ۱۱۶؛ سند تلگراف رمز ایالت خراسان به رئیس الوزرا، به تاریخ ۱۳۱۴/۱۱/۱ در: جعفری و همکاران، ۱۳۷۱، ۱۵۴؛ سند مربوط به نامه ریاست الوزرا، به تاریخ ۱۳۱۵/۱/۱۲؛ آمده در: جعفری و همکاران، ۱۳۷۱: ۲۱۸؛ سند دستور رئیس الوزرا به اداره کل شهربانی، به تاریخ ۱۳۱۵/۳/۱۱ در: جعفری و همکاران، ۱۳۷۱، ۲۴۶؛ و سند رأیوت حکومت کاشمر، به تاریخ ۱۳۱۵/۳/۳۰ در: جعفری و همکاران، ۱۳۷۱، ۲۶۳-۲۶۲) و باز بودن راه برای برخورد با ناقضان آن قانون (صدر، ۱۳۶۴، ۳۰۵) خود، گواه این واقعیت است که فرایند تغییر در پوشش

بیرونی زنان و آنچه ما «فرایند متمدن شدن زنان ایرانی به لحاظ پوشش» می خوانیم، حتی در دوره رضاشاه نیز در ابتدای راه بوده و دور از انتظار نبود که بخش زیادی از زنان وقت، هنوز هم به حجاب اسلامی پایبند بودند و با چنان پوششی در اجتماع ظاهر می شدند. نظریه الیاس نیز این آهستگی در پیشروی را پشتیبانی می کند؛ درضمن، دولت به معنای الیاسی آن نیز تا پیش از آن شکل نگرفته بود.

با روی کار آمدن رضاشاه، شاهد ظهور دولت مرکزی قدرتمندی بودیم (بلوشر، ۱۳۶۳، ۲۱۶) که انحصار خشونت (آنچه الیاس از آن با عنوان یکی از مهم ترین ویژگی های دولت مدرن یاد می کند) را آشکارا در دست داشت؛ ولی انحصار یادشده، به گونه ای الیاسی (دست کم در خصوص الگوهای رفتاری) به اجرا درنیامد (فوران، ۱۳۷۷، ۳۳۲)؛ ازاین رو، به زعم نویسندگان این مقاله، فرمان کشف اجباری حجاب، موجب گسست در فرایند الیاسی تغییر در الگوهای پوششی زنان ایرانی (که از پیش آغاز شده و درحال بازتولید بود) شد.

رضاشاه کشف حجاب را با همسر و دختران خود آغاز کرد (کرونین، ۱۳۸۳، ۲۹۹) و به سایر مقامات دولتی نیز دستور داد که به همراه زنان خود و بدون حجاب اسلامی (در معنای آن زمان) در مراسم عمومی ظاهر شوند (بامداد، ۱۳۴۷، ۹۶؛ مکی، ۱۳۶۲، ج ۶، ۲۶۵). مطبوعات نیز برپایه سیاست رضاشاه عمل می کردند (بهنود، ۱۳۶۳، ۱۴۰). آموزش و پرورش نیز با سیاست های جدید همخوان با فرمان های رضاشاه پی ریزی شده بود (کرونین، ۱۳۸۳، ۲۵۷)؛ اما غربی شدن پوشش زنان (آنچه سیاست کشف حجاب دنبال می کرد) خود از پیش در جریان بود و برخی اقدامات الیاسی رضاشاه نیز شاید می توانست به آن سرعت ببخشد، حال آنکه تحمیل اجباری سیاست یادشده، نتیجه ای عکس به همراه داشت و موجب بروز واکنش تدافعی بخش زیادی از زنان آن دوران شد. باین همه، اگرچه اقدام رضاشاه، گسست در فرایند متمدن شدن زنان به لحاظ میل به غربی شدن پوشش را در پی داشت، ولی درعین حال، شبکه ارتباطی از پیش موجود بی حجاب ها را پشتیبانی و به بازتولید هرچه بیشتر پوشش جدید در میان آن ها کمک کرد (دولت شاهی، ۱۹۸۴ الف، ۲۲).

سیاست کشف حجاب رضاشاه از این جهت موجب گسست در فرایند در جریان میل به بی حجابی شد که بخش چشمگیری از زنان مخالف کشف حجاب، از حضور در اجتماع خودداری کرده و به دختران خود نیز اجازه حضور در مدارس (به عنوان یکی از مکان هایی که سازوکارهای علی الیاسی در آن اجرا می شود) را ندادند؛ در نتیجه، تنها همان بخشی که پیشتر

در شبکه ارتباطی نوپدید قرار داشت و آن بخش از دختران محصلی که در آن زمان در مدرسه‌ها مشغول به تحصیل بودند، توانستند در/ به عضویت آن شبکه ارتباطی بمانند/ درآیند (بامداد، ۱۳۴۷، ۹۴) و زنان دیگر که اتفاقاً اکثریت زنان وقت را تشکیل می‌دادند، امکان قرار گرفتن در معرض سازوکارهای الیاسی را نداشتند (آوری، ۱۳۶۰، ۷۲).

شاید دوران حکومت رضاشاه، مهم‌ترین دورانی بوده باشد که می‌توان در بحث متمدن شدن زنان ایرانی به لحاظ پوشش تصور کرد؛ زیرا، دولت مدرنی که الیاس از آن سخن می‌گوید نیز در آن برهه شکل گرفته بود. باوجوداین، نتیجه فرمان اجباری رضاشاه، بیش از آنکه به جلو بردن فرایند یادشده کمک کند، موجب بروز اختلال در آن شد. به‌نوعی می‌توان گفت که ظهور شمار معناداری از زنانی با پوشش سنتی -اسلامی پس از برکناری رضاشاه (بامداد، ۱۳۴۷، ۱۰۴-۱۰۳؛ آوری، ۱۳۶۰، ۷۲؛ کرونین، ۱۳۸۳، ۵۴) به‌این معنا بوده است که سیاست تحمیل، در برابر منطق الیاسی، فاقد کارایی است و البته این نکته مهم را نیز باید در نظر داشت که زنان یادشده، زنان کشف‌حجاب‌کرده‌ای نبودند که پس از رضاشاه دوباره به چادر بازگشته باشند، بلکه احتمالاً بیشتر آن‌ها، همان‌هایی بوده‌اند که در عهد کشف حجاب، ناچار به خانه‌نشینی شدند.

#### ۳-۴. سلطنت محمدرضاشاه؛ قوام یافتن شبکه ارتباطی نوپدید

آن‌گاه که دوران پهلوی اول پایان یافت، بسیاری از سیاست‌های وی نیز از موضوعیت افتاد؛ ازجمله یکجانشینی عشایر (داگلاس، ۱۳۷۷، ۲۰۰)، در حاشیه ماندن مذهبیهون (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ۲۰۸-۲۰۷) و بسیاری از موارد دیگر که کشف حجاب نیز یکی از آن‌ها بود (ر.ک: تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، ۱۳۷۸، ۴۲۰-۴۱۹).

نیاز به سامان‌دهی اوضاع برای تثبیت قدرت، شرایطی را فراهم کرده بود که محمدرضاشاه بیشتر درگیر مسائل سیاسی بود تا موارد اجتماعی-فرهنگی‌ای مانند الگوهای پوششی؛ و اتفاقاً همین محدودیت‌های پیش‌آمده برای شاه نیز موجب آزادی عمل بیشتر زنان در ابعاد فردی و موقعیت اجتماعی در این برهه شد. هدف رضاشاه از کشف حجاب هرچه بود، دغدغه محمدرضاشاه نبود؛ اگرچه این امکان نیز برای وی وجود نداشت که مانند پدرش بر آن تأکید داشته باشد؛ زیرا، هم گفته می‌شود که ظرفیت و تجربه حکومت‌گری را نداشت (زرین‌کوب، ۱۳۷۸، ۸۸۱) و هم اینکه به‌نظر می‌رسد، هدف اصلی وی در آن برهه، تثبیت قدرت بود.

باوجوداین، شبکه ارتباطی نوظهور قجری که پس از مشروطه جان گرفته و در دوران رضاشاه تقویت شده بود، در اوایل دوره محمدرضاشاه، دربرگیرنده تعداد بیشتری از زنان نسبت به گذشته بود؛ به این معنا که حتی اگر محمدرضا نیز به آن بی توجه بود، شبکه یادشده همچنان درحال گسترش در شمار، فربه‌تر شدن از نظر دامنه، و استمرار یافتن در تاریخ بود.

واقعیت این است که اگرچه محمدرضاشاه سیاست کشف حجاب را آن گونه که پدرش دنبال کرد، پیگیر نبود، ولی شواهد تاریخی، حکایت از حمایت ضمنی وی از آن نوع الگوی پوششی دارد. به بیان روشن‌تر، هرچند اجباری در این زمینه نبود، ولی نوک پیکان تبلیغات مطبوعاتی، تلویزیونی، و سینمایی به همان سو بود (ر. ک: دولتشاهی، ۱۹۸۴، ب، ۷؛ روزنامه نسیم صبا، ۱۳۲۳؛ فیوضات، ۱۳۷۵، ۱۴۰).

در دوره پهلوی دوم، رادیو (داگلاس، ۱۳۷۷، ۲۵)، تلویزیون (لاینگ، ۱۳۷۱، ۳۱۶) و سینما (باختری، ۱۳۴۵، ۱۶۲) در میان بخشی از ایرانیان پایتخت‌نشین و شهرهای بزرگ گسترش یافت و از آنجاکه الگوهای پوششی غربی از طریق هنرمندان و افرادی که در عرصه عمومی حضور داشتند، بازنمایی و در معرض دید آن بخش از مردم قرار می‌گرفت (بهنود، ۱۳۶۴، ۵۰۲؛ یاسمین و جزئی، ۱۳۹۰، ۵۰۶)، شاهد این بوده‌ایم که الگوی پوششی مورد اشاره، در این دوره نیز با منطقی‌الایاسی درحال انتقال به بخش دیگری از زنان بوده است؛ به بیان روشن‌تر، بخشی از توده زنان، با واسطه‌گری زنان رده بالا و روشنفکران و با منطق نزدیک شدن به تمدن درباری (کسب وجهه)، از الگوی پوششی جدیدی تقلید کردند که در دوره قاجار و در میان درباریان نمود یافته بود.

اگرچه در دوره پهلوی اول، شاهد واکنش تدافعی بخشی از زنان بودیم، ولی منطق‌الایاسی در حرکت به سمت بی‌حجابی، هنوز هم در میان بخشی از زنان موضوعیت داشت و همین امر نیز زمینه را فراهم آورد تا فرایند یادشده در دوره پهلوی دوم، به واسطه گسترش مطبوعات نوشتاری و رسانه‌های شنیداری و دیداری (نهادندی، ۱۳۴۸، ۵) در میان بخش دیگری از زنان استمرار یابد؛ به این معنا که هرچه از دوره ناصری به جلورفته‌ایم، ارتباطات بینامدنی ایران و غرب بیشتر شده و به این سبب که همگام با پیشروی تاریخ و پیشرفت‌های فناورانه، امکان ارتباط نیروهای میانجی با شمار بیشتری از توده مردم فراهم می‌شد، تحت تأثیر دوگانه متمدن/نامتمدنی که از پیش به وجود آمده بود، روزبه‌روز شاهد فربه‌تر شدن شبکه ارتباطی بی‌حجاب‌ها (نسبت به گذشته) و غربی شدن آن‌ها به لحاظ پوشش بوده‌ایم.

اگرچه در همین دوران (دهه ۱۳۵۰ تا اواخر دوره پهلوی دوم) کسانی همچون مطهری و شریعتی نیز در مقابل و در بازتولید الگوهای پوششی اسلامی نقش داشته‌اند، ولی واقعیت این است که شبکه ارتباطی یادشده، همچنان در جریان و در حال گسترش بود. گفته می‌شود که اقدامات این دو نفر، باعث شده بود که بخشی از زنان (عموماً دانشگاهی) بی حجاب، به‌سوی حجاب اسلامی گرایش پیدا کنند؛ البته این ادعا، مبنای نظری (دست‌کم الیاسی) نداشته و مستندات زمینه‌ای محکمی نیز از آن برای اصلاح/تعدیل نظریه پشتیبانی نمی‌کند. آنچه در این زمینه و درباره این برهه، برجسته است، پیوند مرجعیت دینی با توده زنان و با واسطه‌گری واعظان و به‌نوعی، تلاش مذهبیون برای دفاع از حجاب و بر موضع حجاب ماندن زنان عموماً با حجاب بوده است و نه به حجاب بازگرداندن کسانی که پیشتر به شبکه ارتباطی بی حجاب‌ها پیوسته بودند (ر.ک: یوسف‌مدد، ۱۳۹۸؛ کاشی، ۱۳۹۹).

### ۵-۳. دوران جمهوری اسلامی؛ تلاشی نافرجام برای متوقف کردن یک فرایند

با وقوع انقلاب ۱۳۵۷ و حاکم شدن مذهبیون، زنان با حجاب (که هنوز هم بخش بزرگی از جمعیت زنان را به خود اختصاص می‌دادند) پس از نیم‌قرن در حاشیه بودن، مجالی برای به میدان آمدن یافته و به‌همین سبب، فضای ایران وقت (آستانه انقلاب)، به‌شکل فضایی با محوریت با حجابی زنان بازنمایی شد (طالقانی، ۱۳۵۹، ۴؛ علی‌بابایی، ۱۳۸۲، ج ۱، ۳۸). در این میان، فرمان حجاب اجباری، با مخالفت بخشی از زنان روبه‌رو شد (روزنامه کیهان، به‌تاریخ ۱۳۵۷/۱۲/۱۹، شماره ۱۰۶۵۷، ص ۲) که با ضریب اطمینان بالایی می‌توان آنان را همان شبکه ارتباطی بی حجاب‌ها دانست. عقب‌نشینی آیت‌الله طالقانی از مواضع آیت‌الله خمینی و تلاش‌های وی برای کاهش تنش‌ها (روزنامه کیهان، به‌تاریخ ۱۳۵۷/۱۲/۲۰، شماره ۱۰۶۵۸، ص ۳) و همچنین، فاصله زمانی میان طرح «حجاب اجباری» و قانون شدن آن در مجلس، گویای این واقعیت است که شبکه بی حجاب‌ها اگرچه نسبت به کل جمعیت زنان، کم‌شمارتر بود—فراوانی معناداری را دربر می‌گرفت؛ از همین رو، وجود میزانی از بی حجابی تا میانه دهه ۱۳۶۰ نمی‌توانسته است مسئله باشد؛ چنان‌که کمتر به آن به‌عنوان یک مسئله راهبردی پرداخته شد؛ این نکته، یکی از اصول اساسی مطرح‌شده در دستگاه تحلیلی الیاس است که از آن با عنوان «لِزوم موازنه تنش‌ها در شبکه وابستگی‌های متقابل» یاد می‌شود (احتمالاً بتوان همین وضعیت را به‌عنوان یک فرضیه در دوران آغازین حکومت محمدرضا شاه

و در مورد دنبال نکردن سیاست کشف حجاب توسط وی نیز در نظر گرفت).

شرایط انقلابی سال‌های نخست پس از انقلاب ۱۳۵۷ و وقوع جنگ با عراق موجب شده بود که بحث پوشش زنان به حاشیه رفته و شبکه ارتباطی بی حجاب‌ها، مانند گذشته، نمودی برجسته نداشته باشد. در این دوران، شاهد رعایت حجاب در میان معلمان، محصلان، و کارمندان دولتی بودیم (روزنامه کیهان، ۱۳۵۹/۵/۲، شماره ۱۱۰۵۳، ص ۲) و زنان عضو شبکه ارتباطی بی حجاب‌ها نیز کم‌کم در حال به حاشیه رفتن بودند؛ زیرا، اقدامات دولت در این دوره، تنها اجازه بروز دوگانه متمدن/نامتمدن داخلی را می‌داد و در نتیجه، شبکه ارتباطی بی حجابی رشد چندانی نداشت.

در توضیح بیشتر می‌توان گفت که متمدن شدن الیاسی با بار ارزشی به‌کار نمی‌رود و اگر سازوکارهای الیاسی در نظر گرفته شوند، یک بار می‌توان میل به باحجابی را متمدن شدن دانست و بار دیگر، گرایش به بی حجابی را. در اینجا، منظور از «دوگانه متمدن/نامتمدن بومی» این است که دولت وقت، اجازه آشکار بودن دوگانه از پیش موجود میان متمدن/نامتمدن بین زنان ایرانی و غربی را نداده بود و در عین حال، فضایی را فراهم کرده بود که تنها دوگانه قابل بروز، آن باشد که طرف متمدن دربار وقت و الگوهای پوششی، مورد تأیید آن باشد. البته شواهد نشان می‌دهد که الگوی متمدن/نامتمدن داخلی نیز که اساس آن بر اجبار بود، عملکرد مورد انتظار را نداشت؛ همان‌گونه که بعدها همین عدم موفقیت را با شکست دولت در بحث «چادر ملی» نیز می‌بینیم.

به هر روی، در دهه نخست انقلاب، شبکه ارتباطی بی حجاب‌ها دچار وقفه شد. البته شاید بتوان گفت (همان‌گونه که الیاس نیز می‌گوید)، بخشی از نمود بسیار برجسته باحجابی در این دوره (صدر، ۱۳۸۳) ناشی از تحمیل سیاست‌های تنبیهی مربوط به حجاب اسلامی (رایت، ۱۳۸۲، ۱۹۵) و همچنین، الزام رعایت معیارهای دولتی موضوعه برای بقا در موقعیت‌های شغلی، اجتماعی، و... بوده است. به بیان روشن‌تر، حضور زنان بی حجاب با چادر و حجاب اسلامی بر سر کار، به این سبب بوده است که پیکربندی وقت و شبکه ارتباطی غالبِ مورد حمایت دولت، چنان عملی را از وی طلب می‌کرده و در صورت بروز هرگونه رفتار دیگری، سرکوب می‌شده است. افزون‌براین، باید این واقعیت را نیز در نظر داشت که بیشتر زنان غیرشهری و بخشی از زنان شهری، هنوز هم با حجاب بودند و نیازی به اعمال فشار برای حفظ حجاب از سوی آنان نبود؛ بنابراین، رشد چشمگیر (و البته ظاهری) شبکه ارتباطی با حجاب‌ها

و کاهش (ظاهری) بی‌حجاب‌ها را می‌توان با توجه با این شرایط درک کرد. به یک معنا، به نظر می‌رسد اساساً رشد یا کاهشی در میان نبوده و تنها موقعیت شبکه‌های ارتباطی باحجاب‌ها و بی‌حجاب‌ها در اجتماع، جابه‌جا شده است.

با این همه، وضعیت و وقفه یادشده، چندان دوامی نداشت؛ زیرا، جهانی شدن فرهنگ، غلبه و قدرت عظیمی داشت و غربی شدن در برخی ابعاد و برای برخی از افراد و اقشار، گریزناپذیر بود؛ بنابراین، با پایان یافتن جنگ و روی کار آمدن دولت سازندگی، شبکه یادشده توانست بار دیگر، با مراجع غربی و از طریق مطبوعات، رسانه‌ها، ماهواره‌ها، و سایر منابع ارتباطی داخلی و خارجی، ارتباط برقرار کرده و دوباره به جریان افتد. برخی از پژوهشگران، دهه ۱۳۷۰ به این سو را دوران کاهش پابندی زنان به الگوهای پوششی اسلامی به شمار آورده‌اند (رفیع پور، ۱۳۷۶)، اما نگارندگان با این ادعا/ گزاره/ آمار/ نتیجه‌گیری همدلی نداریم. احتمالاً شاید نکته درست‌تر این باشد که شبکه ارتباطی از پیش در جریان میل به بی‌حجابی توانسته بود در این برهه زمانی و به دلیل از موضوعیت افتادن شرایط و شور انقلابی، دوباره و به گونه‌ای به جریان افتد که نمود آن را برخلاف دهه ۱۳۶۰، در اجتماع شاهد بودیم.

با پایان یافتن دهه ۱۳۶۰، فضا بار دیگر به حالت طبیعی بازگشته و قانون، محوریت خود را بازیافت. اگرچه در دوره هاشمی رفسنجانی نیز همچنان با بی‌حجابی مقابله می‌شد، ولی شدت آن به اندازه دهه ۱۳۶۰ نبود. رسیدگی به تخلفات نه به صورت صحرایی و ضرب الاجلی، بلکه در مسیر و مجاری قانونی انجام می‌شد و روزنامه‌نگاران، حقوق‌دانان، و اندیشمندان وقت نیز پیگیر امور مربوطه در بیشتر ابعاد بودند. به بیان روشن‌تر، از این تاریخ به بعد، کمتر حکم و برخوردی، دست‌کم در حوزه پوشش، به گونه‌ای فراقانونی انجام می‌شد. این اوضاع، زمینه را فراهم کرد تا شبکه ارتباطی بی‌حجاب‌ها بتواند به پشتوانه نظارت‌هایی که بر حقوق زنان صورت می‌گرفت، دوباره در فرایند تاریخی خود قرار گیرد؛ ولی از آنجاکه رعایت حجاب اسلامی در گفتمان اسلامی، همچنان موضوعیت راهبردی داشت، فرایند یادشده روند پیشین را به گونه‌ای بسیار کند پی گرفت.

بعدها و در آستانه انتخابات ۱۳۷۶، خاتمی موجب رشد بی‌حجابی نشد، بلکه اساساً این شبکه ارتباطی بی‌حجاب‌ها بود که شعارها و مواضع خاتمی را در راستای خواسته‌های خود می‌دید و به حمایت از آن برخاست؛ اگرچه بی‌تردید، بخشی از زنان باحجاب نیز به دلایل دیگری از خاتمی حمایت کردند. در تحلیل الیاسی، هر شبکه ارتباطی‌ای، رفتارها و سیاست‌هایی را مطالبه می‌کند که با الزامات درون‌گروهی همخوان باشد. براین اساس، احتمالاً



برنامه‌های خاتمی با منافع این شبکه ارتباطی اشتراک داشته است که زنان این‌گونه از آن استقبال کردند.

در سایه دولت اصلاحات، شبکه ارتباطی بی‌حجاب‌ها، به لحاظ افزایش شمار، شتاب چشمگیری را تجربه کرد. در این دوره، سینما، تلویزیون، و مطبوعات، مشی (شاید بتوان گفت) سهل‌گیرانه‌ای را در مورد زن و نوع پوشش او در پیش گرفتند (سینماپرس، ۱۳۹۹) و احتمالاً به واسطه همه‌گیری همین ابزارهای ارتباطی بود که الگوهای پوششی غربی توسط هنرمندان، سینماگران، و اهل قلم برای بخش دیگری از توده زنان در معرض نمایش قرار گرفت و به نوعی آن‌ها را درگیر دوگانه متمدن/نامتمدن کرد؛ به گونه‌ای که شبکه ارتباطی یادشده نسبت به گذشته، نمود بیرونی آشکارتری یافت و در نتیجه، مبارزه با آن در صدر برنامه‌های دولت بعدی قرار گرفت (بخشایش، ۱۳۹۶، ۱۱۰).

اقدامات دولت احمدی‌نژاد با فشارهای اوایل انقلاب و همچنین، سیاست قهری کشف حجاب (به لحاظ هدف و نتیجه) تفاوت چندانی نداشت؛ زیرا، در هر سه برهه، شاهد بحرانی و پروبلماتیک شدن وضعیت مورد اشاره، بدون دستیابی به هدف مورد نظر بوده‌ایم؛ البته با نگاه لیاسی، اساساً فرایندهای تاریخی، هدف‌پذیر نیستند.

غلبه فرهنگ غربی در سطح جهان و ارتباط یافتن ایران با غرب، دست‌کم از دوران ناصری به این سو، موجب شده بود که دوگانه متمدن/نامتمدنی میان دربار ایران و غرب درگیرد و بر همین اساس، زنان درباری و بعدها بخشی از توده زنان از پوشش زنان غربی تقلید کنند. در فرایندی تاریخی و در شرایطی که فرهنگ غربی همچنان بر فرهنگ ایرانی غلبه (منظور غلبه ارزشی نیست) داشت، الگوی یادشده به تدریج در میان شمار بیشتری از زنان، رواج یافت (میشل و وودز، ۱۳۹۰، ۱۰۴) و این شبکه ارتباطی، بدون توجه به تحمیل‌های قهری‌ای که در جهت عکس آن اعمال می‌شد (اسدزاده، ۱۳۹۱) همچنان و با منطقی که از ابتدا آغاز شده بود، به مسیر خود ادامه می‌داد (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۰، ۸). درستی این ادعا زمانی مشخص می‌شود که مراجع سیاست‌گذار، موضوع بازنگری در سیاست‌ها و قوانین مربوط به حجاب را در اواخر دوره احمدی‌نژاد (به دلیل افسارگسیختگی وضعیت پوشش بخشی از زنان، به ویژه زنان شهری وقت)، طرح و در راستای آن اقدام کردند (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۳، ۱).

با وجود این، فرایند یادشده ریشه در تاریخ داشت و در نتیجه، سیاست‌پذیر (دست‌کم در کوتاه‌مدت) نبود. احتمالاً به همین دلیل بود که در تابستان و پاییز ۱۴۰۱، شاهد فوران تعداد

معناداری (دست‌کم پرشمارتر از رویدادهای پیشین ازجمله اوایل انقلاب، دهه ۱۳۶۰، ۱۳۸۸، ۱۳۹۶، و ۱۳۹۸) از زنانی بودیم که در کف خیابان، مخالفت خود را با حجاب اجباری اعلام می‌کردند. جنبش ۱۴۰۱، اگرچه با قتل/ مرگ دختر جوانی به نام مهسا امینی آغاز شد، ولی احتمالاً بخش زیادی از کسانی که برای دادخواهی وی در خیابان‌ها حاضر شده و شعارهای اعتراضی سر می‌دادند، به‌نوعی وابسته به شبکه ارتباطی زنان بی‌حجابی بوده باشد که دولت، خطوط قرمز آن را نقض و زیر پا گذاشته بود.

### نتیجه‌گیری

برپایه نتایج به‌دست‌آمده در پژوهش حاضر، نتیجه‌های مُحقق در پایان دو دوره پهلوی اول و دوم؛ و تا اینجای جمهوری اسلامی که هر سه مسئله می‌نماید، نمی‌تواند مشخصاً و تنها، حاصلی دیالکتیکی از سیاست‌های تحمیلی دول وقت بوده باشد؛ براین اساس، نسبت دادن بی‌حجابی فعلی تنها به سیاست‌های اعمال‌شده از سوی حاکمیت، نه تنها نمی‌تواند بازگوکننده تمام واقعیت باشد، بلکه حتی شاید توان تبیین بخش کوچکی از آن را نیز نداشته باشد.

به‌نظر نویسندگان پژوهش حاضر، به‌نظر می‌رسد که بی‌حجابی فعلی، نتیجه‌ای تاریخی از دوران ناصری تا به‌امروز بوده باشد که با منطقی‌الایاسی در جریان بوده است. البته نکته مهمی که باید به آن توجه داشته باشیم، این است که متمدن شدن از نگاه الیاس، منطقی خطی ندارد؛ درحالی‌که ردیابی این فرایند در مورد تغییرات ایجادشده در نوع پوشش زنان ایرانی (میل به بی‌حجابی) چیز دیگری را نشان داد. در پاسخ باید گفت که شکل‌گیری و استمرار شبکه ارتباطی بی‌حجاب‌ها، در پیوند با الگوهای پوششی (در معنای الیاسی، متمدنان) غربی‌ای بوده که جریان داشته است؛ به‌این‌معنا که اعضای این شبکه ارتباطی، همواره سعی در نزدیکی به الگوی پوششی غربی داشته‌اند. به‌بیان روشن‌تر، اگرچه متمدن شدن در غرب، منطقی خطی نداشته است، ولی به‌نظر می‌رسد که صحیح‌تر آن باشد که سازوکار تغییر در الگوهای پوششی بخشی از زنان ایران معاصر (شبکه ارتباطی بی‌حجاب‌ها) را با منطقی خطی در نظر بگیریم. در این راستا، به‌نظر می‌رسد که در عصر جهانی‌شدن فرهنگ نیز که سمت‌وسوی عملکرد سازوکارهای الیاسی، در جهت جایابی الگوهای غربی در جریان است، تغییرات ازپیش‌آغازشده، به همین سیاق ادامه یابد.

در پایان، اگر بخواهیم پژوهش حاضر را با تحقیقات پیشتر صورت‌گرفته در این زمینه

مقایسه کنیم، اشاره ما نوع نگاهمان به وضعیت‌های حجاب/بی‌حجابی خواهد بود. البته ادعای ما این نیست که به حقیقت دست یافته‌ایم، بلکه بر این نظریم که (دست‌کم در این زمینه) داشتن نگاه تاریخی به رفتارهای انسانی، قابل‌اتکاتر از سایر رویکردهاست. اگر پیمایش‌ها و نظرسنجی‌ها بر متغیرهایی مانند میزان دین‌داری، رسانه‌ها، و مواردی از این دست انگشت نهاده و آن‌ها را عوامل دخیل در بی‌حجابی امروز معرفی می‌کنند، سخن ناصوابی نگفته‌اند. همچنین، تکوین سوژه دلخواه نظام سیاسی و اینکه گفته می‌شود، بدن زنان در برخی برهه‌های تاریخ ایران معاصر به ابژه مداخله قدرت تبدیل شده است، نیز بیراه نیست. پژوهش‌هایی که فرد را مبنا قرار داده و با صورت‌بندی پژوهشی گراند، نگرش‌های زنان بی‌حجاب را مقوله‌بندی کرده و سرانجام، منطق بروز بی‌حجابی را در آن راستا تحلیل کرده‌اند نیز می‌توانند به نوعی بازگوکننده بخشی از حقیقت باشند. با این همه، به نظر می‌رسد که تبیین تغییر در رفتارهای انسان‌ها با رویکرد تاریخی-درون‌موردی که ویژگی اصلی آن، حذف پیشینه علل کاذب است، درست‌تر باشد.\*

## منابع

- آبراهامیان، پروانه (۱۳۷۷). ایران بین دو انقلاب؛ درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر. ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی ولیلایی. تهران: نی.
- آفاری، ژانت؛ علی‌بخشیان، مژگان؛ فتوره‌چی، منصوره (۱۳۷۸). نگرشی بر جنسیت در دوران مشروطه. شیکاگو: کانون پژوهش تاریخ زنان ایران.
- آوری، پتر (۱۳۶۰). تاریخ معاصر ایران؛ از تأسیس سلسله پهلوی تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
- استادملک، فاطمه (۱۳۶۸). حجاب و کشف حجاب در ایران. تهران: سنائی.
- اسدزاده، محمدرضا (۱۳۹۱). نتیجه گشت ارشاد و پیشنهادی برای فرمانده ناجا. آمده در خبرآنلاین، در دسترس در:
- [www.khabaronline.ir](http://www.khabaronline.ir). [۱۴۰۱/۶/۱۱]
- الیاس، نوربرت (۱۳۹۲). چیستی جامعه‌شناسی. ترجمه غلامرضا خدیوی. تهران: جامعه‌شناسان.
- الیاس، نوربرت (۱۳۹۷). در باب فرایند متمدن شدن (بررسی‌هایی در تکوین جامعه‌شناسی و روانشناختی آن). ترجمه غلامرضا خدیوی. تهران: جامعه‌شناسان.
- انتخاب (۱۳۹۳). نمایش تصاویر زنان ساپورت پوش در مجلس. در دسترس در:
- <https://www.entekhab.ir>. [۱۳۹۹/۹/۱۰]
- انه، کلود (۱۳۷۰). گل‌های سرخ اصفهان. ترجمه فضل‌الله جلوه. تهران: روایت.
- انه، کلود (۱۳۶۸). اوراق ایرانی. ترجمه فضل‌الله جلوه. تهران: معین.
- ایسنا (۱۳۹۶). گزارش صریح مرکز بررسی‌های استراتژیک درباره «وضعیت حجاب در ایران». در دسترس در:
- <https://www.isna.ir>. [۱۳۹۹/۷/۱۰]
- باختری، هوشنگ (۱۳۴۵). از شهر تهران چه می‌دانیم. تهران: صائب.
- بامداد، بدرالملوک (۱۳۴۷). زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید. تهران: ابن‌سینا.
- بایندر، هنری (۱۳۷۰). سفرنامه هنری بایندر؛ کردستان، بین‌النهرین و ایران. ترجمه کرامت‌الله افسر. تهران: فرهنگسرا.
- بخشایش، فاطمه‌سادات (۱۳۹۶). دولت بهار؛ بازخوانی پرونده محمود احمدی‌نژاد بدون روتوش. بی‌جا: بی‌نا.
- بروگش، هنریش (۱۳۷۴). در سرزمین آفتاب. ترجمه محمد جلیلوند. تهران: مرکز.
- بل، گرتروود (۱۳۶۳). تصویرهایی از ایران. ترجمه بزرگمهر ریاحی. تهران: خوارزمی.
- بلوشر، ویرت (۱۳۶۳). سفرنامه بلوشر. ترجمه کیکاووس جهاننداری. تهران: خوارزمی.
- بنجامین، س.ج.و (۱۳۶۳). ایران و ایرانیان؛ عصر ناصرالدین‌شاه. ترجمه حسین کردبچه. تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
- بهنود، مسعود (۱۳۶۳). از سیدضیاء تا بختیار. بی‌جا: بی‌نا.

- پارسای، فرخ‌رو؛ آهی، همای؛ طالقانی، ملکه (۱۳۴۶). زن در ایران باستان. تهران: چاپخانه ۲۵ شهریور.
- تاج‌السلطنه، زهرا (۱۳۶۲). خاطرات تاج‌السلطنه. تهران: تاریخ ایران.
- تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد (۱۳۷۸). تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- جعفری، مرتضی؛ اسماعیل‌زاده، صغری؛ فرشچی، معصومه (۱۳۷۱). واقعه کشف حجاب (اسناد منتشر نشده از واقعه کشف حجاب). تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی و مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- داگلاس، ویلیام او (۱۳۷۷). سرزمین شگفت‌انگیز و مردمی مهربان و دوست‌داشتنی. ترجمه فریدون سنجر. تهران: گوتنبرگ.
- دالمانی، هانری رنه (۱۳۳۵). سفرنامه از خراسان تا بختیاری. ترجمه ایرج فره‌وشی. تهران: ابن‌سینا.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۲). حیات یحیی. جلد چهارم. تهران: عطار.
- دولتشاهی، مهرانگیز (۱۹۸۴ الف). در مصاحبه با مهرانگیز دولتشاهی. ۱۹۸۴، پاریس: نوار شماره ۵، صفحه ۲۲ از متن مکتوب مصاحبه؛ مصاحبه‌کننده: شاهرخ مسکوب.
- دولتشاهی، مهرانگیز (۱۹۸۴ ب). در مصاحبه با مهرانگیز دولتشاهی. ۱۹۸۴، پاریس: نوار شماره ۴، صفحه ۷ از متن مکتوب مصاحبه؛ مصاحبه‌کننده: شاهرخ مسکوب.
- دهقان‌پور، علی‌رضا؛ اوشلی، لیلا (۱۳۹۹). حکمت حجاب در اسلام. مطالعات قرآن و حدیث سفینه، ۱۸ (۶۹)، ۱۶۸-۱۵۴.
- ذکاء، یحیی (۱۳۳۶). لباس زنان ایران؛ از سده سیزدهم هجری تا امروز. تهران: بی‌نا.
- رایت، رابین (۱۳۸۲). آخرین انقلاب بزرگ؛ انقلاب و تحول در ایران. ترجمه احمد تدین و شهین احمدی. تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- رایس، کلارا کالیور (۱۳۸۳). زنان ایرانی و راه‌ورسم زندگی آنان. ترجمه اسدالله آزاد. تهران: کتابدار.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۶). توسعه و تضاد. تهران: مرکز چاپ و انتشارات شهید بهشتی.
- روزنامه آینه غیب‌نما (۱۳۲۶ ه.ق). شماره ۲۷، ۴.
- روزنامه شکوفه (۱۲۹۳ ه.ق). سال ۳، شماره ۸، ۳.
- روزنامه شکوفه (۱۳۳۲ ه.ق). سال ۲، شماره ۲۲، ۲.
- روزنامه شکوفه (۱۳۳۲ ه.ق). سال ۲، شماره ۲۳، ۲.
- روزنامه شکوفه (۱۳۳۳ ه.ق). سال ۳، شماره ۱۲، ۲.
- روزنامه کیهان (۱۳۵۷). به تاریخ ۱۳۵۷/۱۲/۱۹، شماره ۱۰۶۵۷، ۲.
- روزنامه کیهان (۱۳۵۷). به تاریخ ۱۳۵۷/۱۲/۲۰، شماره ۱۰۶۵۸، ۳.
- روزنامه کیهان (۱۳۵۹). به تاریخ ۱۳۵۹/۵/۲، شماره ۱۱۰۵۳، ۲.
- روزنامه نسیم صبا (۱۳۲۳). به تاریخ اردیبهشت ۱۳۲۳، ۳.
- زائری، قاسم (۱۳۹۳). دیرینه‌شناسی حجاب در ایران. زن در توسعه و سیاست، ۱۲ (۲)، ۱۵۳-۱۸۶.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۸). روزگاران؛ تاریخ ایران؛ از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی. تهران: سخن.
- ساعی، علی (۱۳۹۲). روش پژوهش تطبیقی با رویکرد تحلیل کمی، تاریخی، و فازی. تهران: آگه.

سرنا، کارلا (۱۳۶۲). آدم‌ها و آیین‌ها در ایران. ترجمه علی‌اصغر سعیدی. تهران: زوار.

سینماپرس (۱۳۹۹). وضعیت حجاب در سینما و شبکه نمایش خانگی، درست نیست و به‌قول معروف، شورش را درآورده‌اند. وبگاه سینماپرس، در دسترس در: [www.cinemapress.ir](http://www.cinemapress.ir). [۱۴۰۱/۶/۱۲]

شوستر، مورگان (۱۳۴۴). اختناق ایران. ترجمه ابوالحسن موسوی شوستری. تهران: بنگاه مطبوعاتی صفی‌علیشاه.

شیل، مری (۱۳۶۸). خاطرات لیدی شیل. ترجمه حسن ابوترابی‌ان. تهران: نشر نو.

صادقی، فاطمه (۱۳۹۲). کشف حجاب: بازخوانی یک مداخله مدرن. تهران: نگاه معاصر.

صدر، شادی (۱۳۸۳). بدحجابی در قانون، فقه و رویه‌های عملی. بازتاب اندیشه، ۹ (۴۸)، ۱۳-۱۹.

صدر، محسن (۱۳۶۴). خاطرات صدراالاشراف. تهران: وحید.

طالبان، محمدرضا (۱۳۹۸). بیزگرایی و مطالعات تاریخی در علوم اجتماعی. جامعه‌شناسی تاریخی، ۱۱ (۲)، ۲۲۸-۲۰۳.

طالبان، محمدرضا (۱۳۹۳). روش‌شناسی مطالعات انقلاب؛ با تأکید بر انقلاب اسلامی. تهران: پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی.

طالبان، محمدرضا (۱۳۹۱). جستارهای روشی در علوم اجتماعی. تهران: پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی.

طالبوف، عبدالرحیم (۱۳۵۶). کتاب احمد یا سفینه طالبی. تهران: شب‌گیر.

طالقانی، آیت‌الله سید محمود (۱۳۵۹). حجاب و شخصیت زن. تهران: انتشارات حوزه جهاد سازندگی.

علی‌بابایی، داوود (۱۳۸۲). بیست‌وپنج سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی). جلد اول (از ۱۹ دی ۱۳۵۶ تا ۱۵ بهمن ماه ۱۳۵۸). تهران: امید فردا.

عین‌السلطنه، قهرمان میرزا (۱۳۷۴). روزنامه خاطرات عین‌السلطنه. تهران: اساطیر.

فرجی، مهدی (۱۳۹۵). نوربرت الیاس و تحلیل تمدنی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

فوران، جان (۱۳۷۷). مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران؛ از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی. ترجمه احمد تدین. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

کار، مهرانگیز (۱۳۸۰). مشارکت سیاسی زنان؛ موانع و امکانات. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.

کاشی، شیما (۱۳۹۹). واعظان و دین‌عامه. رساله دوره دکتری، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

کاکو، اوبا (۱۳۹۳). سفرنامه ایران و ورارود اوبه کاکه‌آکی (کاکوه) (۱۳۲۸ ه‍.ق/۱۹۱۰). بخشی از کتاب چهل‌هزار فرسنگ از شمال تا جنوب جهان. ترجمه هاشم رجب‌زاده و کینجی‌ئه‌اورا. تهران: طهوری.

کرونین، استفانی (۱۳۸۳). رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین؛ دولت و جامعه در زمان رضاشاه. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: جامی.

لاینگ، مارگارت (۱۳۷۱). مصاحبه با شاه. ترجمه اردشیر روشننگر. تهران: البرز.

ماساهاارو، یوشیدا (۱۳۷۳). سفرنامه یوشیدا ماساهاارو. ترجمه هاشم رجب‌زاده. مشهد: آستان قدس رضوی.

مجدالدین، اکبر (۱۳۸۳). نوربرت الیاس بنیان‌گذار جامعه‌شناسی فرایند. پژوهشنامه علوم انسانی، ۱۱ (۴۱-۴۲)، ۱۴۸-۱۳۱.

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۰). گزارش «ارزیابی راهبردهای عفاف و حجاب»: راهبرد اقتاعی و کنترلی». کد موضوعی: ۲۷۰؛ شماره مسلسل: ۱۰۸۷۹، تاریخ انتشار: ۱۳۹۰/۴/۱۹، تهیه و تدوین آسیه ارحامی، در دسترس در: درگاه اینترنتی مرکز پژوهش‌های مجلس:

rc.majlis.ir.[۱۴۰۱/۳/۱۳]

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۳). اظهارنظر کارشناسی درباره: «طرح صیانت از حریم عفاف و حجاب». کد موضوعی: ۲۷۰، شماره مسلسل: ۱۴۳۴۱، تاریخ انتشار: ۱۳۹۳/۸/۳؛ تهیه و تدوین آسیه ارحامی و سینا کلهر، در دسترس در: درگاه اینترنتی مرکز پژوهش‌های مجلس:

rc.majlis.ir.[۱۴۰۱/۳/۱۳]

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۷). عوامل مؤثر بر اجرایی شدن سیاست‌های حجاب و راهکارهای پیش‌رو. کد موضوعی: ۲۷۰، شماره مسلسل: ۱۵۹۵۸، تاریخ انتشار: ۱۳۹۷/۵/۳، تهیه و تدوین سینا کلهر و ریحانه رحمانی‌پور، در دسترس در: درگاه اینترنتی مرکز پژوهش‌های مجلس:

rc.majlis.ir.[۱۴۰۱/۳/۱۳]

مطهری، مرتضی (بی‌تا). مسئله حجاب. چاپ دوم. قم: صدرا.  
مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۸). پوشش اصیل بانوان ایرانی قبل از اسلام. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی، در دسترس در:

http://www.makarem.ir.[۱۳۹۹/۸/۱۲]

مکی، حسین (۱۳۶۲). تاریخ بیست‌ساله ایران: استمرار دیکتاتوری رضاشاه پهلوی. جلد ششم. تهران: ناشر.

موزر، هنری (۱۳۵۶). سفرنامه ترکستان و ایران. ترجمه علی مترجم. تهران: سحر.  
مؤیدثابتی، پروین جوان (۱۹۸۸). در مصاحبه با پروین جوان مؤیدثابتی. ۸ سپتامبر ۱۹۸۸، نیس، صص ۳-۴ از متن مکتوب. بنیاد مطالعات تاریخ شفاهی ایران. مصاحبه‌کننده: مهناز افخمی.  
میشل، سرژ؛ وودز، پائولو (۱۳۹۰). قدمت روی چشم؛ چهره ایران امروز (نسخه آنلاین). ویرایش نسخه فارسی: لاله پویا. گروه.

نهاوندی، هوشنگ (۱۳۴۸). عقب‌افتادگی و توسعه اقتصادی. دانشگاه پهلوی، خرد و کوشش. مجموعه بررسی‌های علمی، فرهنگی، اجتماعی، هنری و ادبی. بی‌جا.

واحد، سینا (۱۳۶۳). قره‌العین: درآمدی تاریخی بر تاریخ بی‌حجابی در ایران. تهران: نور.  
ولی‌نژاد، عبدالله؛ خلیلی اردکانی، محمدعلی (۱۴۰۱). ملاحظات نیل به مسئله ترپاسخ (تقسیم کاری پژوهشی برای جامعه دانشجویی). نامه آموزش عالی، ۱۵ (۶۰)، ۱۳۰-۱۰۷.

ویلز، چارلز جیمز (۱۳۸۹). ایران در یک قرن پیش. ترجمه غلامحسین قراگوزلو، تهران: اقبال.  
ویلسن، آرنولد تالبوت (۱۳۴۷). سفرنامه ویلسن. ترجمه حسین سعادت نبوی. تهران: وحید.

هینیش، ناتالی (۱۳۹۸). جامعه‌شناسی نوربرت الیاس. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: نی.  
یاسمین، طاهره؛ جزی، هادیان (۱۳۹۰). زن در سینمای ایران؛ از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی. زن در تاریخ معاصر ایران؛ مجموعه مقالات سمینار بین‌المللی دانشگاه زنجان، اسفند ۱۳۸۱.

یغمایی، اقبال (۱۳۳۵). کارنامه رضاشاه کبیر؛ بنیانگذار ایران نوین. تهران: اداره کل نگارش وزارت

فرهنگ و هنر.

یوسف مدد، صدیقه (۱۳۹۸). اسلام سیاسی و دیگر بودگی زن: زن و اسلام سیاسی در ایران معاصر. تهران: گام نو.

Elias, N. (1991). *The Society of Individuals*. Oxford: Blackwell.

Elias, N. (2000). *The Civilizing Process: Sociogenetic and Psychogenetic Investigations*. Oxford: Blackwell.

Loyal, S. & Quilly, S. (2004). *The Sociology of Norbert Elias*. Cambridge.

Smith, D. (2001). *Norbert Elias and Modern Social Theory*. London: SAGA.



# Contents

|                                                                                                                                                                                                                                                                                 |     |
|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----|
| ○ The Conceptual Position of "Right and Good" in the Dominant Discourses in the Islamic Republic /<br><i>Afshin Habibzadeh, Reza Akbari Nouri and Seyed Khodayar Mortazavi</i> .....                                                                                            | 7   |
| ○ State of Sensitive: Displaying the Aporia of Law and Exception in the Islamic Republic of Iran /<br><i>Seyyed Abbas Hoseini Davarani</i> .....                                                                                                                                | 47  |
| ○ The Discourse of the Third Way in Iran in the Constitutional Era /<br><i>Ahmad Khaleghi Damghani and Mohammad Sadegh Pourebrahim Ahwazi</i> .....                                                                                                                             | 89  |
| ○ Sociological Explanation of the Impact of Political Culture on Civil Claiming of Ahvaz Citizens /<br><i>Touraj Fattahi, Ali Hosein Hosein Zadeh and Yousef Amini</i> .....                                                                                                    | 139 |
| ○ Pathology of the Research Activities of Political Science Faculty Members of Tehran State Universities in the Framework of the Higher Education System /<br><i>Fatemeh Karbalai Hossein Fallah, Zahed Ghaffari Hashjin, Abdolreza Beginia and HamzaAli Nurmohammadi</i> ..... | 169 |
| ○ Political and Social Developments after the Islamic Revolution and its Reflection on the Status of Iranian Women in the Field of Art /<br><i>Mehri Marabi, Tahmasb Alipouriani and Ruholah Bahrani</i> .....                                                                  | 207 |
| ○ A Politic-Historical Explanation of Contemporary Iranian Women's Clothing Changes /<br><i>Abdollah Valinejad, Mohammad Ali Khalili Ardakani and Amir Azimi DolatAbadi</i> .....                                                                                               | 253 |

**Research Letter of Political Science**  
**(Academic Quarterly of the Iranian Political Science Association)**

**Publisher:** The Iranian Political Science Association

**Director:** Mojtaba Maghsoudi (Islamic Azad University)

**Editor-in-chief:** Ali Karimi (University of Mazandaran)

**Managing Editor:** Shaghayegh Heidari (Islamic Azad University)

**Editorial Board:**

Tahereh Ebrahimifar (Islamic Azad University)  
Qasem Eftekhari (University of Tehran)  
Arsalan Ghorbani (Kharazmi University)  
Amirmohammad Haji-Yousefi (Shahid Beheshti University)  
Ali Karimi (University of Mazandaran)  
Mohsen Khalili (Ferdowsi University of Mashhad)  
Mojtaba Maghsoudi (Islamic Azad University)  
Seyed Mohammadkazem Sajjadpour (International Relations University)  
Hossein Salimi (Allamah Tabatabaie University)  
Hossein Seifzadeh (University of Tehran)  
Mohammad Reza Tajik (Shahid Beheshti University)

**Advisory Board:**

Hamid Ahmadi (University of Tehran), Masood Gaffari (Tarbiat Modarres University), Mohsen Modirshanechi (Islamic Azad University) Ebrahim Mottaqi (University of Tehran) Abdolali Qavam (Shahid Beheshti University), Reza Rais Toosi (University of Tehran), Davood H. Bavand (Allamah Tabatabaie University), Bahram Navazani (Imam Khomeini University), Ali Mortazavian (Islamic Azad University)

The Islamic Republic Of Iran's Ministry of Sciences, Research and Technology has rated the *Research Letter of Political Science* as a Research-Scientific journal (Approval No. 3/9097 dated 25/9/1385-16/12/2006)

The opinions and finding expressed in this journal are not necessarily those of Iranian Political Science Association or its directors and officers

The Office of the Iranian Political Science Association is Suite 305, Allameh Tabatabaie Building, North Aban Street, Karimkhan Zand Street

**Post Box:** 13145-915

**Website:** [www.ipsajournal.ir](http://www.ipsajournal.ir)

**Email:** [ipsajournal@gmail.com](mailto:ipsajournal@gmail.com)

**Price:** 300000 Rials



**The Iranian Political Science Association**  
**Research Letter of Political Science**  
**Vol. XVIII. No.1. Winter 2023**



## فرم درخواست عضویت در انجمن علوم سیاسی ایران

اینجانب دارنده مشخصات زیر درخواست عضویت در انجمن را دارم.

نام خانوادگی نام نام پدر

تاریخ تولد محل تولد شماره شناسنامه

بالاترین مدرک تحصیلی دانشگاه محل تحصیل شهر

کشور رشته تحصیلی تخصص

عضو هیئت علمی دانشگاه

مرتبه علمی نوع عضویت علمی: آموزشی ☐ پژوهشی ☐ سایر ☐

در ضمن به پیوست مدارک لازم برای عضویت در انجمن علوم سیاسی را ضمیمه می‌نمایم.

مدارک مورد نیاز: ۲ قطعه عکس ۳×۴، کپی صفحه اول شناسنامه، کپی آخرین مدرک تحصیلی، کپی حکم کارگزینی، شرح حال علمی و تکمیل فرم عضویت.

تاریخ امضا

نشانی محل کار:

کد پستی: تلفن

نشانی منزل:

کد پستی: تلفن

Email: نماير:

تهران، خ انقلاب اسلامی، خ دانشگاه، خ لبافی‌نژاد، بین لبافی‌نژاد و فخر رازی، نبش کوچه انوری، پلاک ۱، طبقه همکف، انجمن علوم سیاسی ایران تلفن: ۶۶۹۷۴۱۴۰، ۶۶۴۹۳۴۱۲